

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی ؛ ؛ ص 2

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 2

### مقدمه مترجم

خوانندگان گرامی این کتاب ترجمه جلد دهم بحار الانوار است که علامه مولی محمد باقر مجلسی طاب ثراه متوفی بسال 1111 هجری قمری تألیف فرموده و چند مرتبه به عربی چاپ شده است. چاپهای اوائل این کتاب خطی و چاپ سنگی بودند.

و چاپ اخیر آن حروفی و بسیار جالب و بچاپ اسلامی معروف است.

زندگانی حضرت فاطمه زهراء و امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام در جلد دهم چاپ اول ولی در چاپ اخیر در جلد های شماره (43-44-45) بچاپ رسیده است چون چاپ اخیر از هر نظر بر چاپهای اوائل مقدم بود لذا ما این چاپ را برای ترجمه برگزیدیم.

این کتاب بقدری ساده ترجمه شده که برای عموم مردم مورد استفاده قرار خواهد گرفت همانطور که ما این نکته را در کلیه ترجمه ها و تألیفاتمان مخصوصا ستارگان درخشان مراعات نمودیم.

چون علامه مجلسی بمناسباتی بعضی از احادیث را بطور مکرر نوشته است لذا ما برای اینکه خوانندگان عزیز خسته نشوند بجای احادیث مکرر سه نقطه نهاده و هر جا که شرح و بسطی لازم بوده نظریه خود را در میان پرانتز یا در پاورقی نوشته ایم.

حاج محمد جواد نجفی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 3

[بخش های مختص به حضرت زهراء علیها السلام]

بخش یکم در باره ولادت [و شهادت] فاطمه زهراء ع

[ولادت حضرت زهرا ع]

بسم الله الرحمن الرحيم

1- صدوق در کتاب: امالی از مفضل بن عمر نقل میکند که گفت:

بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: ولادت فاطمه زهراء علیها السلام چگونه بود؟

فرمود: موقعی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با خدیجه کبرا ازدواج نمود زنان مکه از آن بانو کناره گیری نمودند، نزد او نمیرفتند، بر او سلام نمیکردند، هیچ زنی را اجازه نمیدادند که نزد آن بانو مشرف شود. این موضوع باعث وحشت و ناراحتی خدیجه کبرا شد، غم و اندوه وی برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بود که مبادا آن حضرت را آسیبی برسد.

هنگامی که خدیجه بحضرت زهراء حامله شد فاطمه اطهر در رحم مادر با مادر گفتگو میکرد و او را امر بصبر مینمود. ولی خدیجه کبرا این موضوع را از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پنهان میداشت، تا اینکه یک روز پیامبر خدا نزد خدیجه کبرا آمد و شنید که آن بانو با فاطمه زهرا سخن میگوید، فرمود: ای خدیجه با که سخن میگوئی؟! خدیجه گفت: این بچه‌ای که در رحم من است با من سخن میگوید و مونس من است.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آری این جبرئیل است که بمن بشارت میدهد و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 4

میگوید: این فرزند دختر است، این فرزند نسلی است طیب و طاهر و مبارک خدای توانا نسل مرا از این دختر برقرار و پایدار خواهد نمود. بزودی امامان را از این دختر بوجود میآورد و آنان را پس از اینکه وحی پروردگار قطع شود در زمین خلیفه خویشتن قرار خواهد داد.

حضرت خدیجه کبرا دائما در همین حال بود تا اینکه موقع وضع حمل وی فرا رسید، در این موقع خدیجه نزد زنان قریش و بنی هاشم فرستاد که بیایید و مرا در باره وضع حمل یاری نمائید، آنان در جواب گفتند: چون تو سخن ما را نپذیرفتی و با محمد صلی الله علیه و آله که شخص فقیر و یتیم ابو طالب بود ازدواج نمودی لذا ما نزد تو نخواهیم آمد و متصدی هیچ گونه امر تو نخواهیم شد!! خدیجه کبرا از شنیدن این جواب غمگین گردید، در همان حالی که وی اندوهناک بود ناگاه چهار زن گندمگون و بلند بالا که گویا از زنان بنی هاشم بودند نزد او حاضر شدند هنگامی که خدیجه کبرا آنان را دید جزع و فزع کرد، یکی از آنان گفت: ای خدیجه! محزون مباش! زیرا ما فرستادگان خدائیم، ما خواهران تو هستیم، من:

ساره‌ام، این بانو: آسیه بنت مزاحم است که در بهشت رفیق تو میباشد. این بانو: مریم دختر عمران و آن بانوی دیگر: کلثم خواهر موسی بن عمران است ما را خدا فرستاده تا متصدی امر وضع حمل تو باشیم، یکی از آنان زنان طرف راست خدیجه و دیگری طرف چپ وی و سومی آنان در مقابل او و چهارمی ایشان پشت سر او نشستند و خدیجه حضرت فاطمه را در حالی که پاک و پاکیزه بود زائید.

موقعی که حضرت زهراء متولد شد نور آن بانو درخشید و داخل خانه‌های مکه شد، هیچ خانه‌ای در شرق و غرب زمین باقی نبود مگر اینکه آن نور در آن تابید، آنگاه تعداد ده نفر از حور العین نزد خدیجه کبرا آمدند که با هر کدام یک طشت و ابریق بهشتی بود، ابریقها پر از آب کوثر بودند، آن زنی که در مقابل خدیجه بود ابریقها را گرفت و فاطمه زهراء را با آب کوثر شستشو داد، بعدا دو حوله که از شیر سفیدتر و از مشک و عنبر خوشبوتر بودند بیرون آورد و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 5

یکی از آنها را ببدن مبارک حضرت زهراء پیچید و دیگری را برای آن حضرت مقنعه قرار داد، سپس آن زن از حضرت زهراء خواست که سخن بگوید، زهراء اطهر زبان به شهادتین گشود و فرمود:

اشهد ان لا اله الا الله و ان ابی رسول الله سید الأنبیاء و ان بعلی سید الاوصیاء و ولدی سادۀ الاسباط.

آنگاه بر آن زنان سلام کرد و هر یک از آنان را بنامشان نام برد، آنان برای آن نوزاد مقدس خندان شدند و بیکدیگر بشارت دادند، اهل آسمان هم راجع بولادت حضرت زهراء بیکدیگر بشارت میدادند و در آسمان نور درخشنده‌ای پیدا شد که ملائکه قبل از آن نظیر آن را ندیده بودند، بعدا آن زنان بخدیجه کبرا گفتند: این مولود پاک و پاکیزه را که مبارک است بگیر! خود این نوزاد و نسل وی با برکت خواهند بود، خدیجه کبرا در حالی که خوشحال و مسرور بود حضرت زهراء را گرفت و پستان خود را در دهان او نهاد و شیر در دهان وی جاری شد فاطمه اطهر در هر روزی بقدر یکماه کودکان معمولی و در هر ماه بقدر یک سال آنان رشد و رقاء میکرد.

2- صدوق در کتاب: امالی و کتاب: عیون از حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: موقعی که مرا بمعراج بردند جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود و از رطب بهشتی بمن داد، من آن رطب را خوردم و آن رطب در صلب من مبدل بنطفه شد، هنگامی که بزمین آمدم و با خدیجه کبرا همبستر شدم وی بفاطمه حمله شد، پس فاطمه حوریه‌ای است که بشکل انسان میباید، هر گاه که من مشتاق بوی بهشتی میشوم دخترم فاطمه را می‌بویم.

3- صدوق در کتاب: معانی الاخبار از امام جعفر صادق از پدران بزرگوارش از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: نور فاطمه علیهما السلام قبل از اینکه زمین و آسمان خلق شوند آفریده شد، بعضی از مردم گفتند: یا رسول الله! پس بنا بر این: فاطمه از جنس بشر نیست؟ فرمود: فاطمه حوریه انسیه‌ای است. گفتند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 6

یا رسول الله! چگونه می‌شود که زهراء حوریه و انسیه باشد؟ فرمود: خدای توانا قبل از اینکه حضرت آدم را بیافریند فاطمه اطهر را در آن موقعی که ارواح خلایق را خلق کرد از نور خود آفرید، هنگامی که آدم علیه السلام را خلق نمود فاطمه را به وی عرضه کرد، گفته شد: یا رسول الله فاطمه در آن موقع کجا بود؟! فرمود:

نور او در میان یک حقه در زیر ساق عرش جای داشت، گفتند: ای پیامبر خدا! طعام وی چه بود؟ فرمود: تسبیح و تقدیس و تهلیل - یعنی گفتن لا اله الا الله - و حمد خدا بود، موقعی که خدا حضرت آدم را آفرید و مرا از صلب او خارج نمود و دوست داشت که فاطمه را از صلب من خارج کند او را بصورت یک سیب در آورد و آن سیب را جبرئیل نزد من آورد و گفت: یا محمد! السلام علیک و رحمت الله و برکاته، گفتم: ای حبیب من و علیک السلام و رحمت الله و برکاته.

جبرئیل گفت: یا محمد! خدا تو را سلام میرساند، گفتم: سلامتی از طرف خدا است و بسوی او باز خواهد گشت، گفت: یا محمد! این یک سیبی است که خدای مهربان آن را از بهشت برای تو فرستاده، من آن سیب را گرفتم و بسینه خود نهادم، جبرئیل گفت: یا محمد! خدای حکیم میفرماید: این سیب را تناول کن! هنگامی که آن سیب را پاره کردم نوری از آن درخشید که من ترسان شدم!! گفت: یا رسول الله! پس چرا آن را نمیخوری! بخور و خائف مباش. زیرا این نور آن بانویی است که در آسمان منصوره و در زمین فاطمه میباشد. گفتم: ای حبیب من! چرا در آسمان منصوره و در زمین فاطمه است؟ گفت: بدین جهت در زمین فاطمه نامیده شده که شیعیان خود را از آتش نجات میدهد و دشمنان وی از محبتش محروم خواهند بود، در آسمان بدین لحاظ منصوره است که خدا فرموده: در آن روز - یعنی روز قیامت - مؤمنین برای نصرت خدا که هر کس را بخواهد یاری میکند خوشحال می‌شوند، منظور از این نصرت همان نصرتی است که فاطمه اطهر برای دوستان خود خواهد نمود.

4- صدوق در کتاب: علل الشرائع از امام محمد باقر علیه السلام از جابر بن عبد الله

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 7

نقل میکند که گفت: پیامبر خدا گفته شد: یا رسول الله! برای چیست که این قدر فاطمه زهراء را میبوسی و او را در بر میگیری و نزدیک خویشتن جای میدهی، با او یک لطف و مرحمتی داری که با دختران دیگر خود نداری؟! فرمود:

جبرئیل یک سیب از سیب‌های بهشت برای من آورد و من آن را خوردم، آن سیب در پشت من مبدل بنطفه شد، وقتی با خدیجه همبستر شدم وی بفاطمه حامله گردید، لذا من از فاطمه بوی بهشت میبویم.

5- نیز در کتاب: سابق الذکر از ابن عباس نقل میکند که گفت: عایشه موقعی نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد که دید رسول خدا فاطمه اطهر را میبوسد عایشه گفت: یا رسول الله! آیا فاطمه را دوست میداری؟! پیغمبر اکرم فرمود:

آری، بخدا قسم، اگر تو میدانستی من چقدر فاطمه‌ام را دوست میدارم تو نیز او را بیشتر دوست میداشتی، زیرا موقعی که مرا در شب معراج به آسمان چهارم بردند جبرئیل اذان گفت و میکائیل اقامه گفت، آنگاه بمن گفته شد: یا محمد! جلو بیا و نماز بگذار، گفتم: ای جبرئیل با بودن تو من جلو بیایم و نماز بگذارم؟ گفت:

آری، زیرا خدای حکیم پیامبران مرسل خود را بر ملائکه مقرب خود فضیلت و برتری داده و تو را یک فضیلت مخصوصی عطا نموده است، من جلو رفتم و با اهل آسمان چهارم نماز بجای آوردم، وقتی بطرف راست خود متوجه شدم حضرت ابراهیم را دیدم که در یکی از باغهای بهشت است و گروهی از ملائکه در اطراف آن بزرگوار اجتماع نموده‌اند.

سپس وقتی بسوی آسمان پنجم و ششم بالا رفتم ندائی شنیدم که گفت:

یا محمد! پدر تو ابراهیم خوب پدری و برادرت علی بن ابی طالب خوب برادری است.

هنگامی که متوجه سرا پرده‌ها شدم جبرئیل دست مرا گرفت و داخل بهشت نمود ناگاه با درختی از نور مواجه شدم که دیدم دو ملک حله و زیورهایی به آن میپیچند گفتم: ای حبیب من جبرئیل! این درخت از کیست؟! گفت: از برادرت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است، این دو ملک تا روز قیامت حله و زیور باین درخت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 8

میپوشانند.

آنگاه وقتی بطرف جلو رفتم با رطبی روبرو شدم که از کره نرم‌تر و از مشک خوشبوتر و از عسل شیرین‌تر بود، من یک رطب را خوردم و آن رطب در پشت من مبدل به نطفه شد، هنگامی که بزمین نزول نمودم و با خدیجه کبرا همبستر شدم وی بفاطمه زهراء حامله شد، پس بنا بر این فاطمه اطهر حوریه‌ای است که انسیه میباشد، هر گاه من مشتاق بهشت می‌شوم فاطمه را میبوسم.

6- در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله خیلی فاطمه زهراء را میبوسید، عایشه راجع باین موضوع برسول خدا اعتراض میکرد، پیغمبر اکرم فرمود: ای عایشه! در آن شبی که مرا به آسمان بردند و داخل بهشت شدم جبرئیل مرا نزدیک درخت: طوبا برد و از میوه آن بمن داد، موقعی که من از آن خوردم آن میوه در پشت من مبدل به نطفه شد، هنگامی که بزمین آمدم و با خدیجه کبرا همبستر شدم وی بفاطمه زهراء حامله شد، لذا هیچ وقت من فاطمه را نمیبوسم مگر اینکه بوی درخت: طوبا را از او میبویم.

شکل و شمائل حضرت زهراء

7- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از انس بن مالک نقل میکند که گفت: من از مادرم در باره شکل و شمائل فاطمه اطهر پرسش نمودم، مادرم گفت:

فاطمه زهراء نظیر ماه شب چهارده یا نظیر آفتابی بود که ابر روی آن را فرا گرفته و یا اینکه از زیر ابر خارج شده باشد، رنگ فاطمه زهراء یکنوع سفید لطیف و مخصوصی بود.

جابر بن عبد الله میگوید: هر گاه من راه رفتن فاطمه زهراء را مشاهده میکردم بیاد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌آمدم، زیرا حضرت زهراء نیز در موقع راه رفتن گاهی بطرف راست و گاهی بطرف چپ متمایل میشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 9

### شهادت حضرت زهراء

فاطمه اطهر پنج سال بعد از نبوت و پیامبری پدرش و سه سال پس از داستان معراج در بیستم ماه جمادی الآخره در مکه معظمه متولد شد و مدت هشت سال با پدر خویش در مکه بود، آنگاه با پدر خود بسوی مدینه هجرت نمود و پیامبر خدا دو سال بعد از ورود به مدینه در روز اول ماه ذیحجه وی را برای علی بن ابی طالب علیه السلام تزویج نمود.

بنا بقولی امر ازدواج در روز ششم ذیحجه صورت گرفت و در روز سه‌شنبه ششم ذیحجه بعد از داستان جنگ بدر امر عروسی خاتمه یافت، موقعی که پیامبر خدا از دنیا رحلت نمود از عمر فاطمه اطهر هیجده سال و هفت ماه گذشته بود، هنگامی که امام حسن متولد شد فاطمه زهرا دوازده ساله بود.

8- اربلی در کتاب: کشف الغمه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: فاطمه زهراء پنج سال بعد از پیامبری رسول خدا و نزول وحی بر آن حضرت در آن موقعی که قریش کعبه را می‌ساختند متولد شد.

فاطمه اطهر موقعی از دنیا رفت که هجده سال و هفتاد و پنج روز از عمر او گذشته بود، در کتاب: کافی نیز همین روایت را نقل نموده است.

8- شیخ طوسی و بیشتر محققین علماء نقل کرده‌اند که ولادت حضرت زهراء در روز جمعه بیستم ماه جمادی الآخره سال دوم بعثت و بعضی گفته‌اند: سال پنجم بعثت بوده است.

سني‌ها نوشته‌اند: پنج سال قبل از بعثت بوده است، ولی قول اول مشهورتر و قویتر است.

طبری امامی در کتاب: دلائل الامامه از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: ولادت فاطمه اطهر در بیستم ماه جمادی الثانیه واقع شد، در آن موقع چهل و پنج سال از ولادت پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گذشته بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 10

فاطمه زهراء مدت هشت سال در مکه و ده سال در مدینه طیبه و پس از رحلت پدرش مدت هفتاد و پنج روز زنده بود، آنگاه در سوم ماه جمادی الآخره سنه - 11 - قمری از دنیا رفت.

از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل کرده‌اند که فرمود: فاطمه اطهر پس از ولادت در هر روزی بقدر یک هفته کودکان معمولی رشد و نمو میکرد و در هر هفته بقدر یکماه و در هر ماه بقدر یک سال آنان بزرگ میشد، هنگامی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بمدینه طیبه هجرت نمود و با ام سلمه ازدواج کرد فاطمه زهراء را به وی سپرد تا او را پرورش دهد.

ام سلمه میگوید: بخدا قسم که من از آن کودک بزرگوار ادب می‌آموختم وی احتیاجی بادب آموختن نداشت، بلکه هر چیزی را از من و دیگران بهتر میدانست.

مترجم گوید: علامه مجلسی در باره رحلت حضرت زهراء اطهر چند روایت دیگر از شیعه و سنی نقل نموده که ترجمه آنها برای خوانندگان عزیز چندان لزومی ندارد.

لذا ما برای اینکه خوانندگان خسته نشوند از ترجمه آنها خود داری مینمائیم.

آری افرادی که بخواهند در این باره تحقیقی بعمل آورند لازم است که به متن کتاب رجوع نمایند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 11

### بخش دوم در باره معنی نامها و خلقت حضرت زهراء ع

1- صدوق در کتاب: امالی و: علل و: خصال از یونس بن ظبیان از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود: فاطمه اطهر نزد خدا دارای - 9 - اسم بود بدین شرح: 1- فاطمه 2- صدیقه 3- مبارکه 4- طاهره 5- زکیه 6- راضیه 7- مرضیه 8- محدثه (بفتح حاء و دال با تشدید) 9- زهراء.

سپس امام صادق فرمود: آیا تفسیر و معنی کلمه فاطمه را میدانی؟ گفتیم:

ای آقای من! برایم شرح بده، فرمود: یعنی آن بانو از شر و فتنه بر کنار بود، اگر حضرت علی بن ابی طالب با فاطمه زهراء ازدواج نمیکرد از زمان حضرت آدم تا روز قیامت در روی زمین از برای فاطمه اطهر همسری یافت نمیشد.

بیان: میتوان باین حدیث استدلال کرد و گفت: حضرت علی بن ابی طالب و فاطمه اطهر از سایر پیامبران اولو العزم غیر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشرف و افضل هستند. اگر گفته شود: این حدیث دلالت نمیکند بر اینکه حضرت علی و فاطمه زهراء از حضرت نوح و ابراهیم علیهم السلام افضل باشند، زیرا چون نوح و ابراهیم از اجداد حضرت زهراء بشمار میروند لذا نمیتوان گفت: کفو آن بانو باشند.

ما جواب میگوئیم: نام حضرت آدم هم در این حدیث برده شده، پس با صرف نظر از موانع دیگری میتوان گفت: آنان هم همانند فاطمه نبودند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 12

آری میتوان در دلالت کردن این حدیث بر اینکه فاطمه زهراء بر ایشان افضل باشد مناقشه نمود و گفت: در همانند بودن شرط است که زوج افضل باشد. و این مطلب از تفاهم عرفی بعید نیست.

2- صدوق در کتاب: علل الشرائع از ابان بن تغلب نقل میکند که گفت:

بامام جعفر صادق گفتم: یا ابن رسول الله! برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟

فرمود: برای اینکه نور حضرت زهراء روزی سه مرتبه برای امیر المؤمنین علیه السلام میدرخشید، نور صورت آن بانوی معظمه در وقت نماز صبح موقعی که مردم در رختخواب خود بودند میدرخشید، سفیدی آن نور داخل حجره‌های اهل مدینه میگردد و حیاطهای آنان سفید میشد و ایشان از این منظره تعجب می نمودند و نزد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله می آمدند و راجع بآن نور پرسش میکردند، پیامبر خدا آنان را بجانب خانه زهراء اطهر روانه میکرد، وقتی متوجه خانه آن بانو میشدند میدیدند او بر سر سجاده عبادت نشسته و نور صورت وی از محراب عبادتش ساطع می شود، آنان درک می نمودند: آن نوری که میدیدند از نور فاطمه بوده است.

هنگامی که ظهر میشد و فاطمه اطهر آماده نماز ظهر میگردد یک نور زردی از جبین وی میدرخشید و داخل خانه‌های اهل مدینه میشد که در و دیوار خانه‌ها و لباس و رنگ ایشان زرد چهره میگردد.

وقتی از آن نور پرسش می نمودند پیامبر خدا صلی الله علیه و آله آنان را بجانب خانه زهراء اطهر روانه میکرد، موقعی که متوجه خانه آن بانوی مکرمه میشدند میدیدند او در میان محراب عبادت ایستاده و نور زردی از جبین وی ساطع می شود آنگاه درک میکردند: آن نوری که مشاهده کرده بودند از نور جبین مبین آن حضرت بوده است.

موقعی که آفتاب غروب میکرد صورت حضرت زهراء اطهر سرخ و یک نور سرخی از صورتش ساطع میگردد و آن بانو برای این نعمت شکر حضرت پروردگار را بجای می آورد، آن نور سرخی که از جبین وی میدرخشید داخل



زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 13

خانه‌های آن مردم میگردید بنحوی که حیاطهای آنان سرخ میشد، ایشان از آن منظره تعجب میکردند! لذا بحضور رسول خدا میشتافتند و راجع بآن نور گفتگو می نمودند، پیامبر خدا آنان را بطرف خانه زهرا ی اطهر میفرستاد، موقعی که می آمدند میدیدند آن بانوی معظمه بر سر سجاده عبادت نشسته و مشغول تسبیح و تمجید پروردگار است و نور قرمزی از صورت وی میدرخشد، پس از این جریان درک میکردند: آن نوری که دیده بودند از نور جبین آن بانوی مکرمه بوده است، آن نور همچنان در صورت وی بود تا موقعی که امام حسین علیه السلام متولد شد، آن نور همچنان در صورت ما امامان هر کدام پس از دیگری خواهد بود، تا روز قیامت.

3- صدوق در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام نقل میکند که ابن عباس به معاویه گفت: آیا میدانی که فاطمه برای چه فاطمه نامیده شد؟ گفت: نه، گفت: برای اینکه او و شیعیانش از آتش جهنم آزادند، من این موضوع را از پیامبر خدا شنیدم.

4- نیز در کتاب: سابق الذکر از حضرت رضا علیه السلام از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: من این دخترم را بدین لحاظ فاطمه نامیدم که خدای سبحان وی و دوستانش را از آتش جهنم نجات داده است.

5- صدوق در کتاب: علل الشرائع از جابر نقل میکند که گفت:

به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟

فرمود: برای اینکه خدای حکیم آن بانو را از نور با عظمت خود آفرید، موقعی که درخشید آسمانها و زمین بنور او روشن شدند، چشم‌های ملائکه خیره شد، ملائکه خدای را سجده نمودند و گفتند: پروردگار ما! این چه نوری است!؟

خدا فرمود: این یکی از نورهای من است که آن را در آسمان خود جای دادم، این نور را از عظمت خویشتن آفریدم، من این نور را از صلب یکی از پیامبرانم خارج مینمایم که او را بر تمام انبیاء برتری داده‌ام، از این نور امامانی بوجود

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 14

میاورم که برای امر و دین من قیام میکنند و براه راست هدایت خواهند شد، هنگامی که وحی من قطع شود.

6- نیز در کتاب سابق الذکر از پدر ابن عماره نقل میکند که گفت:

بامام جعفر صادق علیه السلام گفتم: برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟ فرمود:

برای اینکه هر گاه فاطمه در محراب عبادت میایستاد نور او برای اهل آسمان میدرخشید همان طور که نور ستارگان برای اهل زمین میدرخشد.

7- صدوق در کتاب: علل الشرائع از عبد الله بن حسن نقل میکند که گفت:

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام بمن فرمود: چرا فاطمه را فاطمه گفتند؟ گفتم:

برای اینکه با نامهای دیگران فرق داشته باشد.

فرمود: کلمه: فاطمه هم از نامها محسوب میشود، ولی علت اینکه زهرا را فاطمه نامیده شد این بود که چون خدای حکیم وضع هر چیزی را قبل از اینکه بوجود بیاید میداند و میدانست که وقتی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله با قبائلی ازدواج نماید آنان بامر خلافت طمع خواهند کرد، لذا موقعی که فاطمه علیها السلام متولد شد خدای سبحان او را فاطمه نامید و امر خلافت و امامت را برای فرزندان وی قرار داد و بدین وسیله دست آن افرادی را که خواهان امر خلافت بودند مقطوع نمود. بدین جهت بود که فاطمه فاطمه نامیده شد، زیرا طمع آنان را قطع کرد.

8- نیز در کتاب سابق الذکر از ابو هریره نقل میکند که گفت: فاطمه بدین جهت فاطمه نامیده شد که خدای رؤف هر کسی را که فاطمه را دوست داشته باشد از آتش جهنم بر کنار خواهد کرد.

9- نیز در همان کتاب از یزید بن عبد الملک از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: هنگامی که فاطمه زهراء متولد شد خدای تعالی بیکی از ملائکه وحی کرد تا کلمه: فاطمه را بزبان پیامبر اسلام نهاد، لذا آن بزرگوار نام وی را فاطمه نهاد و باو فرمود: من تو را با علم و دانش قرین و از خون حیض بر کنار نمودم، سپس حضرت باقر فرمود: بخدا قسم که خدا فاطمه را در روز

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 15

عهد و میثاق با علم قرین و از خون حیض بر کنار کرد.

10- صدوق در کتاب: علل الشرائع از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نقل میکند که بفاطمه فرمود: آیا میدانی که تو برای چه فاطمه نامیده شدی؟ حضرت علی گفت:

برای چه یا رسول الله! فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم نجات خواهند یافت.

11- نیز در کتاب نام برده شده از محمد بن مسلم نقل میکند که گفت: از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: فاطمه زهراء نزد درب جهنم موقفی خواهد داشت- هنگامی که روز قیامت فرا رسد در میان دو چشم هر کسی

نوشته می‌شود که وی مؤمن یا کافر است، آنگاه بدوستدار فاطمه که خیلی گنهکار باشد امر می‌شود برو بطرف جهنم، وقتی که میبیند که بین دو چشم او نوشته شده:

دوست فاطمه میگوید: پروردگارا! تو مرا فاطمه نامیدی و وعده دادی بوسیله من کسی که مرا با فرزندانم دوست داشته باشد از آتش جهنم نجات دهی، وعده تو بر حق و تو خلف وعده نخواهی کرد.

خدای رؤف خواهد گفت: راست میگوئی، من تو را فاطمه نامیدم، من کسی که تو را با فرزندانم دوست داشته باشد از آتش جهنم بر کنار خواهم داشت وعده من حق است، من خلف وعده نخواهم کرد، من بدین منظور دستور دادم این بندهام را بجهنم ببرند که تو برای او شفیع شوی و من شفاعت تو را بپذیرم تا مقام و منزلتی که تو نزد من داری برای ملائکه و پیامبران و اهل محشر معلوم شود دست هر کسی را که در میان دو چشم او نوشته باشد مؤمن است بگیر و داخل بهشت کن.

12- در کتاب: امالی ابن‌الشیخ از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: دختر من بدین لحاظ فاطمه نامیده شد که خدای رؤف او را با دوستانش از آتش جهنم نجات داده است.

13- صدوق در کتاب: معانی الاخبار از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 16

میکند که فرمود: از پیامبر با عظمت اسلام پرسیدند: معنای کلمه: بتول چیست؟

زیرا ما از تو شنیدیم که میفرمودی: مریم و فاطمه بتول هستند.

پیغمبر خدا فرمود: بتول یعنی آن زنی که هرگز حیض نشود، زیرا حیض برای دختران انبیاء ناپسند است.

14- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از گروهی از اهل تسنن از حضرت امام جعفر صادق از پیامبر اکرم اسلام روایت میکند که بحضرت علی علیه السلام فرمود:

آیا میدانی که چرا فاطمه نامیده شد؟ امیر المؤمنین گفت: برای چه یا رسول الله! فرمود: برای اینکه فاطمه و شیعیانش از آتش جهنم در امان خواهند بود.

ابو عبد الله میگوید: خدا مادامی که فاطمه اطهر زنده بود زنان دیگر را بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حرام کرده بود، زیرا که وی پاک و پاکیزه بود و مبتلا بخون حیض نمیشد.

عبید هروی در کتاب: غریبین میگوید: حضرت مریم را بدین لحاظ بتول گفتند که بمردان تمایلی نداشت، فاطمه زهرا را بدین جهت بتول گفتند که نظیر نداشت.

ابو هاشم عسکری میگوید: از امام حسن عسکری علیه السلام پرسیدم: برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه صورت وی از اول روز برای حضرت علی علیه السلام نظیر آفتاب میدرخشید، در موقع ظهر نظیر ماه منیر و در هنگام غروب آفتاب نظیر ستاره‌ای درخشان بود.

حسن بن یزید می‌گوید: به حضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: برای چه فاطمه اطهر زهراء نامیده شد؟ فرمود: برای اینکه او قصری از یاقوت سرخ در بهشت دارد که ارتفاع آن بقدر یک سال راه و بقدرت خدا در هوا معلق است چیزی آن را از طرف بالا نگاهداری نمیکند و از سمت پائین هم بچیزی متکی نیست دارای صد هزار در است که بر هر دری هزار ملک ایستاده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 17

آن قصر را اهل بهشت آن طور میبینند که شما ستاره درخشانده را در افق آسمان مشاهده مینمائید، اهل بهشت میگویند: این قصر درخشانده از فاطمه است.

مترجم گوید: ابن شهر آشوب در کتاب مناقب چند روایت دیگر بهمین مضمونهای که قبل از این نگاشتیم از اهل تسنن نقل میکند ولی چون جنبه تکرار دارند لذا ما از ترجمه آنها خودداری نمودیم.

### کنیه‌های حضرت زهراء

<sup>1</sup> 15- کنیه‌های حضرت زهراء عبارت است از: ام الحسن، ام الحسین ام المحسن، ام الائمۃ و ام آبیها- نامهای مبارک او بنا بروایت ابو جعفر قمی عبارتند از: فاطمه، بتول، حصان، حره (بضم حاء و فتح راء با تشدید) سیده، عذرا، زهراء، حوراء، مبارکه، طاهره، زکیه، راضیه، مرضیه، محدثه (بضم میم و فتح حاء و دال با تشدید) مریم کبرا و صدیقه کبرا. در آسمان به آن بانو گفته می‌شود: نوریه سماویه و حانیه.

16- دیلمی در کتاب: ارشاد القلوب از سلمان فارسی روایت میکند که گفت: من در مسجد در حضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نشسته بودم که دیدم عباس بن عبد المطلب بحضور رسول خدا مشرف شد و سلام کرد، پیغمبر خدا جواب سلام ویرا رد کرد و باو مرحبا گفت. عباس گفت: یا رسول الله! برای چیست که خدا علی بن ابی طالب را بر ما اهل بیت فضیلت و برتری داده، در صورتی که ما همه از یک خاندانیم!؟

<sup>1</sup> (۱) معنی کنیه این است که بعربی مثلا بزن میگویند: ام حسن، ام سلمه، ام لیلیا و امثال ذلك، یعنی مادر حسن، مادر سلمه، مادر لیلیا. مترجم.

رسول اعظم اسلام فرمود: اکنون جواب تو را میدهم، هنگامی که خدای توانا من و علی را خلق کرد آسمان و زمین، بهشت و دوزخ، لوح و قلمی در کار نبود.

موقعی که خدا تصمیم گرفت ما را بیافریند سخنی گفت که از آن نوری بوجود آمد، سخن دیگری گفت که از آن نوری بوجود آمد، آنگاه آنها را با یک دیگر ممزوج نمود. سپس من و علی را از آنها آفرید، نور عرش را از

(1) معنی کنیه این است که عبری مثلا بزن میگویند: ام حسن، ام سلمه، ام لیلا و امثال ذلک، یعنی مادر حسن، مادر سلمه، مادر لیلا. مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 18

نور من آفرید.

پس بنا بر این: من از عرش جلیل ترم، نور آسمانها را از نور علی خلق کرد پس علی از آسمانها جلیل تر است.

نور آفتاب را از نور حسن و نور ماه را از نور حسین آفرید پس ایشان از آفتاب و ماهتاب جلیل ترند. ملائکه خدای سبحان را تسبیح میکنند و میگویند:

سبح قدوس من انوار یعنی پاک و منزّه است خدا. چقدر این نورها نزد خدا گرامی هستند!! موقعی که خدا در نظر گرفت ملائکه را امتحان نماید ابر تاریکی بر ایشان فرستاد که یک دیگر را نمیدیدند ملائکه گفتند: پروردگارا! از آن روزی که ما را آفریده بودی یکی چنین منظره‌ی را ندیده بودیم؟! تو را بحق این انوار قسم میدهیم که این ظلمت و تاریکی را از ما دور نمائی؟

خدای توانا نور فاطمه را آفرید و آن را مانند قندیل بر کنار عرش آویخت و از آن نور آسمانها و زمینهای هفتگانه را خلق نمود، بدین جهت است که فاطمه اطهر زهراء نامیده شد.

ملائکه خدا را تسبیح و تقدیس میکردند، خداوند سبحان فرمود: بعزت و جلال خودم قسم که من ثواب تسبیح و تقدیس شما را برای این فاطمه و پدر و شوهر و فرزندان وی قرار خواهم داد.

سلمان می گوید: عباس از حضور پیامبر خدا خارج و با حضرت علی بن - ابی طالب مواجه شد، علی علیه السلام را بسینه خود گرفت و میان دو چشم وی را بوسید و باو گفت: پدرم بغدادی اهل بیت مصطفی صلی الله علیه و آله باد، چقدر شما نزد خدا گرامی میباشید؟! 17- در تفسیر فرات بن ابراهیم از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: ای گروه مردم! آیا میدانید که فاطمه از چه آفریده شده؟ گفتند:

خدا و رسول داناترند- فرمود: خدا سیبی از بهشت بوسیله جبرئیل برای من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 19

فرستاد، جبرئیل گفت: السلام علیک یا رسول الله! گفتم: علیک السلام یا جبرئیل جبرئیل گفت: این سیبی است که خدا از بهشت برای تو فرستاده، من آن را گرفتم و بوسیدم و روی چشم خود نهادم و به سینه خویشتم چسباندم.

سپس جبرئیل بمن گفت: این سیب را بخور! گفتم: ای حبیب من! آیا هدیه پروردگار را باید خورد؟ گفت: آری، تو مأموری که آن را بخوری، وقتی آن سیب را پاره نمودم نوری از آن ساطع شد که وحشت نمودم! جبرئیل گفت:

آن را بخور، این نور منصوره یعنی فاطمه است، گفتم: منصوره کیست؟ گفت:

دختری است که از صلب تو بوجود خواهد آمد، نام وی در آسمان منصوره و در زمین فاطمه نامیده شده. گفت: در زمین بدین جهت فاطمه نامیده شده که شیعیان وی از آتش جهنم نجات خواهند یافت و دشمنانش از دوستی او محروم خواهند شد و معنی قول خدای سبحان که در قرآن میفرماید:

در آن روز مؤمنین بوسیله نصرت خدا خوشحال میشوند همین نصرت و یاری نمودن فاطمه خواهد بود.

مترجم گوید: روایات دیگری بهمین مضمون وارد شده که ترجمه آنها موجب تکرار و باعث خستگی خوانندگان خواهد شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 20

### بخش سوم در باره فضائل و مناقب و معجزات حضرت زهراء ع

1- مؤلف گوید: قبل از این (در جلد های قبلی بحار) نگاشتیم:

ابن عباس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

روز قیامت غیر از چهار نفر کسی سواره نخواهد بود، آن چهار نفر عبارتند از:

1- من 2- علی 3- فاطمه 4- حضرت صالح پیغمبر، من بر براق سوار میشوم دخترم فاطمه بر ناقه عضباء من سوار خواهد شد، الی آخر حدیث.

2- شیخ مفید در کتاب: مجالس خود از رسول با عظمت اسلام نقل میکند که فرمود:

ان الله ليغضب لغضب فاطمة و يرضى لرضاها يعني حقا که خدا برای غضب فاطمه زهراء غضب میکند و برای خشنودی او خشنود می شود.

3- صدوق: در کتاب خصال از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

خدای حکیم چهار نفر از زنان عالم را برگزید که عبارتند از:

1- مریم 2- آسیه 3- خدیجه 4- فاطمه.

4- در کتاب: عیون و کتاب: صحیفه الرضا علیه السلام روایت شماره دوم این کتاب را نقل نموده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 21

5- صدوق در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام روایت میکند که پیغمبر فرمود: حسن و حسین بعد از من و بعد از پدرشان بهترین اهل زمین هستند و مادرشان بهترین زنان اهل زمین است.

6- نیز در همان کتاب از پیامبر اسلام نقل میکند که فرمود: فاطمه ناموس خود را حفظ کرد و خدا آتش جهنم را بر فرزندان او حرام کرد.

7- صدوق در کتاب: امالی از محمد بن قیس روایت میکند که گفت:

هر گاه پیامبر خدا صلی الله علیه و آله از سفری مراجعت میکرد اولین کسی را که دیدار مینمود فاطمه زهراء بود. وی نزد فاطمه میرفت و مدت طولانی نزد او مکث مینمود، یک وقت که پیغمبر اعظم اسلام بسفیری رفته بود فاطمه اطهر دو خلخال نقره و یک گردن بند و دو گشواره و پرده ای خرید برای موقعی که پدر و شوهرش از سفر باز میگردند.

هنگامی که پیامبر اکرم از مسافرت بازگشت نزد فاطمه زهرا رفت، اصحاب همچنان بر در خانه فاطمه ایستاده بودند، نمیدانستند توقف کنند یا برگردند، زیرا از مدت مکث آن حضرت با اطلاع نبودند، ولی رسول اکرم چندان توقفی ننمود و در حالی از پیش فاطمه خارج شد که آثار غضب از صورت مبارکش مشاهده میشد و آمد تا نزدیک منبر نشست.

فاطمه زهراء علیها السلام دریافت که خشم و ناراحتی پیامبر اعظم اسلام بخاطر خلخال و گوشوار و گردن بند و پرده بوده است.

فاطمه اطهر گلوبند و گوشوار و خلخال و پرده را بحضور حضرت رسول اکرم فرستاد و به آن شخصی که آنها را برد فرمود: سلام مرا بپدرم برسان و بگو: اینها را در راه خدا بمصرف برسان، موقعی که آن شخص آمد (و پیام زهراء را برسول خدا صلی الله علیه و آله رسانید) پیغمبر خدا سه مرتبه فرمود:

فداها ابوها یعنی پدرش بفدایش شود، دنیا برای محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 22

ارزشی ندارد، اگر دنیا و خیر آن نزد خدا بقدر یک بال پشه ارزشی میداشت یک شربت از آب آن نصیب کافر نمیشد، پس از این جریان برخاست و نزد فاطمه اطهر رفت.

8- طبرسی در کتاب: احتجاج از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که پیغمبر معظم اسلام بفاطمه زهراء فرمود: ای فاطمه! خدای حکیم برای غضب تو غضب میکند و برای خوشنودی تو خوشنود میگردد.

هنگامی که محدثین این حدیث را نقل کردند ابن جریح بحضور امام صادق آمد و گفت: امروز حدیثی بگوش ما رسید که مردم آن را شهرت داده‌اند! فرمود: چه حدیثی؟ گفت: شما فرموده‌ای: پیامبر اسلام بفاطمه اطهر فرمود:

خدا برای غضب تو غضب میکند و برای خوشنودی تو خوشنود می‌شود. فرمود:

آری، آیا بنظر شما نه چنین است که خدا برای غضب بنده مؤمن خود غضب میکند و برای خوشنودی او خوشنود می‌شود؟ گفت: چرا. فرمود: پس چرا انکار میکنید که خدا برای غضب فاطمه که دختر پیغمبر اسلام است غضب خواهد کرد و برای خوشنودی او خوشنود خواهد شد!! گفت: راست گفتمی، خدا میداند که مقام پیامبری را نصیب چه خاندانی کند! 9- صدوق در کتاب امالی از انس بن مالک روایت میکند که گفت: فاطمه اطهر هرگز خون حیض و نفاس ندید.

10- نیز در کتاب سابق الذکر از حسن بن زیاد روایت میکند که گفت:

بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: آیا معنی قول پیغمبر اعظم اسلام که فرموده:

فاطمه بزرگ زنان بهشت میباشد این است که او بزرگ زنان زمان خود بوده است؟! فرمود: حضرت مریم بزرگترین زنان زمانه خود بوده، ولی فاطمه اطهر (علاوه بر اینکه بزرگ زنان زمانه خود بوده) بزرگترین زنان اولین و آخرین اهل بهشت میباشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 23



گفتم: معنی قول پیغمبر خدا که در باره حسن و حسین علیهم السلام فرموده:

ایشان بزرگ جوانان اهل بهشتند چیست؟ فرمود: بخدا قسم که ایشان بزرگ جوانان اولین و آخرین اهل بهشت هستند.

11- نیز در کتاب: امالی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فاطمه اطهر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله گفت: ای پدر! من تو را در روز قیامت کجا ملاقات نمایم؟ همان روزی که روز هول و جزع و فزع بزرگی خواهد بود؟ فرمود: ای فاطمه! آن روز مرا نزد خود در بهشت در حالی ملاقات خواهی نمود که پرچم:

الحمد لله با من خواهد بود، من آن روز نزد خدا برای امت خود شفاعت خواهم کرد.

فاطمه گفت: ای پدر! اگر آنجا تو را ملاقات نکنم چه باید کرد؟ فرمود:

نزد حوض کوثر که امت خود را آب میدهم. گفت: ای پدر! اگر آنجا هم ملاقات نمایم؟ فرمود: نزد صراط که من ایستاده‌ام و میگویم: پروردگارا! امت مرا سلامت بدار، گفت: اگر در آنجا نیز تو را نبینم؟ فرمود: مرا، لب جهنم خواهی دید که شر و شعله آن را از امتم دور مینمایم.

فاطمه از این بشارت مسرور گردید، صلی الله علیها و علی ابیها و بعلمها و بنیها.

12- نیز صدوق در همان کتاب از حضرت صادق از علی بن ابی طالب علیهم السلام نقل میکند که پیغمبر اکرم اسلام بحضرت فاطمه زهراء فرمود: ای فاطمه! خدا برای غضب تو غضب مینماید و برای خوشنودی تو خوشنود می‌شود.

راوی میگوید: سندل بحضور امام جعفر صادق علیه السلام آمد و گفت: این جوانان از تو احادیث عجیب و غریبی برای ما نقل میکنند! فرمود: چه حدیثی؟

گفت: برای ما میگویند: شما گفته‌ای: خدا برای غضب فاطمه غضب میکند و برای خوشنودی وی خوشنود می‌شود.

حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا نه چنین است که شما روایت کرده‌اید:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 24

خدای حکیم برای غضب بنده مؤمن غضب میکند و برای رضایت وی راضی و خوشحال می‌شود؟ گفت: چرا؟ فرمود: پس چرا منکر میشوید که خدا برای غضب فاطمه غضب میکند و برای خوشنودی او خوشنود می‌شود؟ سندل گفت: خدا بهتر میداند که مقام پیامبری را در چه خاندانی قرار دهد!!

13- نیز در همان کتاب از ابن عباس نقل میکند که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: دختر من فاطمه بزرگ زنان عالم است.

14- نیز صدوق: در کتاب نام برده شده از عبد الله بن سلیمان نقل میکند که گفت: در کتاب: انجیل در وصف پیغمبر اعظم اسلام خواندم که وی زیاد ازدواج میکند، ولی نسل او قلیل خواهد بود، نسل او فقط دختری با برکت خواهد بود که خانه‌ای در بهشت دارد، در آن خانه هیاوو و رنج و آزاری نخواهد بود.

پیغمبر اسلام در آخر الزمان کفیل آن دختر می‌شود آن طور که حضرت زکریا کفیل مادر حضرت عیسی علیه السلام شد. همه این حدیث در شرح حال پیامبر خدا نوشته شد.

15- نیز در همان کتاب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود: یک روز رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه اطهر رفت و دید که گردن‌بندی در گردن آن بانوی بزرگوار است، پیامبر خدا بعثت آن گردن‌بند از فاطمه زهراء اعراض نمود، فاطمه آن گردن‌بند را باز نمود و کنار نهاد، رسول اکرم به وی فرمود: تو از من هستی. پس از این جریان شخص سائلی آمد و حضرت زهراء آن گردن‌بند را به وی عطا کرد.

آنگاه پیغمبر معظم اسلام فرمود: غضب شدید خدا و غضب من بر کسی باد که خون مرا بریزد و مرا بجهت عترتم اذیت و آزار نماید.

16- در تفسیر علی بن ابراهیم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که در باره تفسیر آیه (38-39) سوره مدثر که میفرماید:

وی یکی از بزرگان است و برای بیم دادن بشر آمده. فرمود: منظور خدا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 25

در این آیه فاطمه زهراء است.

17- شیخ مفید در کتاب: مجالس از سعد بن مالک روایت میکند که گفت:

از پیامبر خدا شنیدم میفرمود: فاطمه پاره تن من است، کسی که فاطمه را مسرور نماید مرا مسرور نموده و کسی که وی را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است، فاطمه عزیزترین مردم است نزد من.

18- در کتاب امالی ابن‌الشیخ از جمیع بن عمیر نقل میکند که گفت:

من میشنیدم که عمه‌ام بعایشه میگفت: منظور تو از اینکه بوی علی علیه السلام میروی چیست؟

گفت: ما را واگذار کن، کسی از مردان از علی نزد پیغمبر معظم اسلام و از زنان از فاطمه زهراء نزد آن حضرت عزیزتر نخواهد بود.

19- نیز در کتاب سابق الذکر از عایشه روایت میکند که گفت: هر گاه فاطمه زهراء راه میرفت بحق آن خدائی که شریک ندارد راه رفتن وی با راه رفتن پیغمبر خدا تفاوتی نداشت، وقتی پیامبر خدا فاطمه را میدید دو مرتبه باو میفرمود:

مرحبا بدختر من! فاطمه اطهر میگوید: پدرم بمن میفرمود: آیا راضی نیستی که فردای قیامت بزرگ زنان مؤمنین یا زنان این امت باشی؟ 20- صدوق در کتاب: امالی از ابن عباس نقل میکند که گفت: یک روز پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشسته بود، علی و زهراء و حسن و حسین علیهم السلام در حضور آن بزرگوار مشرف بودند، پیغمبر خدا گفت: پروردگارا! تو میدانی که ایشان اهل بیت من و از عموم مردم نزد من گرامی‌ترند، بار خدایا! محبوب بدار آن کسی را که ایشان را محبوب دارد، دوست بدار آن شخصی را که ایشان دوست داشته باشد، دشمن بدار کسی را که دشمن ایشان باشد، معین آن کسی باش که معین ایشان باشد، پروردگارا! ایشان را از هر نحوه پلیدی پاک و پاکیزه بدار و از هر گناهی نگاهداری فرما! ایشان را بوسیله روح القدس تأیید بفرما!.

سپس متوجه حضرت علی بن ابی طالب شد و فرمود: یا علی! تو امام امت من و خلیفه من خواهی بود، تو مؤمنین را بسوی بهشت رهبری خواهی کرد. گویا: من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 26

دخترم فاطمه را می‌بینم که فردای قیامت بر شتری که از نور باشد سوار است از طرف راست وی هفتاد هزار ملک و از سمت چپ او هفتاد هزار ملک خواهد بود دختر من زنان مؤمنه امتم را بجانب بهشت رهبری خواهد کرد. هر زنی که پنج نماز شبانه روز را بخواند و ماه رمضان را روزه بگیرد، اعمال حج را بجای آورد، زکاة مال خود را بدهد، از شوهر خود اطاعت نماید و علی را بعد از من دوست داشته باشد بشفاعت دخترم فاطمه زهراء داخل بهشت خواهد شد دخترم فاطمه بزرگ زنان بهشت است.

گفته شد: یا رسول الله! آیا فاطمه فقط بزرگ زنان زمانه خود میباشد؟

فرمود: این مقام از حضرت مریم دختر عمران است، ولی دختر من فاطمه زهراء بزرگ زنان اولین و آخرین جهان است، هنگامی که فاطمه در محراب عبادت قیام مینماید تعداد هفتاد هزار ملک از ملائکه مقربین به وی سلام میکنند و فاطمه را بنحوی ندا میکنند که حضرت مریم را ندا میکردند. آنان بفاطمه میگویند: خدا تو را برگزید و پاک و پاکیزه نمود، خدا تو را از میان تمام زنان جهان برگزید.

پیغمبر خاتم پس از این گفتگوها متوجه حضرت علی شد و فرمود: یا علی! فاطمه پاره تن و نور چشم و میوه دل من است؟ آنچه که باعث ناراحتی زهرا شود باعث ناراحتی من و آنچه که موجب خشنودی وی شود موجب خوشنودی من خواهد شد.

زهرا اولین کسی است از اهل بیت من که بمن ملحق می‌شود. بعد از من با دخترم فاطمه نیکرفتار باش! حسن و حسین صلی الله علیه و آله پسران و گل‌های منند ایشان بزرگ جوانان بهشت می‌باشند، پس باید نظیر چشم و گوش در نزد تو گرامی باشند سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله دست خود را بجانب آسمان بلند کرد و گفت:

بار خدایا! من تو را شاهد میگیرم که من دوست دوست ایشان هستم، بغض کسی را دارم که بغض ایشان را داشته باشد، می‌جنگم با کسی که با آنان بجنگد، تسلیم کسی هستم که تسلیم ایشان باشد، دشمن شخصی میباشم که دشمن ایشان باشد دوستدار کسی هستم که دوستدار آنان باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 27

21- صدوق در کتاب: علل الشرائع از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: دختران پیامبران صلی الله علیهم اجمعین حیض نمیشوند، زیرا حیض یکنوع عقابی است. اول زنی که خون حیض دید ساره بود.

22- در کتاب امالی ابن‌الشیخ از عایشه نقل میکند که گفت: من احدی را ندیدم که از لحاظ سخن گفتن از فاطمه بیشتر برسول خدا شباهت داشته باشد هر گاه فاطمه بحضور پیامبر اعظم اسلام می‌آمد پیغمبر اکرم به وی مرحبا و خوش آمد میگفت، دست‌های فاطمه را می‌بوسیده و او را بجای خود می‌نشاند. هر گاه پیغمبر معظم اسلام نزد فاطمه میرفت فاطمه از جای خود بر میخواست و پیدر خویش مرحبا میگفت و دست‌های مبارکش را می‌بوسید.

در آن مرضی که پیامبر خدا از دنیا رفت فاطمه بحضور آن حضرت مشرف شد، رسول اکرم سخنی در گوش فاطمه فرمود که فاطمه خندان گردید! من با خود گفتم:

برای فاطمه فضیلت و برتری قائل بودم، و اکنون معلوم شد که وی هم نظیر زنان است، زیرا در حینی که گریان است می‌خندد! وقتی از او راجع به خنده‌اش جويا شدم گفت: اکنون صلاح نیست که من جواب تو را بگویم. هنگامی که پیامبر معظم اسلام از دنیا رحلت کرد و من از فاطمه راجع به آن خنده‌اش پرسش نمودم گفت: وقتی پدرم خبر فوت خود را بمن داد گریان شدم، بعد از آن که بمن خبر داد و فرمود: تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم بمن ملحق میشوی خندان شدم.

23- علی بن ابراهیم در ذیل آیه- 57- سوره احزاب که میفرماید:

افرادی که خدا و رسول را اذیت میکنند خدا آنان را در دنیا و آخرت لعنت کرده و عذاب بزرگی برای ایشان آماده نموده است - مینگارد؛ این آیه در شأن آن اشخاصی نازل شده که حق علی و زهرا علیهما السلام را غصب نمودند و فاطمه را اذیت و آزار کردند، در صورتی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: هر کس زهراء را در زمان زنده بودن من اذیت کند مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 28

هر کسی او را بعد از رحلت من اذیت کند مثل این است که وی را در زمان حیات من اذیت نموده باشد. کسی که فاطمه را اذیت نماید مثل این است که مرا اذیت کرده باشد و هر کس مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و منظور از معنی آیه سابق الذکر همین است.

24- صدوق در کتاب: خصال مینگارد: از جمله وصایائی که پیامبر اکرم بحضرت علی بن ابی طالب نمود این بود که فرمود: یا علی! خدا توجهی بدنیا کرد و مرا بر مردان آن برگزید. نیز توجه دیگری نمود و تو را بعد از من بر مردان آن برگزید. برای سومین بار متوجه عالم شد و امامانی را که از فرزندان تو هستند برای بعد از تو برگزید، مرتبه چهارم توجهی کرد و فاطمه را از میان زنان عالم برگزید.

25- صدوق: در کتاب: معانی الاخبار از مفضل روایت میکند که گفت:

به امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: مرا از قول پیغمبر اکرم اسلام که فرموده: فاطمه بزرگ زنان عالم است آگاه کن، آیا وی فقط بزرگ زنان زمانه خود بود؟ فرمود:

این مقام از حضرت مریم بود که بزرگ زنان زمانه خود بود. ولی حضرت زهراء بزرگ زنان اولین و آخرین مردم است.

26- نیز در کتاب سابق الذکر از پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: فاطمه پاره‌ای از تن من است، مرا اذیت میکند آنچه که وی را اذیت نماید، مرا خوشنود مینماید آنچه که او را خوشنود کند. خدا برای غضب زهرا غضب میکند و برای خوشنودی او خوشنود می‌شود.

27 و 28- طبری در کتاب: صحیفه الرضا از حضرت امام زین العابدین علیه السلام نقل میکند که فرمود: اسماء بنت عمیس (بضم عین و فتح میم) برای من گفت:

من نزد جدّهات فاطمه زهراء بودم که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه آمد، یک گردن‌بند طلا در گردن حضرت زهراء بود که علی بن ابی طالب آن را از سهم غنیمت خود خریده بود پیامبر خدا بفاطمه اطهر فرمود: مردم ترا مغرور

نکنند به اینکه بگویند: تو دختر محمد هستی و تو زر و زیور ستمکاران را استعمال کرده باشی!! فاطمه پس از این مقاله آن گردن‌بند را باز کرد و فروخت، پول آن را داد و یک غلام خرید-

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 29

و آزاد کرد و رسول خدا صلی الله علیه و آله از این عمل مسرور گردید.

29- راوندی در کتاب: خرایج از عمران بن حصین (بضم حاء و فتح صاد) نقل میکند که گفت: من در حضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله نشسته بودم که فاطمه زهراء در حالی که کودکی بود وارد شد. رنگ صورتش از شدت گرسنگی تغییر کرده بود پیغمبر خدا بفاطمه فرمود: نزدیک من بیا! فاطمه نزدیک آن حضرت رفت، رسول خدا دست مبارک خود را بلند کرد و روی سینه فاطمه در جای گردن بند او نهاد، آنگاه دعا کرد و گفت: ای خدائی که گرسنگان را سیر میکنی و افراد متواضع را رفعت میدهی! فاطمه را گرسنه مگذار.

راوی گوید: دیدم گویا: در عوض آن رنگ زرد خون در صورت فاطمه جریان پیدا کرد و سرخ شد، فاطمه اطهر فرمود: من بعد از آن گرسنه نشدم.

(مترجم گوید: بعید است که افراد نامحرم بدین شرحی که این راوی نقل کرده صورت فاطمه اطهر را دیده باشند، شاید این روایت از این جهت قابل قبول باشد که میگوید: فاطمه علیها السلام در آن موقع کودکی بود) 30- نیز در کتاب سابق الذکر از جابر بن عبد الله روایت میکند که گفت:

چند روزی بود که پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله غذا نخورده بود و بدین جهت دچار مشقت شده بود، در خانه هر یک از زنان خود رفت ولی غذائی نزد هیچ کدام نیافت.

سپس نزد فاطمه زهراء آمد و فرمود: ای دختر من! آیا غذائی نزد تو هست که من بخورم، زیرا من خیلی گرسنه‌ام؟ فاطمه گفت: نه بخدا قسم، جان من و جان برادرم بفدایت! موقعی که پیغمبر خدا از نزد فاطمه خارج شد یکی از کنیزان فاطمه دو گرده نان با مقداری گوشت بحضور آن بانو فرستاد، فاطمه آنها را گرفت و در زیر کاسه پنهان نمود، آنگاه گفت: بخدا قسم که من پدرم را بر خودم و دیگران برای خوردن این غذا مقدم میدارم، در صورتی که به یک خوراک غذا محتاج بودند، زهرای اطهر حسن یا حسین را بسراغ پیامبر اسلام فرستاد و آن بزرگوار برگشت، فاطمه زهراء بآن حضرت گفت: خدا مقداری غذا برای ما فرستاد و من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 30

آن را برای شما پنهان نموده‌ام، رسول خدا فرمود: آن را بیاور! وقتی فاطمه کاسه را برداشت دید مملو از نان و گوشت است، موقعی که کاملاً دقت نمود دریافت که این غذا از طرف خدای سبحان فرستاده شده!! لذا حمد خدای را بجای آورد و پدربزرگوار خود صلوات و درود فرستاد.

هنگامی که چشم پیغمبر خدا بآن غذا افتاد حمد خدای را بجای آورد و بفاطمه فرمود: این غذا را از کجا آورده‌ای؟! گفت: از طرف خدا عطا شده، خدا هر کسی را بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد.

پس از این جریان رسول خدا بدنبال حضرت علی بن ابی طالب فرستاد تا حاضر شد، سپس پیغمبر اکرم، امیر المؤمنین، فاطمه، حسن، حسین و عموم زنان پیامبر خدا از آن غذا خوردند تا سیر شدند!

فاطمه زهراء فرمود: آن کاسه باز هم همچنان مملو از غذا مانده بود، من غذای آن را به جمیع همسایگانم توزیع کردم، خدای توانا خیر و برکت فراوانی بآن غذا عطا کرده بود.

31- نیز در همان کتاب از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود:

هنگامی که خدیجه کبرا علیها السلام از دنیا رحلت نمود فاطمه اطهر برسول خدا پناهنده میشد و در اطراف آن حضرت میگردید و میگفت: یا رسول الله! مادرم کجاست!؟

ولی پیامبر اعظم اسلام جواب وی را نمیداد، فاطمه میگردید که شاید از دیگری پرسش نماید، پیغمبر خدا متفکر بود که جواب وی را چه بگوید!! جبرئیل نازل شد و پیامبر خدا گفت: پروردگارت میفرماید: بفاطمه اطهر سلام برسان و بگو:

مادرت در بهشت در یک خانه‌ای است از نی که بر طلا نصب شده و ستونهای آن از یاقوت سرخ است، مادر تو ما بین آسیه زن فرعون و مریم دختر عمران جای دارد، فاطمه اطهر گفت: خدا عین سلامتی است، سلامتی از خدا و بسوی خدا مییاشد.

32- نیز در کتاب: خراج نقل میکند که وقتی فاطمه اطهر از دنیا رفت ام ایمن قسم خورد که در مدینه نماند، زیرا طاقت نداشت آن مواضعی را که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 31

فاطمه را در آنجا دیده بود بنگرد.

لذا از مدینه بسوی مکه خارج شد، موقعی که در بین راه رسید شدیداً تشنه شد، دستهای خود را بطرف آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! من خادمه فاطمه زهراء میباشم، آیا مرا بوسیله تشنگی خواهی کشت؟ خدای رؤف دلوی از آسمان برای او نازل کرد، وی از آن دلو آب آشامید و تا هفت سال محتاج بغذا و آب نشد، مردم او را در روز بسیار گرم بدنبال کاری میفرستادند ولی تشنه نمیشد.

33- نیز در همان کتاب از سلمان نقل میکند که گفت: فاطمه اطهر نشستہ بود و با آسیائی که در مقابلش بود جو آسیا میکرد، دسته آسیا خون آلوده بود، حسین علیه السلام در یک گوشه اطاق از گرسنگی بی‌قراری میکرد، من بفاطمه گفتم: ای دختر پیامبر خدا! دستهای تو بوسیله آسیا کردن مجروح شده، در صورتی که فضا خادمه حاضر و بی‌کار است! فرمود: پدرم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله فرموده:

کار منزل یک روز بعهدہ فضا و یک روز بعهدہ من باشد، نوبت فضا دیروز بوده است.

سلمان گفت: من بنده آزادشده شما هستم، اجازه بده که آسیا نمایم، یا اینکه حسین را ساکت کنم، فرمود: من حسین را بهتر آرام میکنم، تو بیا جو را آسیا کن. موقعی که من قسمتی از جو را آسیا کردم اذان و اقامه برای نماز گفته شد. من رفتم و نمازم را با پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بجای آوردم و پس از فراغت از نماز جریان فاطمه را برای امیر المؤمنین شرح داد، حضرت علی پس از اینکه گریه کرد خارج شد، سپس در حالی بر گشت که خندان بود! پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از سبب خنده وی جو یا شد، امیر المؤمنین گفت: من نزد فاطمه اطهر رفتم، وی را دیدم که به قفا خوابیده و حسین روی سینه‌اش خواب رفته و آسیائی در مقابل فاطمه بود که خود بخود کار میکرد!! پیامبر اسلام پس از اینکه لبخندی زد فرمود: یا علی! آیا تو نمیدانی خدا ملائکه بسیاری در زمین دارد که تا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 32

قیام قیامت برای آل محمد صلی الله علیه و آله خدمت میکنند؟ 34- نیز در کتاب سابق الذکر از ابو ذر نقل میکند که گفت پیغمبر اسلام مرا فرستاد که امیر المؤمنین: علی علیه السلام را بحضور آن حضرت بیاورم، من وارد خانه علی شدم و آن بزرگوار را صدا زدم، ولی کسی جوابم را نگفت، آسیا مشغول کار بود در صورتی که کسی نزد آن نبود!! من علی را دومین بار صدا زدم و آن حضرت خارج شد و بحضور پیغمبر خدا آمد، رسول خدا سخنی در گوش علی گفت که من آن را نفهمیدم، من گفتم: تعجب دارم از این آسیائی که در خانه علی علیه السلام خود بخود میگردد!! پیغمبر اکرم فرمود: خدا قلب و جوارح دخترم فاطمه را از ایمان و یقین پر کرده، چون خدا ضعف و ناتوانی فاطمه را میداند لذا او را یاری کرده است. آیا تو نمیدانی که خدا ملائکه‌ای دارد که موکل یاری کردن آل محمد صلی الله علیه و آله میباشند؟.

35- نیز در کتاب نام برده شده مینگارد: یک روز صبح حضرت علی ابن ابی طالب بفاطمه اطهر فرمود: آیا صبحانه‌ای داری که من بخورم؟ فرمود: نه.



امیر المؤمنین: علی خارج شد و دیناری قرض کرد که بمصرف احتیاج خود برساند ناگاه با مقدار مواجه شد که اهل و عیالش گرسنه بودند. علی علیه السلام آن دینار را به مقدار داد و خود وارد مسجد شد و نماز ظهر و عصر را با پیغمبر معظم اسلام بجای آورد. سپس پیامبر اکرم دست علی را گرفت و با یک دگر متوجه فاطمه زهراء شدند، فاطمه بر سر سجاده عبادت بود و کاسه‌ای پشت سر فاطمه بود که بخار از آن بر میخواست.

هنگامی که فاطمه زهراء که نزد آن حضرت عزیزترین مردم بود صدای پیامبر خدا را شنید از اطاق خارج شد و به آن حضرت سلام کرد. رسول اکرم جواب سلام فاطمه را رد کرد و دست مبارک خود را بر سر آن بانوی معظمه کشید و به وی فرمود:

خدا تو را پیامرزد، شام برای ما بیاورد، فاطمه اطهر کاسه غذا را آورد و در حضور

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 33

پیغمبر اکرم نهاد، رسول خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ای فاطمه! این غذا از کجا نصیب تو شده!! من هرگز نظیر رنگ آن را ندیده‌ام، نظیر بوی آن را نبویده‌ام، نظیر آن را نخورده‌ام، آنگاه دست مبارک خود را در میان دو کتف علی علیه السلام گذاشت و فرمود:

این غذا در عوض آن دیناری است که در راه خدا دادی، خدا هر کسی را که بخواهد رزق و روزی بدون حساب عطا میکند.

مؤلف گوید: زمخشری (که یکی از مفسرین اهل تسنن بشمار میرود) در تفسیر کشف در ضمن داستان حضرت زکریا و مریم مینگارد: در زمانی که قحطی رخ داده بود فاطمه اطهر پدرش پیامبر خدا را بر خویشتن مقدم داشت و دو گرده نان و یک تکه گوشت برای پیامبر خدا فرستاد، پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله آن نان و گوشت را نزد فاطمه آورد و به وی فرمود: ای دختر من! بیا این غذا را بگیر. وقتی فاطمه آن غذا را گرفت و روپوش را از روی آن برداشت دید آن ظرف پر از نان و گوشت است، فاطمه مبهوت و متعجب شد!! آنگاه دریافت که آن غذا از طرف خدای رؤف عطا شده. پیغمبر خدا بفاطمه زهراء فرمود: این غذا را از کجا آورده‌ای؟

گفت: از طرف خدای توانا عطا شده، خدائی که هر که را بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد، رسول خدا فرمود: حمد مختص آن خدائی است که تو را شبیه به بانوی بزرگ بنی اسرائیل یعنی حضرت مریم قرار داده، سپس پیغمبر اکرم علی بن ابی طالب، حسن، حسین، و جمیع اهل بیت خود را جمع کرد. همه بقدری از آن غذا خوردند که سیر شدند ولی غذا همچنان باقی مانده بود، فاطمه اطهر آن غذا را به همسایگانش تقسیم کرد.

36- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب مینگارد: روایت شده که امیر - المؤمنین: علی مقداری جواز شخص یهودی قرض کرد، یهودی گفت: باید چیزی را نزد من بعنوان رهن بگذاری. علی علیه السلام چادر فاطمه اطهر را که از پشم بافته شده بود نزد او نهاد، یهودی آن چادر را بخانه برد و در میان اطاق نهاد. وقتی که شب شد و زن یهودی بمنظور کاری داخل آن اطاق شد نوری را دید که همه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 34

اطاق بوسیله آن روشن شده!! فوراً نزد شوهر خویشتن آمد و او را از آن نوری که دیده بود آگاه نمود. آن مرد یهودی که چادر حضرت زهراء را فراموش نموده بود فوق العاده تعجب کرد! وقتی وی بسرعت برخاست و داخل اطاق شد ناگاه با این منظره مواجه گردید که نور آن چادر باعث روشنائی اطاق شده است، و گویا:

آن چادر ماه شب چهارده‌ای باشد که از نزدیک میدرخشد. یهودی که دچار شگفت عجیبی شده بود وقتی کاملاً در موضع نور توجه نمود دید: نورها همه از آن چادر است، یهودی از اطاق خارج و بسرعت متوجه قوم و خویشان گردید، زن وی نیز بسوی فامیلهای خود شتافت، وقتی تعداد هشتاد نفر از یهود آمدند و با این منظره مواجه شدند عموماً اسلام اختیار کردند.

37- راوندی در کتاب: خرائج مینگارد: روایت شده: یکوقت گروه یهود عروسی داشتند. بحضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شدند و گفتند: چون ما حق همسایگی داریم لذا از شما تقاضا میکنیم که فاطمه زهراء را بعروسی ما بفرستی تا باعث سرفرازی ما شود، آنان در این باره خیلی اصرار کردند، ولی پیغمبر اکرم اسلام در جوابشان فرمود: فاطمه زهراء زوجه علی بن ابی طالب علیه السلام و محکوم بحکم و اجازه علی خواهد بود. یهودیان تقاضا نمودند که آن حضرت در باره این مطلب بحضرت علی توصیه نماید.

زنان یهود آنچه را که زر و زیور داشتند پوشیده بودند، یهودیان این گمان را میکردند که فاطمه زهراء با حال ذلت و تهیدستی نزد آنان خواهد آمد و ایشان به وی توهین خواهند کرد. جبرئیل یک نوع لباس و زر و زیورهای بهشتی برای فاطمه اطهر آورد که نظیر آنها را ندیده بودند، وقتی فاطمه زهرا آن لباسها و زر و زیورها را پوشید مردم از رنگ و خوشبوئی آنها تعجب نمودند! هنگامی که فاطمه زهراء داخل خانه یهود شد زنان یهود بخاک آن بانو افتادند و زمین ادب را بوسیدند و گروه فراوانی که با آن منظره مواجه شدند اسلام اختیار کردند!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 35

38- عیاشی در تفسیر خود از حضرت امام محمد باقر علیه السلام نقل میکند که فرمود: حضرت زهرا اطهر بعلی بن ابی طالب ضمانت داد که کار و امور خانه را از قبیل: خمیر کردن، نان پختن، آب و جاروب خانه را بعهدہ بگیرد. حضرت علی

هم ضمانت داد که امور خارج از خانه را از قبیل: آوردن هیزم و طعام عهده‌دار شود یکی از روزها امیر المؤمنین: علی بفاطمه اطهر علیهما السلام فرمود: آیا غذائی نزد تو موجود است؟ فرمود: قسم بحق آن خدائی که مقام تو را بزرگ قرار داده مدت سه روز است غذائی نزد ما موجود نیست که برای تو بیاوریم. امیر المؤمنین فرمود:

پس چرا مرا آگاه نمودی؟ گفت: پدرم رسول خدا صلی الله علیه و آله مرا نهی کرده که از تو چیزی بخواهم، میفرمود: اگر چیزی برای تو آورد بپذیر و الا مبادا از او چیزی خواهش نمائی! راوی میگوید: علی علیه السلام از خانه خارج شد، در بین راه با شخصی مواجه گردید و مبلغ یک دینار از او قرض کرد و در نظر گرفت غذائی برای اهل خانه خود تهیه نماید. در بین راه با مقداد بن اسود مواجه شد و به او فرمود: برای چه در این موقع از خانه خارج شده‌ای؟! گفت: یا امیر المؤمنین! بحق آن خدائی که این جاه و جلال بزرگ را به تو عطا کرده گرسنگی موجب خروج من گردیده است.

راوی میگوید: بحضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتم: آیا در آن موقع پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله زنده بود؟ فرمود: آری زنده بود. امیر المؤمنین: علی بمقداد فرمود من نیز بهمین علت از خانه بیرون آمده و یک دینار قرض کرده‌ام، اکنون این دینار را بتو میدهم و تو را بر خویشتن مقدم میدارم، وقتی علی علیه السلام آن دینار را بمقداد داد و متوجه خانه خویش گردید پیامبر اکرم نشسته و حضرت زهرا اطهر مشغول نماز و یک ظرف سر پوشیده ما بین ایشان است. هنگامی که حضرت زهراء از نماز فراغت حاصل کرد و آن ظرف را جلو کشید دیدند کاسه‌ای است پر از نان و گوشت. امیر المؤمنین فرمود: یا فاطمه! این غذا را از کجا آورده‌ای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 36

گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد.

پیامبر اعظم اسلام فرمود: یا علی! آیا دوست داری برای تو و زهرا اطهر یک مثالی بزنم؟ گفت: آری. فرمود: تو مثل حضرت زکریا علیه السلام هستی، زیرا آن حضرت هم وقتی در محراب عبادت حضرت مریم رفت و غذائی نزد او یافت به مریم فرمود: این غذا را از کجا آورده‌ای؟! گفت: از طرف خدا آمده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد. مدت یک ماه بود که از غذای آن کاسه میخوردند، آن کاسه همان است که حضرت قائم علیه السلام هم از غذای آن میخورد. حضرت امام محمد باقر فرمود: آن کاسه اکنون نزد ما میباشد.

#### اقوال اهل تسنن در باره فضائل حضرت زهراء

39- خرگوشی در کتاب: لوامع و کتاب: شرف المصطفی، ابو بکر شیرازی در کتاب خود، ابو اسحاق ثعلبی، علی بن احمد طائی، حسن بن علویه قطان در تفسیرهای خود، ابو نعیم (بضم نون و فتح عین) و قاضی نظری عموماً از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل کرده‌اند: راجع بتفسیر آیه - 19 - سوره مبارکه الرحمن که میفرماید:

مرج البحرین يلتقیان فرمود: حضرت علی و زهراء علیهما السلام دو دریای عمیق میباشند که هیچ کدام بر دیگری ظلم و تعدی نمیکنند.

در روایت دیگر است: منظور از این جمله که میفرماید: «بینهما برزخ لا یبغیان» پیامبر اسلام است و مقصود از این جمله که فرمود: «یخرج منهما اللؤلؤ والمرجان» امام حسن و امام حسین علیهما السلام میباشد.

عمار بن یاسر در تفسیر آیه -159- آل عمران که میفرماید «فاستجاب لهم ربهم أنى لا أضيع عمل عامل من ذکر أو أنثى» میگوید: منظور از کلمه:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 37

ذکر که در آیه شریفه است حضرت علی و منظور از کلمه: **أنثى** فاطمه اطهر میباشد که (از مکه) بجانب مدینه بحضور پیامبر خدا صلی الله علیه و آله هجرت نمودند.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام در تفسیر آیه (3-7) سوره مبارکه: و اللیل که میفرماید: **و ما خلق الذکر و الأنثى** فرموده: منظور از ذکر که در این آیه مبارکه میباشد حضرت علی بن ابی طالب و منظور از کلمه انثی حضرت فاطمه زهراء است.

معنی: **إن سعیکم لشتى** یعنی مختلف و منظور از: **فأما من أعطى و اتقى و صدق بالحسنی** علی است که قوت و غذای خود را بفقییر داد و روزه گرفت تا نذر خود را ادا نمود و انگشتر خویش را در حال رکوع بعنوان تصدق داد و مقدار را بر خویشتن مقدم داشت و آن دیناری را که قرض کرده بود بوی داد.

منظور از: **«و صدق بالحسنی»** بهشت و ثوابی است از طرف خدا.

منظور از: **«فسنيسره لیسرى»** این بود که علی علیه السلام را پیشوای خیر و پدر امامان علیهم السلام قرار داد.

نیز حضرت باقر علیه السلام در تفسیر آیه 115 سوره: طه که میفرماید: **و لقد عهدنا إلى آدم من قبل فرموده: منظور** کلماتی است که در باره حضرت محمد و علی و فاطمه و حسن و حسین و فرزندان آنان علیهم السلام نازل شده.

قاضی ابو محمد کرخی در کتاب خود از حضرت امام صادق از فاطمه زهراء علیها السلام روایت میکند که فرمود: وقتی آیه 63 سوره نور که میفرماید: **لا تجعلوا دعاء الرسول بینکم کدعاء بعضکم بعضا** نازل شد من از رسول خدا صلی الله علیه و آله میترسیدم که بوی بگویم:

پدر، بلکه بآن حضرت میگفتم: یا رسول الله.

پدرم برای این موضوع تا سه مرتبه از من اعراض کرد، آنگاه متوجه من شد و فرمود: ای فاطمه! این آیه در باره تو و اهل خانه و نسل تو نازل نشده، زیرا تو از من و من از تو هستم. بلکه این آیه در باره جفاکاران قریش که متکبرند نازل شده تو از این ببعد بمن بگو: پدر، زیرا که این کلمه نزد من محبوبتر و خدای را بیشتر خوشنود مینماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 38

## زنان قرآنی

بدان که خدای حکیم در قرآن مجید بنحو کنایه بوجود 12 نفر زن اشاره فرموده بدین شرح:

یکم: منظور از آیه 35 سوره بقره که میفرماید: **اسکن أنت و زوجک الجنۃ** حضرت حواء است.

دوم و سوم: منظور از آیه 10 سوره تحریم که میفرماید: **ضرب الله مثلا للذین کفروا امرأت نوح و امرأت لوط زن نوح و زن لوط** میباشد.

چهارم: منظور از آیه 11 سوره تحریم که میفرماید: **إذ قالت رب ابن لی عندک بیتا فی الجنۃ** آسیه زن فرعون میباشد.

پنجم: منظور از آیه 71 سوره هود که میفرماید: **و امرأته قائمۃ ساره زن حضرت ابراهیم** است.

ششم: منظور از آیه 6 سوره انبیاء که میفرماید: **و أصلحنا له زوجہ، زن حضرت زکریا** است.

هفتم: منظور از آیه 51 سوره یوسف که میفرماید: **الآن حصص الحق زلیخا** میباشد.

هشتم: منظور از آیه 84 سوره انبیاء که میفرماید: **و آتیناه أهله، اهل و عیال حضرت ایوب** است.

نهم: منظور از آیه 23 سوره نمل که میفرماید: **إنی وجدت امرأۃ تملکهم بلقیس** میباشد.

دهم: منظور از آیه 27 سوره قصص که میفرماید: **إنی أرید أن أنکحک، زوجہ حضرت موسی** است.

یازدهم و دوازدهم: منظور از آیه 2 سوره تحریم که میفرماید: **و إذ أسر النبی إلی بعض أزواجه حدیثا، حفصه و عایشه** میباشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 39

سیزدهم: منظور از آیه 8 سوره و الضحی که میفرماید: **و وجدک عائلا حضرت خدیجه کبری** است.

چهاردهم: منظور از آیه 19 سوره الرحمن که میفرماید: **مرج البحرين يلتقيان**، حضرت فاطمه زهراء میباشد.

(مترجم گوید: اول این حدیث تعداد زنان سابق الذکر را 12 نفر نگاشته ولی شماره که میکنیم تعداد آنان بچهارده نفر میرسد، ففیه ما فیه).

سپس خدای حکیم خصلتهای آنان را شرح داده و فرموده: حضرت حواء توبه کرد، چنان که در سوره اعراف، آیه 22 میفرماید: **قالا ربنا ظلمنا**.

راجع بشوق آسیه میفرماید: **رب ابن لی عندک بیتا**.

در باره مهمان‌نوازی ساره میفرماید: **و امرأته قائمۃ راجع بعقل بلقیس میفرماید: إن الملوك إذا دخلوا قرية. در باره حیاء زوجه حضرت موسی میفرماید:**

**فجاءته إحداهما تمشی علی استحياء.**

راجع باحسان حضرت خدیجه کبرا میفرماید: **و وجدک عائلا فأغنی**. در باره نصیحت و اندرز بعایشه و حفصه در آیه 32 سوره احزاب میفرماید: **یا نساء النبی لستن تا آنجا که فرموده: و أطقن الله و رسوله**.

راجع بعصمت حضرت فاطمه اطهر در آیه 61 سوره آل عمران میفرماید:

**و نساءنا و نساءکم.**

خدای رؤف ده خصلت را بده نفر زنانی که نام آنان بدین شرح است عطا فرموده:

- 1- توبه حضرت حواء 2- زیبایی ساره زوجه حضرت ابراهیم علیه السلام 3- حفاظ زوجه ایوب که نامش: رجه بود 4- احترام آسیه زن فرعون 5- حکمت زلیخا زوجه حضرت یوسف 6- عقل بلقیس زوجه حضرت سلیمان 7- صبر مادر حضرت موسی که نامش: بر خانه بود<sup>۲</sup> 8- برگزیدگی را نصیب مریم مادر عیسی نمود

<sup>2</sup> (۱) مورخین برای مادر حضرت موسی علیه السلام نامهای متعددی نقل کرده‌اند بدین شرح: ابن اثیر در جلد یکم تاریخ خود، صفحه ۱۶۹ مینگارد:

نام مادر موسی:

یوخابد، یا: نوخایل، یا نوخابک بود.

عبد الصاحب عاملی در کتاب: انبیاء، صفحه- ۲۵۴- مینویسد: نام مادر حضرت موسی: یوخابید، یا افاحیه بود- محمد جواد مغنیه در جلد سوم تفسیر:

الکاشف، صفحه- ۳۷۲- مینگارد، نام مادر حضرت موسی: یوکابد بود. سپس داستان شنیدنی نقل میکند و میگوید: یکی از داستانهای خرافی که چندین

قرن مردم ساده لوح به آن ایمان آورده‌اند قفل صندوق مادر موسی است که موسی را در آن نهاد و درب آن را قفل نمود و پدریا انداخت- علت خرافی بودن آن این است که: اگر نام مادر موسی برده شود هر قفل بسته‌ای خود بخود باز می‌شود- بدین لحاظ است که نام مادر موسی را غیر از اشخاص که از اسرار آگاه باشند کسی نمیداند، الی آخره.

(1) مورخین برای مادر حضرت موسی علیه السلام نامهای متعددی نقل کرده‌اند بدین شرح: ابن اثیر در جلد یکم تاریخ خود، صفحه 169 مینگارد: نام مادر موسی:

یوخابد، یا: نوخایل، یا نوخابک بود.

عبد الصاحب عاملی در کتاب: انبیاء، صفحه- 254- مینویسد: نام مادر حضرت موسی: یوخابید، یا افاحیه بود- محمد جواد مغنیه در جلد سوم تفسیر: الکاشف، صفحه- 372- مینگارد، نام مادر حضرت موسی: یوکابد بود. سپس داستان شنیدنی نقل میکند و میگوید: یکی از داستانهای خرافی که چندین قرن مردم ساده لوح به آن ایمان آورده‌اند قفل صندوق مادر موسی است که موسی را در آن نهاد و درب آن را قفل نمود و بدریا انداخت- علت خرافی بودن آن این است که: اگر نام مادر موسی برده شود هر قفل بسته‌ای خود بخود باز می‌شود- بدین لحاظ است که نام مادر موسی را غیر از اشخاص که از اسرار آگاه باشند کسی نمیداند، الی آخره.

مترجم گوید: از این قبیل عقائد خرافی در هر دین و مذهبی بقدری شیوع دارد که اگر نویسنده‌ای موفق شود و کلیه آنها را بنویسد یک کتاب بزرگ و خواندنی خواهد شد. چون این گونه خرافات را شیطان جلوه میدهد غیر از خدای توانا کسی نمیتواند معتقدین به آنها را از آنها منصرف نماید. بدین جهت علماء بزرگوار مذهب مقدس شیعه هر موضوعی را که جنبه اعتقادی داشته باشد اگر از طرف خدا و رسول و امامان (ع) مدرک و مأخذی نداشته باشد تکذیب مینمایند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 40

9- رضایت و خوشنودی را حضرت خدیجه داشت 10- علم و دانش را نصیب فاطمه زوجه مرتضی علی نمود.

خدای رؤف دعای ده نفر را مستجاب نموده بدین شرح:

1- در سوره و الصافات، آیه 75 میفرماید: حضرت نوح ما را خواند و ما اجابت نمودیم.

2- در سوره یوسف، آیه 32 میفرماید: خدا دعای یوسف را مستجاب نمود و مکر و حيله زنان را از او رد کرد.

3- در سوره یونس، آیه 89 راجع بحضرت موسی و هارون میفرماید: دعای شما مستجاب شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 41

مترجم گوید: از این قبیل عقائد خرافی در هر دین و مذهبی بقدری شیوع دارد که اگر نویسنده‌ای موفق شود و کلیه آنها را بنویسد يك کتاب بزرگ و خواندنی خواهد شد. چون این گونه خرافات را شیطان جلوه میدهد غیر از خدای توانا کسی نمیتواند معتقدین به آنها را از آنها منصرف نماید. بدین جهت علماء بزرگوار مذهب مقدس شیعه هر موضوعی را که جنبه اعتقادی داشته باشد اگر از طرف خدا و رسول و امامان (ع) مدرک و مأخذی نداشته باشد تکذیب مینمایند.

- 4- در سوره انبیاء، آیه 88 میفرماید: دعای یونس را مستجاب کردیم.
- 5- در سوره انبیاء، آیه 84 در باره حضرت ایوب میفرماید: ما دعای او را مستجاب نمودیم.
- 6- در سوره انبیاء آیه 90 راجع بحضرت زکریا میفرماید: ما دعای وی را اجابت کردیم و حضرت یحیی را بدو عطا نمودیم.
- 7- در سوره مؤمن، آیه 60 در باره مخلصین میفرماید: دعا کنید تا مستجاب نمایم.
- 8- در سوره نمل، آیه 62 راجع به افراد مضطر و ناچار میفرماید: **أمن یجیب المضطر.**
- 9- در سوره بقره، آیه 186 در باره دعای بندگان نیکوکار میفرماید: یا محمد! هر گاه بندگان من از تو سؤالی بکنند من اجابت مینمایم.
- 10- در سوره آل عمران، آیه 195 در باره حضرت فاطمه اطهر و امیر المؤمنین:  
 علی میفرماید: خدا دعای ایشان را مستجاب نمود.
- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله راجع به 10 موضوع خائف و مضطرب بود و خدای توانا آن حضرت را در امان خود نگه داشت و بوی بشارت داد:
- 1- مفارقت از وطن خود (یعنی مکه معظمه) که در سوره قصص، آیه 85 میفرماید: همان خدائی که قرآن را بر تو واجب کرد ترا بسوی وطن باز میگرداند.
- 2- آن حضرت راجع بقرآن خائف بود که مبادا بعد از او نظیر کتابهای آسمانی گذشتگان دچار تغییر و تبدیل شود، خدا در سوره حجر، آیه 9 میفرماید:  
 ما قرآن را نازل کردیم و حتما آن را حفظ خواهیم کرد.
- 3- راجع بعذاب امت آن حضرت، آیه 33 سوره انفال را فرو فرستاد که میفرماید: چون تو در میان این امت هستی خدا ایشان را عذاب نخواهد کرد.
- 4- برای توسعه دین آن بزرگوار در سوره براءه آیه 34 میفرماید: خدا



پیامبر خود را بکلیه ادیان مسلط خواهد کرد.

5- برای ثبات و استقامت مؤمنین بعد از رسول خدا در سوره ابراهیم، آیه 27 میفرماید: خدا مؤمنین را در دنیا و آخرت در قول خود ثابت نگاه میدارد.

6- در باره دشمنان مؤمنین در سوره تحریم، آیه 8 میفرماید: روزی که خدای رؤف پیامبر و مؤمنین را رسوا نخواهد کرد.

7- راجع بشفاعت آن حضرت در سوره و الضحی، آیه 4 میفرماید: بزودی خدا آنقدر بتو ببخشد که راضی شود.

8- در باره فتنه و آشوبی که بعد از آن حضرت دچار وصی او: علی بن ابی طالب شد در سوره زخرف، آیه 41 میفرماید: وقتی ترا از دنیا بردیم از آنان انتقام خواهیم گرفت.

9- راجع بثبوت خلافت فرزندان علی بن ابی طالب علیه السلام در سوره نور، آیه 55 میگوید: حتما آنان را در زمین خلیفه خواهیم نمود.

10- راجع بهجرت حضرت فاطمه اطهر از مکه بمدینه در سوره آل عمران آیه 191 میفرماید: آن افرادی که خدا را در حال ایستادن و نشستن یاد میکنند، إلی آخره.

رئیس توبه‌کنندگان چهار نفر بودند بدین شرح:

1- حضرت آدم، چنان که در سوره اعراف، آیه 22 از قول وی میفرماید:

گفتند: پروردگارا! ما بنفس خود ظلم کردیم إلی آخره.

2- حضرت یونس، چنان که در سوره انبیاء، آیه 87 از قول او میفرماید:

بار خدایا! تو پاک و منزّه هستی و من از ستمکارانم.

3- حضرت داود، چنان که در سوره ص، آیه 42 میفرماید: داود بخاک افتاد و توبه کرد.

4- فاطمه اطهر، چنان که در سوره آل عمران، آیه 191 میفرماید: آن

افرادی که فاطمه هم یکی از آنان بود در حال نشستن و ایستادن بیاد خدا هستند.

چهار نفر از زنان نیکوکار خائف و ترسان شدند بدین شرح:

1- آسیه زن فرعون که از طرف فرعون دچار انواع و اقسام عذاب شد چنان که در سوره تحریم، آیه 11 از قول وی میفرماید: که گفت: پروردگارا! یک خانه‌ای نزد خود در بهشت برایم بنا کن.

2- حضرت مریم که از مردم گریخت، چنان که در سوره مریم، آیه 23 از زیر آن درخت ندا کرد: محزون و افسرده مباش.

3 و 4- خدیجه کبرا و فاطمه زهراء، زیرا وقتی خدیجه با رسول خدا صلی الله علیه و آله ازدواج کرد زنان قریش از وی کناره‌گیری نمودند و فاطمه اطهر میگفت: آیا پدر من پیامبر خدا نیست، آیا فرزندان خود را حفظ نمیکند.

رئیس گریه‌کنندگان هشت نفر بودند بدین شرح:

1- آدم 2- نوح 3- یعقوب 4- یوسف 5- شعیب 6- داود 7- فاطمه 8- امام زین العابدین.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: فاطمه زهراء بقدری برای پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله گریه کرد که اهل مدینه متأذی شدند و به وی گفتند: تو ما را بعلت کثرت گریه ناراحت کردی، یا شب گریه کن یا روز! لذا فاطمه از مدینه خارج میشد و روی قبر شهداء گریه میکرد.

ابو بکر شیرازی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت کرده که فرمود:

پیغمبر خدا این آیه را تلاوت کرد: **إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاكِ وَطَهَّرَكِ وَبَمَنَ فَرَمُودَ: يَا عَلِيُّ!** بهترین زنان چهار نفرند: 1- مریم دختر عمران 2- خدیجه دختر خویلد (بضم خاء و فتح واو) 3- فاطمه دختر محمد 4- آسیه دختر مزاحم.

ابو نعیم (بضم نون و فتح عین) در کتاب: **حلیة الاولیاء** و گروه دیگری از اهل تسنن از پیامبر اعظم اسلام روایت کرده‌اند که فرمود: زنان بزرگ عالم چهار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 44

نفرند 1- مریم دختر عمران 2- خدیجه دختر خویلد 3- فاطمه دختر حضرت محمد 4- آسیه زن فرعون.

ابن عباس گفته: فاطمه اطهر از همه آنان افضل است.

عایشه و دیگران از پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: ای فاطمه! بتو مژده میدهم که خدا ترا از کلیه زنان عالم و زنان اسلام که بهترین دین است افضل و برتر دانسته است.

حذیفه (بضم حاء و فتح ذال) از رسول اکرم اسلام روایت میکند که فرمود:

ملکی نزد من آمد و گفت: مژده باد ترا که فاطمه بزرگترین زنان اهل بهشت یا زنان امت من است.

در تاریخ بلاذری نقل میکند که پیامبر خدا بفاطمه زهراء فرمود: تو از کلیه اهل بیت من زودتر بمن ملحق خواهی شد. فاطمه خشمگین شد، رسول خدا به وی فرمود: آیا راضی نیستی که بزرگ زنان بهشت باشی؟! فاطمه اطهر خندان گردید.

40- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از جابر بن سمره (بفتح سین و ضم میم و فتح راء) روایت کرده که گفت: پیغمبر اعظم اسلام نزد دخترش فاطمه آمد و فرمود: ای دختر عزیزم! خود را در چه حالی می‌بینی؟ گفت: من اضافه بر اینکه ناراحت هستم غذائی ندارم که بخورم.

رسول خدا فرمود: ای دخترم! آیا راضی نیستی که بزرگترین زنان عالم باشی؟ فاطمه اطهر گفت: پدر جان مگر این مقام از مریم دختر عمران نیست؟

فرمود: مریم فقط بزرگترین زنان زمانه خود بود. تو نیز بزرگترین زنان زمانه خود هستی، آری، بخدا قسم که شوهرت علی بزرگ اهل دنیا و آخرت است.

بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفته شد: منظور از قول پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله که فرموده: فاطمه بزرگترین زنان اهل بهشت است یعنی زنان زمان فاطمه؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 45

فرمود: این مقام مریم دختر عمران است، ولی فاطمه اطهر بزرگترین زنان اولین و آخرین بهشت میباشد.

در روایتی وارد شده که آسیه دختر مزاحم و مریم دختر عمران و خدیجه کبرا در آن موقعی که فاطمه علیها السلام متوجه بهشت می‌شود پرده دار فاطمه اطهر خواهند بود.

بزل هر وی از حسین بن روح پرسش کرد و گفت: دختران پیغمبر اکرم اسلام چند نفر بودند؟ گفت: چهار نفر، گفت کدام یک از آنان افضل بودند؟ گفت:

فاطمه، گفت: چرا! در صورتی که فاطمه از همه کوچکتر و کمتر از همه با رسول خدا زندگی کرد؟ گفت: برای دو خصلت بود که خدا او را باین مقام اختصاص داد:

1- اینکه وی وارث پیامبر خدا بود 2- اینکه نسل پیغمبر اکرم از وی بیادگار ماند. خدای حکیم فاطمه را بجهت آن خلوص نیتی که داشت بدین مقام اختصاص داد.

سید مرتضی فرموده: معنی افضل بودن این است که: اخلاص و یقین و نیت صاف در کار باشد تا ثواب زیاد نصیب شود، مانعی ندارد که فاطمه زهرا بهمین جهت بر خواهران خود فضیلت و برتری داشته باشد.

این مطلب مورد اعتماد است که فاطمه باتفاق و اجماع گروه امامیه از کلیه زنان عالم افضل و برتر است.

نیز آن تعظیم و تمجیدی که پیغمبر خدا از شأن و مقام فاطمه اطهر میکرد و او را در میان زنان گرامی میداشت برای افضل بودن وی محتاج به استدلال نخواهد بود در کتاب: جامع ترمذی از جمیع (بضم جیم و فتح میم) تیمی نقل میکند که گفت: من با عمه‌ام نزد عایشه رفتم، عمه‌ام بعایشه گفت: چه باعث شد که تو بعلی ابن ابی طالب خروج کردی؟! عایشه گفت: مرا بحال خود واگذار! بخدا قسم که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 46

از مردان کسی بیشتر از علی و از زنان کسی بیشتر از فاطمه زهراء نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم عزیزتر نبودند.

در کتاب: فضائل الصحابه از پدر عبد الله بن بریده روایت میکند که گفت:

بر رسول معظم اسلام گفتم: کدام زنان نزد تو محبوبترند؟ فرمود: فاطمه. گفتم: از مردان؟ فرمود: شوهرش علی.

در کتاب قوت القلوب از عایشه روایت میکند گفت: یکوقت علی و زهراء به پهلو خوابیده بودند و پیامبر خدا در میان ایشان نشسته بود، علی برسول خدا گفت:

من نزد تو محبوبترم یا فاطمه؟ پیغمبر خدا فرمود: فاطمه نزد من محبوبتر و تو از او نزد من عزیزتری.

در روایتی از جابر بن عبد الله وارد شده که گفت: علی و فاطمه اطهر هر کدام بفضائل و مناقب خویشان فخریه میکردند، این موضوع را جبرئیل پیغمبر خدا خبر داد و گفت: ایشان راجع بمحبت تو گفتگوی طولانی دارند، تو در میان ایشان قضاوت کن! رسول خدا نزد حضرت علی و زهرا آمد و جریان را برای آنان شرح داد، سپس متوجه فاطمه شد و فرمود: تو نزد من حلاوت و شیرینی فرزندی را داری و علی عزت مردان را دارد، علی از تو نزد من محبوبتر است.

فاطمه اطهر گفت: بحق آن خدائی که تو را برگزید و تو را هدایت نمود و امت تو را بوسیله تو هدایت کرد من مادامی که زنده باشم به این مطلب اقرار دارم.

عمر شعبی و دیگران از امام باقر و امام جعفر صادق علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسی که وی را بغضب آورد مرا بغضب آورده. در روایت دیگری وارد شده که فرمود: هر کس فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند حقا که خدا را اذیت کرده است.

در کتاب صحیح مسلم و کتاب حلیة الاولیاء از رسول اکرم روایت میکنند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 47

که فرمود: فاطمه پاره تن من است، هر چه وی را ناراحت کند مرا ناراحت خواهد کرد و هر چه او را اذیت کند مرا اذیت مینماید.

41- نیز در کتاب: مناقب از سعد بن ابی وقاص نقل میکند که گفت: از پیامبر اعظم اسلام شنیدم میفرمود: فاطمه پاره‌ای از تن من است، هر کس او را خوشنود نماید مرا خوشنود نموده و هر کس وی را ناراحت کند مرا ناراحت کرده است. فاطمه نزد من عزیزترین مردم میباشد.

حاکم در کتاب: مستدرک از پیغمبر گرامی اسلام روایت کرده که فرمود:

فاطمه از من است، آنچه که او را ناراحت کند مرا ناراحت کرده و آنچه که وی را خوشحال نماید مرا خوشحال مینماید.

سهل بن عبد الله نزد عمر بن عبد العزیز آمد و گفت: قوم تو میگویند: تو فرزندان فاطمه را بر آنان مقدم میداری، گفت: این طور بما رسیده که پیغمبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله فرموده: فاطمه پاره تن من میباشد، هر چه باعث رضایت زهراء شود باعث رضایت من می‌شود، آنچه که موجب خشم فاطمه شود موجب خشم من نیز خواهد شد.

بخدا قسم من سزاوارترم که رضایت پیامبر خدا را حاصل نمایم، رضایت فاطمه و پدرش در رضایت فرزندان فاطمه میباشد.

مسرتها جدا و یشئ اغتامها

و قد علموا ان النبى يسره

یعنی حقا که دانستند: مسرور بودن فاطمه پیامبر اسلام را مسرور میکند و مغموم بودن وی او را بخشم خواهد آورد.

این سخن پیغمبر که در باره فاطمه فرموده بر معصوم بودن آن بانوی با عظمت دلالت میکند، زیرا اگر فاطمه اطهر مرتکب معصیت میشد هر عملی که باعث ناراحتی وی میگردد باعث ناراحتی رسول خدا نمی شد و ...

ابو ثعلبه میگوید: هر گاه رسول خدا از مسافرت بازمی گشت و نزد فاطمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 48

اطهر می آمد او بر میخواست و با پیغمبر خدا معانقه میکرد<sup>۳</sup> و میان دو چشم آن حضرت را می بوسید.

در کتاب: اربعین از عکرمه روایت میکند که هر گاه پیغمبر خدا از جنگ باز میگشت فاطمه اطهر او را می بوسید.

از عایشه روایت کرده اند که گفت: هر گاه فاطمه زهرا نزد پیامبر اسلام می آمد پیامبر از جای خود بر میخواست، سر فاطمه را می بوسید و او را در جای خود می نشاند و هر گاه رسول خدا نزد فاطمه می رفت و فاطمه آن حضرت را ملاقات میکرد یک دیگر را می بوسیدند و با یک دیگر می نشستند.

ابو السعادات در کتاب فضائل العشرة از ابن عمر نقل میکند که گفت: هر گاه پیامبر اسلام اراده مسافرتی میکرد آخرین شخصی را که دیدار میکرد فاطمه اطهر بود، و موقعی که از سفر باز میگشت اول کسی را که ملاقات میکرد فاطمه زهراء بود. اگر فاطمه اطهر نزد خدا یک چنین فضیلت مهمی را نمیداشت پیامبر خدا با وی این عمل را انجام نمیداد، زیرا او فرزند رسول خدا بود و خدا دستور داده که فرزند نسبت پدیر خود احترام کند.

و جایز نبود پیغمبر اکرم این همه فاطمه را احترام کند، زیرا این عمل بر خلاف دستوری است که آن حضرت از طرف خدا به امت خود داده است.

ابو سعید خدری (بضم خاء و سکون دال) میگوید: فاطمه نزد رسول خدا عزیزترین مردم بود.

در یکی از روزها فاطمه مشغول نماز بود که پیغمبر معظم اسلام نزد او آمد فاطمه که مشغول نماز بود نماز را قطع کرد و متوجه آن حضرت شد و بر او سلام کرد رسول خدا دست مبارک خود را بر سر فاطمه اطهر کشید و باو گفت: ای دخترم! چگونه روز را شب کردی، خدا تو را رحمت کند.

(1) معانقه این است که دو نفر در حال ایستادن از راه محبت دست بگردن یک دیگر در آورند و صورت خود را پهلوی یک دیگر بگذارند - مترجم.

<sup>3</sup> (۱) معانقه این است که دو نفر در حال ایستادن از راه محبت دست بگردن یک دیگر در آورند و صورت خود را پهلوی یک دیگر بگذارند - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 49

در کتاب اخبار فاطمه از عبد الله بن حسن روایت میکند که گفت: یک روز پیغمبر خدا نزد فاطمه اطهر آمد، فاطمه یک پاره نان جو خشک بحضور آن حضرت آورد و آن بزرگوار با آن نان افطار کرد، سپس فرمود: ای دخترم! این اولین نانی است که پدرت بعد از سه روز میخورد، فاطمه اطهر پس از شنیدن این سخن گریان شد و پیغمبر خدا دست مبارک خود را بصورت حضرت زهراء میمالید.

ابو صالح مؤذن در کتاب: اربعین از ابن مسعود روایت میکند که گفت: از پیامبر خدا شنیدم میفرمود: خدا بمن دستور داد تا فاطمه را برای علی تزویج نمودم پس از این ازدواج جبرئیل بمن گفت: خدای توانا بهشتی از لؤلؤ که بین هر قصبه تا قصبه دیگر یک مرواریدی است مرصع بطلا، سقفهای آن را از زبرجد سبز قرار داده، در آن بهشت اطاقهایی از مروارید بنا نهاده که به یاقوت مکلل میباشند.

غرفه‌های آن را یک خشت از طلا، یکی از نقره، یکی از در، یکی از یاقوت و یکی از زبرجد قرار داده، در آن بهشت چشمه‌هایی آفریده که از اطراف آنها جریان دارند، نهرهایی در اطراف آنها در جریانند، قبه‌هایی از مروارید بر آنها ساخته شده، آن قبه‌ها را بوسیله زنجیر طلا بسته‌اند، بر اطراف آنها انواع و اقسام درختان میوه رسته، بر هر شاخه قبه‌ای بنا شده، در هر قبه‌ای تختی از در سفید گذاشته‌اند، و پرده‌هایی از سندس و استبرق بر روی آنها گسترده‌اند، فرش زمین آن از زعفران میباشد.

آن تختها را بوسیله مشک و زعفران خوشبو نموده‌اند، در هر قبه‌ای حوریه‌ای جای داده‌اند، هر قبه‌ای صد در دارد، بر هر دری دو کنیزک ایستاده‌اند، در اطراف آن قبه آیه‌الکرسی نوشته شده.

من بجبرئیل گفتم: این بهشت برای که بنا شده؟! گفت: برای حضرت علی بن ابی طالب و فاطمه زهراء، اضافه بر بهشت‌های دیگری که خدا بایشان مرحمت فرموده این هم یکی از آنها بشمار میرود، خدای رؤف این بهشت‌ها را بدین جهت عطا نموده که چشم تو روشن شود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 50

42- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از معاویه بن ابی سفیان روایت کرده که گفت: یک روز حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام بحضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد و پس از اینکه دامن آن حضرت را گرفت مطلبی آهسته بعرض آن بزرگوار رسانید و رنگ مبارک پیغمبر خدا تغییر نمود.

آنگاه رسول خدا برخاست و داخل منزل فاطمه زهراء گردید، دست فاطمه را گرفت و او را بجانب خود کشید، به وی فرمود: از غضب علی بترس! زیرا خدا برای غضب علی غضب میکند و برای رضایت وی راضی می‌شود، سپس علی علیه السلام آمد و پیامبر اکرم دست او را گرفت و پس از اینکه فاطمه را حرکت داد بحضرت علی ابن ابی طالب فرمود: یا علی! از غضب فاطمه خائف باش! زیرا ملائکه برای غضب فاطمه غضب میکنند و برای رضایت وی راضی میشوند.

من گفتم: یا رسول الله! با ناراحتی رفتی و با حالتی مسرور مراجعت نمودی فرمود: ای معاویه! چگونه خوشحال نباشم در صورتی که بین دو نفری را صلح و سازش دادم که نزد خدا گرامی‌ترین خلق محسوب میشوند.

ابن بابویه میگوید: این روایت معتبر نیست، زیرا مقام حضرت علی و فاطمه از این بالاتر است که ما بین ایشان اختلاف به وجود بیاید و کار بجائی برسد که رسول خدا بین ایشان را صلح و سازش دهد.

مترجم گوید: با آن همه سوابق دشمنی که معاویه بن ابی سفیان با حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام داشت چگونه میتوان این روایت را پذیرفت، در صورتی که حضرت علی و زهراء از چهارده معصوم بشمار می‌روند و کسی که معصوم باشد کاری که بر خلاف گفته خدا باشد انجام نمیدهد، و غضب در غیر موارد استثنائی بر خلاف خواسته خدای سبحان است.

امام باقر و امام صادق علیهما السلام میفرمایند: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم نمی‌خواهید تا اینکه صورت و میان پستان‌های فاطمه را میبوسید و برای آن حضرت دعا میکرد در روایتی وارد شده که گونه‌های صورت و میان دو پستان وی را میبوسید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 51

گروهی از اهل تسنن از ابو عبیده حذاء از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت کرده‌اند که فرمود: پیغمبر اکرم حضرت فاطمه اطهر را زیاد میبوسید بعضی از زنان آن حضرت به آن بزرگوار اعتراض نمودند، رسول خدا فرمود:

هنگامی که مرا بمعراج بردند جبرئیل دستم را گرفت و داخل بهشت نمود، آنگاه از رطب بهشت بمن داد، بنا بروایتی یک سیب بمن داد، من آن را خوردم و در صلب من تبدیل به نطفه شد، موقعی که بزمین آمدم و با خدیجه کبرا همبستر شدم وی بفاطمه حامله شد.

پس بنا بر این: فاطمه حوریه‌ای است انسیه، هر گاه من به بوی بهشت مشتاق میشوم دخترم فاطمه را می‌بویم.

یک روز پیغمبر اکرم نزد فاطمه آمد و دید آن بانو ناراحت است. فرمود:



تو را چه شده؟! گفت: عایشه بر مادر من فخریه میکند و میگوید: من قبل از پیغمبر با کسی ازدواج نکردم، ولی مادر تو پیرزنی بود! پیامبر خدا بفاطمه فرمود:

رحم مادر تو این لیاقت و ظرفیت را داشت که امام از آن به وجود بیاید.

ابن عبد ربه در کتاب: عقد الفرید مینگارد: مهدی در عالم خواب دید که شریک قاضی صورت خود را از او برگردانیده است. وقتی از خواب بیدار شد این خواب را برای ربیع نقل کرد، ربیع خواب وی را تعبیر نمود و گفت: شریک با تو مخالف و از دوستداران فاطمه میباشد، مهدی گفت: شریک را نزد من حاضر نمائید هنگامی که شریک نزد مهدی آمد مهدی به وی گفت: بمن این طور رسیده که تو دوست فاطمه میباشی؟ شریک گفت: من تو را بخدا میسپارم که دوست فاطمه نباشی مگر فاطمه دختر کسری، مهدی گفت: منظور من فاطمه دختر حضرت محمد است، شریک گفت:

تو فاطمه را لعنت میکنی؟ مهدی گفت: پناه بخدا! ابد! شریک گفت: عقیده تو در باره کسی که فاطمه را لعنت کند چیست؟ مهدی گفت: خدا کسی را که فاطمه را لعنت نماید لعنت کند. شریک گفت: پس این ربیع را لعنت کن، ربیع گفت: نه، یا امیر المؤمنین بخدا قسم که من فاطمه را لعنت نمیکنم. شریک بر ربیع گفت: ای بدجنس! پس آن سخنانی که در مجالس و انجمن‌های مردان راجع به فاطمه اطهر میگفتی چه بود!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 52

مهدی گفت: پس تعبیر خواب من چیست؟ شریک گفت: خواب تو که خواب یوسف نیست و ریختن خونها که بوسیله خوابهای آشفته حلال نخواهد شد.

یک وقت مردی را که بفاطمه اطهر ناسزا گفته بود نزد فضل بن ربیع آوردند فضل به ابن غانم گفت:

نظریه تو در باره این مرد چیست؟ گفت: باید حد بر او جاری کرد، فضل به وی گفت: اگر تو حد خدا را بر او جاری کنی مثل اینکه از مادر خود دفاع کرده باشی سپس دستور داد تا هزار تازیانه باو زدند و جنازه‌اش را بر سر راه بدار آویختند.

43- نیز در کتاب: مناقب مینگارد: فاطمه اطهر در موقع جنگ نمودن حضرت علی علیه السلام تمنای وکیل نمود و آیه

یکم سوره مزمل نازل شد: **رب المشرق و المغرب، لا إله إلا هو فاتخذة وکیلا.**

در صحیح دارقطنی می‌نگارد: پیغمبر معظم اسلام دستور داد تا دست دزدی را قطع نمایند، آن شخص دزد گفت: یا رسول الله! تو او را در اسلام مقدم می‌داری و مع ذلک او را مأمور بقطع می‌کنی؟ فرمود: آری، و لو اینکه دخترم فاطمه باشد وقتی فاطمه این سخن را شنید محزون گردید، سپس جبرئیل نازل شد و آیه 65 سوره زمر را آورد که میفرماید: اگر برای خدا شریک قائل شوی ثواب عمل تو نابود خواهد شد.

پس از نزول این آیه رسول خدا صلی الله علیه و آله محزون گردید، آنگاه آیه 22 سوره انبیاء نازل شد که میفرماید: اگر خدایانی غیر از خدای یکتا در آسمان و زمین وجود می‌داشتند آسمان و زمین فاسد می‌شدند.

پس از نزول این آیه پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم تعجب نمود، آنگاه جبرئیل نازل شد و گفت: چون فاطمه زهراء از سخن تو که گفتی: و لو اینکه دخترم باشد ناراحت شد لذا این آیات برای موافقت فاطمه اطهر نازل شد که خوشنود شود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 53

44- نیز در کتاب سابق الذکر می‌نگارد: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به معنی: حی علی خیر العمل پرسش شد، فرمود: منظور از این جمله:

نیکوئی نمودن بفاطمه اطهر و فرزندان وی می‌باشد، بنا بروایتی منظور ولایت آل محمد صلی الله علیه و آله است.

ابو صالح در کتاب اربعین از ابو هریره (بضم هاء و فتح راء) از پیغمبر مکرم اسلام روایت میکند که فرمود: اولین شخصی که داخل بهشت می‌شود فاطمه زهراء است.

از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: موقعی که خدای توانا بهشت را آفرید آن را از نور وجه خویشتن آفرید، سپس آن نور را گرفت و پرتاب کرد، یک سوم آن نصیب من شد و یک سوم دیگرش بدخترم فاطمه رسید، ثلث سوم آن بعلی و فرزندانش رسید.

کسی که از آن نور به وی رسیده باشد بولایت و دوستی آل محمد صلی الله علیه و آله هدایت خواهد شد، کسی که از آن نور باو نرسیده باشد از ولایت آنان گمراه می‌گردد<sup>4</sup>.

گروه متعددی از اهل تسنن از رسول معظم اسلام روایت کرده‌اند که فرمود:

خدا برای رضایت فاطمه راضی و برای غضب وی غضبناک می‌شود.

ابو بکر مردویه در کتاب خود از پیغمبر اعظم اسلام روایت می‌کند که فرمود: جبرئیل برایم گفت: هنگامی که خدای رؤف فاطمه را برای علی بن ابی طالب علیهما السلام تزویج نمود برضوان امر کرد که بدرخت طوبا دستور دهد تا رقعتهائی را برای دوستداران آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم تحمل کند، آنگاه ملائکه‌ای از نور که تعداد آنان با آن رقعها مطابق بود باران بر آنها فرو ریختند و آنها را برگرفتند.

<sup>4</sup> (۱) چون ظاهر این روایت و امثال آن بوی جبر میدهند لذا باید آنها را تأویل کرد و چون اینجا تناسبی با تأویل ندارد پس باید بکتب مربوطه مراجعه نمود- مترجم.

(1) چون ظاهر این روایت و امثال آن بوی جبر میدهند لذا باید آنها را تأویل کرد و چون اینجا تناسبی با تأویل ندارد پس باید بکتاب مربوطه مراجعه نمود - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 54

وقتی روز قیامت فرا رسد خدای حکیم ملائکه را با آن رقعها فرو میفرستد هر گاه یکی از آن ملائکه یکی از دوستان آل محمد را می بیند یکی از آن رقعها را که آزادی از جهنم در آن نوشته شده به وی خواهد داد.

در کتابهای متعددی که از آن جمله: کشف ثعلبی و کتاب: فضائل أبی السعادات است در ذیل آیه 13 سوره مبارکه دهر که میفرماید: اهل بهشت در بهشت آفتاب و سرمائی نمی بینند.

از ابن عباس نقل می کنند که گفت: بعد از آنکه اهل بهشت داخل و ساکن بهشت می شوند نوری را می بینند که بهشت را نورانی می کند، اهل بهشت می گویند:

پروردگارا! تو در قرآنی که پیغمبر خود نازل کردی فرموده ای: آفتاب را در بهشت نمی بینند.

خطاب میرسد: این نور آفتاب و ماهتاب نیست. علی و زهراء از یک موضوعی تعجب نمودند و خندیدند، این نورانیت بهشت از نور ایشان است.

ابو علی صولی و ابو السعادات از ابو ذر غفاری روایت می کنند که گفت: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مرا فرستاد تا علی بن ابی طالب علیه السلام را بحضور آن حضرت بیاورم، من بخانه علی رفتم و او را صدا زدم، ولی آن بزرگوار جواب مرا نداد، نزد پیغمبر خدا آمدم و جریان را گفتم، فرمود: علی در خانه است، برگشتم، وقتی داخل خانه علی شدم دیدم: آسیا خود بخود می چرخد و کسی نزد آن نیست!! بعلی گفتم: رسول خدا ترا میخواهد، علی علیه السلام بسرعت بحضور پیغمبر آمد، من جریان آسیا را بعرض پیامبر خدا رساندم، آن حضرت فرمود: ای ابو ذر تعجب منماید! زیرا خدا ملائکه ای دارد که در زمین می گردند و موکلند که به آل محمد صلی الله علیه و آله کمک کنند.

حسن بصری و ابن اسحاق از عمار و میمونه روایت کرده اند که: فاطمه اطهر در عالم خواب بود و آسیای وی کار میکرد، وقتی این داستان را برای رسول خدا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 55

گفتم فرمود: چون خدا ضعف و ناتوانی فاطمه را دید لذا با آسیا دستور داد که بچرخد، آسیا اطاعت نمود.

روایت شده: چه بسا می‌شد در آن موقعی که فاطمه زهراء مشغول نماز و عبادت خویشتن بود و فرزندش گریه میکرد گهواره وی در حرکت بود، ملکی بود که آن گهواره را حرکت میداد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید: پیامبر اسلام سلمان فارسی را نزد فاطمه اطهر فرستاد، سلمان میگوید: من نزد در ماندم و سلام کردم، شنیدم که فاطمه در داخل خانه مشغول تلاوت قرآن است، آسیا میچرخید و کسی نزد آن نبود.

در آخر روایت می‌گوید: پیغمبر خدا لبخند زد و فرمود: ای سلمان! خدا قلب و اعضاء دخترم فاطمه اطهر را از ایمان پر کرده؛ لذا فاطمه فارغ البال مشغول عبادت پروردگار می‌شود، خدا ملکی که نام او: زوقابیل و بروایتی جبرئیل است فرستاده تا آسیا را بگرداند، خدا عهده‌دار کارهای دنیوی و اخروی دخترم می‌شود.

45- در کتاب مناقب می‌نگارد: ام ایمن پس از فاطمه اطهر گفت: من نمی‌توانم جای فاطمه را در مدینه خالی بینم، لذا متوجه مکه معظمه گردید، هنگامی که بجحفه رسید بقدری تشنه شد که ترسید تلف شود، چشمان خود را متوجه آسمان نمود و گفت: پروردگارا! آیا مرا تشنه میگذاری، در صورتی که من خادمه دختر پیغمبر تو میباشم؟ ناگاه دلوی از آب بهشت برای وی نازل شد، وقتی از آن آب آشامید مدت هفت سال گرسنه نشد و غذا نخورد.

46- نیز از مالک بن دینار روایت میکند که گفت: در موقع تودیع حج زن ناتوانی را دیدم که بر شتری ضعیف و نحیف سوار و عازم حج بود، مردم وی را موعظه میکردند که باز گردد.

هنگامی که در وسط صحرا رسیدیم مال سواری او از رفتار ماند، آن زن شتر خود را سرزنش میکرد که چرا راه نمیروی، سپس وی سر خود را بجانب آسمان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 56

بلند کرد و گفت: بار خدایا! نه مرا در خانه‌ام گذاشتی و نه بخانه خودت رسانیدی بعزت و جلال خودت قسم اگر کسی غیر از تو این عمل را با من انجام داده بود شکایت او را بتو میکردم! ناگاه شخصی از طرف بیابان نزد او آمد که مهار ناقه‌ای را در دست داشت بوی گفت: سوار شو! وقتی او سوار شد آن ناقه نظیر برق جهنده راه میرفت، موقعی که من مشغول طواف بودم آن زن را دیدم که طواف میکرد، او را قسم دادم و گفتم: تو کیستی؟ گفت: من شهره دختر مسکه دختر فضه کنیز فاطمه زهرا می‌باشم.

فاطمه اطهر در مدینه طیبه لباس خود را نزد زن یهودی که او را رند میگفتند بعنوان وثیقه نهاد و مقداری جو قرض کرد.

موقعی که رند داخل خانه خویش شد و با نورهای آن لباس مواجه گردید گفت: این نورها از کجا در خانه ما می‌تابد؟! زوجه‌اش گفت: از لباس فاطمه زهرا است، آن یهودی فوراً با زوجه‌اش اسلام اختیار کردند و تعداد 80 نفر از همسایگان وی نیز بدین مقدس اسلام مشرف گردیدند.

یکوقت فاطمه زهرا علیها السلام از پدرش پیغمبر اعظم اسلام انگشتی خواست پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بوی فرمود: آیا می‌خواهی مطلبی را بتو تعلیم دهم که بهتر از انگشت باشد، هر گاه نماز شب خواندی از خدای رؤف انگشتت بخواه تا حاجت تو روا شود.

وقتی آن بانوی معظمه دعا کرد هاتفی ندا داد: ای فاطمه! آن چیزی که تو از من می‌خواهی زیر جا نماز تو میباشد، موقعی که جا نماز را برداشت با انگشتت یاقوتی مواجه شد که فوق العاده گرانبها بود. آن را پوشید و خیلی خوشحال گردید. هنگامی که فاطمه زهرا خوابید در عالم دید: گویا در بهشت است و سه قصر را دید که در بهشت نظیر آنها نبود، گفت: این قصرها از کیست؟! گفتند: از فاطمه دختر محمد است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 57

سپس گویا دید که داخل یکی از آن قصرها شد، پس از اینکه گردش نمود مواجه با تختی گردید که دارای سه پایه بود، پرسش کرد: چرا این تخت دارای سه پایه است؟ گفتند: صاحب آن یک انگشتت از خدا خواست یک پایه آن را کردند و انگشتت را ساختند، بدین جهت است که دارای سه پایه میباشد.

وقتی صبح شد فاطمه زهرا بحضور پیغمبر صلی الله علیه و آله مشرف شد و جریان خواب خود را برای آن حضرت شرح داد، پیغمبر فرمود: ای گروه عبدالمطلب! دنیا برای شما نیست، بلکه آخرت از برای شما میباشد، وعده‌گاه شما بهشت است، دنیا را برای چه می‌خواهید، در صورتی که از بین رفتنی و فریبنده است.

پس از این جریان پیغمبر بحضرت فاطمه اطهر دستور داد تا آن انگشتت را زیر جا نماز نهاد و روی آن بخواب رفت، در عالم خواب دید که داخل بهشت شد و وارد آن قصر گردید، هنگامی که متوجه آن تخت شد دید دارای چهار پایه میباشد وقتی راجع بآن پرسش نمود گفتند: چون آن انگشتت برگشت این تخت بصورت اولیه خود بازگشت.

ابو جعفر طوسی در کتاب اختیار الرجال از امام جعفر صادق علیه السلام از سلمان فارسی روایت میکند که فرمود: در آن حینی که امیر المؤمنین علی علیه السلام را از خانه‌اش بطرف مسجد بردند فاطمه زهراء هم از خانه خارج شد و نزد قبر پدرش پیغمبر آمد و گفت: پسر عموی مرا رها نمائید! بحق آن خدائی که حضرت محمد را بحق مبعوث کرده اگر علی را رها نکنید موی سرم را پریشان میکنم و پیراهن پدرم رسول خدا را روی سرم میگذارم و بخدا شکایت میکنم، ناچه صالح نزد خدا از فرزندان من عزیزتر نبود.

سلمان میگوید: بخدا قسم که دیدم پایه‌های دیوارهای مسجد از ریشه بطوری کنده شد که اگر شخصی میخواست داخل آنها شود میتوانست.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 58

من نزدیک فاطمه اطهر رفتم و گفتم: ای بانوی بزرگوار! خدای سبحان پدر تو را مبعوث نمود که (برای عالم) رحمت باشد مبادا تو در حق این مردم نفرین کنی، ناگاه دیدم پایه‌های دیوارها بجای خود بازگشتند، گرد و غبار از زیر آنها بقدری برخاست که داخل بینی‌های ما شد!! بریده (بضم باء و فتح راء) از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود:

موقعی که ملک الموت نزد من آمد گفتم: صبر کن تا جبرئیل بیاید؛ فاطمه اطهر پس از شنیدن این خبر غش کرد، رسول خدا به وی فرمود: ای دختر عزیزم، خویشتن را حفظ کن زیرا تو با شوهرت و فرزندان با من در بهشت خواهید بود.

#### مقام حضرت مریم و حضرت زهرا ع

بمریم راجع بحضرت عیسی بشارت داده شد، چنان که خدای علیم در آیه 40 سوره انبیاء بمریم میفرماید: خدا تو را بعیسی مژده میدهد بفاطمه اطهر هم راجع بحسن و حسین مژده داده شد؛ چنان که در روایت وارد شده: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله در موقع ولادت هر یک از ایشان بفاطمه بشارت داد و فرمود: مبارک باشد، این امامی که تو متولد میکنی بزرگ اهل بهشت خواهد بود، خدا این موضوع را در نسل او تکمیل خواهد نمود.

منظور از آیه 28 سوره زخرف که میفرماید: **و جعلها کلمةً باقیةً فی عقبه** حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام است.

امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: مدت حامله بودن حضرت مریم 9 ساعت بوده، فاطمه اطهر هم حضرت حسنین را بنحوی متولد کرد که فاصله بین ایشان شش ماه بود.

مریم دختر عمران بود و فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم بود و مردم بوسیله پدرانشان شریف و محترم میباشند.

مادر حضرت مریم نذر کرد فرزندی بیاورد که جز بعبادت مشغول کاری نشود،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 59

حضرت محمد صلی الله علیه و آله در هر حال بیشتر از همه مردم بخدا تقرب میجست، این مطلب باعث می‌شود که در آن وقتی که زهرا را از خدا خواست بالاتر از آنچه که مادر مریم خواست خواسته باشد، زیرا حضرت محمد از کلیه خلائق افضل بود (پس باید خواسته وی هم افضل باشد).

حضرت مریم را مادرش نذر کرد، ولی فاطمه اطهر را پدرش نذر کرد، معلوم است که اهمیت مادر نصف اهمیت پدر است.

همان طور که خدا در سوره آل عمران، آیه 33 میفرماید: حضرت زکریا متکفل مریم شد همان طور هم پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله متکفل حضرت فاطمه زهرا گردید اختلافی نیست که تکفل و سرپرستی پیغمبر اسلام از هر سرپرستی بالاتر است، کفالت یتیم مستحب ولی کفالت فرزند واجب می‌باشد.

حضرت مریم فرزند خود عیسی را در زمان جاهلیت متولد نمود ولی فاطمه اطهر حضرت حسنین علیهما السلام را در زمان فطرت اسلام زائید.

خدای علیم حضرت مریم را آگاه کرد که تو و فرزندت سلامت خواهید بود لذا جا نداشت که مریم خائف و ترسان باشد، ولی موقعی که حضرت فاطمه زهراء بحسنین حامله شد نمیدانست در موقع حاملگی و زایمان چه حالی خواهد داشت، این خود باعث می‌شود که ثواب حضرت زهرا بیشتر باشد.

بدین جهت است که مقام مسلمین در جنگ بدر از ملائکه بالاتر بود، زیرا مسلمین راجع بسلامتی خویشان در خوف و رجاء بودند، ولی ملائکه این طور نبودند (یعنی سلامتی ملائکه در معرض خطر قرار نگرفته بود).

بحضرت مریم چنان که در سوره مریم؛ آیه 24 میفرماید گفته شد: محزون مباش، پیامبر اسلام هم بحضرت زهرا اطهر فرمود: ای فاطمه! خدا برای خوشنودی تو خوشنود می‌شود.

در سوره تحریم آیه 12 راجع بحضرت مریم میفرماید: ما از روح خود بحضرت مریم دمیدیم. فاطمه هم پنجمین نفر اهل کساء بود و جبرئیل بوجود ایشان افتخار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 60

کرد و گفت: کیست مثل من، در صورتی که ششمین نفر آنان می‌باشم.

در سوره مریم، آیه 25 و 26 که راجع بحضرت مریم میفرماید: درخت خرما تازه برای تو فرو میریزد؛ پس تو از آن خرما بخور و از آب نهر بیاشام احتمال می‌رود که آن درخت خرما و نهر آب قبل از این جریان موجود بوده باشند زیرا

اثری از آنها باقی نمانده است، ولی اثر زمزم و مقام ابراهیم و موضع تنور و شکافته شدن دریا و برگشتن آفتاب (برای حضرت علی) باقی میباشد، داستان خرمای صیحانی و آب مقدس در باره حضرت فاطمه است.

روایت شده: ام ایمن گریان شد و بحضرت محمد صلی الله علیه و آله گفت: یا رسول الله! تو فاطمه را شوهر دادی و چیزی نثار او نمودی! پیامبر خدا فرمود: ای ام ایمن چرا تکذیب مینمائی! زیرا موقعی که خدای حکیم فاطمه زهرا را برای علی تزویج نمود بدرختان بهشت دستور داد تا از زر و زیور، یاقوت، در، زمرد و استبرق خود فرو ریختند و آنان بقدری از آنها برگرفتند که اندازه آن را نمیدانند.

ملائکه چنان که در سوره آل عمران، آیه 37 میفرماید: با حضرت مریم تکلم کردند و گفتند: خدا ترا بر گزید و پاکیزه نمود و ترا از میان زنان عالم انتخاب کرد.

منظور از زنان عالم که قرآن فرموده فقط زنان زمان آن حضرت بوده است همان طور که خدای سبحان در سوره بقره، آیه 44 در باره بنی اسرائیل میفرماید:

من شما را بر اهل عالم برتری دادم، در صورتی که بنی اسرائیل از مسلمانان افضل و برتر نیستند زیرا خدای رؤف در سوره آل عمران، آیه 106 راجع بمسلمین میفرماید: شما بهترین امت میباشید.

صفاتی که در این آیه است با آیه دیگر مشارکت دارند چنان که در سوره آل عمران، آیه 31 میفرماید: خدا حضرت آدم را برگزید تا آنجا که میفرماید:

ذریه‌ای که بعضی از آنان از بعضی دیگرند، فاطمه و ذریه وی از همین ذریه‌اند که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 61

قرآن فرموده است.

از طرفی پیغمبر صلی الله علیه و آله در باره فاطمه فرموده: فاطمه بزرگترین زنان اولین و آخرین اهل عالم است، هر گاه وی در محراب عبادت قیام میکند هفتاد هزار نفر از ملائکه مقربین بوی سلام میکنند و آن سخنی را باو میگویند که بحضرت مریم میگفتند، چنان که در سوره آل عمران، آیه 37 میفرماید: خدا ترا انتخاب نمود و از بین زنان عالمیان برگزید.

در آیه 34 سوره آل عمران میفرماید: هر گاه حضرت زکریا نزد مریم میرفت غذائی نزد او می‌یافت.



در این آیه نوشته نشده که خدا غذای حضرت مریم را فوراً در همان موقع ایجاد میکرد، یا اینکه ملک غذای وی را حاضر مینمود، از این آیه فقط استفاده می‌شود که حضرت مریم خیلی شکرگزار بود، مثل اینکه بگوئی: خدا یک درهم بمن رزق و روزی داد، نیز در آیه 81 سوره به نساء به پیغمبر میفرماید: بگو: هر نعمتی از خدا میباشد.

از این قبیل فضائل و مناقب بقدری برای فاطمه میباشد که هیچ مسلمانی آنها را انکار نمی‌کند نظیر: حدیث مقدار، خبر طبر، انار، انگور، سیب، گلابی و غیره. این موضوع قطعی است که فاطمه زهراء بعد از هبوط حضرت آدم و حوا میوه‌جاتی مصرف میکرد که برای دیگران نبود.

در حدیث وارد شده که پیغمبر صلی الله علیه و آله هنگامی نزد فاطمه اطهر آمد که آن بانو در محراب عبادت بود، در عقب آن بانو یک کاسه غذا بود که بخار از آن بر میخواست فاطمه اطهر آن کاسه را نزد پیغمبر و حضرت علی نهاد، علی علیه السلام بفاطمه گفت: این غذا از کجا بتو نصیب شده؟ گفت: از فضل خدا، زیرا خدا هر کسی را که بخواهی بدون حساب رزق و روزی میدهد.

رزق و روزی حضرت مریم از بهشت عطا شده ولی فاطمه اطهر از رزق و روزی بهشت آفریده شد، چنان که در حدیث وارد شده پیغمبر خدا فرمود: وقتی جبرئیل

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 62

از رطب بهشت بمن داد و من آن را خوردم تبدیل بنطفه گردید. (و فاطمه از آن خلق شد) خدا در قرآن مجید تعداد بیست مدح برای حضرت مریم فرموده، ولی فاطمه زهراء دارای بیست نام است که هر یک از آنها بر فضیلت او دلالت میکنند، آن بیست نام را ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه نگاشته است.

خدای حکیم در سوره تحریم، آیه 12 راجع بحضرت مریم میفرماید: مریم دختر عمران که ناموس خود را نگاه داشت.

منظور از این آیه عفت داشتن است، نه ملامسه و ذریه، زیرا اگر نه چنین بود حمل و زایمان وی را غیر عادی قرار میداد، همین که حمل و زایمان او را بطور عادی قرار داد بر قول ما دلالت میکند؛ این موضوع را اخباری که بر مدح ازدواج و طلب فرزند و مذمت عذب بودن وارد شده تأیید میکند.

در صورتی که خدا راجع بحضرت فاطمه در سوره احزاب، آیه 34 میفرماید: جز این نیست که خدا تصمیم گرفته رجس و پلیدی را از شما اهل بیت دور نماید.

حسان بن ثابت میگوید:

مریم ناموس خود را حفظ کرد و عیسی را نظیر ماه شب چهارده آورد، بعد از مریم حضرت زهرا بود که ناموس خویشتن را حفظ نمود و دو سبط پیغمبر هدایت کننده را آورد.

47- در کتاب فضائل و کتاب روضه مینگارند: یک وقت پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله نزد امیر المؤمنین علی علیه السلام آمد، دید علی و فاطمه علیهما السلام مشغول آسیا کردن گاورس میباشند، رسول خدا فرمود: کدام یک از شما خسته شده اید؟ علی گفت: فاطمه، پیغمبر فرمود: ای دختر عزیزم برخیز! فاطمه برخاست و پیامبر بجای وی نشست و با علی علیه السلام مشغول آسیا گردید.

48- در کتاب کشف الغمه از انس از رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 63

می کند که فرمود: بهترین زنان مریم است و بهترین زنان فاطمه دختر حضرت محمد است.

نیز از انس روایت میکند که پیغمبر معظم اسلام فرمود: بزرگترین زنان عالم: مریم بنت عمران، خدیجه دختر خویلد، فاطمه دختر حضرت محمد و آسیه بنت مزاحم زن فرعون است.

نیز میگوید: عایشه بفاطمه زهرا میگفت: مژده باد ترا که من از پیامبر اسلام شنیدم میفرمود: زنان بزرگ اهل بهشت چهار نفرند: مریم بنت عمران، فاطمه دختر حضرت محمد، خدیجه دختر خویلد، (بضم خاء و فتح واو) و آسیه بنت مزاحم زن فرعون.

در کتاب مسند (بضم میم و فتح نون) احمد از عائشه نقل میکند که گفت:

فاطمه زهرا در حالی نزد پیغمبر خدا آمد که راه رفتن وی نظیر راه رفتن رسول خدا بود، پیامبر اکرم پس از اینکه بفاطمه مرحبا گفت او را طرف راست یا طرف چپ خویش جای داد، آنگاه سخنی بگوش فاطمه گفت که وی گریان شد.

من گفتم: رسول خدا ترا مخصوصا هم صحبت خود قرار میدهد و تو گریه میکنی؟! سپس پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله برای دومین بار سخنی بگوش زهرا گفت که وی خندان شد.

من گفتم: تا امروز خوشحالی را ندیدم که به این زودی تبدیل بغم و اندوه شود وقتی از فاطمه راجع بسخن پیغمبر جویا شدم فرمود: من سر پیامبر خدا را افشا نخواهم کرد، هنگامی که رسول خدا از دنیا رحلت نمود من از فاطمه راجع بآن موضوع جویا شدم فرمود: پدرم بگوشم گفت: جبرئیل در هر سالی یک مرتبه قرآن را با من مقابله میکرد، ولی امسال دو مرتبه قرآن را با من مقابله نموده، این عمل دلیل بر فرا رسیدن اجل من است و تو در میان اهل بیت من اول کسی هستی که بمن ملحق خواهی شد و من بهترین گذشتگان تو میباشم.

من برای اینخبر گریان شدم، آنگاه پدرم بمن گفت: آیا تو راضی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 64

نیستی که بزرگترین زنان این امت و بزرگترین زنان مؤمنین باشی؟ لذا من خندان شدم.

ابن خالویه در کتاب آل از حضرت امام حسن عسکری از پدران بزرگوارش علیهم السلام روایت میکند که فرمودند: موقعی که خدای توانا حضرت آدم و حوا را آفرید در بهشت بخوبیشتن بالیدند و حضرت آدم بحواء فرمود: خدا خلقی را نیافریده که از ما نیکوتر باشد.

خدای علیم بجبرئیل وحی کرد: این دو نفر بندگان مرا در فردوس اعلی ببر وقتی آنان داخل فردوس گردیدند با دختری مواجه شدند که بر فراز فرشی از فرشهای بهشت نشسته بود، تاجی از نور بر سر و دو گوشواره از نور در گوش داشت بهشت از نیکوئی صورتش روشن بود.

حضرت آدم علیه السلام بجبرئیل گفت: ای حبیب من! این دختر کیست که بهشت از نیکوئی صورت وی نورانی گردیده است؟! گفت: این بانو فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است که از فرزندان تو محسوب می شود و در آخر الزمان بوجود می آید، حضرت آدم گفت: این تاج چیست که بر سر دارد؟ گفت: این شوهرش علی بن ابی طالب علیه السلام است.

گفت: این دو گوشوار چیست که در گوش دارد؟ گفت: دو فرزندش: حسن و حسین علیهما السلام میباشند، گفت: ای حبیب من جبرئیل! آیا ایشان قبل از من آفریده شده اند؟ گفت: آری، ایشان چهار هزار سال قبل از اینکه تو آفریده شوی موجود بوده اند.

نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت علی بن ابی طالب از پیامبر معظم اسلام نقل میکند که فرمود: موقعی که روز قیامت فرا رسد منادی از وسط عرش ندا میکند: ای گروه مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور نماید.

ابن عرفه اضافه کرده و گفته: پیغمبر فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 65

میرسد منادی از وسط عرش ندا میکند: ای جمعیت محشر! سرهای خود را فرود آورید و چشمان خود را ببندید تا فاطمه زهرا از صراط عبور کند، آنگاه فاطمه در حالی عبور می نماید که تعداد هفتاد هزار حوریه با وی خواهند بود.

نیز از ابو حمراء نقل میکند که گفت: من مدت هشت ماه با پیامبر خدا بودم هر گاه آن حضرت برای نماز میرفت از در خانه فاطمه عبور میکرد و میفرمود:

السلام علیکم یا اهل البیت و رحمة الله و برکاته.

برای نماز قیام کنید! زیرا خدای سبحان در باره شما فرموده: جز این نیست که خدا تصمیم گرفته پلیدی را از شما اهل بیت دور کند و شما را پاک و پاکیزه نماید یک نوع پاکیزگی مخصوصی (سوره: احزاب؛ آیه- 34) و ...

در کتاب ابو اسحاق ثعلبی از عمه جمیع بن عمیر نقل میکند که گفت: بعایشه گفتم: چه کسی نزد رسول خدا محبوبتر بود؟ گفت: فاطمه زهرا، گفتم: منظور من از این پرسش مردها بودند، گفت: شوهرش علی بن ابی طالب.

بخدا قسم چیزی مانع وی نمیشد که صائم النهار و قائم الليل باشد، وی سزاوار بود که گفته: او محبوب و مورد پسند خدا باشد و ...

عایشه میگوید: من غیر از پیغمبر اکرم راستگوتر از فاطمه زهرا ندیدم ابن بابویه در کتاب مولد فاطمه مینگارد: از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود: بهشت بچهار نفر از زنان اشتیاق دارد: 1- مریم بنت عمران 2- آسیه بنت مزاحم زن فرعون که در بهشت زوجه پیامبر اسلام خواهد بود 3- خدیجه دختر خویلد که در دنیا و آخرت زوجه پیغمبر اسلام است 4- فاطمه زهراء دختر حضرت محمد.

از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت شده که فرمود: یک وقت ما نزد رسول خدا بودیم؛ آن حضرت فرمود: بمن بگوئید: چه چیزی از برای زنان بهتر است؟ ما همه از جواب آن حضرت عاجز شدیم تا اینکه پراکنده گردیدیم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 66

من نزد فاطمه اطهر آدمم و جریان پرسش پیغمبر اکرم و عاجز شدن شنوندگان را برای وی شرح دادم، زهرا اطهر فرمود: من این مطلب را میدانم و آن این است که: نه مردان زنان را ببینند و نه زنان مردان را مشاهده نمایند.

من بسوی پیامبر خدا باز گشتم و گفتم: یا رسول الله! شما از ما پرسش نمودی چه چیزی برای زنان بهتر است (من میگویم): چیزی برای زنان بهتر از این نیست که آنان مردان را نبینند و مردان هم ایشان را نبینند.

رسول اکرم فرمود: تا نزد من بودی این جواب را نگفتی، بگو: بدانم چه کسی ترا آگاه کرد؟ گفتم: فاطمه زهراء. پیغمبر اکرم پس از تعجب فراوان گفت: فاطمه پاره تن من است.

از مجاهد روایت شده که گفت: پیامبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حالی که دست فاطمه اطهر را در دست داشت خارج شد و فرمود: هر کسی که فاطمه را میشناسد که میشناسد، هر کسی که وی را نمی‌شناسد (باید بداند که وی) دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله است، این فاطمه پاره تن من است، قلب و روح من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده است و ...

از جابر بن عبد الله انصاری از رسول معظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت شده که فرمود:

إن فاطمة شعرة منی، فمن آذى شعرة منی فقد آذانی؛ و من آذانی فقد آذى الله و من آذى الله لعنه الله ملء السماوات و الأرض.<sup>5</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی؛؛ ص 66

نی حقا که فاطمه یگانه دختر من است، کسی که این یگانه دختر مرا اذیت کند حتما مرا اذیت نموده، کسی که مرا اذیت نماید حتما خدا را اذیت کرده، کسی که خدا را اذیت کند خدا او را بقدر ظرفیت آسمانها و زمین لعنت خواهد کرد.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله هیچ

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 67

شبی نمیخواهید مگر اینکه صورت مبارک خود را در میان پستانهای فاطمه اطهر میگذاشت.

روایت شده: محمد بن ابی بکر، آیه 51 سوره مبارکه حج را این طور تلاوت میکرد: و ما أرسلنا من قبلك من رسول و لا نبی و لا محدث (بفتح حاء و دال با تشدید) راوی میگوید: بوی گفتم: مگر ملائکه با غیر از انبیاء هم حدیث میگویند و گفتگو مینمایند؟ گفت: حضرت مریم پیغمبر نبود (و ملائکه با وی گفتگو می‌کردند).

ساره زوجه حضرت ابراهیم ملائکه را دید، ملائکه بوی بشارت اسحاق و بعد از اسحاق بشارت یعقوب را دادند، در صورتی که او پیغمبر نبود. فاطمه دختر محمد صلی الله علیه و آله پیغمبر نبود، ولی ملائکه با وی سخن میگفتند.

<sup>5</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، جلد 1، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، 1377 ش.

ام سلمه میگوید: فاطمه زهرا از لحاظ صورت و اندام شبیه‌ترین مردم بود به پیامبر اسلام، از فاطمه اطهر علیها السلام روایت شده که فرمود: پدرم رسول خدا بمن فرمود: ای فاطمه! کسی که بر تو صلوات بفرستد خدا او را می‌آمرزد و در هر جای بهشت که من باشم وی را بمن ملحق مینماید.

از زهری (بضم زاء و سکون هاء) روایت شده که گفت: حضرت علی بن ابی طالب بفاطمه زهرا گفت: آیا از پدرت پرسیدی که فردای قیامت وی را کجا ملاقات خواهی کرد؟ گفت: آری، پدرم بمن گفت: مرا نزد حوض (کوثر) طلب کن، گفتم: اگر ترا آنجا نیافتم؟ گفت: مرا در سایه عرش پروردگار خواهی یافت، در صورتی که غیر از من کسی در سایه عرش نخواهد بود.

فاطمه اطهر میگوید: گفتم ای پدر! آیا اهل دنیا در آخرت برهنه و عریان خواهند بود؟ گفت: آری ای دختر عزیزم، گفتم: آیا من هم عریان خواهم بود؟

گفت: آری، تو نیز عریان خواهی بود، ولی در آن روز احدی متوجه دیگری

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 68

نخواهد شد. گفتم: وای بر برهنگی من!! هنوز خارج نشده بودم که پدرم بمن فرمود:

این جبرئیل است که بر من نازل شده و میگوید: یا محمد! بفاطمه زهرا سلام برسان و او را آگاه کن که چون وی از خدا حیا میکند خدا هم از او حیا می‌نماید (که وی را برهنه محشور کند) لذا بفاطمه وعده میدهد که روز قیامت دو حله از نور بر بدن او بپوشاند.

امیر المؤمنین علیه السلام میفرماید: بحضرت زهراء گفتم: پس چرا در باره پسر عمویت نپرسیدی؟ فاطمه فرمود: پرسش کردم، پدرم گفت: علی نزد خدا از این گرمی‌تر است که فردای قیامت وی را برهنه و عریان محشور نماید.

49- صدوق در کتاب فضائل ماه رمضان از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر گاه هلال ماه رمضان<sup>۶</sup> طلوع می‌کرد نور فاطمه زهراء آن را تحت الشعاع قرار میداد و هر گاه فاطمه غائب میشد نور هلال ظاهر میگردد.

<sup>6</sup> (۱) سیوطی که یکی از علماء اهل تسنن محسوب می‌شود در کتاب کنز، صفحه- ۱۵۹- می‌نگارد: ماه را در دو شب اول ماه و دو شب آخر ماه: هلال میگویند و ما بین آن را قمر مینامند. بنا بقولی هر سه شب از يك ماه نام مخصوصی دارد بدین شرح: ماه را در سه شب اول: هلال در سه شب دوم: قمر. در سه شب سوم: بهر. در سه شب چهارم: زهر. در سه شب پنجم: بیض. در سه ششم: درع. در سه شب هفتم، ظلم. در سه شب هشتم: حنادس. در سه شب نهم: دادی. در سه شب دهم: محاق مینامند. مترجم.

50- در کتاب بشاره المصطفی از جابر بن عبد الله انصاری روایت می‌کند که گفت: یک روز پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله پس از خواندن نماز عصر در میان محراب عبادت نشست و مردم در اطراف آن بزرگوار نشستند.

در آن هنگام پیر مردی از مهاجرین عرب که لباسهای کهنه‌ای پوشیده بود و از شدت ضعف و پیری نمی‌توانست خویشتن را نگاهداری نماید بحضور آن حضرت وارد شد، پیامبر مهربان اسلام متوجه وی گردید و از حال او جويا شد.

پیر مرد گفت: یا محمد! من گرسنه‌ام، غذا بمن بده، برهنه‌ام، لباس می‌خواهم

(1) سیوطی که یکی از علماء اهل تسنن محسوب می‌شود در کتاب کنز، صفحه-159- می‌نگارد: ماه را در دو شب اول ماه و دو شب آخر ماه: هلال می‌گویند و ما بین آن را قمر مینامند. بنا بقولی هر سه شب از یک ماه نام مخصوصی دارد بدین شرح:

ماه را در سه شب اول: هلال در سه شب دوم: قمر. در سه شب سوم: بهر. در سه شب چهارم: زهر. در سه شب پنجم: بیض. در سه ششم: درع. در سه شب هفتم، طلسم. در سه شب هشتم: حنادس. در سه شب نهم: دآدی: در سه شب دهم: محاق مینامند. مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 69

تهیدست میباشم، مرا بی‌نیاز گردان! پیغمبر خدا فرمود: من که چیزی ندارم بتو عطا کنم ولی در عین حال.

الدال علی الخیر کفاعله یعنی راهنمای خیر نظیر عامل خیر میباشد، برخیز بجانب خانه آن کسی برو که خدا و رسول را دوست دارد، خدا و رسول هم وی را دوست دارند، آن کسی که خدا را بر خویشتن مقدم میدارد، برو بجانب حجره فاطمه، حجره فاطمه اطهر با آن حجره‌ای که پیامبر اسلام جداگانه برای خود انتخاب کرده بود متصل بود.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بلال فرمود: برخیز و این اعرابی را بر در خانه فاطمه ببر، اعرابی با بلال هم راه شد، موقعی که بر در خانه فاطمه اطهر رسید با صدای بلند گفت:

السلام علیکم یا اهل بیت النبوة و مختلف الملائكة و مهبط جبرئیل الروح الامین بالتنزیل من عند رب العالمین.

فاطمه اطهر فرمود: و علیک السلام، تو کیستی؟ گفت: من پیرمردی از عرب هستم که از راه دور بسوی پدر تو آمده‌ام، ای دختر حضرت محمد! من برهنه‌ام، گرسنه‌ام، با من همراهی کن، خدا تو را رحمت کند، آن موقع مدت سه روز بود که پیغمبر اعظم اسلام با حضرت علی و فاطمه زهرا غذا نخورده بودند و رسول خدا از حال علی و زهراء علیهما السلام آگاه بود.

فاطمه زهرا علیها السلام آن پوست گوسفندی را که حضرت حسنین علیهما السلام روی آن میخوابیدند برداشت و به اعرابی عطا نمود و باو گفت: بگیر شاید خدای توانا بهتر از این را هم بتو عطا فرماید.

اعرابی گفت: ای دختر حضرت محمد! من از گرسنگی بتو شکایت میکنم، تو یک پوست گوسفند بمن عطا میکنی، من این پوست را با این گرسنگی که دچارم شده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 70

برای چه میخواهم؟! راوی میگوید: وقتی حضرت زهراء این سخن را از اعرابی شنید گردن بند خویشتن را که فاطمه دختر حمزه بن عبد المطلب بعنوان هدیه برایش آورده بود از گردن خود باز کرد و با اعرابی عطا نمود و گفت: این گردن بند را بگیر و بفروش، شاید خدای مهربان بهتر از این را بتو عطا فرماید.

اعرابی پس از اینکه آن گردن بند را گرفت متوجه مسجد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله شد. پیغمبر خدا در میان اصحاب نشسته بود. اعرابی گفت: یا رسول الله! این گردن - بند را دخترم فاطمه بمن عطا کرد و گفت: این گردن بند را بفروش، شاید خدا بتو مرحمتی بفرماید.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله پس از اینکه گریان شد فرمود: چگونه خدا بتو مرحمتی بفرماید در صورتی که فاطمه دختر حضرت محمد بزرگترین دختران حضرت آدم این گردن بند را بتو عطا کرده است! عمار بن یاسر بر خاست و گفت: یا رسول الله! آیا اجازه میفرمائی من این گردن بند را بخرم؟ فرمود: بخر. اگر ثقلین در خریدن این گردن بند شرکت کنند خدا آنان را بآتش عذاب نخواهد کرد.

عمار گفت: ای اعرابی این گردن بند را چند میفروشی؟ گفت: به یک شکم نان و گوشت و یک برد (بضم باء) یمانی که عورت خود را بوسیله آن بپوشانم و با آن برای خدا نماز بخوانم و یک دینار که مرا باهل و عیال برساند.

عمار سهم غنیمت خیبر را که رسول خدا بوی عطا کرده بود فروخته و چیزی از برایش نمانده بود گفت: مبلغ بیست دینار و دو بیست درهم هجریه و یک برد یمانی و شتر راهوار خودم را که تو را بوطن برساند و یک شکم نان گندم و گوشت بتو میدهم. اعرابی گفت: ای مرد! تو چقدر با سخاوتی!! عمار او را برد و آنچه را که وعده داده بود بوی پرداخت.

وقتی اعرابی متوجه رسول خدا شد آن حضرت بوی فرمود: آیا سیر شدی؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 71

آیا بدن برهنهات پوشیده شد؟ گفت: آری، پدر و مادرم بقدای تو، من بی نیاز گردیدم.



رسول خدا به اعرابی فرمود: اکنون نسبت به این عطای فاطمه جبران و تلافی کن! اعرابی گفت: پروردگارا، تو خدائی هستی ازلی، ما غیر از تو را نمی‌پرستیم تو از هر جهت رازق ما میباشی، بار خدایا بفاطمه اطهر عطائی کن که چشمی ندیده باشد و گوشه نشینیده باشد.

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله پس از اینکه آمین گفت متوجه اصحاب خویشان شد و فرمود: خدا این دعا را در دنیا در حق فاطمه زهراء مستجاب نمود، زیرا من پدر فاطمه هستم که احدی نظیر من نیست.

علی شوهر فاطمه میباشد که اگر علی نبود همسر و همانندی ابدی برای فاطمه اطهر نبود، خدا حسنین را بفاطمه زهرا عطا کرده که نظیر ایشان در عالم وجود ندارد؛ حسنین بزرگ سبطهای پیامبران و بزرگ جوانان اهل بهشت هستند آنگاه آن حضرت بمقداد و عمار و سلمان که در مقابلش بودند گفت: آیا میخواهید بیش از این برای شما بگویم؟ گفتند: آری یا رسول الله.

رسول اعظم فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: هنگامی که فاطمه اطهر رحلت نماید و دفن شود و ملک در قبر از وی سؤال میکنند و میگویند: پروردگار تو کیست او خواهد گفت: پروردگار من خدا است. باو میگویند: پیغمبر تو کیست؟

میگوید: پدرم، بوی میگویند: ولی تو کیست؟ میگوید: همین علی بن ابی طالب که بر لب قبرم ایستاده است.

رسول خدا اضافه کرد و گفت: متوجه باشید تا بیش از این از فضائل فاطمه برای شما بگویم، خدای مهربان گروهی از ملائکه را مأمور نموده که فاطمه را از جلو، عقب، راست و چپ حفظ نمایند، این ملائکه که در زمان حیات فاطمه و نزد قبر او و موقع رحلت وی با او میباشند صلوات فراوانی بفاطمه و پدر و شوهر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 72

و فرزندانش میفرستند.

کسی که مرا پس از فوت زیارت نماید گویا: مرا در زمان حیات زیارت کرده باشد، کسی که فاطمه را زیارت کند مانند این است که مرا زیارت کرده باشد، کسی که علی بن ابی طالب را زیارت کند مثل اینکه فاطمه را زیارت کرده باشد.

کسی که حسن و حسین علیهما السلام را زیارت کند گویا: علی بن ابی طالب را زیارت کرده باشد، کسی که فرزندان حسنین علیهما السلام را زیارت کند نظیر این است که خود ایشان را زیارت کرده باشد.

عمار گردن بند فاطمه زهرا را با مشک خوشبو نمود و آن را در میان یک برد (بضم باء) یمانی پیچید، سپس آن را بغلامی که نامش سهیم بود داد؛ وی را بدین لحاظ سهیم میگفتند که او را از سهم غنیمت خیبر خریده بود، و بوی گفت: این گردن بند را بگیر و بحضور پیامبر اعظم اسلام تقدیم کن، من تو را نیز بآن حضرت هدیه نمودم.

غلام پس از اینکه گردن بند را گرفت و بحضور رسول خدا آمد سخن عمار را بعرض آن حضرت رسانید، پیغمبر اکرم بآن غلام گفت: برو بجانب دخترم زهراء من تو را با این گردن بند بوی بخشیدم، هنگامی که غلام با آن گردن بند بحضور فاطمه اطهر آمد و مقاله پیامبر خدا را برای او شرح داد آن بانو گردن بند را گرفت و آن غلام را در راه خدا آزاد نمود.

غلام پس از اینکه آزاد شد خندید، فاطمه گفت: برای چه میخندی ای غلام گفت: بزرگی خیر و برکت این گردن بند مرا خندان کرد، زیرا گرسنه‌ای را سیر کرد، برهنه‌ای را پوشانید، فقیری را بی نیاز کرد، غلام زر خریدی را آزاد نمود و بدست صاحب خویش بازگشت کرد!! 51- فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از ابو سعید خدری (بضم خاء و سکون دال) روایت کرده که گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 73

یک روز صبح حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بفاطمه زهراء فرمود: آیا غذائی نزد تو پیدا می‌شود که بمن بدهی؟ حضرت زهراء گفت: نه، بحق آن خدائی که پدرم را پیامبری و تو را به وصی بودن او گرامی نموده از امروز صبح تا بحال چیزی نزد من نیست، مدت دو روز است که ما چیزی نخورده‌ایم، مختصر غذائی بوده که من تو را بر خودم و حسنین علیهما السلام مقدم داشته‌ام.

امیر المؤمنین فرمود: ای فاطمه! پس چرا مرا آگاه نمودی تا غذائی برای شما تهیه نمایم!؟.

گفت: یا ابا الحسن! من از پروردگار خویشتن خجالت میکشم: از تو چیزی بخواهم که برای تو مقدور نباشد.

حضرت علی بن ابی طالب از نزد فاطمه با توکل و امید بخدا خارج شد و یک دینار قرض کرد، همان موقعی که علی علیه السلام در نظر داشت آن دینار را بدهد و لوازم زندگی از برای اهل و عیالش بخرد ناگاه مواجه شد با مقدار که در آن روز بسیار گرم در زیر آفتاب است و آفتاب وی را از بالای سر و زیر پا در فشار گرما قرار داده است.

هنگامی که چشم علی علیه السلام به وی افتاد باو فرمود:

برای چه در یک چنین موقعی از خانه خود خارج شدی!؟

مقداد گفت: یا علی مرا واگذار و از اسرار من پرسش منماید.

حضرت علی فرمود: ای برادر من! من نمیتوانم از تو درگذرم تا اینکه از حاجت تو آگاه شوم.

گفت: یا ابا الحسن! من راغبم که مرا واگذاری و از حال من جستجو منمائی.

علی علیه السلام فرمود: ای برادر من! تو نباید اوضاع و احوال خود را از من پنهان نمائی.

مقداد گفت: یا ابا الحسن اکنون که مرا معاف نمیداری بحق آن خدائی که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 74

محمد صلی الله علیه و آله را پیامبری و تو را بوسی بودن او گرامی داشته غیر از گرسنگی چیزی مرا از جایگاهم بیرون نموده، من اهل و عیال خویشتن را گرسنه نهادهام، وقتی گریه اهل خانهام را شنیدم زمین مرا از جای کند، لذا در حالی که مغموم و سر افکندهام از خانه خود خارج شدهام، این حال و روزگار من است که میبینی.

هنگامی که علی علیه السلام این داستان را از مقداد شنید چشمانش پر از اشک شد و بقدری گریست که اشک آن حضرت ریش مبارکش را خیس کرد.

سپس بمقداد فرمود: قسم بحق آن کسی که تو قسم خوردی همان عاملی که تو را از خانهات خارج کرده مرا نیز خارج نموده، من یک دینار قرض کردهام، ولی تو را بر خویشتن مقدم میدارم.

آنگاه آن بزرگوار پس از اینکه آن دینار را بمقداد عطا گرد متوجه مسجد حضرت محمد صلی الله علیه و آله گردید و نماز ظهر و عصر و مغرب را بجای آورد موقعی که رسول خدا نماز مغرب را بجای آورد نزد حضرت علی که در صف اول نماز بود آمد و بپای خویشتن بآن حضرت اشاره نمود که برخیز، علی علیه السلام برخاست و بدنبال پیغمبر خدا آمد تا نزدیکی از درهای مسجد بآن حضرت پیوست. علی سلام کرد و پیغمبر خدا جواب سلام وی را فرمود.

آنگاه فرمود: یا علی! آیا غذائی داری که ما امشب مهمان تو باشیم؟

علی علیه السلام سر مبارک خود را بزیر انداخت و مکث کرد و چون از رسول خدا خجالت میکشید چیزی نمیگفت، زیرا از داستان دیناری که قرض کرده بود و بمقداد عطا کرده بود آگاه بود، خدای علیم پیغمبر معظم خود وحی نموده بود که امشب باید شام مهمان علی بن ابی طالب علیه السلام باشی.

هنگامی که پیامبر عزیز اسلام با سکوت حضرت علی مواجه شد فرمود:

یا علی! یا بگو: نه، تا من باز گردم یا بگو: آری تا با تو بیایم؟

گفت: یا رسول الله! چه کنم، از روی تو خجالت میکشم، چه مانعی دارد، بفرمائید برویم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 75

پیغمبر اکرم دست امیر المؤمنین: علی را گرفت و متوجه خانه حضرت علی شدند، موقعی که وارد خانه گردیدند دیدند فاطمه اطهر در محراب عبادت میبایشد و نماز خود را تمام نموده است، پشت سر فاطمه کاسه پر از غذائی است که بخار از آن متصاعد میبایشد.

هنگامی که فاطمه زهرا صدای مبارک رسول خدا را شنید از محل نماز خارج گردید و بر آن حضرت سلام کرد.

پیغمبر خدا جواب سلام آن بانو را که نزد او عزیزترین مردم محسوب میشد رد کرد و دست مبارک خود را بر سر فاطمه کشید و به وی فرمود:

ای دخترم! روز را چگونه شب کردی؟ خدا تو را رحمت کند، شام برای ما بیاور، خدا تو را آمرزیده است.

فاطمه زهراء آن کاسه غذا را آورد و در حضور رسول خدا و حضرت مرتضی - علی نهاد.

وقتی چشم حضرت علی بن ابی طالب بآن غذا افتاد و بوی آن را بوئید با نظری شگفت آور بغاطمه اطهر نگریست! فاطمه زهراء گفت: یا علی! عجب نظر تندی بمن میافکنی، آیا من گناهی کرده‌ام که مستوجب غضب تو شده باشم!؟

علی علیه السلام فرمود: چه گناهی بزرگتر از این که تو مرتکب شده‌ای، آیا نه چنین است که تو در روز گذشته قسم خوردی و گفتی: مدت دو روز است که من غذا نخورده‌ام!؟ فاطمه اطهر صورت خود را متوجه آسمان نمود و گفت:

پروردگاری که از آسمان و زمین خود آگاه است میداند که من حق گفته‌ام سپس حضرت علی متوجه حضرت زهراء شد و به وی فرمود:

این غذائی که من نظیر رنگ آن را هرگز ندیده‌ام و نظیر بوی آن را نبوئیده‌ام و بهتر از آن را نخورده‌ام از کجا نصیب تو شده!؟ در همین موقع بود که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله کف دست مبارک خود را در میان دو کتف حضرت علی بن ابی طالب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 76

نهاد و فشار داد و به آن بزرگوار فرمود: یا علی! این غذا عوض و جزای آن دیناری است که تو بمقداد دادی.

آنگاه فرمود: خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد.

سپس رسول خدا گریان شد و فرمود:

سپاس مخصوص آن خدائی است که شما را از دنیا نبرد تا اینکه جزای شما را عطا نمود، یا علی! خدا تو را نظیر حضرت زکریا و فاطمه را نظیر حضرت مریم علیهم السلام قرار داد، چنان که در آیه - 33- سوره آل عمران میفرماید:

هر گاه حضرت زکریا در میان محراب نزد مریم می آمد غذائی را نزد او می یافت.

52- شیخ کلینی در کتاب: کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یکوقت فاطمه اطهر راجع به بعضی از مشکلات زندگی خود بخدای رؤف شکوه و شکایت کرد، پیغمبر خدا لوحی به وی داد و فرمود: آنچه را که در آن نوشته شده یاد بگیر، در آن لوح نوشته بود:

هر کسی ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد نباید همسایه خود را اذیت کند، هر کسی ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید مهمان خود را احترام نماید، کسی که ایمان بخدا و روز قیامت داشته باشد باید سخن خیر بگوید، یا اینکه سکوت اختیار کند.

53- نیز در کتاب سابق الذکر از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که گفت:

یک روز که پیغمبر اسلام متوجه خانه فاطمه زهراء شد منمهم با آن بزرگوار بودم، موقعی که نزد در خانه رسیدیم رسول خدا دست مبارک خود را بدر نهاد و فرمود: السلام علیکم، فاطمه زهراء گفت: علیک السلام، یا رسول الله! داخل

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 77

شو، فرمود: من با این شخصی که همراه دارم داخل شوم؟ فاطمه گفت: من مقنعه ندارم، پیغمبر خدا فرمود: گوشه لباس خود را مقنعه قرار بده، وقتی فاطمه این عمل را انجام داد رسول خدا فرمود: السلام علیکم، فاطمه گفت: و علیکم السلام یا رسول الله! داخل شو، فرمود: اجازه هست که داخل شوم؟ فاطمه گفت: آری، فرمود: با این شخصی که همراه دارم داخل شوم؟ گفت: آری.

جابر میگوید: پیغمبر اعظم داخل شد و من هم داخل شدم، صورت مبارک فاطمه نظیر شکم ملخ زرد شده بود، رسول خدا باو فرمود: چرا صورت تو زرد شده؟! گفت: از شدت گرسنگی.

پیامبر خدا دعا کرد و گفت: ای خدائی که گرسنگان را سیر میکنی! فاطمه دختر محمد را سیر کن.

جابر میگوید: بخدا قسم که خون در زیر پوست صورت فاطمه اطهر بنحوی جریان یافت که صورتش قرمز و گلگون گردید و بعد از آن روز گرسنه نشد.

54- فرات بن ابراهیم از پیامبر اسلام روایت میکند که فرمود: موقعی که روز قیامت فرا میرسد منادی از وسط عرش ندا میکند:

ای گروه خلائق چشم خود را ببندید تا دختر حبیب خدا متوجه قصر خود شود، فاطمه در حالی بسوی قصر خویشتن میرود که دو چادر سبز بسر کرده باشد و تعداد هفتاد هزار ملک در اطراف آن بانو خواهند بود.

هنگامی که زهراء بر در قصر خود می آید میبیند که حسن ایستاده و حسین در حالی که سر ندارد خوابیده است.

بامام حسن میگوید: این کیست که خوابیده! میگوید: برادرم حسین است که امت پدرت او را کشته و سرش را بریده‌اند، در همین موقع است که از طرف خدا خطاب می‌شود:

ای دختر حبیب من! من این ظلم و ستمی را که امت پدرت انجام داده‌اند از این لحاظ بتو نشان دادم که آن تسلیت را که برای تو ذخیره نموده‌ام بتو بنمایم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 78

تسلیت تو این است که من امروز بحساب احدی رسیدگی نخواهم کرد تا تو و فرزندان و شیعیانت و افرادی که شیعه نبوندند ولی بشما خدمتی کرده باشند داخل بهشت شوید.

در همین موقع است که دخترم فاطمه و فرزندان و شیعیانش و اشخاصی که شیعه نبوندند ولی به ایشان خدمتی کرده باشند داخل بهشت خواهند شد، بخدا معنای آیه - 103- سوره انبیاء که میفرماید:

جزع و فزع بزرگ ایشان را محزون نخواهد کرد همین است.

روز قیامت چنان که در آیه - 102- سوره انبیاء میفرماید: ایشان در حالی در بهشت جاویدان خواهند بود که هر چه بخواهند موجود است، بخدا قسم منظور از آن افرادی که این آیه فرموده: فاطمه و فرزندان و شیعیان و آن افرادی که به وی خدمتی کرده باشند خواهند بود.

55- نیز در کتاب کافی از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکنند که فرمود:

یکوقت پیغمبر معظم اسلام بفاطمه اطهر فرمود:

برخیز و آن ظرف غذا را بیاور، فاطمه برخاست و آن ظرف ترید را در حالی آورد که بخار از آن متصاعد بود، مدت سیزده روز بود که پیغمبر خدا حضرت علی، فاطمه اطهر، حسن و حسین از آن ظرف غذا خوردند، تا اینکه ام ایمن آن را در دست امام حسین دید و به وی گفت: این غذا از کجا بتو نصیب شده؟

فرمود: ما چند روز است که از این غذا میخوریم.

ام ایمن نزد حضرت فاطمه آمد و گفت: هر گاه نزد من غذائی باشد تو و فرزندان در آن سهیم هستید، ولی هر گاه غذائی نزد تو باشد ام ایمن حقی بآن نخواهد داشت؟

فاطمه اطهر از آن غذا به ام ایمن داد، وقتی ام ایمن از آن خورد آن ظرف ناپدید گردید، پیامبر خدا بفاطمه زهراء فرمود: اگر از این غذا به ام ایمن نداده بودی تو و فرزندان تا قیام قیامت از آن میخوردید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 79

امام محمد باقر میفرماید: آن ظرف نزد ما است، امام زمان علیه السلام در زمان خود آن را ظاهر مینماید.

56- نیز در همان کتاب از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: خدا به ذکر بهتر از تسبیح فاطمه زهراء مورد پرستش قرار نمیگیرد، اگر چیزی افضل از آن بود رسول خدا آن را بفاطمه تعلیم میداد.

57- فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از جابر روایت میکند که گفت:

حضرت امام محمد باقر علیه السلام گفتیم: فدایت شوم، یا ابن رسول الله! یک حدیثی راجع بفضیلت جدهات فاطمه برای من بگو که هر گاه من آن را برای شیعیان نقل کنم خوشحال شوم.

امام محمد باقر فرمود: پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا میرسد منبرهائی از نور برای پیامبران نصب خواهد شد، در آن روز منبر من از منبر همه بالاتر خواهد بود، خدای سبحان میفرماید:

یا محمد! سخنرانی کن! من آن روز خطبه‌ای خواهم خواند که احدی از انبیاء نظیر آن را نشنیده باشند.

سپس منبرهائی از نور برای وصی‌های انبیاء نصب خواهد شد که منبر وصی من علی بن ابی طالب علیه السلام در وسط منبرهای آنان میباشد.

منبر علی بالاتر از منبر ایشان خواهد بود، آنگاه خطاب میرسد:

یا علی سخنرانی کن، علی سخنرانی میکند که احدی از اوصیاء نظیر آن را نشنیده باشند.

بعد از آن منبرهائی از نور برای فرزندان پیامبران نصب مینمایند، منبری از نور برای دو فرزندم، دو سبط من، دو نو گل من نصب خواهد شد، بایشان گفته می‌شود: سخنرانی کنید، ایشان سخنرانی میکنند که احدی از فرزندان انبیاء نظیر آنها را نشنیده باشند.

پس از آن منادی که جبرئیل است ندا میکند: فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 80

کجاست؟ خدیجه دختر خویلد (بضم خاء و فتح واو) کجاست؟ مریم دختر عمران کجاست؟ آسیه دختر مزاحم کجاست؟ ام کلثوم مادر یحیی بن زکریا کجاست؟

وقتی ایشان همه برخاستند خدای رؤف میفرماید: ای اهل محشر! امروز کرامت از کیست؟ حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام میگویند: از خدائی که یکتا و قهار است.

خدای توانا خواهد فرمود: ای اهل محشر! من کرامت را برای محمد و علی و حسن و حسین و فاطمه قرار دادم، ای اهل محشر! سر خود را بزیر بیندازید و چشم خود را ببندید تا فاطمه زهرا بسوی بهشت رود.

در همین موقع است که جبرئیل ناچه‌ای از بهشت برای آن بانو می‌آورد که دو پهلوئی آن را بدیباى بهشتی زینت کرده باشند، مهار آن از مروارید خواهد بود، جهاز آن از مرجان است، آن ناچه را میخواباند و فاطمه سوار بر آن خواهد شد.

آنگاه خدای رؤف تعداد صد هزار ملک میفرستد تا طرف راست آن بانو باشند و صد هزار ملک دیگر میفرستد که طرف چپ وی قرار بگیرند و صد هزار ملک دیگر خواهد فرستاد که فاطمه را بر فراز پر و بال خود بسوی بهشت حرکت دهند.

موقعی که بدر بهشت رسیدند فاطمه زهرا متوجه عقب خویشان خواهد شد، خطاب میرسد ای دختر حبیب من! برای چه متوجه عقب خود میشوی، در صورتی که من دستور داده‌ام: داخل بهشت شوی؟ فاطمه میگوید: پروردگارا! دوست داشتم در یک چنین روزی قدر و قابلیت من شناخته شود.

خدا میفرماید: ای دختر حبیب من! برگرد و بنگر هر کسی که محبت تو یا یکی از فرزندان ترا در قلب دارد دست او را بگیر و داخل بهشت نما.

امام محمد باقر علیه السلام فرمود: ای جابر بخدا قسم که فاطمه در آن روز شیعیان خود را بنحوی از میان اهل محشر جدا میکند و نجات میدهد که پرنده دانه‌های

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 81



نیکو را از میان دانه‌های بی‌ارزش بر می‌چیند.

موقعی که او با شیعیانش بر در بهشت میرسند خدا بدل شیعیان فاطمه می‌اندازد که متوجه عقب سر خویشتن شوند، وقتی متوجه عقب سر شدند خدای رؤف میفرماید:

ای دوستان من! برای چه متوجه عقب سر خود میشوید، در صورتی که من شفاعت فاطمه دختر حبیب خود را در باره شما پذیرفتم؟

میگویند: پروردگارا ما دوست داریم در یک چنین روزی قدر و اهمیت ما شناخته شود، خدا میفرماید: ای دوستان من برگردید و هر کسی که شما را برای دوستی فاطمه دوست داشته هر کسی که برای محبت فاطمه بشما غذا داده، هر کسی که بدن شما را برای دوستی فاطمه پوشانیده، هر کسی که یک جرعه آب برای محبت فاطمه بشما داده، هر کسی که برای دوستی فاطمه در غیاب از شما دفاع کرده، دست آنان را بگیرید و داخل بهشت نمائید.

حضرت باقر علیه السلام میفرماید: بخدا قسم که از آن مردم غیر از افراد شکاک و کافر و منافق کسی باقی نخواهد ماند.

وقتی که ایشان یعنی کفار در میان طبقات مردم آمدند چنان که قرآن در سوره شعراء، آیه 100 و 102 خبر داده میگویند: ما شفیع و دوست مهربانی نداریم، ای کاش ما چاره میداشتیم و از مؤمنین محسوب میشدیم.

حضرت باقر علیه السلام گفت: هیئات هیئات!! آنان از خواسته خود ممنوع خواهند شد، و چنان که قرآن در آیه 38 سوره انعام میفرماید: اگر بر میگشتند نیز مشغول آن کاری میشدند که نباید بشوند؛ آنان دروغگو می‌باشند.

58- نیز در همان کتاب: راجع بتفسیر سوره مبارکه قدر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که گفت: معنی کلمه لیلۃ که در آیه یکم این سوره مبارکه میباشد فاطمه و معنی کلمه قدر یعنی خدا، پس کسی که فاطمه را آن طور که باید و شاید بشناسد لیلۃ القدر را درک نموده است، فاطمه بدین لحاظ فاطمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 82

نامیده شد که خلق نتوانستند او را کاملاً بشناسند.

59- سید بن طاوس در کتاب مهج الدعوات از سلمان فارسی روایت میکند که گفت: ده روز بعد از رحلت پیغمبر عزیز اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از منزل خود خارج و با حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مواجه شدم.

علی بمن گفت: ای سلمان تو بعد از پیامبر خدا بر ما جفا کردی، گفتم:

ای حبیب من، ای ابا الحسن در باره شما جفا نشده، چیزی که مرا از زیارت شما محروم نموده غم و اندوه رحلت رسول خدا میباشد.

علی فرمود: ای سلمان بیا در منزل فاطمه زهرا زیرا او بتو لطف دارد، می خواهد از آن تحفه‌ای که از بهشت برایش آمده بتو عطا کند، من گفتم: آیا بعد از رحلت رسول اکرم اسلام برای فاطمه از بهشت تحفه آمده؟! فرمود: آری، دیروز آمده.

سلمان میگوید: من متوجه خانه زهرای اطهر شدم، پس از ورود دیدم فاطمه نشسته و یک قطعه عبا در بر دارد، هر گاه آن عبا را روی سر خود میکشد پاهایش پیدا میشوند و هر گاه پای خود را بوسیله آن می پوشاند سر مبارکش باز می شود.

وقتی چشم آن بانو بمن افتاد آن عبا را بسر خود پیچید و گفت: ای سلمان تو بعد از رحلت پدرم بمن جفا کردی!! گفتم: ای دختر رسول خدا آیا می شود که من بشما جفا کنم؟! فرمود: پس بنشین و راجع بآنچه بتو میگویم تعقل کن.

من دیروز در همین مکان نشسته بودم، در خانه بسته بود، من در باره اینکه وحی از خاندان ما منقطع شده و اینکه ملائکه از منزل ما پا کشیده اند فکر میکردم ناگاه دیدم در خانه بدون آنکه احدی آن را باز کند باز شد و سه دختر وارد شدند که: بینندگان نظیر نیکوئی و هیئت آنان و تازگی صورت ایشان و خوشبوئی آنان را ندیده بودند.

وقتی چشم من به ایشان افتاد بدون اینکه آنان را بشناسم از جای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 83

برخاستم و گفتم: پدرم بفدای شما، آیا از اهل مکه یا اهل مدینه می باشید؟! گفتند: ای دختر حضرت محمد ما اهل مکه و مدینه و اهل زمین نیستیم، بلکه از حوریه های بهشت میباشیم که خدای مهربان ما را برای زیارت تو فرستاده، زیرا ما مشتاق تو هستیم.

من یکی از ایشان که گمان میکردم از لحاظ سن بزرگتر بود گفتم: نام تو چیست؟ گفت: مقدوده، گفتم: برای چه باین نام نامیده شدی؟ گفت:

برای اینکه من از برای مقداد بن اسود کندی صحابه رسول خدا صلی الله علیه و آله آفریده شده‌ام.

به دومی گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نام من ذره است، گفتم: برای چه نام تو ذره است، در صورتی که بنظر من شریف میباشی؟ گفت: بجهت اینکه برای ابو ذر که صحابه رسول خدا است آفریده شده‌ام.

به سومی گفتم: نام تو چیست؟ گفت: نامم سلمی می باشد، گفتم: چرا نام تو سلمی نهاده شده؟ گفت: برای اینکه من برای سلمان دوست پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم خلق شده‌ام.

فاطمه اطهر میگوید: سپس آن حوری‌ها رطب کبود رنگی که نظیر نان قندی بزرگ و از برف سفیدتر و از مشک خوشبوتر بود بمن دادند، سپس زهرای اطهر آن رطب را نزد من آورد و فرمود: امشب با این رطب افطار کن و فردا هسته آن را نزد من بیاور.

سلمان میگوید: پس از گرفتن آن رطب بهر گروهی از اصحاب پیامبر خدا عبور میکردم بمن میگفتند: آیا مشک و عنبر همراه داری؟! میگفتم: آری.

هنگامی که وقت افطار رسید و من با آن رطب افطار کردم هسته‌ای در آن نیافتم، روز دوم بحضور دختر پیغمبر خدا رفتم و بوی گفتم: من بوسیله آن تحفه‌ای که بمن عطا کردی افطار نمودم ولی هسته‌ای در میان آن نیافتم؟! فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 84

ای سلمان آن رطب هرگز دارای هسته نخواهد بود، زیرا درخت این رطب را خدا در بهشت برای این دعائی که پدرم بمن تعلیم داده و من آن را صبح و شام میخوانم در بهشت غرس کرده است.

سلمان گفت: آن دعا را بمن یاد بده فاطمه زهرا گفت: اگر دوست داری تا در دنیا هستی اذیت تب بتو نرسد بخواندن این دعا مواظبت کن، سلمان دوباره گفت: این حرز را بمن تعلیم بده. وی فرمود: بگو:

بسم الله النور، بسم الله نور النور. بسم الله نور علی نور، بسم الله الذی هو مدبر الامور، بسم الله الذی خلق النور من النور، الحمد لله الذی خلق النور من النور، و أنزل النور علی الطور، فی کتاب مسطور، فی رق منشور، بقدر مقدور، علی نبی محبور الحمد لله الذی هو بالعز مذکور، و بالفخر مشهور، و علی السراء و الضراء مشکور، و صلی الله علی سیدنا محمد و آله الطاهرین.

سلمان میگوید: من این دعا را گرفتم، بخدا قسم من این دعا را به بیشتر از هزار نفر از اهل مدینه و مکه که دچار تب شده بودند تعلیم دادم و هر یک از آنان بلطف خدا از مرض تب شفا یافتند.

60- در بعضی از کتب مناقب از اسامه نقل میکند که گفت: من نزد علی و عباس که در مسجد نشسته بودند رفتم، آنان بمن گفتند: برای ما از رسول خدا اجازه ورود بگیر.

من پیغمبر خدا گفتم: علی و عباس از شما اجازه تشریف میخواهند، پیامبر فرمود: آیا میدانی برای چه نزد من می‌آیند؟ گفتم: نه بخدا، فرمود: ولی من میدانم، اجازه ورود بایشان بده.

وقتی بحضور آن حضرت مشرف شدند سلام کردند و نشستند و گفتند: یا رسول الله کدام یک از اهل و عیالت نزد تو عزیزترند؟ فرمود: فاطمه زهرا.

نیز از قول عایشه نقل میکند که هر گاه بیاد فاطمه می آمد میگفت: من کسی را از او راستگوتر ندیدم مگر پیامبر اسلام.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 85

نیز از جابر بن عبد الله نقل میکند که گفت: چند روزی بود که رسول خدا غذا نخورده بود و این مطلب باعث ناراحتی آن حضرت شده بود. وقتی در منزل هر یک از زنان خود رفت و غذائی نزد آنان نیافت پیش فاطمه اطهر رفت و گفت: ای دختر عزیزم! من گرسنه ام آیا چیزی داری من بخورم؟

زهرا اطهر گفت: نه بخدا، موقعی که پیامبر اسلام از نزد فاطمه خارج شد یکی از کنیزان زهرا دو گرده نان و یک مقداری گوشت برای آن بانو فرستاد، فاطمه آن غذا را گرفت و در میان کاسه ای نهاد و سر آن را پوشانید، آنگاه با خویشتن گفت: من پدرم را بر خودم و اهل خانه ام مقدم میدارم، در صورتی که هر یک از ایشان بیک خوراک غذا محتاج بودند.

فاطمه اطهر حسن یا حسین را بدنبال پیغمبر خدا فرستاد و آن حضرت بسوی فاطمه بازگشت نمود.

زهرا اطهر گفت: پدر جان خدا مختصر غذائی برای ما عطا کرده که من آن را برای تو نگاه داشته ام.

پیامبر اکرم فرمود: آن را بیاور، وقتی زهرا اطهر آن غذا را آورد و سر آن را باز کرد دید آن کاسه پر از نان و گوشت است، هنگامی که فاطمه به آن غذا و برکت آن نگاه کرد دریافت که از خیر و برکت پروردگار است، لذا حمد خدای را بجای آورد و بر پیامبر او صلوات فرستاد.

پیغمبر اعظم فرمود: ای دختر عزیزم! این غذا را از کجا آورده ای؟

گفت: از طرف خدا نصیب شده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد.

رسول اکرم نیز حمد خدای را بجای آورد و بفاطمه گفت: خدای را سپاس گزارم که ترا شبیه حضرت مریم که بزرگترین زنان زمان خود بود قرار داد، زیرا حضرت مریم هم هر گاه خدا رزق و روزی بوی عطا میکرد و از او میپرسیدند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 86

این غذا از کجا نصیب تو شده؟ میگفت: از طرف پروردگار، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی عطا مینماید.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بدنبال حضرت علی بن ابی طالب فرستاد، آنگاه رسول خدا علی مرتضی، فاطمه زهرا، امام حسن مجتبی، امام حسین و عموم زنان پیغمبر اکرم از آن کاسه غذا خوردند تا سیر شدند، ولی غذای آن کاسه همچنان باندازه خود بود فاطمه زهراء میفرماید: من از آن غذا بعموم همسایگانم تقسیم نمودم، خدای توانا بقدری بآن غذا خیر و برکت داده بود که بغذای حضرت مریم عطا کرده بود.

61- نیز در کتاب سابق الذکر از ابن عباس روایت میکند که گفت:

اعرابی از قبیله بنی سلیم متوجه صحرا شد، ناگاه دید سوسماری از جلو او فرار کرد، وی آن سوسمار را تعقیب و شکار نمود و در میان آستین خویشتن جایداد آنگاه متوجه پیغمبر معظم اسلام شد، وقتی در مقابل آن حضرت قرار گرفت گفت:

یا محمد یا محمد! اخلاق رسول خدا این بود که هر گاه بآن حضرت میگفتند: یا محمد! آن بزرگوار هم میفرمود: یا محمد، هر گاه باو گفته میشد: یا احمد، میفرمود: یا احمد، هر گاه بآن حضرت گفته میشد: یا ابو القاسم، میفرمود: یا ابو القاسم، ولی هر وقت بآن بزرگوار گفته میشد: یا رسول الله، میفرمود: لیبیک و سعیدیک و صورت مبارکش میدرخشید. وقتی آن اعرابی بآن حضرت گفت: یا محمد! یا محمد! آن بزرگوار هم طبق اخلاقی که داشت فرمود: یا محمد یا محمد، اعرابی بآن برگزیده خدا گفت: تو همان جادوگر و دروغگوئی هستی که آسمان در زیر خود و زمین در روی خود دروغگوتر از تو ندیده است، تو همان کسی هستی که گمان میکنی در این آسمان خدائی داری و آن خدا تو را بر هر سیاه و سفیدی و لات و عزی (که نام دو بت بود) مبعوث نموده است! اگر من این بیم را نیداشتم که قبیلهام مرا عجول و بی صبر مینامیدند با این شمشیرم ضربتی بتو میزدم که تو را هلاک نماید و بدین جهت بر اولین و آخرین سیادت مینمودم، عمر بن خطاب از جای برجست تا بر او

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 87

حمله نماید، ولی پیامبر اسلام به وی فرمود: بنشین! زیرا مقام شخص بردبار و صبور نزدیک بمقام پیغمبری است.

سپس پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله متوجه آن اعرابی شد و باو فرمود:

ای عرب بنی سلیم! آیا عرب یک چنین عملی که تو انجام دادی انجام میدهد و این طور بما و مجلس ما هجوم میکند و این گونه خشونت و درشتی مینماید؟! ای اعرابی! قسم بحق آن خدائی که مرا به پیامبری مبعوث کرده هر کسی که در دنیا بمن ضرری برساند فردای قیامت دچار آتش سوزنده خواهد شد، ای اعرابی! قسم بآن خدائی که مرا به پیغمبری فرستاده اهل آسمان هفتم مرا: احمد صادق مینامند، ای اعرابی؟ اسلام بیاور تا از آتش در امان باشی، آنچه که بر له ما باشد بر له تو نیز باشد، آنچه بر علیه ما باشد بر علیه تو نیز باشد و تو برادر دینی ما باشی.

اعرابی در غضب شد و گفت: بحق بت لات و عزی قسم تا این سوسمار بتو ایمان نیاورد من ایمان نخواهم آورد.

آنگاه آن سوسمار را از آستین خود رها کرد، وقتی آن سوسمار روی زمین افتاد رو بفرار نهاد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله آن سوسمار را صدا زد و فرمود: نزد من بیا! سوسمار بازگشت و نزد آن حضرت آمد و بجمال مبارکش نگریست! سپس پیغمبر اعظم بآن سوسمار فرمود: من کیستم؟ ناگاه آن سوسمار با زبانی فصیح گفت: تو محمد بن عبد الله بن عبد المطلب بن هاشم بن عبد مناف میباشی.

رسول اکرم بآن سوسمار فرمود: تو چه کسی را میپرستی؟ گفت: آن خدائی را که حبه را میشکافد و انسان را میافریند و حضرت ابراهیم را خلیل خود و تو را حبیب خویشتن قرار داده، سپس این اشعار را سرود:

ای رسول خدا! حقا که تو راستگو میباشی، تو هدایت شده‌ای با برکت هستی، تو دین یکتاپرستی را بعد از آنکه ما نظیر الاغ بت‌ها را پرستش نمودیم برای ما تشریح نمودی، ای بهترین خواننده شدگان! و ای بهترین

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 88

فرستاده شدگان بسوی انس و جن! دعوت تو را لیبیک میگویم، ما مردمانی از قبیله:

سلیم میباشیم که نزد تو آمده‌ایم تا بمقام عالی نائل شویم، تو از طرف خدا دلیل و برهان واضحی آورده‌ای و در میان ما شخصی صادق القول و پاکیزه شناخته شدی تو در حال حیات و ممات، در حال کودکی و نشو و نما با خیر و برکت بوده و هستی؟

آنگاه دهان آن سوسمار بسته شد و سخنی نگفت، موقعی که آن اعرابی با این منظره مواجه شد گفت:

وا عجابه! این سوسماری که من آن را از بیابانها شکار کردم و در میان آستین خویشتن جایدم، سوسماری که دانش و بینش و عقلی ندارد با محمد این چنین سخن میگوید و یک چنین شهادتی را در باره نبوت وی میدهد، من اثری بعد از این نخواهم یافت! آنگاه گفت: یا محمد دست خود را دراز کن تا من با تو بیعت کنم، من شهادت میدهم که خدائی جز خدای یکتا نیست و شهادت میدهم که محمد رسول اوست.

اعرابی اسلام آورد و اسلامش نیکو شد.

بعدا پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله متوجه اصحاب خود شد و بآنان فرمود: چند سوره‌ای از قرآن باین اعرابی بیاموزید، موقعی که اعرابی چند سوره‌ای از قرآن را آموخت رسول خدا بوی فرمود:

آیا از مال دنیا چیزی داری؟

گفت: قسم بحق آن خدائی که تو را به پیامبری مبعوث نموده در میان چهار هزار نفر از قبیله بنی سلیم من از همه فقیرترم.

پیغمبر اکرم رو کرد بیاران خود و فرمود: چه کسی یک ناقه باین اعرابی میدهد تا من از طرف خدا ضمانت دهم یک ناقه بهشتی باو عطا فرماید؟

سعد بن عباده برخاست و گفت: پدر و مادرم بقدای تو! من یک ناقه سرخ دارم و باو میدهم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 89

پیامبر اعظم به سعد فرمود: تو بواسطه این ناقه بما فخریه میکنی؟ آیا دوست داری وصف آن ناقه را که بتو عطا خواهیم کرد برای تو شرح دهم؟

گفت: آری پدرم و مادرم بقدای تو.

فرمود: ای سعد! آن ناقه ناقه‌ایست از طلای قرمز، پاهای آن از عنبر کرک آن از زعفران، چشمهایش از یاقوت قرمز، گردن آن از زبرجد سبز، کوهان آن از کافور اشهب (رنگ فلفل نمکی) چانه آن از در، عنان آن از مروارید تازه، بر پشت آن قبه‌ایست از در سفید که باطن آن از ظاهرش و ظاهرش از باطنش دیده می‌شود، آن ناقه است که تو را بجانب بهشت پرواز میدهد.

آنگاه رسول خدا متوجه صحابه شد و فرمود: چه کسی تاج یعنی عمامه باین اعرابی میدهد تا من از طرف خدای تعالی ضامن شوم که تاج تقوا بوی عطا فرماید؟

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از جای برخاست و گفت:

پدر و مادرم بقدای تو، یا رسول الله! تاج تقوا کدام است؟! پس از اینکه رسول خدا وصف آن را شرح داد علی علیه السلام عمامه خود را باز کرد و بسر اعرابی بست.

نیز پیامبر اکرم رو کرد بیاران خود و فرمود: چه کسی باین اعرابی زاد و توشه میدهد تا من ضامن شوم خدا زاد و توشه تقوا به وی عطا کند؟.

سلمان فارسی از جای برجست و گفت: پدر و مادرم بقدای تو، یا رسول الله زاد و توشه تقوا چیست؟

فرمود: ای سلمان! موقعی که روز آخر عمر تو فرا رسد خدا شهادت:

لا اله الا الله و ان محمدا! رسول الله را بتو تلقین خواهد کرد، اگر تو این شهادتین را بگوئی مرا ملاقات میکنی و من هم تو را ملاقات خواهم کرد، اگر آن را نگوئی مرا ملاقات نمیکنی و من نیز تو را نخواهم دید.

سلمان رفت و تعداد نه خانه از خانه‌های پیغمبر خدا را جستجو نمود ولی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 90

غذائی نزد زنان آن بزرگوار نیافت.

هنگامی که بازگشت متوجه خانه فاطمه اطهر شد و گفت: اگر خیری باشد در منزل فاطمه دختر حضرت محمد خواهد بود، وقتی دق الباب کرد فاطمه زهراء از پشت در فرمود: کیست؟ گفت: من سلمان فارسی میباشم، فرمود: چه حاجتی داری؟ سلمان جریان اعرابی و سوسمار را با رسول خدا شرح داد.

فاطمه فرمود: ای سلمان! بحق آن خدائی که حضرت محمد را پیامبری مبعوث نموده مدت سه روز است که ما غذا نخورده‌ایم، حسن و حسین از شدت گرسنگی بمن بهانه جوئی میکنند، ایشان نظیر دو جوجه بخواب رفته‌اند، ولی در عین حال موقعی که خیری بر در خانه من بیاید من آن را رد نخواهم کرد ای سلمان! این پیراهن مرا بگیر و نزد شمعون یهودی ببر و باو بگو: فاطمه دختر محمد میگوید: این پیراهن را بردار و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بمن بده تا بعدا با خواست خدا پردازم.

سلمان آن پیراهن را گرفت و پس از اینکه نزد شمعون یهودی آمد به وی گفت: این پیراهن فاطمه دختر حضرت محمد است، فاطمه میگوید: این پیراهن را بگیر و در مقابل آن یک من خرما و یک من جو بمن بده تا بعدا با خواست خدا پرداخت.

شمعون آن پیراهن را گرفت و در میان دو دست زیر و رو می‌کرد و چشمانش اشک میریخت و میگفت:

ای سلمان! این همان زهد و تقوای واقعی است در دنیا! این همان زهدی است که تورات حضرت موسی بما خبر داده، من اکنون شهادت میدهم که خدا یکی است و حضرت محمد بنده و رسول او میباشد. یهودی اسلام آورد و اسلام او بسیار نیکو شد.

سپس آن یهودی یک من خرما و یک من جو به سلمان داد، سلمان آنها را آورد و بحضرت فاطمه تقدیم نمود، حضرت زهراء آن جو را بدست خود آسیا کرد



زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 91

و از آرد آن نان پخت. آنگاه آن نانها را به سلمان داد و باو فرمود: این نانها را بگیر و بحضور حضرت محمد ببر.

سلمان گفت: یا فاطمه! یک گرده از این نانها را برای حسنین بردار که که آرام شوند.

فاطمه فرمود: ای سلمان! ما چیزی را که در راه خدا دادیم از آن نمیخوریم سلمان آن نانها را گرفت و بحضور پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آورد.

وقتی چشم رسول اعظم بسلمان افتاد فرمود: ای سلمان! این نانها را از کجا آورده‌ای!؟

گفت: از منزل دخترت فاطمه، پیغمبر خدا هم مدت سه روز غذا نخورده بود، هنگامی که با این منظره مواجه شد متوجه خانه فاطمه گردید و دق الباب نمود هر گاه پیامبر خدا دق الباب میکرد کسی غیر از فاطمه در را باز نمیکرد.

موقعی که در برای پیغمبر خدا باز شد و چشم مبارکش بصورت زرد چهره و حدقه چشمان فاطمه افتاد به وی فرمود: ای دختر عزیزم! چرا رنگ صورت تو زرد شده و حدقه چشمان تو تغییر نموده است!

گفت: ای پدر عزیزم! مدت سه روز است که ما غذائی نخورده‌ایم، حسن و حسین از شدت گرسنگی بمن بهانه گرفته و بخواب رفته‌اند.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله حسنین علیهم السلام را از خواب بیدار کرد، یکی از ایشان را روی زانوی راست و دیگری را روی زانوی چپ نشانید و فاطمه اطهر را در مقابل خویشتن نشانید و با آن بانو معانقه نمود (یعنی وی را در آغوش گرفت) حضرت علی بن ابی طالب هم وارد شد و با رسول خدا معانقه کرد.

آنگاه پیغمبر خدا چشم خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت:

بار خدا یا! ای مولای من! اینان اهل بیت منند، رجس و پلیدی‌ها را از ایشان دور و ایشان را پاک و پاکیزه کن یک نوع پاک نمودن مخصوصی.

بعد از این جریان بود که فاطمه اطهر داخل اطاق خلوت خویش گردید

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 92

و پس از اینکه دو رکعت نماز خواند دو کف دست خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این حضرت محمد پیامبر تو و این علی پسر عموی او و اینان حسن و حسین دو سبط پیمبر تو میباشند.  
بار خدایا! غذائی از آسمان برای ما بفرست همان طور که برای بنی اسرائیل فرستادی، گر چه ایشان کفران نعمت نمودند، خدایا! اگر آن غذا را برای ما بفرستی ما بآن ایمان داریم.

ابن عباس میگوید: بخدا قسم هنوز دعای فاطمه علیها السلام تمام نشده بود که یک کاسه در عقب سر او آمد که بخار از آن متصاعد و بخار آن از مشک اذفر خوشبوتر بود، فاطمه اطهر آن غذا را برداشت و بحضور پیغمبر خدا و علی مرتضی و حضرت حسنین آورد، وقتی چشم حضرت علی بآن غذا افتاد بزهرای اطهر فرمود: این غذا را از کجا آورده‌ای؟ در صورتی که چیزی نزد آن بانو نبود.

پیغمبر اکرم به علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: یا ابا الحسن! از این غذا بخور و جستجوی منمای، سپاس مخصوص آن خدائی است که مرا از دنیا نبرد تا اینکه فرزندی بمن عطا کرد که نظیر مریم دختر عمران است، همان مریمی که هر گاه زکریا در میان محراب عبادت نزد او می‌آمد و غذائی نزد او می‌یافت به مریم می‌فرمود: این غذا را از کجا آورده‌ای؟! می‌گفت: از طرف خدا بمن نصیب شده، خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی میدهد.

پیغمبر خدا، علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام از آن غذا خوردند و پیامبر اعظم بیرون آمد.

اعرابی زاد و توشه خود را بر گرفت و پس از اینکه بر ناقه خود سوار شد نزد قبیله: نبی سلیم که تعداد چهار هزار مرد بودند آمد، وقتی در وسط آنان قرار گرفت با بلندترین صدا گفت: «قولوا لا اله الا الله محمد رسول الله»

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 93

موقعی که آنان این مقاله را از او شنیدند برجستند و شمشیرهای خود را برهنه کردند و به وی گفتند:

تو مایل بدین محمد شدی که شخصی ساحر و دروغگو است!؟

او گفت: نه. محمد ساحر و دروغگو نیست.

سپس گفت: ای گروه بنی سلیم! حقا که خدای حضرت محمد صلی الله علیه و آله بهترین خدا میباشد و آن بزرگوار بهترین پیامبر است، گرسنه نزد او رفتم مرا سیر کرد برهنه بودم مرا پوشانید، پیاده بودم سوارم کرد، آنگاه جریان سوسمار را برای آنان شرح داد، و آن اشعاری را که برای رسول خدا سروده بود برای آنان خواند، پس از این گفتگوها گفت:

ای قبائل بنی سلیم! اسلام بیاورید تا از آتش جهنم در امان باشید.

در آن روز تعداد چهار هزار مرد که صاحبان پرچمهای سبز بودند ایمان آوردند و در اطراف پیغمبر خدا گرد آمدند.

62- نیز در همان کتاب روایت میکند که امام حسن و امام حسین لباسهای مندرسی در بر داشتند، وقتی ایام عید فرا رسید بمادرشان زهرا گفتند: برای فرزندان فلان همسایه لباس فاخر دوخته شده، ای مادر تو برای عید ما لباس نمیدوزی؟ فاطمه فرمود: با خواست خدا برای شما هم دوخته خواهد شد.

هنگامی که روز عید فرا رسید جبرئیل دو پیراهن از حله‌های بهشتی بحضور پیغمبر خدا آورد، رسول خدا به جبرئیل فرمود: این لباسها چیست؟ جبرئیل جریان حسنین و لباس را برای آن حضرت شرح داد و گفت: چون فاطمه فرموده: برای شما هم ان شاء الله لباس دوخته می‌شود، لذا خدا میفرماید: ما نیکو نمیدانیم که فاطمه نزد حسنین دروغگو در آید.

سعید دیلمی از انس از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

در آن هنگامی که اهل بهشت متنعم به نعمت‌های بهشتی میباشند و اهل

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 94

جهنم معذب هستند نوری از داخل بهشت ساطع می‌شود، بعضی از آنان میگویند:

این چه نوری است، شاید خدای عزیز بما نظر مرحمتی فرموده باشد!؟

رضوان بآنان میگوید: نه، بلکه علی بن ابی طالب با فاطمه زهراء مزاح کرد و آن بانو لبخندی زد و این نور از دندانهای ثنایای وی درخشید.

نیز از ابن عباس از رسول اکرم روایت میکند که فرمود: موقعی که مرا بمعراج بردند و داخل بهشت شدم و بقصر فاطمه زهراء رسیدم تعداد هفتاد قصر دیدم که از مرجان سرخ و بوسيله مروارید مکلل بودند، در و دیوارهای آنها از یک جنس بودند.

حسن میگوید: کسی در دنیا از فاطمه اطهر عابدتر نبود، زیرا بقدری برای عبادت میایستاد که پاهایش ورم میکرد.

63- در کتاب: تنبیه الخاطر مینگارد: در آن موقعی که پیغمبر اکرم و مردم در مسجد در انتظار بلال بودند که بیاید و اذان بگوید و بلال بعد از زمانی آمد رسول خدا به وی فرمود:

چه مانعی برای تو رخ داد؟

گفت: من از نزدیک فاطمه اطهر عبور کردم، دیدم آن بانو در حالی مشغول آسیا کردن است که گریان بود و فرزندش حسن هم نزد آسیا بود، من باو گفتم:

دوست داری که در عوض تو آسیا کنم، ای اینکه امام حسن را آرام نمایم؟

فرمود: من بفرزندم مهربانترم، من مشغول آسیا گردیدم، این عمل موجب دیر آمدنم شد.

پیامبر خدا به وی فرمود: خدا تو را رحمت کند که بدخترم فاطمه رحم کردی و ...

عمر بن خطاب از پیغمبر عظیم الشان اسلام روایت میکند که فرمود:

فاطمه، علی، حسن و حسین در حظیره القدس یعنی فردوس برین در یک قبه سفیدی هستند که سقف آن عرش حضرت پروردگار است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 95

از ابو سعید خدری (بضم خاء و سکون دال) روایت شده که گفت:

پادشاه حبشه یک قطیفه طلا باف برای پیغمبر مکرم اسلام اهداء نمود.

پیامبر خدا فرمود: من این قطیفه را بمردی عطا میکنم که خدا و رسول را دوست داشته باشد و خدا و رسول هم او را دوست میدارند، هر یک از اصحاب بطرف پیامبر خدا گردن کشیدند، ولی آن حضرت فرمود: علی بن ابی طالب کجا است؟ عماره بن یاسر میگوید: وقتی من این سخن را از آن حضرت شنیدم برجستم و خود را بحضرت علی بن ابی طالب رساندم و جریان را برایش شرح دادم وقتی علی علیه السلام بحضور آن حضرت مشرف شد.

پیامبر اعظم آن قطیفه را بوی عطا کرد و فرمود: تو لایق این قطیفه خواهی بود، حضرت علی علیه السلام آن را گرفت و پس از اینکه بازار برد و پول آن را قسمت قسمت کرد و بین مهاجرین و انصار تقسیم نمود.

سپس در حالی بجانب خانه بازگشت که یک دینار هم راه نداشت، فردای آن روز پیغمبر خدا بحضرت علی برخورد و بوی گفت: یا علی تو دیروز مبلغ سه هزار مثقال طلا گرفتی من و مهاجرین و انصار فردا برای صبحانه مهمان تو خواهیم بود، علی گفت: مانعی ندارد.

فردای آن روز پیغمبر صلی الله علیه و آله با مهاجرین و انصار متوجه خانه حضرت علی بن ابی طالب شدند و دق الباب نمودند، علی علیه السلام در حالی باستقبالشان آمد که از خجالت عرق بصورت مبارکش جاری شده بود، زیرا غذا و طعامی در منزل نداشت، پیغمبر اعظم با مهاجرین و انصار داخل خانه علی شدند و نشستند.

وقتی حضرت علی علیه السلام نزد فاطمه زهرا آمد دید ظرفی پر از ترید پیش فاطمه است که بوی مشک اذفر از آن استشمام می شود، موقعی که علی خواست آن ظرف را حرکت دهد دید خیلی سنگین است لذا فاطمه اطهر بوی کمک کرد تا آن ظرف را بحضور پیامبر اکرم آوردند.

پس از این جریان پیغمبر صلی الله علیه و آله نزد فاطمه آمد و گفت: ای دختر عزیزم این

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 96

غذا را از کجا آورده ای؟! گفت: پدر جان از سوی خدا بمن نصیب شده، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق و روزی عطا میکند.

رسول خدا فرمود: سپاس مخصوص آن خدائیسست که مرا از دنیا نبرد تا اینکه معجزه ای از دخترم دیدم که حضرت زکریا از حضرت مریم دید.

فاطمه زهرا گفت: یا رسول الله من بهترم یا حضرت مریم؟ پیامبر اکرم فرمود: تو بهترین زنان قوم خود هستی، مریم هم بهترین زنان قوم خود بود.

64- در کتاب: مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که گفت: یک وقت فاطمه بحضور پیغمبر اعظم اسلام آمد، رسول خدا صلی الله علیه و آله آثار گرسنگی را در صورت او دریافت؛ فاطمه گفت: ای دختر عزیزم روی زانوی راستم بنشین.

حضرت زهرا گفت: پدر جان من گرسنه ام، پیامبر خدا دستهای مبارک را بجانب آسمان بلند کرد و گفت: ای خدائیکه تواضع کنندگان را رفعت میدهی و گرسنگان را سیر میکنی فاطمه دختر محمد را سیر کن، امام باقر گفت: بخدا قسم فاطمه بعد از آن روز گرسنه نشد تا از جهان مفارقت کرد.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام میفرماید: یک وقت فاطمه اطهر کسالتی پیدا کرد، رسول خدا بعبادت وی آمد و گفت: حال تو چگونه است؟ فاطمه گفت: من بغذا اشتها دارم، پیغمبر صلی الله علیه و آله برخاست و از زیر طاقی که در آن خانه بود یکطبق آورد که حاوی: مویز، نان شیری، کشک، و خوشه انگور بود، و آن را جلوی فاطمه نهاد.

سپس پیامبر صلی الله علیه و آله دست مبارک خود را روی آن طبق نهاد و نام خدا را برد و به اهل بیت خود گفت: بسم الله بخورید، در آن بینی که: رسول خدا، فاطمه زهراء علی مرتضی، امام حسن مجتبی و امام حسین علیهم السلام مشغول خوردن غذا شدند شخص

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 97

سائلی بر در خانه آمد و گفت: السلام علیکم، از این غذائی که خدا بشما عطا کرده بمن هم بدهید.

پیغمبر صلی الله علیه و آله گفت: گم شو!! زهرای اطهر گفت: پدر جان تاکنون بهیچ سائلی این طور نگفته بودی؟! رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: این سائل شیطان است، این غذا را جبرئیل از بهشت آورده، شیطان تصمیم دارد از این غذا بخورد، در صورتی که نصیبش نخواهد شد.

حذیفه (بضم حاء و فتح ذال) میگوید: پیامبر معظم اسلام تا صورت یا ما بین پستانهای فاطمه را نمیوسید نمیخواستید، امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید:

رسول اکرم اسلام تا صورت مبارک خود را میان پستانهای فاطمه نمیگذاشت بخواب نمیرفت.

65- در کتاب: علل الشرائع از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که گفت: فاطمه بدین جهت محدثه (بضم میم و فتح حاء و دال با تشدید) نامیده شد که ملائکه از آسمان بزمین می آمدند و آن بانو را ندا میکردند همان طور که حضرت مریم بنت عمران را ندا می کردند.

ملائکه بفاطمه زهرا میگفتند: ای فاطمه خدا ترا پاک و پاکیزه کرد و بر زنان عالم برگزید، ای فاطمه برای خدای خود قنوت بجای آور و با رکوع کنندگان سجده و رکوع کن<sup>7</sup> فاطمه با ملائکه و ملائکه با فاطمه گفتگو میکردند.

یک شب زهرای اطهر بملائکه گفت: آیا نه چنین است که حضرت مریم از زنان عالم افضل بود؟ گفتند: مریم بر زنان زمان خود افضل و برتر بود، ولی خدا ترا بر تمام زنان زمان خود و زنان زمان حضرت مریم و زنان اولین و آخرین افضل و برتر قرار داده است 66- و ...

(1) سوره آل عمران. آیه- 37 و 38.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 98

<sup>7</sup> (۱) سوره آل عمران. آیه- ۳۷ و ۳۸.

67- شیخ کلینی در اصول کافی از ابو عبیده روایت میکند که گفت: بعضی از اصحاب حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از آن حضرت راجع به جفر پرسش نمود. امام صادق علیه السلام فرمود: جفر پوست گاوی است که علوم فراوانی بر آن نوشته شده.

پرسید: جامعه چیست؟ گفت: جامعه یک صحیفه‌ایست که طول آن هفتاد ذراع (هر ذراع نیم متر است) پهنای یک پوست میباشد. در آن جامعه آنچه را که مردم احتیاج داشته باشند موجود است هیچ موضوعی نیست که در آن نباشد حتی تاوان و دیه خراش.

گفت: مصحف فاطمه علیها السلام چیست؟ امام صادق پس از اینکه مقدار زیادی مکث نمود فرمود: شما در باره موضوعی که تصمیم دارید و ندارید جستجو میکنید.

فاطمه اطهر مدت 75 روز با حزن شدیدی بعد از رسول خدا زنده بود، جبرئیل نزد او می‌آمد و راجع برحلت پیامبر خدا باو تسلیت میگفت و او را از مکان پدرش آگاه میکرد، او را از آن مصائبی که بعدا دچار فرزنداناش میشد خبر میداد، علی ابن ابی طالب علیه السلام این موضوعات را می‌نوشت این معنی مصحف فاطمه است.

68- در کتاب: بصائر الدرجات از حماد بن عثمان روایت میکند که گفت:

از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میگفت: در سنه 128 قمری زندیق‌هایی بوجود خواهند آمد.

من بمصحف فاطمه نظر کردم و این خبر غیبی را دادم، من بامام صادق گفتم:

مصحف فاطمه چیست؟ فرمود: موقعی که خدای توانا پیامبر خود را قبض روح کرد غم و اندوهی دچار فاطمه اطهر شد که غیر از خدا کسی اندازه آن را نمیدانست، خدای رؤف یک ملکی را نزد او فرستاد که باو تسلیت بگوید و با او گفتگو کند، فاطمه این مطلب را برای علی علیه السلام شرح داد حضرت علی بزهرها گفت: هر گاه تو صوت آن ملک را احساس کنی برآیم بگو.

فاطمه اطهر هر گاه مطلبی را از آن ملک میشنید برای حضرت علی شرح میداد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 99

و آن بزرگوار آن را مینوشت و نوشته‌های آن حضرت را مصحف فاطمه می‌گویند، حکم حلال و حرامی در آن نیست، ولی علم بامور آینده در آن موجود است و ...

69- طبری در کتاب: دلائل الامامة از حضرت فاطمه زهرا روایت میکند که فرمود: پدرم رسول خدا بمن گفت: بتو بشارت میدهم موقعی که خدای رؤف بخواهد در بهشت برای زوجه ولی و دوست خود تحفه‌ای عطا کند نزد تو میفرستد که تو از زر و زیور خود برایش بفرستی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 100

### بخش چهارم در باره اخلاق و رفتار فاطمه زهرا ع

1- در کتاب: قرب الاسناد از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت علی علیه السلام و فاطمه علیها السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله تقاضا نمودند که آن حضرت دستور برنامه زندگی ایشان را تعیین کند.

پیغمبر اکرم خدمت داخلی خانه را بعهده حضرت فاطمه نهاد و کارهای خارج از منزل را بعهده حضرت علی بن ابی طالب گذاشت.

حضرت زهرا اطهر برای اینکه پیامبر خدا او را از معامله کردن با مردان نجات داده بود بقدری خوشحال شد که غیر از خدا کسی نمیدانست.

2- صدوق در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام از اسماء بنت عمیس (بضم عین و فتح میم) روایت میکند که گفت: من نزد فاطمه زهرا بودم که حضرت رسول اعظم صلی الله علیه و آله نزد آن بانو آمد، یک گردنبندی در گردن فاطمه اطهر بود که علی بن- ابی طالب آن را از سهم غنیمت خود خریده بود.

پیغمبر اکرم بفاطمه اطهر فرمود: ای فاطمه! مبادا مردم بگویند:

فاطمه دختر محمد لباس و زر و زیور ستمکاران را پوشیده است!! فاطمه آن گردنبند را باز کرد و فروخت و از پول آن یک غلام زر خرید را در راه خدا آزاد کرد.

3- صدوق در کتاب علل الشرائع از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام روایت میکند که گفت: شبهای جمعه فاطمه اطهر را میدیدم تا طلوع صبح مشغول رکوع و سجود بود، میشنیدم که مادرم برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 101

و نام ایشان را میبرد و مکررا برای آنان دعا میکرد. ولی برای خویشتن دعا نمی‌کرد.



من بمادرم میگفتم: پس چرا برای خود دعا نمیکنی همچنان که برای دیگران دعا میکنی؟! گفت: ای پسر عزیزم، اول همسایه، سپس اهل خانه.

4- نیز در همان کتاب از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود: فاطمه اطهر برای مؤمنین و مؤمنات دعا میکرد و برای خویشان دعا نمی کرد.

وقتی بآن بانو گفته میشد: تو برای مردم دعا میکنی، پس چرا برای خویشان دعا نمی کنی؟! میفرمود: اول همسایه؛ دوم اهل خانه.

5- نیز روایت میکند که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بیکی از مردان بنی سعد فرمود: آیا داستان خودم و فاطمه را برای تو نگویم؟ بدان که فاطمه اطهر زوجه من و نزد رسول خدا از محبوبترین اهل و عیالش بود.

فاطمه با مشک بقدری آب می آورد که اثر آن در سینه اش بجای ماند، بقدری آسیا کرد که دستهایش پینه بستند، بقدری خانه را جاروب میکرد که لباسهایش غبار آلود میشد، بقدری در زیر دیگ آتش می افروخت که لباسهایش چرک میشد، او بدین جهات دچار زحمت و مشقت شدیدی شده بود.

یک وقت بحضرت زهراء گفتم: کاش پیش پدرت پیغمبر خدا میرفتی و از آن حضرت تقاضا میکردی که یک خادمی برایت عطا کند تا معین و کمک او تو باشد؟

هنگامی که زهرا اطهر برای این منظور بحضور پیامبر اسلام رفت دید گروهی با آن حضرت مشغول گفتگو میباشند، فاطمه زهراء خجالت کشید و مراجعت نمود.

چون پیغمبر اعظم اسلام دریافت که فاطمه حاجتی داشت لذا آن بزرگوار فردا صبح زود که ما خواب بودیم نزد ما آمد و گفت: السلام علیکم، ما سکوت اختیار کردیم و چون خوابیده بودیم خجل شدیم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 102

رسول خدا برای دومین بار گفت: السلام علیکم و ما نیز ساکت شدیم.

وقتی مرتبه سوم گفت: السلام علیکم، ما ترسیدیم که اگر جواب آن حضرت را نگوئیم مراجعت نماید، زیرا سه مرتبه بما سلام کرده بود، من گفتم: و علیک السلام یا رسول الله وارد شو، وقتی وارد شد بالای سر ما نشست و بفاطمه اطهر گفت: دیروز چه حاجتی داشتی که نزد من آمدی!؟

من ترسیدم اگر جواب آن برگزیده خدا را نگوئیم برخیزد و برود، لذا سر خود را از زیر لحاف در آوردم و گفتم: یا رسول الله من جریان را برای شما شرح میدهم:

بدان که فاطمه زهراء بقدری بوسیله مشک آب آورده که مشک در سینه او اثر نهاده، بقدری آسیا کرده که دستهایش پینه بسته، بقدری خانه را جاروب کرده که لباسهایش غبار آلوده شده، بقدری در زیر دیگر آتش افروخته که لباسهایش چرک شده.

من بفاطمه زهرا گفتم: کاش نزد پدرت رسول خدا میرفتی و تقاضا میکردی که یک خادم برایت عطا کند تا در این گونه امور معنی و کمکار تو باشد.

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: آیا بهتر نیست دعائی بشما تعلیم نمایم که از خادم برای شما بهتر باشد، هر گاه خواستید بخوایید - 33- مرتبه سبحان الله و - 33- مرتبه الحمد لله و - 34- مرتبه الله اکبر بگوید، فاطمه زهراء سر خود را از زیر لحاف خارج کرد و سه مرتبه گفت: من از خدا و رسول راضی شدم.

6- شیخ کلینی در کتاب: کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر گاه رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله میخواست مسافرت کند باهل بیت خویشان سلام میکرد، آخرین نفری را که سلام و وداع میکرد حضرت فاطمه اطهر بود، آنگاه از خانه فاطمه زهراء بمسافرت میرفت، موقعی که از سفر بر میگشت قبل از همه جا وارد خانه زهراهای اطهر میگرددید.

در یکی از مسافرتها پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام مقداری

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 103

از غنیمتهائی را که نصیب آن حضرت شده بود بفاطمه زهراء داد. آن بانوی معظمه از خانه خارج شد و از آن غنیمت دو عدد النگوی نقره و یک پرده برای در اطاق خود خرید.

وقتی پیغمبر خدا از مسافرت بازگشت وارد مسجد شد و طبق معمول متوجه خانه فاطمه زهرا شد، فاطمه اطهر از جای برخاست و با شوق فراوان از پدر خود استقبال نمود.

موقعی که چشم پیامبر اسلام به النگوهای نقره حضرت زهراء و پرده در خانه وی افتاد نشست و همچنان با تعجب بفاطمه زهراء نگریست!! فاطمه اطهر که یک چنین سابقه‌ای را از پدر خویشان ندیده بود محزون و گریان شد و گفت: پدرم قبلا یک چنین عملی را با من انجام نمیداد.

آنگاه حضرت حسنین علیهما السلام را خواست، پرده را کند و النگوها را از دست خود درآورد، پرده را یکی از ایشان و النگوها را بدیگری داد و به ایشان فرمود: اینها را نزد پدرم پیغمبر خدا ببرید و سلام مرا برسانید و بگوئید: ما بعد از مسافرت تو چیزی غیر از اینها اضافه ننموده‌ایم، اکنون هر معامله‌ای که میخواهی با این النگوها و پرده انجام بده.

هنگامی که حضرت حسنین آمدند و پیام و سلام مادر خویشان را رسانیدند پیغمبر خدا ایشان را بوسید و بخود چسباند و بر سر زانوهای مبارک خود جای داد.

آنگاه دستور داد تا النگوها را شکستند و قطعه قطعه نمودند، سپس اهل صفة را خواست و آنها را بین آنان تقسیم نمود.

اهل صفة افرادی از مهاجرین بودند که منزل و اموالی نداشتند پس از تقسیم النگوها آن افرادی را از اهل مدینه خواست که لباسی برای ستر عورت خود نداشتند صدا میزد و باندازه یک لنگ از آن پرده که طولانی بود ولی چندان عرضی نداشت بایشان عطا میکرد تا اینکه آن پرده را بین آنان توزیع و تقسیم نمود.

سپس بزنان دستور داد در حال نماز قبل از اینکه مردان سر از رکوع و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 104

سجود بر نداشته باشند سر از رکوع و سجود بر ندارند.

زیرا مردان بعلت کوچکی آن لنگی که عورت خود را پوشانیده بودند هر گاه برکوع و سجود میرفتند عورت ایشان از عقب پیدا میشد.

بدین جهت است که زنان نباید قبل از مردان سر از رکوع و سجود بردارند.

پس از این جریان پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: خدا فاطمه را رحمت کند، خدا برای این پرده‌ای که زهرا در راه خدا داد از لباسهای بهشتی به وی میپوشاند و در عوض این دو النگوئی که داد از زر و زیورهای بهشت به او عطا مینماید.

حضرت موسی بن جعفر علیه السلام میفرماید: یقوت پیغمبر اسلام نزد فاطمه اطهر رفت، چون یک گردنبند در گردن آن بانو دید لذا از او اعراض نمود، وقتی فاطمه زهراء آن گردن بند را باز کرد و کنار نهاد رسول خدا به وی فرمود:

تو از من هستی، اکنون نزد من بیا! سپس شخص سائلی آمد و حضرت زهراء آن گردنبند را باو عطا کرد.

7- پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بفاطمه اطهر فرمود: چه چیزی برای زن خیر و نیکو است؟ زهرا ی اطهر گفت: زن مرد نامحرمی را نبیند و مرد نامحرمی هم او را نبیند، پیغمبر خدا آن بانو را بخود چسبانید و فرمود: ذریه‌ای که بعضی از آنها از بعضی دیگرند و ...

8- در صحیحین مینگارند: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از بس با مشک آب کشیده بود شکایت داشت، فاطمه اطهر فرمود: منم از کثرت آسیا نمودن دستم خسته شده، چون افراد اسیری نزد پیامبر خدا بودند لذا حضرت علی علیه السلام بفاطمه فرمود: از پدرت بخواه که یکی از این اسیران را برای تو خادم قرار دهد، فاطمه زهراء بحضور پیغمبر اکرم مشرف شد و سلام کرد ولی (بدون اظهار حاجت) مراجعت نمود.

امیر المؤمنین: علی باو فرمود: تو را چه شد!؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 105

فاطمه گفت: بخدا قسم از هبیتی که پدرم دارد نتوانستم با آن حضرت سخن بگویم! علی و زهراء علیهما السلام با یک دیگر برای عرض حاجت بحضور پیغمبر اکرم آمدند.

رسول خدا فرمود: گویا حاجتی داشته باشید؟

علی گفت: کنیزی برای فاطمه میخواهیم.

رسول معظم خدا فرمود: نه، من این کار را نمیکم، بلکه این اسیرها را میفروشم و پول آنها را برای اهل صغه بمصرف میرسانم.

آنگاه تسبیح حضرت زهراء را بآن بانو تعلیم داد (صغه بضم صاد ساییانی بوده در مسجد پیغمبر خدا که فقرای مهاجرین در آنجا بسر میبردند).

در کتاب شیرازی مینگارد: هنگامی که فاطمه زهرا شرح حال خود را گفت و از رسول خدا یک کنیزی تقاضا نمود پیامبر اکرم گریان شد و فرمود:

ای فاطمه! قسم بحق آن خدائی که مرا پیامبری مبعوث نموده تعداد 400 نفر مرد فقیر در مسجد من زندگی میکنند که غذا و لباسی ندارند، اگر من از یک خصلتی نمیترسیدم خواسته تو را انجام میدادم، ای فاطمه! من نمیخواهم که اجر و ثواب تو نصیب یک کنیز شود<sup>۸</sup> من میترسم که علی بن ابی طالب فردای قیامت پیش خدا حق خود را از تو مطالبه نماید.

سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله تسبیح معروف را به آن بانو تعلیم داد.

حضرت علی بن ابی طالب با خوشحالی فراوان بفاطمه فرمود:

گر چه تو بمنظور حاجت دنیوی بحضور پدرت مشرف شدی ولی خدای رؤف

(۱) شاید منظور این باشد که چون انجام دادن امور خانه از برای زن خیلی ثواب دارد لذا رسول خدا بفاطمه میفرماید: من دوست دارم آن ثوابها را تو ببری- و شاید منظور این باشد که اگر قیمت یک کنیز زر خرید را به یکی از اهل صغه میدادند ثواب آن برای خود آن کنیز بود. ولی اگر آن کنیز زر خرید را بفاطمه میداد آن ثواب از بین میرفت. مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 106

ثواب اخروی را بما عطا فرمود! ابو هریره (بضم هاء) میگوید: وقتی پیغمبر خدا از نزد فاطمه خارج شد (آیه- 30- سوره: اسراء) نازل شد که میفرماید:

اگر از ایشان اعراض کردی که برحمت پروردگار خود امیدوار باشی پس در جواب ایشان سخن نیکوئی بگو.

منظور از رحمت پروردگار که در این آیه شریفه است همانست که رسول اکرم برای فاطمه اطهر میخواست.

موقعی که آیه شریفه سابق الذکر نازل شد پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم کنیزی را برای خدمت فاطمه اعزام نمود که نامش فضا بود.

ثعلبی و قشیری (بضم قاف و فتح شین) در تفسیرهای خود از امام جعفر صادق و جابر انصاری روایت میکنند که پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه را در حالی دید که کسائی از پوشاک شتر بدوش افکنده و با دست خود مشغول آسیا کردن و شیر دادن فرزندش میباشد.

پیامبر خدا پس از اینکه چشمانش پر از اشک شد بفاطمه فرمود:

<sup>8</sup> (۱) شاید منظور این باشد که چون انجام دادن امور خانه از برای زن خیلی ثواب دارد لذا رسول خدا بفاطمه میفرماید: من دوست دارم آن ثوابها را تو ببری- و شاید منظور این باشد که اگر قیمت يك کنیز زر خرید را به یکی از اهل صغه میدادند ثواب آن برای خود آن کنیز بود. ولی اگر آن کنیز زر خرید را بفاطمه میداد آن ثواب از بین میرفت. مترجم.

ای دختر عزیزم! مرارت و تلخیهای دنیا را در مقابل شیرینی آخرت قرار بده.

فاطمه زهراء گفت: یا رسول الله! الحمد لله علی نعمائه و الشکر لله علی آلائه در همین موقع بود که خدای رؤف (آیه پنجم سوره: و الضحی را) نازل کرد که میفرماید: پروردگار تو بقدری از گنهکاران بتو ببخشد که راضی شوی.

ابن شاهین و احمد از ابو هریره روایت میکنند که گفت: هر گاه پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از مسافرت باز میگشت اولین کسی را که میدید فاطمه بود و هر گاه بسفر میرفت آخرین کسی را که دیدار مینمود فاطمه بود.

فاطمه زهراء در یکی از مسافرتها پیامبر خدا برای ورود پدر و شوهرش کساء خبیری پوشید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 107

هنگامی که رسول خدا از مسافرت بازگشت و چشم مبارکش بآن کساء افتاد آثار غضب در صورت مقدسش مشاهده شد و نزد منبر نشست، فاطمه زهراء گردنبندها و دو گوشواره و انگو و پرده را بحضور پدر بزرگوارش فرستاد و پیغام داد که اینها را در راه خدا مصرف کن! موقعی که آنها را برسول خدا تقدیم کردند سه مرتبه فرمود: پدرش بفدای او باد که کار خوبی کرده، محمد و آل محمد را با دنیا چه کار! زیرا ایشان برای آخرت آفریده شده‌اند و دنیا از برای ایشان خلق شده است.

در روایت احمد میگوید: پیغمبر فرمود: اینان اهل بیت منند و من دوست ندارم چیزهای طیب و طاهر خود را در دنیا داشته باشند.

#### فضه خادمه

: ابو القاسم قشیری در کتاب خود از شخصی نقل میکند که گفت:

من در صحرا از کاروان دور افتادم و با زنی مصادف شدم، به وی گفتم: کیستی؟

گفت: و قل سلام فسوف تعلمون وقتی باو سلام کردم و گفتم: اینجا چه کار میکنی؟

گفت: من یهد الله فلا مضل له، گفتم: از جن یا انس میباشی؟ گفت: یا بنی آدم خذوا زینتکم، گفتم: از کجا میائی؟ گفت: ینادون من مکان بعید، گفتم بکجا میروی؟ گفت: و لله علی الناس حج البیت، گفتم: چند وقت است که از قافله دور افتادی؟

گفت: و لقد خلقنا السماوات و الأرض ... فی ستة أيام، گفتم: آیا بغذا اشتها داری؟

گفت: و ما جعلناهم جسدا لا يأكلون الطعام، من به وی غذا دادم، گفتم: آهسته برو، تعجیل منماید! گفت: لا يكلف الله نفسا إلا وسعها، گفتم: بیا تا تو را در عقب خویش سوار کنم، گفت: لو كان فيهما آلهة إلا الله لفسدتا، وقتی من پیاده شدم و او را سوار کردم، گفت: سبحان الذي سخر لنا هذا.

موقعی که بغافله رسیدیم به وی گفتم: تو کسی را در این قافله داری؟ گفت:

یا داود إنا جعلناك خليفة في الأرض ... و ما محمد إلا رسول ...، یا یحیی خذ الكتاب ...، یا موسی إني أنا الله.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 108

آنگاه صاحبان این نامها را صدا زد، ناگاه دیدم چهار جوان بسوی او شتافتند.

من باو گفتم: اینان چه نسبتی با تو دارند؟

گفت: المال و البنون زينة الحياة الدنيا، وقتی آن جوانان نزد او آمدند گفت: یا أبت استأجره، إن خير من استأجرت القوی الأمین، آنان اشیائی بمن عطا کردند، او گفت: و الله يضاعف لمن يشاء. آنان چیزهای دیگری نیز بمن دادند من از آن جوانان پرسیدم: این زن کیست؟

گفتند: این مادر ما، فضا است که خادمه فاطمه زهراء بوده، مدت بیست سال است که جز بوسیله آیات قرآن سخن نمیگوید.

9- سید بن طاوس در کتاب: دروع الواقیه مینگارد: وقتی آیه 43 و 44 سوره حجر نازل شد که میفرماید:

حتما جهنم جایگاه جمیع آنان خواهد بود، جهنم دارای هفت در است که هر دری مخصوص بگروهی خواهد بود.

پیامبر اعظم اسلام بشدت گریان شد و اصحاب آن حضرت هم برای گریه او گریان شدند، نمیدانستند که جبرئیل چه آیه‌ای نازل کرده است و کسی از صحابه این قدرت را نداشت با آن حضرت سخن بگوید.

چون پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله هر گاه فاطمه را میدید خوشحال میشد لذا یکی از صحابه متوجه خانه فاطمه زهراء شد<sup>9</sup> وقتی بر در خانه آن بانو رسید دید مقداری جو در حضور آن شفیعه روز جزاء است و مشغول آسیا کردن بود و آیه- 60- سوره: قصص را میخواند که میفرماید:

<sup>9</sup> (۱) از ذیل حدیث معلوم می‌شود که آن صحابی سلمان فارسی بوده است- مترجم.

آنچه نزد خدا باشد بهتر و باقی خواهد بود. آن مرد بحضرت زهراء سلام کرد و جریان رسول خدا و گریه آن حضرت را شرح داد.

فاطمه اطهر از جای برخاست و لباس مندرس خود را که دوازده موضع آن با شاخه درخت خرما دوخته شده بود پوشید. وقتی فاطمه اطهر از اطاق خود خارج شد

(1) از ذیل حدیث معلوم می‌شود که آن صحابی سلمان فارسی بوده است - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 109

که نزد رسول خدا بیاید سلمان فارسی بلباس آن بانو نگاه کرد و گریان شد و گفت:

آه آه که دختران قیصر و کسری غرق ابریشم هستند و لباس دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم یک قطعه پشمی است که مندرس و دوازده موضع آن دوخته و وصله شده!!

هنگامی که حضرت زهرا اطهر بحضور پیامبر اکرم مشرف شد گفت:

یا رسول الله! سلمان از دیدن لباس من دچار شگفت گردیده، بحق آن خدائی که تو را بحق مبعوث نموده مدت پنج سال است که من و علی بن ابی طالب علیه السلام غیر از یک پوست گوسفند که روزها شتر ما روی آن علف میخورد و شبها آن را بجای فرش میگسترانیم چیزی نداریم، متکای ما از یک پوستی است که آن را با لیف خرما پر کرده‌ایم.

سپس رسول اکرم متوجه سلمان شد و باو فرمود:

دخترم فاطمه از گروه سابقین است (شاید منظور این آیه باشد که میفرماید:

السابقون السابقون أولئك المقربون سپس حضرت فاطمه اطهر بر رسول اکرم گفت: فدای تو کردم چه باعث شده که تو گریان شدی!؟

رسول اکرم جریان آن دو آیه‌ای را که جبرئیل آورده بود برای حضرت - زهراء شرح داد.

فاطمه اطهر پس از شنیدن این موضوع صورت خود را روی زمین نهاد و گفت:



وای بر آن کسی که داخل دوزخ شود، وای بر آن کسی که داخل دوزخ شود هنگامی که سلمان فارسی با این منظره مواجه شد گفت: کاش من نسبت باهل و عیالم یک گوسفندی میبودم و آنان گوشت مرا میخوردند و پوستم را پاره میکردند و این داستان جهنم را نمی شنیدم.

ابو ذر میگفت: ای کاش مادرم نازا بود و مرا نمیزائید و داستان جهنم بگوشم نمیخورد!!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 110

مقداد میگفت: ای کاش من پرنده‌ای میبودم و در بیابانها میزیستم و حساب و عقابی نمیداشتم و این جریان دوزخ را نمی شنیدم!! حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود: ای کاش درندگان گوشت مرا پاره پاره میکردند و مادرم مرا نمیزائید و این داستان جهنم را نشنیده بودم.

سپس آن امام عالیمقام دست خود را بالای سر مبارک خویشتن نهاد و پس از اینکه گریان شد فرمود:

آه از دوری سفرت آخرت! آه از قلت زاد و توشه سفر قیامت، بسوی آتش میروند و رבוده می‌شوند، بیمارانی هستند که عیادتی از آنان نمیشود، مجروحینی هستند که آزاد نمیکردند، از آتش میخورند، از آن می‌آشامند، در میان طبقات جهنم میغلطند، از قطعات آتش بجای لباس میپوشند، در صورتی که قبلا لباس نرم پنبه‌ای پوشیده بودند، با شیاطین نزدیک خواهند شد، در صورتی که در دنیا زنان خویشتن را در آغوش میکشیدند.

10- احمد بن حنبل در کتاب مسند (بضم میم و سکون سین و فتح نون) خود از ثوبان غلام پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که گفت: هر گاه رسول خدا بمسافرت میرفت آخرین کسی را که دیدار میکرد فاطمه زهرا بود و هر گاه باز میگشت اولین کسی را که دیدار میکرد آن بانو بود.

یک وقت رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم از یکی از جنگها مراجعت نمود، وقتی بر در خانه فاطمه آمد دید حضرت حسنین علیهما السلام دستبند نقره پوشیده‌اند آن حضرت از همان جا برگشت و نزد فاطمه نرفت.

موقعی که فاطمه اطهر با این منظره مواجه شد دریافت که پیغمبر خدا برای آن دستبندها مراجعت کرده، زهرای اطهر فوراً آن پرده‌ای را که داشت کند و دستبندهای حسنین را باز و قطع کرد و آنها را بحسین داد، ایشان در حالی که گریان بودند بحضور پیغمبر خدا مشرف شدند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 111

رسول خدا آنها را از آنان گرفت و به ثوبان داد و گفت: اینها را ببر نزد فلان قبیله مدینه و برای فاطمه یک جامه یمانی و دو دستبند عاج خریداری کن؛ ایشان اهل بیت منند، من دوست ندارم اشیاء نیکو و نفیس خود را در دنیا بمصرف برسانند.

11- در کتاب: کافی از فرات بن احنف روایت میکند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: در تمام روی زمین گیاهی شریفتر و نافعتر از خرفه نیست، خرفه سبزی فاطمه است.

آنگاه فرمود: خدا بنی امیه را لعنت کند، زیرا آنان بعلت بغضی و دشمنی که با فاطمه داشتند این گیاه را گیاه احمق نامیدند.

12- نیز از امام جعفر صادق روایت میکند که گفت: کاسنی گیاه و سبزی حضرت رسول و ریحان سبزی حضرت علی بن ابی طالب و خرفه سبزی فاطمه زهراء است.

13- شیخ طوسی در کتاب: تهذیب از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرمود: حضرت زهراء صبح‌های روز شنبه‌ها متوجه قبور شهدای احد می‌شد و روی قبر حضرت حمزه میرفت و بر او رحمت میفرستاد و برایش طلب مغفرت میکرد.

14- علی بن ابراهیم سبب نزول آیه 12 سوره مجادله را که میفرماید:

«**إنما النجوى** إلى آخره» از امام جعفر صادق بدین شرح نقل میکند: یک شب فاطمه زهراء در عالم خواب دید که: پیغمبر اکرم، فاطمه اطهر، علی مرتضی، امام حسن مجتبی، و امام حسین علیهم السلام تصمیم گرفتند که از مدینه طیبه خارج شوند.

وقتی از دیوارهای مدینه گذشتند بر سر دو راهی رسیدند، رسول خدا راه راست را انتخاب کرد و رفتند تا بموضعی که دارای نخلستان و آب بود رسیدند آنگاه پیغمبر گوسفندی خرید که در یکی از گوشه‌هایش خال و نقطه‌های سفید بود، سپس دستور داد تا آن را سر ببرند.

هنگامی که از آن خوردند عموماً مردند!! فاطمه زهراء در حالی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 112

از خواب بیدار شد که لرزان و ترسان بود، ولی این خواب را برای پیغمبر خدا نگفت.

موقعی که صبح شد رسول خدا حماری آورد و حضرت زهرا را بر آن سوار کرد آنگاه دستور داد که امیر المؤمنین علی علیه السلام و حسن و حسین علیهم السلام هم از مدینه خارج شوند، ایشان همان طور که حضرت فاطمه در عالم خواب دیده بود خارج شدند.

وقتی از دیوارهای مدینه گذشتند و بر سر دو راهی رسیدند، پیغمبر خدا همان طور که فاطمه دیده بود راه دست راست را برگزید تا رسیدند بموضعی که دارای نخلستان و آب بود.

سپس حضرت محمد همان طور که فاطمه در خواب دیده بود گوسفندی خرید و دستور داد تا آن را ذبح و کباب نمودند.

هنگامی که تصمیم گرفتند از آن کباب بخورند فاطمه زهرا برخاست و بیک طرف رفت، آنگاه از ترس اینکه مبادا بمیرند شروع بگریه کرد! پیامبر خدا بدنبال او رفت و او را در حالی یافت که گریان بود.

گفت: ای دختر عزیزم برای چه گریانی؟! گفت: یا رسول الله من در شب گذشته یک چنین خوابی دیده‌ام و چون شما همان اعمالی را انجام دادی که من در خواب دیده‌ام لذا من از شما دور شدم تا مردن شما را مشاهده نمایم.

رسول اکرم از جای برخاست و پس از اینکه دو رکعت نماز بجا آورد با خدای خویش در این باره مناجات کرد، جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد یک شیطانی است که او را ده‌بار میگویند، او است که باعث این خواب وحشتناک فاطمه شده، اوست که مؤمنین را اذیت و مؤمنین را دچار خوابهای وحشتناک و محزون میکند.

رسول خدا فرمود: تا آن شیطان را آورد و باو گفت: تو فاطمه را دچار یک چنین

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 113

خوابی کرده‌ای؟! گفت: آری، پیغمبر خدا سه مرتبه آب دهان باو افکند تا در سه موضع بدن او اثر نهاد.

آنگاه جبرئیل بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم گفت: هر گاه تو یا یکی از مؤمنین خوابی خوفناک دیدید بگوئید:

اعوذ بما عادت به ملائکة الله المقربون و انبیائه المرسلون و عباده الصالحون من شر ما رئیت و من رؤیای.

سپس سوره حمد و سوره قل أعوذ برب الفلق و سوره قل أعوذ برب الناس و سوره قل هو الله أحد را بخواند و سه مرتبه آب دهان بطرف چپ خود بیفکند اگر این کار را انجام دهد ضرری از این خواب متوجه او نخواهد شد.

بدین جهت بود که آیه سابق الذکر برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله نازل شد.

15- در تفسیر عیاشی از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

فاطمه اطهر در عالم خواب دید: گویا حسن و حسین ذبح یا کشته شدند!! چون این خواب باعث محزونی آن بانو شد لذا پدرش پیامبر خدا را از آن آگاه کرد.

پیغمبر فرمود: ای رویا! بیا، وقتی رویا نزد آن حضرت مجسم شد بوی گفت:

تو این خواب وحشتناک را بفاطمه وانمود کردی؟ گفت: نه سپس گفت: ای اضغاث<sup>۱۰</sup> آیا تو فاطمه زهرا را دچار این خواب خوفناک کردی؟ گفت: آری یا رسول الله! فرمود: منظور تو از این عمل چه بود؟ گفت: میخواستم فاطمه را اندوهناک کنم. پیامبر خدا بفاطمه گفت: سخن او را بشنو و بدان که چیزی نیست.

(۱) خواب راست را: رؤیا میگویند. ولی خواب دروغ را: اضغاث میگویند.

چنان که قرآن مجید در سوره یوسف میفرماید: **قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٌ\***، شاید منظور پیغمبر خدا که فرموده: ای رؤیا بیا آن ملکی باشد که خواب راست را مجسم مینماید و منظور از: اضغاث آن شیطانی باشد که خواب وحشتناک و دروغ را مجسم میکند - مترجم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 114

16- در کتاب: نوادر راوندی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که گفت: یک وقت شخص کوری از فاطمه زهرا اجازه خواست که بحضورش مشرف شود، فاطمه اطهر وقتی اجازه داد خود را از آن شخص کور پوشانید.

پیامبر اسلام بزهره گفت: او کور بود، پس تو چرا خویشتن را از او پوشانیدی، در صورتی که او ترا نمیدید؟! فاطمه گفت: اگر چه او مرا نمیدید ولی من او را میدیدم، از طرفی بویم بمشام او میرسید! رسول خدا فرمود: شهادت میدهم که تو پاره تن من هستی.

نیز مینگارد: پیغمبر عظیم الشان اسلام از اصحاب خویشتن پرسید: زن چیست گفتند: زن عورت است (یعنی باید از انظار نامحرم پوشیده باشد) گفت: زن چه موقع بخدای خود نزدیکتر است؟ اصحاب نتوانستند جواب بگویند.

موقعی که این پرسش بگوش فاطمه اطهر رسید گفت: نزدیکترین اوقات زن بخدای خود هنگامی است که در بیخ خانه خود باشد، پس از این جواب بود که پیامبر خدا گفت: حقا که فاطمه پاره تن من است.

<sup>10</sup> (۱) خواب راست را: رؤیا میگویند. ولی خواب دروغ را: اضغاث میگویند.

چنان که قرآن مجید در سوره یوسف میفرماید: **قَالُوا أَضْغَاثٌ أَحْلَامٌ\***، شاید منظور پیغمبر خدا که فرموده: ای رؤیا بیا آن ملکی باشد که خواب راست را مجسم مینماید و منظور از: اضغاث آن شیطانی باشد که خواب وحشتناک و دروغ را مجسم میکند - مترجم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 115

### بخش پنجم جریان ازدواج فاطمه زهرا ع

1- در کتاب: اقبال مینگارد ازدواج و عروسی فاطمه زهرا دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله با حضرت علی بن ابی طالب در شب پنجشنبه 21 ماه محرم سنه -3 هجری واقع شد. روزه گرفتن آن روز مستحب است، خدا موفقیت حجت‌ها و برگزیدگان خود را بپذیرد.

در تاریخ بغداد از ابن عباس روایت میکند: آن شبی که فاطمه زهرا را بخانه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام بردند پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله جلو فاطمه و جبرئیل سمت راست و میکائیل طرف چپ و تعداد هفتاد هزار ملک در عقب آن بانو بودند که خدا را تا طلوع فجر تسبیح و تقدیس میگفتند.

2- شیخ طوسی در کتاب مصباح مینویسد: رسول خدا روز اول ماه ذی الحجه و بقولی روز ششم فاطمه اطهر را برای حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تزویج نمود.

3- صدوق در کتاب عیون اخبار رضا از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت می‌کند که گفت: پیغمبر اکرم اسلام بمن گفت: یا علی! گروهی از مردان قریش راجع بفاطمه زهرا مرا مورد عتاب قرار دادند و گفتند: ما خواستگار فاطمه بودیم و تو نپذیرفتی اکنون او را بعلی بن ابی طالب دادی.

من گفتم: بخدا قسم من فاطمه را از شما رد نکردم و او را تزویج ننمودم، بلکه خدا خواستگاری شما را نپذیرفت و فاطمه را برای علی تزویج کرد؛ زیرا جبرئیل بر من نازل شد و گفت: خدای تعالی میفرماید: اگر من علی را خلق نمی‌کردم از حضرت آدم بعد شوهری که شایسته فاطمه باشد در روی زمین نبود و ...

4- ابن الشیخ در کتاب: امالی از ضحاک بن مزاحم نقل میکند که گفت: از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 116

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شنیدم میفرمود: ابو بکر و عمر نزد من آمدند و گفتند:

کاش پیش رسول خدا میرفتی و راجع بتزویج فاطمه گفتگو میکردی.

موقعی که من نزد پیامبر خدا رفتم و آن بزرگوار مرا دید خندید و گفت:

یا ابا الحسن آیا برای حاجتی که داری نزد من آمدی؟ من قرابت و سبقت در اسلام و یاری کردن خود را از آن حضرت و جهادهائی که در راه خدا کرده بودم برای آن حضرت شرح دادم.

پیغمبر اکرم فرمود: یا علی راست میگوئی، مقام تو بالاتر از اینست که تذکر دادی، گفتم: یا رسول الله فاطمه زهرا را برایم تزویج نما.

گفت: یا علی قبل از تو چند نفر از مردان این تقاضا را داشتند، ولی هر گاه من بفاطمه میگفتم اظهار بی میلی میکرد، شما چند دقیقه ای صبر کن تا من نزد او بروم و برگردم.

هنگامی که رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد فاطمه اطهر رفت، آن بانو از جای بر خاست و عبای پدر خود را گرفت و نعلین های آن حضرت را در آورد، آب آورد و پاهای آن حضرت را با دستهای خود شستشو داد آنگاه نشست.

پیغمبر خدا فرمود: ای فاطمه! گفت: لیبیک یا رسول الله! گفت: علی بن ابی طالب کسی است که تو قرابت و فضیلت و سبقت در اسلام ویرا میدانی، من از خدای سبحان خواسته ام که ترا برای بهترین و محبوبترین خلق خود تزویج کند.

علی در باره ازدواج با تو گفتگوئی نموده؛ تو چه صلاح میدانی؟ فاطمه اطهر ساکت شد و صورت خود را از پیغمبر خدا بر نگردانید.

رسول خدا عدم رضایت فاطمه را از صورتش دریافت، لذا برخاست و فرمود: الله اکبر! سکوت فاطمه دلیل بر رضایت وی خواهد بود.

پس از این جریان جبرئیل نزد پیامبر اکرم آمد و گفت:

یا محمد! فاطمه را برای حضرت علی بن ابی طالب تزویج کن، زیرا خدا راضی است که زهرا برای علی و علی برای زهرا باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 117

حضرت امیر میفرماید: رسول خدا فاطمه را برای من تزویج نمود، آنگاه نزد من آمد دستم را گرفت و فرمود: بسم الله، برخیز و این دعا را بخوان:

«علی برکة الله، و ما شاء الله، لا قوة إلا بالله، توکلت علی الله!» سپس مرا آورد و نزد حضرت زهرا اطهر نشانید، آنگاه فرمود: بار خدایا! اینان نزد من محبوبترین خلق تو میباشند. تو ایشان را دوست داشته باش، و خیر و برکت بفرزندانشان عطا بفرما، ایشان را محفوظ بدار، پروردگارا! من ایشان و ذریه ایشان را از شر شیطان رجیم بتو میسپارم.

5- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

هنگامی که پیغمبر معظم اسلام فاطمه اطهر را برای علی بن ابی طالب تزویج نمود و نزد فاطمه آمد دید آن بانو گریان است، فرمود: برای چه گریانی! بخدا قسم اگر در میان اهل بیت من کسی از علی بهتر میبود من تو را برای او تزویج مینمودم، نه اینکه من تو را تزویج کرده باشم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده و مادامی که آسمانها و زمین برقرار باشند خمس را بجای مهریه تو قرار داده است.

حضرت امیر میفرماید: پیغمبر خدا بمن فرمود: برخیز و زره خود را بفروش من برخاستم و زره خود را فروختم، پول آن را گرفتم و بحضور پیامبر اکرم آوردم، آن بزرگوار پولها را در کنار خود ریخت و از من پرسید که چه مبلغ پول است، من آن حضرت را آگاه ننمودم، سپس یک مشت از آن پولها را بر گرفت و پس از اینکه بلال را خواست و پولها را به وی داد باو فرمود: این پول را برای فاطمه عطر خریداری کن. پس از آن هر دو مشت خود را از آن پولها پر کرد و به ابو بکر داد و به وی فرمود: این پول را برای فاطمه لباس و اثاثیه منزل خریداری نما.

آنگاه عمار بن یاسر و گروه دیگری از اصحاب را همراه ابو بکر روانه کرد.

هنگامی که وارد بازار شدند اشیاء مورد نظر را در نظر میگرفتند ولی نمی- خریدند تا ابو بکر آنها را پسند نماید، آنگاه خریده میشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 118

### جهیزیه فاطمه زهراء

یک پیراهن بمبلغ هفت درهم، یک نقاب به چهار درهم. یک قطیفه مشکی خیبری، یک تخت که وسط آن را با لیف خرما بافته بودند، دو عدد تشک که یکی از آنها را از لیف خرما و دیگری را از پشم پر کرده بودند، تعداد چهار متکا از پوست طائف که وسط آنها را با علف اذخر پر کرده بودند، یک پرده پشمی، یک حصیر حجری (نام شهری است در یمن)، یک دست آسیای دستی، یک بادیه مسی، یک ظرف آب خوری که از پوست بود، یک کاسه چوبی برای شیر، یک مشک آب، یک آفتابه قیر اندود، یک سبوی سبز و کوزه‌های سفالی.

هنگامی که اشیاء سابق الذکر را خریدند ابو بکر مقداری از آنها را برداشت و ما بقی آنها را اصحاب پیامبر خدا برداشتند و متوجه منزل شدند.

موقعی که آنها را برسول خدا عرضه کردند آن حضرت آنها را بدست مبارک خود زیر و رو میکرد و میفرمود: خدا اینها را برای اهل بیت من مبارک نماید!! حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام میفرماید: من پس از این جریان مدت یک ماه

با پیغمبر معظم اسلام نماز میخواندم و بمنزل خویش مراجعت مینمودم. و راجع بامر فاطمه اطهر برسول خدا چیزی نمیگفتم.

ولی زنان پیامبر اکرم بمن میگفتند: آیا میخواهی ما از حضرت رسول اکرم خواهش کنیم فاطمه را در اختیار تو بگذارد؟ گفتم: بلی، وقتی ایشان بحضور رسول مشرف شدند ام ایمن گفت: یا رسول الله اگر خدیجه کبرا زنده بود چشمش برای عروسی فاطمه زهرا روشن میشد.

علی بن ابی طالب علیه السلام دوست دارد که فاطمه را ببرد، ما تقاضا داریم چشم فاطمه را بعلی روشن کنی و ایشان را در اختیار یک دیگر بگذاری تا چشمهای ما هم روشن گردد.

رسول اعظم فرمود: پس چرا علی زوجه خود را از من مطالبه نمیکند در صورتی که من این انتظار را از علی میبردم؟! من گفتم: یا رسول الله! من از شما خجالت میکشیدم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 119

سپس آن بزرگوار متوجه زنان شد و فرمود: کیست اینجا؟

ام سلمه گفت: من و زینب و فلان و فلان.

فرمود: یکی از حجره‌های مرا برای پسر عمویم علی و دخترم فاطمه زهرا آماده نمائید.

ام سلمه گفت: کدام حجره‌ها یا رسول الله؟

فرمود: حجره تو، آنگاه بزنان خویشتن دستور داد تا خود را زینت نمودند و لوازم عروسی زهرا را اطهر را مهیا کردند.

ام سلمه میگوید: من بفاطمه اطهر گفتم: آیا عطری از برای خود ذخیره نموده‌ای؟ فرمود: آری، فاطمه زهراء یک شیشه عطر آورد و مقداری از آن در میان دست من ریخت، من بوئی از آن بوئیدم که هرگز نظیر آن را نبوئیده بودم.

بفاطمه گفتم: این عطر را از کجا آورده‌ای؟ فرمود: هر گاه دحیه کلبی بحضور رسول خدا مشرف میشد آن حضرت بمن میفرمود: پشتی برای عموی خود بگذار، من پشتی را برای او مینهادم، سپس چیزی از میان لباسهای وی فرو میریخت و بمن دستور میداد تا آن را جمع می کردم.

حضرت علی بن ابی طالب از رسول خدا پرسید: چیست که فرو میریزد؟

میفرمود: عنبری است که از بالهای جبرئیل فرو میریزد.



حضرت علی علیه السلام میفرماید: پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله بمن فرمود:

یا علی! غذای فراوانی برای عروسی و اهل و عیال خود درست کن! یا علی گوشت و نان بعهده ما، خرما و روغن هم بعهده تو، من رفتهم مقداری خرما و روغن خریدم و پیغمبر معظم اسلام آستینهای خود را بالا زد و خرماها را خرد نموده در میان روغن میریخت تا اینکه غذائی بوجود آمد که آن را بعربی: خبیص مینامند، آنگاه یک گوسفند چاق برای ما عطا کرد و نان فراوانی را تهیه نمود.

بعدها حضرت رسول بمن فرمود: هر کسی را که دوست داری برای غذای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 120

عروسی خود دعوت کن، من وارد مسجد که مملو بود از صحابه شدم، خجالت کشیدم که گروهی را دعوت کنم و گروهی را دعوت ننمایم، لذا بالای بلندی که در آنجا بود رفتم و ندا در دادم: بیائید و از ولیمه یعنی سور عروسی فاطمه بهره مند شوید، مردم با آن کثرتی که داشتند آمدند، من از کثرت جمعیت و کمبود غذا خجالت میکشیدم، وقتی پیغمبر از خجالت من آگاه شد فرمود:

یا علی! من دعا میکنم که خدا بغذای شما برکت دهد.

علی علیه السلام میفرماید: آن گروه که بیشتر از چهار هزار نفر بودند تا آخرین نفر از غذا و آب خوردند و آشامیدند تا همه سیر شدند و از غذای چیزی کم نشد آنان برای من دعای خیر و برکت نمودند.

بعدها پیغمبر اعظم اسلام دستور فرمود: کاسه‌هایی را پر از غذا نمودند و آنها را برای زنان خویشان عطا کرد.

سپس آن بزرگوار یک کاسه پر از غذا نمود و فرمود: این برای فاطمه و شوهرش باشد.

هنگامی که آفتاب نزدیک بغروب رسید حضرت رسول به ام سلمه فرمود:

فاطمه زهراء را بیاور، ام سلمه رفت و حضرت زهراء را در حالی آورد که پر لباسهایش بزمین کشیده میشد، و از روی پدر بزرگوارش بقدری عرق خجالت میریخت که بزمین خورد.

پیامبر خدا باو فرمود: خدا تو را در دنیا و آخرت از زمین خوردن نگاهدارد موقعی که فاطمه اطهر در مقابل پدر خود رسید رسول خدا نقاب را از صورت آن بانو برداشت تا حضرت علی صورت آن شفیعه روز جزا را دید.

سپس حضرت محمد صلی الله علیه و آله دست فاطمه عزیز را گرفت و در میان دست امیر المؤمنین نهاد و فرمود:

یا علی! خدا قدم این دختر پیغمبر را برای تو مبارک کند! یا علی! فاطمه خوب زوجه‌ای است، ای فاطمه! علی خوب شوهری است، متوجه منزل شوید و عملی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 121

انجام ندهید تا خود بیایم.

حضرت امیر میفرماید: من دست فاطمه را گرفتم و پس از اینکه متوجه منزل شدیم وی یکطرف نشست و من هم نزد او نشستم. من و فاطمه هر کدام بعلت اینکه از یک دیگر خجالت میکشیدیم بزمین نگاه میکردیم.

پس از این جریان پیامبر خدا آمد و فرمود: کیست اینجا؟

گفتیم: یا رسول الله! بفرمائید، بسیار خوش آمدید، رسول خدا وارد شد و فاطمه اطهر را یکطرف خویشتن نشانید و به وی فرمود: مقداری آب نزد من بیاور، فاطمه زهراء برخاست ظرفی را پر از آب کرد و بحضور آن حضرت آورد، رسول خدا مقداری از آن آب را در دهان مبارک خود ریخت و پس از اینکه مضمضه نمود آن را در میان کاسه ریخت و از آب کاسه بسر فاطمه اطهر ریخت و بانو فرمود:

نزدیک من بیا! وقتی نزدیک آمد مقداری از آن آب را در میان پستانهای آن بانو پاشید. سپس باو فرمود: برگرد وقتی برگشت مقدار دیگری از آن آب را در میان دو کتف وی پاشید و فرمود:

بار خدایا! این دخترم محبوبترین خلق است نزد من، پروردگارا! این علی برادر من است که محبوبترین مخلوق است نزد من.

بار خدایا! این علی را ولی و مطیع خود قرار بده و اهل و عیالش را برایش مبارک بگردان!! پس از این سخنان فرمود: یا علی! اکنون نزد زوجهات برو! برکت و رحمت خدا که پسندیده و با عظمت است بر شما اهل بیت باد!

6- در کتاب: امالی ابن الشیخ از یونس بن ظبیان روایت میکند که از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میفرمود:

اگر خدا حضرت علی بن ابی طالب را خلق نمیکرد در تمام روی زمین کفو و همسری برای فاطمه زهراء پیدا نمیشد.

7- نیز در کتاب سابق الذکر نقل میکند که علی بن ابی طالب علیه السلام شانزده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 122

روز بعد از رحلت رقیه خواهر حضرت زهرا علیها السلام با فاطمه اطهر عروسی کرد، این عروسی چند روزی که از ماه شوال گذشت و علی علیه السلام از جنگ بدر مراجعت کرد انجام گرفت.

بنا بروایتی حضرت علی در روز سه‌شنبه که ششم ماه ذیحجه بود عروسی کرد.

8- شیخ صدوق در کتاب: خصال از ابو ایوب انصاری روایت میکند که گفت:

یکوقت پیغمبر اکرم اسلام مریض شد و فاطمه زهرا در آن موقعی که رسول خدا دوره نقاهت را طی میکرد برای عیادت پدرش آمد، هنگامی که با آن ضعف و ناتوانی پیامبر اکرم مواجه شد بقدری حالت گریه بوی دست داد که قطرات اشک بگونه صورت مبارکش جاری شد.

پیغمبر اکرم بحضرت زهراء فرمود: خدای علیم توجهی بزمین کرد و شوهر تو را انتخاب نمود، آنگاه بمن وحی کرد تا تو را بنکاح او در آوردم.

ای فاطمه! آیا نمیدانی خدا تو را گرامی داشته، زیرا تو را برای علی ازدواج نموده که از لحاظ اسلام آوردن اول و از نظر حلم اعظم و از جهت علم اکثر و اعلم از همه است؟

فاطمه اطهر پس از شنیدن این مژده فوق العاده مسرور شد. پیغمبر اعظم اسلام در نظر گرفت: آن خصالی را که خدا بعلی بن ابی طالب نصیب کرده بیش از اندازه‌ای که برای فاطمه فرموده بود شرح دهد لذا فرمود:

ای فاطمه! حضرت علی بن ابی طالب دارای هشت خصلت است بدین شرح:

1- بخدا ایمان دارد 2- دارای علم است 3- دارای حکمت میباشد 4- زوجه‌ای مثل تو دارد و فرزندی مثل حسن و حسین دارد 6- دارای مقام امر بمعروف میباشد 7- نهی از منکر میکند 8- طبق قرآن مجید قضاوت مینماید.

ای فاطمه! ما اهل بیتی هستیم که خدا هفت خصلت بما عطا کرده، آن هفت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 123

خصلت را باحدی قبل از ما عطا نفرموده است و احدی بعد از ما آنها را درک نخواهد کرد، پیغمبر ما که پدر تو باشد بهترین پیامبران است، وصی پیغمبر ما که شوهرت علی باشد بهترین اوصیاء میباشد. حضرت حمزه که عموی پدر تو میباشد بزرگ شهیدان و از ما است. جعفر طیار که با دو بال خود در بهشت پرواز میکند از ما میباشد.

حسین که فرزندان و دو سبط این امت بشمار میروند از ما هستند.

9- نیز صدوق در کتاب: امالی از ابن عباس از رسول خدا روایت میکند که فرمود:

خدای سبحان بین من و علی بن ابی طالب برادری قرار داد، دخترم فاطمه را در بالای آسمانهای هفتگانه برای علی تزویج نمود و ملائکه مقربین را برای این ازدواج شهود قرار داد، علی را وصی و خلیفه من نمود، پس علی از من و من از علی میباشم، دوست علی دوست من، و دشمن وی دشمن من خواهد بود، ملائکه مقربین بوسیله محبت علی بن ابی طالب بخدا تقرب میجویند.

10- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود:

یکوقت ام ایمن در حالی بحضور رسول خدا مشرف شد که چیزی در میان چادر خود داشت، رسول اکرم باو فرمود: این چیست که همراه داری؟ گفت:

من بعروسی فلان دختر رفته بودم. این شیئی که من برگرفته‌ام از آن چیزهائی است که برای او نثار کرده بودند.

ام ایمن پس از این جواب گریان شد و گفت:

یا رسول الله! تو فاطمه را تزویج کردی ولی چیزی برایش نثار نمودی.

پیغمبر خدا بوی فرمود: دروغ مگو! زیرا موقعی که خدای رؤف فاطمه را برای علی تزویج نمود بدرختان بهشت دستور داد تا از: زیور، حله، یاقوت،<sup>11</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی ؛ ص 124

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 124

در، زمره و استبرق خود برای آنان نثار کردند و آنان بقدری از آنها برگرفتند که کسی غیر از خدا نمیداند، خدا درخت طوبی را در عوض مهریه فاطمه زهراء قرار داده که در منزل بهشتی علی علیه السلام قرار دارد و ...

11- علی بن ابراهیم در تفسیر خود مینگارد: احدی برای خواستگاری حضرت فاطمه نزد رسول خدا نمیرفت مگر اینکه آن بزرگوار از او اعراض میکرد کار بجائی رسید که مردم عموماً از فاطمه اطهر مأیوس شدند.

<sup>11</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، 1 جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، 1377 ش.

وقتی رسول خدا در نظر گرفت که حضرت فاطمه را برای حضرت علی تزویج نماید و با فاطمه اطهر در این باره مشورت کرد زهرای اطهر گفت:

پدر جان! تو راجع باین موضوع بر خود من مقدم هستی، ولی در عین حال زنان فریض میگویند: علی شکم بزرگی دارد، ساق دستهایش طولانی، بند استخوانهایش ضخیم، جلو سرش مو ندارد، چشمان بزرگی دارد، دائماً خنده بلب دارد، مال و ثروتی ندارد.

رسول اعظم در جوابش فرمود: آیا نمیدانی که خدای علیم توجهی بزمین کرد و مرا از میان مردان عالم انتخاب نمود، بعداً توجه دیگری فرمود: و علی ابن ابی طالب را از میان مردان جهان برگزید، سپس توجهی نمود و تو را از میان زنان عالمین انتخاب کرد؟

ای فاطمه! موقعی که مرا با آسمان بردند دیدم بر سنگ بیت المقدس نوشته شده: خدائی غیر از خدای یکتا نیست، محمد رسول خدا است من محمد را بوسیله وزیر او تأیید و یاری نموده‌ام، من به جبرئیل گفتم: وزیر من کیست؟ گفت: علی بن ابی طالب.

هنگامی که به سدره المنتهی رسیدم دیدم بر آن نوشته شده:

من خدائی هستم که غیر از من خدائی نیست؟ محمد صلی الله علیه و آله برگزیده من است من محمد را بوسیله وزیرش تأیید و نصرت کرده‌ام. گفتم: جبرئیل وزیر من کیست؟

گفت: علی بن ابی طالب، موقعی که از سدره المنتهی گذشتم و بعرش پروردگار عالم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 125

رسیدم دیدم بر یکی از قائمه‌های عرش نوشته شده:

من همان خدائی هستم که غیر از من خدائی نیست، محمد حبیب من میباشد من او را بوسیله وزیرش تأیید و یاری نموده‌ام.

وقتی داخل بهشت شدم درخت طوبی را دیدم، اصل آن درخت در منزل علی بن ابی طالب بود، هیچ قصر و منزلی در بهشت نیست مگر اینکه یک شاخه از آن درخت در آن وجود دارد؛ بالای آن درخت سبدهائی پر از سندس و استبرق وجود دارد که در هر سبدی هزار هزار سبد وجود دارد و در هر سبدی صد هزار حله است، هیچ حله‌ای در آن نیست که بدیگری شباهت داشته باشد، با اینکه دارای الوان مختلف هستند، آنها لباسهای اهل بهشت میباشند، در وسط آن سایه‌ای

است کشیده شده، پهنای بهشت بقدر پهنای آسمان و زمین است، بهشت برای افرادی که بخدا و رسول ایمان داشته باشند آماده شده.

اگر شخص سواری مدت صد سال در آن سایه راه طی کند آن سایه تمام نخواهد شد، و همین است قول خدا که میفرماید:

**و ظل ممدود،** یعنی سایه کشیده. میوه اهل بهشت از زیر آن درخت میباشد.

غذای اهل بهشت در میان خانه‌هاشان آویزان است.

در هر شاخه از آن درخت صد رنگ میوه وجود دارد که قسمتی از آن رنگها را در دنیا دیده و شنیده‌اید و قسمت دیگر را ندیده و نشنیده‌اید.

هر گاه از آن میوه‌جات چیده شود میوه دیگری بجای آن بوجود می‌آید، آن میوه‌ها مقطوع و ممنوع نخواهد شد.

نهری در زیر آن درخت در جریان است که چهار نهر دیگر از آن جاری می‌شود. آن چهار نهر همانست که قرآن در سوره: قتال، آیه - 17 - میفرماید:

نهرهایی از آبی که فاسد نمی‌شوند، نهرهایی از شیری که طعم آن تغییر نمی‌کند، نهرهایی از خمر که باشامندگان لذت میدهند، نهرهایی از عسل که تصفیه شده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 126

ای فاطمه! خدای رؤف در باره علی هفت خصلت عطا فرموده بدین شرح:

علی اولین کسی است که با من از قبر خارج خواهد شد.

علی اولین کسی است که با من بر لب صراط می‌ایستد و به آتش میگوید:

این شخص را بگیر و آن را رها کن.

علی اولین کسی است که بدنش بعد از من پوشیده خواهد شد.

علی اولین کسی است که با من در طرف راست عرش توقف خواهد کرد.

علی اولین کسی است که با من در بهشت را خواهد کوبید.

علی اولین کسی است که با من ساکن علیین خواهد شد.

علی اولین کسی است که با من از شراب سر بمهر بهشت می‌آشامد.

همان شرابی که مهر آن از مشک است و افراد راغب بآن رغبت پیدا مینمایند.

ای فاطمه! اینها نعمتهائی هستند که خدای رؤف برای اینکه علی در دنیا ثروتی ندارد در عالم آخرت بهشت را بوی عطا فرموده است.

اما اینکه میگوئی: علی دارای شکم بزرگی است، علی دارای علم مخصوصی است که خدا او را در میان امت من گرامی داشته است.

اما اینکه میگوئی: جلو سر علی مو ندارد و چشمانی بزرگ دارد: برای این است که خدا او را بصفت حضرت آدم آفریده است.

علت اینکه دستهای علی طولانی میباشد آن است که دشمنان خود و دشمنان رسول را بوسیله آنها بقتل برساند، بوسیله علی است که خدا دین خود را ظاهر مینماید و لو اینکه مشرکین نپسندند، بوسیله علی است که خدا فتح و فیروزی به اسلام میدهد و مشرکین را طبق نزول قرآن بقتل میرساند.

ستمکاران و پیمان‌شکنان و فاسقین را که از منافقین باشند بوسیله تأویل قرآن بقتل خواهد رسانید.

خدا از صلب علی دو بزرگ جوانان اهل بهشت که بهشت بوسیله ایشان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 127

زینت می‌شود خارج مینماید.

ای فاطمه! خدا هیچ پیغمبری را مبعوث ننموده مگر اینکه ذریه و نسل ویرا از صلب او قرار داده ولی نسل مرا از صلب علی قرار داده است.

اگر علی نبود ذریه و نسلی برای من نمیبود.

پس از این گفتگوها فاطمه اطهر گفت: یا رسول الله! من احدی از اهل زمین را بر علی مقدم نخواهم داشت.

آنگاه پیغمبر خدا حضرت فاطمه را برای علی تزویج کرد.

ابن عباس میگوید: بخدا قسم که غیر از علی کسی لایق و همانند فاطمه نمی‌بود.

12- صدوق در کتاب: امالی از حضرت علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود: من همت گماشتم که با فاطمه دختر حضرت محمد ازدواج نمایم ولی جرات نمی‌کردم این مطلب را با رسول خدا در میان بگذارم.

این آرزو همیشه شب و روز در سینه من بود تا اینکه بالاخره بحضور پیامبر خدا مشرف شدم. آن حضرت بمن فرمود:

یا علی! گفتم: لیبیک یا رسول الله! فرمود: تصمیم ازدواج داری؟

گفتم: رسول خدا بهتر میداند، پیغمبر خدا این منظور را داشت که بعضی از زنان قریش را برایم بگیرد، ولی من این خوف را داشتم که مبادا فاطمه از دستم برود.

هنگامی که پیامبر خدا شخصی را نزد من فرستاد و مرا احضار فرمود و من که از شدت فرح و خوشحالی سر از پا نمی‌شناختم بحضور آن حضرت مشرف شدم دیدم آن برگزیده خدا بقدری مسرور و خوشحال است که هیچ روزی نبود، در آن موقع آن حضرت در حجره ام سلمه بود.

وقتی نظر مبارک آن حضرت بمن افتاد صورت مبارکش میدرخشید بقدری مسرور و خندان بود که نظر من بسفیدی و درخشندگی دندانهایش افتاد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 128

رسول خدا بمن فرمود: یا علی! مژده باد تو را، زیرا خدا آن غم و اندوهی که من در باره ازدواج تو دارم بر طرف کرد.

گفتم: چگونه یا رسول الله! فرمود: جبرئیل نزد من آمد و سنبل و قرنفل بهشتی بمن داد، من آنها را گرفتم و بوئیدم، به جبرئیل گفتم: این سنبل و قرنفل برای چیست؟

گفت: خدای توانا بملائکه و ساکنین بهشت دستور داده که بهشت را با درخت و میوه و قصرهای آن را زینت نمایند.

باد بهشت را مأمور کرد تا انواع و اقسام عطر و بوی خوش را در بهشت منتشر نماید.

حور العین بهشتی را دستور داده که: سوره طه و طاسین‌ها و یاسین و حمعسق را تلاوت کنند، سپس منادی از زیر عرش ندا در داده:

آگاه باشید که امروز روز ولیمه و عروسی علی بن ابی طالب علیه السلام است من شما را شاهد میگیرم که فاطمه زهرا دختر محمد را برای علی بن ابی طالب برضایت خودم تزویج نمودم.



آنگاه خدای رؤف ابر سفیدی را فرستاد تا لؤلؤ و زبرجد و یاقوت بر سر ایشان نثار کرد: سپس ملائکه برخاستند و از سنبل و قرنفل بهشت نثار نمودند که این سنبل و قرنفل از آنها میباید.

پس از این جریان خدا ملکی را که نامش: راحیل است و در میان ملائکه خطیبی بلیغتر از او نیست مأموریت داد که خطبه بخواند. راحیل خطبه‌ای خواند که اهل آسمان و زمین نظیر آن را نشنیده بودند، بعدا منادی در بهشت ندا کرد:

ای ملائکه و ساکنین بهشت من! ازدواج علی بن ابی طالب را که حبیب محمد است با دختر محمد تبریک بگوئید، زیرا من هم بایشان تبریک گفته‌ام، آگاه باشید که من بعد از پیامبران محبوب‌ترین زنان را برای محبوبترین مردان تزویج نمودم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 129

راحیل گفت: پروردگارا! چه برکتی بیشتر از اینکه ما می‌بینیم در بهشت بایشان داده‌ای عطا خواهی کرد؟

خدای رؤف فرمود: برکت بیشتری که بایشان میدهم این است که ایشان با محبت من زندگی خواهند کرد و ایشان را برای خلق خود حجت قرار داده‌ام، بعزت و جلال خودم قسم من مخلوقی از ایشان بوجود می‌آورم و نسلی از ایشان ایجاد میکنم که خزانه داران زمین و معدن علم و طرفداران دین میباشند، بعد از پیامبران بوسیله آنان بر خلقم اتمام حجت مینمایم.

مژده باد تو را یا علی؟ زیرا خدا تو را بقدری گرمی داشته که احدی را نداشته است.

یا علی من دخترم فاطمه را برای تو تزویج نمودم همان طور که خدای رحمان و رحیم تزویج نموده است.

من بآنچیزی برای زهراء راضی شده‌ام که خدا راضی شده است، اکنون این زن تو است که در اختیار تو میباید، تو از من به وی احق و سزاوارتری.

جبرئیل بمن خبر داده که بهشت بشما دو نفر مشتاق است، اگر نه چنین بود که خدای توانا مقدر نموده فرزندان از شما بوجود بیاید که بر خلق حجت باشند دعای بهشت و بهشتیان را در حق شما مستجاب میکرد و شما را زودتر داخل بهشت میکرد.

یا علی! تو بهترین برادر و بهترین داماد و بهترین همدم منی.

یا علی! برای تو همین بس که خدا از تو راضی است.

علی علیه السلام میفرماید: برسول خدا گفتم: آیا مقام من بجائی رسیده که در بهشت نامی از من برده شود و خدا ملائکه را برای ازدواج من شاهد بگیرد؟

پیغمبر اکرم فرمود: خدای رؤف هر گاه ولی و دوست خود را گرامی بدارد یک نوعی گرامی میدارد که چشمی ندیده و گوش نشنیده باشد و خدا این مقام را بتو عطا فرموده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 130

علی علیه السلام فرمود: پروردگارا! بمن توفیق بده که در برابر نعمت تو شکر گزار باشم.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: آمین! و ...

13- در تفسیر فرات بن ابراهیم این روایت را با اندک اختلافی که در آخر آن است نقل کرده است.

14- در کتاب: قرب الاسناد از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

موقعی که فاطمه اطهر با حضرت علی بن ابی طالب ازدواج نمود فرش ایشان یک پوست گوسفند بود، هر گاه میخواستند روی آن بخوابند آن را بر میگردانیدند و روی پشم آن میخوابیدند، متکای آنان از پوستی بود که آن را با لیف خرما پر کرده بودند، مهریه فاطمه اطهر یک زره آهنی بود.

15- ابن الشیخ در کتاب: امالی از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که گفت:

هنگامی که رسول خدا فاطمه زهراء را برای حضرت علی تزویج نمود گروهی از قریش نزد پیغمبر خدا آمدند و گفتند:

تو فاطمه را با مهریه اندکی برای علی تزویج کردی! آن حضرت فرمود: من فاطمه را برای علی تزویج ننمودم، بلکه آن شبی که خدا مرا بمعراج برد نزد سدره المنتهی ازدواج فاطمه را انجام داد و بسدره المنتهی فرمود: آنچه را که در و گوهر و مرجان داری برای فاطمه زهراء نثار کن، آنگاه حوریان بهشتی سبقت گرفتند و آنها را جمع نمودند و فخریه کردند و گفتند:

اینها از نثارهای فاطمه زهراء میباشند.

هنگامی که شب عروسی فاطمه زهرا فرا رسید پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم استر خود را آورد و یک قطیفه روی آن افکند و بفاطمه فرمود: سوار شو! آنگاه بسلمان دستور داد تا مهار آن را بکشد و خود آن حضرت آن استر را میرانید، در بین راه بود که رسول خدا صدائی شنید، ناگاه دید جبرئیل و میکائیل هر کدام با هفتاد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 131

هزار ملک آمده‌اند، پیامبر خدا بایشان فرمود: برای چه بزمین آمده‌اید؟

گفتند: ما آمده‌ایم فاطمه زهراء را برای علی بن ابی طالب ببریم، سپس جبرئیل و میکائیل و رسول خدا تکبیر گفتند: از آن موقع بعد بود که در عروسیها تکبیر میگفتند.

16- در کتاب عیون اخبار رضا از پیغمبر اکرم روایت میکند که فرمود:

من فاطمه را تزویج نکردم مگر بعد از اینکه خدا بمن دستور داد.

17- نیز از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: ملکی نزد من آمد و گفت: یا محمد! خدا تو را سلام میرساند و میفرماید:

چون من فاطمه را برای علی تزویج نمودم تو نیز این عمل را انجام بده، من بدرخت: طوبی دستور داده‌ام که: در و یاقوت و مرجان را آماده نماید، اهل آسمان برای این ازدواج مسرور و خوشحال شدند، بزودی دو فرزند از او بوجود می‌آید که بزرگ جوانان اهل بهشت خواهند بود، و اهل بهشت بوسیله ایشان زینت داده میشوند. یا محمد مژده باد تو را که تو بهترین اولین و آخرین خواهی بود. و ...

18- ابن الشیخ در کتاب: امالی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یکوقت پیغمبر اعظم اسلام به ام ایمن فرمود: برادرم کجا است؟ گفت:

برادرت کیست؟ فرمود: علی، گفت: یا رسول الله! تو دختر خود را برای علی تزویج نموده‌ای، باز هم باو میگوئی: برادرم؟ فرمود: آری، ای ام ایمن! بخدا قسم که من دخترم را بهمسری داده‌ام که در دنیا شریف و بسیار در دنیا و آخرت آبرومند و از مقربین خواهد بود.

19- نیز در همان کتاب از حضرت امام جعفر صادق روایت میکند که فرمود: خدای رؤف یک چهارم دنیا را مهریه فاطمه قرار داد، پس بنا بر این یک چهارم دنیا مال فاطمه میباشد، نیز بهشت و دوزخ را مهریه زهرا قرار داده.

زهرا دشمنان خویشتن را در دوزخ و دوستان خود را در بهشت داخل مینماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 132

فاطمه صدیقه کبرا است و قرنهاى گذشته نسبت به وى معرفت داشتند.

20- در کتاب: قرب الاسناد از حضرت صادق آل محمد روایت میکند که فرمود: پیامبر خدا فاطمه را برای علی تزویج نمود بیک زره که معادل و مساوی با سی درهم بود.

21- در همان کتاب: مینگارد: موقعی که وقت عروسی حضرت فاطمه فرا رسید پیغمبر اکرم غذائی از خرما و روغن که آن را خبیص میگویند تهیه کرد و بحضرت علی فرمود: مردم را برای ولیمه حضرت فاطمه دعوت کن.

امیر المؤمنین میگوید: من نزد مردم آمدم و گفتم: بیائید و از ولیمه عروسی استفاده نمائید، وقتی مردم آمدند رسول خدا فرمود: ده نفر ده نفر بر سر سفره حاضر شوند، پیامبر خدا پس از اینکه غذا بآنان داد روغن و خرما هم بایشان عطا کرد.

غذا همچنان برکت میکرد، هنگامی که غذای مردها را داد متوجه غذا شد و آب دهان مبارک خود را به آن زد و از خدا خواست که بآن برکت دهد، از آن غذا برای زنانش فرستاد و فرمود بخورید.

سپس پیغمبر خدا کاسه‌ای خواست و مقداری غذا در میان آن ریخت و بمن فرمود: این غذا برای تو و زوجات میباشد. آنگاه جبرئیل با گروهی از ملائکه نازل شدند و هدیه‌ای آوردند.

رسول خدا به ام سلمه فرمود: این ظرف را پر از آب کن، بعدا بمن فرمود:

یا علی! نصف این آب را بیاشام.

سپس بفاطمه فرمود: تو نیز مقداری از این آب را بیاشام.

آنگاه پیامبر خدا ما بقی آن آب را گرفت و بصورت و گلوی فاطمه پاشید.

رسول خدا پس از این جریان سبدي را باز کرد و مقداری نان قندی و موز و کشمش در میان آن بود، فرمود: اینها هدیه جبرئیل است، سپس یک گلابی را که فرمود: هدیه بهشتی است دو قسمت نمود، یک قسمت آن را بعلی و قسمت دیگرش را بفاطمه زهرا عطاء کرد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 133

22- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از گروهی از اهل تسنن و حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که راجع به معنای آیه - 56- سوره فرقان که میفرماید:

خدا آن خدائی است که بشری را از آب آفرید و آن را نسب و نسل و داماد قرار داد- فرمود: منظور از این افراد: حضرت محمد و علی و حسن و حسین علیهم السلام و حضرت قائم در آخر الزمان است، زیرا در میان صحابه نسبت و سبب و قرابت جمع نشد مگر برای آن حضرت، بدین جهت است که میراث بوسیله نسب و سبب با افراد میرسد.

بنا بروایتی منظور از کلمه: بشر که در آیه شریفه است حضرت رسول و مقصود از نسب حضرت فاطمه و منظور از کلمه: صهر حضرت علی میباشد. و ...

روایت شده که جبرئیل این خطبه را از قول حضرت پروردگار برای فاطمه اطهر خواند:

الحمد لله ردائي، والعظمة كبريائي، والخلق كلهم عبيدي و امائي زوجت فاطمة امتي من علي صفوتي، اشهدوا ملائكتي.

23- صدوق در کتاب: معانی الاخبار از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یکوقت رسول خدا نشسته بود، ملکی بحضور آن حضرت مشرف شد که دارای بیست و چهار صورت بود<sup>۱۲</sup> رسول اکرم باو فرمود: ای حبیب من جبرئیل! من تا بحال تو را باین صورت

(1) در کتاب: فلسفه احکام اسلام راجع بمعنای کلمه: ملک مطالبی را نگاشته‌ایم و چون ما نمیتوانیم ملک را با این چشمهای معمولی ببینیم لذا باید این گونه روایات را از باب تعبد قبول نمائیم، قرآن مجید هم در سوره: فاطر، آیه یکم نظیر این موضوع را شرح داده و فرموده: **جاعل الملائكة رسلا، أولى أجنحة، مثنى و ثلاث و رباع، يزيد في الخلق ما يشاء-** الی آخره. مترجم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 134

ندیده بودم؟ گفت: من جبرئیل نیستم، بلکه نام من: محمود است. خدا مرا فرستاده که نور را برای نور ازدواج نمایم.

پیغمبر خدا فرمود: که را برای که تزویج کنی؟

گفت: فاطمه را برای علی، موقعی که آن ملک مراجعت نمود دیدند در میان دو کتف او نوشته بود: محمد رسول الله، علی وصیه، پیغمبر خدا به وی فرمود:

<sup>12</sup> (۱) در کتاب: فلسفه احکام اسلام راجع بمعنای کلمه: ملک مطالبی را نگاشته‌ایم و چون ما نمیتوانیم ملک را با این چشمهای معمولی ببینیم لذا باید این گونه روایات را از باب تعبد قبول نمائیم، قرآن مجید هم در سوره: فاطر، آیه یکم نظیر این موضوع را شرح داده و فرموده: **جاعل الملائكة رسلا، أولى أجنحة، مثنى و ثلاث و رباع، يزيد في الخلق ما يشاء-** الی آخره. مترجم

چند وقت است که این عبارت در میان دو کتف تو نوشته شده است؟

گفت: بیست و دو هزار سال قبل از اینکه حضرت آدم آفریده شود و ...

24- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب از حضرت امام حسین علیه السلام روایت میکند که فرمود:

پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله فاطمه اطهر را برای امیر المؤمنین تزویج نمود و مهریه آن بانو مبلغ چهار صد مثقال نقره بوده است.

بنا بروایتی مبلغ پانصد درهم بوده، این قول اخیر صحیح تر است.

برسول خدا گفته شد: ما اندازه مهریه فاطمه را در زمین میدانیم، اکنون میخواهیم بدانیم مهریه وی در آسمان چقدر است؟

فرمود: موضوعی را پرسش کنید که ثمری داشته باشد، مطلبی را که فائده‌ای ندارد رها نمائید؛ گفته شد: یا رسول الله! این از آن مطالبی است که برای ما مفید است، فرمود: مهریه فاطمه در آسمان یک پنجم زمین تعیین شده، پس کسی که با بغض فاطمه و فرزندانش روی آن راه برود تا قیام قیامت حرام است.

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: صدایقه فاطمه اطهر یک پنجم دنیا، یک سوم بهشت، چهار نهر که عبارتند از: 1- نهر فرات 2- نیل مصر 3- نهروان 4- نهر بلخ. خدا فرمود: یا محمد! تو مهریه فاطمه را بحسب ظاهر مبلغ پانصد درهم قرار بده که برای امت تو سنت و دستوری باشد.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت شده که فرمود: خدای علیم یک چهارم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 135

دنیا را مهریه فاطمه زهراء قرار داد، پس یک چهارم زمین از آن بانو میباشد.

نیز بهشت و جهنم را صدق آن بانوی معظم قرار داد، فاطمه دوستان خود را داخل بهشت و دشمنان خویشتن را داخل جهنم خواهد کرد.

وهب قرشی میگوید: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام ریگهای نرمی کف خانه خود ریخته بود، دو طرف یک چوب را بدیوار فرو برده بود که بجای چوب لباسی باشد، فرش اطاق آن حضرت یک پوست گوسفند بود، مخده آن بزرگوار از لیف خرما پر شده بود.

ابن بابویه در کتاب: مولد فاطمه مینگارد: پیغمبر اعظم اسلام دختران عبد المطلب و زنان مهاجرین و انصار را دستور داد تا با حضرت فاطمه حرکت نمایند اظهار فرح و خوشحالی کنند، رجز بخوانید تکبیر بگویند، حمد خدای را بجای آورند، ولی سخنی نگویند که خدا ناراضی باشد.

جابر میگوید: پیامبر خدا فاطمه زهراء را بر ناقه شخصی و بروایتی بر استر شخصی خود سوار کرد، سلمان مهار آن را گرفت، در اطراف آن بانو تعداد هفتاد هزار ملک بود.

رسول اعظم اسلام، حمزه، عقیل، جعفر و اهل بیت با شمشیرهای کشیده از عقب حضرت زهراى اطهر میرفتند.

زنان حضرت رسول جلو آن بانو میرفتند و ام سلمه این ارجوزه را میخواند:

ای کنیزان من! بیاری خدا حرکت کنید، خدا را در هر حال شاکر باشید.

یادآور آن نعمت‌های خدای بزرگ شوید که چه آفت و ناراحتی‌ها را بر طرف نموده است. خدا ما را بعد از اینکه کافر بودیم هدایت نمود، پروردگار آسمانها بما نیرو بخشید، با بهترین زنان جهان حرکت کنید، عمه و خاله‌هایش بفدایش باد، ای دختر آن کسی که خدای بزرگ او را بوسیله وحی و پیامبری برتری و فضیلت داد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 136

#### شعر عایشه

: ای زنان! معجز پوشید، و یادآور این چیزهای نیکو شوید که در این محضرها است، یاد آور پروردگار خلق شوید، زیرا ما را با هر بنده شاکری بدین خود اختصاص داده است، حمد مخصوص خدائی است که ما را برتری داد، شکر مخصوص آن خدائی است که مقتدر است، با فاطمه حرکت کنید که خدا ذکر او را عطا کرده و وی را بشوهری که پاک و پاکیزه میباشد اختصاص داده است.

#### شعر حفصه دختر عمر

: فاطمه بهترین زنان بشر است، فاطمه دارای صورتی چون قمر میباشد، خدا تو را بوسیله آن کسی که بواسطه آیه‌های سوره: زمر اختصاص داده شده برتری عطا نموده، خدا تو را برای جوانی با فضیلت تزویج نمود، یعنی علی بن ابی طالب که بهترین افرادی است که حضور دارند.

ای کنیزان من! فاطمه را ببرید، زیرا که وی بزرگوار و دختر شخصی عظیم الشان است. و ...

موقعی که داخل خانه شدند رسول اکرم شخصی را بدنبال حضرت امیر فرستاد تا او را بمسجد آورد، آنگاه فاطمه را هم خواست، سپس دستهای فاطمه را گرفت و در میان دست علی نهاد و فرمود:

خدا این عروسی را برای دختر پیغمبر مبارک نماید.

سپس پیامبر خدا از در خارج شد و فرمود: خدا شما و نسل شما را پاک و پاکیزه نمود، من با کسی که با شما صلح باشد صلح میباشم، من با کسی که با شما بجنگد می‌جنگم، من شما را بخدا میسپارم.

اسماء بنت عمیس مدت یک هفته بنا بوضیعت حضرت خدیجه کبرا نزد حضرت زهراء توقف کرد و پیغمبر خدا برای دنیا و آخرت وی دعا کرد.

بعد از آن رسول خدا صبح آن شب نزد حضرت علی و فاطمه آمد و فرمود:

السلام علیکم، آیا اجازه ورود بمن میدهید؟ اسماء در را باز کرد علی و فاطمه علیها السلام در زیر کساء خواب بودند، پیغمبر خدا بایشان فرمود: بخوابید، سپس آن حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 137

پای خود را در زیر کساء برد. منظور از آیه -16- سوره سجده که میفرماید:

پهلوه‌ای خود را از رختخواب جدا میکنند همین ذکر و اوراد حضرت امیر و فاطمه زهراء است.

پیغمبر معظم اسلام متوجه علی علیه السلام شد و فرمود:

زن خود را چگونه یافتی؟ گفت: برای اطاعت خدا بهترین یار و معین است.

از فاطمه راجع به علی پرسش نمود، فاطمه گفت: بهترین شوهر است، رسول خدا دعا کرد و گفت:

بار خدایا! یگانگی ایشان را محفوظ بدار، قلب ایشان را با یک دگر مهربان فرما، ایشان را با فرزندان ایشان وارثهای بهشت برین قرار بده، نسل پاک و مبارکی بایشان عطا بفرما، خیر و برکت در فرزندان ایشان قرار بده، ذریه ایشان را پیشوایانی قرار بده که مردم را بسوی اطاعت تو راهنمایی کنند، دستور به اموری دهند که مرضی تو باشد.

آنگاه رسول خدا باسما دستور خروج داد و باو فرمود:

خدا بتو جزای خیر دهد، پس از این جریان حضرت علی بدستور پیامبر خدا با فاطمه اطهر خلوت کرد.



صبح آن شبی که فاطمه عروسی کرده بود پیغمبر خدا یک ظرف شیر آورد و بحضرت زهرا فرمود: پدرت بفدایت بیاشام، بحضرت علی هم فرمود: بیاشام من بفدایت. و ...

25- در کتاب: مکارم الاخلاق از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

رسول خدا فاطمه زهراء را در حالی بخانه علی علیه السلام فرستاد که پوشاک آن بانو یک عبا و فرش او یک پوست گوسفند و متکای وی یک پوست بود که از لیف پر شده بود.

26- در کتاب: کشف الغمه از اسماء بنت عمیس از حضرت فاطمه روایت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 138

میکند که فرمود: شبی که بخانه علی رفتم دچار جزع و فزع شدم، گفتم:

ای بانوی زنان! ترسیدی؟! فرمود: آری، زیرا شنیدم که زمین با حضرت گفتگو میکرد و آن حضرت هم با زمین مشغول گفتگو بود، وقتی من این جریان را برای پدرم پیغمبر شرح دادم، آن بزرگوار سجده طولانی بجای آورد، آنگاه سر مبارک خود را بلند کرد و بمن فرمود:

ای فاطمه! مژده باد تو را بپاکیزگی نسل، زیرا خدای توانا شوهر تو را بر سائر مردم فضیلت و برتری داده است و بزمین دستور فرموده که اخبار خود و آنچه را که در شرق و غرب آن رخ دهد برای حضرت علی علیه السلام شرح دهد.

27- در کتاب: کامل الزیاره و کتاب: اقبال نیز بچند طریق این موضوع را نقل نموده‌اند.

28- در کتاب: کشف الغمه از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود:

من بحضور رسول خدا رفتم و فاطمه اطهر را خواستگاری نمودم، یکی از کنیزانم بمن گفت: آیا میدانی که فاطمه اطهر را از رسول اکرم خواستگاری نموده‌اند؟ گفتم: نه، گفت: آری، او خواهان دارد، چه مانعی دارد که نزد پیغمبر خدا مشرف شوی تا زهراء را برای تو تزویج نماید؟ من گفتم: آخر من چیزی ندارم که ازدواج نمایم؟! گفت: اگر تو نزد پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله مشرف شوی حتما فاطمه را بتو خواهد داد، وی همچنان مرا وادار مینمود تا اینکه بالاخره من بحضور حضرت رسول مشرف شدم، آن برگزیده خدا خیلی با عظمت و با ابهت بود، وقتی در حضور آن بزرگوار نشستم سکوت اختیار نمودم. بخدا قسم که قدرت سخن گفتن نداشتم.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم بمن فرمود: برای چه نزد من آمدی، آیا حاجتی داری؟

من سکوت کردم، فرمود: شاید برای خواستگاری فاطمه آمده باشی؟ گفتم: آری فرمود! آیا چیزی داری که با او ازدواج نمائی؟ گفتم: نه بخدا قسم، فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 139

آن زره‌ای که سلاح تو بود چه شد؟ گفتم: حاضر است، بحق آن خدائی که جان علی در دست قدرت او میباشد آن زره قیمتش چهار صد درهم بود شکسته شده.

فرمود: مانعی ندارد، من فاطمه را با همان زره برای تو تزویج مینمایم، آن را برای زهراء بفرست و با وی ازدواج کن.

29- نیز در همان کتاب از انس بن مالک روایت است که گفت: من در حضور حضرت محمد صلی الله علیه و آله بودم که وحی بر آن بزرگوار نازل شد، وقتی حال طبیعی خود را یافت بمن فرمود:

آیا میدانی جبرئیل از طرف خدای عرش چه دستوری برای من آورد؟

گفتم: خدا و رسول بهتر میدانند.

فرمود: خدا مرا مأمور نموده زهراء را برای علی ازدواج نماید.

سپس بمن فرمود: برو ابو بکر، عمر، عثمان، علی، طلحه و زبیر و مطابق تعداد ایشان را از انصار نزد من بیاور! وقتی من ایشان را دعوت نمودم و در مجلس آن حضرت حاضر شدند. پیغمبر معظم اسلام خطبه مفصلی خواند بدین شرح:

الحمد لله المحمود بنعمته، المعبود بقدرته، المطاع في سلطانه المرهوب من عذابه، المرغوب اليه فيما عنده، النافذ امره في ارضه و سمائه، الذي خلق الخلق بقدرته، و ميزهم باحكامه، و اعزهم بدينه و اكرمهم بنبيه. الى آخره.

سپس باهل مجلس فرمود: من شما را شاهد میگیرم بر اینکه فاطمه زهراء را با مهریه: چهار صد مثقال نقره برای علی بن ابی طالب اگر راضی باشد ازدواج نمودم، زیرا آن موقع پیغمبر خدا حضرت علی را بدنبال کاری فرستاده بود.

بعد از این جریان رسول خدا دستور داد تا یک طبق بسر یعنی خرمای کال در جلو ما نهادند و بما فرمود: از اینها بر گیرید.

در همین موقع بود که حضرت علی وارد شد، رسول خدا بصورت علی علیه السلام لبخندی زد و به وی فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 140

خدا مرا مأمور کرده که فاطمه را برای تو تزویج نمایم، من او را با صدق چهار صد مثقال نقره برای تو عقد کردم، آیا راضی هستی؟ گفت: آری یا رسول الله سپس علی برخاست و سجده شکر بجای آورد و پیغمبر خدا باو فرمود:

خدا خیر فراوانی بشما عطا کرده و بشما برکت داده است.

انس میگوید: بخدا قسم که از فاطمه خیر فراوان و نیکوئی بظهور رسید. و ...

30- نیز در کتاب سابق الذکر از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فاطمه فرمود: شوهر تو در دنیا بزرگ و در آخرت از نیکوکاران است.

وقتی خدا تصمیم گرفت که من تو را برای علی تزویج کنم بجبرئیل دستور داد تا در آسمان چهارم در میان صفوف ملائکه بایستد و برای آنان خطبه بخواند و تو را برای علی عقد نماید.

آنگاه بدرختان بهشت فرمود: تا زیور و حله‌های خود را بر سر ملائکه نثار نمایند، هر کسی بیشتر از آنها برگرفته باشد تا روز قامت به آن فخریه و مباحات مینماید، نیز از ابن عباس نقل میکند که گفت: در باره خواستگاری حضرت فاطمه بر رسول خدا پیشنهاد میشد، احدی راجع بازدواج زهرای اطهر با رسول خدا مذاکره نمیکرد مگر اینکه از او اعراض میکرد تا اینکه مردم از فاطمه زهرا مأیوس شدند.

یکوقت سعد بن معاذ با حضرت علی ملاقات نمود و به وی گفت: بخدا قسم من جز این نمی‌بینم که پیغمبر خدا فاطمه را برای تو نگاه داشته باشد.

علی علیه السلام فرمود: چگونه یک چنین پیش بینی را میکنی؟ بخدا قسم من بیشتر از یک مرد نیستم، من ثروت دنیوی ندارم که کسی به آن طمع کند، رسول خدا میداند که من طلا و نقره‌ای ندارم.

سعد گفت: من از تو تقاضا مینمایم این خواسته مرا انجام دهی، زیرا من خوشحال میشوم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 141

علی فرمود: من پیامبر خدا چه بگویم؟ گفت: برسول اکرم بگو: من آمده‌ام فاطمه را از خدا و رسول او خواستگاری نمایم، وقتی حضرت امیر بحضور پیغمبر خدا مشرف شد، رسول خدا به وی فرمود: یا علی گویا: حاجتی داشته باشی؟

گفت: آری، من آمده‌ام که فاطمه را از خدا و رسول خواستگاری کنم.

پیامبر خدا فرمود: مرحبا خوش آمدی.

حضرت علی نزد سعد بازگشت و فرمود: رسول خدا فرموده: فاطمه را بعقد تو خواهم درآورد.

سعد گفت: بحق آن خدائی که او را به پیغمبری مبعوث نموده آن حضرت خلف وعده نمیکند و دروغ نزد او نیست، من از تو خواهش میکنم که فردا بحضور آن حضرت مشرف شوی و بگوئی: یا نبی الله! این موضوع را برای من معلوم کن.

علی علیه السلام فرمود: این مرتبه از مرتبه اول برای من مشکلتر است، آیا نه چنین است که من حاجت خود را به آن بزرگوار گفته‌ام.

سعد گفت: اینکه میگویم قبول کن، حضرت علی برای دومین بار نزد پیامبر خدا آمد و گفت: یا رسول الله! وقت ازدواج مرا تعیین کن، فرمود:

امشب است.

پس از این جریان پیغمبر خدا بلال را خواست و باو فرمود: من دخترم فاطمه را برای پسر عمویم تزویج نمودم. من دوست دارم که امتم در موقع عروسی غذا بدهند، برو یک گوسفند و چهار چارک غذا و یک کاسه یا سینی بزرگ نزد من بیاور تا شاید مهاجرین و انصار را دعوت کنم و غذا بدهم، هر گاه اینها را آماده نمودی مرا آگاه کن.

بلال رفت و پس از اینکه مأموریت خود را انجام داد کاسه را در مقابل رسول خدا نهاد.

پیامبر اعظم پس از اینکه دست مبارک خود را روی غذای آن کاسه نهاد بلال فرمود: مردم را دسته دسته دعوت کن، مشروط بر اینکه دو مرتبه نیابند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 142

مردم همچنان دسته دسته می آمدند و غذا میخوردند تا اینکه عموم آنان از غذا خوردن فراغت حاصل نمودند.

سپس پیغمبر اکرم متوجه ما بقی غذا شد و آب دهان مبارک خود را بآن زد و بلال فرمود: این غذا را برای زنان من ببر و بگو: خودشان بخورند و به اطرافیان خود هم بدهند.

رسول اعظم صلی الله علیه و آله و سلم پس از این جریان برخاست و نزد زنان آمد و فرمود:

من دخترم را برای پسر عمویم تزویج نمودم، در صورتی که شما مقام و منزلت فاطمه را نزد من میدانید، شما هم ب فکر دختران خود باشید.

زنان بر خواستند و حضرت فاطمه را با آن عطرهائی که داشتند معطر و خوشبو نمودند و زر و زیور بوی دادند، فرش و متکای لیف و کساء خیبری در میان خانه‌اش انداختند و خضاب برایش آوردند و ام ایمن را دربان قرار دادند.

سپس پیغمبر اکرم داخل شد، وقتی زنان آن حضرت را دیدند از جای برجستند ولی بین رسول خدا و زنان یک پرده آویخته بودند.

اسماء بنت عمیس بجای خود ماند، پیغمبر خدا باو فرمود: بجای خود باش! تو کیستی؟ گفت: من کسی هستم که دختر تو را مواظبت مینمایم، زیرا هر دختری باید در شب عروسی زنی را داشته باشد که مواظب او باشد، تا اگر احتیاجی رخ دهد یا منظوری داشته باشد وی انجام دهد.

پیامبر خدا فرمود: من از خدا می‌خواهم که تو را از چهار طرف از شر شیطان رجیم حفظ فرماید.

بعد از آن پیامبر خدا فاطمه را احضار نمود، وقتی فاطمه آمد و علی را دید که پهلوی رسول خدا نشسته است خجل و گریان شد، رسول خدا از گریه وی ناراحت شد، زیرا علی مال و ثروتی نداشت.

پیغمبر خدا بفاطمه اطهر فرمود: چرا گریه میکنی؟ بخدا قسم که من در باره تو و خودم کوتاهی ننمودم، من بهترین اهل خود را برای تو انتخاب نمودم، قسم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 143

به حق آن خدائی که جان من در دست قدرت او است من تو را برای شخصی تزویج نمودم که در دنیا بزرگ و در آخرت از نیکوکاران بشمار میرود. پس از این جریان بود که فاطمه تن بقضا در داد.

سپس حضرت رسول باسما فرمود: طشت بیاور، اسما طشت را پر از آب نمود و آورد، رسول خدا پس از اینکه آب دهان مبارک خود را در آن ریخت پاها و صورت حضرت علی را با آن شستشو داد.

آنگاه فاطمه اطهر را صدا زد و یک مشت از آن آب را بر سر آن بانو ریخت و یک مشت هم در جلو او پاشید و سپس از آب آن بیوست بدن علی و زهرا پاشید.

رسول خدا پس از این جریان نزدیک فاطمه آمد و فرمود:

پروردگارا! این فاطمه از من و من از او میباشم، بار خدایا! همچنان که پلیدیها را از من دور نمودی و مرا پاک و پاکیزه کردی فاطمه را هم پاکیزه بگردان.

پیامبر خدا پس از این عمل طشت دیگری خواست و حضرت علی بن ابی طالب را احضار نمود و همان عملی را که با فاطمه انجام داده بود با علی نیز انجام داد.

آنگاه همان دعائی را در حق علی کرد که در حق فاطمه کرده بود. سپس بعلی و فاطمه علیهما السلام فرمود: برخیزید بسوی خانه خود روید، خدا شما را نسبت به یک دیگر مهربان کند! و به نسل شما برکت دهد! و عاقبت شما را بخیر نماید! رسول خدا بعد از این دعاها برخاست و در خانه خود را بست.

ابن عباس میگوید: اسماء بنت عمیس برایم گفت: پیامبر خدا همچنان در حق علی و زهراء دعا میکرد و کسی را در دعای آنان شریک نمیکرد تا اینکه داخل حجره خویش گردید. و ...

31- در کتاب سابق الذکر از بلال (بکسر باء) ابن حمامه روایت میکند که گفت: یک روز پیغمبر خدا در حالی نزد ما آمد که صورت مبارکش نظیر قرص ماه بود، عبد الرحمن بن عوف برخاست و گفت: یا رسول الله! این چه نور است؟!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 144

فرمود: برای مژده‌ای است که از طرف پروردگارم در باره: برادرم و پسر عمویم و دخترم بمن داده شده، آن مژده این است که خدا فاطمه را برای امیر المؤمنین تزویج نموده است، خدا به خازن بهشت دستور داده: درخت طوبی را حرکت دهد تا رقعتهائی بعدد دوستان اهل بیت من حمل نماید و در زیر آن درخت ملائکه‌ای از نور آفرید و بهر یک از آنان یک رقععه عطا کرد، موقعی که قیامت پیا شود ملائکه محبین اهل بیت را در میان خلائق ندا میکنند، احدی از دوستداران اهل بیت من باقی نمیماند مگر اینکه بوسیله پسر عمویم: علی و دخترم فاطمه مردان و زنان امتم از جهنم نجات خواهند یافت. و ...

32- نیز در کتاب کشف الغمه از سلمان فارسی روایت میکند که گفت:

هنگامی که فاطمه دختر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به سن بلوغ رسید بزرگان قریش که در اسلام سبقت گرفته و اهل فضل و کمال و جاه و جلال و دارای اموال بودند خواستگار فاطمه اظهر شدند، هر گاه یکی از آنان راجع باین موضوع با پیامبر خدا مذاکره میکرد آن حضرت بنحوی از او اعراض مینمود که بعضی گمان میکردند: رسول خدا باو خشنماک شده است! یا اینکه در این باره از آسمان وحی بر آن بزرگوار نازل گردیده! ابو بکر فاطمه اطهر را از رسول اکرم اسلام خواستگاری نمود، ولی پیامبر اسلام (ص) فرمود: اختیار فاطمه با خدای سبحان است.

بعد از ابو بکر عمر بن خطاب خواهان فاطمه زهراء علیها السلام شد، ولی رسول اعظم همان جوابی را به وی داد که به ابو بکر فرموده بود.

در یکی از روزها ابو بکر و عمر و سعد بن معاذ در مسجد رسول خدا صلی الله علیه و آله نشستند، ایشان راجع به فاطمه اطهر مذاکراتی بعمل آوردند، ابو بکر گفت: اشراف قریش در حضور پیامبر خدا خواستگار فاطمه زهراء شدند، آن بزرگوار فرمود: اختیار فاطمه با خدا میباشد. هر گاه که بخواهد وسیله ازدواج

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 145

ویرا مهیا مینماید.

علی بن ابی طالب فاطمه زهراء را از رسول خدا خواستگاری ننموده و با وی مذاکره نکرده، من علت عدم خواستگاری علی را جز تهیدستی چیز دیگری نمیبینم من این طور دریافته‌ام که خدا و رسول فاطمه اطهر را برای علی نگاه داشته‌اند.

سپس ابو بکر متوجه عمر بن خطاب و سعد بن معاذ شد و گفت: آیا صلاح میدانید نزد علی بن ابی طالب برویم و راجع باین موضوع با وی مذاکره نمائیم؟

چنانچه معلوم شود تهیدستی مانع علی است ما به وی کمک کنیم، سعد بن معاذ گفت: ای ابو بکر خدا تو را موفق نماید، برخیزید تا بامید خدا برویم.

سلمان فارسی میگوید: آنان از مسجد خارج و برای یافتن علی متوجه منزل آن حضرت شدند ولی او را نیافتند.

علی با آن شتری که داشت آب برای درخت خرما یکی از انصار میکشید و اجرت میگرفت.

هنگامی که ایشان بسوی علی رفتند و چشم آن حضرت به آنان افتاد فرمود:

چه خبر دارید و برای چه منظوری نزد من آمده‌اید؟ ابو بکر گفت:

یا علی! هیچ خصلت نیکوئی نیست مگر اینکه تو در آن سبقت گرفته‌ای، تو نزد پیغمبر اسلام از نظر قرابت و رفاقت و سبقت مقامی داری که میدانی. گروهی از اشراف قریش برای خواستگاری فاطمه زهراء نزد پیغمبر معظم اسلام رفتند و آن بزرگوار آنان را رد کرد و در جوابشان فرمود:

اختیار فاطمه در دست قدرت خدا است، اگر بخواهد او را شوهر دهد میدهد.

یا علی! چه مانعی دارد که تو فاطمه اطهر را از پیامبر اسلام خواستگاری نمائی؟

زیرا من امیدوارم که خدا و رسول فاطمه را برای تو نگاه داشته باشند.

راوی میگوید: چشمان مبارک حضرت امیر پر از اشک شدند و فرمود:

ای ابو بکر! تو فکر آرام مرا به هیجان آوردی و مرا برای مطلبی که از آن غافل بودم بیدار کردی. بخدا قسم که من بفاطمه زهراء رغبت دارم و مثل من شخصی راجع

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 146

بزهراء بی میل نیست. ولی تنها چیزی که مانع من است تهیدستی میباشد.

ابو بکر گفت: یا علی! این سخن را مگوی، زیرا دنیا و آنچه که در آن است بنظر خدا و رسول ناچیز میباشد.

علی علیه السلام پس از این جریان شتر خود را باز نمود و آن را بمنزل برد و بست.

آنگاه نعلین‌های خود را پوشید و متوجه پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله شد. رسول خدا آن موقع در خانه زوجه‌اش ام سلمه مخزومی بود. وقتی علی دق الباب نمود ام سلمه گفت: کیست که دق الباب میکند؟ پیامبر اکرم قبل از اینکه حضرت علی بگوید منم فرمود: برخیز در را باز کن و به وی بگو: وارد شود. وی مردی است که خدا و رسول او را دوست دارند و او هم خدا و رسول را دوست دارد.

ام سلمه گفت: پدر و مادرم بفدای تو یا رسول الله! این کیست که تو هنوز او را ندیده‌ای و این چنین در باره‌اش میفرمائی؟

فرمود: ای ام سلمه! آرام باش! این مردی نیست که سفیه باشد و بزودی عصبانی شود. وی برادر و پسر عمو و محبوبترین مردم است نزد من.

ام سلمه میگوید: من با سرعتی برای باز کردن در رفتم که پایم بدامنم پیچید و نزدیک بود بسر در آیم. موقعی که در را گشودم با علی بن ابی طالب مواجه شدم. آن حضرت وارد خانه نشد تا موقعی که یقین پیدا کرد: من بجایگاه خود بازگشتم آنگاه داخل شد و برسول خدا گفت: السلام علیک یا رسول الله و رحمت الله و برکاته پیغمبر خدا در جوابش فرمود: و علیک السلام یا ابا الحسن، بنشین.

علی علیه السلام در حضور پیغمبر معظم اسلام نشست و همچنان بزمین نگاه میکرد گویا: حاجتی داشت، ولی از اظهار آن خجالت میکشید، لذا سر مبارک خود را بزیر افکنده و سخنی نمیگفت. پیامبر اعظم اسلام گویا: از قلب علی آگاه بود، لذا به وی فرمود: یا ابا الحسن! من این طور گمان میکنم که حاجتی داشته باشی، چه مانعی دارد، حاجت قلبی خود را بگو، زیرا حاجت تو نزد من روا خواهد شد، علی علیه السلام گفت: پدر و مادرم بفدایت یا رسول الله! تو میدانی که خودت مرا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 147



از عمویت ابو طالب و فاطمه بنت اسد گرفتی، من کودکی بودم و عقلی نداشتم، تو مرا با خویشتن هم غذا کردی، تو در باره من از لحاظ نیکوئی و شفقت از پدرم ابو طالب و مادرم فاطمه بنت اسد افضل و برتری، خدای رؤف مرا بوسیله تو و در دست تو هدایت نمود، خدا مرا از آن حیرت و سرگردانیهای که پدران و عموهایم دچار بودند نجات داد، یا رسول الله! تو در دنیا و آخرت برای من ذخیره و پناگاه هستی.

یا رسول الله! من دوست دارم با این همه رعایتی که نسبت بمن فرموده‌ای خانه و زوجه‌ای داشته باشم که با او انس بگیرم. یا رسول الله! من نزد تو آمده‌ام تقاضا دارم که دخترت فاطمه را برای من تزویج نمائی، آیا این تقاضا را میپذیری؟ ام سلمه میگوید: دیدم صورت مبارک پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله از شدت فرج و خوشحالی میدرخشید.

آنگاه بحضرت علی فرمود: یا ابا الحسن! آیا تو چیزی داری که من فاطمه را بتو بدهم؟

علی علیه السلام گفت: پدر و مادرم بفدایت اوضاع زندگی من از تو مخفی نیست.

من فقط یک شمشیر و یک زره و یک شتر دارم که با آن آب میکشم. من غیر از اینها چیزی ندارم.

رسول خدا فرمود: یا علی! تو از شمشیرت مستغنی نیستی، زیرا میخواهی با آن در راه خدا جهاد کنی و با دشمنان خدا بجنگی، شتر خود را برای اینکه آب از برای درخت خرماها و خانهات بکشی و بار سفر را به پشت آن بگذاری لازم داری. آری من فاطمه را با همان زره‌ای که داری برای تو تزویج مینمایم.

یا ابا الحسن! مایلی که بتو مژده‌ای دهم؟ گفتم: آری، پدر و مادرم بفدای تو، تو همیشه در گفتار خود با برکت و هدایت‌کننده بوده‌ای، صلوات خدا بر تو باد.

پیامبر خدا بمن فرمود: یا ابا الحسن! خدا قبل از اینکه من فاطمه را در زمین برای تو تزویج نمایم ویرا در آسمان برای تو تزویج کرده است. قبل از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 148

اینکه تو نزد من بیائی در باره همین موضوع ملکی نزد من آمد که دارای چندین صورت و چندین پر و بال بود و من در میان ملائکه نظیر او را ندیده بودم، او پس از اینکه بمن گفت: السلام علیک و رحمت الله و برکاته گفت: مژده باد تو را به یگانگی و پاکیزگی نسل. گفتم: این چه بشارتی است؟ گفت: نام من سیطائیل است، من موکل به یکی از قائمه‌های عرش

میباشم، از خدا خواهش نمودم بمن اجازه دهد که بتو مژده دهم. این جبرئیل است که بدنبال من می‌آید و میخواهد تو را از کرامت پروردگار آگاه نماید. سخن وی تمام نشده بود که جبرئیل نازل شد و گفت:

السلام علیک و رحمت الله و برکاته یا نبی الله! سپس یک حریر سفیدی از حریر بهشتی که دو سطر از نور بر آن نوشته شده بود در میان دست من نهاد.

گفتم: ای حبیب من! این حریر و این خط چیست؟

گفت: یا محمد! خدای علیم توجهی بزمین کرد و تو را از میان خلق خود برگزید و به پیامبری مبعوث نمود.

برای دومین برای توجهی بزمین کرد و یک وزیر و همصحبت و دامادی برای تو انتخاب نمود و دخترت فاطمه را برای او تزویج کرد.

گفتم: ای حبیب من! این مرد کیست؟ گفت: یا محمد! وی که در دنیا برادر و پسر عموی تو است علی بن ابی طالب میباشد. خدای توانا به بهشت دستور داد تا خود را زینت نمود. بدرخت طوبی امر کرد: زر و زیور و حله‌ها را آماده نموده است. حور العین خویشتن را زینت کرده‌اند. بملائکه دستور داده که در آسمان چهارم نزد بیت المعمور اجتماع نمایند. ملائکه ما فوق بیت المعمور بجانب آن نزول و ملائکه پائین بیت المعمور بطرف آن صعود نمودند.

خدای رحمان و رحیم به رضوان امر نموده که منبر کرامت را بر در بیت - المعمور نصب نمایند، این همان منبری است از نور که حضرت آدم بر فراز آن رفت و نامهای موجودات را بر ملائکه عرضه نمود.

خدا به یکی از ملائکه حجب خویشتن که او را: راحیل میگویند: وحی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 149

کرد تا بر فراز آن منبر برود و حمد و ثنای خدا را آن طور که باید و شاید بجای آورد. در میان ملائکه از لحاظ نیکوئی بیان و شیرین زبانی بهتر از راحیل وجود ندارد.

راحیل بر فراز منبر رفت و آن طور که باید و شاید حمد و ثنای خدا را بجای آورد و بدین جهت اهل آسمانها غرق سرور شدند.

جبرئیل گفت: خدای سبحان بمن دستور داده که عقد نکاح را جاری کن، زیرا من کنیز خودم فاطمه اطهر دختر حبیب خودم محمد را برای بندهام علی بن ابی طالب تزویج کردم. من عقد نکاح را جاری کردم و جمیع ملائکه را بر آن شاهد

گرفتم، شهادت آنان بر این پارچه حریر نوشته شده. خدای من دستور داده که این حریر را بتو عرضه نمایم و آن را بوسیله عطر و مشک مهر نمایم و برضوان تحویل دهم.

خدای جهان پس از اینکه ملائکه را بر این ازدواج شاهد گرفت بدرخت طوبی امر کرد: زر و زیور و حله‌ها را نثار کند. ملائکه و حور العین آنها را برگرفتند و تا قیامت به آنها فخریه مینمایند.

یا محمد! خدای تعالی بمن فرموده بتو بگویم: فاطمه را برای حضرت علی بن ابی طالب تزویج نمائی و ایشان را به دو پسری بشارت دهی که: در دنیا و آخرت با زکات، نجیب، طاهر، طیب، خیرخواه و با فضیلت خواهند بود.

آنگاه پیامبر خدا بحضرت علی بن ابی طالب فرمود:

بخدا قسم هنوز آن ملک از نزد من بالا نرفته بود که تو دق الباب نمودی.

من امر پروردگارم را در باره تو اجراء خواهم کرد.

یا ابا الحسن! تو قبل از من برو تا من بمسجد بیایم و فاطمه را در حضور مردم برای تو تزویج کنم و بقدری از فضائل تو بگویم که چشم تو و دوستانت در دنیا و آخرت روشن شود.

علی علیه السلام میفرماید: من از حضور آن حضرت با سرعتی خارج شدم که از کثرت خوشحالی سر از پای نمی‌شناختم. عمر و ابو بکر به استقبال من آمدند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 150

و گفتند: چه خبر؟! گفتم: حضرت رسول دخترش فاطمه را برایم تزویج نمود و فرمود: خدا در آسمان فاطمه را برای تو تزویج کرده است. این پیغمبر است که می‌آید تا این موضوع را در حضور مردم بگوید. ایشان خوشحال شدند و با من بسوی مسجد باز گشتند. هنوز ما به وسط مسجد نرسیده بودیم که پیامبر خدا در حالی که از کثرت خوشحالی نور از صورت مبارکش میبارید بما ملحق شد.

آنگاه بلال را خواست، بلال گفت: لیبیک یا رسول الله! فرمود: مهاجرین و انصار را نزد من بیاور، موقعی که آنان حضور یافتند آن حضرت پا به پله منبر نهاد و پس از حمد و ثنای خدای جهان فرمود:

ای گروه مردم! جبرئیل نزد من آمد و گفت: خدای سبحان ملائکه را نزد بیت المعمور جمع کرده و آنان را شاهد گرفته که فاطمه زهراء دختر محمد را برای علی بن ابی طالب علیه السلام تزویج نموده و مرا هم مأمور کرده که این امر را در زمین انجام دهم و شما را بر آن شاهد بگیرم.

سپس آن حضرت نشست و بحضرت علی فرمود: برخیز و خطبه را برای خویشتن بخوان. علی علیه السلام برخاست و پس از حمد و ثنای خدا این خطبه را خواند:

الحمد لله شکرا لا نعمه و ایادیه، و لا اله الا الله شهادةً تبلیغه و ترضیه و صلی الله علی محمد صلاۀ تزلفه و تحظیه، و النکاح مما امر الله عز و جل و رضیه، و مجلسنا هذا مما قضاه الله و اذن فیه.

بدانید که پیغمبر معظم اسلام دخترش فاطمه را بعقد من در آورده و زره مرا مهریه وی قرار داده و من به این ازدواج راضی میباشم.

مسلمانان برسول خدا گفتند: یا رسول الله! دخترت فاطمه را برای علی تزویج نمودی؟ فرمود: آری.

گفتند: خدا این ازدواج را مبارک و یگانگی ایشان حفظ نماید<sup>۱۳</sup>

(۱) علامه مجلسی در کتاب: جلاء العیون این حدیث را تا اینجا نقل کرده و ما بقی آن را نقل نکرده است. میتوان گفت: علت اینکه وی ما بقی آن را نقل ننموده جملات و کلماتی است که در ذیل این حدیث دیده می شود. بعبارت دیگر: سیاق و مذاق ما بقی این حدیث نشان میدهد که از عامه باشد - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 151

پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم پس از این جریان متوجه زنان خویشتن گردید و به ایشان دستور داد تا مراسم عروسی را شروع نمودند.

حضرت امیر میفرماید: رسول خدا بازگشت و بمن فرمود: الساعه برو و زره خود را بفروش و پول آن را نزد من بیاور تا وسیله عروسی شما را مهیا نمایم. من رفتم و زره خود را بچهار صد درهم هجریه به عثمان بن عفان فروختم. هنگامی که من پولها را گرفتم و زره را تحویل دادم عثمان گفت:

یا ابا الحسن! من از تو نسبت به این زره سزاوارتر نیستم، ولی تو نسبت باین پولها از من سزاوارتری، گفتم: آری، گفت: پس من این زره را بتو هدیه میکنم من زره را با پولها از او گرفتم و بحضور پیغمبر خدا مشرف شدم و جریان عثمان را برایش شرح دادم.

<sup>13</sup> (۱) علامه مجلسی در کتاب: جلاء العیون این حدیث را تا اینجا نقل کرده و ما بقی آن را نقل نکرده است. میتوان گفت: علت اینکه وی ما بقی آن را نقل ننموده جملات و کلماتی است که در ذیل این حدیث دیده می شود. بعبارت دیگر: سیاق و مذاق ما بقی این حدیث نشان میدهد که از عامه باشد - مترجم.

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله یک مشت از آن پولها را برگرفت و ابو بکر را احضار کرده آن پولها را به وی داد و فرمود: این پولها را ببر و برای دخترم فاطمه لوازم منزل خریداری نما. آنگاه سلمان و بلال را با وی فرستاد تا آنچه را که میخرد ایشان بیاورند.

ابو بکر میگوید: آن پولهایی که رسول خدا بمن داد مبلغ (63) درهم بودند من بازار رفتم و یک نوع فرش کتان مصری که با پشم پر شده بود، یک سفره چرمی و یک مخده که از لیف خرما پر شده بود، یک عبا خیبری، یک مشک آب، چند کوزه، ظرف آب سفالی بزرگ، یک آفتابه و یک چادر پشمی خریدم. آنگاه آنها را آوردیم و بحضور پیغمبر اکرم تقدیم کردیم.

وقتی چشم رسول خدا به آنها افتاد پس از اینکه اشگهایش جاری شد سر مبارک خود را بطرف آسمان بلند کرد و فرمود:

بار خدایا! بخاندانی که ظرفهای ایشان سفالی است خیر و برکت عطا کن! حضرت امیر میفرماید: پیامبر خدا ما بقی پول زره را به ام سلمه عطا کرد و به وی فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 152

این پول نزد تو باشد. مدت یکماه بود که من راجع بفاطمه اطهر با پیغمبر اکرم گفتگو نمیکردم، زیرا از آن حضرت خجالت میکشیدم. ولی آن بزرگوار هر گاه من بحضورش مشرف میشدم میفرمود:

یا ابا الحسن! زوجه تو بسیار نیکو است! یا ابا الحسن! مژده باد تو را، زیرا من بزرگترین زنان عالم را برای تو تزویج نموده‌ام.

مدت یکماه که از این جریان گذشت برادرم عقیل نزد من آمد و گفت:

یا علی! من برای هیچ نعمتی این قدر خوشحال نشدم که تو با فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله ازدواج کرده‌ای.

یا علی! پس چرا از رسول خدا تقاضا نمیکنی که فاطمه را در اختیار تو بگذارد تا چشمان ما بوسیله اجتماع شما روشن شود؟

علی علیه السلام فرمود: آری، من خیلی مایلم که این آرزو بر آورده شود، هیچ مانعی در کار نیست، ولی از پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله خجالت میکشم.

عقیل گفت: تو را بخدا قسم، برخیز و با من بحضور رسول خدا بیا! وقتی برخاستیم که بحضور آن حضرت مشرف شویم در بین راه با ام ایمن کنیز پیامبر اکرم مواجه شدیم، موقعی که ویرا از تصمیم خود آگاه نمودیم گفت: شما این عمل را انجام ندهید، بگذارید ما زنان این مطلب را با آن حضرت در میان بگذاریم زیرا سخن زنان در این باره بهتر در دل مردان جای خواهد گرفت.

پس از این جریان من نزد ام سلمه رفتم و او را از این موضوع آگاه نمودم، وی هم زنان پیغمبر اکرم را آگاه و جمع نمود، آنان بحضور پیامبر که در خانه عایشه بود مشرف شدند و پس از اینکه در اطراف آن حضرت حلقه زدند گفتند:

یا رسول الله! پدر و مادرمان بقدای تو! ما برای یک موضوعی نزد تو آمده‌ایم که اگر خدیجه کبرا زنده بود چشمانش بوسیله آن روشن میشد.

ام سلمه میگوید: وقتی ما نام خدیجه کبرا را بردیم آن حضرت گریان شد و فرمود: مثل خدیجه پیدا نخواهد شد. خدیجه در آن موقعی که مردم مرا تکذیب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 153

نمودند مرا تصدیق کرد، مرا بوسیله ثروت خود در باره پیشرفت دین خدا یاری نمود.

خدا بمن دستور داد خدیجه را در باره قصر زمردی که در بهشت دارد و هیچ رنج و زحمتی در آن نیست بشارت دهم، ام سلمه میگوید: گفتیم: یا رسول الله! پدر و مادر ما بقدای تو باد! آری خدیجه همین طور بود که شما میفرمائید، ولی در عین حال او بسوی رحمت پروردگار خویشتن رفت. خدا این نعمت را برای آن مبارک نماید و ما را هم با او در درجات بهشتی و رضوان و رحمت خود جای دهد.

یا رسول الله! این علی علیه السلام در دنیا برادر و پسر عموی تو میباشد. او دوست دارد که تو فاطمه را در اختیارش بگذاری تا با یک دیگر مأنوس شوند.

رسول اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم به ام سلمه فرمود: پس چرا علی این موضوع را با من در میان نمیگذارد؟ گفت: از شما خجالت میکشد.

ام ایمن میگوید: پیغمبر خدا بمن فرمود: برو علی را نزد من بیاور. وقتی من بسراغ علی رفتم دیدم آن حضرت در انتظار من میباشد تا جواب رسول خدا را برایش بگویم. وقتی مرا دید فرمود: چه خبر؟ گفتم: پیامبر خدا تو را میخواهد.

حضرت امیر میفرماید: هنگامی که من در محضر آن برگزیده خدا مشرف شدم زنان آن حضرت برخاستند و به حجره‌های خود رفتند. من در حالی بحضور رسول خدا نشستم که بزمین نگاه میکردم، زیرا از آن بزرگوار خجالت میکشیدم.

پیغمبر خدا بمن فرمود: آیا دوست داری که زوجهات را در اختیار بگذارم؟

من همان طور که بزمین مینگریستم گفتم: آری، پدر و مادرم بفدایت باد.

فرمود: بسیار خوب، امشب یا فردا شب این خواسته تو بر آورده خواهد شد و من با یک دنیا خوشوقتی برخاستم.

سپس آن حضرت بزنان خود دستور داد: فاطمه را زینت و معطر نمائید، یک

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 154

اطاق از برایش فرش کنید تا شوهرش نزد او بیاید.

پس از این جریان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم مبلغ ده درهم از آن پولهایی را که به ام سلمه داده بود پس گرفت و بمن داد و فرمود: برو روغن و خرما و کشک خریداری کن. من آنها را خریدم و بحضور پیغمبر اعظم آوردم. رسول خدا آستین‌های خود را بالا زد و یک سفره پوستی خواست. آنگاه خرما و کشک را با یک دیگر مخلوط نمود و غذائی درست کرد که آن را بعربی: حیس میگویند.

سپس بمن فرمود: یا علی! هر کسی را دوست داری دعوت کن. من متوجه مسجد شدم، اصحاب پیامبر اکثرا در مسجد بودند. من به آنان گفتم: دعوت پیغمبر خدا را اجابت نمائید، ایشان عموماً بر خواستند و متوجه آن حضرت شدند.

من به پیامبر خدا گفتم: مهمانها زیادند.

رسول خدا پارچه‌ای روی سفره انداخت و بمن فرمود: مهمانها را ده نفر ده نفر نزد من بفرست. من اطاعت نمودم، آنان همچنان غذا میخوردند و خارج میشدند، ولی غذا کم نمیشد تا اینکه تعداد هفتصد نفر مرد و زن از آن غذا به برکت پیغمبر خدا خوردند.

ام سلمه میگوید: پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم فاطمه و حضرت علی علیهما السلام را خواست علی را سمت راست و فاطمه اطهر را طرف چپ خود جای داد و به سینه مبارک خویشتن چسبانید و میان چشم ایشان را بوسید، آنگاه پس از اینکه فاطمه را به حضرت علی سپرد فرمود:

یا علی! زوجه تو خوب زوجه‌ای است. سپس متوجه فاطمه شد و فرمود:

شوهر تو خوب شوهری میباشد.

آنگاه آن حضرت برخاست و میان ایشان راه رفت و آنان را داخل آن حجره‌ای کرد که برای ایشان مهیا شده بود.

سپس از حجره خارج شد و دو بازوی در را گرفت و گفت: خدا خود شما و نسل شما را پاک و پاکیزه نماید. من با کسی که با شما آشتی باشد آشتی هستم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 155

محاربه میکنم با کسی که با شما حرب نماید. من شما را بخدا میسپارم.

حضرت امیر میفرماید: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مدت سه روز نزد ما نیامد. وقتی صبح روز چهارم فرا رسید آن حضرت آمد که نزد ما بیاید با اسماء بنت عمیس مصادف شد. به وی فرمود: برای چه اینجا ایستاده‌ای، در صورتی که مردی در میان این حجره است؟

گفت: پدر و مادرم بفدایت هر گاه دختری بخانه شوهر برود احتیاج به زنی دارد که خواسته‌های او را انجام دهد. من اینجا ایستاده‌ام که اگر فاطمه فرمانی داشته باشد ببرم.

رسول اکرم به وی فرمود: خدا حوائج دنیوی و اخروی تو را روا نماید.

حضرت علی علیه السلام میفرماید: اول صبح بود که من و فاطمه اطهر زیر عبا خوابیده بودیم. موقعی که گفتگوی رسول خدا و اسماء را شنیدیم تصمیم گرفتیم که برخیزیم ولی آن حضرت بما فرمود: بحق آن حقی که من بگردن شما دارم از یک دیگر جدا نشوید تا من نزد شما بیایم. ما بجای خود بازگشتیم و آن حضرت آمد و بالای سر ما نشست و پاهای مبارک خود را زیر عبا ما داخل نمود. من پای راست آن بزرگوار را بسینه خویش چسباندم و فاطمه پای چپ او را بسینه خود چسبانید. ما بدین وسیله پاهای مبارک آن حضرت را گرم نمودیم.

پس از این جریان پیغمبر خدا فرمود: یا علی یک کوزه آب برای من بیاور وقتی آب برای آن حضرت آوردم سه مرتبه از آب دهان مبارک خود به آن آب زد و چندین آیه از قرآن مجید را بر آن خواند.

سپس بحضرت علی فرمود: یا علی! از این آب بیاشام و مختصری از آن را باقی بگذار، من این امر را اطاعت نمودم و آن حضرت ما بقی آن آب را بر سر و سینه من پاشید و فرمود:



یا ابا الحسن! خدا پلیدی را از تو دور نمود و تو را پاک کرد، یک نوع پاک نمودن مخصوصی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 156

سپس بمن فرمود: نیز آب جدیدی برایم بیاور، من اطاعت نمودم، آن بزرگوار نیز همان عمل را انجام داد و آن آب را بفاطمه زهراء عطاء کرد و به وی فرمود: بیاشام و مختصری از آن را باقی بگذار. وقتی فاطمه اطاعت کرد رسول اکرم ما بقی آن آب را بر سر و سینه آن بانو پاشید و به او فرمود: خدا پلیدی را از تو دور کرد و تو را پاک و پاکیزه نمود، یک نوع پاک کردن مخصوصی.

آنگاه بمن فرمود: تا از حجره خارج شدم و آن حضرت با فاطمه در میان اطاق ماند و بفاطمه فرمود: شوهرت را چگونه یافتی؟ گفت: پدر جان! علی بهترین شوهر است. ولی زنان قریش بمن میگویند: شوهر تو تهیدست است.

پیغمبر خدا به وی فرمود: ای دختر عزیزم! پدر و شوهر تو فقیر نیستند، زیرا خزانه‌های طلا و نقره زمین بمن عرضه شد ولی من آنچه را که نزد پروردگارم میباشد انتخاب نمودم.

ای دختر عزیزم! اگر آنچه را که پدرت میداند تو میدانستی دنیا در نظرت ناچیز می‌آمد، بخدا قسم من در باره نصیحت تو کوتاهی نکرده‌ام، من تو را به علی دادم که از لحاظ اسلام بر همه مقدم و از نظر علم و حلم از همه اعظم است.

ای دختر عزیزم! خدای توانا توجهی بزمین کرد و دو نفر مرد را انتخاب نمود، یکی از آنها را پدر تو و دیگری را شوهر تو قرار داده.

ای دختر من! شوهر تو خوب شوهری است. مبدا نسبت به وی نافرمانی کنی!

سپس آن برگزیده خدا مرا صدا زد، گفتم: لیبیک یا رسول الله! فرمود:

داخل حجره خویشان شو و در باره زوجات مهربانی و مدارا کن، زیرا فاطمه پاره تن من است. آنچه که ویرا ناراحت کند مرا ناراحت مینماید و آنچه که او را مسرور نماید مرا مسرور میکند.

حضرت امیر میفرماید: بخدا قسم من فاطمه را غضبناک و ناراحت ننمودم تا از دنیا رحلت نمود. فاطمه هم مرا خشمناک نکرد و از من نافرمانی ننمود. هر گاه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 157

من محزون و اندوهناک میشدم برای رفع غم و اندوه خود بفاطمه نظر میکردم.

علی علیه السلام میفرماید: وقتی پیغمبر اسلام برخاست که برود فاطمه اطهر باو گفت: پدر جان! من طاقت اداره کردن امور خانه را ندارم، یک کنیز برای من بگیر تا در امور خانه معین و یاور من باشد.

رسول اعظم در جوابش فرمود: آیا دوست نداری که چیزی بهتر از خادم بتو عطا کنم؟ حضرت امیر بفاطمه فرمود: بگو: آری، فاطمه فرمود: آنچه از خادم بهتر است میخواهم.

رسول خدا فرمود: در هر روزی - 34 - مرتبه سبحان الله و - 33 - مرتبه الحمد لله و - 33 - مرتبه الله اکبر بگو. این صد مرتبه کار زبان است، ولی در میزان عمل دارای هزار ثواب خواهد بود.

ای فاطمه! اگر تو این اذکار را هر روز صبح بگوئی خدا امور دنیوی و اخروی تو را عهده‌دار خواهد شد.

33- در کتاب: کشف الغمه از حضرت علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود:

ابو بکر و عمر از پیغمبر اسلام خواهان فاطمه زهراء شدند. ولی رسول اکرم نپذیرفت.

عمر به من گفت: یا علی! تو لیاقت فاطمه را داری. گفتم: من غیر از زرهام که آن را گرو میگذارم چیزی ندارم. وقتی پیامبر خدا فاطمه را برای حضرت امیر تزویج نمود و این موضوع بگوش آن بانوی معظمه رسید گریان شد.

پیغمبر اکرم نزد حضرت زهراء آمد و فرمود: برای چه گریه میکنی!؟

بخدا قسم من تو را برای شخصی تزویج نموده‌ام که علم و حلمش از همه بیشتر میباشد و از همه در اسلام سبقت گرفته است. و ...

34- نیز در همان کتاب روایت میکند که گروهی از انصار بحضرت علی ابن ابی طالب گفتند: فاطمه را از پیغمبر خدا خواستگاری نما. حضرت امیر بحضور

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 158

آن حضرت آمد و سلام کرد. رسول خدا به وی فرمود: چه حاجتی داری؟ گفت:

برای خواستگاری فاطمه زهراء آمده‌ام.

پیامبر خدا فرمود: مرحبا! خوش آمدی! و چیز دیگری نفرمود.

موقعی که حضرت علی نزد آن گروه که در انتظارش بودند آمد به وی گفتند:

چه خبر؟ فرمود: نمیدانم، فقط آن حضرت بمن فرمود: مرحبا، خوش آمدی.

گفتند: همین که آن بزرگوار بتو فرموده: مرحبا، خوش آمدی برای تو کافی خواهد بود.

پس از این جریان فرمود: یا علی! عروسی ولیمه لازم دارد. سعد گفت:

من یک گوسفند دارم، گروهی از انصار هم مقداری ذرت دارند. وقتی شب عروسی فرا رسید رسول اکرم بحضرت امیر فرمود: عملی انجام مده تا آن موقعی که مرا ملاقات نمائی.

سپس پیغمبر اکرم آب خواست و پس از اینکه وضو گرفت آن آب را بحضرت امیر پاشید و فرمود:

بار خدایا! این ازدواج را برای علی و زهراء و دو فرزندانش مبارک بگردان و ...

نیز از اسماء بنت عمیس روایت میکند که گفت: موقعی که وفات حضرت خدیجه کبرا نزدیک شد گریه کرد. من به وی گفتم: چرا گریه میکنی، در صورتی که تو بزرگترین زنان جهانیان و زوجه پیغمبر اسلام میباشی که بزبان مبارکش بشارت بهشت را بتو داده؟!

فرمود: برای مردن نمیگیریم. بلکه گریه‌ام از برای این است که دختر در شب عروسی زنی را لازم دارد تا امور محرمانه ویرا انجام دهد. و بخواسته‌های او رسیدگی کند. ولی فاطمه زهراء دختر بچه است. میتراسم در شب عروسی دخترم فاطمه کسی نباشد که بداد او برسد.

من گفتم: ای بانوی من! من این تعهد را میدهم که اگر تا آن موقع زنده باشم بجای تو برای فاطمه اطهر انجام وظیفه نمایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 159

هنگامی که شب عروسی فاطمه علیها السلام فرا رسید و پیامبر خدا آمد و زنان را از اطاق مأمور بخروج نمود من خارج نشدم.

موقعی که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله خواست از اطاق حضرت زهراء خارج شود سیاهی مرا دید، فرمود: کیستی؟ گفتم: اسماء بنت عمیس. فرمود: مگر من دستور خروج بتو ندادم؟! گفتم: چرا یا رسول الله، پدر و مادرم بفدای تو، من نخواستم با دستور شما مخالفت نمایم. بلکه آن تعهدی را که بحضرت خدیجه کبرا داده بودم انجام دادم.

آنگاه جریان خود را با حضرت خدیجه برایش شرح دادم، آن حضرت پس از اینکه گریست بمن فرمود: تو را بخدا برای همین منظور ایستاده‌ای؟ گفتم:

آری بخدا قسم! آنگاه آن حضرت برای من دعا کرد. و ...

35- در کتاب: کشف الغمه از جابر بن سمره (بفتح سین و ضم میم) از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: ایها الناس این علی بن ابی طالب است.

شما گمان میکنید: من دخترم فاطمه را برای او تزویج نموده‌ام، در صورتی که اشراف قریش خواستگار فاطمه بودند و من اجابت ننمودم. من راجع به ازدواج دخترم زهراء منتظر خبر آسمانی بودم تا اینکه جبرئیل در شب -24- ماه رمضان نزد من آمد و گفت:

یا محمد! خدای علی اعلی بتو سلام میرساند. خدای توانا ملائکه روحانیین و کرویین را در یک مکانی در زیر درخت طوبی که آن را: افیح میگویند جمع کرده و فاطمه زهراء را برای حضرت علی بن ابی طالب تزویج نموده است. من خطبه را خواندم و خدای سبحان ولی این امر بود. خدای توانا بدرخت طوبی دستور فرموده: زر و زیور و حله‌ها و در و یاقوت‌ها را حمل کند و نثار نماید و حور العین را مأمور نموده که جمع شوند و آن زر و زیورها را بگیرند و تا قیامت به آنها فخریه نمایند. و ...

روایت شده که در شب عروسی حضرت فاطمه علیها السلام پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله یک ظرف شیر آورد و بحضرت زهراء فرمود: پدرت بفدایت، از این شیر بیاشام. آنگاه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 160

بحضرت امیر هم فرمود: پسر عمویت بفدایت، از این شیر بیاشام.

نیز روایت شده: در شب عروسی فاطمه اطهر جبرئیل و میکائیل و اسرافیل با هفتاد هزار ملک نازل شدند. فاطمه زهراء در حالی که بر استر پیامبر اکرم سوار بود آمد. سپس جبرئیل مهار آن استر را گرفت. اسرافیل رکاب آن را گرفت و میکائیل بدنبال آن بود. پیغمبر خدا لباسهای فاطمه را آراسته میکرد.

سپس جبرئیل و اسرافیل و میکائیل و ملائکه تکبیر گفتند. بدین جهت است که تکبیر گفتن در شب عروسی تا قیامت مرسوم و مستحب است.

36- نیز در کتاب: سابق الذکر از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایتی را نقل میکند که مطالب سابق را اعاده مینماید. لذا ما از ترجمه آنها خودداری مینمائیم.

37- نیز در کتاب: کشف الغمه از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود: اگر علی بن ابی طالب نمیبود برای فاطمه زهرا کفو و همانندی پیدا نمیشد.

نیز روایت میکند که رسول اکرم بحضرت علی بن ابی طالب فرمود: خدا فاطمه را برای تو تزویج نمود و زمین را صدق آن بانو قرار داد. پس راه رفتن کسی که بغض تو را داشته باشد بر روی زمین حرام است. و ...

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت شده که فرمود: حضرت زهرا را از حضرت امیر به پیغمبر خدا شکایت کرد و گفت:

یا رسول الله! علی تمام رزق و روزی خود را به بی‌نوایان تقسیم مینماید.

پیامبر خدا فرمود: ای فاطمه! تو میخواهی مرا نسبت به برادرم و پسر عمویم خشمگین نمائی، در صورتی که خشم علی خشم من و خشم من خشم خدا است!؟

فاطمه اطهر گفت: از خشم خدا و رسول پناه بخدا میبرم.

از اصبع بن نباته (بضم نون) روایت شده که گفت: از حضرت امیر شنیدم میفرمود: بخدا قسم سخنی میگویم که هر کس غیر از من بگوید کذاب است: من وارث پیغمبر رحمت میباشم. زوجهام بهترین زنان امت است، من بهترین وصیین هستم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 161

مترجم گوید: تعداد روایات این بخش طبق چاپ اسلامیة - 49- روایت است ولی چون روایاتی خیلی کوتاه و تکراری هستند و جز خستگی مغز ثمری ندارد لذا ما فقط بترجمه روایات - 44- و - 47- اکتفاء مینمائیم:

44- شیخ کلینی در کتاب: کافی از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: حضرت فاطمه زهرا به پیغمبر خدا گفت: تو مرا با یک مهریه مختصری شوهر دادی.

پیغمبر معظم فرمود: من تو را تزویج نکردم، بلکه خدای سبحان متصدی امر ازدواج تو شد و خمس دنیا را مادامی که آسمانها و زمین برقرار باشند مهریه تو قرار داد.

47- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام از رسول خدا روایت میکند که فرمود: من بشری هستم مثل شما. از شما زن میگیرم و بشما زن میدهم. ولی موضوع ازدواج فاطمه یک امری است آسمانی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 162

### بخش ششم معاشرت حضرت فاطمه زهراء با حضرت امیر ع

1- صدوق در کتاب: علل الشرائع از ابو هریره روایت میکند که گفت:

یک روز پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نماز صبح را بجای آورد. آنگاه با یک صورت اندوهناکی برخاست و ما هم با آن حضرت برخاستیم. آن بزرگوار متوجه منزل فاطمه اطهر شد، حضرت علی را دید که جلو در روی خاکها خوابیده است.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله خاکها را از پشت امیر المؤمنین پاک نمود و فرمود: برخیز فداک ابی و امی یا ابا تراب! یعنی پدر و مادرم بفدای تو ای ابو تراب! سپس دست مبارک حضرت امیر را گرفت و با یک دیگر داخل منزل حضرت زهرا شدند. ما مختصری مکث نمودیم آنگاه صدای خنده‌ای بگوش ما رسید. پس از این جریان دیدیم پیامبر خدا با صورتی خوشحال و درخشان از خانه فاطمه خارج شد.

گفتیم: یا رسول الله! با صورتی مغموم و اندوهناک وارد و با صورتی خوشحال باز گشتی!؟

فرمود: چرا فرحمند نباشم، در صورتی که بین دو نفر را که نزد اهل آسمان محبوب‌ترین مردم زمین هستند صلح و سازش دادم.

علامه مجلسی میفرماید: این گونه اخباری را که مشتمل بر نزاع بین حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 163

امیر و حضرت زهراء میباشند باید تأویل و تفسیر نمود، از قبیل اینکه منظور از آنها اظهار فضائل و مناقب ایشان باشد و امثال ذلک.

مترجم گوید: نزاع‌هایی که بین حضرت علی و فاطمه اطهر واقع میشده غیر از نزاع عموم مردم بوده است، بلکه نزاع‌هایی که بین آنان واقع میشد راجع به امور اخروی و معنوی بوده.

نظیر آن روایتی که در بخش پنجم نگاشتیم و آن این است که فاطمه اطهر بر رسول خدا شکایت کرد و گفت:

امیر المؤمنین کلیه رزق و روزی خود را به بی‌نوایان میدهد. و نظیر آن روایتی که شیخ صدوق در کتاب: امالی مینگارد:

یک روز حضرت امیر یک باغی را فروخت به -12000- درهم و کلیه آن پولها را در همان روز بفقراء توزیع نمود و بقدر یک شام شب برای اهل خانه خود نیاورد.

آنگاه حضرت فاطمه به حضرت امیر گفت: پس چرا بقدر یک شام از آن پولها برای ما نیاوردی!! اضافه بر اینکه میتوان گفت: این گونه اخبار از جهاتی مورد اعتماد نباشند. چنان که بعد از این خواهیم خواند.

2- نیز در همان کتاب از حبيب بن ابی ثابت روایت میکند که گفت:

بین حضرت زهراء و علی بن ابی طالب علیهم السلام گفتگوئی در گرفت. پس از آن رسول خدا صلی الله علیه و آله نزد ایشان وارد شد، فرشی برای آن حضرت گسترده و خوابید.

حضرت امیر نیز آمد و یکطرف آن بزرگوار خوابید. پیغمبر خدا دست حضرت علی را گرفت و روی ناف خود نهاد، دست فاطمه زهراء را هم گرفت و روی ناف خود نهاد. آنگاه بین ایشان را صلح و سازش داد. سپس خارج شد بآن حضرت گفته شد:

یا رسول الله! تو با حال مخصوصی وارد بر علی و زهرا شدی، ولی اکنون می بینیم با این همه خوشحالی خارج گردیدی؟! فرمود: چگونه شاد باشم، در

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 164

صورتی که بین دو نفر را که نزد من محبوبترین اهل زمین میباشد صلح و سازش دادم. و ...

صدوق میگوید: این خبر نزد من معتبر و مورد اعتماد نیست. زیرا بین علی و فاطمه سخنی در نمیگرفت که رسول خدا بیاید و بین ایشان را صلح و سازش بدهد.

علی علیه السلام سید الوصیین میباشد و فاطمه اطهر سیده زنان عالم است. ایشان از نظر اخلاق بحضرت رسول اعظم اسلام اقتداء میکردند.

3- نیز در همان کتاب از ابو ذر روایت میکند که گفت: در آن موقعی که من و جعفر بن ابی طالب بسوی حبشه هجرت میکردیم کنیزکی را به جعفر بن ابی طالب هدیه کردند که قیمت آن -4000- درهم بود. هنگامی که بمدینه آمدیم جعفر آن کنیزک را بحضرت علی بن ابی طالب تقدیم نمود که خدمتگزار آن بزرگوار باشد. حضرت امیر آن کنیزک را در خانه فاطمه اطهر جایداد.

یک روز که حضرت فاطمه زهراء داخل خانه گردید مواجه شد با حضرت علی ابن ابی طالب که سر مبارک خود را در کنار آن کنیزک نهاده بود. فاطمه بحضرت علی گفت: آیا با این کنیزک عملی انجام داده‌ای؟ فرمود: نه بخدا قسم، من عملی انجام نداده‌ام. منظور تو چیست؟ گفت: بمن اجازه بده تا بخانه پدرم بروم.

فرمود: مانعی ندارد.

وقتی حضرت فاطمه اطهر لباس پوشید و نقاب زد که متوجه خانه پدر بزرگوار خویشتن گردد. جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد! خدای رؤف بتو سلام میرساند و میفرماید: اکنون فاطمه زهراء نزد تو می‌آید و از علی شکایت میکند، ولی تو بشکایت وی ترتیب اثر مده! موقعی که حضرت فاطمه بحضور پیامبر خدا مشرف شد آن حضرت فرمود:

گمانم آمدی که از علی شکایت کنی؟ گفت: آری بخدا قسم.

رسول اکرم فرمود: برگرد و به علی بگو: من علی رغم عنف خود راضیم برضای تو!!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 165

فاطمه اطهر بسوی حضرت علی مراجعت نمود و سه مرتبه به آن بزرگوار گفت: یا ابا الحسن! من علی رغم انف خود برضای تو راضی میباشم.

علی علیه السلام فرمود: شکایت مرا به دوست و حبیبم پیغمبر اکرم نمودی؟ آه از شرمندگی من نزد پیامبر خدا! ای فاطمه! من خدا را شاهد میگیرم که این کنیزک را در راه رضای خدا آزاد نمودم. و آن چهار صد درهمی که از عطاء من زیاد آمده صدقه است برای فقراء مدینه.

حضرت امیر علیه السلام پس از این گفتگوها لباس و نعلینهای خود را پوشید که بحضور حضرت رسول اکرم مشرف شود. جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد! خدای مهربان سلام میرساند و میفرماید: بحضرت امیر بفرما: من بهشت را برای اینکه آن کنیز را بجهت رضایت فاطمه آزاد کردی بتو عطا نمودم و جهنم را برای آن چهار صد درهمی که صدقه دادی در اختیار تو نهادم.

پس تو هر کسی را که می‌خواهی با اجازه من داخل بهشت کن و هر کسی را می‌خواهی بوسیله عفو و بخشش من از جهنم آزاد نما! بدین لحاظ بود که حضرت امیر میفرمود: من از طرف خدا تقسیم‌کننده بهشت و جهنم میباشم. و ...

مترجم گوید: سه مطلب مهم از این حدیث شریف بدست می‌آید:



1- ثمره این نزاع بین علی و زهراء علیهما السلام آزاد شدن آن کنیزک بوده.

2- فضیلت و برتری حضرت فاطمه که کنیزک برای خاطر آن شفیعه روز جزا آزاد شد.

3- مقام و منزلت حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام.

4- در همان کتاب مینگارد هنگامی که فاطمه زهراء علیها السلام از نزد ابو بکر مراجعت نمود و پیش امیر المؤمنین آمد به آن حضرت گفت: یا ابن ابی طالب! اشتملت شیمة الجنین، و قعدت حجرة الظنین، فنقضت قادمة- الاجدل. فخانک ریش الاعزل، اضرعت خدک یوم اضرعت جدک، افترست الذئاب و افترشت التراب، ما کففت قائلًا و لا اغنیت باطلا هذا بن ابی قحافة یتزنی نحیلة

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 166

ابی و بلیغة ابنی، و الله لقد اجهر فی خصامی، و الفیته الدفی کلامی، حتی منعتنی القیلة نصرها و المهاجرة وصلها، و غضت الجماعة دونی طرفها، فلا دافع و لا مانع، خرجت کاطمة، و عدت راغمة، و لا خیار لی، لیتنی مت قبل هینتی، و دون ذلتی عذیری الله منک عادیا، و منک حامیا، ویلای فی کل شارق، ویلای مات العمد و وهنت العصد، و شکوای الی ابی، و عدوای الی ربی، اللهم انت اشد قوة.

فجابها، امیر المؤمنین: لا ویل لک، بل الویل لشانک، نهی عن وجدک یا بنیة الصفوة، و بقیة النبوة، فما ونیت عن دینی، و لا اخطأت مقدوری، فان کنت تریدین البلغة فرزقک مضمون، و کفیلک مأمون، و ما اعد لک خیر مما قطع عنک، فاحتسبی الله!! فقالت حسبی الله و نعم الوکیل.

مترجم گوید: ما این روایت را از جهاتی ترجمه نمودیم که بر اهل فن مخفی و پوشیده نیست فلیتأمل و در عین حال عربی آن برای افرادی که اهلیت داشته باشند خالی از لطف نخواهد بود.

5- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

زنان قریب بحضرت فاطمه گفتند: فلان و فلان خواستگار تو بودند، پدر تو آنان را رد کرد و تو را بمردی شوهر داد که تهیدست است. موقعی که پیغمبر اکرم نزد آن بزرگوار آمد فاطمه گفت:

پدر جان! تو مرا به شخصی دادی که تهیدست میباشد!؟

پیامبر اکرم بدست مبارک خود مچ دست فاطمه اطهر را تکان داد و به وی فرمود: نه! ای فاطمه! بلکه تو را به شخصیتی دادم که از لحاظ اسلام بر همه مقدم و از نظر علم از همه اعلم و از نظر حلم از همه بزرگتر است.

ای فاطمه! آیا نمیدانی که علی در دنیا و آخرت برادر من است؟

فاطمه زهراء پس از این سخنان خندید و گفت: یا رسول الله! راضی شدم.

6- در کتاب: روضه از سلمان فارسی روایت میکند که گفت: در آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 167

وقتی که من پیش پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم ایستاده بودم و آب بدستهای مبارک آن حضرت میریختم حضرت فاطمه زهراء در حالی وارد شد که گریان بود. پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم دست مبارک خود را روی سر فاطمه نهاد و فرمود:

چه باعث گریه تو شده؟ خدا چشم تو را گریان نکند ای حوریه! گفت: من بگروهی از زنان قریش که خضاب کرده بودند رسیدم، وقتی چشم آنان بمن افتاد راجع به پسر عمویم طعنه زدند.

فرمود: چه سخنی از ایشان شنیدی؟

گفت: میگویند: ناگوار است که محمد صلی الله علیه و آله دختر خود را بمردی از قریش بدهد که فقیر است.

فرمود: دختر جان! من تو را شوهر ندادم، بلکه خدا تو را برای علی تزویج نموده.

زیرا موقعی که فلان و فلان خواستگار تو بودند من سکوت اختیار نمودم و امر ازدواج تو را بخدا واگذار کردم، تا اینکه نماز صبح جمعه را خواندم و صدای ملائکه را شنیدم، ناگاه جبرئیل را با هفتاد هزار صف ملک از ملائکه دیدم که تاج بسر نهاده‌اند و گوشواره پوشیده‌اند، النگو بدست کرده‌اند. گفتم:

ای جبرئیل! این سر و صداها چیست که از آسمان میشنوم؟

گفت: یا محمد! خدای توانا توجهی بزمین کرد و از مردان علی و از زنان فاطمه را برگزید. تو فاطمه را برای علی تزویج کن.

حضرت زهرا اطهر سر خود را بجانب آسمان بلند و پس از گریان شدن یک تبسمی کرد و گفت: راضی شدم برضای خدا و رسول.

رسول اعظم فرمود: آیا میخواهی بیش از این راجع بمقام علی بگویم تا به وی رغبت پیدا کنی؟ گفت: آری.

فرمود: گرامی‌تر از ما چهار نفر سوار بر خدا وارد نخواهد شد:

1- برادرم حضرت صالح که بر ناقه خود سوار است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 168

2- عمویم حمزه که بر ناقه عضباء سوار می‌شود.

3- من که بر براق سوارم.

4- شوهر تو علی بن ابی طالب که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار خواهد شد.

فاطمه اطهر گفت: وصف آن ناقه را برای من بگو که از چه چیزی آفریده شده؟

رسول اکرم فرمود: ناقه‌ای است که از نور خدا آفریده شده بدین وصف:

دو پهلوی آن آراسته، زرد رنگ، رأس آن قرمز، سیاه چشم، پاهای آن از طلا، پوزه آن از لؤلؤ تازه، چشمان آن از یاقوت، شکم آن از زبرجد سبز، قبه‌ای از لؤلؤ سفید بر پشت آن است، باطن آن از ظاهر آن، و ظاهر آن از باطن آن دیده می‌شود. آن ناقه از عفو خدا آفریده است. این ناقه که از ناقه‌های خدا میباشد دارای هفتاد هزار رکن است. بین هر رکن تا رکن دیگر هفتاد هزار ملک میباشد که مشغول انواع و اقسام تسبیح پروردگار جهان هستند.

علی علیه السلام به هیچ یک از گروه ملائکه عبور نمی‌کند مگر اینکه میگویند:

این بنده کیست، چقدر خدای رؤف او را گرامی داشته است؟! گویا: پیغمبری مرسل باشد، یا ملکی مقرب باشد، یا حامل عرش باشد، یا حامل کرسی باشد؟

آنگاه منادی از وسط عرش ندا میکند: ایها الناس! این شخص پیغمبر مرسل و ملک مقرب نیست. بلکه این علی بن ابی طالب است. سپس گروهی دسته دسته به تعجیل می‌آیند و میگویند:

**إنا لله و إنا إليه راجعون.** این مطالب را برای ما میگفتند ولی ما تصدیق نمی‌کردیم، ما را نصیحت مینمودند ولی نمی‌پذیرفتیم، افرادی که این علی را دوست داشته باشند بدستگیره محکمی چنگ زده‌اند که در آخرت این چنین نجات پیدا میکنند.

ای فاطمه! دوست داری بیشتر از این راجع بعلی بگویم تا راغب وی شوی؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 169

گفت: آری.

فرمود: علی از حضرت هارون (خلیفه حضرت موسی) پیش خدا عزیزتر است، زیرا هارون حضرت موسی را بغضب در آورد، اما علی بن ابی طالب هرگز مرا بغضب در نیاورده است.

ای فاطمه! باز هم دوست داری که از مقام علی برای تو شرح دهم؟

گفت: آری یا نبی الله! فرمود: جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! از طرف خدا به علی سلام برسان.

فاطمه از جای برخاست و فرمود: راضی شدم که خدا پروردگار من باشد و تو ای پدر جان! پیغمبر من باشی و پسر عمویم شوهر و ولی من باشی.

7- در کتاب: کافی از حضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرمود:

حضرت امیر علیه السلام هیزم میاورد، آب میاورد، جاروب میکرد فاطمه زهراء علیها السلام آسیا میکرد، خمیر میکرد، نان میپخت. و ...

8- در کتاب: امالی ابن الشیخ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: خدای علیم برسول عظیم الشان خود وحی کرد: فاطمه بگو: مبدا نسبت به علی نافرمانی کنی! زیرا اگر علی غضب کند منم غضب خواهم کرد.

9- در کتاب: دیوانی که اشعار آن بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منسوب است راجع بمرثیه فاطمه اطهر میفرماید:

1- حقا که زندگی من بعد از تو ای دختر احمد به آشکار نمودن چیزی که مخفی کرده‌ام سخت است.

2- ولی گردنهای ما برای عظمت خدا فروتنی میکنند و برای انجام امر خدا هیچ عملی سخت نخواهد بود.

3- آیا تب مرا نزد تو میاندازد و من بتو شکایت کنم، در صورتی که در میان مردان نظیر من وجود ندارد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 170

4- من صبر میکنم و به حاجت خویشتن نائل و پیروز میشوم. موقعی که خیلی بعید است صبر بتواند مردان را سست نماید.

5- در این تب دلیلی است که آن برای مرگ و موت مردم یکنوع پیشوا و قاصدی است.

10- در کتاب: دعوات راوندی از سوید (بضم سین و فتح واو) ابن غفله روایت میکند که گفت:

علی علیه السلام دچار تهیدستی شدیدی شد. حضرت زهرا ی اطهر برای این موضوع بحضور رسول اکرم مشرف شد. هنگامی که دق الباب نمود پیغمبر اعظم فرمود:

من احساس میکنم که حبیبه ام پشت در باشد، ای ام ایمن بر خیز بین کیست؟

وقتی ام ایمن در را باز کرد و فاطمه زهراء داخل شد پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

یک موقعی نزد ما آمدی که هیچ وقت نمی آمدی؟! گفت: یا رسول الله! غذای ملائکه نزد خدای ما چیست؟ فرمود: گفتن الحمد لله. گفت: غذای ما چیست؟

فرمود: قسم: بحق آن خدائی که جان من در دست قدرت او است مدت یکماه است که آتش در خانه ما روشن نشده (یعنی غذای پختنی در کار نبوده) ولی من آن پنج کلمه ای را بتو یاد میدهم که جبرئیل بمن تعلیم داده است.

گفت: کدام پنج کلمه یا رسول الله! فرمود: بگو:

یا رب الاولین و الآخین، یا ذا القوه المتین، و یا راحم المساکین، و یا ارحم الراحمین.

فاطمه اطهر پس از شنیدن این کلمات مراجعت نمود، وقتی چشم حضرت امیر به وی افتاد فرمود: پدر و مادرم بفدایت چه خبر آوردی؟

گفت: من بمنظور کار دنیا رفتم، ولی به منظور امر اخروی باز گشتم.

علی علیه السلام دو مرتبه فرمود: خیر پیش تو بیاد!! 11- در کتاب: مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر روایت میکند که فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 171

حضرت زهراء از دست علی علیهما السلام به رسول خدا شکایت کرد و گفت:

علی همه رزق و روزی خود را بفقراء تقسیم مینماید.

رسول اعظم فرمود: ای فاطمه! آیا تو مرا نسبت به پسر عمویم خشمناک میکنی، در صورتی که خشم او خشم من و خشم من خشم خدا است.

12- در کتاب: امالی ابن الشیخ از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

مادامی که فاطمه اطهر زنده بود خدای سبحان زنان دیگر را بر حضرت علی ابن ابی طالب علیه السلام حرام کرده بود. زیرا حضرت زهراء پاک و پاکیزه بود و حیض نمیشد.

علامه مجلسی راجع به این تعلیلی که امام جعفر صادق فرموده: حضرت زهراء حیض نمیشد میفرماید:

چون فاطمه اطهر حیض نمیشد علی علیه السلام از نظر زناشوئی احتیاجی به زنان دیگر نداشت، لذا خدای علیم زنان دیگر را بر حضرت علی برای احترام فاطمه زهراء حرام نموده است. و ...

13- از عالم (شاید منظور حضرت صادق یا موسی بن جعفر علیهما السلام باشد) پرسیده شد: سوره مبارکه: هل اتی که در شأن اهل بیت علیهم السلام نازل شده حاوی هر نعمتی هست، ولی نامی از حور العین در این سوره برده نشده؟

فرمود: این یکنوع احترام و تجلیلی است که خدا از فاطمه زهراء نموده است، (زیرا مقام حضرت فاطمه از مقام حور العین بالاتر است) ابو صالح در تفسیر (آیه یکم سوره تکویر که میفرماید:) **و إذا النفوس زوجت** میگوید:

روز قیامت هیچ مؤمنی نیست مگر اینکه وقتی از صراط عبور نماید خدای رؤف چهار زن از زنان دنیا بر در بهشت و هفتاد هزار حوریه برای او تزویج مینماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 172

فقط حضرت علی بن ابی طالب که زوجه‌اش در دنیا فاطمه زهراء بوده در آخرت هم زوجه‌اش فاطمه خواهد بود.

علی علیه السلام در بهشت غیر از حضرت زهراء زوجه‌ای از زنان دنیا نخواهد داشت.

ولی امیر المؤمنین: علی در بهشت دارای هفتاد هزار حوریه است که هر یک از ایشان دارای هفتاد هزار خادم میباشند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 173

بخش هفتم مظلومیت و گریه و رحلت حضرت زهراء ع

1- صدوق در کتاب: خصال از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرمود:

افرادی که فوق العاده گریه کردند پنج نفر بودند بدین شرح: آدم، یعقوب، یوسف، فاطمه، دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و علی بن الحسین علیهم السلام.

حضرت آدم از فراق بهشت بقدری گریه کرد که اثر اشک در دو گونه صورت مبارکش نظیر جوی باقی ماند.

حضرت یعقوب بقدری از فراق یوسف گریه نمود که چشمان خود را از دست داد و به وی گفته شد: بخدا قسم تو یوسف را از خاطر نخواهی برد تا اینکه افسرده یا نابود گردی.

حضرت یوسف بقدری برای پدرش یعقوب گریست که اهل زندان متأذی شدند و به وی گفتند: یا باید شب گریان و روز ساکت و یا اینکه روز گریان و شب ساکت باشی، یوسف با ایشان با یکی از پیشنهادهای ایشان موافقت نمود.

حضرت فاطمه اطهر بقدری از فراق پیغمبر خدا گریه کرد که اهل مدینه خسته و ناراحت شدند و به او گفتند: تو بواسطه کثرت گریهات ما را اذیت میکنی لذا حضرت زهراء از مدینه خارج و متوجه قبر شهداء میشد، وقتی عقده‌های قلبی خود را خالی میکرد بسوی مدینه باز میگشت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 174

حضرت علی بن الحسین علیهم السلام مدت بیست یا چهل سال بر حضرت حسین گریست. هیچ غذائی در مقابل آن حضرت نمیگذاشتند مگر اینکه گریان میشد.

کار آن حضرت بجائی رسید که یکی از غلامانش به وی گفت:

یا ابن رسول الله! فدای تو شوم، من میترسم تو خود را (بوسیله کثرت گریه) هلاک نمائی! فرمود: چاره‌ای نیست جز اینکه من غم و اندوه خود را بخدا شکایت کنم من از خدا چیزهائی را میدانم که شما نمیدانید. من یاد آور قتلگاه فرزندان فاطمه علیها السلام نمیشوم مگر اینکه گریه راه گلویم را مسدود میکند. و ...

2- در کتاب: امالی ابن الشیخ مینگارد: موقعی که وفات پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزدیک گردید آن حضرت بقدری گریست که ریش مبارکش تر شد.

گفته شد: یا رسول الله! چرا گریه میکنی؟

فرمود: برای ذریه و فرزندانم و آن ستمهائی که از ستمکاران امتم بعد از من به ایشان میرسد میگیریم. گویا: میبینم دخترم فاطمه زهراء بعد از من مظلوم واقع شده، هر چه صدا میزند: یا ابتاه! احدی از امت من بفریاد او نمیرسد.

وقتی فاطمه اطهر این مطلب را شنید گریان شد. پیغمبر اکرم به وی فرمود:

ای دختر عزیزم! گریان مباش! فاطمه گفت: پدر جان! من برای ظلم‌هائی که بعد از تو خواهم دید گریه نمیکنم، بلکه بعلت مفارقت تو اشک میریزم.

پیغمبر اعظم فرمود: ای دختر محمد! مزده باد تو را! زیرا تو اولین کسی هستی که در میان اهل بیت من ملحق خواهی شد.

3- در کتاب: قصص الأنبياء از ابن عباس نقل میکند که گفت: فاطمه زهراء علیها السلام در آن مرضی که رسول خدا از دنیا رحلت نمود بحضور آن حضرت مشرف شد.<sup>۱۴</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی ؛ ؛ ص 174

امبر خدا فرمود: اجل من فرا رسیده است. حضرت زهراء گریان شد، رسول اکرم فرمود: گریان مباش! زیرا تو بعد از من بیشتر از -72- روز و نصفی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 175

زنده نخواهی بود که بمن ملحق خواهی شد و بمن ملحق نمیشوی تا اینکه از میوه‌های بهشتی بعنوان تحفه بتو عطا شود. فاطمه اطهر پس از شنیدن این بشارت خندان شد! 4- در کتاب: خرائج از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

حضرت فاطمه بعد از پدر بزرگوارش مدت -75- روز زنده بود و از فراق پدر خود دچار غم و اندوه شدیدی شده بود. جبرئیل نزد آن بانو می‌آمد و او را تسلی و از مکان پدرش که در بهشت است خبر میداد. نیز او را از آن مصائبی که بعدا دچار فرزنداناش شد آگاه میکرد، حضرت امیر این گونه مطالب را مینگاشت.

5- در کتاب: مناقب روایت میکند که ام سلمه بحضور حضرت فاطمه اطهر مشرف شد و گفت: یا بنت رسول الله! امشب را چگونه صبح کردی؟

فرمود: شب من با افسردگی و غم و اندوه گذشت، از دست دادن پدرم، مظلوم شدن شوهرم. و ...

<sup>14</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، 1 جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.



6- در بعضی از کتب مناقب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام نقل شده که فرمود: من بدن مبارک پیغمبر خدا را با پیراهنش غسل دادم. فاطمه اطهر میگفت:

پیراهن پدرم را بمن نشان بده. موقعی که آن پیراهن را بوئید غش کرد!! وقتی من با این منظره مواجه شدم پیراهن رسول خدا را از نظر فاطمه پنهان نمودم.

7- صدوق در کتاب: فقیه مینگارد: روایت شده وقتی پیغمبر خدا از دنیا رحلت نمود بلال از گفتن اذان خودداری کرد، و گفت: من بعد از پیامبر اسلام برای اذان نخواهم گفت.

یک روز فاطمه زهراء فرمود: من دوست دارم صدای اذان مؤذن پدرم را بشنوم، هنگامی که این سخن بگوش بلال رسید مشغول گفتن اذان شد. موقعی که بلال دو مرتبه گفت: الله اکبر، حضرت زهراء اطهر بیاد روزگار پدرش رسول خدا آمد و نتوانست از گریه خودداری نماید. وقتی بلال گفت: اشهد ان محمدا رسول الله، فاطمه اطهر صیحه‌ای زد و با صورت خود سقوط و غش کرد!! مردم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 176

به بلال گفتند: از گفتن اذان خودداری کن! زیرا فاطمه دختر پیغمبر از دنیا در گذشت. مردم این طور یافتند که فاطمه مرده است! بلال پس از این جریان اذان را قطع نمود و آن را تمام نکرد. موقعی که فاطمه زهراء بهوش آمد به بلال گفت: اذان را تمام کن، ولی بلال نپذیرفت و بحضرت زهراء گفت: ای بزرگترین زنان! من از اینکه تو هر گاه صدای اذان مرا میشنوی و این همه احساس ناراحتی میکنی میترسم. لذا حضرت فاطمه علیها السلام وی را معاف نمود.

8-9-10- صدوق در کتاب: معانی الاخبار از فاطمه دختر امام حسین علیه السلام (و طبرسی در کتاب. احتجاج از سوید بن غفله) نقل میکند که فرمود:

موقعی که مرض حضرت زهراء اطهر شدید شد و بر او غلبه یافت زنان مهاجرین و انصار در اطراف او اجتماع نمودند و به وی گفتند:

ای دختر رسول خدا! امشب را با مریضی چگونه صبح کردی؟

فرمود: در حالی که از دنیای شما بیزارم، دشمن مردان شما میباشم. من آنان را پس از اینکه آزمایش نمودم از نزد خویشان راندم. من ایشان را بعد از اینکه امتحان کردم ملول و محکوم نمودم. چقدر قبیح است این رخنه‌ای که در اسلام ایجاد نمودند! با دین خویشان بازی کردند، پس از اینکه آن را جدی و قطعی گرفته بودند. صفات خود را کوبیدند. و قنات را شکاف دادند. آراء خود را دچار خدعه کردند. دارای هوا و هوس با لغزش شدند. بد است آنچه که برای خود

پیشاپیش فرستادند و آن این است که خدای قهار بر ایشان خشم کرد و دائماً در عذاب خواهند بود. آنان مقام خلافت یا فدک را دستاویز قرار دادند و سنگینی آن را بدوش گرفتند، غارت‌های ایشان توسعه پیدا کرد. افراد ظالم و ستمکار دچار دماغ سوختگی و قطع اعضاء و محرومیت خواهند شد. وای بر ایشان که مقام خلافت را از خاندان رسالت، پایه‌های نبوت و هدایت، مهبط روح-

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 177

الامین و آن کسی (یعنی علی علیه السلام) که از امور دین و دنیا آگاه بود غصب و دور نمودند.

آگاه باشید! این عمل همان زیانکاری آشکار است. این چه انتقامی است که از حضرت علی بن ابی طالب کشیدند. بخدا قسم انتقام امر بمعروف و نهی از منکر شمشیر علی و (جوان مردی‌های علی را از او گرفتند از قبیل: امر بمعروف و نهی منکر شمشیر او، بی‌باکی از موت و مرگ، شدت جنگیدن عقاب و جدال و غضب نمودن برای خدا. بخدا قسم اگر آنان بعد از اینکه مقام خلافت را به علی واگذار نمایند از طریق واضح و حق و قبول حجت و برهان روشن منحرف و روگردان میشدند علی ایشان را براه راست و حق راهنمایی و هدایت میکرد و آنان را با آرامش میبرد، محل لجام او مجروح نمیشد، راننده وی رنج نمیبرد، سوار او ملول نمیشد، علی آنان را به سر چشمه‌ای وارد میکرد که صاف و گوارا باشد، دو طرف آن پر میشد، دو طرف آن گل آلود نمیشد، ایشان را از پر خوری منصرف مینمود، در خلوت و جلوت آنان را نصیحت میکرد، از دنیا و مادیات آن فائده‌ای نمیبرد، از دنیا به چیزی نائل نمیگردید مگر بقدری که شخص عطشان آب بنوشد و شخص گرسنه قوت لا یموت بگیرد، علی شخص زاهد و دروغگو و راستگو را به ایشان معرفی مینمود.

خدا در (قرآن میفرماید: اگر اهل قریه‌ها ایمان می‌آوردند و پرهیزکار میشدند ما برکات آسمان و زمین را برای ایشان میفرستادیم، ولی افسوس که حق را تکذیب نمودند و ما آنان را بجزای اعمال زشت و ناپسندشان رساندیم.

آن افرادی که از این گروه ظلم و ستم کردند بزودی بجزای اعمال خود خواهند رسید و معجزه و قدرتی هم نخواهند داشت.

بیا و بشنو! در این عمری که کردی روزگار مطالب شگفت آوری را بتو نشان داد! اگر تعجب میکنی از سخنان آنان تعجب کن! کاش من میدانستم که ایشان به چه سندی استناد نمودند؟! به چه تکیه‌گاهی اعتماد کردند؟! به چه دستگیره‌ای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 178

چنگ زدند؟! بر علیه چه خاندانی قیام کردند! چه سرپرست و همدم بدی برگزیدند! افراد ظالم بد چیزی را برگزیدند! بخدا قسم که آنان دم مرغ را گرفتند و سر آن را رها نمودند، گردن آن را از دست دادند و عقب آن را چسبیدند، سوخته

باد دماغ گروهی که گمان میکنند عمل نیکوئی انجام دادند، بدانید که ایشان فساد میکنند ولی نمیدانند، وای بر ایشان! آیا باید متابعت کسی را نمود که مردم را براه حق راهنمایی میکند یا بدنبال کسی رفت که نمیتواند بشر را هدایت نماید؟!

شما را چه شده؟ چگونه قضاوت میکنید؟! بجان خودم قسم که فتنه آنان باردار شد، در انتظار باشید که تا چه اندازه نتیجه خواهد داد، سپس آن را نظیر یک قدح پر از خون تازه و زهر کشنده کردند، در آن موقع است که طرفداران باطل دچار خسارت خواهند شد و بنیان گذار پیشینیان را خواهند شناخت، سپس از دنیای خود درگذرید و مطمئن باشید که گرفتار فتنه خواهید شد، مژده باد شما را به شمشیری برنده و ظلمی قوی و به فتنه‌ای عمومی و استبدادی از ستمکاران که اندکی شما را واگذار مینماید، آنگاه هستی شما را به یغما میبرد، وا حسرتا بر شما! در کجا هدایت میشوید؟ در صورتی که هدایت از شما ناپدید شد، آیا ما میتوانیم شما را ملزم و مجبور نمائیم، در صورتی که شما از راه راست بیزارید!؟ و ...

مترجم گوید: این خطبه را گروهی از علماء بزرگ شیعه و سنی در کتابهای خود نقل کرده‌اند و چون در کتاب بحار آن را در سه قسمت نقل نموده است لذا ما شماره (8-9-10) را در اول این خطبه نوشتیم که با اعداد بحار که چاپ اسلامی است تطبیق نماید. و اصل خطبه را از کتاب: احتجاج طبرسی ترجمه نمودیم.

11- طبری در کتاب: دلائل الامامه از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام روز سه‌شنبه، سوم ماه جمادی (بضم جیم و فتح دال) الثانیه سنه - 11 هجری از دنیا رحلت نمود. علت وفات آن حضرت همان ضربه‌ای بود که قنفذ غلام آن مرد به امر او ایجاد کرد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 179

حضرت زهرا بعلت آن ضربه محسن (بضم میم و فتح حاء و سین با تشدید) را سقط نمود و بدین جهت به شدت مریض شد و نگذاشت احدی از آن افرادی که وی را اذیت کرده بودند نزد او وارد شوند.

آن دو نفر که از اصحاب پیامبر خدا بودند از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام تقاضا نمودند: نزد فاطمه برای ایشان شفاعت نماید.

وقتی حضرت امیر برای آنان اجازه گرفت و بحضور آن حضرت مشرف شدند گفتند: ای دختر پیغمبر خدا! در چه حالی؟

فرمود: خدای را شکر، خوبم. آنگاه به ایشان فرمود: آیا نشنیدید که پیامبر خدا میفرمود:

فاطمه بضعة منی، فمن آذاها فقد آذانی، و من آذانی فقد آذی الله!؟

یعنی فاطمه پاره‌ای از تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده؟ گفتند: چرا. فرمود:

بخدا قسم که شما مرا اذیت کرده‌اید. ایشان از نزد فاطمه اطهر خارج شدند در حالی که آن بانو بر آنان خشمناک بود.

محمد بن همام میگوید: روایت شده: حضرت فاطمه اطهر در روز بیستم ماه جمادی الآخرة از دنیا رحلت نمود. عمر آن حضرت بعد از رحلت پدر بزرگوارش: هجده سال و -85- روز بود. حضرت امیر علیه السلام آن بانو را غسل داد.

در موقع غسل دادن وی غیر از حضرت امیر، حضرت حسنین، زینب، ام کلثوم، فضه - خادمه و اسماء بنت عمیس کسی حضور نداشت. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه با حضرت حسین علیهما السلام بجانب بقیع حمل کردند و نماز بر بدن آن حضرت خواندند، کسی از فوت آن بانو مستحضر نشد، احدی از مردم بر بدن آن بانو نماز نخواند مگر آن افرادی که گفته شد. جسد مبارک آن حضرت را در روضه مقدسه دفن و موضع قبرش را پنهان کرد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 180

صبح آن شبی که فاطمه زهراء را دفن نمودند اثر چهل قبر جدید در قبرستان بقیع مشاهده میشد.

هنگامی که مسلمانان از رحلت حضرت فاطمه آگاه و متوجه بقیع شدند مواجه با چهل قبر جدید گردیدند، نتوانستند قبر حضرت زهراء را از میان آن چهل قبر تشخیص دهند.

عموم مردم از این مصیبت ضجه کردند و یک دیگر را ملامت نمودند و گفتند:

پیغمبر شما بیشتر از یک دختر بیادگار نهاد، فاطمه رحلت کرد و دفن شد و شما در موقع مردنش حاضر نشدید، نماز بر جنازه‌اش نگذاشتید و قبر او را هم نمیدانید!! آنگاه زعمای قوم گفتند: گروهی از زنان مسلمان را احضار کنید که این قبرها را بشکافند تا جنازه فاطمه را بدست بیاوریم و بر بدن او نماز بخوانیم و قبرش را زیارت کنیم.

هنگامی که این توطئه بگوش حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام رسید آن حضرت در حالی که: خشمناک، چشمان مبارکش سرخ، رگهای گردنش پر، قبای زرد رنگی پوشیده بود که آن را در موقع غضب و ناراحتی میپوشید و تکیه بر ذو الفقار کرده بود آمد تا وارد بقیع شد. شخصی در میان مردم رفت و گفت: این علی بن ابی طالب است که با این حالت آمده است. علی قسم میخورد که اگر یک سنگ از این قبور جابجا شود شمشیر را در میان همه شما بگذارد و تا آخرین نفر شما را نابود نماید.

عمر و یارانش با حضرت امیر علیه السلام ملاقات نمود و گفت:

یا ابا الحسن! چه منظوری داری؟ بخدا قسم ما قبر حضرت فاطمه را میشکافیم و بر جنازه‌اش نماز میگذاریم.

حضرت امیر لباسهای وی را گرفت و او را از جای برکند و بر زمین زد و فرمود:

یا بن السوءاء! من حق (یعنی مقام خلافت) خود را بدین جهت از دست

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 181

دادم که مبادا مردم از دین خویشتن برگردند.

اما در باره قبر فاطمه: بحق آن خدائی که جان علی در دست قدرت او است اگر تو و یارانت راجع باین قبرها عملی انجام دهید زمین را از خون شما سیراب خواهم کرد. عمر! از این خیال درگذر.

پس از عمر ابو بکر با حضرت امیر ملاقات نمود و گفت:

یا ابا الحسن! تو را بحق پیغمبر اسلام و آن کسی که بالای عرش است قسم میدهم که از عمر دست برداری، زیرا ما از انجام دادن عملی که تو نمیپسندی خودداری مینمائیم.

راوی میگوید: علی علیه السلام عمر را رها کرد و مردم پراکنده شدند و بدنبال مقصود خود بازنگشتند.

12- در کتاب: امالی ابن الشیخ از زن ابو رافع روایت میکند که گفت:

در آن روزی که حضرت زهرای اطهر میخواست از دنیا رحلت کند بمن فرمود:

لباسهای جدیدی نزد من بیاور، وقتی من لباسها را آوردم و او آنها را پوشید وارد خانه شد و فرمود: فرش را در میان خانه بینداز. آنگاه آن بانو رو بقبله خوابید و دستهای مبارک خود را زیر گونه صورت مقدس خویشتن نهاد و فرمود:

من الساعه قبض روح میشوم، مبادا لباس من در آورده شود، زیرا من بدنم را شستشو داده‌ام.

این بفرمود و از دنیا رفت.

موقعی که حضرت امیر آمد و من جریان را برایش شرح دادم فرمود: آری مبادا بدن فاطمه باز و بدون لباس باشد. آنگاه آن بزرگوار جسد زهرای اطهر را برد و غسل داد.

13- صدوق در کتاب: امالی از پیغمبر اکرم روایت میکند که فرمود:

فاطمه دختر من بزرگترین زنان اولین و آخرین اهل جهان است. فاطمه زهراء پاره تن من است. زهرا نور دو چشم من است. زهرا میوه قلب من است. زهرا روح و جان من است. زهراء حوریه‌ای است که به قیافه انسان در آمده. هنگامی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 182

که فاطمه در مقابل پروردگار خود در میان محراب عبادت می‌ایستد نور او برای ملائکه آسمان نظیر نور ستارگان از برای اهل زمین میدرخشد.

خدای رؤف بملائکه خود میگوید: ای ملائکه من! فاطمه که بزرگترین کنیزان من است نظر کنید که چگونه در مقابل من قرار گرفته است. اعضاء و جوارح او از خوف من میلرزد. فاطمه با توجه قلبی مشغول عبادت من شده است من شما را شاهد میگیرم که شیعیان وی را در امان میگذارم.

سپس پیامبر خدا فرمود: هر گاه زهراء را مشاهده میکنم بیاد آن ستمهایی میایم که بعد از من در حق او خواهد شد. گویا میبینم که ذلت داخل خانه وی شده باشد. احترامش از دست داده شده باشد. حشش را غصب نموده باشند. از دریافت ارث خود ممنوع شده باشد. پهلوی او شکسته شده باشد. جنین وی سقط شده باشد و او فریاد میزند:

یا محمداه! ولی کسی بدادش نمیرسد، استغاثه میکند ولی کسی بفریادش نخواهد رسید. لذا بعد از من دائماً: محزون، غصه دار، گریان، گاهی یادآور می‌شود که وحی از خانه‌اش قطع شده، گاهی مفارقت مرا بخاطر خواهد آورد، هر گاه شب شود برای اینکه صدای تلاوت قرآن مرا در نماز شب نمیشنود دچار وحشت خواهد شد. سپس خویشتن را بعد از آنکه در ایام پدر عزیزترین افراد بود ذلیل خواهد دید.

در همین موقع است که خدای رؤف ملائکه را مونس فاطمه قرار میدهد.

ملائکه فاطمه را بهمان ندائی ندا میکنند که حضرت مریم را ندا کردند و به وی میگویند:

ای فاطمه! خدا تو را از میان زنان جهانیان انتخاب کرده است. ای فاطمه! فرمانبردار پروردگار خود باش و با افراد سجده‌کننده و رکوع‌کننده ساجد و راکع باش.

سپس درد و مرض بر او غلبه خواهد کرد. آنگاه خدای سبحان حضرت- مریم را میفرستد تا پرستار و مونس فاطمه اطهر باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 183

در همین موقع است که زهراء میگوید:

پروردگارا! من از زندگی سیر شده و از مردم دنیا بیزارم، مرا بپدرم ملحق نما خدای توانا او را بمن ملحق مینماید، زهراء اول کسی است از اهل بیت من که بمن ملحق خواهد شد. فاطمه زهراء در حالی که: محزون، غصه دار، مغموم، با حق غضب شده و شهید شده باشد بر من وارد خواهد شد. من در آن موقع میگویم:

بار خدایا! هر کسی را که بفاطمه ظلم کرده باشد لعن کن! آن کسی را که حق زهراء را غضب نموده باشد عقاب و عذاب کن! آن کسی را که فاطمه را ذلیل کرده باشد، ذلیل کن! آن کسی را که ضربه به پهلو فاطمه زد تا بچه خود را سقط نمود او را در دوزخ جاودانی کن! ملائکه میگویند: آمین! 14- صدوق در کتاب: امالی از جابر بن عبد الله روایت میکند که گفت:

سه روز قبل از رحلت پیغمبر معظم اسلام از آن حضرت شنیدم به حضرت علی بن - ابی طالب علیه السلام میفرمود:

ای پدر دو نوگل من! سلام بر تو باد، من در باره دو نوگل دنیوی خود بتو توصیه و سفارش مینمایم، طولی نمیکشد که تو دو رکن خویشتن را از دست خواهی داد، من تو را بخدا میسپارم.

هنگامی که پیامبر اسلام از جهان رحلت کرد علی بن ابی طالب فرمود:

این یکی از آن دو رکن من بود که رسول خدا بمن خبر داد. موقعی که حضرت فاطمه زهراء از دنیا رفت حضرت امیر فرمود: این دومین رکنی بود که پیغمبر خدا بمن خبر داد. و ...

15- علامه مجلسی میفرماید: در بعضی از کتابها روایتی در باره وفات حضرت فاطمه علیها السلام یافتم که دوست دارم آن را بنویسم، گر چه از کتاب مورد اعتمادی نیست و آن این است:

ورقه بن عبد الله ازدی (بفتح همزه و سکون زاء) میگوید: من برای رضای خدا به مکه معظمه مشرف شدم، در آن چینی که مشغول طواف بودم با کنیزکی که گندمگون

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 184

و خوش صورت و خوشکلام بود مواجه شدم، وی با فصاحت و بلاغتی که داشت این دعا را میخواند:

اللهم رب الكعبة الحرام، و الحفظه الكرام، و زمزم و المقام، و المشاعر العظام، و رب محمد خیر الانام صلی الله علیه و آله البررة الكرام، اسألك ان تحشرني مع ساداتی الطاهرين و ابنائهم الغر المحجلین الميامین.

ای گروه حجاج! آگاه باشید که آقایان من خوبترین خوبان و برگزیدگان نیکان میباشند، افرادی هستند که قدر و قابلیت آنان از دیگران بالاتر است و نام ایشان در همه شهرها مشهور و این لباس افتخار را پوشیده‌اند.

ورقه بن عبد الله میگوید: من به آن کنیزک گفتم: من این طور گمان میکنم که تو از دوستان اهل بیت باشی؟ گفت: آری، گفتم: از کدام دوستان ایشان هستی؟

گفت: من فضا کنیز فاطمه زهراء دختر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله میباشم.

گفتم: مرحبا بک، اهلا و سهلا! من مشتاق سخن و منطق تو بودم، اکنون جواب این پرسشی را که از تو میکنم بگو، هنگامی که از طواف فراغت حاصل کردی در بازار طعام توقف کن تا من بیایم، این عمل برای تو ثواب دارد، پس از این گفتگوها از یک دیگر جدا شدیم.

موقعی که من از طواف فراغت حاصل نمودم و متوجه منزل خود شدم و از طریق بازار طعام رفتم دیدم آن کنیزک در کناری نشسته است. من متوجه وی شدم و او را در کناری بردم و هدیه‌ای به وی دادم که صدقه نبود. سپس باو گفتم: مرا از بانوی خودت: فاطمه اطهر آگاه کن و آن چه را که وی بعد از فوت پدرش دید از برایم شرح بده! ورقه بن عبد الله میگوید: وقتی او سخن مرا شنید چشمانش پر از اشک شد، آنگاه با ناله و ندبه گفت:

ای ورقه بن عبد الله! غم و اندوه مرا تجدید کردی، نگرانیهای را که در قلب من نهان بودند برانگیختی!! اکنون بشنو تا آنچه را که از حضرت فاطمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 185

اطهر مشاهده نمودم بگویم: بدان موقعی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از دنیا رحلت کرد مردم از صغیر و کبیر برای آن حضرت ضجه و گریه کردند، مصیبت رحلت پیامبر خدا برای نزدیکان و یاران، دوستان و غریبان و منسوبین بسیار بزرگ شد، هیچ زن و مردی دیده نمیشد مگر اینکه مشغول گریه و ناله و ندبه بود.

در میان اهل زمین و اصحاب و خویشاوندان و دوستان کسی نبود که حزن و غم و اندوه وی از بانوی من: فاطمه اطهر شدیدتر باشد. غم و غصه بانوی من همچنان تجدید و زیاد میشد و گریه‌اش شدت میکرد.

مدت هفت روز بود که ناله فاطمه اطهر آرام نمیشد و ضجه‌اش آرام نمیگرفت هر روزی که می‌آمد گریه حضرت زهراء از روز گذشته بیشتر میشد، موقعی که روز هشتم فرا رسید فاطمه اطهر کلیه غم و اندوه درونی خود را ظاهر کرد و بعلت کم صبری خارج شد و فریاد کشید، گویا: با دهان مبارک پیامبر اسلام سخن میگوید.

در همین موقع بود که زنان مدینه دویدند، کودکان از جایگاه خود خارج شدند، صدای مردم بگریه و ضجه بلند شد، مردم از هر طرف آمدند، چراغها را خاموش کردند که صورت زنان پیدا نباشد، زنان خیال میکردند که پیغمبر معظم اسلام



صلی الله علیه و آله و سلم سر از قبر بیرون آورده! مردم بعلت آن منظره دلخراش دچار دهشت و حیرت شده بودند. حضرت زهراى اطهر برای پدر بزرگوارش ناله و ندبه میکرد و میفرمود:

وا ابتاه! وا صفیاه! وا محمداه! وا ابا القاسماه! وا ربیع الارامل و الیتامی! من للقبلة و المصلی؟ و من لابنتک الوالهة و الثکلی! سپس در حالی که دامن لباسش بزمین کشیده میشد متوجه قبر پدر بزرگوارش گردید. او از شدت عبرت و اشک چیزی را نمیدید و همچنان می آمد تا نزدیک قبر پدر بزرگوارش رسید. وقتی متوجه حجره شد و چشمش به محلی که در آنجا اذان گفته میشد افتاد پاهایش از رفتار ماند، ناله و گریه وی همچنان ادامه داشت تا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 186

اینکه غش کرد.

آنگاه زنان دویدند و آب بر بدن و سینه و پهلوهای او پاشیدند تا بهوش آمد موقعی که بهوش آمد برخاست و فرمود:

رفعت قوتی، و خاننی جلدی، و شمت بی عدوی، و الکمد قاتلی یا ابتاه! بقیت والهة وحیده، و حیرانه فریده، فقد انخمد صوتی، و انقطع ظهري، و تنغص عیشی و تکدر دهری.

یعنی قدرت و قوت من برطرف شد، طاقتم تمام شد، دشمن من مرا شماتت و سرزنش کرد، غم و اندوه مرا میکشد، پدر جان! من سرگردان و تنها و حیران مانده‌ام، صوت و صدای من ساکت شد، پشت من خم و زندگی من ناگوار و روزگارم تیره و تار گردید.

پدر جان! بعد از تو انیس و مونسى ندارم، کسی نیست که مرا از گریه آرام نماید و در موقع ناتوانی یار و معین من باشد.

بابا! بعد از تو مکان نزول قرآن از بین رفت، محل هبوط جبرئیل و میکائیل ناپدید شد.

پدر جان! بعد از تو سببها دگرگون شدند، درهای چاره بروی من بسته شد! بعد از تو دنیا را ترک نموده‌ام.

بابا جان! تا نفس من بالا بیاید برای تو گریه میکنم و مشتاق تو میباشم و غم و اندوه من برای تو ادامه دارد.

1- حقا که غم و اندوه من برای تو تجدید می‌شود، بخدا قسم که قلب من فرو میریزد.

2- و در هر روزی افسوس من اضافه خواهد شد، رنج بردن من برای تو تمام نخواهد شد.

3- این پیش آمد ناگوار عزاء و مصیبت مرا بزرگ نمود، گریه من همه وقت تجدید می‌شود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 187

4- حقا آن قلبی که در عزاء و مصیبت تو صبور باشد بسیار شکیبیا و پر طاقت خواهد بود.

آنگاه فرمود: پدر جان! بعد از رفتن تو نورهای دنیا منقطع شد، دنیا آن تر و تازگی را که بوسیله تو داشت از دست داد و روزگار دنیا تیره و تار گردید.

تاریکی‌های دنیا تر و خشک آن را فرا گرفت.

پدر جان! من تا آن وقتی که تو را ملاقات نمایم تأسف میخورم.

پدر جان! از موقع مفارقت تو چشم من بخواب نرفته.

پدر جان! کیست که بداد بیوه زنان و بی‌نویان برسد، کیست که تا روز قیامت بداد امت تو برسد.

پدر جان! ما بعد از تو ضعیف و ناتوان شدیم.

پدر جان! مردم از ما رو گردان شده‌اند، در صورتی که ما بوسیله تو در میان مردم معظم و بزرگ بشمار میرفتیم. کدام اشک است که در فراق تو فرو نریزد! کدام غم و اندوه است که بعد از تو برای مصیبت تو دائمی نباشد! کدام پلک چشم است که بعد از تو بخواب رود! در صورتی که تو بهار دین و نور پیامبران بودی، چگونه است که کوهها خراب نشدند و دریاها فرو نرفتند و زمین طعمه زلزله نگردید؟

پدر جان! من دچار مصیبت بزرگی شدم، این مصیبت من مصیبت کوچکی نیست.

پدر جان! من مغلوب این عزای بزرگ و این پیش آمد هولناک گردیدم.

پدر جان! ملائکه برای تو گریان شدند و افلاک از رفتار ماندند، منبرت بعد از تو دچار وحشت و محرابت از وجود تو خالی شد، قبر تو برای اینکه تو را در برگرفته خوشحال و بهشت بتو و دعا و نماز تو مشتاق گردید.

پدر جان! آن مجالسی که تو می‌نشستی دچار ظلمت بزرگی شده‌اند. برای تو متأسفم تا اینکه بهمین زودی نزد تو بیایم. ابو الحسن یعنی حضرت علی تو را از دست داد، همان ابو الحسنی که: مؤمن، پدر دو فرزند تو حسن و حسین، برادر تو

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 188

دوست تو و محبوب تو میباشد. همان علی که تو او را از زمان کودکی پرورش دادی در زمان بزرگ بودنش با وی برادر شدی، همان علی که محبوبترین اصحاب تو بود، همان علی که در اسلام آوردن و هجرت نمودن و یاری کردن تو بر همه سبقت گرفت، ما تو را از دست دادیم، گریه قاتل ما خواهد بود، تأسف دچار ما گردید.

سپس آن بانو فریادی زد و ناله‌ای کرد که نزدیک بود روح از بدنش مفارقت نماید، آنگاه این اشعار را انشاد کرد که اول آنها این است:

### 1- قل عبری و بان عنی عزائی بعد فقدی لخاتم الأنبياء

- 1- یعنی صبر من قلیل و عزای من آشکار شد بعد از آنکه خاتم انبیاء را از دست دادم.
- 2- ای چشم من! اشک فراوان بریز، ای چشم من! وای بر تو! بخل مکن و خون گریه کن.
- 3- ای رسول خدا! ای برگزیده خدا! ای پناگاه یتیمان و ضعیفان.
- 4- حقا که کوه‌ها و وحوش و پرندگان و زمین بعد از گریه کردن آسمان برای تو گریان شدند.
- 5- پدر جان! قبرستان حجون و رکن و مشعر و بطحاء از برای تو گریان شدند.
- 6- محراب عبادت و مجلس درس قرآن که در هر صبح و شام تشکیل میشدند برای تو گریه میکنند.
- 7- دین اسلام که در میان مردم یکی از غرباء بشمار میرود در مصیبت تو گریان گردید.
- 8- کاش آن منبری را که بر فراز آن میرفتی میدیدی که چگونه ظلمت آن را بعد از نور فرا گرفته.
- 9- ای خدای زهراء! اجل مرا بزودی برسان! زیرا زندگی من تیره و تار گردید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 189

سپس بجانب منزل خود بازگشت و شب و روز شروع بگریه و ناله کرد، اشک وی خشک نمیشد، ناله و ضجه‌اش آرام نمیگرفت.

بزرگان اهل مدینه اجتماع کردند و بحضور امیر المؤمنین: علی علیه السلام مشرف شدند و گفتند:

یا ابا الحسن! فاطمه شب و روز گریه میکند، هیچ کدام از ما شب در رختخواب بخواب نمیرویم، روزها بعلت مشغله و طلب وسائل زندگی قرار و آرام نداریم، ما از تو تقاضا میکنیم که فاطمه شب یا روز گریه کند.

حضرت امیر فرمود: مانعی ندارد. وقتی علی علیه السلام متوجه فاطمه اطهر شد دید آن بانوی معظمه از گریه ساکت نمیشود، و تسلیت گفتن برای او ثمری ندارد، هنگامی که چشم آن بانو بحضرت امیر افتاد لحظه‌ای ساکت شد.

علی علیه السلام به وی فرمود: ای دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم بزرگان مدینه از من خواسته‌اند که از تو بخواهم: شب برای پدر بزرگوارت گریه کنی یا روز.

فاطمه اطهر علیها السلام گفت: یا ابا الحسن! من چندان مکتی در میان این مردم نخواهم کرد، بزودی من از میان این مردم میروم، یا علی بخدا قسم من شب و روز از گریه آرام نخواهم شد تا اینکه به پدرم ملحق شوم.

حضرت امیر فرمود: باشد، هر منظوری که داری انجام بده.

علی علیه السلام بعد از این جریان اطای خارج از شهر مدینه برای حضرت زهرا اطهر ساخت که آن را بیت الاحزان میگفتند. موقعی که صبح میشد فاطمه اطهر حضرت حسن و حسین علیهما السلام را برمیداشت و متوجه بقیع و خارج از مدینه میشد<sup>15</sup> و همچنان تا شب مشغول گریه بود. موقعی که شب فرا میرسید حضرت امیر می‌آمد و فاطمه اطهر را بمنزل خویش باز میگردانید.

حضرت فاطمه پس از فوت پدر بزرگوارش مدت -27- روز این برنامه را

---

(1) قبرستان بقیع در آن زمان خارج از شهر مدینه بوده. ولی در این زمان که شهر مدینه توسعه پیدا کرده قبرستان بقیع در وسط شهر مدینه مشاهده می‌شود - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 190

انجام میداد، آنگاه مریض شد و تا روز چهلم باقی ماند و از دنیا رحلت کرد.

در موقع رحلت حضرت فاطمه حضرت امیر نماز ظهر را خوانده و متوجه منزل گردیده بود. ناگاه کنیزان را دید در حالی باستقبال آن حضرت آمدند که گریان و محزون بودند.

---

<sup>15</sup> (1) قبرستان بقیع در آن زمان خارج از شهر مدینه بوده. ولی در این زمان که شهر مدینه توسعه پیدا کرده قبرستان بقیع در وسط شهر مدینه مشاهده می‌شود - مترجم.

امام علیه السلام به ایشان فرمود: چه خبر شده، چرا شما را ناراحت و مضطرب میبینم؟

گفتند: یا امیر المؤمنین! دختر عموی خود: فاطمه اطهر را دریاب، گر چه گمان نمیکنیم وی را دریابی.

حضرت امیر بسرعت متوجه فاطمه اطهر و بر آن بانو وارد شد، ناگاه دید:

فاطمه اطهر در میان بستر خویشتن که از پارچه کتان سفید مصری بود افتاده و بطرف راست و چپ می غلظد.

علی علیه السلام ردا را از دوش خود و عمامه را از سر مبارک خویشتن افکند و لباس خود را در آورد، آنگاه آمد و سر مبارک حضرت زهراء را بدامن گرفت و فرمود:

یا زهراء! ولی حضرت فاطمه سخنی نگفت. برای دومین بار فرمود:

یا بنت محمد المصطفی! فاطمه اطهر نیز جوابی نداد! حضرت امیر برای سومین بار صدا زد:

ای دختر آن کسی که زکات را در دامن عبای خود برای فقراء میبرد! جوابی نشنید.

ای دختر آن کسی که با ملائکه نماز خواند! حضرت زهراء علیها السلام جوابی نداد.

علی علیه السلام صدا زد:

یا فاطمه کلمینی! یعنی ای فاطمه! با من تکلم کن، من پسر عموی تو: علی بن ابی طالب هستم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 191

حضرت فاطمه زهراء چشمان خود را بروی حضرت امیر باز کرد، آنگاه آن بانو گریست و علی علیه السلام هم گریان شد و به زهرا اطهر فرمود: مگر تو را چه شده؟ من پسر عمویت علی میباشم.

فاطمه اطهر گفت: یا ابن عم! من اکنون آن مرگ و موتی را مشاهده میکنم که نمیتوان از دست آن گریخت. من میدانم که تو بعد از من نمیتوانی ازدواج نکنی، یا علی! اگر ازدواج کردی یک شب و یک روز نزد زوجات و یک شب و یک روز پیش فرزندان من باش، یا علی! بصورت حسن و حسینم صیحه نزن، زیرا ایشان یتیم و دل شکسته میباشند، دیروز بود که حسنین من جد بزرگوار خود را از دست دادند، امروز هم مادر خود را از دست میدهند. وای بر آن امتی که حسنین مرا میکشند و با ایشان بغض و دشمنی میورزند!! آنگاه اشعاری را خواند که اول آنها این است:

## ابکنی ان بکیت یا خیر هادی

## و اسبل الدمع فهو یوم الفراق

1- یعنی اگر گریه می کنی بر من گریه کن ای بهترین هدایت کنندگان، و اشگ بریز که روز فراق رسید.

2- ای همسر بتول! من در باره نسل خود بتو سفارش میکنم، زیرا که ایشان ملازم اشتیاق میباشند.

3- یا علی! برای من و یتیمهای من گریه کن، مخصوصاً قتیل کربلا را فراموش نکنی.

4- ایشان مفارقت میکنند و یتیمانی حیران و سرگردان میشوند، خدا امضاء کرده که روز فراق است.

حضرت امیر به زهرای اطهر فرمود: ای دختر رسول خدا! تو این مطلب را از کجا میگوئی، در صورتی که وحی خدا از خاندان ما قطع شده است!؟

فاطمه اطهر گفت: یا علی! من الساعه خوابیدم و پدر بزرگوام را در میان قصری از در سفید دیدم، موقعی که مرا دید فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 192

ای دخترم! نزد من بیا، زیرا من مشتاق تو هستم.

گفتم: پدر جان! بخدا قسم که من بیشتر شوق ملاقات تو را دارم.

پدرم فرمود: تو امشب نزد من خواهی بود، پدرم شخصی راستگو است و به وعده خود وفا خواهد کرد.

یا علی! هنگامی که دیدی من سوره یس را قرائت نمودم بدان که اجلم فرا رسیده، مرا غسل بده، ولی بدنم را برهنه نکن، زیرا من پاک و مطهر میباشم.

یا علی! خودت و اهل خانه ام که بمن نزدیک هستند بر جنازه ام نماز بخوانید.

یا علی! مرا شبانه به خاک بسپار، این خبر را پدرم پیغمبر خدا بمن داده.

حضرت امیر علیه السلام میفرماید: بخدا قسم من متصدی امر آن بانو شدم و بدن وی را از زیر پیراهن غسل دادم، بخدا قسم که بدن فاطمه زهراء مبارک و پاک و مطهر بود، آنگاه بدن مقدس او را از باقیمانده حنوط پیامبر اسلام صلی الله علیه

و آله و سلم حنوط کردم، سپس جسد مبارکش را در میان کفنهایش جای دادم و موقعی که تصمیم گرفتم کفن او را گره بزنم صدا زدم:

یا ام کلثوم! یا زینب! یا سکینه<sup>۱۶</sup> یا فضة! یا حسن! یا حسین! هلموا تزودا من امکم، فهذا الفراق، و اللقاء فی الجنة.

یعنی ای ام کلثوم، زینب، سکینه، فضه، حسن، حسین، بیائید از مادر خود زاد و توشه بگیرید، روز فراق آمد و ملاقات شما در بهشت خواهد بود.

حضرت حسنین علیهما السلام در حالی آمدند که فریاد میزدند: آه از این حسرتی که هیچ وقت بعلت از دست دادن جدمان: پیامبر خدا و مادرمان: فاطمه زهراء از بین نخواهد رفت.

ای مادر حسن و حسین! هنگامی که جد ما: حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم را ملاقات نمودی سلام ما را به آن حضرت برسان و به آن بزرگوار بگو:

---

(۱) برای حقیر معلوم نشد: این سکینه‌ای که حضرت امیر در ردیف فرزندان حضرت فاطمه اطهر صدا زده چه کسی بوده - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 193

ما بعد از تو در دار دنیا یتیم ماندیم!! حضرت امیر میفرماید: من خدا را شاهد میگیرم که فاطمه زهراء:

قد حنت و انت و مدت یدیها و ضمتها الی صدرها ملیا، و اذا بها تف من السماء ینادی: یا ابا الحسن! ارفعهما عنها، فقد ابکیا و الله ملائکة السماوات، فقد اشتاق الحبيب الی المحبوب.

یعنی آه و ناله کرد، دستهای خود را دراز نمود و حضرت حسنین را چند لحظه‌ای به سینه خود چسبانید. ناگاه هاتفی از آسمان ندا در داد:

یا ابا الحسن! حسنین را از روی سینه فاطمه بردار، بخدا قسم که ملائکه آسمانها را گریان کردند، زیرا دوست مشتاق لقای دوست است.

حضرت امیر علیه السلام میفرماید: من حسنین را از روی سینه زهراء برداشتم و در موقع بستن بندهای کفن این اشعار را سرودم:

---

<sup>16</sup> (۱) برای حقیر معلوم نشد: این سکینه‌ای که حضرت امیر در ردیف فرزندان حضرت فاطمه اطهر صدا زده چه کسی بوده - مترجم.

## و فقدک فاطمة ادهی النکول

## فراقک اعظم الاشياء عندی

1- یعنی مفارقت تو نزد من بزرگترین چیزها است، و از دست دادن تو برایم سخت ترین مصیبت است.

2- من برای حسرت و غم شخصی گریه و ناله میکنم که بهترین راه مرگ را رفت.

3- ای چشم من! با من مساعدت و همراهی کن که حزن من دائمی است و برای دوست خودم گریانم.

سپس امیر المؤمنین: علی علیه السلام جسد فاطمه اطهر را روی دست خویشتن گرفت و بسوی قبر پدرش رسول خدا آورد و فرمود:

السلام علیک یا رسول الله! السلام علیک یا حبیب الله! السلام علیک یا نور الله! السلام علیک یا صفوة الله! منی السلام علیک، درود و تحیت من و دخترت فاطمه که بر تو وارد می شود بر تو باد. حقا که امانت مسترد گردید.

آه از حزن رسول! آه از حزن بتول! دنیا برای من تیره و تار شد. خوشحالی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 194

و سرور از من دور شد. آن از حزن و تأسف من! آنگاه جنازه آن بانو را نزد قبر پیغمبر خدا آورد و با گروهی از اهل خانه خود و اصحاب و دوستان و برخی از مهاجرین و انصار بر بدن مبارک حضرت زهرا اطهر نماز خواند.

هنگامی که جسد فاطمه را به خاک سپرد و در لحد جای داد اشعاری را خواند که اول آنها این است:

## و صاحبها حتی الممات علیل

## اری علل دنیا علی کثیرة

1- یعنی مصیبت و علل دنیا برای من زیاد است، صاحب دنیا که دنیا طلب باشد تا موقع مردن علیل خواهد بود.

2- برای اجتماع هر دو نفر دوستی مفارقتی خواهد بود، حقا که بقاء من نزد شما قلیل و اندک خواهد بود.

3- حقا از دست دادن فاطمه زهراء که بعد از رسول خدا برای من اتفاق افتاد دلیل بر این است که هیچ دوستی دائم و برقرار نخواهد بود.



16- ابن شهر آشوب در کتاب: مناقب مینگارد: موقعی که پیغمبر اعظم اسلام از دنیا رحلت کرد از عمر حضرت فاطمه اطهر هجده سال و هفت ماه گذشته بود، بعد از پدر بزرگوارش مدت هفتاد و دو روز زنده بود. هفتاد و پنج روز و چهار ماه هم گفته شده.

قربانی گفته: چهل روز زنده بود و این قول صحیح است. فاطمه زهراء در شب یکشنبه، سیزدهم ماه: ربیع الاول سنه - 11- قمری از دنیا رحلت نمود.

قبر مقدسش در بقیع است. گفته‌اند: قبرش در خانه خودش میباشد. قول دیگر آن است که قبرش ما بین قبر و منبر پیامبر اعظم اسلام است.

گروهی از علماء اهل تسنن از جابر نقل نموده‌اند که گفت:

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله قبل از رحلت خود بحضرت علی بن ابی طالب فرمود:

سلام بر تو باد، ای پدر دو نو گل من! من در باره این دو نوگل دنیوی خود

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 195

بتو توصیه میکنم، طولی نمیکشد که دو رکن تو از بین خواهند رفت.

جابر میگوید: هنگامی که رسول خدا از دنیا رفت حضرت علی فرمود:

این یکی از آن دو رکن من بود که پیغمبر خدا فرمود. موقعی که فاطمه اطهر از دنیا رفت حضرت امیر فرمود: این دومین رکن من بود. و ...

روایت شده که حضرت زهرا اطهر بعد از فوت پدر بزرگوارش دائما سر خود را میبست، جسمش ناتوان بود، قوت خود را از دست داده بود، چشمانش گریان بود، قلبی سوخته داشت، ساعت به ساعت غش میکرد و به حضرت حسنین علیهما السلام میفرمود:

پدر (یعنی جد) شما که شما را گرامی میداشت و مرتب شما را در آغوش میگرفت کجا است؟ کجا است آن جد شما که از همه مردم بیشتر بشما مهربان بود، نمیگذاشت که روی زمین راه بروید، افسوس که هرگز نخواهم دید جد شما در خانه مرا باز نماید و شما را بدوش خود بگیرد، در صورتی که دائما این عمل را انجام میداد.

سپس حضرت زهرا اطهر مریض شد و مدت چهل شب مریضی او ادامه پیدا کرد.

آنگاه ام ایمن و اسماء بنت عمیس و حضرت امیر را خواست و بحضرت امیر سه وصیت کرد:

1- با امامه دختر خواهرش ازدواج نماید، زیرا که او فرزندان حضرت زهراء را دوست میداشت.

2- تابوت از برای حضرت فاطمه درست کند، زیرا ملائکه صورت تابوت را بحضرت زهراء نشان داده بودند و آن بانو اوصاف تابوت را برای حضرت امیر شرح داد.

3- احدی از آن افرادی که در حق آن بانوی مظلومه ظلم کرده بودند در تشییع جنازه‌اش حاضر نشوند و بر جنازه‌اش نماز نخوانند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 196

مسلم و واقدی و ابن عباس و دیگران روایت کرده‌اند که حضرت فاطمه زهراء وصیت کرد: ابو بکر و عمر بجنازه‌اش نماز نخوانند، و جنازه‌اش را شبانه بخاک بسپارند.

در تاریخ طبری مینگارد: فاطمه اطهر شبانه دفن شد، و غیر از عباس و علی و مقداد و زبیر کسی در تشییع جنازه آن بانو حاضر نشد.

در روایات ما نقل شده که: حضرت امیر، حسن، حسین، عقیل، سلمان ابو ذر، مقداد عمار و بریده (بضم باء و فتح راء) بنا بروایتی: عباس و پسرش: فضل طبق روایت دیگری حذیفه (بضم حاء و فتح ذال) و ابن مسعود بجنازه آن بانوی معظمه نماز خواندند.

اصغ بن نباته (بضم نون) میگوید: از حضرت امیر در باره اینکه فاطمه شبانه دفن گردید جو یا شدند، فرمود: بعلت اینکه فاطمه زهراء بر گروهی خشمناک بود و راضی نبود که آنان برای تشییع جنازه‌اش حاضر شوند و بر کسی که آنان را دوست نداشته باشد حرام است که بر جنازه احدی از فرزندان فاطمه نماز بخوانند.

روایت شده: حضرت امیر قبر فاطمه اطهر را با زمین یکسان نمود.

گفته‌اند: علی علیه السلام تعداد هفت قبر شبیه به قبر فاطمه اطهر تشکیل داد که قبر آن بانو شناخته نشود.

روایت شده که تعداد چهل قبر برای حضرت زهراء وانمود کرد تا قبر واقعی آن بانو تشخیص داده نشود و کسی حتی بر قبر او نماز نخواند.

از سلمی زوجه ابو رافع روایت شده که گفت: من حضرت فاطمه اطهر را در آن مریضی که از دنیا رفت پرستاری میکردم. یک روز حضرت امیر بدنبال کار خود رفت و حضرت زهراء بمن فرمود: آب بیاور تا من غسل کنم. وقتی آب آوردم آن بانو برخاست و نیکوترین غسل را بجای آورد، آنگاه لباسهای جدید خود را پوشید، سپس بمن فرمود: رختخواب مرا در میان اطاق بینداز، وقتی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 197

رختخواب وی را انداختم او رو بقبله خوابید و فرمود: من قبض روح میشوم.

چون غسل کرده‌ام لذا مبدا کسی بدنم را برهنه کند، این بفرمود و صورت خود را روی دست خویشتن نهاد و از دنیا رحلت کرد. و ...

ابو الحسن خزار قمی مینگارد: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدند: چه کسی فاطمه اطهر را غسل داد؟ فرمود: حضرت امیر. زیرا چون حضرت زهرا را اطهر صدیقه بود غیر از شخص صدیق کسی حق نداشت وی را غسل بدهد.

روایت شده: موقعی که حضرت علی بن ابی طالب جنازه مبارک فاطمه اطهر را نزدیک قبر شریف آورد دستی از قبر بیرون آمد و آن جنازه را بر گرفت و باز گشت.

عبد الرحمن همدانی (بسکون میم) و حمید طویل نقل کرده‌اند: حضرت امیر المؤمنین اشعاری را بر لب قبر فاطمه زهراء علیها السلام سرود که اول آنها این است:

برد الهموم الماضیات وکیل

ذکرت ابا ودی فبت کانتی

یعنی من دوستدار خود را بخاطر آوردم و گویا من برد کردن غم و اندوههای گذشته وکیل میباشم. برای اجتماع هر دو نفر دوستی افتراق و جدائی خواهد بود، و کلیه آنها در مقابل فراق و جدائی قلیل و اندک میباشد. از دست دادن من فاطمه را بعد از حضرت رسول دلیل بر این است که هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.

هاتفی در جواب آن حضرت این اشعار را گفت:

و لیس له الا الممات سبیل

یرید الفتی ان لا یموت خلیله

یعنی جوانمرد اراده دارد که دوستش نمیرد، در صورتی که غیر از مردن راهی برای وی نخواهد بود. پس مرگ و نابود شدن را چاره‌ای نیست، و بقاء من بعد از شما قلیل و اندک است. وقتی مدتی از موت من گذشت گریه گریه‌کنندگان قلیل می‌شود. بزودی از یاد من خواهی رفت و دوستی مرا فراموش خواهی کرد و دوست دیگری در عوض من خواهد آمد.

17- در کتاب: مناقب: از شیخ طوسی نقل میکند که فرموده: قبر حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 198

فاطمه زهراء در روضه مقدسه حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم است. عقیده شیخ طوسی را قول پیامبر اکرم که میفرماید: ما بین قبر و منبر من یکی از باغهای بهشت است تأیید میکند. و ...

احمد بن محمد بن ابی نصر میگوید: بحضرت ابی الحسن علیه السلام گفتم: قبر فاطمه زهراء کجا است؟ فرمود: حضرت زهراى اطهر در میان حجره خودش دفن شد.

موقعی که بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد. و ...

18- در کتاب: کشف الغمه مینگارد: حضرت ابو جعفر علیه السلام کیسه‌ای آورد و نامه‌ای از میان آن در آورد که وصیت حضرت فاطمه بدین شرح در آن نوشته شده بود:

**بسم الله الرحمن الرحيم\*** این وصیت نامه فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله میباشد. حضرت زهراء وصیت کرده که بستانهای هفتگانه‌ام برای حضرت علی بن ابی طالب باشد. چنانچه حضرت علی از دنیا رفت مال حسن بن علی و اگر حسن از دنیا رحلت نماید مال حسین باشد اگر حسین از دنیا رفت مال بزرگترین فرزندانم باشد.

مقداد بن اسود و زبیر بن عوام شهود این وصیت نامه‌اند و حضرت علی بن ابی طالب آن را نوشت. و ...

گفته شده: حضرت فاطمه علیها السلام پس از اینکه برای نماز وضو گرفت باسما بنت عمیس فرمود:

آن عطری را که من استعمال میکنم بیاور، آن لباسهایی را که با آنها نماز میخوانم حاضر کن! آنگاه سر مبارک خود را (بزمین) گذاشت و به اسماء فرمود: بالای سر من بنشین، هنگامی که وقت نماز فرا رسید مرا بلند کن، اگر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 199

دیدى بلند شدم که هیچ، و الا شخصی را بدنبال حضرت علی بفرست.

موقعی که وقت نماز شد اسماء صدا زد: ای دختر رسول خدا! وقت نماز است.

ناگاه اسماء دریافت که آن جگر گوشه پیغمبر اسلام قبض روح شده. وقتی حضرت امیر آمد اسماء به آن حضرت گفت: فاطمه زهرا از دنیا رحلت کرده.

امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: چه موقع؟! گفت: همان موقعی که بدنبال تو فرستادم. علی علیه السلام به اسماء دستور داد تا فاطمه را غسل داد بحضرت حسنین علیهما السلام امر کرد تا آب آوردند. آنگاه جنازه آن بانو را شبانه بخاک سپرد. موقعی که به آن حضرت برای این عمل اعتراض کردند فرمود: حضرت زهرا خودش این طور وصیت کرده است.

روایت شده: حضرت فاطمه زهراء بعد از فوت پدر بزرگوارش مدت چهل روز زنده بود. وقتی اجلش فرا رسید به اسماء فرمود: در موقع فوت پدرم جبرئیل کافور بهشتی آورد. پدرم آن را سه قسمت کرد. یک قسمت برای خودش، یک قسمت برای علی و یک قسمت هم برای من. آنگاه به اسماء فرمود: باقیمانده حنوط پدرم را که در فلان موضع است بیاور و نزد سرم بگذار.

اسماء میگوید: وقتی من امر آن بانو را اجرا نمودم لباس خود را روی خویشتن کشیدم و بمن فرمود: پس از چند لحظه مرا صدا بزنی، اگر جواب تو را گفتم که هیچ و الا بدان که نزد پدر بزرگوارم رفته‌ام.

اسماء بعد از چند لحظه‌ای آن بانوی مظلومه را صدا زد، ولی جوابی نشنید. نیز صدا زد: ای دختر محمد مصطفی! ای دختر بهترین کسی که مادرش وی را حمل کرد ای دختر بهترین کسی که بر روی سنگریزه‌ها پا نهاد! ای دختر آن کسی که مقامش به: **قَاب قَوْسین، أُوْ اَدْنی** رسید! اما جوابی نگرفت.

وقتی اسماء لباس آن حضرت را از روی بدنش برداشت ناگاه دید از دنیا رفته است اسماء بدن آن بانو را حرکت میداد و میگفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 200

ای فاطمه! موقعی که نزد پدر بزرگوارت رفتی سلام اسماء بنت عمیس را به آن حضرت برسان.

در همان حینی که اسماء این سخن را میگفت حضرت حسنین علیهما السلام از راه رسیدند و گفتند: اسماء! مادر ما در یک چنین ساعتی بخواب نمریفت؟! گفت: مادر شما خواب نرفته، بلکه از دنیا رفته است.

امام حسن روی نعش مادر افتاد و جسد مقدس او را حرکت میداد و میفرمود:

مادر جان! قبل از اینکه روح از بدن من مفارقت کند با من تکلم کن! آنگاه امام حسین آمد و پاهای مبارک مادر را حرکت میداد و میبوسید و میفرمود:

مادر جان! من فرزند تو حسینم. قبل از اینکه متلاشی شوم و بمیرم با من صحبت کن! اسماء بایشان گفت: ای فرزندان پیغمبر اسلام نزد پدرتان علی بروید و آن حضرت را از فوت مادرتان آگاه نمائید.

حضرت حسنین از خانه خارج و متوجه مسجد شدند، هنگامی که نزدیک مسجد شدند صدا به گریه بلند کردند. گروهی از صحابه بحضور ایشان آمدند و گفتند:

برای چه گریانید؟! خدا چشم شما را نگریاند! شاید نظر شما بجای جدتان رسول خدا افتاد و از کثرت علاقه‌ای که به آن دارید گریان شدید؟

فرمودند: نه، آیا نه چنین است که مادر ما از دنیا رحلت کرده است؟

حضرت امیر علیه السلام پس از شنیدن این خبر جانگداز برو در افتاد و فرمود:

ای دختر حضرت محمد! من غم و اندوه خود را بعد از تو به که بگویم؟

من درد دلهای خود را برای تو میگفتم، اکنون برای چه کسی درد دل کنم؟

آنگاه آن اشعاری را که قبلاً ترجمه کردیم سرود.

سپس به اسماء فرمود: فاطمه زهراء را غسل بده، حنوط کن، کفن پیوشان.

موقعی که غسل و کفن آن بانوی معظمه خاتمه یافت نماز بر بدنش خواندند و شبانه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 201

او را در بقیع دفن کردند. فوت آن بانو بعد از عصر واقع شد.

ابن بابویه میگوید: گر چه این روایت میگوید: حضرت فاطمه را در بقیع دفن کردند، ولی آنچه را که من صحیح میدانم این است که آن بانو در میان خانه خود دفن شد. موقعی که بنی امیه مسجد حضرت رسول را توسعه دادند قبر آن بانوی معظمه جزء مسجد شد. و ...

19- نیز در کتاب: کشف الغمه از کتاب: ذریه طاهره، تألیف دولابی نقل میکند که: حضرت فاطمه زهراء علیها السلام مدت سه ماه بعد از پدر خود زنده بود.

ولی ابن شهاب و زهری و عائشه و عروه بن زبیر گفته‌اند: آن بانو شش ماه بعد از رحلت پدر خود زندگی کرد.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید: فاطمه اطهر مدت -95- روز بعد از پدر بزرگوارش زنده بود و در سنه -11- هجری از دنیا رفت.

ابن قتیبه (بضم قاف و فتح تاء) میگوید: مدت -100- روز زنده بود.

گفته شده: حضرت زهراى اطهر در سنه -11- هجری، شب سه شنبه، سوم ماه رمضان در سن -29- سالگی رحلت نمود.  
و ...

ابن عباس میگوید: در آن موقعی که حضرت فاطمه اطهر به شدت مریض شد به اسماء بنت عمیس فرمود: آیا نمیبینی من در چه حالی هستم؟ مبادا مرا روی تخته‌ای بگذارید که جنازه‌ام ظاهر باشد! اسماء گفت: نه بجان خودم قسم، بلکه نظیر آن تابوتی را برای تو درست میکنم که در حبشه دیده بودم.

حضرت زهراء به وی فرمود: پس نمونه آن را بمن نشان بده! اسماء فرستاد تا از بازار شاخه‌های تازه خرما آوردند. آنگاه آن تابوتی را که در حبشه دیده بود ساخت و آن اولین تابوتی بود که ساخته شد.

حضرت زهراء پس از دیدن آن تابوت خندان شد و هیچ وقت غیر از آن موقع خندان نشده بود. سپس جنازه آن بانو را شبانه بردیم و دفن نمودیم و عباس

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 202

ابن عبد المطلب بر جنازه آن بانو نماز خواند. عباس و علی و فضل بن عباس در قبر آن بانو وارد شدند.

از اسماء بنت عمیس روایت شده که گفت: فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله به وی فرمود: من این عمل را زشت میدانم که یکپارچه روی جنازه زنان میاندازند زیرا هر کسی از حجم و وصف آن جنازه آگاه می‌شود.

اسماء گفت: ای دختر رسول خدا! من نظیر آن تابوتی را که در زمین حبشه دیده‌ام بتو نشان میدهم، آنگاه فرستاد تا شاخه‌های تازه خرما آوردند و او تابوتی نیکو ساخت و یکپارچه روی آن انداخت.

حضرت زهراى اطهر فرمود: چقدر این تابوت خوب است، زیرا جنازه‌ای که در میان آن باشد تشخیص داده نمیشود که جنازه زن یا جنازه مرد است.

سپس حضرت فاطمه به اسماء فرمود: موقعی که من مردم تو مرا غسل بده، احدی حق ندارد نزد من بیاید، موقعی که فاطمه از دنیا رحلت نمود و عائشه آمد که بالای جنازه‌اش برود اسماء به وی گفت: مبادا نزد فاطمه بروی! عائشه به ابو بکر شکایت کرد و گفت: اسماء نمیگذارد من نزد دختر رسول خدا بروم، اسماء یک هودج نظیر هودج عروس برای فاطمه ساخته است.

اسماء در جواب ابو بکر گفت: فاطمه بمن دستور داده: کسی بالای جنازه‌اش نرود، من این تابوتی را که ساختم در زمان حیات فاطمه اطهر طبق دستور خود آن بانو ساختم.

ابو بکر گفت: مانعی ندارد، آنچه را که فاطمه دستور داده انجام بده.

ابو بکر این بگفت و باز گشت. آنگاه جنازه حضرت زهراء را علی و اسماء غسل دادند. و ...

آنگاه صاحب کتاب: کشف الغمه میگوید: حدیث چند نوع است. بعضی از اصحاب قاضی ابو بکر ابن ابو قریعه اشعاری را برای من انشاد کرد که قسمت اخیر آن این است:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 203

باللیل فاطمة الشریفة

1- و لای حال لحدت

عن و طئ حجرتها المنیفة

2- و لما حمت شیخکم

ماتت بغصتها اسیفة

3- اوه لبنت محمد

1- یعنی برای چه بود که فاطمه شریفه در شب بخاک سپرده شد!؟

2- برای چه بود که شیخ و بزرگ شما را از ورود در حجره مبارکه خود ممنوع کرد!؟

3- آه برای دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم که با غصه و تأسف از دنیا رفت.



20- در کتاب: روضه الواعظین مینگارد: حضرت فاطمه زهراء به شدت مریض شد و مدت چهل روز مریض بود تا اینکه وفات یافت.

هنگامی که یقین بمرگ پیدا کرد ام ایمن و اسماء بنت عمیس را خواست و فرستاد تا حضرت امیر علیه السلام هم آمد، آنگاه فرمود: یا ابن عم! اجل من فرا رسیده. من ساعت به ساعت خودم را این طور می بینم که دارم به پدرم ملحق میشوم من در باره این مطالبی که در قلب خود دارم بتو وصیت میکنم.

حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام فرمود: ای دختر پیغمبر هر وصیتی که دوست داری بکن، سپس حضرت امیر بالای سر حضرت زهراء نشست و دستور داد: افرادی که در میان اطاق بودند خارج شدند.

پس از این جریان حضرت فاطمه فرمود: یا بن عم! آیا در این مدتی که تو با من معاشرت داشتی دروغ و خیانت و مخالفتی از من دیدی؟

حضرت امیر علیه السلام فرمود: ابد!!! پناه بخدا میبرم! تو به وجود خدا داناتر و نیکوکارتر و پرهیزکارتر و گرامی تر و از خدا خائف تر از آنی که من تو را بعلت مخالفت نمودن سرزنش نمایم. حقا که مفارقت و فقدان تو برای من بسیار ناگوار است، ولی چه باید کرد، چاره ای نیست. بخدا قسم که تو مصیبت پیامبر خدا را برای من تجدید کردی، حقا که فوت و از دست رفتن تو خیلی برای من سنگین و بزرگ است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 204

**إنا لله و إنا إليه راجعون** بخدا قسم که این مصیبت دردناکترین و غصه دارترین مصیبتی است که هیچ تسلیت و تعزیتی جبران آن را نمیکند و جانشین آن نخواهد شد!! سپس حضرت علی و زهراء علیهما السلام بقدر یک ساعت گریستند، آنگاه حضرت امیر سر مبارک فاطمه اطهر را برداشت و به سینه خود نهاد و به آن بانو فرمود:

هر وصیتی که داری بکن، زیرا من هر دستوری که تو صادر کنی اجراء مینمایم و امر تو را بر امر خودم مقدم میدارم.

حضرت فاطمه فرمود: ای پسر عموی پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم خدا تو را بهترین جزا عطا کند. من اولاً بتو وصیت میکنم که بعد از من با امامه دختر خواهرم ازدواج نمائی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم خواهد بود، و مردان چاره ای ندارند جز اینکه باید ازدواج نمایند.

لذا حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام میفرماید: چهار چیز است که من نمیتوانم از آنها مفارقت نمایم. یکی از آنها امامه دختر ابو العاص است. زیرا حضرت زهراء وصیت کرده! من با وی ازدواج کنم.

خلاصه: سپس فاطمه اطهر بحضرت امیر گفت:

یا ابن عم! من تو وصیت میکنم که تابوتی برایم تهیه نمائی، زیرا دیدم که ملائکه شکل و عکس آن تابوت را بمن نشان دادند.

امیر المؤمنین فرمود: اوصاف آن تابوت را برای من شرح بده.

حضرت زهراء مشخصات آن را شرح داد و علی علیه السلام آن را تهیه نمود. آن تابوت اولین تابوتی بود که در روی زمین ساخته شد، کسی قبلا نظیر آن را ندیده بود و بعدا هم ساخته نشد.

فاطمه اطهر پس از این جریان بحضرت امیر رو کرد و گفت: مبدا احدی از این گروهی که در حق من ظلم کردند و حق مرا غصب نمودند برای تشییع جنازهام حاضر شوند!! زیرا ایشان دشمن من و دشمن رسول خدا میباشند. مبدا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 205

بگذاری احدی از آنان و پیروانشان بجنازهام نماز بخوانند!! مرا شبانه در آن موقعی که چشمها همه بخواب رفته باشند دفن کن. پس از این وصیت بود که فاطمه اطهر از دنیا رفت.

آنگاه اهل مدینه عموما صدا به ضجه و فریاد بلند کردند، زنان بنی هاشم در میان خانه حضرت فاطمه اجتماع نمودند و بنحوی صدا به صیحه و گریه بلند کردند که نزدیک بود مدینه طیبه بعلت گریه آنان از جا کنده شود! مردم فریاد میزدند:

یا سیدتاه! یا بنت رسول الله! مردم همچنان پشت سر یک دیگر متوجه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام شدند و آن بزرگوار نشستته بود، حضرت حسنین علیهما السلام در حضور آن حضرت و مشغول گریه بودند و مردم برای گریه آنان اشک میریختند! ام کلثوم در حالی خارج شد که نقاب بصورت داشت و دامن لباسش بزمین کشیده میشد، فریاد میزد و میگفت:

ای پدر بزرگوارم، یا رسول الله! گویا: ما الساعه تو را بنحوی از دست دادیم که بعدا ملاقاتی در کار نخواهد بود! مردم مدینه اجتماع کردند و نشستند، در انتظار بودند که جنازه حضرت فاطمه خارج شود و بر آن نماز بخوانند.

ولی ابو ذر بیرون آمد و بمردم گفت: برگردید، زیرا خارج کردن جنازه دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله بتأخیر افتاد. مردم برخاستند و رفتند.

هنگامی که چشم مردم بخواب رفت و قسمتی از شب گذشت حضرت علی بن - ابی طالب و حضرت حسنین علیهم السلام با عمار، مقداد، عقیل، زبیر، ابو ذر، سلمان، بریده و گروهی از بنی هاشم جنازه مبارک حضرت زهرا را اطهر را خارج نمودند و بر بدن آن بانو نماز خواند و او را شبانه بخاک سپردند.

آنگاه حضرت امیر در اطراف قبر فاطمه عزیز صورت هفت قبر تشکیل داد که قبر مطهر فاطمه تشخیص داده نشود. بعضی از خواص گفته‌اند که قبر حضرت زهراء را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 206

با زمین یکسان نمودند تا موضع قبر معلوم نشود!! 21- در کتاب: کافی از حضرت امام حسین علیه السلام روایت میکند که فرمود:

موقعی که فاطمه زهراء قبض روح شد، حضرت علی بن ابی طالب آن بانو را مخفیانه بخاک سپرد و موضع قبر مقدسش را محو نمود. آنگاه برخاست و متوجه قبر مبارک پیغمبر صلی الله علیه و آله شد و گفت:

یا رسول الله! سلام من و سلام دخترت فاطمه بر تو باد، همان دخترت که بزیارت تو آمده و در بقعه تو خوابیده و خدا خواست بسرعت بتو ملحق شود.

یا رسول الله! از فراق دختر برگزیده تو صبر و شکیبائی من قلیل و اندک شده، قدرت من از دوری بزرگترین زنان یعنی فاطمه اطهر ضعیف گردید، ولی برای مفارقت تو تأسی نمودن موجب تسلیت من خواهد شد. من تو را بدست خود بخاک سپردم، در صورتی که جان مقدس تو در گلو و سینه من بود. آری آنچه که در قرآن است می‌پذیرم و می‌گویم:

**إنا لله و إنا إليه راجعون** یا رسول الله! آن امانتی را که بمن دادی پس گرفته شد! سپرده باز گرفته شد! فاطمه زهراء را بردی، یا رسول الله! چقدر این آسمان سبز و زمین غبار آلود در نظر من تیره و تار است!! غم و اندوه من همیشگی گردیده! شب من با بیخوابی میگذرد! این غم از قلب من خارج نمیشود تا آن موقعی که خدا مرا در آن خانه‌ای که تو در آن هستی وارد نماید! در دلم دردی است که آن را جریحه دار میکند هم و غمی است تحریک‌کننده! چه زود بود که بین ما جدائی افتاد!! من درد دل خود را برای خدا می‌گویم.

دخترت بزودی تو را از اینکه امت تو متحد شدند و حق او را پایمال نمودند آگاه خواهد کرد! جریان را از فاطمه‌ات جویا شو و شرح حال را از وی بخواه! چه غم و غصه‌هایی که در دل او جای گزین شدند! و نمیتوانست برای کسی درد دل کند. وی همه آنها را برای تو خواهد گفت. خدا که بهترین حکم‌کنندگان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 207

است حکم خواهد کرد. سلام من بر شما باد، سلامی که بمنزله وداع من باشد، نه آن سلامی که شما را ترک نمایم، اگر باز کردم از ملالت و خستگی نیست و اگر نزد قبر تو اقامت گزینم بعلت بدگمانی نیست که خدا به صابرین وعده ثواب داده است.

صبر و شکیبائی مبارکتر و نیکوتر است. اگر برای غلبه افرادی که بر او مستولی شدند نبود بر خود لازم میدانستم که نزد قبر تو اقامت گزینم و معتکف گردم و برای این مصیبت بزرگ نظیر زن جوانمرده ناله و فریاد میکردم. خدا میبندد که دختر تو مخفیانه دفن می شود! حق وی غصب شد! از گرفتن ارث ممنوع گردید! در صورتی که از زمان تو تا بحال چندان مدتی نگذشته و ذکر تو متروک نشده است! یا رسول الله! من بخدا شکایت میکنم و پیمودن راهی که تو رفتی برای من بهترین تسلیت است.

یا رسول الله! صلوات خدا بر تو و سلام و خوشنودی خدا بر فاطمه اطهر باد.

22- نیز در کتاب: کافی روایت میکند: بعضی از شیعیان از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به جفر جويا شد حضرت صادق فرمود: جفر پوست گاوی است که مملو از علم است. گفت: معنی جامعه چیست؟ فرمود: جامعه یک صحیفه‌ای است که طول آن هفتاد ذراع است (یک ذراع از آرنج دست انسان است تا سر انگشتان) و به پهنای یک پوست و بضامت یک طناب خیلی ضخیم است. در آن صحیفه آنچه را که مردم احتیاج داشته باشند موجود و مرقوم است. هیچ قضیه و مطلبی نیست که در آن نباشد، حتی دیه و جریمه خراشیدگی در آن نوشته شده است.

راوی جويا شد: مصحف فاطمه اطهر چیست؟

حضرت صادق علیه السلام پس از سکوت طولانی فرمود: چرا شما در باره مطالبی که احتیاج دارید و موضوعاتی احتیاجی به آنها ندارید جستجو میکنید!؟

حضرت فاطمه زهراء مدت -75- روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده و بعلت از دست دادن پدر خویش دچار غم و اندوه شدیدی بود. جبرئیل نزد آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 208

بانوی معظم می آمد و به وی تسلیت میگفت و خاطر او را آرام میکرد، وی را از مقام و مکان پدر بزرگوارش آگاه مینمود. آن حضرت را از مصائبی که بعدا دچار فرزندانش شد مستحضر میکرد و حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام آن مطالب را مینوشت این معنی مصحف فاطمه است.

23- نیز در کتاب: کافی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود: آن کودکانی که از شما سقط میشوند و نامی برای آنان نمیگذارید روز قیامت که شما را ملاقات میکنند خواهند گفت: چرا نام ما را تعیین نکردید، در صورتی که رسول خدا صلی الله علیه و آله کودک حضرت فاطمه را قبل از اینکه متولد شود محسن<sup>17</sup> نامید؟! 24- نیز در همان کتاب از هشام بن سالم روایت میکند که گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میفرمود: حضرت فاطمه اطهر بعد از حضرت محمد صلی الله علیه و آله مدت -75- روز زنده بود و کسی در این مدت وی را خندان و خوشحال ندید! در هر هفته ای دو مرتبه که روز دوشنبه و روز پنجشنبه بود روی قبر شهیدان می آمد و میفرمود:

پیامبر خدا در اینجا بود و مشرکین در آنجا بودند.

در روایت ابان از حضرت صادق نقل میکند که فرمود:

حضرت فاطمه بر سر قبر شهداء نماز خواند و دعا کرد تا از دنیا رحلت نمود.

25- در کتاب: کافی از محمد بن مفضل نقل میکند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم میفرمود:

فاطمه اطهر نزدیکی از ستونهای مسجد حضرت رسول آمد و با پیغمبر خدا این چنین خطاب کرد و این دو شعر را خواند:

1- پدر جان! بعد از تو قیل و قالها و سر و صداهائی پیاشد که اگر تو میبودی

(1) در افواه و زبان مردم نام آن کودک بی گناه: محسن بضم میم و سکون حاء گفته می شود. در صورتی که این طور نیست. بلکه این نام را به: ضم میم و فتح حاء و سین با تشدید ضبط نموده اند، که به اصطلاح علم صرف اسم مفعول از باب تفعیل است. مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 209

و مشاهده میگردی این اختلافات زیاد نمیشد.

2- ما تو را آن طور از دست دادیم که زمین باران رحمت خود را از دست بدهد، امور امت تو مختل و نامنظم شد، بیا و مشاهده کن و غائب مباش! 26- نیز در همان کتاب: مینگارد: وفات حضرت زهرا اطهر در روز سوم جمادی الآخرة واقع شد.

<sup>17</sup> (1) در افواه و زبان مردم نام آن کودک بی گناه: محسن بضم میم و سکون حاء گفته می شود. در صورتی که این طور نیست. بلکه این نام را به: ضم میم و فتح حاء و سین با تشدید ضبط نموده اند، که به اصطلاح علم صرف اسم مفعول از باب تفعیل است. مترجم.

27- در کتاب: مناقب مینویسد: حضرت فاطمه زهراء بعد از رحلت پدر بزرگوارش اشعاری را انشاد کرد که اول آنها این است:

### و قد رزئنا به محضا خلیقته صافی الضرائب و الاعراق و النسب

1- یعنی حقا که ما دچار مصیبت شخصی شدیم که مخلوقی محض و دارای طبیعت و رگ و ریشه و حسب و نسب صاف و پاکی بود.

2- پدر جان! تو همان ماه شب چهارده و نوری بودی که موجودات از نور آن بهره‌مند می‌شدند، از طرف خدای با عزت کتبی بتو نازل میگردید.

3- جبرئیل که روح القدس است بزبارت ما می‌آید، ولی اکنون از نظر ما غائب شده و کلیه اخبار آسمانی بر ما پوشیده و نامعلوم است.

4- پدر جان! ای کاش مرگ قبل از تو ما را ربوده بود، در آن موقعی که تو در گذشتی و پرده‌ها بین ما و تو حائل شدند.

5- پدر جان! ما بیک مصیبتی مبتلی شدیم که هیچ مصیبت زده‌ای در میان خلق عرب و عجم به آن مبتلی نشد.

6- دنیا با آن وسعتی که برای من داشت اکنون تنگ شده، دو سبط تو:

حسن و حسین در نظر مردم دچار نقص و ذلتی شده‌اند که مرا رنج میدهد.

7- پدر جان! بخدا قسم که تو بهترین کلیه خلق بودی، هر کجا که راست و دروغی در کار بود تو راستگوترین مردم بودی.

8- پدر جان! تا ما زنده باشیم و چشمان ما باقی و دارای اشک باشند برای تو گریه میکنیم. و ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 210

28- در کتاب: احتجاج مینگارد: از جمله احتجاج و استدلال‌هایی که امام حسن علیه السلام بر معاویه و یارانش کرد این بود که آن حضرت به مغیره بن شعبه فرمود:

تو همان کسی هستی که فاطمه دختر پیغمبر خدا را زدی و بدنش را خون-آلود نمودی. او بدین جهت جنین خود را سقط کرد. تو این عمل را بعلت اینکه رسول خدا را ذلیل شمردی و با امر آن حضرت مخالفت کردی و نسبت به آن بزرگوار

هتک حرمت نموده باشی انجام دادی. در صورتی که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت زهرا ی اطهر میفرمود:

انت سیده نساء اهل الجنة یعنی ای فاطمه! تو بزرگترین زنان اهل بهشت میباشی. ای مغیره! بدان که خدا تو را طعمه آتش جهنم خواهد کرد.

29- مؤلف گوید: در کتاب: سلیم (بضم سین و فتح لام) ابن قیس هلالی از سلمان فارسی و عبد الله بن عباس روایت میکند که گفتند:

هنگامی که پیامبر معظم اسلام رحلت کرد هنوز جنازه مقدس آن حضرت را بخاک نسپرده بودند که مردم عهد و پیمان خود را شکستند و مرتد شدند و علم مخالفت را برافراشتند.

اما حضرت امیر مشغول غسل و کفن و حنوط جسد مبارک پیغمبر عزیز اسلام شد تا اینکه آن جسد مقدس را بخاک سپرد. سپس علی علیه السلام طبق وصیت حضرت رسول صلی الله علیه و آله مشغول جمع آوری قرآن مجید شد.

پس از این جریان دومی به اولی گفت: مردم عموماً غیر از علی و اهل بیتش با تو بیعت کردند، بدنبال وی بفرست تا بیاید و بیعت کند. اولی پسر عموی دومی را که نامش: قنغذ بود خواست و باو گفت: نزد علی برو، به وی بگو: خلیفه پیغمبر تو را خواسته! چندین مرتبه قنغذ این مأموریت را انجام داد ولی حضرت امیر نزد آنان نیامد. دومی در حالی که دشمنان بود برجست و خالد بن ولید را با قنغذ خواست، بایشان دستور داد تا هیزم و آتش برداشتند و متوجه خانه حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 211

شدند. در آن موقع حضرت زهراء علیها السلام پشت در نشسته بود و جسم آن بانو پس از رحلت رسول خدا صلی الله علیه و آله ناتوان شده بود.

دومی همچنان رفت و نزد در خانه علی که رسید دق الباب کرد و فریاد زد:

یا ابن ابی طالب! در را باز کن! حضرت زهرا ی اطهر به وی فرمود:

ما را با تو چه کار که نمیگذاری بعزاداری خویشتن مشغول باشیم؟! دومی بحضرت فاطمه گفت: در را باز کن! و الا آتش بجان شما میزنیم! فاطمه اطهر در جوابش فرمود: آیا از خدای توانا نمی ترسی که داخل خانه من میشوی و بخانه ام حمله و هجوم میکنی؟! ولی دومی حاضر نشد که برگردد! آنگاه آتش خواست و در خانه را آتش زد، وقتی در سوخت او در را باز کرد! در همین موقع بود که حضرت زهراء در مقابل وی قرار گرفت و فریاد زد:

یا ابتاه! یا رسول الله! سپس دومی شمشیر خود را همان طور که در غلاف بود بلند کرد و به پهلوی فاطمه علیها السلام زد، وقتی ناله آن بانوی مظلومه بلند شد با تازیانه بنحوی به ساق دست آن حضرت نواخت که صیحه‌ای زد و گفت:

یا ابتاه!! هنگامی که حضرت امیر با این منظره مواجه شد از جای برجست و کمر بند دومی را گرفت او را از جای کند و بر زمین افکند آنگاه بینی و گردن وی را کوبید و تصمیم گرفت که او را بقتل برساند! ولی بیاد دستور پیغمبر معظم اسلام آمد که به آن حضرت فرموده بود: باید صبور و شکیبیا باشی لذا به وی فرمود:

ای پسر صهاک! قسم بحق آن خدائی که حضرت محمد را بمقام نبوت گرامی داشت اگر نه چنین بود که من بخاطر امر خدا باید صبر کنم تو میفهمیدی که نمیتوانستی داخل خانه من شوی! دومی همچنان استغاثه میکرد! بعد از این جریان مردم در میان خانه علی ریختند و بر آن حضرت غلبه یافته ریسمان بگردن مقدسش انداختند!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 212

حضرت فاطمه زهراء نزد در آمد که حضرت امیر را از دست آنان رها کند، ولی قنفذ آن بانوی مظلومه را هدف تازیانه قرار داد! موقعی که حضرت زهراء از دنیا رفت اثر آن تازیانه نظیر یک بازوبند ببازوی آن حضرت بود.

آنگاه آن بانو را بنحوی ببازوی در زد که دنده جنب پهلوی شکست و جنین خود را که در رحم داشت سقط کرد!! پس از این جریان حضرت فاطمه زهراء علیها السلام همچنان در بستر بیماری بود تا اینکه شهیده شد! سپس بگوش حضرت فاطمه رسید که ابو بکر فدک را گرفته! آن مظلومه با گروهی از زنان نزد ابو بکر آمد و به وی فرمود:

آیا میخواهی زمینی را که پدرم پیغمبر خدا بمن عطا فرموده بگیری!؟

ابو بکر دوات خواست تا بنویسد: فدک مال فاطمه اطهر باشد.

دومی وارد شد و به او گفت: ای خلیفه پیامبر خدا! مبادا سند فدک را برای زهرا بنویسی تا برای مدعای خود شاهد بیاورد.

حضرت فاطمه علیها السلام فرمود: علی و ام ایمن برای مدعای من شهادت میدهند.

دومی گفت: شهادت زن عجمی که فصاحت ندارد قبول نیست. علی هم روی خمیر خود آتش میکشد!! حضرت فاطمه اطهر با حالتی خشمناک مراجعت کرد و مریضه شد.

یک روز حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در مسجد نمازهای پنجگانه را بجای میآورد، اولی و دومی به آن حضرت گفتند:



دختر رسول خدا در چه حال است؟ یا علی! چون از آن جریانی که بین ما و او گذشت آگاهی، چنانچه صلاح بدانی از آن بانو کسب اجازه کن تا ما نزد او بیائیم و از گناه خود عذر خواهی نمائیم؟ حضرت امیر فرمود: اختیار با شما.

ایشان برخاستند و بر در خانه حضرت زهراء آمدند حضرت امیر نزد فاطمه اطهر آمد و به وی فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 213

ای بانوی با شخصیت! فلان و فلان نزد در آمده‌اند و تصمیم دارند: سلامی بتو بگویند، تو چه میگوئی؟

فاطمه زهراء فرمود: خانه خانه تو میباشد و من که بانوئی با شخصیت هستم زوجه تو میباشم. هر عملی که میخواهی انجام بده.

حضرت امیر به آن مظلومه فرمود: مقنعه خود را بیوش، آن بانو مقنعه خویشتن را پوشید و روی خود را متوجه دیوار نمود.

سپس ایشان بحضور آن بانو آمدند و پس از اینکه سلام کردند بحضرت زهراء گفتند: از ما راضی باش تا خدا از تو راضی شود. فرمود: منظور شما چیست؟

گفتند: ما قبول داریم که بتو ستم کردیم و در عین حال تقاضای عفو و بخشش داریم.

زهرا اطهر فرمود: اگر شما راست میگوئید این موضوعی را که من از شما می‌پرسم جواب بگوئید و میدانم که جواب آن را میدانید. اگر جواب مرا درست گفتید یقین دارم برای این مطلبی که گفتید آمده‌اید. گفتند: آنچه در نظر داری پرس.

حضرت زهرا اطهر فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا نشنیدید که پدرم پیغمبر خدا در باره من میفرمود:

فاطمه بضعة منی فمن آذاها فقد آذانی یعنی فاطمه پاره تن من است، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده است.

گفتند: چرا. فاطمه اطهر دست خود را بسوی آسمان بلند کرد و گفت:

اللهم انهما آذانی، قانا اشکوهما الیک و الی رسولک.

یعنی پروردگارا! این دو نفر مرا اذیت کردند، من شکایت ایشان را بتو و به پیغمبر تو میکنم!! نه بخدا من هرگز از شما راضی نخواهم شد تا اینکه نزد پدر بزرگوام بروم و او را از این ظلم و ستمی که در باره من کردید آگاه نمایم و آن حضرت در باره شما قضاوت نماید! اولی پس از شنیدن این مطلب صدا به وا ویلا بلند کرد و دچار جزع و فزع

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 214

شدیدی شد! دومی به وی گفت: ای خلیفه پیامبر خدا آیا جا دارد که تو از سخن یک زنی این طور جزع و فزع کنی! راوی میگوید: حضرت زهراى اطهر مدت چهل روز بعد از رحلت پدر بزرگوارش زنده بود.

هنگامی که مرض آن بانو شدید شد حضرت علی بن ابی طالب را خواست و به آن حضرت فرمود: یا ابن عم! من خودم را آماده سفر آخرت می بینم. من بتو وصیت میکنم: با دختر خواهرم ازدواج نمائی، زیرا او برای فرزندانم نظیر خودم میباشد.

یک تابوت برای من پیشبینی کن، زیرا ملائکه اوصاف آن را برای من شرح داده اند. مبادا در موقع تشییع جنازه و دفن و نماز خواندن بدن من احدی از دشمنان خدا حاضر گردند!! ابن عباس میگوید: حضرت زهراى اطهر همان روز از دنیا رحلت کرد.

مردان و زنان مدینه عموماً غرق ضجه و گریه شدند و مردم دچار مصیبتی گردیدند که در روز رحلت پدرش حضرت رسول دچار شده بودند. اولی و دومی نزد حضرت امیر آمدند و پس از اینکه تسلیت گفتند به آن حضرت گفتند: مبادا قبل از ما بر جسد دختر پیامبر نماز بگذاری! ولی هنگامی که شب شد علی بن ابی طالب علیه السلام، عباس، فضل، مقداد، سلمان ابو ذر و عمار را خواست. آنگاه بر بدن مبارک آن مظلومه نماز خواندند و او را بخاک سپردند.

موقعی که صبح شد اولی و دومی با مردم مدینه آمدند که بر بدن حضرت فاطمه زهراء نماز بخوانند. ولی مقداد گفت: فاطمه را شب گذشته بخاک سپردیم. دومی متوجه اولی شد و گفت: نگفتم: ایشان کار خودشان را خواهند کرد!! عباس گفت: فاطمه اطهر خودش وصیت کرد: شما بر بدنش نماز نخوانید! دومی گفت: ای بنی هاشم! شما آن حسودی را که از قدیم الایام با ما داشتید هرگز ترک نخواهید کرد، آن کینه و دشمنی هائی که در سینه شما است از بین

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 215

نخواهد رفت؟! بخدا قسم من تصمیم دارم که قبر فاطمه را نبش کنم و بر جنازه اش نماز بخوانم! حضرت امیر علیه السلام فرمود: یا ابن صحاک! بخدا قسم اگر یک چنین عملی را انجام دهی قسمی را که خورده ای بتو باز میگردانم و اگر این شمشیرم را از غلاف بکشم آن را غلاف نمیکنم تا اینکه تو را هلاک نمایم. دومی جا خورد و ساکت شد، زیرا میدانست علی هر گاه قسم بخورد طبق قسم خود عمل خواهد کرد.

آنگاه به وی فرمود: آیا تو آن کسی نیستی که پیغمبر معظم اسلام تصمیم گرفت تو را بکشد، آن حضرت بدنبال من فرستاد، من با شمشیر کشیده نزد تو آمدم که تو را بقتل برسانم و خدای علیم این آیه را نازل کرد:

بر علیه آنان عجله منماید، زیرا ما آنچه را که باید برای آنان آماده کنیم آماده کرده‌ایم.

30- در کتاب: مصباح الانوار از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: حضرت زهرا اطهر ما بین نماز مغرب و عشاء از دنیا رفت.

عبد الله بن حسن روایت میکند که وقتی حضرت زهرا اطهر مشرف بمرگ شد یک نظر تندى کرد و فرمود:

السلام على جبرئيل! السلام على رسول الله، اللهم مع رسولك اللهم فى رضوانك و جوارك، و دارك دار السلام.

یعنی سلام بر جبرئیل، سلام بر رسول خدا، بار خدایا! مرا با رسول خود محشور کن. پروردگارا! مرا در بهشت و جوار خود جای بده. خانه تو خانه سلامتی است سپس فرمود: آیا آنچه را که من میبینم شما هم میبینید؟ زیرا این گروههای اهل آسمانها است، این جبرئیل و این پیامبر خدا است که بمن میفرماید:

دخترم بیا، زیرا این نعمتهائی که تو در جلو داری برایت بهتر است.

زید بن علی علیه السلام میگوید: موقعی که وفات حضرت فاطمه نزدیک شد آن بانو بجبرئیل و حضرت رسول و ملک الموت سلام کرد. حاضرین احساسات ملائکه را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 216

شنیدند و بهترین بوی مشک را یافتند. و ...

31- در کتاب: علل الشرائع روایت میکند که دو نفر نزد حضرت امام جعفر صادق علیه السلام آمدند و گفتند: آیا مشروع است در موقع تشییع جنازه منقل و چراغ و امثال اینها که روشنی داشته باشند ببرند؟

رنگ حضرت صادق علیه السلام از شنیدن این مطلب تغییر کرد، آنگاه پس از اینکه برخاست و نشست فرمود:

یکی از افراد شقی نزد حضرت فاطمه زهراء آمد و به وی گفت: آیا نمیدانی که حضرت امیر دختر ابو جهل را خواستگاری نموده؟

فاطمه اطهر فرمود: این سخنی که تو میگوئی حقیقت دارد؟ سه مرتبه گفت: آری حقیقت دارد.

حضرت زهراء فوق العاده ناراحت شد و نتوانست که خودداری نماید، زیرا خدای علیم این صفت را به زنان داده که نمیتوانند در مقابل هوو صبر کنند و جهاد را برای مردان واجب نموده است. ولی خدای رؤف برای زنانی که برای رضای خدا در مقابل هوو صبر کنند اجر و ثواب مردانی را عطا میکند که در مرزهای اسلام برای خدا جهاد نمایند.

حضرت فاطمه زهراء از شنیدن این مطلب همچنان تا شب متحیر و متفکر بود! وقتی شب شد امام حسن را روی شانه راست و امام حسین را روی شانه چپ خود نهاد و دست چپ ام کلثوم را بدست خود گرفت و متوجه حجره پدر بزرگوارش شد.

موقعی که حضرت امیر علیه السلام داخل حجره خود شد و فاطمه اطهر را ندید شدیداً اندوهناک گردید و این موضوع بنظرش بزرگ آمد!! و از جریان با اطلاع نبود. علی علیه السلام خجالت کشید که حضرت زهراء را از حجره پدرش احضار نماید، لذا متوجه مسجد و مشغول نماز شد. آنگاه مقداری از ریگهای مسجد را جمع کرد و بر آنها تکیه نمود! هنگامی که حضرت رسول صلی الله علیه و آله فاطمه زهراء را محزون و مغموم دید لباس

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 217

خود را پوشید و متوجه مسجد گردید و همچنان در حال رکوع و سجود شد. هر گاه دو رکعت نماز بجای میاورد دعا میکرد که خدای توانا غم و اندوه زهراء را برطرف نماید.

زیرا موقعی که پیغمبر خدا از نزد فاطمه خارج شد آن بانو ناراحت بود و نفس عمیق و طولانی میکشید. موقعی که پیامبر خدا دید: چشم فاطمه بخواب نمیرو، قرار و آسایش ندارد فرمود:

ای دختر من برخیز! حضرت زهراء برخاست، رسول خدا امام حسن را برداشت و فاطمه اطهر امام حسین را برداشت و دست ام کلثوم را گرفت و متوجه حضرت علی بن ابی طالب شدند، حضرت امیر در آن موقع خواب بود. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله با پای مبارک خود پای علی را فشار داد و به وی فرمود:

ای ابو تراب! برخیز! چه افراد آرامی را که ناراحت کردی برخیز! ابو بکر را از خانه خود و عمر را از مجلس خود با طلحه نزد من حاضر کن! حضرت امیر رفت و آنان را از منزلشان بحضور پیغمبر اعظم اسلام آورد وقتی ایشان نزد رسول خدا اجتماع نمودند آن حضرت به علی بن ابی طالب فرمود:

آیا نمیدانی فاطمه پاره تن من است و من از او میباشم، کسی که فاطمه را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده و کسی که وی را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که او را در زمان حیات من اذیت کرده باشد و کسی که فاطمه را در زمان حیات من اذیت کرده باشد مثل این است که وی را بعد از موت من اذیت کرده باشد!؟

علی علیه السلام گفت: چرا یا رسول الله! فرمود: پس چه باعث شد که تو این عمل را انجام دادی!؟

حضرت امیر گفت: قسم به آن خدائی که تو را به پیغمبری مبعوث نموده چنین مطلبی که بگوش فاطمه رسیده از من سر نزده و اصلاً یک چنین خیالی هم نداشته‌ام.

حضرت رسول فرمود: فاطمه راست گفت و تو نیز راست گفتی (پس معلوم می‌شود کسی که این خبر را بحضرت زهراء داده دروغ گفته است لذا حضرت صادق

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 218

چنان که در صدر حدیث خواندیم او را از افراد شقی معرفی کرده است) پس از این جریان حضرت زهراء خوشحال گردید و بنحوی لبخند زد که دندانهایش دیده شد.

یکی از آن دو نفر برفیق خود گفت: خیلی تعجب میکنم! چه باعث شد که رسول خدا ما را در این ساعت خواست!؟

سپس پیامبر خدا دست علی را گرفت و انگشتهای مبارک خود را در میان انگشتان حضرت امیر نهاد، آنگاه رسول خدا امام حسن را برداشت و علی علیه السلام حسین را برگرفت و حضرت زهراء ام کلثوم را برداشت و داخل خانه علی شدند، پیغمبر خدا یک قتیفه روی ایشان انداخت و آنان را بخدا سپرد و برگشت و ما بقی شب را بنماز مشغول شد.

وقتی حضرت فاطمه دچار آن مرضی شد که از دنیا رفت آن دو نفر برای عیادت حضرت زهراء اطهر آمدند و اذن ورود خواستند، ولی آن بانوی مظلومه اجازه نداد. هنگامی که اولی با این منظره مواجه شد با خدا عهد کرد: زیر سایه و سقف نرود تا اینکه نزد حضرت فاطمه برود و از آن حضرت رضایت حاصل کند.

لذا یک شب در زیر آسمان خوابید و زیر سقف و سایه نرفت.

پس از این جریان دومی بحضور حضرت امیر آمد و گفت: ابو بکر پیر مردی است دل نازک، ابو بکر در غار با پیغمبر بوده، افتخار رفاقت با آن حضرت را دارد، ما غیر از این مرتبه مکررا نزد فاطمه آمدیم و اذن ورود خواستیم ولی وی بما اجازه نداد تا مشرف شویم و رضایت از او حاصل نمائیم، اگر صلاح میدانی که از آن حضرت برای ما اجازه تشرف بگیری بموقع است.

حضرت امیر فرمود: مانعی ندارد.

امیر المؤمنین: علی نزد حضرت زهراء آمد و به وی فرمود:

ای دختر پیغمبر خدا! تو از جریان این دو نفر با اطلاعی که چند مرتبه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 219

نزد تو آمدند و تو ایشان را رد کرده‌ای و اذن ورود به آنان نداده‌ای. ایشان از من خواسته‌اند که از تو برای آنان اذن ورود بگیرم.

حضرت فاطمه زهراء فرمود: بخدا قسم من بایشان اجازه ورود نخواهم داد و با آنان یک کلمه تکلم نخواهم کرد تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از این عملی که ایشان با من انجام دادند به آن حضرت شکایت نمایم.

حضرت امیر علیه السلام فرمود: من برای آنان ضمانت داده‌ام.

فاطمه عزیز فرمود: اکنون که ضمانت کردی مانعی ندارد، زیرا خانه خانه تو است، زنان باید تابع مردان باشند، من راجع بهیچ موضوعی با تو مخالفت نخواهم کرد، به هر کسی که دوست داری اجازه ورود بده.

حضرت امیر خارج شد و به آن دو نفر اذن ورود داد. وقتی که آنان وارد شدند و چشمشان بحضرت زهراء افتاد سلام کردند. ولی آن بانوی مظلومه جواب سلام ایشان را نداد و صورت مبارک خود را از ایشان برگردانید. آنان برخاستند و در مقابل صورت آن حضرت قرار گرفتند و این عمل را چند مرتبه انجام دادند.

حضرت فاطمه اطهر فرمود: یا علی این لباس را از من دور کن، آنگاه بزنانی که در اطراف آن بانو بودند فرمود: صورت مرا برگردانید! وقتی صورت او را برگردانیدند آن دو نفر هم برخاستند و در مقابل صورت حضرت زهراء نشستند. اولی گفت:

ای دختر رسول خدا! ما آمده‌ایم که از تو رضایت حاصل نمائیم و از خشم تو بر حذر باشیم.

ما تقاضا داریم که تو ما را در باره آن اجحافی که نسبت بتو کرده‌ایم عفو فرمائی؟.

زهراى اطهر فرمود: من اصلا با شما یک کلمه سخن نمیگویم تا اینکه پدرم را ملاقات کنم و از شما راجع باین اعمالی که با من انجام دادید به آن حضرت شکایت نمایم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 220

گفتند: ما آمدیم که از تو پوزش بطلبیم و رضایت حاصل کنیم. خواهش میکنیم که از ما درگذری و از ما مؤاخذه ننمائی.

سپس حضرت زهراء متوجه حضرت امیر شد و فرمود:

من با اینان یک کلمه تکلم نمیکنم تا در باره یک موضوعی که ایشان از رسول خدا شنیده‌اند جویا شوم، اگر راست بگویند من صلاح خود را بهتر میدانم.

آنان گفتند: بار خدایا! تو شاهد باش که هر چه فاطمه جویا شود ما جواب وی را راست خواهیم گفت.

زهراى اطهر فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا بخاطر دارید که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله نیمه شبی شما را برای مختصر اختلافی که بین من و علی رخ داده بود از منزل خودتان خارج کرد؟ گفتند: آری و الله! زهراى اطهر فرمود: شما را بخدا قسم میدهم آیا نشنیدید که پیغمبر خدا فرمود: فاطمه پاره تن من است و من از فاطمه میباشم، کسی که او را اذیت کند مرا اذیت کرده و کسی که مرا اذیت کند خدا را اذیت کرده، کسی که زهراء را بعد از موت من اذیت کند مثل این است که در زمان حیات من او را اذیت نموده باشد، کسی که در زمان حیات من او را اذیت نماید مثل کسی است که وی را بعد از فوت من اذیت کرده باشد؟

گفتند: آری و الله! فرمود: الحمد لله! سپس حضرت فاطمه فرمود: پروردگارا! من تو را شاهد میگیرم و این افرادی را که حضور دارند شهود قرار میدهم که این دو نفر مرا در زمان حیات و موقع مردن اذیت و آزار نمودند.

بخدا قسم که من اصلا یک کلمه با شما تکلم نخواهم کرد تا موقعی که خدای خود را ملاقات نمایم و راجع باین عملی که شما با من انجام دادید به پروردگار خود شکایت کنم. ناگاه صدای ابو بکر به: وا ویلا بلند شد و گفت: ای کاش مادرم مرا نمیزاد!!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 221

دومی گفت: تعجب میکنم از این مردم که چگونه تو را سرپرست و متصدی امور خود قرار دادند، در صورتی که تو پیرمردی خرف هستی و برای غضب یک زن جزع و فزع میکنی و برای خوشنودی او خوشحال میشوی! چه مانعی دارد که شخصی یک زن را خشمناک نماید. آنگاه برخاستند و خارج شدند.

هنگامی که حضرت فاطمه بموت خویشتن یقین پیدا کرد بدنبال ام ایمن که نزد آن حضرت از موثقتترین زنان محسوب میشد فرستاد، وقتی ام ایمن آمد حضرت زهراء به وی فرمود:

اجل من فرا رسیده، علی علیه السلام را نزد من بیاور، موقعی که حضرت امیر آمد فاطمه اطهر به آن حضرت فرمود: یا بن عم! من در نظر دارم وصیتی بکنم تو وصیت مرا گوش کن.

امیر المؤمنین: علی فرمود: هر چه دوست داری بگو.

حضرت فاطمه فرمود: فلان زن را که برای فرزندانم نظیر خود من میباشد تزویج نما. یک تابوت که ملائکه شکل آن را بمن نشان دادند از برایم درست کن. حضرت امیر فرمود: شکل آن تابوت چگونه است؟

فاطمه اطهر اوصاف آن تابوت را برای علی علیه السلام شرح داد و فرمود: موقعی که من از دنیا رحلت کردم هر ساعتی از شب و روز که بود جنازه مرا بردار. مبدا احدی از دشمنان خدا و رسول برای نماز خواندن به جنازه‌ام حاضر شوند!! علی علیه السلام فرمود: مانعی ندارد.

هنگامی که فاطمه زهراء از دنیا رفت حضرت علی بن ابی طالب طبق وصیت آن بانوی معظمه جنازه‌اش را شبانه برداشت.

آنگاه شاخه‌های خرما را آتش زدند و بدنبال جنازه آوردند و از روشنائی آن آتش استفاده کردند تا اینکه نماز بر بدن حضرت فاطمه خواندند و جسد مقدس آن حضرت را شبانه دفن کردند.

وقتی صبح شد اولی و دومی بمنظور عیادت آن مظلومه حرکت کردند. در

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 222

بین راه با مردی از قریش مصادف شدند و باو گفتند: از کجا میائی؟ گفت: بعلت فوت حضرت زهراء به علی بن ابی طالب تسلیت گفتم.

گفتند: آیا فاطمه مرد؟! گفت: آری، او را شبانه دفن نمودند. ایشان پس از اینکه بشدت ناراحت شدند متوجه حضرت امیر گردیدند و به آن حضرت گفتند:

بخدا قسم که تو چیزی از عیوب ما را باقی ننهادی، این کارهای تو حاکی از آن کینه‌ای است که در سینه خود داری. آیا نه چنین است که در موقع غسل پیامبر اسلام هم ما را خبر نکردی و با خویشتن همدست نمودی و نیز به پسر ت دادی که پای منبر ابو بکر آمد و فریاد زد: از منبر پدرم فرود آی!! حضرت امیر در جواب ایشان فرمود: اگر من قسم بخورم شما حرف مرا تصدیق مینمائید؟ گفتند: آری.

حضرت علی پس از اینکه قسم خورد ایشان را داخل مسجد کرد و به آنان فرمود:

پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله بمن وصیت کرد و فرمود: مبدا غیر از تو که ابن عم من میباشی احدی از عورت من آگاه شود، لذا من جسد آن بزرگوار را غسل میدادم و ملائکه آن جسد مقدس را حرکت میدادند و فضل بن عباس در حالی که چشمانش بوسیله یک دستمالی بسته بود آب غسل را میریخت. من تصمیم گرفتم که پیراهن رسول خدا را از بدن مبارکش بیرون آورم، ناگاه صدائی از خانه بلند شد که من صاحب آن صدا را ندیدم ولی بطور مکرر بمن فریاد میزد: مبدا پیراهن پیامبر خدا را از بدن مقدسش خارج نمائی! لذا من دست خود را زیر پیراهن آن حضرت کردم و جسد شریفش را غسل دادم، آنگاه کفن بمن تقدیم شد و بدن مبارک او را کفن نمودم، سپس پیراهن وی را از جسدش خارج نمودم.



اما فرزندم حسن (که میگوئید: پای منبر آمد و به ابو بکر گفت: از منبر پدرم فرود آی): آیا غیر از این است که شما و عموم اهل مدینه میدانید: حسن در میان صف نماز جماعت راه میرفت تا نزد پیغمبر معظم اسلام که در حال سجده بود می آمد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 223

و بر پشت مبارک آن حضرت سوار میشد وقتی رسول خدا سر از سجده بر میداشت یک دست خود را به پشت حسن و دست دیگرش را روی زانوی مبارک خود مینهاد تا اینکه نماز را باین کیفیت تمام میکرد؟

گفتند: آری ما این موضوع را کاملا میدانیم.

آنگاه حضرت امیر فرمود: شما و اهل مدینه عموماً قبول دارید که فرزندم حسن بجانب پیامبر معظم اسلام میشتافت و پس از اینکه بر گردن مقدس آن حضرت سوار میشد پاهای خود را بنحوی بر سینه مبارک آن بزرگوار آویزان مینمود که برق خلخالهای حسن از انتهای مسجد مشاهده میشد، و حسن همچنان در آغوش رسول خدا بود تا آن حضرت از خواندن خطبه و سخنرانی فراغت حاصل مینمود؟

موقعی که آن کودک دیگری را بجای جد خود بر فراز منبر ببیند طبیعی است که ناراحت می شود و این منظره برایش ناگوار خواهد شد.

بخدا قسم من این مطلبی را که شما میگوئید به وی تعلیم ندادم و او را مأمور ننمودم.

اما فاطمه اطهر: فاطمه همان زنی بود که (بشما اجازه عیادت نداد) و من برای شما از او اجازه گرفتم و شما سخنانی را که وی با شما گفت دیدید و شنیدید بخدا قسم فاطمه زهراء خودش بمن وصیت کرد که شما در تشییع جنازه اش حاضر نشوید و نماز بر جسدش نخوانید. من هم شخصی نبودم با وصیتی که او در باره شما کرده بود مخالفت نمایم.

دومی بحضرت امیر گفت: این همه ها را از خود دور کن! من میروم قبر فاطمه زهرا را میشکافم و بر بدنش نماز میخوانم.

حضرت علی علیه السلام به وی فرمود: بخدا قسم اگر بدنبال یک چنین منظوری بروی به آن نمیرسی تا اینکه چشمانت از کاسه خارج شوند! زیرا من قبل از اینکه تو باین منظور برسی جز با شمشیر با تو معامله ای نخواهم کرد!! سپس بین حضرت امیر و دومی سخنانی زشت رد و بدل شد و علی علیه السلام تصمیم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 224

نبرد گرفت.

آنگاه گروهی از مهاجرین و انصار اجتماع نمودند و گفتند: بخدا قسم ما راضی نیستیم که این گونه سخنان در باره ابن عم و برادر و وصی پیغمبر خدا گفته شود.

نزدیک بود فتنه‌ای بپا شود، ولی پراکنده شدند.

32- در کتاب: سابق الذکر از مفضل روایت میکند که گفت:

بحضرت امام جعفر صادق گفتم: فدایت شوم چه کسی فاطمه اطهر را غسل داد؟

فرمود: حضرت امیر علیه السلام. ولی من از سخن آن بزرگوار تعجب کردم!! امام فرمود: گویا: از سخن من دچار شگفت شدی؟

گفتم: آری فدای تو کردم فرمود: تعجب منماید! زیرا چون حضرت فاطمه صدیقه بود لذا غیر از شخص صدیق نباید کسی وی را غسل دهد. آیا نمیدانی که حضرت امیر را غیر از عیسی علیه السلام کسی غسل نداد.

33- در کتاب: قرب الاسناد از جعفر از پدر بزرگوارش روایت میکند که فرمود: حضرت امیر جنازه فاطمه دختر پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله را غسل داد.

34- در کتاب: علل الشرائع از ابن بطائنی از پدرش روایت میکند که گفت:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جویا شدم که: برای چه حضرت زهرا اطهر شبانه دفن شد و او را روز بخاک نسپردند؟

فرمود: بعلت اینکه آن دو نفر مرد اعرابی به جنازه‌اش نماز نگذارند.

35- نیز در کتاب سابق الذکر از عبد الرحمن همدانی (بسکون میم) روایت میکند که گفت:

هنگامی که علی بن ابی طالب علیه السلام جنازه فاطمه زهراء را شبانه بخاک سپرد در همان موقع بر لب قبر ایستاد و آن اشعاری را انشاد کرد که ترجمه آنها در ضمن حدیث هجدم گذشت.

36- در کتاب: دلائل الامامه طبری از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

موقعی که پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم قبض روح شد غیر از ثقلین یعنی عترت و اهل بیت خود چیزی بیادگار ننهاد.

آن حضرت آهسته بغاطمه زهراء فرمود: تو اولین کسی هستی که از اهل بیتم بمن ملحق خواهی شد.

حضرت زهرای اطهر میفرماید: چند روز بعد از رحلت پدر بزرگوام در بین خواب و بیداری بودم که پدرم را در عالم خواب دیدم، وقتی آن حضرت را دیدم نتوانستم خودداری کنم لذا به وی گفتم:

پدر جان! وحی و اخبار آسمانی از ما بریده شد، در همان حینی که من سخن میگفتم ناگاه دیدم چند صف از ملائکه که دو ملک در جلو آنها بودند نزد من آمدند و مرا گرفته بجانب آسمان بردند، موقعی که سر خود را بلند کردم مواجه شدم با قصرهایی برافراشته، بستانها و نهروائی فراوان. پس از هر قصر، قصر دیگری و پس از هر بستان، بستان دیگری بچشم میخورد. ناگاه دیدم دخترانی از آن قصرها متوجه من شدند که مزاح میکردند و به یک دیگر مزده میدادند و بصورت من میخندیدند و میگفتند: مرحبا بکسی که بهشت برای او خلق شده و ما برای خاطر پدرش آفریده شده ایم!! ملائکه همچنان مرا بالا میبردند تا اینکه مرا داخل خانه ای نمودند که دارای قصرهایی بود، در هر قصری خانه هایی بود که هیچ چشمی ندیده بود.

سندس و استبرق هایی بر فراز تخت هایی بود. انواع و اقسام لحافهای حریر الوان و دیبا بر فراز آنها گسترده بودند. ظرفهایی از طلا و نقره وجود داشت، سفره هایی در آنجا بود که حاوی غذاهای رنگارنگ بودند. در آن بهشت نهری بود که از شیر سفیدتر و از مشک اذفر خوشبوتر بود.

من گفتم: این خانه مال کیست و این نهر چیست!؟

گفتند: این فردوس اعلی است که بالاتر از آن بهشتی وجود ندارد. این خانه از پدرت رسول خدا و پیغمبرانی که با آن حضرت باشند و آن افرادی که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 226

محبوب خدا هستند میباشد.

گفتم: پس این نهر چیست؟ گفتند: این همان کوثری است که خدا به پدر بزرگوامت وعده داده است. گفتم: پدرم در کجا است؟ گفتند: الساعه نزد تو می آید.

در همین حال بودیم که قصرهائی بر من نمودار شد که از قصرهای قبلی سفیدتر و نورانی تر بودند، فرش آنها از فرش قصرهای سابق بهتر بود. فرشی را دیدم که بر فراز تختی انداخته بودند و پدرم رسول خدا روی آن نشسته بود و گروهی در حضور آن حضرت بودند. هنگامی که پدرم مرا دید مرا گرفت و میان چشمانم را بوسید و فرمود: مرحبا به دخترم!! آنگاه مرا گرفت و در کنار خود جای داد و بمن فرمود:

ای حبیبه من! آیا نمیبینی که خدا چه نعمتها برای تو آماده کرده و نزد چه نعمتهائی خواهی آمد؟ سپس قصرهائی نورانی بمن نشان داد که حاوی زر و زیور و حلههائی الوان بودند.

آنگاه بمن فرمود: اینجا مسکن تو و شوهرت و دو فرزندت و کسی که تو و ایشان را دوست داشته باشد میباشد، خوشحال باش، زیرا تا چند روز دیگر نزد من خواهی آمد.

پس از این جریان قلب من پرید و شوقم زیاد گردید و در حالی که دچار ترس شده بودم از خواب پریدم.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: حضرت امیر فرمود: وقتی فاطمه اطهر از خواب پرید مرا صدا زد، من نزد او آمدم و گفتم: تو را چه شده؟! او

وی جریان خواب خود را شرح داد و از من تعهد گرفت هر گاه او از دنیا برود من از زنان غیر از: ام سلمه زوجه رسول خدا، ام ایمن، فضا، و از مردان غیر از: دو فرزندش، عبد الله بن عباس، سلمان فارسی، عمار بن یاسر، مقداد، ابو ذر و حذیفه کسی را آگاه ننمایم.

فاطمه بمن گفت: من بتو اجازه میدهم که پس از فوت جسمم را مشاهده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 227

کنی، تو با زنان بدن مرا غسل بده و شبانه مرا بخاک بسپار، و کسی را از محل قبر من آگاه منماید.

وقتی آن شبی فرا رسید که خدای رؤف فاطمه را گرامی داشت و او را قبض روح نمود حضرت زهراء میفرمود: علیکم السلام و بمن میفرمود:

یا ابن عم! این جبرئیل است که بمن سلام میکند و میگوید: این حبیبه حبیب خدا و میوه قلب او است! خدا بتو سلام میرساند، تو امروز در جنت المأوا وارد خواهی شد، این مژده را بمن داد و رفت.

حضرت امیر میفرماید: برای دومین بار شنیدیم که حضرت زهرا فرمود:

و علیکم السلام. آنگاه بمن فرمود: یا ابن عم! این میکائیل است که نظیر جبرئیل بمن مژده میدهد.

برای سومین بار فاطمه اطهر فرمود: و علیکم السلام. آنگاه چشمان خود را بشدت باز کرد و بمن فرمود:

یا ابن عم! بخدا قسم که این حق است، این عزرائیل است که پر و بال خود را در مشرق و مغرب گسترده است. پدرم این اوصاف او را برای من شرح میداد.

سپس شنیدیم که حضرت زهراء میفرمود: و علیکم السلام یا قابض الارواح! زودتر مرا قبض روح کن که ناراحت نباشم.

پس از این جریان شنیدیم که میفرمود: یا رب بسوی تو میایم، نه بسوی آتش سپس چشمان خود را بست و دست و پای خود را کشید و گویا: اصلا فاطمه هرگز زنده نبوده است.

37- صدوق در کتاب: امالی از ابن نباته (بضم نون) نقل میکند که گفت: از حضرت امیر سؤال شد: برای چه بود که فاطمه شبانه دفن شد؟

فرمود: برای اینکه آن بانو بر گروهی خشناک بود، لذا دوست نداشت برای تشییع جنازه اش حاضر شوند و بر کسی که آن گروه را دوست داشته باشد حرام است که بر بدن فرزندان آن بانو نماز بگذارد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 228

38- در کتاب: امالی ابن الشیخ از عمار بن یاسر روایت میکند که گفت:

در آن مرضی که فاطمه زهراء از دنیا رفت و حال او سنگین شد و عباس بن عبد المطلب برای عیادت آن حضرت آمد به عباس گفتند: حال فاطمه سنگین است و کسی نزد او نمیرود. عباس بسوی خانه خویشتن بازگشت و شخصی را نزد حضرت علی فرستاد و گفت: از قول من بحضرت امیر بگو: عموی تو بتو سلام میرساند و میگوید:

بخدا قسم که غم و اندوه حبیبیه و نور چشم رسول خدا و نور چشم من مرا بشدت رنج میدهد، من این طور گمان میکنم آن بانو زودتر از همه ما برسول خدا صلی الله علیه و آله ملحق شود و خدا او را برمی گزیند و برحمت خود نزدیک میکند.

فدایت شوم اگر فاطمه اطهر رحلت کند مهاجرین و انصار را آگاه و جمع کن تا برای تشییع جنازه اش و نماز خواندن بر بدنش حاضر شوند و ثواب ببرند، زیرا این عمل باعث سرافرازی دین می شود.

راوی میگوید: من در حضور حضرت امیر بودم که بفرستاده عباس بن - عبد المطلب فرمود: سلام مرا بعمویم برسان و به وی بگو: لطف و مرحمت تو زیاد شود، من از مشورت تو آگاه شدم، رأی و نظریه تو بسیار نیکو است. ولی فاطمه دختر

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دائماً مظلوم، از حق خود ممنوع، از میراث خویشتن محروم بوده است. ملاحظه آن وصیتی را که پیامبر در باره اش کرده نمودند. حق آن حضرت و حق خدا را رعایت نکردند، کافی است که خدا بین ما و آنان حکم کند و از ظالمین انتقام بگیرد.

ای عمو! من از تو خواهش میکنم از این مطلبی که گفתי صرف نظر فرمائی، زیرا فاطمه اطهر بمن وصیت کرده که امر فوت او را پوشیده بدارم.

موقعی که فرستاده عباس نزد او بازگشت و جواب حضرت امیر را برای وی شرح داد عباس گفت: خدا برادرزاده مرا پیامرزد، زیرا رأی برادرزاده من عیبی ندارد، غیر از رسول خدا نوزادی برای عبدالمطلب متولد نشد که از لحاظ خیر و برکت از علی علیه السلام بزرگتر باشد، حقا که علی در هر بزرگواری و فضیلتی بر همه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 229

آنان سبقت گرفت، علی از همه شجاعتر، علی در باره نصرت دین خدا از همه بیشتر با اعدا جهاد نمود. علی اولین کسی است که بخدا و رسول ایمان آورد.

39- در کتاب: خصال از حضرت امیر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

زمین برای خاطر هفت نفر خلق شده که مردم بواسطه آنان رزق و روزی داده میشوند و باران برای آنان می آید و یاری میشوند. (آن هفت نفر عبارتند از: ابو ذر، سلمان، مقداد، عمار، حذیفه و عبد الله بن مسعود.

حضرت امیر میفرماید: من امام آنان هستم، ایشان بودند که بر بدن فاطمه اطهر نماز خواندند.

40- در کتاب: مجالس مفید از حضرت امام حسین علیه السلام روایت میکند که فرمود:

هنگامی که فاطمه دختر پیغمبر صلی الله علیه و آله مریض شد بحضرت امیر وصیت کرد که موضوع مریض وی را مخفی بدارد و احدی را از مریضی او مستحضر ننماید.

علی علیه السلام به وصیت او عمل کرد. حضرت امیر خودش پرستاری فاطمه زهراء را عهده دار بود و اسماء بنت عمیس راجع به پرستاری فاطمه علیها السلام طبق وصیت آن بانو به علی معاونت میکرد. وقتی موقع رحلت فاطمه فرا رسید وصیت کرد که حضرت امیر متصدی امر آن بانو شود، شبانه او را دفن کند و قبر مطهرش را مخفی نماید.

علی علیه السلام این وصیت را پذیرفت و شبانه او را بخاک سپرد و قبرش را مخفی نمود. و ...

41- سید مرتضی در کتاب: عیون المعجزات مینگارد: روایت شده:

سن حضرت زهراى اطهر در موقع وفات: هجده سال و دو ماه بود و بعد از پیغمبر خدا مدت - 75- روز و روایت شده که - 40- روز زنده بود.

حضرت علی بن ابی طالب متصدی غسل و کفن آن بانو شد. جنازه آن بانوی مظلومه را شبانه با امام حسن و امام حسین خارج نمودند، نماز بر بدنش خواندند کسی را از این جریان آگاه نمودند، جسد مقدسش را در بقیع دفن کرد، صورت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 230

چهل قبر تشکیل داد تا قبر او تشخیص داده نشود. وقتی مردم شنیدند یک دیگر را ملامت و سرزنش کردند و گفتند:

پیغمبر ما یک دختر بجای نهاد و ما موقع فوت و نماز و دفن او حاضر نشدیم و قبر او را نمیدانیم که زیارتش کنیم!؟.

آن کسی که متصدی امر خلافت بود گفت: زنان مسلمین را بیاورید تا این قبرها را بشکافند و ما جنازه فاطمه را پیدا کنیم و بر آن نماز بخوانیم و قبرش را زیارت نمائیم.

موقعی که این سخن بگوش حضرت امیر رسید در حالی خارج شد که خشمناک و چشمان مبارکش سرخ و ذو الفقار را حمایل کرده بود. با همین حالت آمد تا وارد بقیع که آنان اجتماع کرده بودند شد، آنگاه فرمود:

اگر یکی از این قبرها را بشکافید این شمشیر را در میان شما میگذارم (و همه را از دم شمشیر میگذرانم!) پس از این جریان بود که آن گروه از بقیع خارج شدند.

42- در کتاب: تهذیب از سلیمان بن خالد روایت میکند که گفت:

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام جويا شدم: اولین تابوت را برای چه کسی ساختند؟ فرمود: برای فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم.

43- نیز در همان کتاب از حضرت صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: اولین تابوتی که در اسلام ساخته شد تابوت

فاطمه اطهر بود. زیرا آن بانو در آن مرضی که از دنیا رفت به اسماء فرمود: من لاغر شده‌ام و گوشت بدنم از بین رفته است، آیا یک چیزی که بدنم را بپوشاند برای من درست نمیکنی؟

اسماء گفت: آن موقعی که من در حبشه بودم یکنوع تابوتی میساختند، اگر مایل باشی من شکل آن را بتو نشان دهم؟ فرمود: مانعی ندارد. اسماء گفت: یک تختی را آوردند، آنگاه آن تخت را بر عکس بروی زمین نهاد، دستور داد تا شاخه‌های خرمائی هم آوردند، آن شاخه‌های خرما را به پایه‌های آن تخت تابید و یکپارچه روی<sup>۱۸</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی ؛ ؛ ص 231

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 231

آنها انداخت و گفت: این شکل همان تابوتی است که من دیدم.

فاطمه اطهر فرمود: نظیر این تابوت را برای من بساز و بدنم را بوسیله آن بپوشان! خدا بدن تو را از آتش محفوظ بدارد! 44- در بعضی از کتب مناقب قدیمی مینویسند: راجع بموقع وفات حضرت فاطمه زهراء علیها السلام اختلاف است. در یک روایت میگوید:

آن بانوی معظم بعد از پدر بزرگوارش مدت دو ماه زنده بود.

در روایت دیگری میگوید: مدت سه ماه زنده بود. در یک روایت است که مدت (100) روز و در حدیث دیگری میگوید: مدت هشت ماه بعد از رحلت پدرش باقی بود. و ...

حاکم روایت میکند: هنگامی که حضرت فاطمه اطهر از دنیا رحلت نمود حضرت امیر این اشعار را سرود:

1- نفسی علی زفراتها محبوسه

یا لیتها خرجت مع الزفرات

2- لا خیر بعدک فی الحیاء و انما

ابکی مخافه ان تطول حیاتی

1- یعنی جان من با ناله‌های خود حبس شده. ای کاش جان من با ناله‌هایم خارج می‌شد.

2- بعد از تو خیری در زندگانی نخواهد بود، جز این نیست که از خوف طولانی شدن زندگیم میگیریم. و ...

وهب بن منبه (بضم میم و فتح نون و کسر باء مشدد) از ابن عباس نقل میکند که گفت:

<sup>18</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، 1 جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.



حضرت زهراى اطهر مدت چهل روز و بقولى شش ماه بعد از پدر بزرگوارش زنده بود، تا آنجا که میگوید:

موقعی که فاطمه اطهر علیها السلام رحلت کرد اسماء گریبان خود را پاره کرد و خارج شد، آنگاه با حضرت حسنین علیهما السلام مصادف شد، ایشان به وی فرمودند:

مادر ما کجا است؟ اسماء جوابی نگفت. وقتی آنان وارد خانه شدند دیدند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 232

مادر بزرگوارشان خوابیده است. وقتی امام حسین مادر خود را حرکت داد دید از دنیا رفته است.

سپس بحضرت امام حسن گفت: برادر جان! خدا برای رحلت مادرت زهراء بتو اجر عطا کند! آنگاه در حالی خارج شدند که میفرمودند:

یا حمدها! یا احمداه! امروز بعلت فوت مادرمان مصیبت تو برای ما تجدید شد. پس از این جریان متوجه حضرت امیر که در مسجد بود شدند و آن حضرت را از رحلت مادرشان آگاه نمودند.

امیر المؤمنین: علی علیه السلام بعد از شنیدن این خبر دلخراش غش کرد، آب بصورت آن حضرت پاشیدند تا بهوش آمد، آنگاه حسنین علیهما السلام را برداشت و داخل خانه حضرت زهراى اطهر شد. اسماء را دید که بالای سر زهراء نشسته و گریه میکند و میگوید:

یتیمان حضرت محمد چه کنند، بعد از فوت جد شما دل ما بفاطمه اطهر خوش بود! بعد از فاطمه به چه کسی دل خوش کنیم!! آنگاه حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام صورت مبارک فاطمه زهراء را باز کرد رقعهای نزد سر آن بانوی معظمه یافت که در آن نوشته بود:

**بسم الله الرحمن الرحيم\*** این آن وصیتی است که فاطمه دختر پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله کرده: فاطمه شهادت میدهد که خدائی جز خدای یگانه وجود ندارد، حضرت محمد بنده و پیامبر خدا میباشد. بهشت بر حق و دوزخ بر حق است، قیامت خواهد آمد و شکی در آن نخواهد بود، خدا کلیه افرادی را که در قبرها مدفونند برانگیخته خواهد کرد.

یا علی! من فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله میباشم. خدا مرا در دنیا و آخرت برای تو تزویج نمود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 233

یا علی! تو از دیگران برای (غسل و کفن) من مقدم هستی، مرا حنوط کن غسل بده، شبانه مرا دفن کن، شبانه بر بدنم نماز بگذار، شبانه بخاکم بسپار، احدی را از فوت من آگاه منمائی، من تو را بخدا میسپارم و تا روز قیامت بفرزندم سلام میرسانم.

موقعی که شب فرا رسید حضرت امیر جسد مقدس حضرت فاطمه اطهر را غسل داد و در میان تابوت نهاد و حضرت امام حسن فرمود: ابو ذر را بیاور، وقتی ابو ذر آمد جنازه مقدس آن بانوی مظلومه را در محل نماز آوردند و بر بدن مبارکش نماز خواند، آنگاه دستهای مبارک خود را بجانب آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! این جنازه دختر پیغمبر تو میباشد که تو او را از دنیای ظلمانی بطرف نور بردی و او زمین را میل بمیل نورانی نمود.

هنگامی که تصمیم گرفتند جنازه آن بانو را دفن کنند صدائی از یکی از بقعه‌های بقیع شنیدند که میفرمود:

الی! الی! یعنی بیا بسوی من! بسوی من! زیرا تربت و خاک وی از من گرفته شده است.

وقتی نگاه کردند با قبری کنده و آماده مواجه شدند. تابوت را بسوی آن قبر بردند و جنازه را در میان آن دفن نمودند. سپس حضرت امیر بر لب قبر نشست و فرمود:

ای قبر! من امانت خود را بتو میسپارم، این جنازه دختر رسول خدا است.

ناگاه ندائی شنیدند که میفرمود:

یا علی! من از تو به وی مهربانترم. برگرد و مهموم مباش! علی علیه السلام بازگشت و قبر را مسدود و با زمین مساوی نمود. آن قبر تا قیامت معلوم نخواهد شد.

45- مؤلف گوید: ابو الفرج در کتاب: مقاتل الطالبیین مینویسد: در باره اینکه حضرت فاطمه اطهر چقدر بعد از پدر بزرگوارش زنده بود اختلاف است، حد اکثر آن را هشت ماه و حد اقل آن را چهل روز نوشته‌اند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 234

ولی آنچه که صحیح و ثابت بنظر میرسد این است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام فرموده: آن بانوی مظلومه مدت -75- روز زنده بود.

46- در کتاب: مصباح کفعمی مینگارد: وفات فاطمه زهراء عليها السلام در روز سوم ماه جمادی الآخره سنه - 11 - قمری واقع شد.

47- در کتاب: مصباح مینگارد: وفات حضرت زهراى مظلومه بنا بر قول ابن عباس در روز بیست و یکم ماه رجب بود.

مؤلف گوید: اکثر تواریخ راجع به ولادت و وفات و مدت عمر شریف حضرت زهراى اطهر با یک دیگر قابل تطبیق نیستند. نیز تواریخ وفات آن بانو با آن روایت صحیحی که از حضرت امام محمد باقر علیه السلام قبلا گذشت و فرمود: مدت عمر آن حضرت بعد از پدر بزرگوارش - 75 - بود تطبیق نمیکند. زیرا اگر وفات پیامبر خدا در روز - 28 - ماه صفر بوده باشد وفات حضرت زهراى مظلومه در اواسط ماه جمادی - الاولی بوده است. اگر رحلت رسول خدا چنانچه اهل تسنن میگویند در روز - 12 - ماه ربیع الاول بوده باشد وفات فاطمه اطهر در اواخر ماه جمادی الاولی بوده.

آن روایتی را که ابو الفرج از حضرت امام محمد باقر نقل کرده که آن بانوی معظمه مدت سه ماه بعد از پدرش زنده بود میتوان با اینکه مشهور است شهادت آن حضرت در سوم ماه: جمادی الآخره بوده است تطبیق کرد. و آن روایتی که ابو بصیر بروایت طبری از حضرت صادق نقل نموده است نیز این موضوع را تأیید مینماید و ممکن است که متعرض آن چند روز زیادی نشده باشد.

48- مؤلف گوید: در آن دیوانی که بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام منسوب است<sup>19</sup> مینویسد:

(1) این دیوان را - چنان که محدث قمی در جلد دوم کتاب: کنی و القاب در لغت:

جلودی مینگارد - عبد العزیز بن یحیی بن عیسی جلودی بصری تألیف نموده است. این دیوان و جلد اول کتاب: کنی و القاب را مترجم با بیانی ساده ترجمه کرده است.

دیوان را کتابفروشی ادبیه و سه جلد کتاب کنی و القاب را کتابفروشی اسلامیة در تهران چاپ نموده‌اند - مترجم

زندگانی حضرت زهرا عليها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 235

حضرت امیر بعد از وفات حضرت زهراى اطهر اشعار ذیل را انشاد نمود که اول آنها این است:

<sup>19</sup> (1) این دیوان را - چنان که محدث قمی در جلد دوم کتاب: کنی و القاب در لغت:

جلودی مینگارد - عبد العزیز بن یحیی بن عیسی جلودی بصری تألیف نموده است. این دیوان و جلد اول کتاب: کنی و القاب را مترجم با بیانی ساده ترجمه کرده است.

دیوان را کتابفروشی ادبیه و سه جلد کتاب کنی و القاب را کتابفروشی اسلامیة در تهران چاپ نموده‌اند - مترجم

## 1- الا هل الى طول الحياة سبيل

## و اني و هذا الموت ليس يحول

- 1- یعنی آیا بسوی زندگانی طولانی راه و طریقی هست؟ از کجا خواهد بود در صورتی که (چیزی بین انسان و بین مرگ) حائل نخواهد شد.
- 2- حقا که من اگر چه بمرگ یقین دارم، ولی در عین حال امید درازی از نزد موت و مرگ دارم.
- 3- روزگار دارای رنگهائی است که شب را صبح میکند، و خون نفوسی در بین آنها میریزد.
- 4- روزگار را منزل بر حقی میباید که محل اقامت نزد آن نیست، و برای هر مردی از روزگار بطرف آن راهی خواهد بود.
- 5- من ذکر او را بوسیله روزهای عزت قطع نمودم، و هر عزیزی در اینجا ذلیل و خوار خواهد شد.
- 6- مرضهای دنیا را برای خود فراوان میبینم، صاحب آن امراض تا موقع مردن علیل خواهد بود.
- 7- من مشتاق آن کسی هستم که او را دوست دارم، آیا بسوی آن کسی که من او را دوست دارم راهی هست؟
- 8- خانه مرا دور کرده است، ولی در عین حال آن شخصی که قبل از من از فراق مرده است نیکو بود.
- 9- گوینده‌ای در داستانها راجع بجدائی مثلی زده و من آن مثال را در روز کوچ نمودن زیاد میزنم.
- 10- حقا که از دست دادن من فاطمه را بعد از احمد صلی الله علیه و آله و سلم دلیلی است بر اینکه هیچ دوستی دائمی نخواهد بود.
- 11- بعد از نیافتن آنان زندگی در اینجا چگونه خواهد بود، بجان تو

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 236

قسم این یک مطلبی است که راهی بسوی آن نخواهد بود.

12- بزودی از یاد نمودن من اعراض می‌شود و دوستی فراموش میگردد، و بعد از من دوستی برای دوست نظیر من ظاهر خواهد شد.

13- شخص ملول و آن کسی که چون من غائب شوم وی را راضی کند دوست من نخواهد بود.

- 14- ولی دوست من آن است که وصال او دائمی باشد، قلب او مرا حفظ کند و برای کارهای من دخیل باشد.
- 15- وقتی که یک روز از فوت بگذرد یقیناً گریه افراد گریه‌کننده قلیل خواهد شد.
- 16- اراده جوانمرد آن است که دوست او نمیرد، و راهی بسوی آنچه که میخواهد وجود ندارد.
- 17- مصیبت مال و مفقود شدن آن بزرگ نخواهد بود ولی مصیبت اشخاص بزرگوار بزرگ است.
- 18- برای این جهت است که خوابگاهی با پهلوی من موافق نیست، در دل من از حرارت فراق تشنگی جای گزین است.
- نیز در موقع رحلت حضرت زهراء میفرماید:

- 1- دوستی که نظیر او دوستی نخواهد بود، و در قلب من غیر از او بهره‌ای وجود ندارد.
- 2- دوستی که از جلو چشم و جسم من غائب شد، ولی از قلب من غائب نخواهد بود.

#### خطاب حضرت زهراء بعد از فوت

- 1- مرا چه شده که بر روی قبرها توقف مینمایم، و بر قبر دوست سلام میکنم ولی او جواب سلام مرا رد نمیکند.
- 2- ای دوست تو را چه شده که جواب سلام ما را رد نمیکنی، آیا بعد از من دوستی دوستان را فراموش کردی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 237

#### جواب از زبان حضرت زهراء

- 1- دوست در جواب گفت: من چگونه جواب شما را بگویم، در صورتی که رهین سنگهای فراوان و خاک قرار گرفتم.
- 2- حقا که خاک اعضای نیکوی بدنم را خورد و من شما را فراموش کردم و از نظر اهل خانه و همسالهایم ناپدید شدم.
- 3- از من بر شما سلام باد رشته دوستی و محبت من و شما با بازماندگانم قطع شد.
- 49- در کتاب: مصباح الانوار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

فاطمه اطهر بعد از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله مدت شصت روز زنده بود، موقعی که مرض آن بانو شدید شد در دعای خود میگفت:

یا حی یا قیوم، برحمتک استغیث فاغثنی، اللهم زحزحنی عن النار، و ادخلنی الجنة و الحقنی بابی محمد صلی الله علیه و آله حضرت امیر به وی میفرمود: خدا تو را عافیت می‌دهد و باقی میدارد، فاطمه اطهر میگفت: یا ابا الحسن! من بسرعت بسوی خدا میروم، آنگاه راجع بصدقه‌ها و متاع خانه وصیت نمود، و وصیت کرد که امیر المؤمنین با امامه که دختر خواهرش بود ازدواج کند که با فرزندانش مهربانی نماید، سپس آن بانوی مظلومه را شبانه دفن کرد.

ابن عباس میگوید: حضرت فاطمه زهراء فرمود: پدر خود را در خواب دیدم و راجع به آن ظلم و ستمهایی که بما شد به آن حضرت شکایت کردم. رسول خدا در جوابم فرمود:

آن آخرتی که برای پرهیزکاران آماده شده برای شما است و تو بزودی نزد من خواهی آمد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 238

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پدران بزرگوارش روایت میکند که فرمودند: موقعی که فوت حضرت زهرا اطهر نزدیک شد گریه کرد، حضرت امیر به وی فرمود: ای سیده من! چرا گریه میکنی؟ فرمود: برای آن مصیبتهایی که تو بعد از من خواهی دید.

امیر المؤمنین فرمود: گریان مباش، بخدا قسم آن مصائب نزد من برای رضای خدا کوچک و ناچیزند، آنگاه به علی وصیت کرد که به آن دو نفر اجازه تشییع جنازه و نماز ندهد، حضرت وصیت آن بانو را اجرا نمود.

50- طبری در کتاب: دلائل الامامه از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت فاطمه اطهر وصیت کرد که: بهر یک از زنان پیغمبر خدا و زنان بنی هاشم دوازده اوقیه بدهند. نیز وصیت کرد که به امامه هم چیزی پردازند.

طبق روایت دیگری زید بن علی میفرماید: حضرت زهرا اطهر سلام الله علیها کلیه اموال خود را به بنی هاشم و فرزندان عبدالمطلب صدقه داد. حضرت امیر هم کلیه اموال خود را به ایشان و دیگران صدقه داد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 239

### بخش هشتم قیامت و دادخواهی حضرت فاطمه زهراء ع

1- صدوق در کتاب: امالی از حضرت امام محمد باقر از جابر بن عبد الله انصاری از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: موقعی که روز قیامت فرا میرسد دخترم فاطمه در حالی می‌آید که بر یکی از ناقه‌های بهشتی

سوار است و از دو پهلو آن ناقه حریرهای بهشتی آویزان، مهار آن از مروارید تر، پاهایش از زمرد سبز، دم آن از مشک ناب، دیدگانش از در و یاقوت سرخ خواهد بود.

قبه‌ای از نور بر پشت آن ناقه نصب شده که اندرون آن از بیرون آشکار، وسط آن حاوی عفو پروردگار و بیرون آن رحمت خدای رحیم است.

فاطمه تاجی از نور بر سر دارد که دارای هفتاد پایه باشد، هر پایه‌ای از آن بوسیله یک مروارید مرصع و نظیر یک ستاره‌ای درخشان خواهد بود.

از طرف راست و چپ فاطمه علیها السلام هر کدام هفتاد هزار ملک خواهد بود.

جبرئیل که در آن موقع مهار ناقه حضرت فاطمه را گرفته است با صدای بلند خواهد گفت: چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور نماید.

در آن روز هیچ پیغمبر و رسول و صدیق و شهیدی نیست مگر اینکه دیدگان خویشان را میبندند تا اینکه حضرت زهراء از صحرای محشر عبور نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 240

هنگامی که آن بانو بزیر عرش پروردگار میرسد از آن ناقه فرود می‌آید و میگوید:

ای پروردگار من! ما بین من و آن افرادی که در حق من ظلم نمودند و فرزندان مرا شهید کرده‌اند قضاوت کن.

آنگاه از طرف خدای رؤف ندا میرسد: ای حبیبه و فرزند رسول من از من بخواه تا بتو عطا نمایم. شفاعت کن تا من بپذیرم. بعزت و جلال خودم که امروز ظلم و ستم هیچ ستمگری از نظر من محو نخواهد شد.

در همین موقع است که حضرت زهراء میگوید: بار خدایا! فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوستان دوستان فرزندان مرا بمن ببخش! آنگاه از طرف پروردگار جهان منادی ندا میکند: فرزندان، شیعیان، دوستان، و دوست دوستان ذریه فاطمه کجایند؟ ایشان عموماً در حالی که ملائکه رحمت پروردگار آنان را احاطه کرده باشند می‌آیند. سپس فاطمه اطهر جلو میرود تا ایشان را داخل بهشت مینماید.

2- نیز در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

دخترم فاطمه در حالی وارد صحرای محشر می‌شود که لباسهائی غرقه بخون همراه خود دارد. وی پایه عرش خدا را میگیرد و میگوید:

ای خدای عادل و عالم! بین من و آن افرادی که فرزندان مرا کشتند حکم کن! بحق خدای کعبه که آن روز پروردگار عادل برای دخترم قضاوت خواهد کرد.

3- نیز در همان کتاب: از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که لباسهای خون آلودی با وی خواهد بود، آنگاه یکی از پایه‌های عرش را میگیرد و میگوید: ای خدای عادل! بین من و قاتل فرزندانم حکم کن!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 241

سپس پیامبر اکرم فرمود: بحق خدای کعبه قسم که خدا بر له دخترم قضاوت میکند، زیرا خدا برای غضب فاطمه غضب مینماید و برای رضایت وی راضی خواهد شد.

4- نیز در کتاب سابق الذکر از رسول اعظم اسلام روایت میکند که فرمود: موقعی که روز قیامت شود منادی ندا میکند: ای گروه خلائق! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر پیامبر خدا عبور نماید.

5- در کتاب: صحیفه الرضا علیه السلام نظیر این روایت را نقل کرده است.

6- در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام از پیغمبر اکرم روایت میکند که فرمود: دخترم فاطمه در حالی محشور می‌شود که لباس کرامت را پوشیده باشد خلائق از آن بانو تعجب میکنند.

آنگاه تعداد هزار حله دیگر میپوشد که بر هر کدام آنها بخط سبز نوشته است: دختر حضرت محمد را با بهترین صورت، بهترین کرامت، بهترین منظره وارد بهشت کنید، آنگاه آن بانو در حالی که هفتاد هزار ملک به وی موکل باشند نظیر عروس بسرعت داخل بهشت خواهد شد.

7- صدوق در کتاب: ثواب الاعمال از امام صادق از پیغمبر معظم اسلام روایت میکند که فرمود:

موقعی که روز قیامت فرا میرسد قبه‌ای از نور برای حضرت فاطمه اطهر بر پا خواهد شد. امام حسین علیه السلام در حالی می‌آید که سر بریده خود را در دست گرفته باشد. وقتی چشم فاطمه زهراء به حسین علیه السلام بیفتد یک گریه و ضجه‌ای میکند که هیچ ملک و پیغمبر و مؤمنی در محشر نیست مگر اینکه گریان خواهند شد.



در همین موقع است که خدای توانا مرد نیک صورتی را بنظر آن بانو جلوه میدهد که با قاتلان حضرت حسین شهید  
مخاصمه نماید.

آنگاه خدای سبحان قاتلین امام حسین را با آن افرادی که مددکار آنان بودند و آن اشخاصی که در ریختن خون آن  
حضرت شرکت نمودند حاضر میکند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 242

و آن مرد تا آخرین نفر آنان را میکشد. سپس ایشان را زنده میکند تا حضرت امیر برای دومین بار آنان را بکشد. نیز  
ایشان را زنده میکند که امام حسین علیه السلام آنان را برای سومین بار بقتل میرساند.

بعد از این جریان است که غضب ما و شیعیان ما فرو خواهد نشست. آنگاه حضرت صادق علیه السلام فرمود: خدا شیعیان  
ما را رحمت کند، زیرا ایشان با غم و اندوه طولانی ما شریک میباشند.

8- نیز در کتاب سابق الذکر از پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: هنگامی که روز قیامت شود  
فاطمه زهراء در حالی وارد صحرای محشر می شود که گروهی از زنان شیعیان در اطراف آن بانو خواهند بود. بحضرت  
زهراء میگویند:

داخل بهشت شو، وی میفرماید: وارد بهشت نمیشوم تا بدانم بعد از من با فرزندانم چه عملی انجام داده اند. به آن حضرت  
میگویند. در میان جمعیت قیامت نگاه کن.

وقتی نظر میکند امام حسین علیه السلام را خواهد دید که با بدن بی سر ایستاده است! زهراء فرادی میزند که من بوسیله  
فریاد او فریاد خواهم زد و عموم ملائکه نیز بفریاد می آیند.

در یک چنین موقعی است که خدای قهار بخاطر ما غضب میکند و آتشی را که مدت هزار سال افروخته اند تا سیاه شده و  
آن را هبهب میگویند و هرگز نسیمی داخل آن نشده دستور میدهد تا قاتلین امام حسین و آن افرادی را که حامل قرآن  
و تارک اهل بیت پیغمبر بوده اند برآید. وقتی داخل آتش شوند آتش نعره ای میزند و آنان ناله و زاری مینمایند، آتش  
میخروشد و آنان هم بخروش می آیند، آتش زبانه میکشد و ایشان بزبان فصیح میگویند:

پروردگارا! به چه علت آتش را قبل از بت پرستان بما مسلط کرده ای!؟

خطاب میرسد: کسی که از روی جهالت عملی را انجام دهد با آن کسی که بداند و عملی را انجام دهد فرق دارد.

9- نیز در همان کتاب از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و آله

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 243

روایت کرده که فرمود: هنگامی که روز قیامت فرا رسد سر مبارک و غرقه بخون امام حسین علیه السلام در نظر حضرت زهرا ی اطهر جلوه گر خواهد شد. وقتی نظر حضرت زهراء به سر بریده امام حسین بیفتد فریاد میزند:

ای فرزند مظلوم من! ای میوه قلب محزون من! بجهت ناله و فریاد حضرت زهراء است که ملائکه مدهوش میشوند و اهل محشر عموماً فریاد میزنند و میگویند:

یا فاطمه! خدا قاتل‌های فرزندت حسین را بکشد!! در همین موقع از طرف پروردگار ندا میرسد: من این عمل را انجام میدهم و از قاتل‌های حسین و تابعین و دوستان آنان انتقام خواهم کشید.

فاطمه زهراء در آن روز بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است که: پهلوهای آن بوسیله حریرهای بهشتی زینت شده، صورت آن زیبا، چشمانش شهلا، سرش از طلا، گردنش از مشک و عنبر، مهارش از زبرجد سبز، جهازش از مروارید که با جواهر زینت شده باشد خواهد بود! بر پشت آن ناقه هودجی نصب شده که پرده‌اش از نور خدا، وسط آن پر از رحمت پروردگار، بلندی مهار آن بقدر یک فرسخ از فرسخهای دنیا خواهد بود.

تعداد هفتاد هزار ملک اطراف هودج آن بانو را احاطه خواهند کرد که به تسبیح و تهلیل و تکبیر حضرت پروردگار مشغول خواهند بود.

آنگاه از طرف خدای رؤف منادی ندا میکند: ای اهل قیامت! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم از صراط عبور نماید.

آنگاه پس از آن بانوی معظمه شیعیان و دوستانش مانند برق جهنده از صراط میگذرند. ولی آن حضرت دشمنان ذریه خود را بدوزخ خواهد انداخت.

10- گروهی از مورخین اهل تسنن از رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم روایت کرده‌اند که فرمود: وقتی روز قیامت فرا رسد و مردم در مقابل پروردگار قرار بگیرند منادی از پشت حجابها ندا میکند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 244

ای گروه مردم! چشمان خویشتن را ببندید و سر خود را بزیر بیفکنید، زیرا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله میخواهد از صراط عبور نماید.

در روایت ابو ایوب میگوید: هفتاد حوریه با حضرت زهراء نظیر برق لامع عبور خواهند کرد.

11- شیخ مفید در کتاب: مجالس از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هنگامی که روز قیامت شود خدای توانا خلق اولین و آخرین را در یک زمین جمع میکند.

آنگاه منادی ندا مینماید: چشمان خود را ببندید و سرهای خود را بزیر افکنید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله عبور کند.

مردم چشمان خود را میبندند و حضرت فاطمه اطهر در حالی که بر یکی از ناقه‌های بهشتی سوار است می‌آید و تعداد هفتاد هزار ملک آن بانوی با عظمت را مشایعت مینمایند.

آنگاه آن حضرت در یکی از مکانهای شریف قیامت توقف میکند و پیراهن خون آلود حضرت امام حسین را بدست میگیرد و میگوید:

بار خدایا! این پیراهن فرزند من حسین است، تو میدانی با او چه عملی انجام دادند.

بعد از این جریان از طرف خدای رؤف خطاب میرسد: من هر عملی که موجب خوشنودی تو باشد انجام خواهم داد. حضرت زهرا اطهر خواهد گفت:

پروردگارا انتقام مرا از قاتلین فرزندم بگیر! خدای قهار دستور میدهد:

گروهی از آتش جهنم بیرون می‌آیند و کشندگان امام حسین را نظیر مرغی که دانه برچیند از صحرای محشر میربایند و بطرف دوزخ باز میگردند و آنان را دچار انواع عذاب مینمایند.

سپس فاطمه اطهر بر ناقه خویشتن سوار و داخل بهشت میگردد. آن ملائکه‌ای که از آن حضرت مشایعت میکردند و فرزندان بزرگوار حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 245

زهراء نزد آن بانو خواهند بود و دوستان ایشان طرف راست و چپ آنان قرار میگیرند.

12- فرات بن ابراهیم در تفسیر خود از ابن عباس روایت میکند که گفت:

موقعی که روز قیامت پیا شود منادی ندا میکند:

ای گروه مردم! چشمان خود را ببندید تا فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عبور کند، فاطمه اولین کسی است که دوازده هزار حوریه از فردوس او را استقبال خواهند کرد. آن حوریه‌ها احدی را قبل از فاطمه و بعد از آن

بانو استقبال نکرده و نخواهند کرد. آن حوریه‌ها بر ناقه‌هائی سوارند که بالهای آنها از یاقوت، مهار آنها از لؤلؤ رحلهائی از در بر پشت آنها است که بر هر یک از آنها یک بالش سندس قرار دارد و رکاب‌های آنها زبرجد است. آنان از صراط میگذرند تا فاطمه زهراء را وارد فردوس مینمایند و اهل بهشت با آن بانو ملاقات خواهند کرد.

در وسط فردوس قصرهای سفید و زردی است از لؤلؤ که در یک محل میباشد.

در آن قصرهای سفید هفتاد هزار خانه است که منزل حضرت محمد و آل اطهر آن بزرگوار است. در آن قصرهای زرد هفتاد هزار خانه است که مسکن حضرت ابراهیم و آل آن حضرت علیهم السلام خواهد بود.

فاطمه اطهر بالای صندلی از نور می‌نشیند و ایشان در اطرافش می‌نشینند.

آنگاه یک ملک نزد آن بانو فرستاده می‌شود که قبل از آن حضرت و بعد از او نزد کسی فرستاده نشده و نخواهد شد.

آن ملک به فاطمه میگوید: پروردگارت بتو سلام میرساند و میفرماید:

آنچه را که میخواهی از من بخواه تا بتو عطا کنم.

حضرت فاطمه میگوید: خدای رؤف نعمت خود را برای من تمام و بهشت خود را برای من مباح نموده است.

من از خدا میخواهم که فرزندان و ذریه من و افرادی که ایشان را دوست

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 246

داشته‌اند بمن عطا فرماید، خدای منان ذریه و فرزندان و آن اشخاصی را که فرزندان فاطمه را برای خاطر آن حضرت حفظ کرده باشند به آن حضرت عطا میفرماید.

سپس آن بانوی معظمه میگوید: سپاس آن خدائی را که غم و اندوه مرا بر طرف و چشم مرا روشن کرد.

راوی میگوید: هر گاه ابن عباس این حدیث را نقل میکرد آیه - 21- سوره طور را تلاوت مینمود و میگفت:

و الذین آمنوا و اتبعتمهم ذریتهم یایمان ألحقنا بهم ذریتهم.

13- در تفسیر فرات بن ابراهیم از حضرت علی بن ابی طالب روایت میکند که فرمود: یک روز پیغمبر معظم اسلام نزد حضرت زهراء اطهر رفت و آن بانو را محزون یافت. بفاطمه فرمود:

ای دختر عزیز من! سبب غم و اندوه تو چیست؟

فاطمه گفت: روز محشر و برهنگی مردم بخاطر من آمد.

رسول خدا فرمود: آری آن روز روز بسیار بزرگی است. ولی جبرئیل از طرف خدای رؤف بمن خبر داد:

وقتی در آن روز زمین شکافته شود اول کسی که از زمین خارج شود من هستم، بعد از من حضرت ابراهیم خلیل، بعد از او شوهر تو حضرت امیر، آنگاه خدای مهربان جبرئیل را با هفتاد هزار ملک نزد قبر تو خواهد فرستاد، بر قبر تو هفت قبه نور نصب خواهد شد، اسرافیل سه حله نور برای تو میآورد و نزد سر تو توقف میکند و صدا میزند:

ای دختر حضرت محمد بیا در صحرای محشر. تو در حالی از قبر بیرون میآئی که بدنت پوشیده باشد و از خوف آن روز در امان خواهی بود، اسرافیل آن حله‌ها را بتو میدهد و تو آنها را میپوشی، آنگاه ملکی که آن را: زوقائیل میگویند ناقه‌ای برای تو می‌آورد که مهار آن از مروارید و کجاده‌ای از طلا بر پشت آن نصب شده باشد. تو بر آن ناقه سوار میشوی و زوقائیل در حالی که جلو تو هفتاد هزار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 247

ملک باشد و علم‌های تسبیح در دست داشته باشند مهار آن را خواهد کشید. هنگامی که حرکت کنی تعداد هفتاد هزار ملک باستقبال تو می‌آیند و از نظر کردن بتو خوشحال میشوند، هر یک از آنان منقلی از نور بدون آتش در کف دارند که عود از آن ساطع می‌شود، هر یک از ایشان یک تاج مرصع از زبرجد بر سر خواهد داشت، آنان در طرف راست تو خواهند بود.

موقعی که مقداری راه طی کنی حضرت مریم با هفتاد هزار حوریه باستقبال تو می‌آیند و بر تو سلام میکنند و در طرف چپ تو خواهند بود.

آنگاه مادرت حضرت خدیجه دختر خویلد که در میان زنان عالم اول کسی است که به خدا و رسول ایمان آورده است با هفتاد هزار ملک که علم‌های تکبیر در دست دارند باستقبال تو می‌آیند. وقتی نزدیک محشر رسیدی حضرت حواء با هفتاد هزار ملک و آسیه زن فرعون باستقبال تو خواهند آمد و با تو حرکت مینمایند. هنگامی که وارد صحرای محشر شوی منادی از زیر عرش ندائی میکند که خلائق عموماً میشوند و میگویند:

چشمان خود را ببندید تا فاطمه صدیقه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله و این زنان مطهره که با او میباشند عبور نمایند. در آن روز غیر از حضرت ابراهیم و شوهرت حضرت علی بن ابی طالب کسی بتو نظر نخواهد کرد.

سپس حضرت آدم حضرت حواء را طلب میکند و با مادرت حضرت خدیجه نزد تو میایند.

آنگاه منبری از نور برای تو نصب می‌شود که هفت پایه داشته باشد، در میان هر پایه تا پایه دیگری صفهائی از ملائکه ایستاده‌اند، علمهائی از نور در دست خواهند داشت. حوریه‌ها در طرف چپ و راست منبر توصف می‌کشند. نزدیکترین زنان از طرف چپ بتو حضرت حوا و آسیه خواهد بود. هنگامی که بر فراز منبر روی جبرئیل از طرف خدای سبحان نزد تو می‌آید و میگوید:

ای فاطمه! حاجت خویشتن را بخواه! تو خواهی گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 248

پروردگارا! حسن و حسینم را بمن نشان بده! حسنین در حالی نزد تو میایند که خون از رگهای گردن حسین فرو میریزد. حسین میگوید بار خدایا! امروز حق مرا از آن افرادی که بمن ظلم و ستم کردند بگیر.

در همان موقع است که دریای غضب حضرت پروردگار بجوش می‌آید، برای غضب خدا است که ملائکه و جهنم نیز بخروش می‌آیند. جهنم نعره میزند و زبانه میکشد و بصحرای محشر می‌آید. آنگاه قاتلین حضرت حسین را با فرزندان و فرزندان فرزندان آنان میرباید. ایشان میگویند:

پروردگارا! ما که در موقع قتل حسین خلق نشده بودیم؟! خدای قهار بزبانه آتش دستور میدهد: این گونه افراد را که چشمشان کبود و صورتشان سیاه است بگیرید! موهای جلو سر ایشان را بگیرید و بکشید و بصورت در طبقات پائین جهنم بیفکنید! زیرا سختگیری ایشان بر دوستان امام حسین از جنگیدن پدرانشان با خود امام حسین شدیدتر بوده است. پس از این جریان جبرئیل بتو میگوید: حاجت خود را بخواه! تو میگوئی:

پروردگارا! من شیعیان خود را میخواهم، خدای رؤف میفرماید: من گناه آنان را آمرزیدم، تو میگوئی: بار خدایا! من شیعیان خود و دوستان ایشان را میخواهم.

خدای سبحان میفرماید: برو هر کدام از آنان را که دست بدامن تو شود او را وارد بهشت کن! در آن روز عموم خلایق آرزو میکنند: کاش از شیعیان و دوستان فاطمه بودند! آنگاه تو با شیعیان و دوستان فرزندان خویشتن و شیعیان حضرت امیر علیه السلام در حالی حرکت میکنید که خوف و بیم آنان بر طرف شده باشد، عورت‌های ایشان پوشیده شده، سختی‌های قیامت بر ایشان آسان می‌شود و از هول و ترسهای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 249

قیامت به آسانی خواهند گذشت، در آن روز مردم عموماً دچار ترس می‌شوند ولی ایشان نمی‌ترسند، مردم عموماً در آن روز تشنه‌اند ولی ایشان سیراب خواهند بود.

وقتی نزدیک در بهشت میرسی تعداد دوازده هزار حوریه با استقبال تو می‌تابند آن حوریه‌ها قبل از تو از کسی استقبال نموده‌اند: ظرفهائی از نور در دست دارند، و بر ناقه‌هائی از نور سوارند که جهاز آنها از طلای زرد و یاقوت خواهد بود.

مهار آنها از مروارید تر، رکاب آنها از زبرجد سبز، در میان جهاز هر ناقه‌ای یک بالش از سندس و استبرق بهشتی میباشد.

موقعی که وارد بهشت شوی عموم اهل بهشت مسرور و خوشحال میشوند و به یک دیگر بشارت میدهند.

برای شیعیان تو خانه‌هائی از جواهر الوان بر فراز ستونهای از نور نصب مینمایند، آنان در آن موقعی که مردم مشغول حساب باشند از آن خانه‌ها غذا میخورند، شیعیان تو وقتی داخل شوند دائماً به نعمت‌های بهشتی متنعم خواهند بود.

عموم پیامبران از حضرت آدم تا خاتم‌السلام بزیارت تو می‌آیند.

دو مروارید هست که از یک رشته بوجود آمده‌اند، یکی از آنها سفید و دیگری زرد رنگ است، در هر یک از آنها هفتاد هزار قصر و در هر قصری هفتاد هزار خانه میباشد. آن قصرهای سفید منزل ما و شیعیان ما خواهند بود، قصرهای زرد منزل ابراهیم و آل ابراهیم علیهم السلام است.

فاطمه اطهر گفت: پدر جان! من نمی‌توانم مرگ تو را بینم و بعد از تو زنده بمانم.

پیغمبر اکرم فرمود: جبرئیل از طرف خدای رؤف بمن خبر داده: اول کسی که از اهل بیت من بمن ملحق می‌شود تو خواهی بود. وای بر آن کسی که در حق تو ظلم کند. رستگاری از آن شخصی است که تو را یاری نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 250

### بخش نهم در باره اینکه فرزندان حضرت زهراء ع فرزندان پیغمبرند

1- در بعضی از کتب مناقب یافتیم که پیغمبر صلی الله علیه و آله فرمود: فرزندان هر مادری به پدر و خویشاوندان پدری خود منسوب میشوند غیر از فرزندان فاطمه که من پدر و خویشاوندان ایشان میباشم.

یحیی بن یعمر عامری میگوید: حجاج بن یوسف مرا خواست و بمن گفت:

ای یحیی! تو آن کسی هستی که گمان میکنی: آن فرزندان فاطمه که از علی دارد فرزندان پیامبر اسلام هستند.

گفتم: اگر در امان باشم جواب تو را خواهم داد، گفت: تو در امان هستی:

گفتم: آری، این آیه ذیل را که میخوانم این مطلب را ثابت مینماید:

و وهبنا له إسحاق و یعقوب کلا هدینا تا آنجا که میفرماید:

و زکریا و یحیی و عیسی و إلیاس کل من الصالحین<sup>۲۰</sup> در صورتی که عیسی روح الله است و خدا او را بحضرت مریم عطا کرد

---

(1) سوره انعام، آیه (85)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 251

و مع ذلک خدای علیم عیسی را بحضرت ابراهیم نسبت میدهد و او را از فرزندان ابراهیم بشمار می آورد.

حجاج گفت: چه باعث شده که تو این موضوع را تبلیغ نمایی!؟

گفتم: خدا بر اهل علم واجب کرده که علم خود را نشر دهند، چنان که در قرآن مجید میفرماید:

لتبیننه للناس و لا تکتمونه<sup>۲۱</sup> حجاج گفت: راست میگوئی ولی در عین حال مبدا بعدا این موضوع را تکرار نمائی و نشر دهی!؟ این حدیث را عامر شعبی مفصلتر از این نقل کرده، چنان که میگوید:

یک شب حجاج مرا خواست، من وضو گرفتم و وصیت خود را کردم و نزد حجاج رفتم، وقتی نگاه کردم دیدم یک سفره چرمی گسترده و یک شمشیر برهنه نزد حجاج است. من سلام کردم و او جواب داد، آنگاه بمن گفت: خائف مباش زیرا من تو را تا فردا ظهر امان داده‌ام، پس از اینکه مرا نزد خود نشانید دستور داد تا مردی را آوردند که وی را غل و زنجیر کرده بودند و او را در مقابل حجاج قرار دادند.

حجاج گفت: این پیر مرد میگوید: حسن و حسین علیهما السلام فرزندان پیغمبر خدایند، اگر برای این مدعا دلیلی از قرآن نیاورد گردن او را خواهم زد.

---

<sup>20</sup> (۱) سوره انعام، آیه (۸۵)

<sup>21</sup> (۱) سوره: آل عمران، آیه (۱۸۷) یعنی باید آن را برای مردم بیان کنید و شرح دهید، مبدا آن را پنهان نمائید!! مترجم.



من گفتم: پس باید این غل و زنجیر را از گردن وی باز کرد، زیرا که او آزاد خواهد شد، و اگر دلیلی از قرآن نیاورد و بخواهی گردن وی را بزنی شمشیر این غل و زنجیر را قطع نمیکند. هنگامی که غل و زنجیر را از گردنش باز نمودند دیدم او سعید بن جبیر است. من فوق العاده محزون شدم و با خود گفتم: چگونه از قرآن دلیل خواهد آورد!؟

(1) **سوره: آل عمران، آیه (187) یعنی باید آن را برای مردم بیان کنید و شرح دهید، مبادا آن را پنهان نمائید!! مترجم.**

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 252

حجاج به وی گفت: دلیل خود را از قرآن بیاور و الا گردن تو را خواهم زد.

سعید بن جبیر گفت: مهلتم بده، وی ساعتی صبر کرد و گفت: حجت و دلیل خود را بیاور! سعید گفت: صبر کن، او ساعتی صبر کرد و گفت: دلیل و برهان خویش را بیاور! سعید بن جبیر گفت: اعوذ بالله من الشیطان الرجیم:

**بسم الله الرحمن الرحيم\* و وهبنا له إسحاق و یعقوب تا آنجا که میفرماید: و كذلك نجزي المحسنين.**

سعید پس از خواندن این آیه ساکت شد.

حجاج به وی گفت: ما بعد آیه را بخوان! سعید گفت:

**و زکریا و یحیی و عیسی آنگاه سعید گفت: ای حجاج! عیسی چه نسبتی بحضرت ابراهیم دارد؟**

حجاج گفت: عیسی از فرزندان ابراهیم محسوب می شود.

سعید گفت: عیسی که بدون پدر خلق شده و از نواده های دختری حضرت ابراهیم بشمار میرود، با اینکه فاصله بین عیسی و حضرت ابراهیم خیلی زیاد است مع ذلک از فرزندان حضرت ابراهیم محسوب می شود. پس حضرت حسنین علیهما السلام با اینکه با رسول خدا چندان فاصله ای ندارند بطریق اولی فرزندان پیغمبر اکرم محسوب خواهند شد.

حجاج پس از این گفتگوها مبلغ ده هزار اشرفی به سعید بن جبیر جایزه داد و دستور داد تا او را بخانه اش باز گردانیدند.

شعبی میگوید: من با خود گفتم: بر من واجب است که نزد این مرد عالم یعنی سعید بن جبیر بروم و معانی قرآن را از او بیاموزم، زیرا من گمان میکردم که معانی قرآن را میدانم، ولی اکنون معلوم شد که نمیدانم.

لذا وقتی متوجه سعید بن جبیر شدم دیدم وی در میان مسجد نشسته و آن اشرفی ها را در مقابل خود ریخته و آنها را

همچنان ده اشرفی ده اشرفی صدقه میدهد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 253

و میگوید: اینها از برکت حسن و حسین علیهما السلام است. اگر ما یکنفر (یعنی حجاج) را ناراحت کردیم هزار نفر را برای پرداخت این پولها خوشحال نمودیم و خدا و رسول را راضی نمودیم.

در کتاب: دلائل الامامه طبری از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

فرزندان هر پیغمبری بخود او منسوبند، فاطمه فرزند من است که بمن منسوب است.

2- صدوق در کتاب: معانی الاخبار از حسن بن موسی نقل میکند که گفت:

من در خراسان در مجلس حضرت رضا علیه السلام بودم، زید بن موسی (برادر حضرت رضا) هم در آن مجلس حضور داشت. زید متوجه گروهی از اهل مجلس شد و گفت: ما چنین و چنانیم. وقتی حضرت رضا متوجه آن گروه شد و مقاله زید را شنید به وی فرمود:

یا زید! اگرک قول بقالی الکوفه ان فاطمة احصنت فرجها فحرم الله ذریتها علی النار!! یعنی ای زید! آیا قول بقالهای کوفه که میگویند: فاطمه خویشتن را حفظ کرد و خدا فرزندان او را به آتش جهنم حرام کرد تو را مغرور نموده است! بخدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام و فرزندانی که از رحم آن بانو متولد شده‌اند نخواهد بود.

آیا می‌شود گفت: حضرت موسی بن جعفر علیه السلام خدا را اطاعت کند، صائم- النهار و قائم اللیل باشد و تو معصیت خدا را انجام دهی و فردای قیامت نزد خدا با او مساوی باشی و یا اینکه تو نزد خدا عزیزتر باشی!!؟ در صورتی که حضرت علی بن الحسین علیه السلام میفرماید:

لمحسننا کفالن من الاجر، و لمسیئنا ضعفان من العذاب.

یعنی اجر نیکوکاران ما خاندان دو برابر و عذاب گنهکاران ما نیز دو برابر خواهد بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 254

حسن میگوید: حضرت رضا علیه السلام سپس متوجه من شد و فرمود:

ای حسن! این آیه را چگونه قرائت میکنید که خدا میفرماید:

قال یا نوح إنه لیس من أهلك، إنه عمل غیر صالح<sup>۲۲</sup> گفتم: بعضی از مردم میخوانند:

انه عمل غیر صالح (بفتح عین و لام و کسر میم) و بعضی میخوانند: إنه عمل غیر صالح (بفتح عین و میم و دو پیش لام) بنا بر قرائت دوم خدا پسر نوح را از پدرش ندانسته است.

حضرت رضا فرمود: ابا این طور نیست، بلکه وی پسر حضرت نوح بود.

ولی خدا را معصیت کرد خدای او را از پدرش ندانست. همین طور هر کسی از ما خاندان اطاعت خدا را نکند از ما نخواهد بود. و تو اگر خدا را اطاعت نمائی از ما اهل بیت خواهی بود.

3- نیز در کتاب سابق الذکر از محمد بن مروان روایت میکند که گفت:

بحضرت صادق گفتم: آیا رسول خدا صلی الله علیه و آله فرموده است: فاطمه اطهر خویشتن را حفظ نمود و خدا ذریه او را به آتش جهنم حرام کرد؟

فرمود: آری، ولی منظور از ذریه آن بانو در این حدیث: حسن، حسین زینب و ام کلثوم علیهم السلام است.

4- نیز در کتاب: معانی الاخبار از حماد بن عثمان روایت میکند که گفت:

بحضرت امام جعفر صادق علیه السلام گفتم: فدایت شوم معنی اینکه پیغمبر خدا فرموده:

حضرت فاطمه اطهر خود را حفظ کرد و خدا ذریه وی را به آتش حرام کرد چیست؟

فرمود: آنان که از آتش آزادند امام حسن و امام حسین و زینب و ام کلثوم خواهند بود.

---

(1) سوره هود، آیه: 46.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 255

5- صدوق در کتاب: عیون اخبار رضا از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود:

پیامبر اسلام فرمود: فاطمه خویشتن را حفظ کرد و خدا ذریه او را به آتش حرام کرد. و ...

6- نیز در همان کتاب از یاسر روایت میکند که گفت: زید بن موسی بن جعفر علیه السلام در مدینه خروج کرد، گروهی را آتش زد و گروهی را بقتل رسانید.

بدین لحاظ او را زید النار نامیدند.

مأمون فرستاد تا او را گرفتند و اسیر نمودند و نزد مأمون بردند.

مأمون گفت: وی را نزد امام رضا علیه السلام ببرید.

یاسر میگوید: وقتی زید بحضور حضرت رضا آمد امام به او فرمود:

ای زید! آیا قول مردمان پست کوفه که میگویند: فاطمه خود را حفظ نمود و خدا ذریه او را به آتش جهنم حرام کرد تو را مغرور کرد! بخدا قسم که این مطلب جز برای حسن و حسین علیهما السلام نخواهد بود. تو این طور گمان میکنی که اگر خدا را معصیت کنی داخل بهشت خواهی شد و موسی ابن جعفر هم خدا را اطاعت کند و داخل بهشت شود، آنگاه تو نزد خدا از آن بزرگوار عزیز تر باشی؟ بخدا قسم کسی از ما نزد خدا بمقامی نخواهد رسید مگر به اطاعت نمودن پروردگار، ولی تو گمان میکنی: اگر خدا را معصیت کنی باین مقام خواهی رسید!؟

زید در جواب حضرت رضا گفت: من هم برادر و پسر پدر تو میباشم.

امام رضا فرمود: آری، تو مادامی برادر من خواهی بود که خدا را اطاعت نمائی.

حضرت نوح گفت: پروردگارا! پسر من هم از اهل من محسوب می شود، وعده تو حق و تو بهترین حکم کنندگان خواهی بود.

خدای حکیم فرمود: ای نوح! او از اهل تو نیست. او معصیت کار است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 256

خدا او را برای اینکه معصیت کرد از اهل نوح ندانست.

7- در کتاب: مناقب از گروهی از اهل تسنن از ابن مسعود از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود: فاطمه خویشتن را حفظ نمود و خدا ذریه او را به آتش جهنم حرام کرد.

ابن منده میگوید: این مطلب مخصوص حضرت حسنین علیهما السلام است. گفته شده: مخصوص آن فرزندان است که از رحم حضرت زهراء متولد شده اند. ولی حق این است که شامل فرزندان مؤمن آن بانو می شود.

8- در کتاب: احتجاج از ابو الجارود روایت میکند که گفت:

حضرت امام محمد باقر علیه السلام بمن فرمود: مردم در باره امام حسن و امام حسین چه میگویند؟

گفتم: انکار میکنند که حسنین علیهما السلام فرزندان پیامبر خدا باشند.

فرمود: شما چه دلیلی برای آنان میاورید؟

گفتم: به آیه قرآن در باره عیسی بن مریم که میفرماید: **و من ذریته داود** تا آنجا که میفرماید: **کل من الصالحین**. زیرا خدا در این آیه حضرت عیسی را از فرزندان حضرت ابراهیم قرار داده است. نیز به آیه: (61 سوره آل عمران) که میفرماید:

**فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم و أنفسنا و أنفسکم.**

بر آنان استدلال میکنیم. فرمود: ایشان چه میگویند:

گفتم: میگویند: گاهی می شود که فرزند دختر فرزند می باشد. ولی از صلب انسان نخواهد بود.

راوی میگوید: حضرت باقر علیه السلام بمن فرمود: بخدا قسم من دلیلی از قرآن میاورم که فرزندان زهراء از صلب پیغمبر خدایند، این دلیل را جز شخص کافر رد نخواهد کرد.

گفتم: فدایت شوم از کجای قرآن؟ فرمود: این آیه که میفرماید:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 257

**حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم** تا آنجا که میفرماید: **و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم**<sup>23</sup> ای ابو الجارود! از ایشان جویا شو و بگو: آیا برای پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله حلال بود که با زنان حضرت حسنین ازدواج نماید؟ اگر بگویند: آری، معلوم است که دروغ میگویند، و اگر بگویند: نه، پس ثابت می شود که ایشان فرزندان پیامبرند و بهمین جهت زنان ایشان برسول خدا حرام بودند.

9- در تفسیر: علی بن ابراهیم از ابو الجارود روایت میکند که گفت:

<sup>23</sup> (۱) سوره نساء، آیه: (۲۲).

حضرت امام محمد باقر علیه السلام بمن فرمود: این مردم در باره امام حسن و امام حسین علیهما السلام چه میگویند؟  
گفتم: منکر میشوند که ایشان فرزندان پیغمبر خدا باشند. فرمود: شما برای این موضوع چه دلیلی میاورید؟

گفتم: به این آیه که خدا در باره عیسی بن مریم میفرماید:

**و من ذریته داود و سلیمان تا آنجا که میفرماید: و کذلک نجزی المحسنین.**

زیرا خدا حضرت عیسی را در این آیه از فرزندان حضرت ابراهیم معرفی نموده است. حضرت باقر فرمود: آنان چه میگویند؟ گفتم: میگویند: آری همین طور است که شما میگوئید، ولی در عین حال ایشان فرزند صلیبی نیستند.

فرمود: شما در جواب آنان چه گفتید؟

گفتم: به این آیه استدلال نمودم که خدا میفرماید:

**فقل تعالوا ندع أبناءنا و أبناءکم و نساءنا و نساءکم** فرمود: آنان چه گفتند؟ گفتم: میگویند: در کلام عرب گاهی به دو نفر فرزند که از یک نفر باشند میگویند: فرزندان ما، در صورتی که ایشان فرزند یک نفرند.

حضرت باقر بمن فرمود: بخدا قسم من از قرآن یک دلیلی برای تو میآورم و ثابت میکنم که آنان فرزندان صلیبی پیامبر خدایند، و این دلیل را جز شخص

---

(1) **سوره نساء، آیه: (22).**

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 258

کافر رد نخواهد کرد.

گفتم: فدایت شوم از کجای قرآن؟ فرمود: آنجا که میفرماید:

**حرمت علیکم أمهاتکم و بناتکم تا آنجا که میفرماید: و حلائل أبنائکم الذین من أصلابکم.**

ای ابو الجارود! تو از ایشان پیرس و بگو: آیا برای رسول خدا حلال بود که با زنان حضرت حسنین علیهما السلام ازدواج نماید یا نه؟ اگر بگویند: آری، بخدا قسم که دروغ گفته‌اند و گناه کرده‌اند. و اگر بگویند: نه پس ثابت می‌شود که حسنین فرزندان صلیبی رسول خدایند و بدین لحاظ است که زنان ایشان به پیغمبر خدا حرام بودند. و ...

10- در کتاب: مناقب مینگارد: حضرت فاطمه زهراء دوازده ساله بود که حضرت امام حسن را زائید. فرزندان فاطمه اطهر عبارتند از:

1- حسن 2- حسین 3- محسن (بضم میم و فتح حاء و سین با تشدید).

ابن قتیبہ (بضم قاف و فتح تاء) در کتاب معارف مینگارد: محسن از آن ضربتی که قنقذ بحضرت زهراء زد سقط شد. 4- زینب 5- ام کلثوم.

ابن ابی الحدید در شرح این خطبه میگوید: وقتی حضرت امیر در جنگ صفین دید امام حسن بسرعت بسوی جنگ میروید فرمود: این پسر را در عقب من قرار دهید، زیرا من از مردن این دو پسر یعنی: حسن و حسین مضایقه دارم. اگر ایشان بمیرند نسل پیامبر خدا قطع خواهد شد. اگر بگوئی: آیا جایز است که بحضرت حسنین و فرزندان ایشان گفته شود: فرزندان و ذریه و نسل پیغمبر خدا؟ من میگویم: آری، زیرا منظور خدای علیم که در این آیه شریفه میفرماید:

**ندع أبناءنا و أبناءکم** حضرت حسن و حضرت حسین است. (جواب دیگر اینکه:): اگر کسی وصیت کند: مالی را بفرزندان فلانی بدهید فرزندان دختری او هم داخل فرزندان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 259

وی خواهند بود.

دیگر اینکه: خدا حضرت عیسی را از ذریه حضرت ابراهیم قرار داده است.

دیگر اینکه: اهل لغت عرب در اینکه فرزند دختری از نسل مرد (یعنی پدر آن دختر) بشمار میروند اختلافی ندارند.

اگر بگوئی: جواب این آیه را که خدا در آیه (40) سوره احزاب میفرماید:

حضرت محمد پدر هیچ کدام از مردان شما نبود<sup>۲۴</sup> من در جواب میگویم: تو در اینکه پیغمبر خدا پدر ابراهیم بن ماریه است چه میگوئی؟ هر جوابی که در این باره بگوئی من هم همان را در باره حضرت حسنین خواهم گفت. جوابی که شامل همه اینها بشود این است که: منظور از آیه سابق الذکر زید بن حارثه است.

زیرا دأب عرب در زمان جاهلیت این بود که غلام زر خرید را برای خود پسر میدانستند، لذا به زید بن حارثه هم میگفتند: زید بن محمد صلی الله علیه و آله و سلم بدین جهت خدا این دأب را باطل کرد و فرمود:

<sup>24</sup> (۱) زیرا طبق نظریه مخالفین از این آیه استفاده می‌شود که حضرت رسول پدر حسنین هم نباشد. ولی کلمه: رجال که در آیه شریفه است بمردان بالغ گفته می‌شود، نه بکودکان پس بنا بر این میتوان گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پدر ابراهیم و پدر حسنین علیهما السلام است. مترجم.

حضرت محمد پدر مردانی که بالغ و معروفند نیست.

این مطلب با اینکه آن بزرگوار پدر کودکانی از قبیل: ابراهیم و حسنین باشد منافاتی ندارد.

(1) زیرا طبق نظریه مخالفین از این آیه استفاده می‌شود که حضرت رسول پدر حسنین هم نباشد. ولی کلمه: رجال که در آیه شریفه است بمردان بالغ گفته می‌شود، نه بکودکان پس بنا بر این میتوان گفت: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله پدر ابراهیم و پدر حسنین علیهما السلام است - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 260

### بخش دهم راجع به موقوفات و صدقات حضرت زهراء ع

1- در کتاب: کافی از ابو مریم روایت میکند که گفت: از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع به صدقات رسول خدا و حضرت امیر جويا شدم.

آن حضرت فرمود: صدقه‌های آنان بما حلال است. حضرت فاطمه صدقه‌های خود را برای بنی هاشم و بنی مطلب قرار داد.

2- نیز در همان کتاب از ابو بصیر روایت میکند که گفت: حضرت امام محمد باقر بمن فرمود: دوست داری که وصیت نامه حضرت فاطمه را برایت بخوانم؟ گفتم: آری.

آن بزرگوار یک کیسه در آورد و یک نامه از میان آن در آورد که نوشته بود:

**بسم الله الرحمن الرحيم\*** این وصیت نامه‌ای است که فاطمه دختر پیغمبر خدا بحضرت علی بن ابی طالب نموده است:

بستانهای هفتگانه‌ام را که عبارتند از: عواف، دلال، برقه، میت، حسنی، صافیه، و آنچه که از ام ابراهیم است. موقعی که علی از دنیا گذشت حسن متصدی آنها باشد، هر گاه حسن از دنیا رحلت نماید حسین متصدی باشد، هنگامی که حسین از این جهان رفت بزرگترین فرزندانم متولی آنها باشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 261

خدا و مقداد بن اسود و زبیر بن عوام بر این وصیت‌نامه شاهدند.

این وصیت نامه را علی بن ابی طالب نوشت. و ...



3- نیز در کتاب: کافی از ابو بصیر روایت میکند که گفت: حضرت امام جعفر صادق علیه السلام بمن فرمود:

آیا مائلی وصیت نامه فاطمه زهراء را برای تو بخوانم؟ گفتم: آری، آن بزرگوار یک نامه در آورد که در آن نوشته شده بود:

این آن تعهدی است که فاطمه دختر حضرت محمد صلی الله علیه و آله در باره اموال خود نسبت بحضرت علی بن ابی طالب کرده است.

هر گاه علی از دنیا برود، حسن متصدی باشد، موقعی که حسن از دنیا رحلت کند حسین متولی باشد. وقتی حسین از دنیا برود بزرگترین فرزندان من متصدی آنها باشد، نه فرزندان تو.

4- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت صادق روایت میکند که فرمود:

مییت همان است که سلمان بر آن مکاتبه کرد و آن جزء صدقات حضرت زهراء بود.

5- نیز در همان کتاب از احمد بن محمد روایت کرده که گفت:

در باره بستانهای هفتگانه ای که میراث پیغمبر خدا بودند و بحضرت زهرا رسیدند پرسش نمودم. فرمود: آنها وقف بودند رسول خدا صلی الله علیه و آله برای مخارجات مهمانهای خود از آنها استفاده میکرد. هنگامی که پیامبر خدا قبض روح شد عباس آمد و در باره آنها با حضرت زهراء خصومت کرد. حضرت علی و دیگران شهادت دادند که آنها برای حضرت فاطمه وقف شده اند و ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 262

بسم الله الرحمن الرحيم\*

بخش های شرح حال حضرت حسنین ع

بخش یازدهم ولادت و نام و نقش انگشتر حضرت حسنین

1- در کتاب: مناقب مینگارد: امام حسین علیه السلام در سال جنگ خندق، در مدینه طیبه، روز پنجشنبه، یا سه شنبه، پنجم ماه شعبان، سنه چهارم هجری، ده ماه و بیست روز بعد از ولادت امام حسن متولد شد. نام آن بزرگوار (بعربی) حسین و در تورات: شبیر و در انجیل: طاب است.

کنیه آن حضرت: ابو عبد الله و ابو علی میباشد. لقب های آن بزرگوار:

شهید سعید و سبط ثانی و امام ثالث است.

2- در کتاب: کشف الغمه از کمال الدین نقل میکند: کنیه امام حسین فقط: ابو عبد الله است. ولی لقب‌های آن حضرت فراوانند بدین شرح:

رشید، طیب، وفی، سید، زکی، مبارک، تابع رضایت خدا و سبط. و مشهورترین آنها: زکی است. ولی عالیترا از همه همان لقبی است که جد بزرگوارش برای آن حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 263

و امام حسن قرار داد و فرمود: ایشان:

بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند بنا بر این کلمه: سید و سبط اشرف لقبهای آن حضرت است. زیرا در حدیث صحیح از پیغمبر خدا وارد شده که فرمود: حسین یکی از سبطها میباشد. و ...

3- صدوق در کتاب: علل و امالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت میکند که فرمود: وقتی فاطمه اطهر حضرت امام حسن علیه السلام را زائید بحضرت امیر گفت: نامی برای این نوزاد انتخاب کن.

امیر المؤمنین فرمود: من در نامگذاری وی بر پیغمبر خدا سبقت نخواهم گرفت.

موقعی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم آمد آن مولود مسعود را در حالی بحضور آن حضرت آوردند که پارچه زردی به آن حضرت پیچیده بودند. پیمبر خدا فرمود:

آیا نگفتم: پارچه زرد به وی نیچید؟!؟

آنگاه آن بزرگوار آن پارچه زرد را باز کرده بدور انداخت و یکپارچه سفید به او پیچید. سپس بحضرت امیر فرمود: آیا نام این کودک را نهاده‌اید؟

گفت: در نامگذاری وی بر تو سبقت نخواهم گرفت.

رسول اعظم فرمود: من هم راجع به این موضوع بر خدای خود سبقت نمیگیرم.

خدای علیم به جبرئیل وحی کرد: برای حضرت محمد نوزادی متولد شده.

بزمین هبوط کن و پس از اینکه سلام مرا بر آن حضرت رساندی و تبریک گفتی به وی بگو: چون علی بن ابی طالب از برای تو نظیر هارون است برای موسی لذا این نوزاد را با پسر هارون همنام قرار بده. جبرئیل پس از نزول بزمین و تهنیت به رسول خدا به آن حضرت گفت:

خدای سبحان تو را مأمور نموده که این کودک را همنام پسر هارون قرار دهی. پیغمبر خدا فرمود: نام پسر هارون چه بود؟ گفت: شبر. فرمود: زبان من

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 264

عربی است. گفت: نام او را حسن بگذار.

هنگامی که حسین متولد شد خدای رؤف به جبرئیل وحی کرد: پسری برای حضرت محمد متولد شده، تو بزمین هبوط کن و پس از اینکه به آن حضرت تهنیت گفتی بگو: چون علی بن ابی طالب علیه السلام برای تو نظیر هارون است برای موسی لذا این نوزاد را با پسر هارون همنام کن.

جبرئیل پس از اینکه بزمین آمد و به رسول خدا تبریک گفت به آن حضرت گفت: علی برای تو نظیر موسی است برای هارون، این نوزاد را با پسر هارون همنام کن.

رسول اعظم فرمود: نام او چه بود؟ گفت: شبر، فرمود: زبان من عربی است. گفت: نام وی را حسین بگذار.

4- در کتاب: عیون اخبار رضا از حضرت علی بن الحسین از اسماء بنت عمیس روایت میکند که گفت: هنگام ولادت حضرت حسنین من قابله جدهات فاطمه زهراء بودم. موقعی که حضرت حسن متولد شد رسول خدا صلی الله علیه و آله آمد و فرمود: ای اسماء فرزندانم را بیاور! من آن نوزاد عزیز را در حالی که یک پارچه زرد به او پیچیده بودم بحضور پیغمبر خدا بردم، رسول اکرم آن پارچه را بدور انداخت و فرمود: آیا بشما نگفتم: نوزاد را در میان پارچه زرد نیچید! من آن حضرت را در میان یک پارچه سفید پیچیدم و بحضور آن بزرگوار بردم.

پیامبر اکرم اذان بگوش راست و اقامه بگوش چپ حسن گفت.

آنگاه بحضرت امیر فرمود: نام این فرزند مرا چه نهاده‌اید؟ علی گفت:

یا رسول الله! من در نامگذاری او بر تو سبقت نمیگیرم.

حضرت رسول فرمود: من هم بر خدای خودم سبقت نخواهم گرفت.

سپس جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد! خدای علی اعلا تو را سلام میرساند و میفرماید: چون علی برای تو

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 265

نظیر هارون است برای موسی و پیغمبری بعد از تو نخواهد بود، لذا این پسر را با پسر هارون همنام کن! پیامبر خدا فرمود: نام پسر هارون چه بود؟ گفت: شبر. فرمود: زبان من عربی است. گفت: نام او را حسن بگذار، لذا رسول اعظم اسلام او را حسن نامید.

هنگامی که روز هفتم ولادت امام حسن فرا رسید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دو قوچ ابلق برای او عقیقه کرد، آنگاه یک ران از آنها را با یک اشرفی به قابله امام حسن عطا کرد.

سپس سر مبارک او را تراشید و به وزن موی سرش نقره صدقه داد و سر آن نوزاد را با خلوق (که یکنوع عطری است) معطر نمود. و فرمود: ای اسماء! خون ریزی کار مردمان زمان جاهلیت بود.

اسماء میگوید: بعد از یک سال بود که حضرت حسین علیه السلام متولد شد.

نیز حضرت رسول آمد و فرمود: ای اسماء! فرزند مرا بیاور، من امام حسین را در حالی که در میان یک پارچه سفید پیچیده بودم به پیغمبر اعظم تقدیم نمودم.

رسول اکرم بگوش راست امام حسین اذان و بگوش چپش اقامه گفت.

آنگاه حسین علیه السلام را در کنار خود نشانید و گریان شد.

من گفتم: پدر و مادرم بفدایت، برای چه گریان شدی؟! فرمود: برای این پسرم گریه کردم، گفتم: این مولود الساعه متولد شده است. فرمود: وی را گروهی ستمکیش خواهند کشت، خدا شفاعت مرا نصیب آنان ننماید.

سپس فرمود: ای اسماء! این موضوع را بفاطمه مگو، زیرا فاطمه تازه این کودک را زائیده است.

آنگاه حضرت محمد بحضرت امیر فرمود: نام این فرزند را چه نهاده‌اید؟

گفت: یا رسول الله! من در نامگذاری او بر تو سبقت نخواهم گرفت، در صورتی که دوست دارم نام وی را: حرب بگذارم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 266

پیامبر خدا فرمود: من هم در نامگذاری وی بر پروردگام سبقت نخواهم گرفت.

پس از این گفتگوها جبرئیل نازل شد و گفت: یا محمد! خدای مهربان تو را سلام میرساند و میگوید: چون علی علیه السلام از برای تو نظیر هارون است برای حضرت موسی لذا این پسر خود را با پسر هارون همنام کن.

پیغمبر خدا فرمود: نام پسر هارون چه بود؟ گفت: شبیر. رسول خدا فرمود: زبان من عربی است. جبرئیل گفت: نام او را حسین بگذار.

لذا پیامبر اعظم اسلام نام آن حضرت را حسین نهاد. هنگامی که روز هفتم ولادت حسین علیه السلام فرا رسید پیغمبر خدا دو قوچ ابلق از برای او عقیقه نمود و یک ران گوسفند و یک دینار طلا بقباله داد و سر آن بزرگوار را تراشید، آنگاه به وزن موی سرش نقره صدقه داد و سر آن حضرت را با عطر معطر نمود و فرمود:

ای اسماء! خونریزی کار زمان جاهلیت بوده است. و ...

5- در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام از حضرت امام حسن علیه السلام نقل میکند که فرمود:

روز هفتم نام او را حسن نهادند و نام حسین از نام حسن گرفته شد و فاصله ولادت ایشان بیشتر از یک مدت حمل نبود. و ...

6- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت علی بن الحسین علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله همان روزی که امام حسین متولد شد اذان بگوش آن حضرت گفت.

7- نیز در همان کتاب از حضرت علی بن الحسین علیهما السلام روایت میکند که فرمود: حضرت فاطمه زهراء برای حضرت حسنین علیهما السلام یک گوسفند عقیقه نمود و یک ران گوسفند را با یک دینار طلا بقباله داد. و ...

8- در کتاب: علل الشرائع از جابر روایت میکنید که گفت: حضرت زهراى اطهر بامام حسن حامله شد و او را زائید، رسول اکرم دستور داده بود که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 267

نوزاد را در میان پارچه سفید ببندند، ولی آنان وی را در میان پارچه زرد بستند آنگاه فاطمه اطهر بحضرت امیر گفت: نام این نوزاد را بگذار، حضرت امیر فرمود: من در نامگذاری او برسول خدا سبقت نخواهم گرفت.

سپس پیغمبر اعظم اسلام آمد و حسن را گرفت و بوسید و زبان خود را در دهان وی نهاد، حضرت حسن زبان پیامبر خدا را می‌مکید.

سپس پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به آنان فرمود: آیا من قبلا بشما نگفتم: او را در میان پارچه زرد نیچید!! آنگاه آن حضرت یک پارچه سفیدی خواست، وقتی آوردند امام حسن را در میان آن پارچه پیچید و پارچه زرد را بدور انداخت. پس از این جریان اذان بگوش راست و اقامه بگوش چپ آن حضرت گفت.

بعدها بحضرت امیر فرمود: نام این نوزاد را چه نهاده‌اید؟

گفت: من در نامگذاری وی بر شما سبقت نخواهم گرفت.

رسول اعظم فرمود: من هم به پروردگار خود سبقت نمیگیرم.

سپس خدای رؤف به جبرئیل وحی کرد: پسری برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله متولد شده، تو بسوی آن حضرت برو، سلام و تبریک از طرف من و خودت به آن بزرگوار بگو، و به آن حضرت بگو: چون علی بن ابی طالب علیه السلام از برای تو نظیر هارون است برای حضرت موسی لذا این نوزاد را با پسر هارون همنام کن! جبرئیل علیه السلام بسوی حضرت رسول هبوط کرد و از طرف خدا و خویشتن به پیامبر اکرم اسلام تهنیت و تبریک گفت. آنگاه بحضرت رسول گفت:

خدا تو را مأمور نموده که این مولود مسعود را با پسر هارون همنام نمائی.

فرمود: نام پسر هارون چه بود؟ گفت شبر. فرمود: زبان من عربی است! گفت: نام وی را حسن بگذار، لذا آن بزرگوار حسن نامیده شد.

موقعی که حضرت حسین متولد شد حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم نزد ایشان آمد و همان اعمالی را که برای امام حسن انجام داده بود برای امام حسین نیز انجام داد.

آنگاه جبرئیل بر آن حضرت نازل شد و گفت: خدای رؤف بتو سلام میرساند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 268

و میفرماید: چون علی برای تو نظیر هارون است برای حضرت موسی لذا این نوزاد را با پسر هارون همنام بگردان. فرمود: زبان من عربی است. گفت: نام وی را حسین بگذار. لذا رسول اعظم صلی الله علیه و آله او را حسین نام نهاد.

9- در کتاب: علل الشرائع از سالم روایت میکند که گفت:

پیغمبر معظم اسلام فرمود: من این دو فرزندم را با دو فرزند هارون که شبر و شبیر نام داشتند همنام کردم.

10- نیز در همان کتاب از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نقل میکند که فرمود:

ای فاطمه! نام حسن و حسین در ردیف نام دو فرزند هارون است که شبر و شبیر نام داشتند، زیرا که ایشان نزد خدا گرامی هستند.

11- در کتاب: معانی الاخبار از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: جبرئیل نام حسن را با یک پارچه حریر از بهشت برای پیغمبر اکرم اسلام هدیه آورد، نام حسین هم از نام حسن گرفته شده است.

12- نیز در همان کتاب از عکرمه نقل میکند: موقعی که فاطمه اطهر حضرت امام حسن را زائید و آن نوزاد را نزد پیامبر اعظم اسلام آورد آن حضرت نام وی را حسن نهاد. هنگامی که امام حسین را متولد کرد نیز او را بحضور رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد و گفت:

یا رسول الله! این نوزاد نیکوتر از آن است. آنگاه حضرت پیغمبر خدا او را حسین نامید.

13- در کتاب: امالی از حضرت امام رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود:

نقش انگشتر امام حسن علیه السلام العزّة لله و نقش انگشتر امام حسین علیه السلام **إن الله بالغ أمره** بود. الی آخر حدیث.

14- در کتاب: عدد از زوجه عباس که او را ام الفضل میگفتند نقل میکند که به رسول خدا صلی الله علیه و آله گفت: در عالم خواب دیدم که گویا: عضوی از اعضای تو در کنار من قرار گرفته است!!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 269

رسول اکرم فرمود: تعبیرش این است که فاطمه اطهر پسری میاورد و تو متکفل وی خواهی شد.

موقعی که حضرت زهراء امام حسن را زائید پیغمبر اعظم اسلام امام حسن را به ام الفضل داد، وی امام حسن را از شیر قثم (بضم قاف و فتح ثاء) ابن عباس شیر داد.

15- در کتاب: امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: همسایگان ام ایمن بحضور پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم آمدند و گفتند:

یا رسول الله! ام ایمن شب گذشته از شدت گریه خواب نرفت، وی همچنان گریه میکرد تا اینکه شب را صبح نمود!! پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله بسراغ ام ایمن فرستاد، هنگامی که وی بحضور پیامبر اکرم مشرف شد آن حضرت به او فرمود: خدا چشم تو را گریان نکند، برای چه گریستی!؟

گفت: یا رسول الله دیشب خواب بسیار بزرگ و خطرناکی دیدم و بدین جهت تا صبح اشک ریختم، فرمود: خواب خود را برای رسول خدا شرح بده، چون که خدا و رسول داناترند، گفت: یا رسول الله برای من ناگوار است که خواب خود را بگویم، فرمود: تعبیر خواب تو این طور که گمان میکنی نیست، آن را برای رسول خدا شرح بده.

گفت: در شب گذشته دیدم گویا: بعضی از اعضای تو در میان خانه من افتاده است!! فرمود: ای ام ایمن چشم تو بخواب برود، فاطمه حسین را خواهد زائید و تو حسین را پرورش و شیر خواهی داد. بدین تعبیر بعضی از اعضای من در خانه تو خواهد بود.

موقعی که حضرت زهراء امام حسین را زائید و روز هفتم آن حضرت فرا رسید پیغمبر اکرم دستور داد تا سر مبارک امام حسین را تراشیدند و به وزن موی سرش

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 270

نقره صدقه دادند و برای آن بزرگوار عقیقه یعنی گوسفند قربانی کردند.

سپس ام ایمن امام حسین را مهیا کرد و در میان برد (بضم باء و سکون راء) رسول خدا پیچید و بحضور پیغمبر اکرم آورد. پیامبر خدا به ام ایمن فرمود:

مرحبا به حامل و محمول (یعنی مرحبا بتو و امام حسین) ای ام ایمن این تعبیر همان خوابی است که دیدی!! و ...

16- نیز در کتاب سابق الذکر از صفیه دختر عبد المطلب نقل میکند که گفت:

موقعی که امام حسین از مادرش متولد شد و من حضرت زهراء را پرستاری میکردم پیامبر خدا بمن فرمود: ای عمه! فرزندانم را نزد من بیاور. گفتم: هنوز او را نظیف نکرده‌ام. فرمود: تو میخواهی حسین را نظیف نمائی؟ در صورتی که خدای رؤف او را نظیف و مطهر کرده است.

17- نیز در همان کتاب از صفیه دختر عبد المطلب روایت میکند که گفت: هنگامی که حسین علیه السلام از مادر اطهرش متولد شد و من آن حضرت را نزد پیغمبر اکرم بردم آن بزرگوار زبان مبارک خود را در دهان امام حسین نهاد و امام حسین زبان مقدس آن حضرت را می‌مکید.



ام ایمن میگوید: من گمان نمیکردم: رسول خدا غیر از شیر یا عسل چیز دیگری بحسین بدهد! در این بین حسین علیه السلام ادرار کرد و پیامبر خدا بین چشمان مبارک امام حسین را بوسید و حسین را بمن داد. آن حضرت در حالی که میگریست سه مرتبه فرمود: ای فرزند عزیزم! خدا قاتل‌های تو را لعنت کند.

گفتم: پدر و مادرم بفدایت چه کسی حسین را خواهد کشت!؟

فرمود: فرقه ستمکیش بنی امیه لعنهم الله.

18- نیز در کتاب: امالی از ابراهیم بن شعیب نقل میکند که گفت: از صادق آل محمد صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود:

وقتی حضرت حسین بن علی علیهما السلام متولد شد خدای حکیم بجبرئیل دستور داد:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 271

با هزار ملک بزمین هبوط کند و از طرف خدا و خویشتن بحضرت رسول اعظم اسلام تهنیت و تبریک بگوید.

هنگامی که جبرئیل متوجه زمین شد به جزیره‌ای از جزیره‌های دریا عبور کرد، در آن جزیره ملکی بود که وی را فطرس می‌گفتند و از ملائکه حاملین عرش بشمار میرفت، خدای حکیم او را بدنبال امری فرستاده بود، وی در انجام آن سستی کرده بود خدای توانا پره‌های او را شکسته و وی را در آن جزیره انداخته بود. مدت هفتصد سال بود که او خدا را در آن جزیره می‌پرستید تا اینکه امام حسین علیه السلام متولد شد، آن ملک به جبرئیل گفت: کجا میروی؟ گفت: خدای رحمان و رحیم یک نعمتی بحضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم عطا کرده، من مأمور شدم که از طرف خدا و خودم به آن بزرگوار تهنیت بگویم.

گفت: ای جبرئیل! مرا نیز به‌مراه خود ببر، شاید حضرت محمد صلی الله علیه و آله در باره من دعا کند! جبرئیل او را با خود آورد.

هنگامی که جبرئیل بحضور پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله مشرف شد و از طرف خدا و خویشتن به پیامبر اعظم تبریک گفت و داستان فطرس را شرح داد رسول اکرم فرمود: به فطرس بگو: جسد خود را باین مولود مسعود بمال و به سوی مکان خویشتن باز گرد. فطرس پس از اینکه بدن خود را با حضرت حسین علیه السلام تماس داد و پرواز نمود گفت:

یا رسول الله! امت تو بزودی حسین تو را میکشند، حسین علیه السلام این حق را بگردن من دارد که هر کس آن بزرگوار را زیارت نماید من زیارت ویرا بعرض آن حضرت برسانم و هر کسی که به آن حضرت سلام کند من سلام کند من

سلامش را به آن بزرگوار برسانم و هر کسی که درود بر آن حضرت بفرستد من درود او را به امام حسین میرسانم این بگفت و پرواز نموده بالا رفت. و ...

19- در کتاب: مناقب از مسأله باهره از حسن بن طاهر قاسمی نقل میکند که گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 272

خدای علیم فطرس را بین انتخاب عذاب دنیا و آخرت مخیر کرد، فطرس عذاب دنیا را برگزید. فطرس به مژه چشمان خویشتن در جزیره دریائی آویزان بود که هیچ حیوانی به وی مرور نمیکرد و در زیر آن یک دود بد بوئی متصاعد بود که قطع نمی شد موقعی که فطرس حس کرد: ملائکه نازل شده اند از یکی از ایشان که از نزد او عبور کرد جویا شد: چه امری موجب نزول شما شده است؟ گفت: برای حاشر<sup>25</sup> یعنی حضرت محمد که احمد است از دختر و وصی او پسری متولد شده که امامان هدایت کننده تا روز قیامت از نسل وی خواهند بود.

فطرس از آن ملکی که این خبر را داد خواهش کرد که از طرف من هم به پیامبر خدا تهنیت و تبریک بگو و حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم را از حال من با خبر کن.

هنگامی که پیغمبر اعظم اسلام از جریان فطرس آگاه شد از خدای رؤف خواست که وی را برای خاطر امام حسین علیه السلام آزاد نماید و خدای سبحان دعای آن حضرت را مستجاب نمود.

آنگاه فطرس بحضور رسول خدا آمد و پس از اینکه به آن حضرت تبریک گفت در حالی بجای خود بازگشت که میگفت: کیست مثل من و حال اینکه من آزاد شده حسین بن علی و فاطمه و جدش احمد حاشر میباشم!! 20- در کتاب: علل الشرائع از عبد الرحمن بن کثیر هاشمی نقل میکند که گفت: بحضرت صادق آل محمد صلی الله علیه و آله گفتم: فدایت شوم چگونه شد که فرزندان امام حسین از فرزندان امام حسن افضل و برتر شدند، در صورتی که ایشان تابع یک دین بودند؟

فرمود: گر چه شما سخن مرا نمی پذیرید ولی در عین حال میگویم:

(1) ابن اثیر در کتاب: نهاییه میگوید: حاشر از نام های حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. معنی کلمه: حاشر این است که مردم بعد از آن حضرت در دین آن حضرت محشور میشوند- مترجم.

<sup>25</sup> (۱) ابن اثیر در کتاب: نهاییه میگوید: حاشر از نام های حضرت محمد صلی الله علیه و آله است. معنی کلمه: حاشر این است که مردم بعد از آن حضرت در دین آن حضرت محشور میشوند- مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 273

جبرئیل در آن هنگامی که امام حسین متولد نشده بود نزد پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله آمد و به آن حضرت گفت: پسری برای تو متولد می شود که امت تو او را بعد از تو خواهند کشت.

فرمود: ای جبرئیل من به یک چنین فرزندی احتیاج ندارم. سه مرتبه این موضوع را به آن حضرت خاطر نشان نمود.

آنگاه پیامبر خدا حضرت امیر را خواست و به وی فرمود:

جبرئیل از طرف خدا بمن خبر میدهد: پسری برای تو متولد خواهد شد که امت تو او را میکشند.

امیر المؤمنین گفت: یا رسول الله! من به چنین فرزندی احتیاج ندارم.

سه مرتبه پیامبر خدا این موضوع را بحضرت امیر خاطر نشان نمود.

سپس فرمود: مقام امامت و وارث بودن و خازن علم بودن از فرزندان حسین خواهد بود.

پس از این گفتگوها نزد حضرت فاطمه اطهر فرستاد و پیغام داد: خدا بتو پسری میدهد که امتم بعد از من او را شهید مینمایند.

زهرا اطهر گفت: من به چنین فرزندی احتیاج ندارم. پیغمبر خدا این مطلب را سه مرتبه بفاطمه زهراء گوشزد نمود، سپس پیغام داد: مقام امامت و وارث بودن و خازن علم بودن از فرزندان حسین خواهد بود.

فاطمه اطهر گفت: از خدای سبحان راضی شدم.

پس از این جریان حضرت فاطمه علیها السلام به امام حسین حامله شد. مدت حمل وی شش ماه بود، آنگاه آن بزرگوار را زائید. هیچ نوزاد شش ماهه ای زنده نمانده غیر از امام حسین و حضرت عیسی بن مریم علیها السلام.

ام سلمه متکفل پرورش امام حسین گردید، آنگاه پیغمبر خدا روزی یک مرتبه می آمد و زبان خود را در دهان امام حسین میگذاشت و آن حضرت زبان پیامبر خدا را می مکید تا سیر میشد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 274

خدای توانا گوشت امام حسین را از گوشت رسول خدا صلی الله علیه و آله رویانید.

امام حسین هرگز از فاطمه اطهر و احدی شیر نخورد. آنگاه خدای مهربان آیه (10 سوره احقاف) را در باره امام حسین نازل کرد که میفرماید:

مدت حمل و شیرخوارگی وی سی ماه بود، تا اینکه قوی شد و به سن چهل سالگی رسید و گفت:

پروردگارا مرا توفیق ده تا در مقابل این نعمتی که بمن و پدر و مادرم عطا کردی شکر گذار باشم و عمل نیکوئی را که مورد پسند تو باشد انجام دهم و فرزندان مرا صالح و نیکوکار بگردان.

اگر میگفت: اصلح لی ذریتی کلیه فرزندانش امام میشدند. ولی چون گفت: **أصلح لی فی ذریتی** مقام امامت به بعضی از ایشان اختصاص یافت.

21- در تفسیر علی بن ابراهیم در ذیل آیه (- 4- سوره قصص که میفرماید: ما به بشر توصیه کردیم که به والدین خود احسان نماید. فرمود: منظور از احسان: حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم و منظور از والدین: امام حسن و امام حسین علیهما السلام است. آنگاه در باره امام حسین فرمود: **حملته أمة کرها و وضعته کرها.**

زیرا خدای علیم قبل از انعقاد نطفه امام حسین رسول عزیز خود را بوجود حسین و اینکه مقام امامت تا روز قیامت نصیب فرزندان وی خواهد شد بشارت و مژده داده بود، آنگاه آن حضرت را از آن مصائبی که دچار حسین و فرزندان او خواهد بود، آگاه نموده بود، سپس مقام امامت را در عوض آن مصائب بفرزندانش خواهد داد، پیغمبر خود را خبر داده بود که حسین کشته خواهد شد. سپس خدا او را بدنیا باز میگرداند و وی را یاری میکند تا دشمنان خود را بقتل برساند و زمین را ملک او خواهد کرد.

منظور از این آیه که میفرماید: ما اراده کرده ایم: بر آن افرادی که در زمین ناتوان شده اند منت بگذاریم (سوره قصص، آیه 4) همین موضوع است و نیز در این باره میفرماید: بعد از تذکر در زبور نوشتیم که بندگان نیکوکار من وارث زمین خواهند شد. (سوره قصص، آیه 105) خدا بدین وسیله برسول خود خبر داده که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 275

اهل بیتش مالک زمین میشوند و بسوی زمین باز میگردند و دشمنان خویشان را میکشند.

پس از این جریان بود که پیغمبر اعظم اسلام فاطمه زهراء را از اوضاع حسین آگاه کرد و حضرت زهراء با اکراه به حسین حمله شد.

سپس حضرت صادق علیه السلام فرمود: آیا کسی را دیده‌اید که مژده پسر به وی دهند و او با اکراه به وی حامله شود؟! یعنی وقتی او از قتل وی آگاه شود مغموم و غصه‌دار گردد و موقعی که وی را بزاید ناراحت شود. فاصله بین ولادت امام حسن و امام حسین یک طهر بود. امام حسین مدت شش ماه در رحم مادرش بود و مدت بیست و چهار ماه شیر خورد.

معنی قول خداوند علیم که میفرماید: مدت حمل و شیر خواری او سی ماه بود همین است.

22- در کتاب: امالی از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

امام حسین دو انگشتر داشت که نقش یکی از آنها لا اله الا الله، عدة للقاء الله بود و نقش دیگری: **إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ** بود. نقش انگشتر حضرت علی بن الحسین علیه السلام این بود: خزی و شقی قاتل حسین بن علی علیهما السلام 23- در کتاب: امالی از محمد بن مسلم روایت میکند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام پرسیدم: انگشتر امام حسین به چه کسی رسید، من شنیده‌ام که آن هم با اشیائی که غارت کردند بغارت رفت؟

فرمود: این طور نیست که میگویند. بلکه امام حسین علیه السلام علی بن الحسین را وصی خود قرار داد و انگشتر خود را در دست وی داد، همچنان که رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم این عمل را با حضرت امیر و آن بزرگوار هم نسبت بامام حسن و آن حضرت در باره امام حسین انجام داد.

سپس آن انگشتر پدرم بعد از امام سجاد به پدرم امام باقر و بعد از آن حضرت بمن رسید. آن انگشتر فعلا نزد من است من همه جمعه آن را می‌پوشم و نماز میخوانم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 276

محمد بن مسلم میگوید: من روز جمعه‌ای بود که نزد حضرت صادق رفتم.

وقتی آن بزرگوار از نماز فراغت حاصل کرد و دست مبارک خود را بسوی من دراز کرد من انگشتری را در انگشت آن حضرت دیدم که نقش آن:

لا اله الا الله، عدة للقاء الله بود.

آنگاه فرمود: این انگشتر جدم امام حسین علیه السلام است: 24- در کتاب: کمال الدین از ابن عباس روایت میکند که گفت: از پیغمبر معظم اسلام شنیدم میفرمود:

خدای سبحان ملکی دارد که او را: دردائیل میگویند و دارای شانزده هزار بال است. ما بین هر بال وی تا بال دیگرش هوائی وجود دارد و آن هواء بقدر ما بین آسمان و زمین است.

در یکی از روزها آن ملک با خویشتن میگفت: آیا ما فوق پروردگار ما چیزی هست؟ خدای علیم آنچه را که وی گفت دریافت. آنگاه بتعداد بالهائی که داشت ببالهای او اضافه نمود و او دارای سی و دو هزار بال شد.

سپس خدای توانا به وی دستور داد که پرواز کن! وی مدت پانصد سال پرواز کرد ولی هنوز سرش به یکی از قائمه‌های عرش نرسید.

هنگامی خدای عزیز خستگی وی را مشاهده نمود به او وحی کرد که بجای خویشتن باز گرد! زیرا من خدای عظیمی میباشم که ما فوق هر عظیم و بزرگی هستم و ما فوق من چیزی نیست و در هیچ مکانی وصف کرده نخواهم شد.

پس از این جریان خدای توانا بال‌های او را گرفت و از صف ملائکه اخراجش نمود.

هنگامی که امام حسین عصر پنجشنبه و شب جمعه متولد شد خدای رؤف بخازن آتش وحی کرد: آتش‌ها را بخاطر ولادت مولودی که برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله در دنیا متولد شده است خاموش کن نیز بخازن بهشت وحی کرد: بهشت را برای خاطر مولودی که در دنیا برای پیغمبر اسلام متولد شده زینت و معطر نما.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 277

نیز بحور العین وحی کرد: بخاطر نوزادی که در دنیا بحضرت محمد عطا شده خویشتن را زینت و یک دیگر را زیارت و ملاقات نمایند.

نیز خدای رؤف بملائکه وحی نمود: صف بکشید و مشغول تسبیح و تمجید و تکبیر شوید، زیرا مولود مسعودی در دنیا برای پیامبر اسلام متولد شده.

نیز به جبرئیل وحی نمود: با هزار قبیله از ملائکه که هر قبیله‌ای هزار هزار ملک باشند و هر کدام بر اسبی سوار شوند که: ابلق و زین و لگام کرده باشند و قبه‌های در و یاقوت بر پشت آنها و با آنها ملائکه‌ای باشند که حربه‌هایی از نور در دست داشته باشند بطرف زمین بروید و بحضرت محمد بخاطر مولودی که به وی عطا شده تهنیت و تبریک بگوئید.

ای جبرئیل! برسول ما بگو: ما نام او را حسین نهاده‌ایم. پس از تسلیت به پیغمبر ما بگو: اشرار امت تو که بر بدترین اسبها سوارند حسینت را خواهند کشت.

وای بر قاتل او! وای بر آن افرادی که آنها را میرانند! وای بر آن اشخاصی که راهنمای آنان می‌شوند! من از قاتل حسین بیزار و او نیز از من بیزار است، زیرا فردای قیامت هیچ گناهکاری نیست مگر اینکه جرم قاتل حسین از وی بزرگتر خواهد بود.

کشنده حسین با آن افرادی که برای خدا شریک قرار دادند فردای قیامت داخل جهنم خواهند شد. آتش به قاتل حسین شوق بیشتری دارد از آن افرادی که اطاعت خدا را کردند و به بهشت مشتاق هستند.

راوی میگوید: در آن بینی که جبرئیل بجانب زمین می آمد به ملکی برخورد که وی را در دلائل می گفتند. او به جبرئیل گفت: این چه شبی است که در آسمان می بینم! آیا قیامت برای اهل دنیا قیام کرده؟! گفت: نه. ولی یک نوزادی در دنیا برای حضرت محمد صلی الله علیه و آله متولد شده. خدا مرا بسوی پیغمبر اعظم اسلام فرستاده که به او تبریک بگویم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 278

در دلائل گفت: ای جبرئیل! تو را بحق آن خدائی که تو و مرا آفریده وقتی نزد پیامبر اسلام رفتی سلام مرا به آن حضرت برسان و بگو:

تو را بحق این مولود قسم میدهم از خدا بخواه که از من راضی شود و پر و بال و مقام مرا که در میان ملائکه داشتم بمن باز گرداند.

هنگامی که جبرئیل بزمین آمد و برسول خدا تبریک و تهنیت گفت. حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آیا حسین مرا امتم خواهد کشت؟! گفت: آری.

پیغمبر اعظم فرمود: آنان امت من نیستند، من از ایشان بیزارم و خدا هم از آنان بیزار است.

جبرئیل گفت: یا محمد من نیز از آنان بیزارم.

پس از این جریان پیامبر خدا نزد فاطمه اطهر آمد و به وی تبریک و تسلیت گفت. حضرت زهراء پس از اینکه گریان شد فرمود:

کاش من این حسین را نزائیده بودم، خدا قاتل حسین را داخل جهنم نماید!! رسول اکرم به فاطمه اطهر فرمود: من هم به این موضوع شهادت میدهم.

ولی حسینم شهید نخواهد شد تا اینکه یک امام از او بوجود بیاید که امامان هدایت کننده بعد از او خواهند بود.

سپس پیامبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: امامان بعد از من عبارتند از:

1- علی که هدایت کننده است. 2- حسن که هدایت کننده میباشد.

3- حسین که یاری کننده است. 4- علی بن الحسین که یاری شده میباشد.

5- محمد بن علی که شفیع است. 6- جعفر بن محمد که وجودش نافع است. 7- موسی بن جعفر که امین میباشد. 8- علی بن موسی الرضا که فعال است. 9- محمد بن علی که مؤتمن میباشد. 10- علی بن محمد که بسیار عالم است. 11- حسن بن علی.

12- آن کسی که عیسی بن مریم پشت سرش نماز خواهد خواند. در همین موقع بود که حضرت فاطمه اطهر از گریه آرام شد.

جبرئیل بعد از این جریان داستان آن ملک را بعرض رسول خدا صلی الله علیه و آله

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 279

رسانید.

ابن عباس میگوید: پیغمبر معظم اسلام امام حسین را که در میان یک پارچه پشمی قنطاق شده بود بجانب آسمان بلند کرد و گفت:

پروردگارا! بحقی که این نوزاد بر تو دارد، نه بلکه آن حقی که تو نسبت باین نوزاد و جدش: حضرت محمد، و ابراهیم و اسماعیل و اسحاق و یعقوب داری اگر این حسین بن علی که پسر فاطمه است نزد تو قدر و منزلتی دارد از درائیل درگذر و پر و بال و مقام وی را که در میان ملائکه داشته به او عطا فرما!! خدای رؤف دعای حضرت محمد را مستجاب نمود و آن ملک را آمرزید. آن ملک در بهشت به: آزادشده حسین بن علی که پسر پیغمبر است معروف میباشد.

25- در کتاب: خرایج از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت محمد صلی الله علیه و آله نزد شیرخواران فاطمه اطهر می آمد و آب دهان مبارک خود را در دهان آنان میریخت و بحضرت فاطمه زهراء میفرمود: ایشان را شیر مده.

26- در کتاب: ارشاد مینگارد: کنیه امام حسن: ابو محمد بود. آن حضرت در مدینه طیبه، نیمه ماه رمضان سال سوم هجری متولد شد. حضرت فاطمه زهراء آن بزرگوار را روز هفتم ولادتش در میان پارچه ای از حریر پیچید که جبرئیل آن را از بهشت آورده بود و بحضور پیغمبر اسلام آورد. حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن نوزاد مبارک را حسن نامید و یک قوچ برایش عقیقه نمود.

کنیه امام حسین: ابو عبد الله بود. امام حسین علیه السلام در مدینه طیبه در پنجم ماه شعبان سنه چهاردهم هجری متولد شد. زهرا اطهر حضرت حسین را نزد پیامبر اسلام آورد، رسول خدا از دیدن وی مسرور شد و پس از اینکه آن حضرت را حسین نامید یک قوچ از برایش عقیقه نمود.



27- در کتاب: سرائر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

فطرس ملکی بود که بدور عرش طواف میکرد. او در انجام دادن امر پروردگار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 280

اندکی سستی و اهمال نمود، خدای توانا پر و بال وی را گرفت و او را در یکی از جزیره‌های دریاها معذب کرد، هنگامی که امام حسین متولد شد و جبرئیل متوجه زمین شد که برای ولادت آن حضرت برسول معظم اسلام تبریک بگوید عبورش بفطرس ملک افتاد. فطرس به جبرئیل پناهنده شد، جبرئیل گفت: من مأمور شده‌ام برای نوزادی که خدا به پیغمبر عطا کرده به آن حضرت تبریک بگویم. اگر مایل باشی تو را بحضور آن حضرت ببرم؟

گفت: آری مایلم، جبرئیل وی را آورد و در حضور حضرت رسول نهاد و با انگشت خود باو اشاره کرد. پیامبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: پر و بال خود را به حسین بمال، آن ملک پر و بال خود را بحضرت حسین مالید و پرواز نمود.

28- در کتاب: مسند احمد از حضرت امیر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

موقعی که امام حسین متولد شد پیغمبر اعظم آمد و فرمود: پسر من را نزد من بیاورید چه نامی برای او تعیین نموده‌اید؟  
من گفتم: حرب. فرمود: نه، بلکه وی حسین است. و ...

در کتاب: شرح الاخبار از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

هنگامی که امام حسن متولد شد جبرئیل یک قطعه حریر بهشتی را که نام آن حضرت در آن نوشته شده بود و نام حسین هم از نام او گرفته شده بود برای پیامبر خدا هدیه آورد.

وقتی حضرت زهرا اطهر امام حسن را متولد کرد او را نزد رسول خدا صلی الله علیه و آله آورد، پیامبر اکرم نام وی را حسن نهاد. موقعی که امام حسین متولد شد و فاطمه اطهر او را نزد پیغمبر خدا آورد فرمود: این نوزاد از آن بهتر است، آنگاه وی را حسین نامید.

29- در کتاب: مناقب از سلمان (فارسی) از پیامبر خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

هارون نام پسران خویشتن را شبر و شبیر نهاد. من نام دو فرزندم را حسن و حسین نهادم. و ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 281

30- نیز در کتاب: مناقب از عمرو بن ثابت نقل میکند که گفت: کلمه:

حسن و حسین دو نام از نام‌های بهشت میباشند که قبلا در دنیا نبوده‌اند. و ...

ابو الحسن نسابه میگوید: خدای علیم کلمه حسن و حسین را از نظر مردم محبوب و مستور کرد، آنگاه دو فرزند فاطمه زهراء را به آنها نامید. زیرا که احدی از عرب تا زمان نزار و قبائل یمن با اینکه قبائل متعددی بودند و اسامی فراوانی داشتند تا عصر حضرت حسنین کسی باین دو نام نامیده نشد.

آری نام حسن بفتح حاء و سکون سین و نام حسین بفتح حاء و کسر سین که بر وزن حبیب است داشتند.

اما نام حسن بفتح حاء و سین نداشتند مگر نام آن کوه معروف که شاعر در باره آن گفته:

لام الارض و بل ما اجنت بحیث اضر بالحسن السبیل و...

31- نیز در همان کتاب مینگارد: خدای رؤف پیغمبر خود را برای حمل و تولد امام حسین و قتل وی تبریک و تعزیت گفت.

وقتی فاطمه اطهر این موضوع را دریافت ناراحت شد، لذا این آیه شریفه نازل شد:

**حاملته أمة کرها و وضعته کرها و حمله و فصاله ثلاثون شهرا<sup>۲۶</sup>** مدت حمل زنان 9 ماه است. هیچ نوزادی شش ماهه متولد نشده که زنده بماند غیر از حضرت عیسی بن مریم و امام حسین علیهما السلام.

در کتاب: غرر ابو الفضل بن خیرانه مینویسد: هنگامی که حضرت فاطمه اطهر امام حسین را متولد کرد مریض شد و شیرش خشک شد، پیغمبر خدا زن شیردهی را طلب نمود ولی نیافت.

پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله نزد امام حسین می‌آمد و انگشت خویشتن را بدهان

(1) سوره احقاف، آیه (15) یعنی مادرش بناراحتی به وی حامله شد و بناراحتی او را زائید. مدت حمل و شیر خوردنش سی ماه شد. مترجم.

<sup>26</sup> (۱) سوره احقاف، آیه (۱۵) یعنی مادرش بناراحتی به وی حامله شد و بناراحتی او را زائید. مدت حمل و شیر خوردنش سی ماه شد. مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 282

حضرت حسین مینهاد، خدای توانا شیر از انگشت آن حضرت جاری کرد و امام حسین آن شیر را می‌مکید.

نیز گفته شده: آن بزرگوار زبان خود را در دهان امام حسین می‌گذاشت و آن حضرت از زبان رسول خدا تغذی می‌کرد. مدت چهل شب و روز پیغمبر خدا این عمل را انجام داد تا اینکه گوشت حسین علیه السلام از گوشت پیامبر معظم اسلام پرورش یافت و روئید.

32- در کتاب: مناقب از دختر امیه خزاعی که نامش: بره بود روایت میکند که گفت: هنگامی که حضرت فاطمه زهراء به امام حسن حامله بود پیغمبر خدا که میخواست بدنبال مقصود خود برود بفاطمه اطهر فرمود:

تو بزودی پسری خواهی زائید که جبرئیل بخاطر او بمن تهنیت گفته. تو وی را شیر مده تا من نزد تو باز گردم.

دختر امیه میگوید: موقعی که فاطمه زهرا امام حسن را زائید من نزد آن بانو رفتم، سه روز بود که آن نوزاد عزیز را شیر نداده بود. من به وی گفتم:

امام حسن را بده تا شیر دهم، فرمود: ابد! آنگاه محبت مادری شدید شد و خود آن بانو امام حسن را شیر داد.

هنگامی که رسول خدا آمد به فاطمه اطهر فرمود: چکار کردی؟ گفت: محبت مادری باعث شد که حسنم را شیر دادم. فرمود: خدا اراده خود را عملی خواهد کرد.

موقعی که فاطمه زهراء بامام حسین حامله شد پیغمبر اسلام بحضرت زهراء فرمود:

تو بزودی پسری خواهی زائید که جبرئیل بخاطر او بمن تبریک گفته است، به وی شیر مده تا من نزد تو باز گردم اگر چه یکماه باشد. آنگاه پیامبر خدا بدنبال کار خود رفت.<sup>27</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 282

گامی که فاطمه اطهر امام حسین را زائید او را شیر نداد تا پیغمبر خدا آمد و به وی فرمود: چه کار کردی؟ گفت: من حسین را شیر نداده‌ام. پیامبر خدا حسین را گرفت و زبان خویشتن را در دهان آن حضرت نهاد، امام حسین

<sup>27</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، جلد 1، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، 1377 ش.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 283

بقدری زبان آن بزرگوار را مکید که فرمود: ای حسین! کافی است! کافی است! خدا اراده خود را در باره تو و فرزندان عملی خواهد نمود.

33- در کتاب: کشف الغمه میگوید: بدان که رسول اکرم امام حسن را حسن نامید. زیرا وقتی که آن بزرگوار متولد شد رسول خدا فرمود: وی را چه نام نهاده‌اید؟ گفتند: حرب. فرمود: نه، بلکه باید نام او را حسن بگذارید.

آنگاه آن حضرت یک قوچ برای امام حسن عقیقه کرد. شافعی برای مستحب بودن عقیقه بهمین حدیث استدلال نموده است. رسول خدا شخصا متصدی این عمل شد و نگذاشت که حضرت زهراء انجام دهد.

پیغمبر خدا بفاطمه زهراء فرمود: سر امام حسن را بتراش و به وزن موی سرش نقره صدقه بده. موقعی که حضرت زهرا اطهر موی سر امام حسن را تراشید و بوزن آن نقره صدقه داد وزن آن بقدر یک درهم و مختصری بیشتر بود.

بدین لحاظ بود که عقیقه و به وزن موی سر صدقه دادن نقره سنت دائمی شد. زیرا رسول خدا این عمل را در حق امام حسن تشریح و در موقع ولادت امام حسین اعتماد نمود. جریان آن بعدا با خواست خدا خواهد آمد.

کنیه امام حسن فقط ابو محمد بود. ولی لقب‌های فراوان بودند بدین شرح:

تقی، طیب، زکی، سید، سبط و ولی، همه این لقب‌ها را به آن حضرت میگفتند.

مشهورترین لقب‌های آن بزرگوار: تقی بود. ولی بهترین آنها همان لقبی است که جدش رسول خدا صلی الله علیه و آله آن را مخصوص و صفت آن بزرگوار قرار داد.

زیرا چنان که راویان موثق و مطمئن در حدیث صحیح روایت کرده‌اند پیغمبر معظم اسلام در باره امام حسن فرموده:

ابنی هذا سید یعنی این پسر من سید و بزرگ است. پس بنا بر این: بهترین لقب‌های سید میباشد.

ابن خشاب میگوید: کنیه امام حسن؛ ابو محمد و لقب‌هایش: وزیر، تقی، قائم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 284

طیب، حجت، سید، سبط و ولی بود. و ...

از حضرت امیر علیه السلام روایت شده که فرمود: هنگامی که وضع حمل حضرت فاطمه اطهر نزدیک شد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله به اسماء بنت عمیس و ام سلمه فرمود:

فاطمه را حاضر نمائید. وقتی فرزندش متولد شد اذان بگوش راست و اقامه بگوش چپش بگوئید، زیرا این عمل باعث می‌شود که انسان از شر شیطان محفوظ بماند.

ولی عمل دیگری انجام ندهید تا خودم بیایم.

موقعی که حضرت زهرا اطهر وضع حمل نمود ایشان آن دستور را که پیامبر اسلام داده بود انجام دادند.

آنگاه پیغمبر عظیم الشان اسلام آمد و ناف امام حسن را برید و آب دهان مبارک خود را در دهان امام حسن ریخت و فرمود:

پروردگارا! من این حسن و فرزندانش را از شر شیطان رجیم بتو میسپارم.

در کتاب: فردوس از رسول خدا روایت میکند که فرمود: من مأموریت دارم که نام این دو فرزندم را حسن و حسین بگذارم.

34- سید مرتضی در کتاب: عیون المعجزات مینویسد: روایت شده که حضرت فاطمه اطهر حسن و حسین علیهما السلام را از ران چپ زائید.

روایت شده: حضرت مریم حضرت عیسی را از ران راست زائید. این داستان در کتاب: انوار است. در کتابهای فراوانی از صفیه دختر عبدالمطلب روایت کرده‌اند که گفت:

موقعی که امام حسین متولد شد من نزد حضرت زهراء بودم. پیغمبر عالیقدر اسلام بمن فرمود: پسر من را نزد من بیاور. گفتم: یا رسول الله ما او را نظیف نکرده‌ایم، بعدا وی را نزد تو بیاورم.

فرمود: تو میخواهی حسین را نظیف و پاکیزه کنی، در صورتی که خدای مهربان وی را پاک نموده است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 285

روایت شده: وقتی پیغمبر عالی‌مقام امام حسین را برگرفت آن حضرت مشغول تسبیح و تهلیل و تمجید پروردگار بود.

35- در کتاب کافی از امام صادق روایت میکند که فرمود: نوزاد در روز هفتم رهن قوچی است که برای او عقیقه کنند و نام او را تعیین نمایند. و ...

36- در کتاب: کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله بدست مبارک خود برای امام حسن علیه السلام عقیقه کرد و این دعا را خواند:

عقیقه عن الحسن، عظمها بعظمه، و لحمها بلحمه، و دمها بدمه، و شعرها بشعره، اللهم اجعلها وقاء لمحمد و آله.

37- در کتاب: کافی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: فاطمه اطهر برای حضرت حسین عقیقه کرد و در روز هفتم سر مبارک ایشان را تراشید و به وزن موی سرشان نقره صدقه داد.

38- نیز در همان کتاب از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم یک قوچ برای امام حسن عقیقه و یک قوچ هم برای امام حسین عقیقه کرد، و بقاله هم عطائی کرد و روز هفتم آنان سر مبارکشان را تراشید و به وزن موی سر ایشان نقره صدقه داد.

39- نیز در کتاب: کافی از امام جعفر صادق علیه السلام نقل میکند که فرمود:

پیامبر عالیقدر اسلام روز هفتم حضرت حسین را نامگذاری کرد و نام حسین را از نام حسن گرفت و برای هر کدام یک گوسفند عقیقه نمود و یک ران گوسفند را برای قابله فرستادند و از ما بقی آن خوردند و برای همسایگان نیز فرستادند حضرت فاطمه اطهر سر مبارک حسین علیهما السلام را تراشید و به وزن موی سرشان نقره صدقه داد.

40- نیز در همان کتاب از حسن بن خالد روایت میکند که گفت: از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام راجع به تبریک نوزاد جو یا شدم.

فرمود: آیا نه چنین است موقعی که حسن بن علی علیه السلام متولد شد جبرئیل روز هفتم نازل گردید و برسول خدا تبریک گفت و گفت: نام و کنیه آن حضرت را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 286

تعیین نماید، سر مبارکش را بتراشد و برایش عقیقه کند، گوش وی را سوراخ کند، هنگامی که امام حسین متولد شد همین دستورها انجام داده شد.

حضرت حسین هر کدام دو گیسو در طرف چپ سر خود داشتند، سوراخ گوش راست ایشان در نرمة گوش و سوراخ گوش چپ در بالای گوش بود.

در روایت دیگری که صحیح تر است نقل شده: گیسوان ایشان در وسط سر مبارکشان بود.

41- و نیز در کتاب: کافی از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: موقعی که پیغمبر عالیقدر اسلام را بمعراج بردند نمازهای واجب که ده رکعت بودند هر کدام دو رکعتی بودند. وقتی حضرت حسنین متولد شدند پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم برای شکرگزاری خدا هفت رکعت دیگر به آنها اضافه کرد و خدا هم اجازه داد.

42- نیز در کتاب فوق الذکر از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: نقش انگشتر حضرت حسنین علیهما السلام: الحمد لله بود.

43- نیز در همان کتاب از حضرت امام رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: نقش انگشتر امام حسن مجتبی علیه السلام: العزة لله بود و نقش انگشتر امام حسین: **إِنَّ اللَّهَ بَالِغُ أَمْرِهِ** بود.

44- نیز از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: هر گاه بچه شش ماهه بدنیا بیاید خلقت او تمام است، زیرا حضرت امام حسین علیه السلام شش ماهه بدنیا آمد.

45- نیز در کتاب: کافی از حضرت صادق آل محمد علیهم السلام روایت میکند که فرمود: امام حسین شش ماهه متولد شد و مدت دو سال شیر خورد. منظور از قول خدای سبحان که (در سوره: احقاف، آیه - 15) میفرماید:

ما به انسان دستور دادیم که به والدین خود نیکوئی کند، مادرش بناراحتی به وی حامله شد و بناراحتی او را زائید، مدت حمل و شیرخوارگی وی سی ماه بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 287

امام حسین علیه السلام است.

46- نیز در کتاب سابق الذکر از حضرت صادق آل محمد روایت میکند که فرمود: بین حضرت حسنین یک طهر فاصله شد و بین ولادت ایشان شش ماه و ده روز فاصله شده بود.

47- مؤلف گوید: در حدیث طولانی مفضل - که در کتاب غیبت خواهد آمد.

از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: ملکی بین مؤمنین بود که آن را:

صلصائیل میگفتند، خدای حکیم وی را بدنبال امری فرستاد، او دستور خدا را فوراً انجام نداد، لذا خدای توانا پر و بال وی را گرفت و او را در یکی از جزیره‌های دریا مسکن داد، در آن شبی که امام حسین علیه السلام متولد شد ملائکه از خدای

رؤف اجازه گرفتند و برای تبریک گفتن به رسول خدا و امیر المؤمنین: علی و فاطمه اطهر علیهم السلام از عرش فوج فوج متوجه زمین شدند و از هر آسمانی به آسمان دیگری نزول کردند تا اینکه به صلصائیل که آویزان بود بر خوردند.

هنگامی که آنان با صلصائیل مواجه شدند توقف نمودند. وی به آنان گفت:

ای ملائکه پروردگار من! قصد کجا را دارید و برای چه نازل شده‌اید؟!

گفتند: امشب نوزادی که بعد از رسول خدا و امیر المؤمنین علی: و فاطمه اطهر امام و بهترین نوزاد است متولد شد، ما از خدای سبحان اجازه گرفته‌ایم که برای تبریک گفتن بحضرت محمد صلی الله علیه و آله برویم، خدا بما اجازه داده است.

صلصائیل گفت: ای ملائکه پروردگار من! من شما را بحق خدا و رسول او و بحق این نوزاد قسم میدهم که مرا با خود نزد حبیب خدا یعنی حضرت رسول ببرید که شما و من از آن حضرت تقاضا کنیم وی خدا را بحق این مولودی که به او عطا فرموده قسم دهد تا خدا از خطاء من درگذرد و پر و بال شکسته مرا عطا نماید و مرا در مقام خود با ملائکه مقربین باز گرداند.

ملائکه صلصائیل را با خود نزد پیغمبر عالی‌مقام اسلام صلی الله علیه و آله آوردند. پس از اینکه تبریک برسول خدا گفتند داستان آن ملک را برای پیامبر خدا شرح دادند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 288

و از آن حضرت تقاضا کردند که خدا را بحق امام حسین قسم دهد تا خطای آن ملک را بیامرزد و پر و بال شکسته‌اش را به وی عطا کند و او را در مقام خود بازگرداند که با ملائکه مقربین باشد.

حضرت محمد صلی الله علیه و آله و سلم برخاست و نزد حضرت زهرا اطهر رفت و فرمود:

حسین را بیاور! فاطمه اطهر امام حسین را در حالی که قن‌داق شده بود بحضور آن حضرت آورد، و آن حضرت با جد بزرگوارش گفتگو میکرد، پیغمبر خدا حسین را در میان کف دست خود نزد ملائکه آورد، ملائکه مشغول: تهلیل و تکبیر و حمد و ثنای خدا شدند.

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله متوجه قبله شد و امام حسین را بالای دست بلند کرد و فرمود:

پروردگارا! من تو را بحق این فرزندم حسین قسم میدهم که خطای صلصائیل را ببخشی و پر و بالش را به وی عطا کنی و او را بمقام خودش در میان ملائکه مقربین بازگردانی.



خدای مهربان دعای حضرت رسول را مستجاب نمود و صلصائیل را بخشید و پر و بال او را عطا کرد و وی را در میان ملائکه مقربین بمقامی که داشت باز گردانید.

48- در کتاب مصباح مینگارد: برای وکیل ابو محمد علیه السلام که: ابو القاسم بن علاء همدانی (بسکون میم) بود نوشته شد: امام حسین در روز پنجشنبه سوم ماه شعبان متولد شد. و از امام جعفر صادق روایت کرده اند که: امام حسین پنجم ماه شعبان در سنه چهارم هجری دنیا آمد.

مؤلف گوید: بزودی روایت مصباح با روایات سایر کتابها در بخش حالات و تولد و شهادت حضرت ابی عبد الله الحسین علیه السلام خواهد آمد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 289

### بخش دوازدهم در باره فضائل و مناقب و امامت حضرت حسین ع

1- در کتاب: کشف الغمه از پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

حسین از من و من از حسینم. خدا دوست بدارد هر کسی را که حسین را دوست دارد. حسین یکی از اسباط است.

2- در تفسیر نقاش از ابن عباس نقل میکند که گفت: من در حضور پیغمبر عالیقدر اسلام بودم، ابراهیم فرزند آن حضرت روی ران چپ و امام حسین روی ران راست آن بزرگوار بودند. پیامبر خدا گاهی حسین و گاهی ابراهیم را میبوسید در همین اثناء جبرئیل نازل شد و برای آن حضرت وحی آورد.

هنگامی که جبرئیل مراجعت نمود پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: جبرئیل نزد من آمد و گفت: خدا میفرماید: من این دو فرزند را برای تو باقی نمیگذارم، یکی از ایشان را فدای دیگری بکن. پیغمبر عالیقدر اسلام یک نظر به ابراهیم کرد و گریه نمود و یک نگاه به امام حسین کرد و گریه کرد.

آنگاه فرمود: مادر ابراهیم کنیز (زر خرید) است. چنانچه ابراهیم بمیرد غیر از من کسی محزون نمیشود. ولی مادر حسین فاطمه و پدرش علی است که پسر عموی من و گوشت وی گوشت من و خون او خون من است اگر حسین بمیرد فاطمه دختر من و پسر عمویم و من عموما محزون خواهیم شد. لذا من محزون بودن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 290

خود را بایشان مقدم میدارم. ای جبرئیل من ابراهیم را فدای حسینم مینمایم.

راوی میگوید: بعد از سه روز بود که ابراهیم علیه السلام از دنیا رفت. هر وقت پیغمبر خدا امام حسین را میدید که نزد آن حضرت می آمد او را به سینه خود می چسبانید و میبوسید و دندانهای ثنایای آن حضرت را میمکید.

3- در کتاب: امالی از ابن عمر از رسول خدا روایت میکنند که فرمود:

موقعی که روز قیامت شود عرش پروردگار را زینت میکنند. آنگاه دو منبر از نور میاورند که طول آنها: صد میل است. یکی از آنها را طرف راست عرش و دیگری را طرف چپ عرش میگذارند.

سپس حسن و حسین علیهما السلام را میاورند. حسن بر فراز یکی از آن منبرها و حسین بر فراز دیگری خواهند رفت و خدای سبحان عرش خود را بوسیله آنان آنچنان زینت میکند که زن گوشواره‌های خود را زینب نماید.

4- نیز در کتاب: امالی از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که فرمود: از پیامبر خدا شنیدم که سه روز قبل از فوت خود در باره حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام میفرمود:

ای پدر دو نو گل من، سلام خدا بر تو باد! من در باره این دو نو گل دنیوی خود بتو سفارش میکنم. عنقریب است که دو رکن تو از دستت خواهند رفت. خدا سرپرست تو خواهد بود. موقعی که پیغمبر خدا از دنیا رحلت کرد حضرت امیر فرمود: این یکی از آن دو رکنی است که رسول خدا میفرمود.

هنگامی که فاطمه اطهر از دنیا رفت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود: این دومین رکنی است که پیامبر اسلام فرمود. و ...

5- نیز در کتاب: سابق الذکر از ابن ابو نعیم (بضم نون و فتح عین) نقل میکند که گفت: من نزد ابن عمر بودم که مردی پیش وی آمد و راجع بریختن خون پشه پرشش نمود.

ابن عمر گفت: تو اهل کجائی؟ گفت: اهل عراق. ابن عمر گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 291

این مرد را بنگرید که راجع بریختن خون پشه از من جويا می شود، در صورتی که ایشان پسر پیغمبر خدا (یعنی امام حسین علیه السلام) را کشتند!! و حال آنکه من از پیامبر اسلام صلی الله علیه و اله شنیدم میفرمود:

حسن و حسین علیهما السلام دو نو گل دنیوی من میباشند. و ...

6- در کتاب: امالی از حذیفه (بضم حاء و فتح ذال) ابن یمان روایت میکند که گفت: من رسول خدا را در حالی دیدم که دست حضرت حسنین علیهما السلام را گرفته بود و میفرمود:

ایها الناس! این حسین بن علی است، وی را بشناسید، قسم بحق آن خدائی که جان من در دست قدرت او است این حسین و دوستانش و دوستان دوستانش در بهشت خواهند بود.

7- در کتاب: قرب الاسناد از حضرت امیر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

در آن حینی که حضرت حسنین علیهما السلام کشتی میگرفتند پیغمبر صلی الله علیه و آله و سلم بحضرت امام حسن فرمود: سرعت کن! فاطمه اطهر برسول خدا گفت:

پدر جان! پسر بزرگتر را به پسر کوچکتر مسلط میکنی؟! پیغمبر خدا فرمود: جبرئیل حسین را تحریک میکند و من حسن را.

8- نیز در همان کتاب از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام از پیامبر خدا روایت میکند که میفرمود: حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند و پدرشان از ایشان بهتر است. من هیبت و علم خود را به حسن و صفت بخشش و رحمت خود را بحسین عطا کرده‌ام.

9- در کتاب: امالی از عبد الله بن عمر روایت میکند که گفت: حضرت حسنین علیهما السلام دارای دو تعویذ بودند که محتویات آنها از پر جبرئیل علیه السلام بود.

10- نیز در همان کتاب از زینب دختر ابو رافع روایت میکند که گفت:

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام در آن مرضی که از دنیا رحلت کرد حضرت حسنین را نزد پیغمبر اسلام آورد و گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 292

پدر جان! ایشان فرزندان تو میباشند، یک چیزی از باب ارث به ایشان عطا بفرما.

پیامبر خدا فرمود: من هیبت و سیادت خود را بحسن و شجاعت و بخشش خود را بحسین عطا کردم. و ...

11- نیز در کتاب سابق الذكر از زن ابو رافع نقل میکند که گفت:

فاطمه اطهر برسول خدا گفت: این حسنین فرزندان تو هستند، یک چیزی بایشان عطا بفرما! پیغمبر خدا فرمود: من هیبت و سیادت خویشتن را بحسن و بخشش و شجاعت خود را بحسین بخشیدم.

12- نیز در همان کتاب از صفوان بن سلیمان روایت میکند که گفت:

پیامبر اسلام فرمود: من هیبت و حلم خود را بحسن و بخشش و رحمت خود را بحسین عطا نمودم.

13- در کتاب: عیون اخبار رضا علیه السلام از رسول خدا صلی الله علیه و اله و سلم روایت میکند که فرمود: فرزند مثل گل است، دو نو گل دنیوی من حسن و حسین میباشند. و ...

14- نیز در همان کتاب از پیغمبر اسلام روایت میکند که فرمود:

حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند و پدرشان از ایشان بهتر است.

15- نیز در کتاب سابق الذکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

حسن و حسین بعد از من و بعد از پدرشان بهترین مردم روی زمین میباشند و مادرشان هم بهترین زنان روی زمین است.

16- در کتاب: امالی ابن الشیخ از براء بن عازب نقل میکند که گفت:

من دیدم پیامبر خدا حسین را بدوش گرفته بود و میفرمود:

پروردگارا! من حسین را دوست دارم تو نیز او را دوست داشته باش.

17- نیز در همان کتاب از ابو هریره روایت میکند که گفت: از رسول خدا شنیدم میفرمود: هر کس حسن و حسین را دوست بدارد مرا دوست

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 293

داشته است هر کس ایشان را دشمن بدارد مرا دشمن داشته است.

18- در کتاب: روضه روایت میکند که حضرت امیر بحضرت حسنین فرمود:

شما بعد از من امام و دو بزرگ جوانان بهشت و معصوم خواهید بود، خدا شما را حفظ کند، لعنت خدا بر کسی که با شما دشمنی نماید.

19- در کتاب: امالی ابن الشیخ از پیغمبر خدا روایت می کند که فرمود:

حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند.

20- نیز در همان کتاب از حضرت رسول روایت میکند که فرمود:

حسن و حسین در روز قیامت در دو طرف عرش پروردگار جهان بمنزله دو گوشوار یک صورت خواهند بود.

21- نیز در کتاب سابق الذکر از ابو هریره نظیر روایت هفتم را که قبل از این نگاشتیم نقل مینماید.

22- در کتاب: معانی الاخبار روایت میکند که یکوقت امام حسین را نزد حضرت رسول آوردند و آن بزرگوار در دامن پیغمبر خدا ادرار کرد، وقتی خواستند حسین را ببرند پیغمبر اکرم فرمود: ادرار پسر را قطع نکنید! آنگاه آب آوردند و آن حضرت آن موضع را آب کشید.

23- در کتاب: کشف الغمه از کنیز حضرت امیر نقل میکند که گفت: آل رسول یک قتیفه‌ای داشتند که غیر از جبرئیل کسی روی آن نمی‌نشست. هر گاه جبرئیل بالا میرفت آن را جمع میکردند. موقعی که جبرئیل عروج می‌کرد و مقداری از پره‌های او میریخت آن حضرت بر می‌خواست و آنها را جمع می‌کرد و در میان تعویذ حضرت حسنین علیهما السلام می‌نهاد.

در کتاب: حلیة الاولیاء می‌نگارد: پیغمبر اکرم حضرت حسن را روی کتف خود می‌نهاد و می‌فرمود: کسی که این حسن را دوست داشته باشد مرا دوست داشته است.

نیز از ابو هریره نقل میکند که گفت: من هرگز امام حسن را نمیدیدم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 294

مگر اینکه چشمانم پر از اشک می‌شد، گریه من بدین لحاظ بود که یک روز امام حسن بحضور پیغمبر خدا آمد و در کنار آن حضرت نشست، پیغمبر خدا دهان مبارک خود را در دهان امام حسن نهاد و سه مرتبه فرمود:

پروردگارا! من این فرزندانم را دوست دارم و هر کسی را که وی را دوست داشته باشد دوست دارم.

24- در کتاب: عیون اخبار الرضا علیه السلام از آن حضرت روایت می‌کند که فرمود:

حضرت حسنین تا اواخر شب در حضور پیامبر خدا مشغول بازی بودند.

آنگاه رسول اعظم اسلام بحسینین فرمود: بر خیزید و نزد مادرتان بروید.

وقتی ایشان حرکت کردند برق زد و آن برق همچنان روشن بود تا ایشان نزد مادرشان رفتند و پیغمبر اکرم همچنان به آن برق نگاه میکرد و می‌فرمود:

سپاس آن خدای را که ما اهل بیت را گرامی داشته است!! 25- در کتاب: امالی از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت می‌کند که فرمود: در آن مرضی که پیغمبر خدا مریض شد و شفا یافت فاطمه اطهر با حسنین به عیادت آن حضرت رفت. آن بانوی با عظمت در حالی که امام حسن را بدست راست و امام حسین را بدست چپ خود گرفته بود داخل منزل عایشه گردید. امام حسن طرف راست پیامبر خدا و امام حسین سمت چپ آن حضرت نشست، آنگاه دست خود را ببدن مبارک رسول خدا صلی الله علیه و آله میمالیدند. ولی آن حضرت از خواب بیدار نشد.

حضرت زهرای اطهر به حسنین فرمود: فرزندان محبوب من! جد شما خواب است، اکنون بر گردید و بگذارید تا از خواب بیدار شود، آنگاه نزد او مراجعت نمائید. گفتند: ما اکنون باز نخواهیم گشت. سپس امام حسن روی بازوی راست پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امام حسن روی بازوی چپ آن حضرت خوابیدند و قبل از پیغمبر اعظم اسلام از خواب بیدار شدند.

هنگامی که حسنین خوابیدند حضرت فاطمه علیها السلام متوجه منزل خویشتن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 295

گردید. موقعی که ایشان از خواب بیدار شدند به عایشه گفتند: مادرمان کجاست؟

گفت: وقتی شما بخواب رفتید او متوجه منزل خود گردید.

حضرت حسنین علیهما السلام در همان شب که شبی ظلماتی بود و رعد و برق فراوان میزد و باران فراوان می‌آمد از نزد پیغمبر خدا خارج شدند. نوری برای ایشان ساطع شد و ایشان در حالی که گفتگو میکردند و امام حسن دست چپ امام حسین را بدست راست خود گرفته بود همچنان بدنبال آن نور رفتند تا وارد حدیقه یعنی باغ بنی نجار شدند. وقتی وارد حدیقه شدند همچنان متحیر و سرگردان شدند و ندانستند که کجا بروند. امام حسن به امام حسین گفت: ما سرگردان شده و بهمین حال مانده‌ایم و نمیدانیم از چه راهی برویم. چه مانعی دارد که همین جا بخواهیم تا صبح شود؟

امام حسین گفت: اختیار با شما، هر عملی که میخواهی انجام بده، آن دو نو گل محمدی صلی الله علیه و آله دست بگردن یک دیگر در آوردند و بخواب رفتند.

هنگامی که پیامبر معظم اسلام از خواب بیدار شد سراغ حسنین را در خانه فاطمه اطهر گرفت ولی ایشان را نیافت. پیغمبر اعظم اسلام بر پای خود ایستاد و گفت:

بار خدایا! ای مولای بزرگ من! این دو شیر بچه من از فشار گرسنگی از خانه خارج شدند، پروردگارا! تو در عوض من نگاهدار ایشان باش.

در همین موقع بود که نوری برای رسول اکرم ساطع و آن حضرت بدنبال آن نور روان شد تا وارد حدیقه بنی نجار گردید. ناگاه دید حضرت حسنین در حالی که دست بگردن یک دیگر در آورده‌اند بخواب رفته‌اند. با اینکه باران بشدت می‌آمد مع ذلک ابرها از بالای سر حسنین پراکنده شده بودند و باران بر سر ایشان نمی‌آمد. یک مار محافظ و مواظب حسنین بود که موهای بدن آن مثل شاخه‌های نی بودند. آن مار امام حسن را بوسیله یک بال خود و امام حسین را بوسیله بال دیگرش پوشانیده بود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 296

هنگامی که چشم مبارک پیغمبر خدا بایشان افتاد سرفه کرد، وقتی آن مار صدای سرفه رسول خدا را شنید به کنار رفت و به سخن در آمد و گفت:

پروردگارا! من تو و ملائکه تو را شاهد میگیرم که ایشان دو شیر بچه پیغمبر تو میباشند. من ایشان را نگاهداری کردم و در حالی که صحیح و سالم بودند به پیامبر تو سپردم.

پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله به آن مار فرمود: از چه گروهی هستی؟

گفت: من فرستاده اجنه میباشم که نزد تو آمده‌ام.

فرمود: کدام اجنه؟ گفت: از اجنه نصیبین که گروهی از بنی ملیح میباشند.

ما یکی از آیات قرآن را فراموش کرده‌ایم، مرا فرستاده‌اند که تو آن آیه را بما یاد دهی. وقتی باین موضع رسیدم شنیدم منادی بمن گفت:

ای مار! این دو کودک شیر بچگان پیامبر خدا صلی الله علیه و آله میباشند، ایشان را از آفات و بلیات و حوادث شب و روز نگاه داری نما، من ایشان را حفظ نمودم و در حالی که سالم بودند بتو سپردم، آنگاه آن مار آیه‌ای را که فراموش شده بود یاد گرفت و رفت.

پس از این جریان پیغمبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله امام حسن را روی شانه راست و امام حسین را روی شانه چپ خود گرفت و مراجعت نمود. موقعی که حضرت امیر از این داستان آگاه شد متوجه حضرت رسول گردید. بعضی از اصحاب به پیامبر خدا گفتند:

یا رسول الله! پدر و مادرم بفدایت یکی از این دو فرزند خود را بمن بده بیاورم که خسته نشوی.

فرمود: برو خدا سخن تو را شنید و مقام تو را شناخت. شخص دیگری با آن حضرت ملاقات کرد و گفت:

پدر و مادرم بفدایت اجازه بده یکی از این دو کودک را من بیاورم که تو خسته نشوی، فرمود: برو، خدا سخن تو را شنید و مقام تو را شناخت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 297

سپس حضرت امیر بحضور رسول اعظم اسلام آمد و گفت: پدر و مادرم بفدایت یا رسول الله! یکی از این دو شیر بچه مرا بده من بیاورم که شما خسته نشوی.

پیغمبر خدا بحضرت امام حسن فرمود: حاضری روی شانه پدرت بروی؟

گفت: یا جدا! بخدا قسم که روی شانه تو را بیشتر دوست دارم.

آنگاه پیامبر خدا به امام حسین فرمود: آیا میروی روی شانه پدرت؟

گفت: یا جدا بخدا قسم که من هم با برادرم حسن همعقیده هستم، زیرا روی شانه تو بودن از برای من و حسن از روی شانه پدرم محبوب تر است.

سپس حضرت رسول صلی الله علیه و آله ایشان را بمنزل فاطمه اطهر آورد. فاطمه زهرا مقداری خرما برای حضرت حسنین آورد، ایشان خوردند و خوشحال گردیدند.

پس از این جریان پیغمبر خدا بحضرت حسنین فرمود: برخیزید و کشتی بگیرید، ایشان برخاستند که کشتی بگیرند، حضرت زهرای اطهر که بدنبال کاری رفته بود مراجعت نمود و شنید که پیامبر خدا به امام حسن میگوید:

برخیز و با حسین کشتی بگیر و او را بزمین بزن! فاطمه اطهر گفت: پدر جان! تعجب میکنم که تو پسر بزرگتر را به پسر کوچکنتر مسلط میکنی!؟

حضرت رسول فرمود: دختر جان! تو راضی نیستی که من به حسن بگویم:

با حسین کشتی بگیر و او را بزمین بزن، در صورتی که این حبیب من جبرئیل به حسین میگوید: با حسن کشتی بگیر و او را بزمین بزن و ...

26- در کتاب: کامل الزیاره از حضرت امیر صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

پیغمبر عظیم الشان اسلام بمن میفرمود: یا علی! من بعد از این دو کودک احدی را دوست نخواهم داشت. زیرا خدای سبحان مرا مأمور کرده که ایشان و هر کسی که ایشان را دوست داشته باشد دوست بدارم.



27- نیز در همان کتاب از عمر بن حصین (بضم حاء و فتح صاد) روایت میکند که گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 298

پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله بمن فرمود: هر چیزی در قلب انسان جایی خواهد داشت. هرگز هیچ چیزی مثل این دو کودک در قلب من جای نگرفته است.

گفتم: هر چیزی یا رسول الله! فرمود: آنچه که بر تو مخفی است بیشتر است.

خدا مرا به این مطلب مأمور کرده است! 28- نیز در کتاب: کامل الزیاره از ابو ذر غفاری روایت میکند که گفت:

پیامبر عالیقدر اسلام مرا بدوست داشتن حضرت حسنین مأمور کرد، لذا من ایشان را دوست دارم، بلکه هر کسی را که ایشان را دوست داشته باشد برای خاطر پیامبر خدا دوست دارم.

29- نیز در کتاب سابق الذکر از ابو ذر غفاری روایت میکند که گفت: من میدیدم پیغمبر معظم اسلام امام حسین را میبوسید و میفرمود:

هر کس حسن و حسین و ذریه ایشان را از روی اخلاص دوست داشته باشد آتش جهنم صورت او را نمی‌سوزاند، و لو اینکه گناهانش بشماره ریگهای عالج (نام موضعی است که خیلی ریگ دارد) باشد. مگر اینکه گناهی باشد که او را از ایمان خارج نماید.

30- نیز در همان کتاب از ابن مسعود روایت میکند که گفت: از پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله شنیدم میفرمود:

هر کس مرا دوست دارد این دو فرزندم را دوست داشته باشد. زیرا خدای حکیم مرا مأمور کرده که ایشان را دوست داشته باشم.

31- باز هم در کتاب: کامل الزیاره از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند فرمود: پیامبر معظم اسلام فرمود: هر کسی میخواهد به عروۀ الوثقائی که خدا در قرآن فرموده چنگ بزند باید علی بن ابی طالب و حسنین علیهما السلام را دوست داشته باشد. زیرا خدا ایشان را از بالای عرش دوست میدارد.

32- نیز در همان کتاب از پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 299

که فرمود: کسی که بغض حسن و حسین را داشته باشد فردای قیامت در حالی می آید که صورتش گوشت نخواهد داشت و شفاعت من نصیب وی نخواهد شد.

33- نیز در کتاب سابق الذکر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

زنان نور چشم منند و این حسن و حسین دو نو گل دنیوی من میباشند.

34- باز هم در کتاب: کامل الزیارة از حضرت امیر علیه السلام روایت میکند که فرمود: حسن و حسین دو نو گل پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میباشند.

35- نیز در همان کتاب از پیغمبر اسلام روایت میکند که فرمود: حسین از من و من از حسینم، خدا دوست بدارد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد. حسین یکی از اسباط است.

36- نیز در کتاب سابق الذکر از یعلی عامری نقل میکند که گفت: من از حضور پیغمبر عظیم الشان اسلام خارج و متوجه آنجائی که مهمان بودم شدم.

ناگاه دیدم امام حسین علیه السلام با کودکان مشغول بازی است. پیغمبر خدا نزد آن جمعیت آمد و دستهای خود را باز کرد که امام حسین را بگیرد، امام حسین از این طرف به آن طرف فرار می کرد، پیامبر خدا همچنان میخندید تا حسین علیه السلام را گرفت، آنگاه یکی از دستهای خود را زیر گلوی حسین و دست دیگر را پشت سر آن حضرت گرفت و دهان خود را بدهان حسین نهاد و مشغول بوسیدن گردید.

آنگاه فرمود: حسین از من و من از حسین هستم. خدا دوست بدارد آن کسی را که حسین را دوست داشته باشد، حسین یکی از اسباط است.

37- نیز در همان کتاب از حضرت موسی بن جعفر روایت میکند که فرمود:

پیغمبر اکرم صلی الله علیه و آله دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفت و فرمود: هر کسی که این دو کودک و پدر و مادر ایشان را دوست داشته باشد فردای قیامت درجه او نظیر درجه من خواهد بود.

38- مؤلف گوید: در بعضی کتب اصحاب از ام سلمه روایت میکند که گفت:

من دیدم پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم یک حله‌ای بحسین میپوشید که از لباسهای دنیوی نبود. گفتم: یا رسول الله! این چه حله‌ای است؟ فرمود:

این هدیه‌ای است که خدا برای حسین عطا کرده است. محتویات آن پر جبرئیل میباشد. من امروز که روز زینت است این لباس را بحسین میپوشانم، من حسین را دوست می‌دارم.

39- در کتاب: خرایج از مقدار بن اسود کندی روایت میکند که گفت:

رسول خدا صلی الله علیه و آله برای یافتن حسن و حسین که از خانه بیرون رفته بودند خارج شد و من هم با آن حضرت بودم. ناگاه افعی را روی زمین دیدم، وقتی آن افعی آمدن رسول خدا را احساس نمود بر پا ایستاد، ارتفاع آن از یک درخت خرما بلندتر بود و از شتر ضخیمتر بود، از دهانش آتش خارج میشد، من از دیدن آن دچار هول و ترس شدم. موقعی که آن افعی پیغمبر خدا را دید گویا: نظیر نخ گردید. پیامبر خدا متوجه من شد و فرمود: آیا میدانی این افعی چه میگوید؟ گفتم: خدا و رسول داناترند.

فرمود: میگوید: خدای را سپاسگزارم که مرا از دنیا نبرد تا اینکه نگهبان دو فرزند پیغمبر خدا شدم. پس از این نظرم بدرخت خرمائی افتاد که آن را ندیده بودم. زیرا هرگز قبل از آن روز درختی در آن موضع ندیده بودم. بعد از آن روز هم آمدم که آن درخت را پیدا کنم ولی پیدا نکردم. آن درخت بر سر حسنین سایه انداخته بود.

پیامبر معظم اسلام در میان حسنین نشست، در ابتداء سر حسین را روی زانوی راست خود و بعد سر حسن را روی زانوی چپ خویشان نهاد، سپس دهان خود را در دهان حسین گذاشت تا آن حضرت بیدار شد و گفت: ای پدر! و دو باره خوابش رفت. حسن هم بیدار شد و گفت: ای پدر! و دو باره خوابش رفت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 301

من گفتم: گویا: حسین علیه السلام بزرگتر است؟ پیغمبر اکرم فرمود:

ان للحسین فی بواطن المؤمنین معرفةً مکتومةً یعنی مؤمنین در باطن یک معرفت مخصوصی نسبت به امام حسین دارند. این مطلب را از مادرش جویا شو. هنگامی که حسنین بیدار شدند حضرت رسول ایشان را روی دوش مبارک خود نهاد. پس از این جریان من بر در خانه فاطمه اطهر رفتم و توقف نمودم. ناگاه دیدم کنیز زیبائی آمد و گفت: ای برادر کندی! گفتم:

چه کسی بتو گفت: من بر در خانه‌ام؟ گفت: بانوی من بمن گفت: مردی از کنده بر در خانه ایستاده است، در نظر دارد راجع بنور چشم حسین جویا شود.

این مطلب بنظر من بزرگ آمد آنگاه به آن کنیزک پشت کردم، همچنان که هر گاه در منزل ام سلمه بحضور پیامبر خدا مشرف میشدم همین عمل را انجام میدادم آنگاه بفاطمه اطهر گفتم: مقام و منزله حسین چگونه است؟

فرمود: هنگامی که حسن متولد شد پدرم پیغمبر اکرم بمن دستور داد تا موقعی که حسن را از شیر بگیرم لباسی را که از آن لذت میبرم نپوشم.

در یکی از روزها پدرم بدیدن من آمد چشم آن حضرت بحسن افتاد که مشغول مکیدن پستان بود. بمن فرمود: حسن را از شیر گرفته‌ای؟ گفتم: آری، فرمود: هر گاه علی دوست داشت با تو مضاجعت نماید از او جلوگیری منماید، زیرا من در جلو صورت تو نوری را می‌بینم، این نور علامت آن است که تو بزودی یک فرزندی که برای خلق جهان حجت باشد خواهی زائید.

هنگامی که یکماه از حمل من گذشت درد و حرارتی در خود احساس نمودم این مطلب را با پدرم در میان نهادم، پدرم یک کوزه آب خواست، دعا به آن کوزه خواند و از آب دهان مبارکش را به آن ریخت و بمن فرمود: از این آب بیاشام وقتی من از آن آب آشامیدم خدای رؤف آن حرارت و دردی را که احساس میکردم برطرف کرد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 302

موقعی که چهل روز از مدت حمل من گذشت در پشت خود در بین پوست بدن و لباس احساس میکردم که چیزی نظیر مورچه حرکت میکند. همچنان در همین حال بودم تا اینکه ماه دوم از حمل من تمام شد. پس از آن دچار اضطراب و حرکت شدم، حسین حرکت میکرد و من از خوراکی‌ها و آشامیدنی‌ها برکنار بودم. خدای توانا بنحوی مرا نگاه داشت که گویا شیر می‌آشامیدم. هنگامی که مدت سه ماه از حمل من گذشت خیر و برکت در منزل من فراوان شد.

موقعی که چهار ماه گذشت خدا وحشت مرا بوسیله انس با حسین بر طرف کرد من همچنان در محراب عبادت بودم و جز برای کاری که داشتم از عبادت غفلت نمیکردم. من دائماً خود را سبکتر میدیدم تا اینکه ماه پنجم تمام شد.

وقتی ماه ششم فرا رسید در شب تاریک احتیاجی به چراغ نداشتم. هر گاه تنها در میان محراب عبادت بودم از باطن خود صدای تسبیح و تقدیس می‌شنیدم.

هنگامی که وارد نه ماه شدم قدرت و قوت من زیاد شد. من این جریان را برای ام سلمه که یار و معین من بود شرح دادم. موقعی که ده ماه من تمام شد در عالم خواب دیدم: ملکی نزد من آمد و بال خود را بر پشت من مالید و از خواب بیدار

شدم، برخاستم وضو گرفتم و دو رکعت نماز بجای آوردم. برای دومین بار که بخواب رفتم در عالم خواب دیدم مردی که جامه‌های سفید در بر داشت نزد من آمد و نشست، آنگاه بر صورت و پشت من دمید. من پس از اینکه ترسان شدم از خواب بیدار شدم، وضو گرفتم و چهار رکعت نماز بجای آوردم برای سومین بار که خوابم رفت دیدم شخصی آمد و مرا نشانید، دعا و تعویذ بر من خواند.

موقعی که صبح شد من لباسهای حمامه کنیز را پوشیدم و بحضور پدرم که در حجره ام سلمه بود مشرف شدم. موقعی که نظر آن حضرت بر من افتاد آثار شادی و خوشحالی از صورت مبارکش مشاهده نمودم. آن ترس و بیمی که دچارم شده بود بر طرف گردید، آنگاه جریان خواب‌هائی را که دیده بودم برای پدرم شرح دادم پدرم بمن فرمود:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 303

مژده باد تو را، زیرا آن مرد اول دوست من عزرائیل بوده که موکل است بر رحم زنان. مردم دوم میکائیل بوده که بر رحم زنان اهل بیت موکل میباشد.

آیا بر تو دمید؟ گفتم: آری. سپس پدرم گریان شد و مرا در بر گرفت و فرمود:

آن مرد سوم حبیب من جبرئیل بوده که خدای رؤف او را خدمتگزار فرزندان تو قرار داده است.

آنگاه من بمنزل بازگشتم و پس از یک سال حسین متولد شد.

مؤلف گوید: این روایت از نظر مدت حمل امام حسین که میگوید:

یک سال بوده با روایات دیگر منافات دارد. زیرا در اکثر روایات دیگر مدت شش ماه نوشته‌اند. ففیه ما فیه.

40- در کتاب: خرائج از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حسن و حسین علیهما السلام برای قضاء حاجت متوجه نخلستان عجوه شدند، هر یک از ایشان پشت خود را بدیگری کردند که مشغول قضاء حاجت شدند خدای توانا برای احترام ایشان دیواری را در میان ایشان بوجود آورد که یک دیگر را نمیدیدند وقتی فراغت حاصل کردند آن دیوار بر طرف گردید.

سپس بقدرت خدای توانا چشمه آبی در آنجا ایجاد شد و ایشان دو ظرف از آن آب برداشتند و خویشتن را تطهیر نمودند، آنگاه وضو گرفتند و برگشتند در بین راه با شخصی مواجه شدند، وی گفت: از کجا می‌آئید، آیا از دشمنان خود نمی‌ترسید که در این موقع بیرون آمده‌اید؟!

گفتند: ما از قضاء حاجت باز میگردیم. او تصمیم گرفت ایشان را اذیت کند ناگاه صدائی شنیدند که میگوید:

ای شیطان تو میخواهی با دو فرزند حضرت محمد دشمنی کنی، در صورتی که میدانی دیروز با مادرشان چه دشمنیهائی کردی؟! چه بدعت‌هایی که در دین اسلام ننهادی و از راه راست منحرف شدی. حضرت حسین علیه السلام به وی پرخاش و اعتراض

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 304

کرد. او دست راست خود را بلند کرد که بصورت حسین بزند، ناگاه خدای توانا دست وی را تا شانهاش خشک نمود. تصمیم گرفت که با دست چپ حسین را بزند، ولی خدای توانا همان عمل را با وی انجام داد. او حضرت حسنین را بحق پدر و جدشان قسم داد که از خدا بخواهند تا وی را شفا دهد.

امام حسین دعا کرد و گفت: پروردگارا! او را شفا بده و این موضوع را برایش عبرت و حجت قرار بده! او در جلو ایشان براه افتاد تا نزد حضرت امیر آمدند. آن مرد با علی علیه السلام مشغول خصومت شد و گفت: حسنین را کجا فرستاده بودی که برای تو خبر بیاورند، و این داستان چند روز بعد از جریان سقیفه رخ داد.

حضرت امیر فرمود: ایشان بمنظور قضاء حاجت خارج شدند. مردی از ایشان لباس علی علیه السلام را بنحوی گرفت که پاره شد. امام حسین به آن مرد فرمود:

خدا تو را از دنیا خارج نکند تا اینکه نسبت به اهل و فرزندان مبتلی بمرض دیوئی شوی.

سپس آن مرد دختر خود را برای زنا تحویل یکنفر از اهل عراق داد.

موقعی که حضرت حسنین علیهما السلام بسوی منزل خویش مراجعت نمودند امام حسن به امام حسین فرمود: از جدم رسول خدا شنیدم میفرمود:

مثل شما مثل حضرت یونس است که خدا او را از شکم ماهی خارج کرد و روی زمین آورد، آنگاه درختی از کدو بالای سرش آفرید و چشمه آبی نزد پایش جاری نمود، حضرت یونس از درخت کدو میخورد و از آن چشمه آب می‌آشامید.

از جدم شنیدم میفرمود: آن چشمه برای شما است، شما از آن درخت کدو بی‌نیاز میباشید.

خدای سبحان (در سوره: صافات، آیه 147) راجع بحضرت یونس میفرماید:

ما یونس را بجانب صد هزار نفر یا بیشتر فرستادیم. آنان به یونس ایمان

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 305

آوردند و ما هم ایشان را تا یک مدتی بهره‌مند و برخوردار نمودیم. ما احتیاجی بکدو نداریم. ولی خدا میدانست که ما به آن چشمه محتاجیم، لذا آن را برای ما خارج نمود. بزودی ما بسوی بیشتر از این مبعوث میشویم، آنان کافر میشوند و تا یک مدت معلومی برخوردار خواهند شد. امام حسن فرمود: من این مطلب را از جدم شنیدم.

41- در کتاب: ارشاد مینگارد: حضرت حسن بن علی علیهما السلام از سینه تا سر برسول خدا صلی الله علیه و آله شباهت داشت. ولی امام حسین از سینه تا پا بحضرت رسول شباهت داشت، حضرت حسنین محبوبترین اهل و عیال پیغمبر خدا بودند نزد آن بزرگوار.

42- نیز در همان کتاب از سلمان روایت میکند که گفت: از پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله شنیدم که در باره حسنین میفرمود:

پروردگارا! من حسنین را دوست دارم، تو ایشان را با آن افرادی که ایشان را دوست دارند دوست داشته باش. هر کس حسنین را دوست داشته باشد من او را دوست دارم و هر کسی را که من دوست داشته باشم خدا او را دوست دارد و کسی را که خدا دوست داشته باشد وی را داخل بهشت خواهد کرد. هر کس بغض حسنین را داشته باشد من بغض او را دارم، و کسی را که من بغض او را داشته باشم خدا هم بغض او را دارد، کسی را که خدا بغض او را داشته باشد وی را داخل جهنم خواهد کرد، این دو فرزند من دو نو گل دنیوی من میباشند.

43- نیز در کتاب سابق الذکر از ابن مسعود روایت میکند که گفت:

پیغمبر عالیقدر اسلام علیه السلام مشغول نماز بود. حضرت حسنین می‌آمدند و در ردیف آن حضرت می‌ایستادند. هنگامی که پیامبر اکرم سر مبارک خود را از سجده بلند میکرد ایشان را با مهربانی کامل میگرفت، موقعی که بسجود میرفت ایشان نیز بسجود میرفتند. وقتی از نماز فراغت حاصل میکرد یکی از ایشان را روی زانوی راست و دیگری را روی زانوی چپ خود جای میداد و میفرمود: هر کسی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 306

مرا دوست دارد باید این دو نوگل مرا دوست داشته باشد.

حضرت حسنین در موقع مباحله برای پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حجت بودند و بعد از پدرشان بر امت اسلام حجت بودند. این منت از طرف خدا بود.

44- نیز در کتاب: ارشاد از پیغمبر اسلام روایت میکند که فرمود:

حسن و حسین دو گوشوار عرش میباشند، بهشت میگوید:

پروردگارا! تو بینوایان و فقراء را در میان من مسکن دادی؟ خدای علیم در جوابش میفرماید: آیا تو راضی نیستی که ارکان تو را بوسیله حسن و حسین زینت داده‌ام. بهشت پس از این مژده مسرور و خوشحال شد.

45- در کتاب: اعلام الوری و ارشاد از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حسنین علیهما السلام در حضور پیامبر اعظم اسلام کشتی گرفتند. رسول خدا به امام حسن میفرمود: ای حسن! سرعت کن و حسین را بگیر! فاطمه اطهر گفت: پدر جان آیا پسر بزرگتر را بر پسر کوچکتر مسلط میکنی!؟

حضرت رسول فرمود: این جبرئیل است که میگوید: یا حسین! حسن را بگیر! 46- در کتاب: مناقب از جد ابراهیم رافعی روایت میکند که گفت:

من حضرت حسنین را دیدم که پیاده به حج میرفتند. هر یک از ایشان به هیچ سواره‌ای بر نمیخورد مگر اینکه وی پیاده میشد و براه می‌افتاد. این موضوع برای بعضی از حجاج سنگین و ناگوار بود، لذا به سعد بن ابی وقاص میگفتند: پیاده روی برای آنان ناگوار میباشد، و برای ما زبنده نیست که حضرت حسنین پیاده و ما سواره باشیم.

سعد به امام حسن گفت: پیاده روی برای این گروهی که با تو هستند سخت و ناگوار است. مردم که شما را پیاده می‌بینند برای خود نیکو نمیدانند که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 307

سوار شوند. کاش شما سوار میشدید؟ امام حسن فرمود: ما سوار نمیشویم، زیرا بر خود لازم کرده‌ایم پای پیاده به حج برویم. ولی ما از راه خارج میشویم، آنگاه از جاه خارج و مشغول راه رفتن شدند.

47- در کتاب: مجالس مفید از جابر بن عبد الله انصاری روایت میکند که گفت: پیغمبر عظیم الشان اسلام صلی الله علیه و آله در حالی که دست حسن و حسین علیهما السلام را گرفته بود خارج شد و فرمود:

من این دو فرزندم را در کودکی پرورش داده‌ام و در موقعی که بزرگ شده‌اند در حق ایشان دعا کرده‌ام. من از خدای رؤف سه چیز از ایشان خواسته‌ام که دو تای آنها را بمن عطا فرموده و یکی از آنها را نپذیرفت:

1- از خدای مهربان خواستم که ایشان را پاک و مطهر و با زکات قرار دهد این دعا را مستجاب نمود.



2- از خدا خواستم که ایشان را با فرزندان و شیعیانشان از آتش جهنم نگاه دارد، این دعا نیز مستجاب شد.

3- از خدای رؤف خواستم که همه این امت حسنین را دوست داشته باشند، خطاب آمد: یا محمد! من این طور قضاوت کرده‌ام که گروهی از امت تو نسبت به یهود و نصارا و مجوس وفا میکنند، ولی در باره فرزندان تو عهدشکنی خواهند کرد، من بر خویشتن واجب کرده‌ام که هر کس این عمل را انجام دهد او را در محل کرامت و بزرگواری قرار ندهم و او را در بهشت خویشتن ساکن نکنم و در روز قیامت بچشم رحمت به وی ننگرم.

48- در کتاب: مناقب، در ذیل آیه (21 سوره طور) که میفرماید:

آن افرادی که ایمان آوردند و فرزندانشان در ایمان آوردن تابع آن شدند نقل میکنند: هیچ تابعی از حضرت حسنین علیهما السلام نیکوتر نیست. منظور خدا که میفرماید:

ما فرزندان آنان را به آنان ملحق نمودیم این است که فرزندان حسنین را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 308

به پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله ملحق نمود، قرآن خدا به این موضوع شهادت میدهد.

پس همان طور که واجب است مردم از پیغمبر بخاطر نبوتش اطاعت نمایند همان طور هم واجب است از امام برای امامتش اطاعت کنند.

خدای علیم از قول ملائکه‌ای که حامل عرش میباشند میفرماید: آنهایی که عرش را حمل میکنند با آنهایی که در اطراف آن هستند خدا را تسبیح میکنند و برای افرادی که ایمان آورده‌اند استغفار مینمایند و میگویند:

پروردگارا! تو از نظر رحمت و علم بر هر چیزی احاطه داری، پس آن افرادی را که توبه کردند و تابع راه تو شدند بیامرز و آنان را از عذاب جهنم نگاه دار.

بار خدایا! ایشان را با پدران و زنان و فرزندانشان که اهلیت و صلاحیت داشته باشند داخل آن بهشت‌هایی که به ایشان وعده داده‌ای بکن و آنان را از گناهان نگاه دار، زیرا تو خدائی توانا و حکم فرمائی (سوره غافر، از آیه 7 تا 9) نیز میفرماید: آن افرادی که میگویند: پروردگارا! زنان و فرزندان ما عطا کن که چشم ما به آنان روشن شود (سوره فرقان، آیه 74) کسی در باره این دعا بر پیغمبر خدا سبقت نگرفته و از آن بزرگوار و فرزندانش به این دعا سزاوارتر نیست.

پس بنا بر این مقام امامت برای ایشان واجب و لازم است.

برای اثبات امامت حضرت حسنین میتوان به آن روایاتی استدلال نمود که سنی و شیعه از پیغمبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در باره امام دوازده امام علیهم السلام روایت کرده‌اند. وقتی امامت دوازده امام بوسیله این گونه روایات ثابت شود پس هر کسی که به امامت دوازده امام قائل گردد به امامت حضرت حسنین نیز قائل خواهد شد.

این موضوع که حضرت حسنین علیهما السلام مردم را برای بیعت کردن و امامت خویشتن دعوت میکردند نیز بر امامت ایشان دلالت مینماید. زیرا ایشان در باره این دعوتی که برای خود میکردند یا بحق، یا باطل بودند. اگر بر حق بوده پس امامت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 309

ایشان ثابت می‌شود و اگر بر باطل بوده پس باید ایشان را فاسق و گمراه شناخت در صورتی که هیچ مسلمانی یک چنین سخنی را نگفته است.

نیز برای اثبات امامت استدلال شده که مقام امامت از دو حال خارج نیست:

یا بوسیله روایت ثابت می‌شود، یا بواسطه صفات و انتخاب و این دو موضوع برای حضرت حسنین بوده‌اند. پس واجب است که به امامت ایشان قائل شد.

نیز امامت ایشان از این راه ثابت می‌شود که آنان خروج کردند و مقام امامت را طالب شدند. و در زمان ایشان غیر از معاویه و یزید کسی نبود که برای مقام امامت صلاحیت داشته باشد. معاویه و یزید هم که فسق بلکه کفرشان ثابت شده. پس واجب است که مقام امامت برای حضرت حسنین بوده باشد.

نیز اجماع و اتحاد اهل بیت علیهم السلام که بر امامت ایشان متفق بودند امامت ایشان را ثابت میکند، زیرا اجماع و اتحاد اهل بیت پیغمبر صلی الله علیه و آله حجت و دلیل است. نیز این خبر مشهور که پیامبر اکرم اسلام فرموده:

ابنای هذان امامان، قما او قعدا یعنی این دو پسر من امام هستند، چه قیام کنند و چه سکوت نمایند. بر امامت حضرت حسنین دلالت مینماید. خواه برای جهاد نهضت نمایند و خواه سکوت اختیار کنند، خواه کسی را به امامت خود دعوت نمایند و خواه این مطلب را ترک کنند.

این موضوع که حسنین معصوم بودند و روایاتی که در باره امامت ایشان وارد شده، و اینکه ایشان افضل خلائق زمان خود بوده‌اند نیز امامت ایشان را ثابت میکند. مقام خلافت برای فرزندان انبیاء بوده و برای پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله غیر از حضرت حسنین فرزندی باقی نماند.

از جمله دلیل و برهانهای حضرت حسنین همان بیعتی بود که پیامبر خدا با ایشان کرد. پیغمبر عالیقدر اسلام غیر از حسنین علیهما السلام که کودک بودند با احدی بیعت نکرد. قرآن که (در سوره دهر، آیه 7) میفرماید:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 310

**و يطعمون الطعام.** الی آخره جزا و ثواب حضرت حسنین را بهشت قرار داده. زیرا آیه سابق الذکر شامل حال حضرت حسنین علیهما السلام نیز می شود.

ابن علان معتزلی میگوید: حسنین در موقع مباحله با نصارا بالغ بودند.

زیرا مباحله برای افراد غیر بالغ جایز نیست.

ولی شیعیان میگویند. نابالغ بودن با کامل بودن عقل منافات ندارد.

آری بالغ بودن در مکلف بودن به احکام شرعیه مدخلیت دارد. داستان حسنین از باب معجزه بود. پس به این بیان ثابت می شود: حسنین که در موقع مباحله کودک بودند برای پیغمبر خدا (در مقابل نصارا) حجت بودند. اگر ایشان امام نبودند خدای علیم بوسیله ایشان با اینکه کودک بودند با دشمنان خود استدلال و احتجاج نمیکردند. اگر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله اشخاص دیگری را که قائم مقام ایشان باشند می یافت آنان را برای مباحله با خود میاورد، یا اقلا آنان را هم در مباحله سهیم و شریک مینمود. پس اکتفاء نمودن پیغمبر خدا به ایشان فضیلت ایشان و نقص دیگران را ثابت مینماید.

خدا ایشان را در قرآن که میفرماید: **أبناءنا** بر کلمه: **أنفسنا** مقدم داشته است تا مقام و اهمیت ایشان را خاطر نشان کرده باشد و معلوم کرده باشد که ایشان حتی بر نفس پیغمبر مقدم باشند.

این موضوع قویترین دلیلی است بر اینکه ایشان بهترین خلق خدا هستند.

بدان که خدا در قرآن (در سوره آل عمران، آیه 64) در باره توحید و عدالت میفرماید:

ای اهل کتاب بیائید تا کلمه توحید را بپذیریم. و در باره نبوت و امامت (در سوره آل عمران آیه 61) میفرماید:

تا ما فرزندان خود را و شما هم فرزندان خود را دعوت کنیم. و در باره دستور شرع (در سوره انعام، آیه -151) میفرماید:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 311

بیائید تا آنچه را که خدا حرام کرده برای شما شرح دهم.

مفسرین عموماً میگویند: منظور از کلمه ابناثنا امام حسن و امام حسین علیهما السلام میباشند.

ابو بکر رازی میگوید: این آیه دلالت میکند که حسنین فرزندان پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم میباشند و فرزندان دختر انسان هم فرزند حقیقی خود انسان هستند.

ابو صالح راجع (به آیه - 59 - سوره نمل) که میفرماید:

بگو: حمد برای خدا است و سلام بر آن بندگان که آنان را برگزیده است.

از ابن عباس نقل میکند که گفت: منظور از ایشان یعنی اهل بیت پیغمبر خدا: علی بن ابی طالب، فاطمه، حسن و حسین و اولاد ایشان علیهم السلام است. ایشانند که برگزیدگان خدا میباشند.

مسلم بن بطین راجع (به آیه - 74 تا 76 -) که میفرماید: آن افرادی که میگویند:

پروردگارا! زنان و فرزندان ما عطا کن از سعید بن جبیر روایت میکند که گفت: این آیه مخصوص حضرت علی بن ابی طالب است. اکثر دعاهای حضرت امیر علیه السلام این بود که میفرمود:

پروردگارا! از زنان ما ببخش، منظورش حضرت فاطمه اطهر بود. از فرزندان ما ببخش، تا موجب چشم روشنی ما باشند، منظورش حضرت حسنین بود.

حضرت علی بن ابی طالب میفرمود: بخدا قسم. من از خدا نخواستم که فرزندان خوش قامت بمن بدهد. بلکه خواستم فرزندان بمن ببخشند که مطیع خدا باشند، از خدا بترسند، که هر گاه من در موقع خداپرستی آنان به آنان نظر کنم چشمم روشن شود.

منظور از اینکه میفرماید: ما را پیشوای پرهیزکاران قرار بده این است که ما به پرهیزکاران قبل از خود اقتداء کنیم و پرهیزکاران بعد از ما بما اقتدا نمایند. منظور از اینکه خدا میفرماید:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 312

جزای ایشان برای اینکه صبر کردند غرفه‌های بهشتی است حضرت امیر، فاطمه اطهر، حسن و حسین علیهم السلام میباشند. ایشانند که در بهشت با درود و سلام مواجه خواهند شد و دائماً در آن مکان و مقام نیکو برقرار خواهند بود. نیز روایت شده که سوره: **والتین و الزیتون** در شأن ایشان نازل شده است.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام (در ضمن آیه - 28- سوره حدید که میفرماید: ای مؤمنین! پرهیزکار باشید و برسول خدا ایمان بیاورید تا خدا دو قسمت از رحمت خود را به شما عطا کند و نوری را برای شما قرار دهد که بوسیله آن هدایت شوید میگوید: منظور از: **کفلین** که در آیه شریفه است حضرت حسنین میباشند و مقصود از نور حضرت امیر است.

بنا بروایت سماعه منظور از جمله: **نورا تمشون به** که در آیه شریفه است یعنی امامی که شما راجع به محبت پیغمبر خدا به وی اقتدا کنید.

احمد حنبل و ابو یعلی موصلی و ابن ماجه و ابن بطه و ابو سعید و سمعانی عموماً از ابو هریره از پیغمبر معظم اسلام روایت کرده‌اند که فرمود:

هر کس حسن و حسین را دوست داشته باشد حقا که مرا دوست داشته است و هر کس بغض ایشان را داشته باشد بغض مرا داشته است.

در کتاب جامع ترمذی از انس بن مالک نقل میکند که گفت: از پیامبر خدا پرسیدند: کدام یک از اهل بیت تو نزد تو محبوبترند؟

فرمود: حسن و حسین. هر کس حسن و حسین را دوست داشته باشد من او را دوست دارم، کسی را که من دوست داشته باشم خدا او را دوست دارد و کسی را که خدا دوست داشته باشد او را داخل بهشت خواهد کرد. هر کس بغض حسنین را داشته باشد من بغض او را خواهم داشت و کسی که من بغض او را داشته باشم خدا هم بغض وی را دارد و کسی که خدا بغض او را داشته باشد وی را دائماً در جهنم جای خواهد داد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 313

نیز در کتاب: جامع ترمذی و گروه دیگری از اهل تسنن روایت کرده‌اند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دست حسنین را گرفت و فرمود:

هر کس مرا با این دو کودک و پدر و مادرشان را دوست داشته باشد فردای قیامت در بهشت درجه مرا خواهد داشت. این حدیث را ابو الحسین بنظم در آورده و گفته:

یوما و قال و صحبه فی مجمع

1- اخذ النبی ید الحسنین و صنوه

ابویهما فالخلد مسکنه معی

2- من ودنی یا قوم او هذین او

یعنی یک روز پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم در حضور اصحاب دست حضرت حسن و حسین را گرفت و فرمود:

ای گروه! هر کس مرا با این دو کودک و والدین ایشان دوست داشته باشد مسکن وی دائماً با من در بهشت خواهد بود.

نیز در کتاب: جامع ترمذی و گروه دیگری از اهل تسنن از اسامه بن - زید روایت میکنند که گفت:

من یک شب برای حاجتی که داشتم بحضور پیامبر خدا رفتم. آن حضرت در حالی بیرون آمد که گویا چیزی را در دامن داشت، ولی من متوجه نشدم که چیست وقتی رسول خدا حاجت مرا روا کرد گفتم: یا رسول الله! این چیست که همراه داری؟! ناگاه دیدم حسنین را که در دامن خود داشت خارج کرد و فرمود: ایشان پسران و پسر دختر منند. بار خدایا من ایشان و هر کسی که ایشان را دوست داشته باشد دوست دارم.

در کتاب: فضائل احمد و تاریخ بغداد از عمر بن عبد العزیز نقل میکنند که گفت:

خوله دختر حکیم که زنی نیکوکار بود دید پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله در حالی خارج شد که یکی از پسران فاطمه اطهر حسن یا حسین را در دامن داشت.

پیامبر اکرم (به حسن یا حسین) میفرمود: مردم از شما دوری خواهند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 314

کرد، قدر و منزلت شما مجهول خواهد ماند، مردم در باره شما بخل مینمایند، شما چون گل خدا میباشید.

علی بن صالح از ابن مسعود روایت میکند که گفت: پیغمبر عالیقدر اسلام حضرت حسنین را روی زانوی مبارک نشانید و فرمود: هر کسی مرا دوست دارد باید این دو نوگل مرا دوست داشته باشد.

ابو صالح از ابو هریره روایت میکند که گفت: پیامبر خدا در حالی خارج شد که حضرت حسنین را بر دوش مبارک خود داشت، گاهی حسن و گاهی حسین را میبوسید تا اینکه نزد ما آمد. شخصی به آن حضرت گفت: مگر حسنین را دوست داری یا رسول الله! فرمود: هر کسی ایشان را دوست باشد مرا دوست داشته و هر کسی بغض ایشان را داشته باشد بغض مرا داشته است.

گروه متعددی از اهل تسنن روایت کرده‌اند که پیامبر خدا صلی الله علیه و آله راجع بحضرت حسنین فرمود:

بار خدایا! من ایشان را دوست دارم. در روایت دیگر فرمود: هر کسی را هم که ایشان را دوست داشته باشد دوست دارم.

ابو الحویرث میگوید: پیغمبر خدا میفرمود: پروردگارا! حسن و حسین را دوست داشته باش. و هر کسی را که ایشان را دوست دارد دوست داشته باش.

حضرت امام جعفر صادق از پیغمبر اکرم اسلام روایت میکند که فرمود:

محبت حضرت علی در دل مؤمنین جای گرفته است. پس غیر از مؤمن کسی علی را دوست ندارد و غیر از شخص منافق بغض او را نخواهد داشت. ولی محبت حسنین در دل مؤمن و منافق و کافر جای گرفته است. لذا کسی ایشان را مذمت نخواهد کرد.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم در موقع رحلت حسنین را خواست و نزدیک خود جای داد، آنگاه در حالی که چشمان مبارکش اشکبار بود ایشان را میبوسید و میبوسید.

49- در کتاب: مناقب از گروه متعددی از اهل تسنن و از حضرت رضا علیه السلام

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 315

روایت میکند که پیامبر معظم اسلام فرمود:

فرزند برای انسان نظیر گل میباشد. حسنین دو نوگل دنیوی من میباشند. و ...

شریف رضی میگوید: فرزند را بدین لحاظ به ریحان تشبیه نموده‌اند که وی را میبویند و بخود می‌چسبانند آن طور که گیاه ریحان را میبویند.

اصل کلمه ریحان از آن چیزی گرفته شده که آن را میبویند و غم و اندوه را بوسیله آن برطرف مینمایند.

عبد الله بن عمر میگوید: ما گروهی بودیم که در حضور پیغمبر اعظم اسلام نشسته بودیم. حضرت حسنین که کودک بودند از آنجا عبور کردند. رسول خدا فرمود: این دو فرزند مرا بیاورید تا همان طور که حضرت ابراهیم برای اسماعیل و اسحاق تعویذ و دعا خواند من هم برای ایشان بخوانم. آنگاه این دعا را برای ایشان خواند:

اعیذ کما بکلمات الله التامه، من کل عین لامة و من کل شیطان و هامة.

ابن ماجه از ابن عباس روایت میکند که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله همان دعائی را برای حسنین میخواند که ذکر شد. در اکثر تفسیرها مینویسند:

پیامبر اعظم غالباً سوره: **قل أعوذ برب الفلق و سوره قل أعوذ برب الناس** را برای سلامتی حسنین میخواند. بدین لحاظ است که این دو سوره به معوذتین نامیده شدند. و ...

چون پیغمبر خدا مکرر این دو سوره را برای سلامتی حسنین میخواند لذا ابن مسعود و دیگران میگفتند: این دو سوره تعویذ حسنین میباشند، جزء قرآن نیستند.

ابو رافع میگوید: هنگامی که امام حسن متولد شد رسول خدا بگوش وی اذان گفت. موقعی که امام حسین متولد شد نیز همین عمل را انجام داد.

ابن غسان روایت میکند که پیغمبر خدا برای حسنین هر کدام یک گوسفند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 316

عقیقه کرد. آنگاه فرمود: از گوشت آن بخورید و بدیگران هم بدهید و یک پای آن را برای قابله بفرستید.

احمد حنبل از ابو هریره روایت میکند که گفت: یکوقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله حسنین را میبوسید. عینه و بقولی اقرع بن حابس گفت: من تعداد ده فرزند دارم و هرگز احدی از ایشان را نبوسیده‌ام. رسول اعظم اسلام فرمود:

من لا یرحم لا یرحم یعنی کسی که رحم نکند مورد ترحم قرار نخواهد گرفت. بنا بروایت حفص پیغمبر اکرم بطوری غضب کرد که رنگ مبارکش دیگرگون شد و به آن شخص فرمود:

اگر خدا ترحم را از قلب تو گرفته است پس من با تو چه کنم. کسی که به کودکان ما رحم نکند و به بزرگان ما عزت و احترام نگذارد از ما نخواهد بود.

ابو یعلی موصلی و گروه دیگری از اهل تسنن از ابو هریره روایت کرده‌اند که گفت:

در آن موقعی که پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مشغول نماز می‌شد و بسجده میرفت حضرت حسنین بر پشت مبارک آن حضرت سوار میشدند. وقتی مردم میخواستند ایشان را بردارند اشاره میفرمود: ایشان را واگذارید. هنگامی که نماز تمام میشد پیامبر اکرم حسنین را در کنار خود جای میداد و میفرمود:

کسی که مرا دوست دارد باید این دو کودک را دوست داشته باشد.

در روایت حلیه الاولیاء میگوید: فرمود: ایشان را واگذارید، پدر و مادرم بفدای ایشان باد! هر کس مرا دوست دارد باید ایشان را دوست داشته باشد.



در تفسیر ثعلبی میگوید: ربیع ابن خثیم (بضم خاء و فتح ثاء) از آن شخصی که شاهد قتل امام حسین علیه السلام بود پرسید این سرها را (یعنی سر شهدای کربلا) بر فراز نیزه آوردید! آنگاه گفت: بخدا قسم شما یک برگزیدگانی را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 317

کشتید که اگر پیغمبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله ایشان را درک میکرد دهانشان را میبوسید و آنان را در کنار خویشتن جای میداد.

سپس گفت: ای خدائی که آفریننده آسمانها و زمین هائی، عالم به غیب و شهود میباشی، تو در باره آنچه که بندگان اختلاف دارند حکم خواهی کرد.

از جمله مواردی که پیامبر اعظم اسلام حضرت حسنین را بر خود مقدم داشت این بود که حضرت امیر میفرماید:

مسلمانان دچار یک تشنگی شدیدی شدند. حضرت فاطمه اطهر حسنین را بحضور رسول خدا آورد و گفت: ایشان کودک میباشند و طاقت تشنگی ندارند پیغمبر خدا امام حسن را خواست و زبان خود را در دهان آن حضرت نهاد، امام حسن زبان آن بزرگوار را بقدری مکید که سیر آب شد، این عمل را نیز با امام حسین علیه السلام انجام داد.

ابو صالح مؤذن و گروه متعددی از اهل تسنن از حضرت امیر و ام سلمه و میمونه روایت کرده اند که گفتند: دیدیم پیغمبر معظم اسلام پای خود را زیر لحاف یا لباس کرد (و استراحت نمود) و امام حسن طلب آب کرد، پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم از جای بر جست و پستان ناقه ای را که نزد ما امانت بود مکید و شیر آن را در میان ظرف ریخت و بدست امام حسن داد. امام حسین برجست که آن ظرف شیر را از دست امام حسن بگیرد. ولی رسول اکرم نمیگذاشت.

فاطمه زهراء گفت: پدر جان! گویا امام حسن نزد تو محبوب تر باشد؟! پیامبر عالیقدر اسلام فرمود: نه، وی نزد من محبوبتر نیست، ولی حسن قبل از حسین طلب آب کرد. من و تو و این دو کودک و این شخصی که روی خاکها است یعنی حضرت امیر فردای قیامت در یک مکان خواهیم بود.

50- نیز در کتاب مناقب از ابو هریره روایت میکند که گفت: من دیدم پیامبر اعظم اسلام لعاب دهان حسن و حسین علیهما السلام را می مکید آن طور که مردی میوه ای را بمکد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 318

از جمله محبت زیادی که رسول خدا بحضرت حسنین داشت این بود که یحیی بن کثیر و سفیان بن عیینه روایت کرده‌اند: یک روز پیغمبر عظیم الشان اسلام بر فراز منبر بود. وقتی صدای گریه حسنین را شنید با جزع و فزع از جای برخاست آنگاه فرمود:

ایها الناس! فرزند وسیله امتحان است. من در حالی از جای خود برخاستم که نزدیک بود عقل خود را از دست بدهم.

خرگوشی و گروه متعددی از اهل تسنن از عبد الله بن بریده روایت کرده‌اند که گفت:

از پدرم شنیدم که میگفت: یک روز پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله بر فراز منبر مشغول سخنرانی بود. ناگاه حسنین علیهما السلام در حالی آمدند که پیراهن قرمز پوشیده بودند، آن پیراهن‌ها به پای ایشان می‌پیچید و بزمین میخوردند. پیغمبر اکرم اسلام از منبر فرود آمد و ایشان را برداشت و در مقابل خود جای داد.

سپس این آیه را تلاوت فرمود: جز این نیست که اموال و اولاد شما فتنه خواهند بود. و ...

در روایت دیگر میگوید: رسول خدا فرمود: فرزندان جگرهای ما میباشند که بر روی زمین راه میروند.

در کتاب معجم طبرانی از جابر از رسول خدا روایت میکند که فرمود:

خدای توانا ذریه و فرزند هر پیغمبری را از صلب وی آفرید، ولی ذریه مرا از صلب من و صلب علی بن ابی طالب قرار داد. کلیه پسران هر دختری به پدرشان منسوب می‌شوند، غیر از فرزندان فاطمه که من پدر ایشان میباشم.

در باره (آیه - 40 - سوره احزاب که میفرماید:

**ما کان محمد أباً أحد من رجالکم** یعنی حضرت محمد پدر هیچ کدام از مردان شما نیست. گفته شده: این آیه در باره زید بن حارثه نازل شده. منظور از کلمه رجال که در آیه شریفه است

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 319

مردانی است که در آن موقع بالغ بوده‌اند. اجماع مسلمین بر این است که حضرت حسنین در آن موقع بالغ نبوده‌اند (که مشمول این آیه قرار بگیرند) در کتاب: احیاء العلوم از مقدم بن معدیکرب از پیغمبر بزرگوار اسلام روایت میکند که فرمود:

حسن از من و حسین از علی بن ابی طالب است، این دو کودک در میان امت من امانت میباشند.

ابن بطه در کتاب: ابانه از جابر روایت میکند که گفت: من بحضور پیغمبر خدا مشرف شدم. دیدم حضرت حسنین بر پشت مبارک آن حضرت سوار شده‌اند. رسول خدا به ایشان میفرمود: شتر شما خوب شتری است و شما هم خوب سوارانی هستید.

ابن نجیح میگوید: حضرت حسنین بر پشت مبارک پیامبر خدا سوار میشدند و میگفتند: حل حل، یعنی حرکت کن. رسول اکرم هم میفرمود: شتر شما خوب شتری است.

سمعانی از عمر بن الخطاب روایت میکند که گفت: حضرت حسنین را بر آغوش پیغمبر اعظم اسلام دیدم و بایشان گفتم: اسب شما خوب اسبی است!! پیامبر اکرم فرمود: ایشان هم خوب سوارانی میباشند!! ابن حماد از پدرش نقل میکند که گفت: پیامبر خدا برای حضرت حسنین زانو بزمین زد و ایشان را بر عکس یک دیگر بر پشت مبارک خویشتن سوار نمود و فرمود: شتر شما خوب شتری است!! 51- نیز در همان کتاب از عبد العزیز نقل میکنند که گفت: پیغمبر خدا نشسته بود که حضرت حسنین وارد شدند، وقتی چشم حضرت رسول به ایشان افتاد فوراً از جای برخاست و اظهار کرد که ایشان دیر بحضور آن حضرت آمده‌اند. پیغمبر خدا ایشان را استقبال نمود و در آغوش خود گرفت و گفت: شتر شما خوب شتری است و شما هم خوب سوارانی میباشید و پدر شما از شما بهتر است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 320

در تفسیر ابو یوسف از ابن مسعود نقل میکند که گفت: پیغمبر عالیقدر اسلام حضرت حسنین را به پشت مقدس خود سوار کرد. حسن را بر پهلوی راست و حسین را بر پهلوی چپ خویشتن جای داد، آنگاه براه افتاد و فرمود:

شتر شما خوب شتری است و شما هم خوب سوارانی هستید، و پدر شما از شما بهتر است. روایت شده که پیامبر خدا دو گیسو در وسط سر حسنین قرار داده بود.

ابو هریره میگوید: این دو گوش من شنیدند و این دو چشم من دیدند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم با دو دست خود دو کتف حسنین را گرفته بود. ایشان جلوتر از پیامبر خدا میرفتند. آن حضرت میفرمود: بیا بالا چشم تو کوچک است (شاید منظور مزاح با وی بوده است).

راوی میگوید: آن کودک بقدری بالا آمد که پاهای خود را روی سینه مبارک پیغمبر اکرم اسلام صلی الله علیه و آله نهاد. سپس رسول خدا به وی فرمود: دهان خود را باز کن! وقتی دهان خود را باز کرد پیامبر خدا دهانش را بوسید و فرمود:

بار خدایا! وی را دوست داشته باش، زیرا من او را دوست دارم.

در کتاب ابن بیع (بفتح باء و کسر یاء با تشدید) و ابن مهدی و زمخشری نقل کرده‌اند که فرمود: قدمهای کوچک بردار، بیا بالا، چشم تو کوچک است.

پروردگارا! من روی را دوست میدارم، تو نیز او را با هر کسی که وی را دوست دارد دوست بدار.

حضرت فاطمه زهراء علیها السلام امام حسن را حرکت میداد و میفرمود:

ای حسن! تو به پدرت شباهت داشته باش و بخشنده باش، خدای ذو المنن را پرستش کن، و این بغض و کینه را دوست مدار.

نیز حضرت امام حسین را حرکت میداد و میفرمود: تو شبیه پدترم رسول خدا میباشی و به علی شباهتی نداری.

در کتاب مسند موصلی میگوید: ابو بکر در حالی که پدرش میشنید بامام حسن میگفت: تو شبیه به پیامبر میباشی و به علی شباهت نداری. حضرت امیر پس از

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 321

شنیدن این مقاله لبخند میزد.

ام سلمه امام حسن را پرورش میداد و میگفت: پدرم بفدای پسر علی شود.

تو بخیر و خوبی سزاواری. تو نظیر دندانهای زیبا باش (مثلی است برای زیبایی انسان) تو نظیر یک قوچ یک ساله باش.

ام الفضل که زن عباس بود امام حسین را پرورش میداد و میگفت:

ای پسر رسول خدا! ای پسر کسی که دارای جاه و جلال است تو فردی بدون نظیر میباشی. خدا تو را پناه دهد.

52- نیز در کتاب: مناقب راجع به معجزات حضرت حسنین از گروه متعددی از اهل تسنن از حضرت امیر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت حسنین نزد پیغمبر خدا مشغول بازی بودند تا اینکه قسمت زیادی از شب گذشت. پیامبر معظم اسلام به حسنین فرمود: برخیزید و نزد مادرتان بروید. ناگاه یک برق لامع شد و همچنان برای حضرت حسنین نور میداد تا اینکه نزد مادرشان فاطمه رفتند.

پیغمبر خدا که همچنان به آن نور نگاه میکرد میفرمود: سپاس مخصوص آن خدائی است که ما اهل بیت را گرامی داشت.  
و ...

عقیف کندی میگوید: فارس به من گفت: هر گاه دیدی که کبوتری با دو جوجه در خانه علی پرواز میکند بدان که خدای رؤف به وی فرزندی عطا کرده است.

راوی میگوید: پس از چندی بود که پیغمبر اسلام ظهور نمود و من اسلام آوردم. پس از این جریان دیدم کبوتری بدون لانه در خانه حضرت امیر بچه گذاشته است. هر گاه حضرت حسنین را میدیدم بیاد سخن فارس می‌آمدم.

بسطام در یک روایت طولانی میگوید: هنگامی که علی علیه السلام کشته شد آن کبوتر رفت و دیده نشد.

عقیل میگوید: پس از شهید شدن حضرت امیر دو پرنده در خانه آن حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 322

بودند و پرواز میکردند. موقعی که امام حسن شهید شد یکی از آنها غایب گردید و هنگامی که امام حسین کشته شد آن پرنده دیگر هم ناپدید گردید.

در کتاب: کشف و بیان از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یک وقت پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله مریض شد، جبرئیل یک طبق نزد آن حضرت آورد که انار و انگور در میان آن بود. وقتی پیامبر اکرم از آن میوه‌ها خورد آنها خدا را تسبیح گفتند. وقتی حضرت حسنین وارد شدند و از آنها خوردند خدا را تسبیح گفتند، هنگامی که حضرت امیر وارد شد و از آنها خورد نیز تسبیح خدا را گفتند، ولی موقعی که یکی از اصحاب رسول خدا آمد و از آنها خورد تسبیح خدا را نگفت. جبرئیل گفت: از این غذا فقط باید پیغمبر یا وصی او یا فرزندان وی بخورند.

ابو عبد الله نیشابوری در کتاب امالی خود از حضرت علی بن موسی الرضا علیه السلام روایت میکند که فرمود: یکوقت ایام عیدی فرا رسید که حضرت حسنین برهنه بودند، آنان بمادرشان فاطمه گفتند: کودکان مدینه عموما لباس عید پوشیده‌اند غیر از ما، چه شده که تو لباس برای ما تهیه نمیکنی؟ فرمود: لباسهای شما نزد خیاط است، هر گاه آورد من بشما میپوشانم. شب عید شد ایشان نیز سخن خود را برای مادر آغاز کردند. حضرت زهرا ی اطهر پس از اینکه گریان شد همان جواب قبلی را به ایشان فرمود.

هنگامی که شب شد شنیدند شخصی دق الباب میکند. فاطمه اطهر فرمود:

کیست؟ گفت: ای دختر پیامبر خدا! من همان خیاط هستم، لباسها را آورده‌ام وقتی آن بانو در را گشود دید: او مردی است که لباس عید را همراه دارد.

فاطمه اطهر فرمود: بخدا قسم که من مردی با هیبت تر از او ندیده بودم. آن خیاط یک دستمال لباس بحضرت زهرا داد و رفت.

موقعی که فاطمه وارد اطاق شد و آن دستمال را باز کرد دید: دو عدد پیراهن دو جبه، دو شلوار، دو عبا، دو عمامه و دو موزه سیاه که عقب آنها از پوست سرخ

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 323

بود در میان آن بود فاطمه زهراء حضرت حسنین را از خواب بیدار کرد و آن لباسها را بایشان پوشانید.

پس از این جریان رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم وارد شد و دید که حسنین آن لباسها را پوشیده‌اند. پیغمبر خدا ایشان را در برگرفت و بوسید، آنگاه بحضرت زهراء فرمود: آیا آن خیاط را شناختی؟ گفت: آری، وی همان خیاطی که تو آن لباسها را بوسیله او برای ما فرستاده بودی. فرمود: نه، دختر جان! او خیاط نبود، بلکه رضوان خازن بهشت بود.

حضرت زهراء گفت: یا رسول الله! چه کسی شما را از این موضوع آگاه کرد؟! فرمود: آن ملک قبل از اینکه بالا رود آمد و مرا مستحضر نمود.

حسن بصری و ام سلمه گفته‌اند: یکوقت حسنین بحضور پیغمبر اسلام آمدند که جبرئیل بصورت دحیه کلبی در حضور آن حضرت بود. حسنین علیهما السلام در اطراف جبرئیل که گمان میکردند: دحیه کلبی است دور میزدند. جبرئیل دست خود را حرکت میداد و این طور وانمود میکرد که چیزی در دست دارد، ناگاه دیدند: یک سیب و یک گلابی و یک انار در دست دارد، وی آنها را بحضرت حسنین داد، صورت حسنین از کثرت خوشحالی درخشنده شد و متوجه پیامبر خدا شدند، رسول خدا آنها را گرفت و بوئید و فرمود: با همین میوه‌جات نزد مادرتان فاطمه بروید، اگر قبل از آن نزد پدرتان بروید بهتر است. ایشان دستور پیغمبر خدا را اجرا کردند، و چیزی از آنها نخوردند تا اینکه پیامبر خدا نزد ایشان رفت و عموماً از آن خوردند. هر چه از آن میوه‌ها میخوردند همچنان برقرار بودند و کم نمی‌شدند تا آن موقعی که پیغمبر اعظم اسلام از دنیا رحلت کرد.

امام حسین علیه السلام فرمود: تا فاطمه اطهر زنده بود آن میوه‌جات دچار هیچ گونه تغییر و نقصانی نشدند. موقعی که حضرت زهراء از دنیا رفت انار مفقود شد ولی سیب و گلابی در زمان حیات حضرت امیر باقی ماندند، هنگامی که حضرت

امیر را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 324

شهید کردند گلابی مفقود شد ولی سیب بهمان حالت برای امام حسن باقی بود تا هنگامی که آن حضرت را بوسیله زهر کشتند. آنگاه آن سیب همچنان باقی بود تا آن موقعی که آب را در کربلا بروی من بستند. من هر گاه تشنه میشدم آن سیب را میبوییدم و عطشم تخفیف می یافت. هنگامی که تشنگی من بنهایت رسید آن سیب را گاز زدم و یقین بفنا کردم.

حضرت علی بن الحسین علیهما السلام میفرماید: پدرم یک ساعت قبل از اینکه شهید شود این مطلب را میفرمود.

موقعی که پدرم شهید شد بوی آن سیب از قتلگاه آن حضرت یافت می شد.

من به جستجوی آن پرداختم ولی اثری از آن نیافتم. بوی آن سیب بعد از شهادت امام حسین باقی بود، من قبر مقدس آن حضرت را زیارت کردم و بوی آن سیب از قبر مبارکش میوزید.

شیعیانی که زیارت قبر امام حسین میروند اگر با اخلاص باشند در موقع سحر بوی آن سیب را خواهند یافت.

در کتاب: امالی ابو الفتح حفار از ابن عباس و ابو رافع روایت میکند که گفتند:

ما بحضور پیغمبر عالیقدر اسلام مشرف بودیم که جبرئیل علیه السلام با یک جام بلوری که قرمز رنگ و پر از مشک و عنبر بود نازل شد، پس از اینکه به رسول اکرم سلام کرد گفت:

خدا تو را سلام میرساند و این هدیه و تحیت را برای تو عطا کرده و فرموده:

این تحیت و درود را بحضرت امیر و دو فرزندش بدهی. وقتی آن جام بلوری بدست پیامبر خدا رسید سه مرتبه: لا اله الا الله و سه مرتبه هم الله اکبر گفت.

آنگاه با زبانی فصیح گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 325

بسم الله الرحمن الرحيم طه ما أنزلنا عليك القرآن لتشقى. یعنی ما قرآن را برای تو نفرستادیم که دچار مشقت شوی. پیغمبر اکرم پس از اینکه آن جام را بوئید آن را بحضرت امیر عطا کرد. هنگامی که بدست علی علیه السلام رسید گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم\* إنما وليكم الله و رسوله. یعنی جز این نیست که خدا و رسول فرمانفرمای شما هستند (سوره مائده آیه -58) حضرت امیر پس از اینکه آن را بوئید بدست امام حسن داد. وقتی بدست امام حسن رسید گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم عم يتساءلون عن النبی العظیم یعنی: از چه موضوعی جويا می‌شوند، از خبر بزرگ و مهم؟ (سوره عم يتساءلون آیه - 1- 2) امام حسن آن جام را بوئید و به امام حسین داد. وقتی بدست امام حسین رسید گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم\* قل لا أسئلكم عليه أجرا إلا المودة فی القربی. یعنی بگو: من غیر از دوست داشتن فرزندانم چیزی از شما نمی‌خواهم. (سوره شورا، آیه 23) سپس آن جام بدست حضرت محمد صلی الله علیه و آله باز گشت و در دست مبارک آن حضرت گفت:

بسم الله الرحمن الرحيم\* الله نور السماوات و الأرض. یعنی خدا صاحب نور آسمانها و زمین است.

(سوره نور، آیه - 35)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 326

راوی میگوید: من متوجه نشدم که آیا آن جام پس از این جریان به آسمان بالا رفت یا به زمین فرو رفت.

53- نیز در همان کتاب از کتاب معالم نقل میکند که ملکی بشکل پرنده‌ای روی دست پیامبر معظم اسلام نشست و آن حضرت را به پیغمبری شناخت بر روی دست حضرت امیر نشست و آن بزرگوار را به وصی بودن شناخت، بر روی دست حضرت حسنین نشست و ایشان را به خلیفه بودن شناخت.

پیغمبر خدا به آن پرنده فرمود: پس چرا بر روی دست فلانی نشستستی؟

گفت: من روی زمینی که خدا را در آنجا معصیت کرده باشند نخواهم نشست پس چگونه روی دستی که خدا معصیت کرده بنشینم.

در کتاب: اربعین مؤذن و گروه دیگری از اهل تسنن از ابن عمر نقل میکنند که گفت:

حضرت حسنین دو تعویذ داشتند که محتوی آنها از کرک پر جبرئیل بود.

در حدیث دیگر میگوید: محتوی آنها از پر جبرئیل بود.

ام عثمان کنیز حضرت امیر میگوید: آل محمد صلی الله علیهم اجمعین یک سجاده‌ای داشتند که غیر از جبرئیل کسی روی آن نمی‌نشست. هنگامی که جبرئیل از روی آن بر میخواست از پرهایش روی آن سجاده میریخت و فاطمه اطهر آنها را جمع میکرد و در میان تعویذ یعنی حرز حضرت حسنین میگذاشت.



حضرت امام جعفر صادق و ابن عباس و ابو ذر روایت کرده‌اند که حضرت حسنین در حضور پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله کشتی می‌گرفتند. پیامبر خدا می‌فرمود: ای حسن! سرعت کن و حسین را بگیر! حضرت زهرا ی اطهر میگفت: یا رسول الله! آیا پسر بزرگتر را بر پسر کوچکتر مسلط میکنی!؟

پیغمبر اکرم فرمود: این جبرئیل است که میگوید: یا حسین حسن را بگیر! 54- نیز در کتاب: مناقب راجع به علو مقام حضرت حسنین علیهما السلام در

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 327

ذیل آیه: **و التین و الزیتون** از حضرت موسی بن جعفر علیه السلام روایت میکند که فرمود: معنی: **و طور سینین** امام حسن و امام حسین است. معنی: **و هذا البلد الأمين** حضرت علی بن ابی طالب میباشد. معنی: **لقد خلقنا الإنسان فی أحسن تقویم** پیغمبر معظم اسلام است. معنی: **ثم ردناه أسفل سافلين** اولی میباشد که بغض حضرت امیر را میداشت. معنی: **إلا الذین آمنوا و عملوا الصالحات\*** حضرت علی بن ابی طالب است. معنی: **فما یکذبک بعد بالدین** ولایت حضرت امیر است. و ...

در کتاب: **حلیة الاولیاء** از حذیفه روایت میکند که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود:

این ملکی که نزد من آمد تاکنون بزمین نیامده بود. این ملک از خدا اجازه گرفت که بر من سلام کند و به من بشارت دهد که حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند و فاطمه اطهر بزرگ زنان بهشت است.

از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام راجع بقول پیامبر خدا که فرموده:

حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند جویا شدند فرمود: بخدا قسم ایشان دو بزرگ جوانان اهل بهشت از اولین و آخرین هستند. مشهور است که پیامبر خدا فرمود: کلیه اهل بهشت جوان میباشند.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله بخاطر کثرت محبتی که به حضرت حسنین داشت نافله‌های مغرب را چهار رکعت قرار داد. زیرا برای ولادت هر کدام دو رکعت قرار داد. و ...

در کتاب ارشاد و گروه متعددی از اهل تسنن روایت کرده‌اند: امام حسین علیه السلام از سینه تا سر به پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله شباهت داشت. امام حسن از سینه تا پا برسول خدا شباهت داشت.

در کتاب محاضرات راغب از بریده روایت میکند که گفت:

من پیامبر خدا را بر فراز منبر دیدم که گاهی متوجه مردم و گاهی متوجه حسن می‌شد و می‌فرمود: خدا بوسیله این پسر م حسن بین دو گروه از مسلمین را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 328

صلح و اصلاح مینماید. و ...

55- باز هم در همان کتاب راجع به محبت رسول با عظمت اسلام نسبت به حسنین از پدر عبد الله بن شیبه روایت میکند که گفت:

یک وقت پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای نماز آماده شد و امام حسن با آن حضرت بود. رسول خدا امام حسن را جنب خود جای داد و مشغول نماز گردید. پیامبر خدا سجده را طولانی کرد، وقتی من در میان مردم سر خود را بلند نمودم دیدم امام حسن روی کتف پیغمبر اعظم میباشد. هنگامی که پیامبر اکرم سلام نماز را گفت مردم گفتند:

یا رسول الله! در این نماز یک سجده ای بجای آوردی که هیچ وقت بجای نیاورده بودی، گویا: وحی به شما نازل شده بود!؟ فرمود: وحی بمن نازل نشده بود، ولی چون این پسر من روی کتف من بود لذا دوست نداشتم وی را به تعجیل پائین بیاورم، تا اینکه خودش فرود آمد. و ...

در کتاب: حلیة الاولیاء از ابو بکره روایت میکند که گفت:

پیغمبر خدا با ما مشغول نماز بود، امام حسن که کودکی بود می آمد و بر پشت یا گردن مقدس پیامبر اکرم سوار می شد و رسول خدا صلی الله علیه و آله آهسته امام حسن را بلند میکرد. وقتی نماز تمام شد گفتند:

یا رسول الله! تو با این کودک عملی انجام دادی که با احدی انجام ندادی!؟

فرمود: این کودک گل من است. و ...

در کتاب مسند احمد از ابو هریره روایت میکند که گفت: یکوقت امام حسن در حالی که گردن بند قرنفلی در گردن داشت نزد پیغمبر خدا آمد، آن حضرت امام حسن را در بر گرفت و سه مرتبه فرمود:

بار خدایا! من این حسن را با هر کسی که وی را دوست داشته باشد دوست دارم. و ...

56- نیز در کتاب سابق الذکر از ابو قتاده نقل میکند که گفت: پیامبر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 329

عالیقدر اسلام در حالی که مشغول نماز بود امام حسن را میبوسید.

ابو سعید خدری میگوید: یکوقت امام حسن آمد و رسول خدا مشغول نماز بود، امام حسن بر گردن مقدس حضرت رسول خدا که نشسته بود سوار شد.

پیغمبر اکرم در حالی که دستهای امام حسن را گرفته بود بر خواست تا اینکه برکوع رفت. و ...

در کتاب: مسند عشره و گروه دیگری از اهل تسنن از عمیر بن اسحاق روایت کرده‌اند که گفت: ابو هریره را در راه دیدم که به امام حسن گفت: آن موضع از بدنت را که پیغمبر خدا بوسیده بمن نشان بده! امام حسن ناف خود را نشان داد و ابو هریره ناف آن حضرت را بوسید.

سلمان فارسی میگوید: امام حسین علیه السلام در دامن پیغمبر اعظم اسلام نشسته بود. رسول خدا امام حسین را بوسید و به وی میفرمود:

تو شخص بزرگ و پسر شخصی بزرگ و پدر افراد بزرگی میباشی، تو امام و پسر امام و پدر امامانی هستی، تو حجت خدا و پسر حجت خدا و پدر نه نفر از حجت‌های خدا میباشی که از صلب تو بوجود می‌آیند و نفر نهمی آنان قائم ایشان خواهد بود.

ابن عمر میگوید: در آن بینی که پیامبر اکرم بر فراز منبر مشغول سخنرانی بود امام حسین خارج شد، دامن لباس آن حضرت به پای مبارکش پیچید و بزمین افتاد و گریان شد. پیغمبر اکرم از منبر فرود آمد و امام حسین را در برگرفت و فرمود: خدا شیطان را بکشد، حقا که فرزند وسیله امتحان است، قسم بحق آن خدائی که جان من در دست قدرت او است من متوجه نشدم که از منبر فرود آمدم.

ابو سعادات در کتاب: فضائل عشره از یزید بن ابی زیاد نقل میکند که گفت:

پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم از خانه عایشه خارج شد و بخانه فاطمه اطهر عبور کرد و شنید که امام حسین گریه میکند، بحضرت زهراء فرمود: آیا نمیدانی که گریه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 330

حسین مرا ناراحت میکنند!! ابن ماجه در کتاب: سنن و زمخشری در کتاب: فائق روایت میکنند که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله امام حسین را دید که در کوچه با کودکان بازی میکند پیامبر اکرم جلو رفت و یکی از دستهای خود را گشود که امام حسین را بگیرد، ولی امام حسین از این طرف به آن طرف فرار میکرد، رسول خدا با حسین علیه السلام میخندید، سپس پیامبر اعظم امام حسین را گرفت و یکی از دستهای خود را زیر چانه مبارک حسین و دست دیگر را روی

سر مقدس آن حضرت نهاد، آنگاه او را بلند کرد و بوسید. سپس فرمود: من از حسین و حسین از من است. خدا هر کسی را که حسین را دوست داشته باشد دوست بدارد. حسین یکی از سبطها است.

57- نیز در کتاب: مناقب مینگارد: مغیره بن عبد الله گفت که: حسین علیه السلام در حال عبور بود. ابو ظیان که خدا او را زشت کند گفت: پیغمبر خدا پاهای حسین را باز میکرد و زبیه وی را میبوسید.

نیز در کتاب: مناقب از عبد الرحمن ابی لیلان نقل میکند که گفت: ما نزد پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نشسته بودیم که امام حسین علیه السلام آمد و از پشت مبارک و سینه مقدس حضرت رسول بالا میرفت، ناگاه بدن مبارک حضرت رسول ادرار نمود. پیغمبر خدا فرمود: او را آزاد بگذارید.

ابو عبیده در کتاب: غریب الحدیث مینگارد: رسول معظم اسلام میفرمود:

بول این فرزند مرا قطع نکنید، آنگاه آب خواست و بر موضعی که حسین بول کرده بود ریخت.

در کتاب: سنن ابو داود مینویسد: امام حسین علیه السلام به لباس پیامبر مکرم اسلام ادرار کرد. لبانه به آن حضرت گفت: لباس خود را بده تا آب بکشم. فرمود:

لباسی را باید آب کشید که با بول دختر نجس شده باشد. ولی موضع ادرار پسر را فقط باید آب پاشند.

در احادیث لیث بن سعد مینگارد: یک روز پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله با گروهی مشغول نماز بود. امام حسین که کودکی بود پهلوی آن حضرت بود،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 331

هر گاه که رسول خدا بسجده میرفت امام حسین می آمد و بر پشت مقدس آن بزرگوار سوار می شد و پاهای خود را حرکت میداد و میگفت: حل حل<sup>۲۸</sup> وقتی پیغمبر اکرم میخواست سر از سجده بردارد امام حسین را میگرفت و در پهلوی خود می نشاند. موقعی که رسول خدا بسجده میرفت امام حسین نیز بر پشت مبارک آن حضرت سوار میشد و میگفت: حل حل. امام حسین این عمل را همچنان انجام میداد تا پیامبر خدا از نماز فراغت حاصل نمود.

شخص یهودی گفت: یا محمد! شما با کودکان عملی انجام میدید که ما انجام نمیدهیم.

پیغمبر اعظم فرمود: اگر بخدا و رسول ایمان آورده باشید باید بکودکان ترحم کنید.

یهودی گفت: من بخدا و رسول ایمان میاورم. وقتی آن یهودی کرامت و عظمت رسول خدا را دید اسلام آورد.

58- نیز در کتاب سابق الذکر از ابو رافع روایت میکند که گفت: من با امام حسین که کودک بود سنگبازی میکردم، وقتی سنگ من در میان گودی که هدف بازی بود می افتاد به امام حسین میگفتم: اکنون مرا بدوش خود حمل کن! میفرمود: آیا تو بر پشتی سوار می شوی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم او را حمل مینمود؟!

موقعی که سنگ آن حضرت در میان گودی می افتاد من میگفتم: من تو را به پشت خود سوار نمیکنم، زیرا تو مرا به پشت خود حمل نکردی. میفرمود: آیا تو دوست نداری بدنی را که پیغمبر خدا بدوش خود حمل میکرد بر پشت خود سوار نمائی؟! آنگاه من او را بدوش میگرفتم.

59- نیز در همان کتاب از حضرت رضا علیه السلام از رسول معظم اسلام روایت میکند که فرمود: کسی که دوست دارد به محبوبترین اهل زمین نزد اهل آسمان نظر کند باید به حسین نظر نماید.

(1) حل حل. کلمه‌ای است که برای راندن ناچه میگویند - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 332

عمرو بن شعیب میگوید: امام حسین علیه السلام از نزد عبد الله بن عمرو بن عاص عبور کرد. عبد الله گفت: کسی که دوست دارد به محبوبترین اهل زمین نزد اهل آسمان نگاه کند به این شخص عالم یعنی امام حسین نظر نماید. من از شبهای صفین به بعد با وی تکلم نمودم. ابو سعید خدری او را نزد امام حسین آورد.

امام حسین به وی فرمود: آیا تو میدانی که من محبوبترین اهل زمین میباشم نزد اهل آسمان؟ مع ذلک با من و پدرم در جنگ صفین قتال میکنی؟! در صورتی که پدرم از من بهتر است.

عبد الله از آن حضرت معذرت خواست و گفت: پیغمبر معظم اسلام بمن فرموده:

از پدرت اطاعت کن.

امام حسین فرمود: آیا نشنیده‌ای که خدا در قرآن (در سوره لقمان، آیه - 14) میفرماید: اگر پدر و مادر تو جد و جهد کنند: چیزی را که به آن علم نداری برای خدا شریک قرار دهی اطاعت منماید. نیز پیغمبر اکرم میفرماید:

اطاعت نمودن باید در کار نیکو باشد و نیز میفرماید: هیچ مخلوقی نباید در معصیت نمودن خالق اطاعت مخلوق را بنماید.

در کتاب: مسأله الباهره از حسن بن طاهر هاشمی نقل میکند که گفت:

در حدیث آمده، یک روز که حضرت فاطمه اطهر خوابیده بود و امام حسین نظیر کودکان نزد مادر خود بی‌قراری میکرد. جبرئیل نشست و امام حسین را از گریه آرام نمود تا حضرت زهرا اطهر از خواب بیدار شد. سپس پیامبر اکرم فاطمه اطهر را از این موضوع آگاه کرد.

طبری از ابن عباس از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

من قصری در بهشت دیدم که از در سفید بود. رخنه و مفصلی در آن نبود. بجبرئیل گفتم: ای حبیب من! این قصر از کیست؟ گفت: از امام حسین است. آنگاه من جلو آن قصر رفتم و سیبی را دیدم، وقتی آن سیب را پاره کردم دیدم حوریه‌ای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 333

از میان آن خارج شد که گویا: مژه‌های چشمانش نظیر سینه و پر کرکس بود.

من گفتم: تو از چه کسی هستی؟! وی گریه کرد و گفت: از پسر حسین میباشم.

60- در کتاب: مناقب و اعلام الوری از جابر از پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم روایت میکند که فرمود: کسی که از نظر کردن به بزرگ جوانان اهل بهشت مسرور می‌شود بحسین بن علی نگاه کند.

61- نیز در همان کتاب از ابن عباس روایت میکند که گفت: من با پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله روان شدم، وقتی نزدیک خانه حضرت فاطمه اطهر رسیدیم آن حضرت سه مرتبه صدا زد، ولی کسی جوابش را نگفت. رسول خدا متوجه دیواری شد و نشست، من هم پهلوی آن بزرگوار نشستم. در همین حال بودیم که حسن بن علی در حالی خارج شد که صورت مبارکش شسته شده بود و یک تسبیح به وی آویزان شده بود. پیامبر خدا دستهای مبارک خود را دراز کرد و امام حسن را به سینه خویشتن چسبانید و فرمود: امیدوارم که خدا بوسیله وی بین دو طایفه از مسلمین را صلح و سازش دهد.

62- در کتاب: کشف الغمه از ابو بکره روایت میکند که گفت:

من رسول خدا را دیدم در حالی می‌آمد که امام حسن را همراه داشت.

آن حضرت گاهی متوجه مردم و گاهی متوجه حسن می‌شد و می‌فرمود: این پسر من بزرگوار است. امید است که خدا بین دو طایفه بزرگ مسلمین را بوسیله وی صلح و سازش دهد.

در کتاب صحیح مسلم و صحیح بخاری از براء روایت میکنند که گفت:

رسول خدا را دیدم که امام حسن را در آغوش گرفته بود و میفرمود:

بار خدایا! من این حسن را دوست میدارم، تو نیز او را دوست بدار. و ...

ترمذی در کتاب: صحیح خود از انس بن مالک روایت میکند که گفت:

از پیغمبر خدا پرسیدند: کدامیک از اهل بیت تو نزد تو محبوبترند؟

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 334

فرمود: حسن و حسین. آن حضرت به فاطمه میفرمود: دو فرزندم حسنین را نزد من بیاور. آنگاه ایشان را میبوید و بخود می‌چسبانید.

مسلم و بخاری از ابو هریره روایت میکنند که گفت: من قسمتی از روز با پیامبر خدا بودم، نه آن حضرت با من سخن میگفت و نه من با آن بزرگوار، تا اینکه وارد بازار بنی قینقاع شد. آنگاه رفت تا به حجره‌ای رسید و فرمود:

ای کودک! یعنی امام حسن آیا آنجا! آیا آنجا! ما گمان کردیم که مادرش او را نگاه میدارد که شستشو دهد یا اینکه گردن‌بند قرنفلی به وی بپوشاند چندان توقفی نکرد و بسرعت بازگشت و با یک دیگر معانقه نمودند.

سپس پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله فرمود: پروردگارا! من حسن را با هر کسی که وی را دوست داشته باشد دوست دارم.

در حدیث دیگر میگوید: فرمود: بار خدایا! من حسن را دوست دارم، تو نیز حسن را با هر کسی که وی را دوست دارد دوست داشته باش.

ابو هریره میگوید: پس از این سخنانی که من از رسول خدا در باره امام حسن شنیدم احدی از امام حسن نزد من محبوبتر نبود.

63- نیز در همان کتاب از عبد الله بن عمر روایت میکند که گفت:

شنیدم از پیغمبر خدا میفرمود: حسنین دو نو گل دنیوی من میباشند.

64- نیز در کتاب سابق الذکر از بریده (بضم باء و فتح راء) روایت میکند که گفت:

یکوقت پیغمبر اعظم اسلام مشغول سخنرانی بود که حسنین آمدند، ایشان هر کدام یک پیراهن قرمزی پوشیده بودند، همین طور که راه میرفتند بزمین میخوردند. رسول خدا فوراً از منبر فرود آمد، ایشان را برداشت و در مقابل خویشتن جای داد و فرمود: خدا راست فرموده که در قرآن میفرماید:

**أَنَا أَمْوَالِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ فَتَنَةٌ\***. وقتی من به این دو کودک نگاه کردم که راه میروند و بزمین میخورند سخن خود را قطع نمودم و ایشان را برداشتم. و ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 335

از ابو هریره روایت شده که گفت: من امام حسن را که میدیدم چشمانم اشگبار می شدند. علت گریان شدن من این بود که یک روز پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله وارد مسجد شد، دست مرا گرفت و بر من تکیه نمود و براه افتادیم تا وارد بازار بنی قینقاع شدیم، آن حضرت با من تکلم نکرد، آنگاه آن حضرت بازگشت و من هم بازگشتم، سپس آن حضرت در میان مسجد نشست و بمن فرمود: کودک را صدا بزن، امام حسن آمد و در کنار پیغمبر عالیقدر اسلام نشست و دست خود را در میان محاسن شریف رسول خدا میگرد، پیامبر اکرم هم دهان امام حسن را باز میکرد و دهان خود را در دهان آن بزرگوار می گذاشت و سه مرتبه فرمود:

پروردگارا! من این حسن را با هر کسی که وی را دوست داشته باشد دوست دارم.

65- باز هم در کتاب: کشف الغمه از عبد الرحمن بن عوف روایت میکند که گفت:

پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله بمن فرمود: آیا یک تعویذی بتو تعلیم ندهم که حضرت ابراهیم آن را برای فرزندان اسماعیل و اسحاق میخواند و من هم آن را برای حسنین میخوانم. آن این است:

کفی بسمع الله و اعیاً لمن دعا و لا مرمی وراء امر الله لرام رمی.

از پدر اسحاق بن سلیمان هاشمی روایت شده که گفت:

ما نزد هارون الرشید بودیم که سخن از حضرت علی بن ابی طالب بمیان آمد، هارون گفت: مردم عوام گمان میکنند: من بغض علی و فرزندان حسن و حسین را دارم، نه بخدا قسم این طور نیست که گمان میکنند. بلکه فرزندان آنان در هر دشت و کوه خون حسین را از ما مطالبه کردند، تا اینکه ما قاتلین او را کشتیم، سپس مقام خلافت بما رسید ما با ایشان معاشرت کردیم و آنان با ما حسودی نمودند و بر ما خروج کردند و وسیله هجران دیگران را با خود فراهم نمودند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 336



بخدا قسم که مهدی خلیفه از منصور خلیفه از محمد بن عبد الله بن عباس برای من نقل کرد که گفت:

در آن بینی که ما بحضور پیغمبر اعظم اسلام مشرف بودیم دیدیم فاطمه اطهر در حالی وارد شد که گریان بود. پیامبر خدا به او فرمود: برای چه گریه میکنی!؟

گفت: حسن و حسین از خانه بیرون رفته‌اند و من میدانم کجا رفته‌اند.<sup>۲۹</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی ؛ ؛ ص 336

ول خدا فرمود: پدرت بفدایت باد، گریان مباش، زیرا آن خدائی که ایشان را آفریده به آنان مهربانتر است (سپس در حق حسنین دعا کرد) و فرمود:

پروردگارا! اگر حسنین در بیابان باشند ایشان را حفظ کن و اگر در دریا باشند ایشان را سالم بدار! در این بین جبرئیل نازل شد و گفت: یا احمد! مغموم و محزون مباش! ایشان در دنیا و آخرت فاضل خواهند بود و پدرشان از ایشان بهتر است. حسنین در حظیره بنی نجار بخواب رفته‌اند. خدا یک ملک را به ایشان موکل نموده که ایشان را حفظ نماید.

ابن عباس میگوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله برخاست و ما هم با آن حضرت برخاستیم و متوجه حظیره بنی نجار شدیم. ناگاه دیدیم امام حسن دست بگردن حسین در آورده و آن ملک ایشان را بوسیله یکی از بال‌های خود پوشیده بود.

پیغمبر اکرم امام حسن را برداشت و آن ملک امام حسین را برداشت و مردم میدیدند که رسول خدا ایشان را حمل مینمود.

ابو بکر و ابو ایوب انصاری گفتند: یا رسول الله! اجازه بده تا ما یکی از این دو کودک را بیاوریم.

فرمود: ایشان را واگذارید که در دنیا و آخرت فاضل میباشند و پدرشان از ایشان بهتر است.

سپس پیامبر اعظم صلی الله علیه و آله فرمود: من امروز ایشان را آن طور گرامی میدارم که خدا گرامی داشته است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 337

<sup>29</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ۱ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.

سپس مشغول سخنرانی شد و فرمود: ایها الناس! آیا میخواهید شما را از افرادی که از لحاظ جد و جده بهترین مردم هستند آگاه نمایم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که جدشان رسول خدا و جده ایشان خدیجه بنت خویلد است. ایها الناس! آیا میخواهید شما را از افرادی که از لحاظ پدر و مادر از عموم مردم بهترند مطلع نمایم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که پدرشان علی بن ابی طالب و مادرشان فاطمه دختر حضرت محمد است. ایها الناس! آیا میخواهید شما را از اشخاصی که از نظر عمو و عمه بهترین مردم میباشند مستحضر نمایم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که عموی ایشان جعفر بن ابی طالب و عمه آنان:

ام هانی دختر ابو طالب است. ایها الناس! آیا میخواهید شما را از افرادی که از لحاظ دایی و خاله از همه مردم بهترند آگاه کنم؟ گفتند: چرا یا رسول الله! فرمود: حسن و حسین که دایی ایشان قاسم پسر پیغمبر خدا و خاله آنان زینب دختر رسول خدا است. آگاه باشید که: پدر، مادر، جد، جده، دایی، خاله، عمو، عمه، خود حسنین، کسی که ایشان را دوست داشته باشد و کسی که دوست دوست ایشان را دوست داشته باشد در بهشت خواهند بود.

از محمد بن ایوب مغیری روایت شده که گفت:

رنگ مبارک امام حسن علیه السلام سرخ و سفید بود، چشمهای مبارکش گشاده و مشکی. گونههای صورت هموار، ریش مبارکش انبوه، گردن مبارکش گویا:

نقره صیقلی، سر استخوانهایش گنده، میان دوش گشاده، میانه بالا، از همه مردم خوشروتر، با رنگ سیاه خضاب میکرد، موها مجعد و پیچیده، بدن در نهایت لطافت.

از ابن عباس از پیامبر اسلام روایت شده که فرمود: شبی که مرا بمعراج بردند دیدم بر در بهشت نوشته شده:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 338

لا اله الا الله، محمد رسول الله، علی حبيب الله، الحسن و الحسين صفوة الله، فاطمة امه الله. بر افرادی که بغض ایشان را داشته باشند لعنت خدا باد.

عمر بن خطاب میگوید: از پیغمبر اکرم اسلام شنیدم میفرمود: فاطمه و علی و حسن و حسین علیهم السلام در حظیره القدس در یک قبه سفیدی هستند که سقف آن عرش خدای مهربان است. و ...

جابر از رسول خدا صلی الله علیه و آله روایت کرده که فرمود: بهشت مشتاق چهار نفر از اهل بیت من میباشد که خدا ایشان را دوست دارد و بمن هم دستور داده ایشان را دوست داشته باشم: 1- علی بن ابی طالب 2- حسن 3- حسین 4- همان مهدی که حضرت عیسی بن مریم علیه السلام پشت سر او نماز خواهد خواند.

از عقبه بن عامر از پیامبر معظم اسلام روایت شده که فرمود: بهشت بخدای سبحان گفت:

پروردگارا! آیا نه چنین است که بمن وعده دادی یکی از ارکان خود را در میان من ساکن نمائی؟

خطاب آمد: آیا راضی نیستی که من تو را بوسیله حسن و حسین زینت نمایم؟ بهشت پس از شنیدن این مژده بخود بالید و مسرور شد.

جابر میگوید: من بحضور پیغمبر خدا مشرف شدم، دیدم آن حضرت با دست و پای خود راه میرود و حضرت حسنین بر پشت مقدس آن بزرگوار بودند.

رسول اعظم میفرمود: شتر شما خوب شتری است و شما هم خوب سوارانی هستید.

لغتوانی روایت کرده که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله امام حسن را صدا زد، امام حسن در حالی آمد که یک گردن‌بند قرنفلی در گردن داشت، من گمان کردم، مادرش وی را نگاهداشته که او را لباس بپوشاند. پیامبر خدا بغل باز کرد و امام حسن هم بغل باز کرد، آنگاه رسول خدا حسن را در بغل گرفت و سه مرتبه فرمود:

بار خدایا! من این حسن را دوست دارم، تو نیز این حسن را با هر کسی که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 339

وی را دوست داشته باشد دوست بدار. و ...

روایت شده: عباس به عیادت پیغمبر خدا که مریض بود آمد و آن حضرت را بلند کرد و روی تخت نشانید. پیامبر خدا به وی فرمود:

ای عمو! خدا مقام تو را بالا ببرد! عباس گفت: این علی علیه السلام است که از شما اجازه ورود میخواهد. فرمود: وارد شود. حضرت امیر با حسنین داخل شدند، عباس گفت:

یا رسول الله! این فرزندان تو میباشند. فرمود: ایشان فرزندان تو نیز میباشند آیا ایشان را دوست میداری؟ گفت: آری. فرمود: خدا تو را دوست بدارد همان طور که ایشان را دوست میداری.

از ابو هریره روایت شده که گفت: مقداری خرما بعنوان صدقه برای پیغمبر عالیقدر اسلام آوردند و آن بزرگوار خرماها را بین فقراء تقسیم نمود.

هنگامی که حضرت رسول از تقسیم کردن خرماها فراغت حاصل کرد و امام حسن را برداشت دید که یک خرما در دهان آن بزرگوار است که آن را میجود و لعاب دهانش فرو میریزد. پیغمبر خدا سر مبارک خود را بلند کرد و به امام حسن نگاه کرد و آن خرما را از دهانش خارج نمود و فرمود:

ای پسرک عزیزم! آیا نمیدانی که آل محمد صلی الله علیهم اجمعین صدقه نمیخورند. و ...

ابو عمیره روایت کرده که: مردی یک طبق خرما برای پیغمبر عظیم الشان اسلام آورد. رسول خدا صلی الله علیه و آله به وی فرمود: این خرما هدیه است یا صدقه؟

گفت: صدقه است. پیامبر اکرم آن خرما را بمردم داد، امام حسن در مقابل آن حضرت میان خاکها بازی میکرد. حسن علیه السلام یک خرما برداشت و بدهان خویش نهاد. وقتی رسول اکرم متوجه امام حسن شد انگشت خود را در دهان امام حسن کرد و خرما را از دهان وی خارج کرد و بدور انداخت و میفرمود: ما آل محمد صدقه نمیخوریم: و ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 340

از زید بن ارقم روایت شده که گفت: پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله به علی، فاطمه، حسن و حسین علیهم السلام فرمود: من با هر کسی که شما موافق باشید موافقم و با هر کسی بجنگید میجنگم.

احمد حنبل میگوید: پیغمبر اعظم اسلام بحضرت حسنین توجهی کرد و فرمود: هر کسی این دو پسر را با پدر و مادرشان دوست داشته باشد در بهشت همدرجه من خواهد بود.

در کتاب: فردوس از عایشه از پیامبر معظم اسلام روایت میکند که فرمود:

فردوس از خدا تقاضا کرد و گفت:

پروردگارا! مرا زینت کن، زیرا ساکنین من پرهیزکاران و نیکوکارانند خدای علیم به وی وحی کرد: آیا تو را بوسیله حسن و حسین زینت نکرده‌ام.

66- در کتاب: بشارة المصطفی از یعلی بن مره روایت میکند که گفت:

ما با رسول خدا برای غذائی که دعوت داشتیم خارج شدیم، ناگاه دیدیم امام حسن در بین راه مشغول بازی بود. پیامبر اکرم جلوتر از آن جمعیت سرعت کرد و دستهای خود را باز نمود و از این طرف و آن طرف جد و جهد میکرد و میخندید تا اینکه امام حسن را گرفت، آنگاه یکی از دستهای خود را زیر چانه مبارک امام حسن و دیگری را روی سر مبارکش نهاد و پس از اینکه او را در آغوش کشید وی را بوسید، سپس فرمود: حسن از من است و من از حسن. خدا دوست بدارد کسی را که حسن را دوست دارد. حسن و حسین دو نفر سبط از اسباط میباشند 67- در کتاب: کافی از حضرت امیر روایت میکند که فرمود: پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم این تعویذ و دعا را برای حضرت حسنین خواند:

اعیذ كما بكلمات الله التامة، و اسمائه الحسنی، كلها عامه، من السامة و الهامة، و من شر كل عین لامة و من شر كل حاسد إذا حسد.

سپس حضرت رسول متوجه ما شد و فرمود: حضرت ابراهیم هم برای اسماعیل و اسحاق همین طور تعویذ و دعا میخواند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 341

68- نیز در همان کتاب: از امام جعفر صادق از پیغمبر اکرم روایت میکند که فرمود: فرزند صالح گلی است که خدای مهربان در میان مردم تقسیم کرده است. گل دنیوی من حسن و حسین است که من ایشان را به اسم دو سبط بنی اسرائیل که شبر و شبیر بودند نامیدم.

69- در کتاب: تهذیب از امام جعفر صادق روایت میکند: پیغمبر اسلام مشغول نماز و امام حسین هم پهلوئی آن حضرت بود. وقتی پیامبر خدا تکبیر گفت امام حسین نتوانست تکبیر بگوید. رسول خدا همچنان تکبیر را اعاده و به حسین تعلیم میکرد تا هفت مرتبه شد و امام حسین در مرتبه هفتم نتوانست تکبیر بگوید حضرت صادق فرمود: بدین جهت است که سنت شد در نماز هفت تکبیر گفته شود.

70- در تفسیر فرات بن ابراهیم راجع به تفسیر (آیه 28 سوره حدید) که میفرماید: یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و آمنوا برسوله یؤتکم کفلین من رحمته از ابن عباس نقل میکند که گفت: منظور از: کفلین حسن و حسین و منظور از: و يجعل لکم نورا تمشون به حضرت علی بن ابی طالب است.

71- نیز در همان کتاب از امام محمد باقر علیه السلام راجع به جمله: یؤتکم کفلین من رحمته روایت میکند که فرمود:

منظور امام حسن و امام حسین است. کسی که در دنیا از شیعیان ما باشد خدا او را گرامی خواهد داشت، اگر مصیبتی در دنیا دچارش شود چندان ضرری نخواهد کرد. و لو اینکه جز بر خوردن گیاه قدرتی نداشته باشد.

72- در بعضی از کتب مناقب از ابن عباس نقل شده که گفت: یک روز من در حضور پیغمبر اعظم اسلام مشرف بودم. علی و فاطمه و حسن و حسین هم نزد آن حضرت بودند. ناگاه جبرئیل در حالی نازل شد که یک سیب همراه داشت. آن سیب را برسول خدا داد. پیغمبر اکرم آن را گرفت و بحضرت امیر داد. علی علیه السلام آن را گرفت و بوسید و به پیغمبر خدا باز گردانید. رسول اکرم آن را گرفت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 342

و به امام حسن داد. امام حسن آن را گرفت و پس از اینکه بوسید به پیامبر اکرم رد کرد. رسول خدا آن را پذیرفت و به امام حسین عطا کرد. امام حسین آن را گرفت و بوسید و بحضرت رسول تقدیم نمود. حضرت محمد صلی الله علیه و آله آن را گرفت و بفاطمه اطهر داد. حضرت زهراء پس از اینکه آن را بوسید برسول اعظم اسلام باز گردانید. پیغمبر خدا برای چهارمین بار آن را گرفت و به علی بن ابی طالب عطا نمود. وقتی حضرت امیر آن را گرفت و خواست به پیامبر خدا باز گرداند از میان انگشتانش افتاد و دو نصف شد. آنگاه نوری از آن سیب ساطع گردید که به آسمان دنیا رسید. ناگاه دیدند دو سطر با نور در آن نوشته شده است:

**بسم الله الرحمن الرحيم\*** این تحیت و درودی است از طرف خدا برای محمد مصطفی و علی مرتضی و فاطمه زهراء و حسن و حسین که دو سبط پیغمبرند و فردای قیامت برای افرادی که دوست فاطمه باشند امانی است از آتش جهنم. ابن شاذان از سلمان فارسی روایت کرده که گفت: من بحضور پیامبر خدا مشرف شدم و سلام کردم، آنگاه نزد فاطمه زهراء رفتم. فاطمه اطهر بمن فرمود:

این حسن و حسین هستند که گریه میکنند. دست ایشان را بگیر و نزد جدشان ببر من دست آنان را گرفتم و بحضور پیامبر خدا بردم.

رسول خدا به ایشان فرمود: مگر شما را چه شده؟! گفتند: یا رسول الله! ما غذا میخواهیم. پیغمبر اعظم سه مرتبه فرمود:

بار خدایا! ایشان را سیر از غذا کن. ناگاه نظر کردم و گلابی در دست رسول اکرم مشاهده نمودم که به قله یعنی کوزه هجری شباهت داشت و از لحاظ سفیدی از برف سفیدتر و از نظر شیرینی از عسل شیرین تر و از کره نرمتر بود.

حضرت رسول صلی الله علیه و آله آن گلابی را دو نصف کرد و یک نصف آن را به امام

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 343

حسن و نصف دیگرش را به امام حسین عطا کرد. من به آن دو نصف نظر میکردم و دوست داشتم که از آنها بخورم. ولی پیغمبر عالی مقام اسلام فرمود:

ای سلمان! این غذای بهشتی است، کسی تا از حساب فراغت حاصل نکند نمیتواند از آن بخورد.

نیز از سلمان روایت میکنند که گفت: روز بلند شده بود. ما در اطراف پیغمبر بزرگوار اسلام بودیم که ام ایمن آمد و گفت: یا رسول الله! حسن و حسین مفقود شده‌اند. پیامبر خدا فرمود: به جستجوی دو فرزندم پردازید.

هر مردی بطرفی رفت و من هم متوجه رسول خدا شدم تا اینکه آن حضرت به دامنه کوه رفت. ناگاه دیدیم امام حسن و امام حسین دست بگردن یک دیگر نموده و خوابیده‌اند و یک مار بر سر دم خویش ایستاده است و چیزی شبیه به آتش از دهانش خارج می‌شود. رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم بسوی آن مار شتافت. آن مار متوجه پیغمبر خدا و مشغول سخنرانی شد، آنگاه خزید و داخل سوراخ گردید.

سپس پیامبر خدا آمد و حضرت حسنین را از یک دیگر جدا نمود و دست بصورت مبارکشان کشید و فرمود: پدر و مادرم بقدای شما باد! چقدر شما نزد خدا عزیز و گرامی هستید!؟

رسول خدا پس از این جریان یکی از ایشان را روی شانه راست و دیگری را روی شانه چپ خود جای داد.

من گفتم: خوشا بحال شما! شتر شما خوب شتری است! پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله فرمود: ایشان هم خوب سوارانی میباشند و پدرشان از ایشان بهتر است.

روایت شده که امام حسن و امام حسین علیهما السلام در خط نوشتن مسابقه نهادند امام حسن به امام حسین گفت: خط من از خط تو نیکوتر است. امام حسین گفت:

نه، بلکه خط من بهتر است. به فاطمه اطهر گفتند: تو در باره این موضوع قضاوت کن! چون حضرت زهراء دوست نداشت که یکی از ایشان رنجیده شود، لذا فرمود:

از پدرتان پرسید، وقتی از حضرت امیر پرسیدند او نیز نخواست یکی از ایشان رنجیده

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 344

شود، لذا فرمود: از جدتان جويا شوید. پیغمبر اکرم فرمود: من بین شما قضاوت نمیکنم تا از جبرئیل جويا شوم، هنگامی که جبرئیل آمد گفت: من هم ما بین ایشان قضاوت نمیکنم. بلکه باید اسرافیل بین ایشان قضاوت نماید. اسرافیل نیز

گفت: من قضاوت نمیکنم. ولی از خدا تقاضا میکنم که بین ایشان قضاوت کند. وقتی این مطلب را از خدای رؤف پرسش کرد خطاب آمد من هم در بین ایشان قضاوت نمیکنم. ولی باید مادرشان فاطمه اطهر بین ایشان قضاوت نماید.

حضرت زهراى اطهر گفت: بار خدایا! من بین ایشان قضاوت میکنم.

آنگاه فرمود: من دانه‌های این گردن‌بند خود را که جواهر میباشند بین شما پراکنده میکنم، هر کدام از شما که بیشتر از آن دانه‌ها را جمع کنید خط او بهتر است.

موقعی که فاطمه اطهر آن گردن‌بند را پراکنده نمود خدای رؤف بجبرئیل که در آن موقع نزد قائمه عرش بود امر کرد به زمین بیاید و آن یک دانه جواهر را بین ایشان نصف کند. که یکی از ایشان رنجیده و متأذى نشود. جبرئیل این عمل را برای اکرام و تعظیم ایشان انجام داد.

عبد الحمید بن میکائیل از عایشه روایت کرده که گفت: پیغمبر اسلام گرسنه بود، چیزی نبود که بخورد، بمن فرمود: عباى مرا بیاور، من گفتم: کجا میروی؟ فرمود: نزد فاطمه میروم تا نظر به حسن و حسین بکنم که گرسنگی من برطرف شود.

رسول خدا متوجه فاطمه زهراء گردید و به آن بانو فرمود: پسرانم کجایند؟

زهراى اطهر گفت: یا رسول الله! ایشان از گرسنگی گریان و خارج شدند.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله برای جستجوی ایشان خارج و با ابو درداء مواجه شد، به ابو درداء فرمود: دو پسر مرا ندیدی؟ گفت: چرا یا رسول الله! آنان در سایه دیوار بنی جدعان خوابیده‌اند. پیغمبر اعظم اسلام بسوی ایشان رفت و آنان را که گریان بودند در بغل گرفت و اشک چشم ایشان را خشک میکرد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 345

ابو درداء گفت: یا رسول الله! اجازه بده من ایشان را بیاورم.

فرمود: ای ابو درداء بگذار اشک چشم حسنین را خشک کنم. قسم بحق آن کسی که مرا به پیغمبری فرستاد اگر یک قطره از اشک ایشان روی زمین بریزد گرسنگی تا روز قیامت در میان امت من خواهد بود.

سپس پیامبر خدا حسنین را در حالی که خود آن حضرت و ایشان گریان بودند برداشت و حرکت کردند.

پس از این جریان جبرئیل نازل شد و گفت: السلام علیک یا محمد! خدا تو را سلام میرساند و میفرماید:



این جزع و فزع برای چیست؟! پیغمبر خدا فرمود: جبرئیل گریه من بعلت جزع و فزع نیست. بلکه برای ذلت دنیوی است.

جبرئیل گفت: خدا میفرماید: آیا دوست داری که کوه احد را برای تو طلا کنم و از جلال و مقامی که نزد من داری چیزی کم و کسر نشود؟ فرمود: نه. گفت: چرا؟

فرمود: برای اینکه خدای علیم دنیا را دوست ندارد. اگر خدا دنیا را دوست میداشت آن را برای شخص کافر تکمیل نمیکرد. جبرئیل گفت:

یا محمد! آن کاسه را که در گوشه خانه است بخواه، وقتی رسول خدا آن کاسه را خواست و آن را آوردند دیدند مملو از ترید و گوشت فراوانی است.

جبرئیل گفت: یا محمد! خودت از این غذا بخور و به این دو فرزند و اهل بیت خویشتن هم بده. همه از آن غذا خوردند و سیر شدند. آنگاه آن غذا را نزد من فرستاد، همه خوردند و سیر شدند و آن غذا همچنان بحال خود بود.

راوی میگوید: من کاسه‌ای پر برکت‌تر از آن کاسه ندیدم. سپس آن کاسه بالا رفت. پیغمبر اعظم فرمود: قسم بحق آن خدائی که مرا بر حق به پیامبری مبعوث نمود اگر این کاسه میماند فقراء امتم آن را تا روز قیامت دست بدست میگردانیدند.

73- مؤلف گوید. در کتب بعضی از شیعیان یافتیم که صحابه گفتند:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 346

پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم نزد فاطمه اطهر رفت و به وی فرمود: امروز پدرت مهمان تو میباشد.

حضرت زهراء گفت: پدر جان! حسن و حسین از من مطالبه غذا کردند، من قوت و غذائی نداشتم که به ایشان بدهم، رسول خدا صلی الله علیه و آله داخل شد و با علی و حسن و حسین و فاطمه عموماً نشستند. فاطمه همچنان متحیر بود، نمیدانست که چه کند!! سپس پیغمبر اعظم صلی الله علیه و آله ساعتی متوجه آسمان شد، ناگاه جبرئیل نازل شد و گفت:

یا محمد! خدای علی اعلا تو را سلام میرساند و تحیت و کرامت خود را مخصوص تو قرار داده و میفرماید: بحضرت علی و فاطمه و حسن و حسین بگو: چه نوع از میوه‌جات بهشت را دوست دارند.

پیامبر اسلام متوجه ایشان شد و فرمود: یا علی، یا فاطمه. یا حسن، یا حسین خدای عزیز میداند که شما گرسنه‌اید، بگوئید: بدانم چه نوع از میوه‌جات بهشت را دوست دارید؟ ایشان برای اینکه از رسول خدا خجالت میکشیدند از جواب

خود داری نمودند، امام حسین متوجه حضرت امیر و فاطمه زهراء و امام حسن مجتبی شد و گفت: با اجازه شماها من  
یکنوع از میوه جات بهشتی را انتخاب کنم؟ فرمودند: انتخاب کن، زیرا ما راضی هستیم. امام حسین گفت:

یا رسول الله! بجبرئیل بگو: ما خرمای تازه دوست داریم. پیغمبر اکرم فرمود: خدا این موضوع را میدانست.

سپس بفاطمه اطهر فرمود: برخیز وارد خانه شود و آن غذائی را که در آنجا است برای ما بیاور. وقتی حضرت زهرا  
اطهر داخل خانه شد با طبقی از بلور مواجه شد که پارچه سبزی از سندس روی آن انداخته بودند. در میان آن طبق  
خرمای تازه ای بود که در غیر فصل خود بوجود آمده بود.

پیغمبر اکرم فرمود: ای فاطمه! این غذا را از کجا آورده ای!!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 347

گفت: از نزد خدا، زیرا خدا هر کسی را که بخواهد بدون حساب رزق میدهد، همچنان که حضرت مریم این سخن را  
فرمود.

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم برخاست آن طبق را از فاطمه گرفت و در جلو ایشان نهاد: سپس فرمود:

**بسم الله الرحمن الرحيم\*** آنگاه یک خرما برداشت و در دهان امام حسین نهاد و فرمود: گوارا، نوش جان یا حسین!  
سپس یک خرما دیگری بدهان امام حسن نهاد و فرمود:

گوارا، نوش جان یا حسن! آنگاه یک خرما هم در دهان فاطمه اطهر نهاد و فرمود: گوارا، نوش جان یا فاطمه! سپس  
چهارمین خرما را بدهان حضرت امیر نهاد و فرمود: گوارا، نوش جان یا علی! پس از این جریان یک خرما دیگر بدهان  
علی بن ابی طالب نهاد و فرمود: گوارا، نوش جان یا علی! آنگاه پیغمبر عالیقدر اسلام از جای برجست و ایستاد و نشست و  
همه با هم مشغول خوردن خرما گردیدند و بقدری خوردند تا سیر شدند. وقتی سیر شدند ما بقی آن خرماها بجانب  
آسمان بالا رفت.

حضرت زهرا اطهر علیهما السلام فرمود: پدر جان! من امروز عمل شگفت آوری از تو مشاهده نمودم! فرمود: ای فاطمه!  
آن خرما اولی را که من در دهان امام حسین نهادم و گفتم: گوارا، نوش جان شنیدم میکائیل و جبرئیل میگفتند:

یا حسین! گوارا باد! لذا من هم با ایشان همسخن شدم. هنگامی که خرمای دومی را بدهان امام حسن نهادم شنیدم که  
جبرئیل و میکائیل میگفتند: یا حسن! گوارا باد، من نیز با ایشان همکلام شدم، وقتی خرمای سومی را در دهان تو نهادم از  
حور العین که از بهشت بر ما مشرف و مسرور بودند شنیدم میگفتند: یا فاطمه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 348

گوارا باد، لذا من با ایشان همسخن شدم.

موقعی که چهارمین خرما را در دهان علی بن ابی طالب نهادم ندائی از طرف خدای سبحان شنیدم که فرمود: یا علی گوارا، نوش جان، من هم با خدای سبحان همکلام شدم.

هنگامی که خرما را دیگری به علی دادم صدای حق را شنیدم که میفرمود:

گوارا باد نوش جان یا علی! سپس از برای اجلال و احترام پروردگارم از جای برخاستم.

آنگاه از خدای خودم شنیدم که میفرمود: یا محمد اگر از این ساعت تا روز قیامت خرما بدهان علی می‌نهادی متصلا میگفتم: گوارا باد، نوش جان یا علی.

در بعضی از اخبار روایت شده که اعرابی بحضور پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مشرف شد و گفت:

یا رسول الله! من یک بچه آهو شکار کرده‌ام و آن را بعنوان هدیه برای دو فرزند تو حضرت حسنین آورده‌ام.

پیامبر اعظم آن را از وی پذیرفت و در حق او دعای خیر کرد. امام حسن که در حضور رسول خدا بود خواهان آن بچه آهو شد و پیغمبر اکرم آن را به وی عطا کرد. ساعتی بیش نگذشته بود که امام حسین هم آمد و دید امام حسن با آن بچه آهو بازی میکند. امام حسین به وی گفت: این بچه آهو را از کجا آورده‌ای؟! گفت: جدم بمن عطا کرده است. امام حسین بسرعت بحضور پیامبر اکرم مشرف شد و گفت:

ببرادرم بچه آهو عطا کردی که مشغول بازی است، ولی بمن نظیر آن عطا نمیکنی؟! این سخن را همچنان تکرار میکرد، رسول خدا ساکت بود، ولی در عین حال امام حسین را دلداری میداد و او را با سخن سرگرم می‌نمود، تا کار بجائی رسید که نزدیک شد امام حسین علیه السلام گریان شود!! در همین حال بودند که ناگاه درب مسجد سر و صدائی بلند! وقتی نگاه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 349

کردیم دیدیم یک آهو با بچه خود آمده و یک گرگ بدنالش بود که آن را بجانب پیامبر خدا میرانید تا اینکه بحضور آن حضرت رسیدند. آن آهو با زبان فصیح گفت:

یا رسول الله! من دو بچه داشتم که یکی از آنها را شکارچی شکار کرد و بحضور شما آورد. این یکی از برایم باقی ماند و من به وی دل خوش کرده بودم در همین ساعت مشغول شیر دادن وی بودم که شنیدم گوینده‌ای میگفت: ای آهو! بچه خود را بسرعت نزد حضرت محمد برسان، زیرا حسین در حضور جدش ایستاده و نزدیک است که گریان شود و ملائکه عموماً سر از صومعه عبادت برداشته‌اند. اگر حسین گریان شود ملائکه مقرب خدا برای گریه او گریان خواهند شد.

نیز شنیدم گوینده‌ای میگفت: ای آهو! قبل از اینکه اشک حسین جاری شود خود را به وی برسان! و الا این گرگ را بر تو مسلط میکنم تا تو را با بچه‌ات بخورد. یا رسول الله! من با اینکه زمین برایم در هم پیچیده شده مسافت دوری را طی کرده‌ام و با بچه‌ام بحضور تو مشرف شده‌ام من پروردگار خود را ستایش میکنم قبل از اینکه اشک حسین بصورتش بچکد خود را بشما رساندم.

در همین موقع بود که صدای اصحاب به تهلیل (یعنی گفتن لا اله الا الله) و تکبیر بلند شد و پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله دعای خیر و برکت در حق آن آهو نمود.

امام حسین هم آن بچه آهو را نزد مادرش زهرا آورد و آن بانو بی‌نهایت مسرور و خوشحال شد.

از سلمان فارسی روایت شده که گفت: یکوقت که فصل انگور نبود انگور برای پیغمبر عالی‌مقام اسلام بعنوان هدیه آوردند. آن حضرت بمن فرمود: دو فرزندم حسن و حسین را بیاور تا با من از این انگور بخورند. من برای جستجوی ایشان متوجه منزل فاطمه زهراء شدم ولی آنان را نیافتم. بمنزل خواهرشان ام کلثوم رفتم و ایشان را نیافتم. برگشتم و پیامبر اعظم را آگاه نمودم،

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 350

پیامبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم ناراحت شد و از جای برجست و فرمود: وا ولداه! وا قرءة- عیناه! هر کس مرا بسوی ایشان راهنمائی کند جزای او بهشت خواهد بود. جبرئیل از آسمان نازل شد و گفت:

یا محمد! برای چه این قدر جزع و فزع میکنی؟

گفت: برای دو فرزندم حسن و حسین، زیرا من از مکر و حيله يهود در باره ایشان خائف و ترسانم.

جبرئیل گفت: یا محمد! از مکر و حيله منافقین نسبت به حسنین هشیار باش! زیرا مکر و حيله منافقین از يهود بیشتر و شدیدتر است. یا محمد! بدان که حسن و حسین در حدیقه یعنی باغ ابو دحداح بخواب رفته‌اند.

رسول خدا فوراً متوجه آن حدیقه شد و من هم با آن حضرت بودم. وقتی وارد آن باغ شدیم دیدیم حضرت حسنین دست بگردن یک دیگر در آورده و بخواب رفته‌اند و یک اژدها با آن طاقه ریحان که در دهان داشت مشغول باد زدن ایشان بود.

هنگامی که آن اژدها رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم را دید آن ریحان را از دهان خویشتن انداخت و گفت:

السلام علیک یا رسول الله! من اژدها نیستم. من یکی از ملائکه کرویین خدا میباشم که بقدر یک طرفه العین از ذکر خدای خود غفلت کردم، خدای توانا مرا مسخ کرد و بصورت اژدها در آورد و مرا همچنان که میبینی از آسمان بزمین فرستاد. من چندین سال است در نظر دارم شخصی که نزد خدا آبرومند باشد نزد پروردگارم از برایم شفاعت کند. شاید خدای رؤف مرا بصورت اول در آورد، زیرا خدا بر هر چیزی توانا است.

راوی میگوید: پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله و سلم زانوهای خود را بزمین زد و حضرت حسنین را حرکت داد تا اینکه ایشان بیدار شدند و روی دو زانوی آن حضرت نشستند. پیامبر خدا به حسنین فرمود: بنگرید: این ملکی است از ملائکه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 351

کرویین پروردگار که بقدر یک طرفه العین از ذکر خدای خود غافل شده و خدای توانا او را به این شکل در آورده است. من شما را برای او نزد خدا شفیع قرار میدهم، شما هم این شفاعت را بپذیرید. حضرت حسنین برجستند و وضو گرفتند و پس از اینکه دو رکعت نماز خواندند گفتند:

پروردگارا! تو را بحق جد بزرگوارمان محمد مصطفی که حبیب تو است و بحق پدرمان علی مرتضی و بحق مادرمان فاطمه زهراء قسم میدهم که این ملک را بصورت اول برگردانی!! راوی میگوید: هنوز دعای ایشان تمام نشده بود که جبرئیل با گروهی از ملائکه از آسمان نازل شد و به آن ملک مژده داد که خدا از تو درگذشت و تو را بصورت اولیهات در میاورد، آنگاه با آن ملک در حالی که مشغول تسبیح پروردگار بودند بطرف آسمان رفتند.

سپس جبرئیل در حالی که متبسم بود بسوی پیامبر خدا مراجعت نمود و گفت:

یا رسول الله! این ملک بر ملائکه هفت آسمان فخریه میکند و میگوید:

کیست مثل من؟ در صورتی که دو سید و دو سبط یعنی: حسن و حسین برای من شفاعت کردند!! راوی میگوید: از عروه بارقی حکایت شده که گفت: من در یکی از سالها که حج بجای آوردم وارد مسجد پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله شدم. دیدم پیامبر خدا نشسته و دو نوجوان نارس در حضور رسول اکرم بودند، آن بزرگوار گاهی این جوان و گاهی آن جوان را میوسید.

وقتی مردم آن حضرت را در این حال دیدند از سخن گفتن با آن بزرگوار خودداری نمودند تا آن دو جوان را کاملا بوئید و بوسید. مردم نمیدانستند پیغمبر خدا برای چه آن همه ایشان را دوست میداشت!! من در آن حینی که پیامبر خدا آن دو نوجوان را میبوسید نزدیک آن حضرت رفتم و گفتم:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 352

یا رسول الله! آیا ایشان پسران تو میباشند؟ فرمود: ایشان پسران دختر و پسران پسر عم من هستند. همان پسر عمی که محبوبترین مردان است نزد من، همان پسر عمی که گوش و چشم من است، همان پسر عمی که نفس او نفس من و نفس من نفس او است. همان که من از برای حزن وی محزون می شوم و او برای حزن من محزون میگردد.

من گفتم: یا رسول الله! من از این عملی که شما با این دو نوجوان انجام میدهی بسیار تعجب میکنم!! رسول اعظم اسلام در جوابم فرمود: بشنو تا برایت بگویم! بدان موقعی که مرا به آسمان بردند و داخل بهشت شدم در یکی از باغهای بهشت بدرختی برخوردیم که از بوی خوش آن بسیار تعجب نمودم!! جبرئیل گفت: یا محمد! از این درخت تعجب منماید! زیرا بوی میوه آن از بوی خودش نیکوتر است. جبرئیل همچنان از میوه آن درخت بعنوان تحفه برای من میآورد و من از خوردن آنها ملول نمیشدم، سپس بدرخت دیگری مرور کردیم، جبرئیل گفت:

یا محمد! از میوه این درخت بخور، زیرا این درخت شبیه بهمان درختی است که از میوه آن خوردی، بلکه این درخت از نظر طعم و خوشبوئی از آن بهتر است.

جبرئیل همچنان از میوه آن درخت بمن میداد و من آن را می بوئیدم و ملول نمیشدم.

گفتم: ای برادرم جبرئیل! من در میان اشجار درختی خوشبوتر و نیکوتر از این دو درخت ندیدم!؟

گفت: یا محمد! آیا نام این دو درخت را میدانی؟ گفتم: نه. گفت: یکی از آنها حسن و نام دیگر حسین است. یا محمد! اکنون که بطرف زمین برگشتی فوراً با زوجهات خدیجه مضاجعت بکن، زیرا خوشبوئی میوه این دو درختی که خوردی از تو خارج می شود و فاطمه زهراء برای تو متولد خواهد شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 353

آنگاه فاطمه اطهر را برای برادرت حضرت علی بن ابی طالب ازدواج کن، دو پسر برای علی متولد می شود، نام یکی از ایشان را حسن و نام دیگری را حسین بگذار.

پیغمبر اکرم فرمود: من این دستوری را که برادرم جبرئیل داد انجام دادم و مطلب از این قرار شد.

هنگامی که حسن و حسین متولد شدند و جبرئیل بر من نازل شد به وی گفتم: چقدر من شوق آن دو درخت را دارم!!  
گفت: یا محمد! هر گاه مشتاق خوردن میوه آن دو درخت شدی امام حسن و امام حسین را ببوی.

راوی میگوید: هر گاه پیامبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله مشتاق میوه آن دو درخت میشد امام حسن و امام حسین را  
میبویید و میفرمود: برادرم جبرئیل راست گفت! آنگاه حسن و حسین علیهما السلام را میبوسید و میفرمود:

ای اصحاب من! من برای اینکه حسنین را خیلی دوست دارم حاضریم که زندگی و حیات خود را بین ایشان تقسیم نمایم  
حسنین دو نو گل دنیوی من میباشند.

آن مرد از این اوصافی که پیغمبر اکرم برای حسنین بیان کرد دچار تعجب شد پس چگونه است اگر پیامبر خدا صلی الله  
علیه و آله آن شخصی را بنگرد که خون حسنین و یاران ایشان را ریخت! مردان آنان را کشت! کودکان ایشان را سر  
برید، اموال آنان را به یغما برد! اهل حرم آنان را اسیر کرد! لعنت خدا و ملائکه و جمیع مردم بر ایشان باد! بزودی افراد  
ظالم و ستمکیش خواهند دانست که در چه جایگاهی باز خواهند گشت.

دیلمی در کتاب فردوس الاخبار از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود: موسی بن عمران گفت:

پروردگارا! برادرم هارون مرد، او را بیامرز! خدا وحی کرد: یا موسی! اگر تو در باره عموم اولین و آخرین از من تقاضا  
کنی من می پذیرم، غیر از قاتل حسین بن علی بن ابی طالب که از وی انتقام حسین را خواهم کشید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 354

نیز از آن حضرت روایت شده که موسی بن عمران از خدا خواست که زیارت قبر امام حسین را به وی نصیب نماید، آنگاه  
با هفتاد هزار ملک بزیارت قبر آن حضرت رفت (شاید منظور حضرت موسی محل قبر امام حسین بوده زیرا امام حسین  
در آن موقع شهید نشده بود. یا اینکه منظور موسی علیه السلام پس از شهادت امام بوده باشد) ابو سعید از حضرت رسول  
اعظم اسلام روایت میکند که فرمود: حسن و حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشند غیر از دو پسر خاله یعنی  
حضرت عیسی و حضرت یحیی بن زکریا. و ...

حذیفه از پیغمبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله روایت میکند که فرمود:

آنقدر فضیلت و بزرگواری بحسین عطا شده که بجز یوسف بن یعقوب به احدی عطا نشده است. و ...

در کتاب مثیر الاحزان از مبرد نحوی روایت میکند که گفت:

پیامبر خدا متوجه خانه فاطمه اطهر شد و دید که آن بانو پشت در ایستاده است. فرمود: ای حبیبه من برای چه اینجا ایستاده‌ای؟!

فاطمه زهرا گفت: امروز صبح دو فرزند من خارج شده‌اند و من از ایشان خبر ندارم.

پیغمبر اعظم در صدد جستجوی حسنین بر آمد تا اینکه به شکاف یک کوه برخورد و دید ایشان بخواب رفته‌اند و یک مار بالای سر آنان بخود پیچیده است، پیغمبر خدا سنگی برداشت و بسوی آن مار انداخت. آن مار با زبان فصیح گفت:

السلام علیک یا رسول الله! بخدا قسم من بالای سر این دو نوگل نخواییدهام مگر برای اینکه ایشان را حفظ و حراست نمایم.

رسول خدا در حق آن حیوان دعای خیر کرد. آنگاه حسن را بر شانه راست و حسین را بر سر شانه چپ خویشتن جای داد. سپس جبرئیل نازل شد و امام حسین را برداشت. پس از این جریان بود که حضرت حسنین علیهما السلام فخریه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 355

میکردند، امام حسن میفرمود: من آن کسی هستم که بهترین اهل زمین مرا بدوش میگرفت و امام حسین میفرمود: من آنم که بهترین اهل آسمان مرا بدوش گرفت.

74- در کتاب: عدد از مسهر مولای زبیر نقل میکند که گفت: ما راجع به اینکه چه کسی از اهل بیت پیامبر خدا به آن حضرت بیشتر شباهت دارد مذاکره میکردیم. ناگاه دیدیم عبد الله بن زبیر نزد ما آمد و گفت: من برای تو میگویم:

چه کسی از اهل بیت رسول خدا به آن حضرت شبیه‌تر است. امام حسن به پیامبر خدا شباهت بیشتری دارد، زیرا من دیدم پیغمبر خدا در حال سجده بود که امام حسن می‌آمد و بر پشت مبارک رسول خدا سوار می‌شد. آن حضرت وی را پائین نمی‌آورد تا اینکه خودش پایین می‌آمد، من میدیدم امام حسن در حال رکوع پیامبر خدا نزد آن بزرگوار می‌آمد و آن حضرت راه میداد که امام حسن از میان پاهای مبارکش داخل و خارج می‌شد.

رسول خدا صلی الله علیه و آله در باره امام حسن میفرمود:

وی نوگل دنیوی من است. این پسر من شخص بزرگواری است که خدا بوسیله او بین دو طایفه از مسلمین را صلح و سازش خواهد داد.

آنگاه فرمود: بار خدایا! من حسن و هر کسی که وی را دوست داشته باشد دوست دارم.



75- در کتاب: نوادر راوندی از حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام روایت میکند که فرمود: پیغمبر اسلام زب امام حسین علیه السلام را میبوسید. و رانهای او را باز کرد و بدون اینکه وضوء بگیرد برخاست و نماز خواند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 356

### بخش سیزدهم در باره اخلاق و رفتار حضرت حسنین ع

1- در کتاب: مناقب مینگارد: اعرابی از عبد الله بن زبیر و عمرو بن عثمان استفتاء کرد، ایشان هر کدام بدیگری حواله کردند. اعرابی گفت: از خدا بترسید! من نزد شما آمده‌ام که مرا راهنمایی کنید، آیا جا دارد که مرا بدیگری حواله می‌دهید؟! ایشان وی را بجانب امام حسن و امام حسین راهنمایی نمودند.

او اشعاری سرود که از جمله آنها این است:

سبتا یطأ هما الحسنان

جعل الله حروجهیکما نعلین

یعنی خدا صورت شما را نظیر نعلین پوستی قرار دهد که امام حسن و امام حسین آنها را پایمال نمایند.

2- نیز در همان کتاب از حضرت محمد بن علی علیه السلام روایت میکند که فرمود:

مردی در زمان پیغمبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله گناهی کرده بود. وی غائب شد و در بین راه که خلوت بود با امام حسن و امام حسین که کودک بودند مصادف شد. وی حسنین را روی دوش خود گرفت و بحضور پیغمبر خدا آورد و گفت:

یا رسول الله! من به خدا و حسنین پناهنده شده‌ام. پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله بقدری خندید که دست خود را بر دهان مبارک خویش نهاد. سپس فرمود: برو

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 357

تو را آزاد نمودم. آنگاه رسول خدا به حسنین فرمود: من شفاعت شما را در باره این مرد پذیرفتم. پس از این جریان آیه (64- سوره نساء) نازل شد که میفرماید:

اگر ایشان در موقعی که بنفس خود ظلم میکنند نزد تو بیایند و استغفار نمایند و پیغمبر هم برای آنان استغفار کند خدا را توبه پذیر و مهربان می‌یافتند.

لیث بن سعد در اخبار خود می‌گوید: مردی نذر کرده بود که پاهای بزرگوارترین قریش را روغن بمالد. وقتی از بزرگوارترین قریش جويا شد گفته شد: فعلا مخرمه عالمترین مردم است به حسب و نسب قریش، برو از او جويا شو، هنگامی که نزد مخرمه که از پیری خرف شده بود و پسرش هم نزد وی بود آمد و در باره این مطلب پرسش نمود، مخرمه پاهای خود را دراز کرد و گفت: این پاهای مرا روغن مالی کن! مسور پسر مخرمه به آن مرد گفت: این کار را انجام مده، زیرا این مرد خرف شده و عمل مردم جاهلیت را انجام میدهد. آنگاه مسور آن مرد را بجانب امام حسن و امام حسین راهنمائی کرد و گفت: پاهای ایشان را روغن بمال، زیرا که فعلا ایشان بزرگوارترین و گرامی‌ترین مردم بشمار میروند.

مدرک بن ابو زیاد می‌گوید: من به ابن عباس که رکاب امام حسن و امام حسین را می‌گرفت و ایشان را سوار میکرد گفتم: تو از ایشان بزرگتری آیا جا دارد که رکاب آنان را بگیری و ایشان را سوار کنی!؟

گفت: ای احمق! تو که نمیدانی ایشان کیانند! ایشان پسران پیامبر خدایند آیا نه چنین است که خدا بمن منت نهاده که رکاب آنان را بگیرم تا سوار شوند!؟.

در کتاب: محاسن از رویانی نقل میکند که گفت: امام حسن و امام حسین که کودک بودند به پیر مردی مرور کردند که مشغول وضو گرفتن بود، ولی وضو را نیکو نمی‌گرفت، حضرت حسنین (برای اینکه آن پیر مرد را آگاه نمایند)

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 358

شروع بوضو گرفتن کردند و هر کدام می‌گفتند: وضوی من صحیحتر است.

آنگاه به آن پیر مرد گفتند: ما دو نفر وضو می‌گیریم، تو قضاوت کن که کدامیک از ما بهتر وضو می‌گیریم، وقتی وضو گرفتند به وی گفتند: کدامیک از ما نیکوتر وضو گرفتیم؟ گفت: شما هر دو خوب وضو گرفتید، ولی این پیر مرد نادان وضوی نیکوئی نگرفت. اکنون وضو گرفتن را از شما آموختم و بدست و برکت و مهربانی که شما نسبت به امت جد خود دارید توبه کردم.

حضرت امام محمد باقر علیه السلام میفرماید: امام حسین به احترام امام حسن در حضور آن حضرت تکلم نمی‌کرد، همین طور محمد بن حنفیه در حضور امام حسین تکلم نمی‌کرد.

گفته شده: (قرآن در سوره ص، آیه - 44) در باره حضرت ایوب میفرماید: **نعم العبد** یعنی خوب بنده‌ای است و در باره حضرت حسنین گفته شده:

شتر شما خوب شتری است و شما هم خوب سوارانی میباشید. نیز (در سوره دخان آیه- 24) میفرماید: اگر بمن ایمان نمی‌آورید پس از من کناره‌گیری نمائید.

امام حسین هم فرمود: اگر مرا تصدیق نمی‌کنید پس از من دوری کنید و مرا بقتل نرسانید.

3- در کتاب: کافی از ابو سعید نقل میکند که گفت: من بحضرت حسنین که در فرات با لباس مشغول شنا بودند گفتم: ای دو فرزند رسول خدا صلی الله علیه و آله لباس شما که با آنها شنا میکنید ضایع شدند! فرمودند: ای ابو سعید! فاسد شدن لباس نزد ما محبوبتر است از فاسد شدن دین زیرا آب هم نظیر زمین دارای اهل و موجوداتی است. آنگاه بمن فرمودند: قصد کجا داری؟ گفتم: قصد همین آب را دارم. گفتند: مگر این آب چه خواصی دارد؟

گفتم: من یک مرضی دارم، میخواهم از آب تلخ بیاشامم شاید مرضم معالجه شود و مزاج من لینت پیدا کند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 359

فرمودند: ما گمان نمیکنیم: خدا در چیزی که آن را لعنت کرده است شفا قرار داده باشد. گفتم چرا؟

فرمودند: زیرا هنگامی که امت نوح خدای توانا را بخشم در آوردند آسمان بشدت باران ریخت، موقعی که بزمین وحی کرد (تا آب از خود خارج نماید) بعضی از چشمه‌های زمین نافرمانی نمودند و خدای قهار پس از اینکه آنها را لعنت کرد شور و تلخشان هم نمود.

بنا بروایت حمدان حسنین فرمودند: ای ابو سعید! آیا تو داخل آبی میشوی که روزی سه مرتبه منکر ولایت و دوستی ما اهل بیت می‌شود. زیرا خدای حکیم ولایت ما خاندان را به هر آبی که عرضه کرد و او پذیرفت شیرین و خوشگوار شد و آن آبی که منکر ولایت ما گردید خدای توانا آن را تلخ و شور قرار داد.

4- نیز در همان کتاب از حضرت امام جعفر صادق روایت میکند که فرمود:

مردی بحضور حضرت حسنین که در صفا نشسته بودند آمد و از ایشان چیزی خواست، آنان فرمودند: صدقه جز برای سه طایفه حلال نیست:

1- قرض سنگین. 2- ورشکست شدن شدید. 3- فقری که انسان را مضطر و ناچار نماید. آیا تو دچار یکی از این سه موضوع شده‌ای؟

گفت: آری.

حسنین علیهما السلام وی را عطا و راضی نمودند.

آن مرد قبل از این جریان از عبد الله بن عمر و عبد الرحمن بن ابو بکر این تقاضا را کرده بود و ایشان هم به وی عطائی کرده بودند، ولی از او پرسشی نکرده بودند. وی بجانب ایشان باز گشت. و گفت:

چرا آنچه که حسنین از من پرسیدند شما نپرسیدید؟

آنگاه آنچه که حسنین پرسیده بودند برای آنان شرح داد. ایشان در جوابش گفتند: حسنین علم را یک نوع مخصوصی تغذی کرده‌اند.

5- نیز در کتاب: کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 360

فرمود: وقتی امام حسن از دنیا رحلت کرد مقروض بود. موقعی که امام حسین شهید شد مقروض بود.

مؤلف گوید: سید بن طاوس در کتاب: کشف المحجبه از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

هنگامی که امام حسین کشته شد مقروض بود. حضرت علی بن الحسین علیهما السلام باغ و املاک خود را بمبلغ سه هزار (دینار، یا درهم) فروخت که قرض امام حسین و آن وعده‌هائی (که بفقراء و دیگران داده بود) ادا نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 361

بخش‌های خصوصی امام حسن مجتبی ع

بخش چهاردهم در باره امامت امام حسن مجتبی ع

1- در کتاب: اعلام الوری از سلیم (بضم سین و فتح لام) ابن قیس روایت میکند که گفت: من در موقع وصیت کردن حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام حضور داشتم. حضرت امیر امام حسن را وصی خود قرار داد و حسین، محمد بن حنفیه جمیع فرزندان خویشتن، رؤسای شیعیان خود و اهل بیتش را بر آن وصیت شهود قرار داد. آنگاه کتاب و اسلحه را بحضرت امام حسن پرداخت و به آن بزرگوار فرمود:

ای پسر عزیزم! پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم مرا مأمور کرده که تو را وصی خویشتن قرار دهم و کتابها و اسلحه خویشتن را بتو تسلیم نمایم، همان طور که پیغمبر اعظم اسلام مرا وصی خود نمود و کتابها و اسلحه خود را بمن

تسلیم کرد. پیامبر اکرم بمن دستور داده بتو بگویم: هر گاه اجل تو فرا رسید این امانت‌های نبوت را به برادرت حسین تحویل دهی. سپس متوجه فرزندش حسین شده و فرمود:

رسول خدا تو را مأمور کرده که این اشیاء را به این پسر بسپاری.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 362

سپس دست حضرت علی بن الحسین را گرفت و به او فرمود: پیغمبر خدا بتو دستور داده که این امانتها را بفرزندت محمد بن علی تسلیم نمائی. سلام پیامبر خدا و سلام مرا به محمد بن علی برسان.

2- نیز در همان کتاب این موضوع را از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت کرده است.

3- نیز در کتاب: اعلام الوری از امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود: هنگامی که رحلت حضرت امیر نزدیک شد به پسرش امام حسن فرمود:

نزدیک من بیا تا آن اسراری را که پیغمبر اعظم بمن یاد داد بتو تعلیم دهم و تو را نسبت به آن چیزهائی که رسول خدا مرا امین دانست و سپرد امین بدانم و بسپارم.

امام حسن این امر را اطاعت کرد.

4- نیز در همان کتاب از شهر بن حوشب روایت میکند که گفت: هنگامی که حضرت علی علیه السلام متوجه کوفه شد کتابها و وصیت‌نامه را بعنوان امانت به ام سلمه سپرد. موقعی که امام مراجعت نمود ام سلمه آنها را به آن حضرت تسلیم نمود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 363

### بخش پانزدهم در باره معجزات امام حسن مجتبی ع

1- در کتاب: بصائر الدرجات از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: در یکی از سفرها که امام حسن به عمره میرفت یکی از فرزندان زبیر که به امامت آن حضرت معتقد بود با آن بزرگوار بود. در یکی از منازل نزدیک آبی در زیر یک درخت خرما که از تشنگی خشک شده بود فرود آمدند. برای امام حسن در زیر آن درخت فرشی گسترانیدند و برای آن زبیری هم فرش دیگری در مقابل امام حسن انداختند. آن مرد زبیری سر خود را بلند کرد و گفت: کاش این درخت خرما می‌داشت تا ما می‌خوردیم.

امام حسن فرمود: آیا تو بخرما اشتها داری؟! گفت: آری.

حضرت امام حسن دست مبارک خود را بسوی آسمان بلند نمود و دعائی کرد که آن مرد زبیری ملتفت نشد. آن درخت خرما سبز و دارای برگ و خرما گردید.

ساربانى که همراه ایشان بود گفت: بخدا قسم که امام حسن سحر و جادو کرد. امام حسن به وی فرمود:

وای بر تو! این سحر نیست! بلکه دعای پسر پیغمبر مستجاب شد.

آنگاه بر فراز آن درخت رفتند و از آن خرماها بقدر کفایت چیدند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 364

2- در کتاب: خرایج از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یک روز امام حسن به امام حسین و عبد الله جعفر که مقروض شده بودند فرمود:

معاویه جوائزی برای شما فرستاده که در فلان روز در اول ماه بشما خواهد رسید.

چون روز اول ماه فرا رسید همان طور که حضرت مجتبی فرموده بود جوائز معاویه وارد شد.

حضرت امام حسن قرضهای فراوانی را که داشت از آن جوائز ادا کرد.

باقیمانده آن را بین اهل بیت و شیعیان خویشتن توزیع نمود. حضرت امام حسین هم قرضهای خود را از آن جوائز ادا نمود و یک سوم باقیمانده آن را میان اهل بیت و دوستان خود تقسیم کرد و ما بقی را برای عیال خویشتن فرستاد.

عبد الله بن جعفر نیز قرض خویشتن را ادا نمود و ما بقی را برای خوشباش معاویه به فرستاده وی عطا کرد.

هنگامی که این خبر به معاویه رسید مال فراوانی برای او فرستاد.

3- نیز در همان کتاب از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت امام حسن مجتبی پیاده از مکه متوجه مدینه طیبه شد، پاهای مبارکش متورم گردیدند. به آن حضرت گفته شد: اگر سوار شوی این ورم پاهایت برطرف خواهد شد.

فرمود: ابدًا سوار نخواهم شد، ولی موقعی که وارد منزل بعدی شویم شخص سیاه چهره‌ای باستقبال ما می‌آید که روغنی دارد، آن روغن برای این ورم مفید می‌باشد، روغن را از او بخرید و در باره قیمتش مضایقه نمائید.

یکی از غلامان آن حضرت گفت: در جلو منزلی نیست که یک چنین دوائی را بفروشند؟

فرمود: چرا، در جلو ما خواهد بود. وقتی چند میلی راه رفتند ناگاه دیدند آن شخص سیاه چهره باستقبال ایشان آمد. امام حسن بغلام خود فرمود: این همان شخص است، برو روغن را از او خریداری کن. وقتی نزد او رفت و روغن خواست وی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 365

گفت: این روغن را برای چه کسی می‌خواهی؟ گفت: برای حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام، گفت: مرا نزد آن حضرت ببر.

هنگامی که آن شخص سیاه بحضور امام حسن مشرف شد گفت:

یا ابن رسول الله! من غلام تو هستم، پول این روغن را از تو نخواهم گرفت، ولی تو دعا کن خدا یک پسر صحیح و سالمی بمن عطا کند که شما خاندان را دوست داشته باشد، زیرا هنگامی که من از زن خود مفارقت نمودم وی در حال وضع حمل بود.

امام حسن به وی فرمود: بسوی منزل خود برو، زیرا خدای رؤف یک پسر صحیح و سالم بتو عطا کرده است.

آن مرد فوراً متوجه منزل خویشتن گردید و دید که زوجه‌اش یک پسر صحیح و سالم آورده آنگاه بسوی امام حسن مراجعت کرد و برای ولادت آن پسر دعای خیر در حق آن حضرت نمود.

وقتی امام حسن از آن روغن به پای مبارک خویشتن مالید هنوز از جای خود بر نخواستہ بود که ورم پاهایش برطرف گردیدند.

4- در کتاب: کافی همین روایت را نقل کرده و افزوده که امام حسن فرمود: خدا بتو پسری عطا کرده که از شیعیان ما خواهد بود.

5- در کتاب: خرائج مینگارد: روایت شده که حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام در رجه بود. مردی برخاست و به آن حضرت گفت: من از رعیت‌ها و اهل شهرهای تو می‌باشم.

حضرت امیر فرمود: تو از رعیت‌ها و اهل شهرهای ما نیستی. بلکه پادشاه روم فرستاده مسائلی را از معاویه پرسش نمایند، چون معاویه از جواب آنها عاجز شده است لذا تو را برای خاطر آن مسائل نزد من فرستاده.

آن مرد گفت: راست گفתי یا امیر المؤمنین، معاویه مرا مخفیانه نزد تو فرستاد، ولی تو از این موضوع آگاه شدی، در صورتی که غیر از خدای علیم کسی از این راز آگاه نبود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 366

حضرت امیر فرمود: از هر یک از این دو فرزندم که میخواهی جویا شو.

گفت از حسن پرسش میکنم، آنگاه امام حسن متوجه وی شد و فرمود:

تو آمده‌ای جویا شوی:

1- بین حق و باطل چقدر است. 2- بین آسمان و زمین چقدر است.

3- بین مشرق و مغرب چقدر است. 4- قوس و قزح چیست. 5- مؤنث چیست.

6- آن ده موضوعی که هر کدام از دیگری شدیدتر است چیست؟ گفت: آری.

امام حسن علیه السلام فرمود:

1- بین حق و باطل بقدر چهار انگشت است. زیرا آنچه را که به چشم خود بنگری حق و گاهی آنچه را که بگوش خود بشنوی باطل است (و فاصله بین چشم و گوش انسان چهار انگشت میباشد).

2- فاصله بین آسمان و زمین نفرین شخص مظلوم است و آنچه که چشم بنگرد.

3- فاصله بین مشرق و مغرب یک روز راه است برای آفتاب.

4- قزح نام شیطان است و منظور از قوس همین قوس خدائی است که علامت فراوانی نعمت و امان از برای اهل زمین میباشد که غرق شوند.

5- مؤنث آن است که معلوم نشود مرد است یا زن. باید در نظر داشت که اگر محتلم شود مرد میباشد و اگر حیض شود یا پستانهایش ظاهر شوند زن است، اگر از این طریق معلوم نشد باید به وی گفته شود: بول کند، اگر ادرار او جستن کند و بدیوار برسد مرد است. ولی اگر بول او نظیر شتر بطرف پاهایش برگردد زن خواهد بود.



6- اما آن ده چیزی که بعضی از آنها از دیگری شدیدتر است: شدیدترین چیزی که خدا آفریده سنگ است، شدیدتر و سفت‌تر از سنگ آهن میباشد که سنگ بوسیله آن قطع می‌شود- شدیدتر از آهن آتش است که آهن را آب مینماید. سخت‌تر از آتش آب است (که آتش را خاموش میکند) شدیدتر از آب ابر میباشد (که

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 367

آب را جذب و تولید مینماید) سخت‌تر از ابر باد است که ابر را حمل و نقل یا پراکنده میکند. شدیدتر و قوی‌تر از باد آن ملکی است که باد را رد مینماید قوی‌تر از آن ملک ملک الموت است که وی را میمیراند. قویتر از ملک-الموت خود موت میباشد که وی را می‌میراند. شدید و قویتر از موت همان خدائی است که موت را دفع مینماید.

6- در کتاب: مناقب می‌نویسد: ابو سفیان نزد حضرت امیر آمد و گفت:

یا ابا الحسن! من بتو یک حاجتی دارم. فرمود: چه حاجتی؟ گفت: من پیام نزد پسر عمویت محمد که برای ما قرار دادی بنویسد.

فرمود: ای ابو سفیان! پسر عمویم با تو قراری نهاده که هرگز از آن باز نخواهد گشت. فاطمه اطهر پشت پرده بود و امام حسن که کودکی چهارده ماهه و تازه راه افتاده بود نزد حضرت زهراء بود. ابو سفیان به فاطمه اطهر گفت:

ای دختر حضرت محمد! به این کودک بگو: برای من نزد جدش سخنی بگوید که عرب و عجم از آن بهره‌مند شوند.

حضرت امام حسن علیه السلام متوجه ابو سفیان شد، با یک دست خود بصورت و با دست دیگر به ریش ابو سفیان زد. آنگاه خدای توانا زبان مبارک او را گویا کرد و به ابو سفیان فرمود:

ای ابو سفیان! تو بگو: لا اله الا الله، محمد رسول الله، تا من شفیع تو گردم، سپس آن حضرت فرمود: سپاس مخصوص آن خدائی است که در آل محمد صلی الله علیه و آله و سلم ذریه‌ای از آن حضرت قرار داد که نظیر یحیی بن زکریا است که در باره‌اش فرموده: **و آتیناه الحکم صبیا.**

ابو حمزه ثمالی از حضرت امام زین العابدین علیه السلام روایت میکند که فرمود:

حضرت امام حسن نشسته بود که شخصی به حضور آن حضرت آمد و گفت:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 368

یا ابن رسول الله! خانه‌ات سوخت. فرمود: نه، نسوخت. آنگاه شخص دیگری نزد آن بزرگوار آمد و گفت:

یا بن رسول الله در آن خانه‌ای که نزدیک خانه تو میباشد یک حریق رخ داده که ما شک نداریم بزودی خانه تو نیز خواهد سوخت، ولی خدای توانا آن حریق را از خانه آن حضرت برطرف نمود.

یکوقت مردم از دست ظلم و ستم زیاد بن ابیه از حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام استمداد نمودند. امام حسن دست مبارک خود را بلند کرد و فرمود:

پروردگارا! حق ما و شیعیان ما را از ابن ابیه بگیر و بما نشان بده که وی را به بلائی فوری مبتلا کرده باشی، زیرا تو بر هر چیزی قادر و توانائی.

پس از این نفرین یک زخم در انگشت ابهام دست راست زیاد بن ابیه پیدا شد که آن را سلعه میگفتند. تورم آن زخم همچنان تا گردن زیاد رسید تا اینکه وی را کشت.

یکوقت مردی مبلغ هزار دینار بدروغ از حضرت امام حسن علیه السلام ادعا نمود ولی آن حضرت در حقیقت مدیون وی نبود. ایشان نزد شریح قاضی رفتند. شریح به امام حسن گفت: قسم میخوری؟ فرمود: اگر این شخص که مدعی است قسم بخورد من به وی عطا خواهم کرد. شریح به آن مرد گفت: بگو: بحق آن خدائی که غیر از او خدائی نیست و او بر غیب و شهود دانا است. امام حسن فرمود: منظور من این گونه قسم نبود، بلکه باید بگوید: بخدا قسم که من از تو این مبلغ را طلبکارم و هزار دینار را بگیرد.

آن مرد این قسم را خورد و پولها را گرفت. وقتی از جای برخاست بزمین افتاد و مرد. موقعی که راجع بنحوه قسم خوردن از امام حسن جويا شدند فرمود: آن قسمی که آن مرد خورد حاوی توحید خدای رؤف بود. من میترسیدم که خدا به برکت توحید خویشتن او را از عقوبت قسم دروغی که خورد عفو نماید.

فتال نیشابوری در کتاب: مونس الحزین از حضرت امام جعفر صادق روایت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 369

روایت میکند که فرمود: بعضی‌ها به امام حسن علیه السلام و آن تحملهایی که آن حضرت در مقابل آزارهای معاویه میکرد اعتراض نمودند.

حضرت مجتبی علیه السلام سخنی فرمود که مضمون آن این بود:

اگر من دعا کنم خدای توانا عراق را شام و شام را عراق، زن را مرد و مرد را زن میکند.

آن مرد شامی گفت: چه کسی است که بتواند این قدرت را داشته باشد!؟

حضرت امام حسن مجتبی علیه السلام به وی فرمود: برخیز!! حیا نمیکنی که در میان مردان نشسته‌ای؟ ناگاه آن مرد بخود توجهی کرد و دید که زن شده!! آنگاه امام حسن به وی فرمود: زن تو مرد شده، او با تو مقاربت میکند تو از وی حامله میشوی و فرزندی میآوری که خنثی خواهد بود (یعنی هم علامت مردی و هم علامت زن بودن را خواهد داشت) همان طور شد که آن بزرگوار فرموده بود.

آنگاه پس از چندی بود که ایشان توبه کردند و بحضور امام حسن مجتبی آمدند. امام حسن علیه السلام دعا کرد و خدای توانا ایشان را بحالت اولیه برگردانید<sup>30</sup>

(1) مترجم گوید: در اینکه عموم پیامبران علیهم السلام چنان که قرآن فرموده خلفاء خدا بودند شکی نیست. و در اینکه امامان مذهب مقدس شیعه چنان که در جای خود ثابت شده خلفاء انبیاء هستند تردیدی نیست و نیز در اینکه خلیفه باید با اجازه آن کسی که وی را خلیفه و جانشین خود قرار داده بتواند کاری را که او انجام میدهد خلیفه هم انجام بدهد شکی نیست نیز در اینکه از این قبیل معجزات از انبیاء علیهم السلام مکررا بظهور و بروز رسیده تردیدی نیست. پس برای شخص منصف هم تردیدی نیست که این گونه معجزات از امامان و حضرت امام حسن علیهم السلام هیچ گونه استبعادی ندارد. زیرا این گونه معجزات اموری هستند ما فوق طبیعت، بعبارت دیگر این گونه معجزات در واقع از طرف خدای توانا میباشند، چیزی که هست بدست یکی از مخلوقات خدا یعنی انبیاء و امامان علیهم السلام انجام می‌شوند. بنا بر این: امام حسن که جای خود دارد، بلکه می‌توان گفت:

خدا این گونه معجزات را بوسیله یک پشه اجرا و عملی نماید. چنان که مورخین نوشته‌اند:

نمرود را یک نصفه پشه از پای در آورد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام (ترجمه جلد 43 بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ص: 370

حسین بن ابو العلاء از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

امام حسن به اهل بیت خود فرمود: من بوسیله زهر خواهم مرد، همان طور که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله بوسیله زهر از دنیا رحلت نمود. گفتند: چه کسی تو را مسموم خواهد نمود؟

<sup>30</sup> (۱) مترجم گوید: در اینکه عموم پیامبران علیهم السلام چنان که قرآن فرموده خلفاء خدا بودند شکی نیست. و در اینکه امامان مذهب مقدس شیعه چنان که در جای خود ثابت شده خلفاء انبیاء هستند تردیدی نیست و نیز در اینکه خلیفه باید با اجازه آن کسی که وی را خلیفه و جانشین خود قرار داده بتواند کاری را که او انجام میدهد خلیفه هم انجام بدهد شکی نیست نیز در اینکه از این قبیل معجزات از انبیاء علیهم السلام مکررا بظهور و بروز رسیده تردیدی نیست. پس برای شخص منصف هم تردیدی نیست که این گونه معجزات از امامان و حضرت امام حسن علیهم السلام هیچ گونه استبعادی ندارد. زیرا این گونه معجزات اموری هستند ما فوق طبیعت، بعبارت دیگر این گونه معجزات در واقع از طرف خدای توانا میباشند، چیزی که هست بدست یکی از مخلوقات خدا یعنی انبیاء و امامان علیهم السلام انجام می‌شوند. بنا بر این: امام حسن که جای خود دارد، بلکه می‌توان گفت: خدا این گونه معجزات را بوسیله یک پشه اجرا و عملی نماید. چنان که مورخین نوشته‌اند: نمرود را یک نصفه پشه از پای در آورد.

فرمود: کنیز یا زوجه‌ام. گفتند: وی را از خانه خویشتن خارج کن.

فرمود: هیئات که بشود او را خارج کرد! زیرا اجل من بدست او میباشد، راه و چاره‌ای هم نخواهم داشت، اگر او را خارج نمایم باز هم کسی غیر از او مرا نخواهد کشت، زیرا این موضوع قضا و قدر واجب و لازمی است که از طرف خدا مقدر شده. چند روزی از این مقاله نگذشته بود که معاویه شخصی را برای تحریک زوجه امام حسن فرستاد.

پس از این جریان بود که امام حسن به زوجه‌اش فرمود: آیا یک شربت شیر نزد تو هست؟ گفت: آری. همان زهری را که معاویه فرستاده بود آن زن در میان شیر ریخته بود. هنگامی که امام حسن آن شیر را آشامید و احساس مسمومیت نمود به آن زن فرمود: ای دشمن خدا! مرا کشتی؟ خدا تو را بکشد.

آگاه باش بخدا قسم که پس از من شوهری نخواهی یافت و از آن مرد فاسق که دشمن خدا است ابدًا خیری نخواهی دید.

7- طبری در کتاب: دلائل از ابن عباس روایت میکند که گفت:

امام حسن مجتبی علیه السلام به ماده گاوی که قصاب میخواست آن را ذبح کند مرور کرد و فرمود: این گاو به یک گوساله ماده‌ای حامله است که سفیدی در میان پیشانی آن است و سر دمش هم سفید میباشد. ما با قصاب براه افتادیم، وقتی قصاب آن گاو را ذبح نمود دیدیم گوساله‌اش بهمان اوصافی است که امام حسن فرموده بود. ما به آن حضرت گفتیم: آیا نه چنین است که خدا (در سوره لقمان آیه - 34) میفرماید:

خدا آنچه را که در رحم‌ها میباشد میداند؟ پس تو چگونه این مطلب را

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 371

دانستی؟ فرمود: علوم مخزون و پوشیده و قطعی و مخفی را هیچ ملک مقرب و هیچ پیغمبر مرسلی از آنها اطلاع ندارند غیر از محمد و ذریه آن حضرت کسی نمیداند<sup>31</sup> 8- در کتاب: نجوم از حضرت امام محمد باقر علیه السلام روایت میکند که فرمود:

گروهی بحضور حضرت امام حسن مجتبی آمدند و گفتند:

از آن معجزات و عجائبی که پدرت حضرت امیر بما نشان میداد تو نیز نشان بده! فرمود: اگر از من معجزه ببینید ایمان میاورید؟ گفتند: آری، بخدا قسم که ایمان میاوریم. فرمود: آیا نه چنین است که شما پدرم را میشناسید؟ گفتند: چرا.

<sup>31</sup> (۱) واضح و معلوم است: آن علوم غیبی که محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین میدانستند و میدانند از طرف خدا به ایشان الهام میشد و می‌شود، زیرا قرآن راجع باین موضوع در چند مورد و موضع میفرماید: غیر از ذات مقدس پروردگار کسی علم غیب نخواهد داشت.

وقتی امام حسن یک گوشه پرده را رد کرد دیدند حضرت امیر در آنجا نشسته است. فرمود: او را میشناسید؟ آنان عموماً گفتند:

آری، این امیر المؤمنین است. اکنون ما شهادت میدهیم که تو ولی خدا و بعد از آن حضرت امام میباشی. تو پدرت حضرت امیر را همان طور بما نشان دادی که پدرت رسول خدا را بعد از رحلتش در مسجد قبا به ابو بکر نشان داد.

امام حسن فرمود: آیا نشنیده‌اید که خدا (در قرآن، سوره بقره، آیه 154) میفرماید:

آن افرادی را که در راه خدا کشته شده‌اند مگوئید مرده‌اند، بلکه زنده‌اند، ولی شما تشخیص نمیدهید. اکنون که این آیه در باره این گونه افراد که در راه خدا کشته شده‌اند نازل شده باشد پس در باره ما امامان چه میگوئید!؟

گفتند: ایمان آوردیم و تصدیق نمودیم یا ابن رسول الله! 9- نیز در همان کتاب از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که

(1) واضح و معلوم است: آن علوم غیبی که محمد و آل محمد صلی الله علیهم اجمعین میدانستند و میدانند از طرف خدا به ایشان الهام میشد و می‌شود، زیرا قرآن راجع باین موضوع در چند مورد و موضع میفرماید: غیر از ذات مقدس پروردگار کسی علم غیب نخواهد داشت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 372

فرمود: موقعی که امام حسن علیه السلام با معاویه صلح کرد و با یک دیگر در نخيله نشستند معاویه به آن حضرت گفت:

این طور بمن رسیده که رسول خدا صلی الله علیه و آله خرماي نخل را بطور تخمین معلوم میکرد، آیا تو نیز این علم را داری؟

امام حسن فرمود: پیغمبر اکرم خرماي نخل را از نظر وزن و کیل تخمین میزد، ولی من خرماي نخل را از نظر عدد تخمین میزنم.

معاویه گفت: مثلاً این درخت خرما چند عدد خرما دارد؟

امام حسن فرمود: چهار هزار و چهار عدد خرما دارد.

هنگامی که معاویه دستور داد تا خرماي آن درخت را چیدند و شماره کردند دیدند چهار هزار و سه عدد است. وقتی متوجه عبد الله بن عامر بن کریز شدند دیدند یک خرما در دست او است.

امام حسن به معاویه فرمود: به خدا قسم اگر کافر نمیشدی تو را از کلیه اعمالی که انجام میدهی آگاه میکردم. زیرا پیغمبر اکرم اسلام در یک زمانی بود که تکذیب نمی‌شد. ولی تو مرا تکذیب میکنی و میگوئی: چون در زمان جدش کودک بوده از کجا معلوم که چیزی شنیده باشد. ای معاویه بخدا قسم که تو زیاد را دعوت خواهی کرد، حجر بن عدی را خواهی کشت، سرهائی را شهر بشهر حمل و نقل خواهی کرد. همان طور شد که امام حسن خبر داده بود، زیرا معاویه زیاد را دعوت کرد، حجر بن عدی را کشت، سر عمرو بن حلق خزاعی را نزد او آوردند.

10- در کتاب: خرائج از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یکوقت دو نفر مرد در حضور امام حسن مجتبی بودند. امام بیکی از ایشان فرمود:

تو در شب گذشته در باره فلانی چنین و چنان گفتی. آن مرد گفت: حقا که امام حسن از گذشته‌ها خبر میدهد و بسیار تعجب نمود.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 373

امام حسن مجتبی به وی فرمود: ما آنچه را که در شب و روز واقع می‌شود میدانیم.

آنگاه فرمود: خدای علیم حلال و حرام، تنزیل و تأویل را به پیغمبر خود تعلیم داد و پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله هم کلیه علم خود را بما یاد داد. و ...

11- در کتاب کشف الغمه مینگارد: آن حضرت به پسرش فرمود: عرب دارای یک جولانی است، خواب‌های دور و دراز عرب به ایشان برگشت، آنان شتران را راندند و خسته کردند تا اینکه تو را خارج نمودند، و لو اینکه در لانه کفتار بودی.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 374

### بخش شانزدهم راجع به مناظرات و نیک رفتاری امام حسن مجتبی ع

1- در کتاب: امالی از حضرت امام زین العابدین روایت میکند که فرمود:

امام حسن مجتبی علیه السلام در زمان خود عابدترین و زاهدترین و برترین مردم بشمار میرفت. هر گاه حج بجای می‌آورد پیاده میرفت، چه بسا می‌شد که پای برهنه میرفت هر گاه یاد مرگ می‌کرد گریان می‌شد، هر وقت بیاد قبر می‌افتاد اشک میریخت هر گاه بیاد بر انگیخته شدن در محشر می‌آمد گریه میکرد. هر وقت بیاد مرور از صراط می‌افتاد گریان می‌شد. هر وقت بیاد آن موقعی می‌آمد که برای حساب نزد خدا خواهد رفت بطوری نعره میزد که غش می‌کرد. هر گاه برای نماز قیام می‌نمود اعضایش در مقابل خدا میلرزید. هر وقت بیاد بهشت و دوزخ می‌آمد مثل شخص مار

گزیده مضطرب میگردید، آنگاه از خدا تقاضای بهشت و از جهنم طلب بیزاری می نمود. امام حسن علیه السلام هر گاه به آیه **یا ایها الذین آمنوا\*** میرسید میفرمود: لیبیک! اللهم لیبیک! حضرت امام حسن در هر حال مشغول ذکر و یاد خدا بود. آن حضرت از همه مردم راستگوتر و فصیحتر بود. یک روز به معاویه گفته شد: کاش به امام حسن میگفتی: بر فراز منبر برو و سخنرانی نماید تا مردم بدانند: وی ناقص است.

معاویه به آن حضرت گفت: بالای منبر برو و ما را موعظه کن. امام حسن برخاست

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 375

و پس از اینکه بر فراز منبر رفت و حمد و ثنای خدای را بجای آورد فرمود: ایها الناس! هر کسی مرا میشناسد که می شناسد و هر کسی که مرا نمیشناسد من حسن بن علی بن ابی طالب علیه السلام میباشم. من پسر بزرگترین زنان عالم یعنی:

فاطمه دختر پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و سلم هستم، من پسر بهترین خلق خدا میباشم، من پسر رسول خدا هستم، من فرزند صاحب فضائل و مناقب میباشم، من پسر صاحب معجزات و دلائل میباشم، من فرزند امیر المؤمنین هستم، من آن کسی میباشم که حقم از دست رفته، من و برادرم حسین دو بزرگ جوانان اهل بهشت میباشیم، من پسر رکن و مقام، فرزند مکه و منی، پسر مشعر و عرفات هستم.

معاویه به آن حضرت گفت: در باره اوصاف خرمای تازه صحبت کن! این مطلب را رها کن! امام حسن مجتبی علیه السلام فرمود: باد خرما را حامله میکند و گرما آن را میپزد و هوای خنک آن را نیکو مینماید. آنگاه آن بزرگوار بسخن خویش ادامه داد و فرمود:

من پسر پیشوای خلق خدایم، من پسر محمد مصطفایم.

معاویه ترسید اگر آن حضرت بیش از این سخنرانی کند موجب فتنه و آشوب شود، لذا گفت: یا ابا محمد! فرود آی! همین مقدار کافی است.

2- نیز در همان کتاب: از حضرت رضا علیه السلام روایت میکند که فرمود:

هنگامی که رحلت حضرت امام حسن فرا رسید گریان شد. به آن حضرت گفته شد:

یا ابن رسول الله! آیا گریه میکنی در صورتی که نزد پیامبر خدا یک چنین مقام و منزلتی داری؟! و رسول خدا آن فضائل و مناقب را در باره تو فرموده است و از طرفی هم تو بیست مرتبه پیاده به حج رفته‌ای؟! تمام اموال خود را حتی نعلین خود را سه مرتبه با خدا تقسیم نمودی؟

امام حسن فرمود: من برای دو موضوع گریه میکنم: اول برای حساب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 376

و هول روز قیامت. دوم برای فراق دوستان.

3- در کتاب: قرب الاسناد از ابن بکیر روایت میکند که گفت: به امام جعفر صادق گفتم: این طور شنیدم که امام حسن پیاده بیست حج بجای آورده است؟

فرمود: آری، حسن بن علی پیاده حج بجای میاورد، در صورتی که محمل و هودج‌ها همراه او بود. و ...

4- در کتاب: خصال از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

یکوقت مردی به عثمان که بر در مسجد نشسته بود برخورد و از عثمان چیزی تقاضا کرد. عثمان دستور داد: مبلغ پنج درهم به وی دادند. وی به عثمان گفت:

مرا نزد شخصی راهنمایی کن (که بذل و بخشش بیشتری داشته باشد) عثمان گفت:

نزد آن جوانانی که می‌بینی برو، آنگاه بدست خود به امام حسن و امام حسین و عبد الله جعفر اشاره کرد که در یک ناحیه مسجد نشسته بودند.

آن مرد متوجه ایشان شد و بر آنان سلام کرد، آنگاه از ایشان تقاضای چیزی نمود. امام حسن به وی فرمود: سؤال نمودن جایز نیست مگر برای یکی از سه امر: دیه و خونی که انسان از عهده آن بر نیاید. 2- قرضی که سنگین باشد. 3- فقر و تهیدستی که انسان را ناچار نماید، اکنون تو برای کدامیک از این سه موضوع سؤال میکنی؟ گفت: برای یکی از این سه صورت.



امام حسن مجتبی دستور داد تا پنجاه اشرفی به وی دادند. امام حسین دستور داد تا چهل و نه اشرفی باو پرداختند. عبد الله جعفر دستور داد تا چهل و هشت اشرفی به وی دادند<sup>۳۲</sup>

(۱) مترجم گوید: در اینکه امام حسین یک اشرفی از امام حسن کمتر و عبد الله جعفر یک اشرفی از امام حسین کمتر به آن سائل عطا کردند نکته‌ای بنظر میرسد و آن این است که عبد الله جعفر برای امام حسین و امام حسن برای امام حسن احترامی قائل شدند. زیرا اگر هر یک از ایشان بیشتر از امام حسن عطا میکردند معنی آن این بود که مقام ایشان از امام حسن بالاتر است.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 377

وقتی آن مرد برگشت عثمان به او گفت: چکار کردی؟ گفت: نزد تو آدم آنقدر بمن عطا کردی که میدانی، ولی از من نپرسیدی که برای چه از تو چیزی خواستم. اما موقعی که از امام حسن چیزی خواستم بمن فرمود: برای چه سؤال میکنی؟ زیرا سؤال کردن جز برای یکی از سه موضوع حلال نیست.

من آن حضرت را از یکی از آن سه موضوع آگاه نمودم، آنگاه آن بزرگوار مبلغ پنجاه اشرفی بمن بخشید و شخص دومی مبلغ چهل و نه اشرفی و شخص سومی چهل و هشت اشرفی بمن عطا نمودند.

عثمان گفت: نظیر این جوانمردان را کجا پیدا میکنی، زیرا که ایشان صاحبان علم و خیر و حکمت میباشند.

۵- در کتاب: عدد از حذیفه بن یمان نقل میکند که گفت: در آن بینی که پیغمبر معظم اسلام صلی الله علیه و آله در کوه حرا یا کوه دیگری بود و ابو بکر، عمر، عثمان، علی، و گروهی از انصار با آن حضرت بودند، انس هم حاضر بود و حذیفه هم گفتگو میکرد ناگاه امام حسن مجتبی علیه السلام در حالی که آرام و با وقار بود وارد شد.

پیامبر عالیقدر اسلام صلی الله علیه و آله یک نظر به امام حسن کرد و فرمود: این جبرئیل است که حسن را راهنمائی میکند. این میکائیل است که وی را نگاهداری مینماید.

این حسن فرزند و نفس پاک و یکی از اضلاع من میباشد، این حسن سبط و نور چشم من است. پدرم بفدای این حسن باد! سپس پیغمبر خدا بر خواست و ما هم برخاستیم، نیز آن حضرت به حسین علیه السلام میفرمود: تو میوه (قلب) و حبیب و روحیه قلب من هستی.

<sup>32</sup> (۱) مترجم گوید: در اینکه امام حسین یک اشرفی از امام حسن کمتر و عبد الله جعفر یک اشرفی از امام حسین کمتر به آن سائل عطا کردند نکته‌ای بنظر میرسد و آن این است که عبد الله جعفر برای امام حسین و امام حسن برای امام حسین احترامی قائل شدند. زیرا اگر هر یک از ایشان بیشتر از امام حسن عطا میکردند معنی آن این بود که مقام ایشان از امام حسن بالاتر است.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله دست امام حسن را گرفت و براه افتاد، ما نیز با آن حضرت براه افتادیم تا آن بزرگوار نشست و ما نیز در اطراف وی نشستیم. ما میدیدیم که پیامبر خدا چشم از امام حسن نمی‌برید.

سپس فرمود: این حسن بعد از من راهنمای مسلمین و هدایت شده خواهد بود. این حسن از برای من هدیه پروردگار عالم است. این حسن از من خبر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 378

میدهد، آثار و دین مرا بمردم معرفی مینماید، سنت مرا زنده میکند، در رفتار خود متصدی امور من خواهد شد، خدا به وی نظر رحمت می‌افکند، خدا رحمت کند کسی را که این مقام را برای او بشناسد، و برای خاطر من به او نیکوئی و احترام نماید.

هنوز سخن پیغمبر معظم اسلام تمام نشده بود که ناگاه اعرابی در حالی که عصای خود را بزمین میکشید متوجه ما شد. موقعی که چشم پیامبر اعظم اسلام به آن اعرابی افتاد فرمود: این مرد که نزد شما می‌آید اکنون سخن خشنی بشما میگوید که پوست بدن شما میلرزد، وی راجع به اموری از شما جویا خواهد شد او در سخن گفتن یک خشونت مخصوصی دارد. هنگامی که آن اعرابی وارد شد بدون اینکه سلام کند گفت: کدام یک از شما محمد است؟ ما گفتیم: منظور تو چیست؟! در این بین رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم فرمود: آرام باشید! آنگاه آن اعرابی گفت: یا محمد! من قبلاً بغض تو را داشتم، اکنون که تو را دیدم بیشتر بغض تو را در دل گرفتم.

راوی میگوید: پیغمبر خدا لبخندی زد، ولی ما برای این جسارت اعرابی خشمناک شدیم و تصمیم خطرناکی در باره وی گرفتیم. اما پیامبر اعظم بما فرمود:

ساکت باشید! آن اعرابی گفت: یا محمد! تو گمان میکنی که پیغمبری، در صورتی که دروغ به انبیاء می‌بندی و هیچ دلیل و برهانی نداری.

رسول اعظم فرمود: چه منظوری داری؟ گفت: اگر دلیل و برهانی داری بیار! پیامبر خدا فرمود: آیا دوست داری یکی از اعضاء من بتو خبر دهد که برای تو دلیل محکمتری باشد؟ گفت: مگر عضو انسان هم سخن میگوید؟

فرمود: آری.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله به امام حسن فرمود: برخیز (و با این اعرابی گفتگو کن!) اعرابی امام حسن را بنظر حقارت نگریست و گفت: پیغمبر خودش بر نمیخیزد، یک کودکی را بلند میکند تا با من مکالمه نماید.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 379

رسول خدا فرمود: امام حسن جواب تو را خواهد گفت.

امام حسن بر آن اعرابی سبقت گرفت و فرمود: آرام باش! آنگاه اشعاری را سرود که اول آنها این است:

1- ما غیبا سألت و ابن غیبی بل فقیها اذن و انت الجهول

1- یعنی تو از شخص کودن و فرزند کودن پرسش نمودی، بلکه از شخص دانشمندی جويا شدی، تو جاهل و نادانی.

2- اگر تو جاهل و نادانی شفای نادانی نزد من است مادامی که شخص پرسنده پرسد.

3- تو از دریای علمی پرسش میکنی که دلوها نمیتوانند آن را تقسیم نمایند این علم و دانش یک ارثی است که رسول خدا بیادگار نهاده است.

گر چه تو زبان درازی کردی، و از حد خویشتن تجاوز نمودی، و در باره خویشتن خدعه کردی، ولی در عین حال با خواست خدای علیم با ایمان کامل خواهی بازگشت.

اعرابی پس از اینکه لبخندی زد گفت: برو ببینم! امام حسن علیه السلام فرمود: آری، شما با قوم خویشتن اجتماع کردید، و بعلت جهل و نادانی که داشتید مذاکراتی نمودید و گمان کردید محمد صلی الله علیه و آله بلا عقب و بدون فرزند است، و عرب عموما بغض وی را دارند. کسی نیست که خون محمد را طلب نماید، تو گمان کردی که قاتل حضرت محمد خواهی بود، و پول خون آن حضرت را قبیلهات خواهند داد. نفس تو، تو را به این عمل وادار نمود. تو عصای خود را بدست گرفته‌ای که پیغمبر با عظمت اسلام را بقتل برسانی. ولی این منظور برای تو دشوار شد، و چشمت این بینائی را نداشت، و جز این موضوع را نپذیرفتی، تو اکنون بدین منظور نزد ما آمده‌ای که مبادا این راز فاش شود. ولی در عین حال بطرف خیر آمده‌ای.

من اکنون تو را از جریان این سفری که آمده‌ای آگاه مینمایم:

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 380

تو در یک هوای روشنی خارج شدی که ناگاه یک باد بسیار شدیدی وزید، تاریکی آسمان را فرا گرفت، ابرها تحت فشار قرار گرفتند. آنگاه تو نظیر یک اسب شدی که اگر جلو برود گردنش زده می‌شود و اگر برگردد پی خواهد شد. صدای پای احدی را نمی‌شنیدی، صدای زنگی را نمی‌شنیدی، ابرها بر تو احاطه نموده بودند و ستارگان از نظرت غائب شده

بودند، راه را بوسیله ستاره‌ای که طلوع کرده باشد یا دانشی که راهنما باشد پیدا نمی‌کردی، هر گاه مقداری راه طی می‌کردی میدیدی در یک بیابان بی‌پایانی هستی، هر چه بر خود اجحاف مینمودی و بر فراز تپه و بلندی میرفتی میدیدی راه خود را دور کرده‌ای، بادهای شدید میخواستند تو را از پای در آورند. دچار یک باد صرصر و برق جهنده شده بودی، تپه‌های آن بیابان تو را دچار وحشت و سنگریزه‌ها تو را خسته نموده بودند وقتی متوجه شدی دیدی که نزد ما آمدی و چشمت بجمال ما روشن و قلبت باز و آه و ناله‌ات بر طرف شد.

اعرابی گفت: ای پسر! این مطلب را از کجا می‌گوئی؟ تو زنگ قلب مرا زدودی! گویا: تو با من بوده‌ای! هیچ موضوعی از من نزد تو مخفی نیست! گویا:

علم غیب داری؟

سپس آن اعرابی گفت: اسلام چیست؟ امام حسن فرمود:

الله اکبر! اشهد ان لا اله الا الله وحده لا شریک له و ان محمدا عبده و رسوله.

آن اعرابی اسلام آورد و اسلام وی بسیار نیکو شد.

آنگاه رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم قسمتی از قرآن را به وی تعلیم داد.

اعرابی گفت: یا رسول الله اجازه میدهی من نزد قبیله‌ام باز گردم و ایشان را از این جریان آگاه نمایم؟

پیامبر خدا به او اجازه داد. اعرابی رفت و با گروهی از قبیله خویشتن گفتگو نمود و عموماً در دین اسلام مشرف شدند.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 381

پس از این جریان هر گاه نظر مردم به امام حسن می‌افتاد میگفتند: به امام حسن مقامی داده شده که به احدی از مردم داده نشده است.

6- در کتاب: امالی شیخ از محمد بن مسلم روایت میکند که گفت: از امام جعفر صادق علیه السلام شنیدم که میفرمود: گروهی از یاران امام حسن برای اینکه آن حضرت مصیبت یکی از دخترانش را دیده بود نامه تسلیم نوشتند. امام حسن علیه السلام در جواب ایشان نوشت:

نامه تسلیم شما واصل شد، من ثواب این مصیبت را از خدا می‌خواهم، زیرا من تسلیم امر خدا و صابر به بلای خدا می‌باشم. مصائب و نوائب ما را بوسیله موت دوستان با الفت و برادران با محبت که بینندگان از دیدن آنان مسرور و چشم بواسطه

ایشان روشن میشد رنج داد. روزگار آنان را نابود کرد، مرگ بر در خانه ایشان فرود آمد، آنان باز ماندگانی بجای نهند، اجل ایشان را ربود، آنان در میان گروه‌های اموات افتاده‌اند، در محلی که جای مجاورت نیست همجوار شده‌اند، دعوت و دیداری بین (اجسام) ایشان نیست، با اینکه نزدیک یک دیگرند (با جسم) یک دیگر را ملاقات نمی‌کنند، (زیرا چنان که در جای خود شرح داده شده روح اموات با یک دیگر ملاقات مینمایند) بدنهای آنان از اهل و عیال دور و از ارباب خود ناپدیدند، برادران آنان از آنان دوری گزیده‌اند، یا برای ایشان جزع و فزع کردند، من خانه‌ای نظیر خانه ایشان و قرارگاهی مثل قرارگاه آنان ندیدم. ایشان در یک خانه‌های وحشتناک و خوابگاه خطرناک جای گرفته‌اند، ایشان وارد یک نوع خانه‌های پر وحشت و از خانه‌های مأنوس خارج شدند، آنان بدون بغض از خانه‌ها مفارقت کردند و آنها را برای کهنه شدن نهادند، یک دختر از من نیز به آن راهی رفت که گذشتگان رفتند، و بزودی آیندگان هم خواهند رفت و السلام.

7- در کتاب: بصائر الدرجات و کتاب مناقب از امام حسن مجتبی روایت میکند که فرمود: خدا دو شهر دارد که یکی از آنها در مشرق و دیگری در مغرب

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 382

و دیوار آنها از آهن است، هر شهری هزار هزار درب طلا دارد، دارای هفتاد هزار لغت میباشد که هر لغتی بر خلاف لغت دیگری است و من جمیع لغات آن دو شهر و ما بین آنها را میدانم، در آن دو شهر غیر از من و برادرم حسین امامی وجود ندارد.

8- در کتاب: خرائج مینگارد: روایت شده: امام حسن و عبد الله بن عباس بر سر سفره‌ای نشسته بودند، یک ملخ آمد و در میان سفره افتاد، عبد الله بن عباس به امام حسن گفت: چه چیزی بر بال این ملخ نوشته شده؟ امام حسن مجتبی فرمود:

نوشته شده: من خدائی هستم که غیر از من خدائی نیست، چه بسا می‌شود که من ملخ را برای مردم گرسنه میفرستم تا آن را بخورند و چه بسا می‌شود که ملخ را میفرستم تا طعام مردم را بخورد، عبد الله بن عباس برخاست و سر مبارک امام حسن را بوسید و گفت: این جواب از آن علوم مخفی بود.

9- در کتاب: محاسن از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

مردی بحضور حضرت امیر مشرف شد و گفت: حسن و حسین و عبد الله ابن جعفر بخواستگاری دختر من آمده‌اند، اکنون با تو مشورت میکنم که کدام از ایشان را بپذیرم؟ حضرت امیر فرمود: شخصی که با وی مشورت میکنند امین است. حسن زیاد زن طلاق میدهد، دختری را بحسین بده، زیرا خیر او در این است که با حسین ازدواج نماید.

(این روایت با قطع نظر از بررسی‌هایی که لازم دارد خبر واحد است فیه ما فیه).

10- در کتاب: ارشاد از انس بن مالک روایت میکند که گفت: کسی از امام حسن بر رسول خدا صلی الله علیه و آله بیشتر شباهت نداشت.

11- در کتاب: مناقب از ابن اسحاق نقل میکند که گفت: بعد از پیغمبر اسلام کسی به آن مقام و شرافتی که امام حسن مجتبی رسید نرسید. هر وقت آن حضرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 383

خارج میشد و بر در خانه اش می نشست راه بسته میشد و کسی از مردم بخاطر احترام آن بزرگوار از آنجا عبور نمیکرد. وقتی امام علیه السلام متوجه این موضوع می شد برمیخواست و داخل خانه خویشتن میگردید و مردم براه می افتادند. من امام حسن را پیاده در راه مکه دیدم، احدی از مردم نبود که امام حسن را پیاده میدید مگر اینکه پیاده میشد و با آن حضرت براه می افتاد، حتی سعد بن ابی وقاص.

ابو السعادات در کتاب: فضائل میگوید: شیخ ابو الفتوح در مدرسه ناحیه گفت: امام حسن در سن هفت سالگی در مجلس پیامبر اسلام حاضر میشد، وحی را میشنید و حفظ مینمود، آنگاه نزد مادرش می آمد و آنچه را که حفظ کرده بود شرح میداد. هر وقت امیر المؤمنین: علی نزد حضرت فاطمه اطهر می آمد یک موضوعی از وحی خدا را از آن بانو میشنید، میفرمود: یا فاطمه! این مصلب را از کجا میگوئی؟ میفرمود: پسرت حسن برایم گفته.

یک روز حضرت امیر علیه السلام در خانه پنهان شد. امام حسن مطابق معمول نزد مادرش فاطمه آمد تا آنچه را که از وحی شنیده بود شرح دهد، ولی نتوانست سخن بگوید، فاطمه اطهر از این منظره تعجب نمود! امام حسن فرمود: مادر جان! تعجب منماید! حتما شخص بزرگواری بسخن من گوش میدهد گوش دادن وی مرا از سخن گفتن متوقف نموده است!! ناگاه حضرت امیر بیرون آمد و امام حسن را بوسید.

در روایت دیگر مینگارد: امام حسن فرمود:

یا اماه! قل بیانی و کل لسانی، لعل سیدا یرعانی؟

یعنی مادر جان! بیان من قلیل و زبان من الکن است، شاید شخص بزرگواری متوجه من شده باشد؟ 12- نیز در همان کتاب مینگارد: به امام حسن گفته شد: تو دارای یک عظمت و بزرگی مخصوصی هستی! فرمود: بلکه من دارای عزت میباشم (چنان که خدا در قرآن در سوره

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 384

مناقون آیه - 8 میفرماید: عزت برای خدا و رسول و مؤمنین خواهد بود.

واصل بن عطا میگوید: امام حسن دارای سیمای پیامبران و هیبت پادشاهان بود.

13- نیز در کتاب: مناقب راجع به زهد امام حسن مجتبی علیه السلام از کتاب روضه الواعظین روایت میکند که هر گاه امام حسن مشغول وضوء میشد اعضایش میلرزید و رنگ مبارکش زرد میشد. وقتی راجع باین موضوع از آن حضرت جویا میشدند میفرمود:

جا دارد هر کسی که در مقابل پروردگار عرش قرار میگیرد رنگش زرد و مفصل‌هایش دچار رعشه شود.

هر گاه امام حسن علیه السلام بدر مسجد میرسید سر مبارک خود را بلند میکرد و میفرمود:

بار خدایا! مهمان تو بر در خانه‌ات قرار گرفته است، ای خدای نیکوکار! شخص گنه‌کار نزد تو آمده، ای پروردگار کریم! از گناهان من بخاطر آن نیکوئی‌هائی که داری درگذر.

در کتاب فائق میگوید: وقتی امام حسن علیه السلام از نماز صبح فراغت حاصل میکرد با کسی سخن نمیگفت تا آفتاب طلوع مینمود، و لو اینکه کسی میخواست آن بزرگوار از سر سجاده دور نماید.

حضرت امام جعفر صادق علیه السلام میفرماید: امام حسن علیه السلام با پای پیاده بیست و پنج حج بجای آورد و اموال خود را دو مرتبه با خدا تقسیم نمود.

بنا بروایت دیگر سه مرتبه ثروت خود را با خدا تقسیم نمود و با پای پیاده بیست حج بجای آورد.

در کتاب: حلیه الاولیاء از امام حسن علیه السلام نقل میکند که میفرمود: من از پروردگار خود خجالت میکشم که او را ملاقات نمایم و پیاده بخانه خدا نرفته باشم لذا بیست مرتبه با پای پیاده از مدینه به حج رفت. و ...

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 385

از ابن عباس روایت شده که گفت: وقتی معاویه ضربت خورد گفت: من هیچ تأسفی ندارم جز اینکه با پای پیاده به حج نرفتم، در صورتی که حسن بن - علی علیه السلام با پای پیاده بیست و پنج مرتبه به حج رفت، در صورتی که اسب‌های بسیار خوبی در کاروان آن حضرت بود. وی دو مرتبه اموال خویشتن حتی نعلین‌های خود را با خدا تقسیم کرد.

14- در کتاب: مناقب مینگارد: یقوت امام حسن مشغول نماز بود، در آن بین زن زیبایی نزد آن حضرت آمد. امام علیه السلام نماز را مختصر نمود و به وی فرمود:

حاجتی داری؟ گفت: آری. فرمود: چه حاجتی؟ گفت: برخیز و مراد مرا حاصل کن، زیرا من بر تو وارد شدم و شوهری ندارم.

امام حسن فرمود: بتو اخطار میکنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم منمائی!! ولی آن زن همچنان آن حضرت را تحریک می نمود، و امام حسن در حالی که گریه میکرد میفرمود: وای بر تو بتو اخطار میکنم که مرا با خودت دچار آتش جهنم منمائی!! آن زن هم از شدت گریه امام حسن شروع بگریه کرد. پس از این جریان امام حسین داخل شد و دید که ایشان گریانند، آن بزرگوار نیز مشغول گریه شد. یاران آن حضرت بتدریج وارد شدند و شروع بگریه کردند تا اینکه صداها بگریه بلند و آن زن خارج شد. سپس مردم برخاستند و پراکنده شدند پس از این جریان امام حسین در مدت عمر خود بخاطر احترام امام حسن از آن حضرت سؤالی نمیکرد.

در یکی از شبها که امام حسن خواب بود وقتی بیدار شد شروع بگریه نمود.

امام حسین به وی فرمود: برای چه گریان شدی؟! فرمود: برای خوابی که امشب دیدم. فرمود: چه خوابی؟ فرمود: بشرط اینکه تا من زنده‌ام برای کسی نگوئی.

امام حسین فرمود: نمیگویم. فرمود: حضرت یوسف را در عالم خواب دیدم وقتی من هم نظیر دیگران به حسن و جمال وی نگاه کردم گریان شدم.

آن حضرت بمن نظر کرد و گفت: پدر و مادرم بفدای تو! برای چه گریه

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 386

میکنی؟ گفتم: بیاد یوسف و زوجه عزیز مصر آدمم و آن بلیه‌هائی که تو به آنها مبتلا شدی و آن زندانی که تو رفتی و آن فراقی که یعقوب علیه السلام دید بخاطر آمدن لذا گریان و دچار تعجب شدم.

حضرت یوسف بمن فرمود: پس چرا از آن زن بدویه که در ابواء مزاحم تو شد تعجب نمیکنی. و ...

حضرت امام حسن اشعاری میسرود که از جمله آنها اشعار آینده است:

1- روزگار تیره را رها کن، زیرا که صفای آنها بروزگار خوشی که از بین میروند پشت کرده است.

2- چگونه این روزگار آن کسی را عزیز میکند که بین او و شبها تجربه‌های محکم و معلومی است.

نیز میفرماید:



1- به آن کسی که در خانه غیر اقامتی اقامت کرده بگو: اجل و رحلت تو نزدیک شده، پس با دوستان خود وداع کن.

2- آن افرادی که با آنان ملاقات و مصاحبت کردی عموماً در قبرها بصورت خاک در آمده‌اند.

نیز میفرماید:

1- ای اهل لذتهای دنیوی که بقائی ندارد جای گزین شدن در سایه‌ای که آن بین می‌رود حماقت خواهد بود.

نیز میفرماید:

1- یک پاره نان مرا سیر میکنند، و یک شربت آب صاف برای من کافی است.

2- یک لباس مندرس بدن مرا موقعی که زنده باشم می‌پوشاند، و هر گاه بمیرم آن برای کفنم کافی خواهد بود.

از جمله بذل و بخشش‌های آن حضرت این است که روایت شده: شخصی از امام حسن علیه السلام چیزی خواست و آن حضرت مبلغ (50 / 000) پنجاه هزار درهم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 387

و (500) پانصد اشرفی به وی عطا کرد.

آنگاه به او فرمود: یک حمال بیاور تا این پولها را برای تو ببرد. وقتی آن شخص حمال را آورد امام حسن پوستین خود را به وی داد و فرمود: این هم برای کرایه حمالی تو باشد!! بعضی از اعراب بحضور آن حضرت آمد و چیزی تقاضا نمود. امام دستور داد تا آنچه که در خزانه است به وی بپردازند وقتی موجودی خزانه را بررسی کردند مبلغ (20 / 000) بیست هزار اشرفی بود، وقتی آن مبلغ را به آن اعرابی پرداختند به امام حسن گفت: خوب بود بقدری صبر کنی تا من حاجت و مدیحه خویشتن را بگویم. آنگاه آن حضرت این اشعار را سرود:

1- ما مردمانی هستیم که بذل و بخشش ما جایگاه در و گوهر است. آمال و آرزو در آنجا بهره‌مند می‌شود.

2- وجدان و نفس ما قبل از اینکه تقاضائی بشود جود و بخشش میکند، مبادا آبروی آن کسی که سؤال مینماید بریزد.

3- اگر دریا فراوانی بذل و بخشش ما را بداند خجل و آب آن خشک خواهد شد.

14- نیز در همان کتاب میگوید: حضرت حسنین با عبد الله بن جعفر بمسافرت حج رفتند، در بین راه زاد و توشه خود را مفقود نمودند و گرسنه و تشنه شدند، ناگاه خیمه‌ای نظر مبارک ایشان را جلب کرد، نزدیک آن خیمه رفتند پیر زنی را

دیدند و از وی آب خواستند. او گفت: از شیر این گوسفندان بدوشید و بیاشامید، وقتی از آن پیر زن غذا خواستند گفت: یکی از این گوسفندان را ذبح نمائید تا برای شما غذا تهیه کنم، ایشان یکی از آن گوسفندان را سر برید آن پیر زال برای آنان غذایی حاضر نمود و ایشان خوردند و در میان خیمه بخواب قیلوله رفتند<sup>۳۳</sup>

(۱) خواب قیلویه خوابی است که قبل از ظهر میکنند و از برای بدن فوق العاده مفید است. چنان که در جای خود در روایات معتبره‌ای نوشته شده است - مترجم.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 388

هنگامی که خواستند از نزد آن پیرزن حرکت کنند گفتند: ما گروهی از قریش میباشیم، اکنون بسفر حج میرویم، موقعی که بمدینه بازگشتیم بیا تا در مقابل این پذیرائی که از ما کردی تلافی نمائیم.

هنگامی که شوهر آن زن به خیمه آمد و از این جریان مطلع شد زن خود را اذیت و آزار کرد. طولی نکشید که آن زن دچار فقر و بی‌نوائی شد و بجانب مدینه آمد.

وقتی امام حسن مجتبی علیه السلام او را دید مبلغ هزار اشرفی طلا و هزار گوسفند به وی عطا کرد، آنگاه شخصی را دستور داد تا آن زن را بحضور امام حسین علیه السلام برد و آن بزرگوار هم تعداد هزار گوسفند و هزار اشرفی طلا به آن زن بخشید، و او را نزد عبد الله جعفر روانه کرد و او نیز همین مقدار به وی عطا کرد.

بخاری میگوید: امام حسن علیه السلام دیه یک مردی را به وی عطا کرد.

مردی از امام حسن چیزی خواست امام حسن علیه السلام دستور داد تا چهار هزار درهم به وی پرداختند و مبلغ چهار هزار دینار از برایش نوشتند، وقتی باو گفتند رفت و آن مبلغ را هم دریافت نمود و گفت: این مبلغ بذل و بخشش امام حسن است آنگاه مبلغ چهار هزار درهم نیز از برای وی نوشت.

یکوقت امام حسن علیه السلام از مردی که در مسجد الحرام پهلوی آن حضرت بود شنید که دعا میکرد و از خدا مبلغ ده هزار دینار خواست. امام بسوی منزل خویش رفت و آن مبلغ را از برای آن مرد فرستاد. گروهی در آن موقعی که امام حسن مشغول غذا خوردن بود نزد آن حضرت آمدند و سلام کردند و نشستند، آن بزرگوار فرمود: بیائید از این غذایی که آماده خوردن است بخورید.

غاضری بحضور امام حسن آمد و گفت: من پیغمبر خدا را معصیت نموده‌ام.

<sup>33</sup> (۱) خواب قیلویه خوابی است که قبل از ظهر میکنند و از برای بدن فوق العاده مفید است. چنان که در جای خود در روایات معتبره‌ای نوشته شده است - مترجم.

فرمود: کار خوبی نکردی، بگو بدانم که چه معصیتی کردی؟

گفت: خدا فرمود: گروهی که زن مالک و اختیاردار آنان باشد رستگار

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 389

نخواهند شد. زن من مرا دستور داد تا یک غلام خریدم و اکنون آن غلام فرار کرده است.

امام حسن به وی فرمود: یکی از سه حاجت خود را انتخاب کن، اگر میخواهی من پول آن غلام فراری را میدهم.

گفت: همین یک حاجت کافی است بیش از این نمیخواهم. امام علیه السلام پول آن غلام را به وی عطا کرد.

فضائل عکبری (بضم عین و سکون کاف و فتح راء) از ابو اسحاق نقل میکند که گفت: امام حسن علیه السلام جعدہ<sup>۳۴</sup> دختر اشعث بن قیس را طبق سنت پیغمبر صلی الله علیه و آله ازدواج کرد و مبلغ هزار اشرفی طلا برای او فرستاد.

در تفسیر ثعلبی و کتاب: حلیه الاولیاء از محمد بن سیرین نقل میکنند که امام حسن علیه السلام با زنی ازدواج کرد و تعداد صد کنیز که با هر کدام هزار درهم بود برای آن زن فرستاد.

پدر حسن بن سعید میگوید: امام حسن دو زن داشت که یکی تمیمی و دیگری جعفری بود، آن حضرت ایشان را طلاق داد و بمن فرمود: برو بایشان بگو:

امام حسن شما را طلاق داده، عده نگهدارید، ببین چه میگویند و مبلغ ده هزار (درهم) به ایشان بپرداز و به هر کدام فلان مقدار عسل و روغن بده! وقتی من نزد آن جعفری آمدم و جریان را برایش گفتم یک نفس عمیق و یک آه کشید و گفت:

متاعی است قلیل از حییبی که مفارقت کرد. وقتی نزد تمیمی آمدم باو گفتم:

عده نگهدار، وی متوجه نشد، وقتی که زنان او را از این جریان آگاه نمودند ساکت

(1) جعدہ بفتح جیم و سکون عین است. پس جعدہ بضم جیم و سکون عین غلط مشهور است.

<sup>34</sup> (۱) جعدہ بفتح جیم و سکون عین است. پس جعدہ بضم جیم و سکون عین غلط مشهور است.

زیرا در لغت لفظ جعدہ بضم جیم یافت نشد. محدث قمی در کتاب: سفینه در لغت شعث مینگارد: اشعث بن قیس در ریختن خون حضرت امیر شریک بود. دخترش جعدہ امام حسن را مسموم نمود. پسرش محمد در کربلا در ریختن خون امام حسین علیه السلام سهیم بود. مترجم

زیرا در لغت لفظ جعده بضم جیم یافت نشد. محدث قمی در کتاب: سفینه در لغت شعث مینگارد: اشعث بن قیس در ریختن خون حضرت امیر شریک بود- دخترش جعده امام حسن را مسموم نمود. پسرش محمد در کربلا در ریختن خون امام حسین علیه السلام سهیم بود- مترجم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 390

شد و چیزی نگفت.

هنگامی که من امام حسن را از سخن زن جعفی مطلع کردم نگاهی بزمین کرد و فرمود: اگر من زنی را رجوع می‌کردم این زن را برمی‌گزیدم.

انس میگوید: یک کنیز زر خرید یک شاخه ریحان بعنوان هدیه برای امام حسن آورد و آن بزرگوار او را در راه خدا آزاد نمود.

من به آن حضرت گفتم: برای یک شاخه ریحان او را آزاد نمودی!؟

فرمود: (خدا در قرآن، سوره نساء، آیه 85 میفرماید: هر گاه چیزی بشما بعنوان هدیه دادند شما نیکوتر از آن را تلافی نمائید یا همان مقدار را تلافی کنید. جزای نیکوی این زن این بود که او را در راه خدا آزاد نمایم.

این اشعار از امام حسن علیه السلام است

لله یقرأ فی کتاب محکم

-1 ان السخاء علی العباد فریضه

1- یعنی بذل و بخشش برای بندگان خدا یک امر لازمی است که در قرآن کریم خوانده می‌شود.

2- خدا بهشت خود را به بندگان بخشنده وعده داده، و جهنم را برای افراد بخیل مقرر فرموده است.

3- کسی که دستهایش برای بی‌نویان بخشنده نباشد او مسلمان نخواهد بود.

از جمله بلند همتی امام حسن این است که آن حضرت در شام نزد معاویه رفت و یک بار نامه مفصلی را در مقابل آن بزرگوار نهادند. وقتی امام حسن خواست از نزد معاویه خارج شود خادمی کفش آن حضرت را دوخت. امام علیه السلام آنچه را که در آن بارنامه نوشته بود به وی عطا کرد.

16- نیز در کتاب: مناقب مینویسد: معاویه به مدینه رفت، اولین روزی که جلوس کرد هر کسی نزد او میرفت از پنجاه هزار تا صد هزار درهم جایزه میگرفت. امام حسن بعد از عموم مردم نزد معاویه رفت. معاویه گفت:

یا ابا محمد! (کنیه امام حسن است) چرا دیر آمدی، شاید منظور تو

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 391

این بوده که مرا نزد قریش بخیل معرفی کنی؟ بقدری صبر کردی که هر چه نزد ما بود تمام شد.

آنگاه متوجه غلام خود شد و گفت: بقدر همه آنچه که بعموم مردم دادیم به امام حسن بده! یا ابا محمد بدان که من پسر هند میباشم.

امام حسن فرمود: من احتیاجی به عطای تو ندارم. من هم پسر فاطمه دختر پیغمبر خدا میباشم.

در کتاب کامل مبرد مینگارد: مروان بن حکم (بفتح حاء و کاف) گفت:

من خواهان استر امام حسن میباشم.

ابن ابی عتیق به او گفت: اگر من آن استر را بتو برسانم تعداد سی حاجت برایم روا میکنی؟ گفت: آری. گفت: هنگامی که گروه قریش اجتماع و انجمن کردند من کرامتهای قریش را شرح میدهم، ولی از نقل کرامتهای امام حسن خودداری مینمایم. آنگاه تو مرا ملامت و سرزنش کن! هنگامی که آن گروه اجتماع نمودند ابن ابو عتیق شروع نمود بنقل کرامتهای قریش، ولی از امام حسن چیزی نگفت.

مروان به وی اعتراض کرد و گفت: پس چرا از کرامتهای امام حسن نگفتی در صورتی که کرامتهای وی را احدی ندارد!؟

گفت: ما فعلا کرامت اشراف را شرح دادیم. اگر کرامت انبیاء را شرح میدادیم امام حسن را بر همه مقدم میداشتیم.

موقعی که امام خارج شد که سوار شود ابن ابو عتیق بدنبال آن حضرت آمد امام حسن در حالی که لبخند میزد به وی فرمود: حاجتی داری؟ گفت: آری، دوست دارم سوار این استر شوم. امام علیه السلام فوراً پیاده شد و استر را به او بخشید و فرمود: حقا که هر گاه با شخص کریم خدعه کنی او خواهد پذیرفت.

نیز مبرد و ابن عائشه روایت کرده‌اند که مردی از اهل شام با امام حسن که سوار بود مصادف شد، آن شخص شروع به لعن امام حسن نمود. ولی آن

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 392

بزرگوار جواب وی را رد نمی‌کرد.

هنگامی که آن مرد ساکت شد امام حسن علیه السلام به وی سلام کرد و خندید و به او فرمود: گمان میکنم غریب باشی: شاید امر بر تو مشتبه شده باشد؟ اگر از ما رضایت بخواهی رضایت میدهیم. اگر چیزی بخواهی بتو عطا خواهیم نمود، اگر از ما راهنمایی بخواهی تو را هدایت مینمائیم، اگر حاجتی داشته باشی روا میکنیم، اگر گرسنه باشی تو را غذا میدهیم، اگر برهنه باشی لباس بتو میپوشانیم، اگر محتاج باشی تو را بی‌نیاز خواهیم کرد، اگر رانده شده باشی تو را پناه میدهیم، چنانچه احتیاجی داشته باشی بداد تو میرسیم، اگر اثاث مسافرت خود را بیاری و مهمان ما باشی تا موقعی که بخواهی بروی برای تو بهتر است. زیرا ما مهمانخانه‌ای داریم، مقامی وسیع داریم، ثروت فراوانی داریم.

موقعی که آن مرد شامی این سخنان را از امام حسن علیه السلام شنید گریان شد و گفت: شهادت میدهم که تو در روی زمین خلیفه خدائی، خدا بهتر میداند که مقام رسالت را کجا قرار دهد، تو و پدرت نزد من دشمنترین خلق خدا بودید، ولی اکنون تو نزد من محبوبترین خلق خدائی.

آنگاه اثاث خود را برداشت و نزد امام حسن برد و مهمان آن بزرگوار بود تا آن موقعی که حرکت کرد و رفت و دوستی این خاندان را از اعتقادات خویشان قرار داد.

17- نیز در همان کتاب از ابو اسحاق روایت میکند که گفت: یک روز مروان - ابن حکم سخنرانی نمود و بحضرت علی بن ابی طالب علیه السلام پرخاش کرد و ناسزا گفت امام حسن هم در آن مجلس حضور داشت. وقتی این موضوع بگوش امام حسین رسید متوجه مروان شد و به او فرمود:

یا ابن الزرقاء!! یعنی ای پسر زن کبود چشم! آیا جا دارد که تو به علی بن ابی طالب علیه السلام ناسزا بگوئی!! آنگاه نزد امام حسن رفت و فرمود: تو میشنوی که مروان پیدرت

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 393

ناسزا میگوید و چیزی به وی نمیگوئی!؟

امام حسن فرمود: به شخصی که ظالم و مسلط است و هر چه میخواهد میگوید و هر عملی که میخواهد انجام میدهد چه می‌شود گفت!! روایت شده: هیچ وقت کلمه ناپسندی از امام حسن مجتبی شنیده نشد جز یک مرتبه و آن این بود که آن حضرت به عمرو بن عثمان که در باره زمینی اختلاف داشتند فرمود: او نزد ما غیر دماغ سوختگی چیزی نخواهد داشت.

در جنگ جمل حضرت امیر محمد بن حنفیه را خواست و نیزه خود را به او داد و فرمود: با این نیزه متوجه جنگ شو و شتر عایشه را نیزه بزن! وقتی محمد بن - حنفیه متوجه جنگ گردید بنو ضبه مانع وی شدند. هنگامی که محمد بسوی

پدرش مراجعت نمود امام حسن نیزه را از دستش گرفت و متوجه شتر عایشه شد و پس از اینکه نیزه‌ای به آن زد و نزد حضرت امیر بازگشت دیدند اثر خون در نوک آن مشاهده می‌شود. محمد بن حنفیه از مشاهده این موضوع صورتش سرخ شد. حضرت امیر به محمد بن حنفیه فرمود: نگران مباش! زیرا حسن پسر پیغمبر اسلام است و تو پسر علی میباشی. (و مسلماً مقام پسر پیغمبر از هر جهت از پسر علی بالاتر است) 18- نیز در کتاب: مناقب مینگارد: یکوقت حضرت امام حسن مجتبی مشغول طواف کعبه بود، ناگاه شنید که مردی میگفت: این آقا پسر فاطمه زهراء است. امام مجتبی متوجه وی شد و فرمود: بگو: پسر علی بن ابی طالب است، زیرا پدرم از مادرم بهتر است.

در جنگ صفین عبد الله بن عمر امام حسن را صدا زد و گفت: من میخواهم تو را نصیحت کنم. وقتی امام حسن متوجه وی شد گفت: مردم بغض پدرت را داشتند و او را لعنت میکردند، زیرا در ریختن خون عثمان دخیل بود. آیا میتوانی پدرت را خلع نمائی تا ما با تو بیعت نمائیم؟ امام حسن در جوابش سخنی فرمود که ناراحت شد. معاویه گفت: حسن پسر پدرش میباشد.

19- در کتاب: کشف الغمه میگوید: مردی گفت: من داخل مسجد پیغمبر

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 394

معظم اسلام شدم مردی را دیدم که از قول رسول خدا صلی الله علیه و آله حدیث میگفت و مردم در اطراف وی جمع شده‌اند. من به وی گفتم: معنی این آیه که میفرماید: **و شاهد و مشهود چیست؟**

گفت: معنی کلمه شاهد یعنی روز جمعه و معنی مشهود یعنی روز عرفه از وی گذشتم و به مرد دیگری که حدیث میگفت رسیدم، از او پرسش کردم:

مرا از معنی: **شاهد و مشهود** آگاه کن گفت: شاهد یعنی روز جمعه و مشهود یعنی روز عید قربان از ایشان گذشتم و با پسری مواجه شدم که صورتش نورانی و درخشنده بود. به او گفتم: مرا از **شاهد و مشهود** آگاه کن، گفت: آری معنی کلمه شاهد یعنی حضرت محمد و معنی مشهود یعنی روز قیامت. آیا نشنیده‌ای که خدا (در قرآن، سوره احزاب، آیه- 45) برسول خود میفرماید: ای پیامبر ما! ما تو را شاهد قرار دادیم و (در سوره هود، آیه- 104) میفرماید: روز قیامت روزی است که مردم در آن جمع میشوند و آن روز مشهود است.

وقتی از مرد اولی سؤال نمودم گفتند: وی ابن عباس است. از مرد دومی جويا شدم گفتند: او ابن عمر است. از مرد سومی پرسیدم گفتند: حضرت حسن بن - علی بن ابی طالب است، و قول امام حسن نیک است.

روایت شده: یک روز امام حسن مجتبی علیه السلام در حالی که بوی خوش استعمال کرده بود، جامه‌های نیکو پوشیده بود، یاران و غلامان آن حضرت در اطرافش بودند، بر استری راهوار سوار بود و در یکی از کوچه‌های مدینه عبور میکرد ناگاه با پیرمردی یهودی که فقیر و دارای لباسهائی مندرس و بدنی ضعیف و رنگی نحیف بود مواجه شد، هنگامی که آن یهودی حضرت امام حسن را با آن جاه و جلال دید به آن بزرگوار گفت: ای پسر رسول خدا! ساعتی صبر کن و سخن مرا بشنو! امام مجتبی عنان استر را کشید و ایستاد. یهودی گفت: جد تو فرموده: دنیا برای مؤمن زندان و برای کافر بهشت است اکنون تو که خویشتن را مؤمن و مرا کافر میدانی انصاف بده، آیا جا دارد که تو به آن ناز و نعمت باشی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 395

و من به این محنت و مشقت باشم؟! حضرت امام حسن علیه السلام در جوابش فرمود: ای پیر مرد اگر پرده از جلو چشم تو برداشته میشد و میدیدی که خدا چه نعمتهائی از قبیل حور و قصور در آخرت برای من و سایر مؤمنین مهیا فرموده است تصدیق میکردی که دنیا با این وضع برای من زندان میباشد. نیز اگر نگاه میکردی و میدیدی که خدا چه عذابهائی در عالم آخرت از قبیل جهنم و انواع عذاب‌ها برای تو و سایر کفار آماده نموده است تصدیق مینمودی که دنیا برای تو با این وضعی که داری بهشت خواهد بود. و ...

20- سعید بن عبد العزیز میگوید: حضرت امام حسن علیه السلام شنید مردی از خدای خود خواست که مبلغ ده هزار درهم به وی عطا کند امام حسن برگشت و آن مبلغ را از برایش فرستاد. و ...

21- در کتاب کشف الغمه مینگارد: مردی بحضور امام حسن مجتبی آمد و گفت: فلانی در باره شما چنین و چنان گفت (یعنی از تو بدگوئی نمود) امام به وی فرمود: زحمت مرا زیاد کردی، من الان تصمیم گرفتم که برای خودم و او استغفار نمایم. و ...

22- در کتاب: عدد مینویسد: مردی نزد حضرت امام حسن توقف نمود و گفت: یا بن امیر المؤمنین! تو را بحق آن کسی که این نعمت را بدون شفاعت کسی بتو عطا کرده قسم میدهم که مرا از دست این دشمن ستمکیش و جاهل نجات دهی، این دشمنی که به شخص پیری احترامی نمیگذارد و به طفل صغیری ترحم نمیکند. امام حسن که تکیه کرده بود بر خاست و نشست و فرمود: دشمن تو کیست تا من حق تو را از او بگیرم؟ گفت: فقر و بی‌نوائی. امام علیه السلام ساعتی سر مبارک خود را بزیر انداخت، سپس سر خویش را بلند کرد و به خادم خویشتن فرمود: آنچه که موجودی نزد تو میباشد بیاور! وی رفت و مبلغ پنج هزار درهم آورد. امام فرمود: این مبلغ را به این شخص بده. آنگاه حضرت امام حسن به آن مرد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 396



فرمود: تو را بحق این قسمهایی که بمن دادی قسم میدهم که هر گاه این دشمن متوجه تو شد نزد من بیا و از آن شکایت کن! 23- در تفسیر فرات بن ابراهیم از ابو الجارود روایت میکند که گفت:

از حضرت امام محمد باقر علیه السلام شنیدم میفرمود: حضرت امیر به امام حسن فرمود:

امروز برخیز و سخنرانی کن، آنگاه بمادران فرزندانش فرمود، برخیزید و سخنرانی فرزندم حسن را گوش کنید! حضرت امام حسن پس از حمد و ثنای خدا و درود بر پیامبر اسلام و مطالب دیگری فرمود: حضرت امیر در یک درب و یک منزلی است که هر کس داخل آن شود در امان خواهد بود و کسی که از آن خارج شود کافر است. من سخن خود را میگویم و از برای خویشتن و شما استغفار مینمایم. وقتی امام حسن از منبر فرود آمد امیر المؤمنین علیه السلام برخاست و پس از اینکه سر مبارک وی را بوسید فرمود: پدر و مادرم بفدایت باد. آنگاه این آیه را تلاوت نمود: **ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم.**

24 نیز در همان تفسیر مینویسد: حضرت علی بن ابی طالب علیه السلام به امام حسن فرمود: برخیز و سخنرانی کن تا من سخن تو را بشنوم. امام حسن گفت:

پدر جان! من چگونه سخنرانی نمایم، در صورتی که از روی تو خجالت میکشم حضرت امیر جمیع مادران و فرزندانش را جمع کرد و خودش خارج شد و در جایی ماند که سخن امام حسن را بشنود. حضرت امام برخاست و این خطبه بسیار عالی را خواند:

الحمد لله الواحد بغير تشبيه، الدائم بغير تكوين، القائم بغير كلفه، الخالق بغير منصبه، الموصوف بغير غاية، المعروف بغير محدودية، العزيز لم يزل قديما في القدم، ردعت القلوب لهيبته، و ذهلت العقول لعزته، و خضعت الرقاب لقدرته، فليس يخطر على قلب بشر مبلغ جبروته، و لا يبلغ الناس كنه جلاله، و لا يفصح الواصفون منهم لكنه عظمته، و لا تبلغه العلماء بأبوابها، و لا

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 397

اهل التفكير بتدبير امورها، اعلم الخلق به الذي بالحد لا يصفه، **يدرک الأبصار و لا تدرکه الأبصار، و هو اللطيف الخبير.**

اما بعد حضرت امیر نظیر یک دری است که هر کس داخل آن شود مؤمن خواهد بود و کسی که از آن خارج شود کافر است. من این سخن خود را میگویم و از برای خویشتن و شماها طلب آمرزش مینمایم. حضرت امیر پس از شنیدن این سخنرانی برخاست و میان دو چشم امام حسن را بوسید و فرمود: **ذریه بعضها من بعض و الله سمیع علیم.**

25- در کتاب: کافی از امام جعفر صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود: امام حسن عبد الله بن جعفر را ملاقات کرد و به وی فرمود: مؤمن چگونه مؤمن خواهد بود، در صورتی که قسمت و تقدیر خود را ناپسند و مقام و منزله خود را کوچک میداند، و حال آنکه خدا بر او حکومت مینماید. من برای آن کسی که غیر از رضایت به تقدیر خدا در قلب خود راه ندهد ضمانت میدهم که هر گاه دعا کند مستجاب شود.

26- نیز در همان کتاب از امام جعفر صادق روایت میکند که فرمود:

گروهی در مدینه گفتند: امام حسن مال و ثروتی ندارد. امام حسن علیه السلام نزد شخصی فرستاد و مبلغ هزار درهم از وی قرض کرد، آنگاه آن را برای آن شخصی که تصدیق کرده بود فرستاد و فرمود: این صدقه ثروت ما است. گفتند: امام حسن این مبلغ را از آن مالی که داشته است فرستاده.

27- نیز در کتاب: کافی از امام صادق علیه السلام روایت میکند که فرمود:

امام حسن با پای پیاده به حج میرفت در صورتی که محمل‌ها و مال‌های سواری در کاروان آن حضرت فراوان بودند.  
28- در کتاب: مناقب از حسن بن مهدی نقل میکند که گفت: امام حسن علیه السلام بگروهی از فقراء عبور کرد که چند پاره نان خشک روی زمین نهاده و

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 398

مشغول خوردن آنها بودند. آنان به امام حسن گفتند، ای پسر دختر پیامبر خدا بیا با ما ناشتائی کن امام حسن پس از اینکه فرمود: خدا متکبرین را دوست ندارد پیاده شد و با ایشان مشغول غذا خوردن گردید. وقتی همه غذا خوردند و سیر شدند آن غذا ببرکت امام حسن همچنان بحال خود بود. سپس امام حسن آنان را دعوت نمود و غذا داد و لباس پوشانید.

حاکم در کتاب: امالی خود روایت میکند که امام حسن میفرمود: اگر کسی به جد خود ببالد جد من پیغمبر با عظمت اسلام است! اگر کسی به مادر خود ببالد مادر من بتول میباشد. اگر کسی به زائرین خود ببالد زائر خاندان ما جبرئیل است.

29- در بعضی از کتب معتبره از نجیح روایت میکند که گفت: یکوقت دیدم امام حسن علیه السلام مشغول غذا خوردن بود و یک سگ در مقابل آن حضرت بود امام علیه السلام یک لقمه خودش میخورد و یک لقمه به آن سگ میداد.

من گفتم: یا ابن رسول الله! اجازه میدهی من این سگ را از تو دور نمایم؟

فرمود: بگذار باشد، زیرا من از خدا خجالت میکشم که صاحت روحی در صورت من که غذا میخورم نظر کند و من او را غذا ندهم.

شخص مورد وثوقی روایت میکند که مروان حکم لعنة الله عليه بحضرت امام حسن ناسزا گفت، هنگامی که وی از ناسزا گفتن فراغت یافت امام حسن به او فرمود: من چیزی از سخنان تو را نادیده نخواهم گرفت. ولی خدا جزای تو را خواهد داد، اگر راست بگوئی خدا جزای راستگوئی را بتو خواهد داد و اگر دروغ بگوئی نیز خدا جزای دروغگوئی تو را خواهد داد، زیرا خدا جزای عمل بد را سخت تر از من خواهد داد.

روایت شده: یکی از غلامان امام حسن عملی انجام داده بود که مستوجب عقاب شده بود، لذا امام حسن دستور داد تا او را بزنند. آن غلام گفت: ای مولای من!

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 399

**و العافین عن الناس** یعنی (مؤمن باید) از خطای مردم درگذرد، امام حسن فرمود: من از تو درگذشتم. غلام گفت: ای مولای من! **و الله یحب المحسنین** یعنی خدا نیکوکاران را دوست میدارد. امام حسن فرمود: تو را در راه خدا آزاد نمودم و مستمری تو را دو برابر با قبل از این قرار دادم.<sup>35</sup>

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی ؛؛ ص 399

- در کتاب: کافی از محمد بن مسلم روایت میکند که گفت: از حضرت امام محمد باقر و امام جعفر صادق علیهما السلام شنیدم میفرمودند: یقوت امام حسن مجتبی در مجلس حضرت امیر بود که گروهی وارد شدند و بحضرت امام حسن گفتند: با حضرت امیر کار داریم. فرمود: چه حاجتی دارید؟ گفتند: میخواهیم مسأله‌ای سؤال نمائیم. فرمود: چه مسأله‌ای، آیا ممکن است آن را برای من بگوئید؟ گفتند: زنی پس از اینکه با شوهرش همبستر شد برخاست با دختر باکره‌ای مساحقه کرد (یعنی عورت خود را به عورت وی مالید) آن دختر بدین وسیله حامله شده، تو در این باره چه میگوئی؟ فرمود: مسأله‌ای است مشکل که حضرت امیر از عهده آن بر می‌آید، ولی در عین حال من جواب آن را میگویم اگر صحیح گفتم از طرف خدا و امیر المؤمنین است و اگر اشتباه گفتم از طرف خودم میباشد، اما امیدوارم که با خواست خدا اشتباه نگویم.

اولین کاری که باید کرد این است که مهریه آن دختر باکره را از آن زن بگیرند. زیرا آن بچه جز با از بین رفتن بکارت آن دختر خارج نخواهد شد. آنگاه آن زن را باید سنگ باران نمود، زیرا که زناى محصنه کرده است.

سپس باید صبر نمود تا آن دختر وضع حمل نماید و آن بچه را بصاحب نطفه رد کرد، و آن دختر را تازبانه زد.

<sup>35</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، جلد 1، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، 1377 ش.

آن گروه از حضور امام حسن مرخص و با حضرت امیر علیه السلام مصادف شدند

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 400

امیر المؤمنین به ایشان فرمود: شما به امام حسن چه گفتید و او چه جوابی بشما داد؟ وقتی ایشان جریان را شرح دادند حضرت امیر فرمود: اگر از من هم این پرسش را میکردید جوابی غیر از این جواب نداشتم.

31- در کتاب: خرائج مینگارد: عمرو عاص به معاویه گفت: امام حسن را بخواه و بر فراز منبر بفرست تا سخنرانی کند، شاید خوب از عهده بر نیاید، و ما او را بدین وسیله در هر مجلس و محفلی سرزنش و ملامت نمائیم. معاویه سراغ امام حسن فرستاد و آن حضرت را پس از اینکه آمد بر فراز منبر فرستاد.

در آن مجلس عموم رؤسای شام حضور داشتند امام حسن پس از اینکه حمد و ثنای خدای را بجای آورد فرمود: ایها الناس! هر کسی مرا میشناسد که میشناسد و هر کسی مرا نمیشناسد بداند که من پسر علی بن ابی طالب میباشم که پسر عموی پیغمبر است و اولین کسی است که اسلام آورده است. مادرم فاطمه دختر پیامبر اعظم اسلام صلی الله علیه و آله و سلم میباشند، جد من پیغمبر رحمت است، من پسر بشیر و نذیر میباشم، من پسر چراغ نورانی هستم، من پسر کسی هستم که برای اهل عالم رحمت میباشند، من پسر آن کسی هستم که بسوی عموم جن انس مبعوث شده.

معاویه گفت: یا ابا محمد! در باره اوصاف رطب برای ما سخنرانی کن. امام حسن فرمود: باد (نطفه خرماي نر را) به آن میدمد، هوای گرم آن را میپزد، هوای شب آن را خنک و نیکو میکند، آنگاه آن بزرگوار بسخن قبلی خود ادامه داد و فرمود: من پسر آن کسی هستم که مستجاب الدعوه بود. من پسر آن کسی میباشم که شفیع و مطاع (بضم میم، یعنی امر او اطاعت میشد) بود: من پسر اول کسی هستم که خاک را از سر میتکاند (شاید منظور این باشد که زودتر از همه کس محشور خواهد شد) من پسر آن کسی هستم که درب بهشت را خواهد کوبید تا برایش باز شود، من پسر آن کسی هستم که ملائکه و او در راه خدا قتال میکردند و غنیمت از برایش حلال بود و تا مسافت یک ماه راه ترس وی در دل دشمن جای گرفت.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 401

آن بزرگوار همچنان از این گونه سخنان میفرمود تا اینکه دنیا را در نظر معاویه تیره و تار نمود و آن مردمی که از اهل شام و غیره امام حسن را نمیشناختند آن بزرگوار را شناختند.

سپس وقتی امام علیه السلام از فراز منبر فرمود آمد معاویه به آن حضرت گفت:

تو امیدواری که خلیفه باشی ولی نخواهی شد. امام حسن به او فرمود: خلیفه کسی است که طبق کردار و رفتار رسول خدا و طاعت پروردگار عمل نماید.

خلیفه آن کسی نیست که به جور رفتار کند و احکام خدا را تعطیل نماید و دنیا را پدر و مادر خویشتن قرار دهد، اینکه تو میگوئی مقام پادشاهی است که نصیب شخصی شود و او اندکی بهره‌مند گردد، آنگاه از آن مقام جدا و لذت او وخیم شود و رنج و تعب از برایش بماند و نظیر این مطلب شود که خدا (در قرآن، سوره انبیاء، آیه- 111) میفرماید: من نمیدانم شاید برای شما امتحان و متاعی باشد تا یک مدتی. این بفرمود و بدست خود به معاویه اشاره کرد و برخاست و رفت.

معاویه به عمرو عاص گفت: تو از اینکه بمن گفتی: امام حسن را بالای منبر بفرستم منظوری نداشتی جز رسوائی من. بخدا قسم مردم شام قبل از اینکه امام حسن این سخنان را بگوید حسب و نسبی بالاتر از حسب و نسب من نمیدیدند.

عمرو عاص گفت: حسب و نسب حسن یک موضوعی است که نمیتوان آن را مخفی نمود و تغییر داد، زیرا در میان مردم مشهور و واضح است. معاویه ساکت و آرام شد.

32- در کتاب: مناقب مینویسد: اعرابی نزد ابو بکر آمد و گفت: من در حالی که لباس احرام در بر داشتم چند تخم شتر مرغ را کباب کردم و خوردم، اکنون چقدر کفاره بدهم؟ ابو بکر گفت: این مسأله برای من مشکل شده، آنگاه او را نزد عمر فرستاد، عمر هم وی را نزد عبد الرحمن روانه کرد. هنگامی که آنان از جواب آن مسأله عاجز شدند گفتند: از حضرت امیر جویا شو، امیر المؤمنین فرمود: از هر یک از این دو کودک که میخواهی جویا شو! امام حسن فرمود: ای

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 402

اعرابی آیا شتر داری؟ گفت: آری. فرمود: به شماره آن تخم‌های شتر مرغی که خورده‌ای شتر ماده با شتر نر جفت‌گیری کن و بچه‌های آنها را برای خانه خدا هدیه ببر. حضرت امیر فرمود: بعضی از ناقه‌ها هستند که بچه خود را سقط میکنند امام حسن فرمود: بعضی از تخم‌ها هم هستند که فاسد میشوند.

ناگاه صدائی شنیده شد که گفت: ای گروه مردم! این حکمی که این کودک فهمیده همان است که سلیمان بن داود فهمیده است.

33- نیز در همان کتاب نقل میکند که امام حسن با مردی سخن گفت و او فرمود: تو اهل کجائی؟ گفت: اهل کوفه فرمود: اگر در مدینه میبودی محل جبرئیل را که در خانه‌های ما میباشد بتو نشان میدادم.

محمد بن سیرین میگوید: حضرت امیر المؤمنین: علی بفرزندش امام حسن فرمود: مردم را جمع کن (و برای آنان سخنرانی نما) وقتی مردم جمع شدند امام حسن پس از اینکه حمد و ثنای خدا را بجای آورد فرمود: ایها الناس! خدا ما را

برای خویشتن برگزیده، ما را برای دین خود پسندیده است، ما را برای بندگان خود انتخاب نموده است، وحی و قرآن خود را بر ما نازل نموده است.

احدی حق ما را غصب نمیکند مگر اینکه خدا در دنیا یا آخرت حق او را ناقص خواهد کرد. ما دولتی نداریم مگر اینکه دارای عاقبت خواهد بود بعد از مدتی خبر آن را خواهید شنید.

سپس حضرت امام حسن علیه السلام از منبر فرود آمد و این جریان را برای پدر خویشتن شرح داد و امیر المؤمنین علیه السلام میان دو چشم امام حسن را بوسید و فرمود:

پدر و مادرم بفدایت باد.

34- نیز در کتاب: مناقب مینگارد: معاویه از حضرت امام حسن خواست تا بالای منبر برود و حسب و نسب خود را شرح دهد. امام حسن بر فراز منبر رفت و پس از اینکه حمد و ثنای پروردگار را بجای آورد فرمود: ایها الناس! هر کسی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 403

مرا میشناسد که میشناسد و هر کسی که مرا نمیشناسد اکنون خویشتن را معرفی مینمایم. شهر من مکه و منا میباشد، من پسر مروه و صفا میباشم، من پسر محمد مصطفی هستم، من پسر آن کسی هستم که مقامش از کوه‌های بر افراشته بالاتر است، من پسر کسی میباشم که نجیب و با حیا بود، من پسر فاطمه‌ام که بزرگترین زنان عالم است، من پسر مادرانی میباشم که بی‌عیب بودند. مادرانی که پاک دامن بودند.

در این هنگام مؤذن شروع به اذان کرد، وقتی گفت: اشهد ان لا اله الا الله و اشهد ان محمدا رسول الله امام حسن به معاویه فرمود: این محمد پدر من است یا پدر تو؟! اگر بگوئی: پدر من نیست قطعا کافر شده‌ای؟ و اگر بگوئی: پدر من است پس اقرار نموده‌ای، آنگاه حضرت مجتبی فرمود: قریش بر عرب افتخار کرد که حضرت محمد از قریش است. عرب به عجم فخریه و مباحات نمود که حضرت محمد از عرب میباشد. عجم افتخار میکند که حق عرب را برای اینکه محمد از عرب است میشناسد و حق ما را مطالبه میکنند ولی حق ما بما پرداخته نمیشود.

35- نیز در همان کتاب مینویسد: پادشاه روم نامه‌ای برای معاویه نوشت و سه مسأله را از وی جویا شد:

1- مکانی که بمقدار وسط آسمان باشد کدام است؟

2- اولین قطره خونی که بر روی زمین ریخته شد چه خونی بود؟

3- چه مکانی بود که فقط یک مرتبه آفتاب به آن تابد؟

معاویه از جواب این مسائل عاجز و بحضرت امام حسن مجتبی علیه السلام متوسل شد. امام علیه السلام فرمود:

1- پشت بام کعبه.

2- خون حضرت حواء.

3- زمین دریائی که برای موسی علیه السلام شکافته شد.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 404

نیز حضرت امام حسن برای پادشاه روم نوشت: مکانی که قبله ندارد پشت- بام کعبه است. آن کسی که قرابت و نزدیک شدن ندارد خدای سبحان است.

(زیرا ذات مقدس خدا جسم نیست که دور و نزدیکی داشته باشد) شخصی از اهل شام از امام حسن جویا شد:

1- بین حق و باطل چقدر است: فرمود چهار انگشت میباشد، زیرا آنچه را که بچشم خود بنگری حق است، ولی چه بسا مطالبی که بگوش خود بشنوی و باطل باشد.

2- پرسید: فاصله بین ایمان و یقین چقدر است؟ فرمود: چهار انگشت، زیرا که ایمان آن است که آن را بشنویم، ولی یقین آن است که آن را بنگریم.

3- گفت: بین آسمان و زمین چقدر است؟ فرمود: بقدر دعای شخص مظلوم و دیدن چشم.

4- گفت: فاصله بین مشرق و مغرب چقدر است؟ فرمود: بقدری که آفتاب یک روز راه طی کند.

ابو الفضل شیبانی در کتاب: امالی خود از جابر بن عبد الله روایت میکند که گفت: امام حسن مجتبی تازه زبان باز کرده بود (و بزحمت صحبت میکرد) در یکی از عیدها که رسول خدا صلی الله علیه و آله برای نماز خارج شد امام حسن هم با آن حضرت رفت. موقعی که پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله تکبیر نماز را گفت امام حسن نیز تکبیر گفت.

پیامبر اعظم اسلام خوشحال شد و دو باره تکبیر گفت، امام حسن هم تکبیر گفت رسول خدا هفت تکبیر گفت و امام حسن نیز هفت تکبیر گفت. وقتی امام حسن در تکبیر گفتن توقف کرد پیامبر خدا هم توقف نمود. هنگامی که پیغمبر خدا برای رکعت دوم برخاست امام حسن تا پنج تکبیر گفت، رسول خدا نیز تا پنج تکبیر گفت، موقعی که امام حسن توقف کرد پیغمبر خدا هم توقف نمود. بدین جهت بود که در نماز عید این تکبیر سنت و معمول شد. در روایت دیگر میگوید: این داستان برای امام

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 405

حسین بوده است. و ...

روایت شده که امام حسن بشاعری عطائی کرد. یکی از اهل مجلس به آن حضرت گفت: سبحان الله! بشاعری که معصیت خدا را میکند و بهتان میزند عطا میکنی؟! امام علیه السلام به وی فرمود: ای بنده خدا! بهترین مال تو آن است که عرض و آبروی خود را بوسیله آن حفظ کنی. یکی از خیرهایی که خواستنی است دفع شر میباشد.

36- در کتاب: عدد راجع به عفت کلام امام حسن مجتبی مطلبی را نقل میکند که قبل از این آن را ترجمه نمودیم.

37- نیز در کتاب: عدد مینگارد: گروهی از اهل کوفه به امام حسن طعنه زدند و گفتند: نطق و بیانی ندارد، دلیل و برهانی اقامه نمیکند. موقعی که این موضوع بگوش حضرت امیر رسید امام حسن را خواست و به او فرمود: یا بن- رسول الله! مردم کوفه در باره تو سخنی گفته‌اند که من آن را نمی‌پسندم. امام حسن گفت: چه سخنی یا امیر المؤمنین! فرمود: میگویند: امام حسن نطق و بیانی ندارد، حجت و دلیلی نمی‌آورد. اکنون باید بر فراز این منبر بروی و برای این مردم سخنرانی کنی. امام حسن گفت: من در حضور شما نمیتوانم سخنرانی نمایم حضرت امیر فرمود: من جلو نظر تو نیمانم، امام حسن دستور داد تا عموم مردم اجتماع کردند، آنگاه آن بزرگوار بر فراز منبر رفت و خطبه‌ای بلیغ خواند که مردم شروع به ضجه و گریه نمودند، سپس فرمود:

ایها الناس! تعقل کنید! خدای سبحان حضرت آدم و نوح و آل ابراهیم و آل عمران را که ذریه یک دیگر بودند بر مردم عالم برتری داد و آنان را برگزید، خدا شنوا و دانا است، ما خاندان از فرزندان حضرت آدم میباشم، ما از اهل بیت نوح هستیم، ما از برگزیدگان حضرت ابراهیم میباشیم، ما سلاله حضرت اسماعیل هستیم ما آل محمد صلی الله علیه و آله هستیم، ما در میان شما نظیر آسمان بر افراشته، زمین گسترده، آفتاب درخشان و درخت زیتونی هستیم (که قرآن میفرماید: شرقی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 406

و غربی نیست، زیتون آن پر برکت است، همان شجره‌ای که پیغمبر اسلام صلی الله علیه و آله اصل آن و علی شاخه آن میباشند، بخدا قسم که ما ثمره و میوه آن درخت هستیم، کسی که به یکی از شاخه‌های این شجره چنگ بزند نجات پیدا میکند، کسی که از آن متخلف شود بدوزخ خواهد رفت.

حضرت امیر پس از این منظره از انتهای مجلس در حالی که عبایش بزمین کشیده میشد نزد منبر آمد و پس از اینکه بالای منبر رفت میان دو چشم امام حسن را بوسیده آنگاه به امام حسن فرمود: یا بن رسول الله! تو حجت خود را بر این گروه تمام کردی و طاعت خویشان را بر ایشان واجب نمودی. وای بر آن کسی که با تو مخالفت نماید!!



زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 407

### بخش هفدهم راجع به خطبه امام حسن و بیعت کردن مردم

1- در کتاب: امالی از حبيب بن عمرو روایت میکند که گفت: صبح آن شبی که حضرت امیر از دنیا رحلت نمود امام حسن علیه السلام بر فراز منبر رفت و پس از اینکه حمد و ثنای پروردگار را بجای آورد فرمود:

ایها الناس! قرآن در یک چنین شبی نازل شد، عیسی بن مریم در یک چنین شبی به آسمان رفت، یوشع بن نون در یک چنین شبی کشته شد، در یک چنین شبی هم امیر المؤمنین شهید شد، بخدا قسم اوصیائی که قبل از پدرم بودند و اوصیائی که بعد از پدرم بیایند در بهشت رفتن بر آن حضرت سبقت نخواهند گرفت.

پیغمبر خدا صلی الله علیه و آله او را برای جنگ میفرستاد، جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن حضرت با دشمنان دین میجنگیدند، طلا و نقره‌ای جز مبلغ هفتصد درهم که از بخششهای آن حضرت باقی مانده بود بجای نهد، این مبلغ را جمع کرده بود که یک غلامی برای اهل خانه خود بخرد.

2- در کتاب: امالی شیخ از هشام بن حسان روایت میکند که گفت:

موقعی که مردم با امام حسن بیعت کردند از آن حضرت شنیدم میفرمود: ما همان حزب خدائیم که غالب هستیم! ما عترت نزدیک پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله میباشم، ما اهل بیت طیب و طاهر پیغمبر خدا هستیم، ما یکی از آن ثقلین میباشیم که رسول

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 408

خدا در میان امت خود بجای نهاد، ما تالی تلو قرآن خدائیم، همان قرآنی که تفصیل هر چیزی در آن است، و باطل نیست و نخواهد شد، تفسیر قرآن فقط بعهد ما است، زیرا قرآن را به گمان و مظنه تفسیر نمی‌کنیم، بلکه در حقایق آن یقین داریم، مردم! از ما فرمان برداری نمائید، زیرا اطاعت ما جزء واجبات است. زیرا اطاعت ما در ردیف اطاعت خدا و رسول قرار گرفته است. لذا خدای سبحان (در سوره نساء آیه- 50 و 83- در باره ما میفرماید:) ای مردمی که ایمان آورده‌اید! از خدا و رسول و صاحبان امر اطاعت کنید و اگر در باره موضوعی اختلاف پیدا کردید قضاوت آن را بعهد خدا و رسول بگذارید اگر آن اختلاف را بعهد رسول و صاحبان امر یعنی امامان علیهم السلام میگذاشتند آن افرادی که آن را استنباط میکردند حکم آن را میدانستند. من شما را از اینکه گوش بدعوت شیطان بدهید بر حذر میدارم، زیرا شیطان برای شما دشمنی است آشکار. من میترسم که شما از دوستان آن گروهی باشید که شیطان (چنان که قرآن در سوره انفال، آیه- 48- میفرماید) به آنان گفت: امروز کسی بر شما غالب نیست و من همجوار شما میباشم، اما وقتی دو لشکر یک دیگر را

دیدند شیطان بعقب برگشت و به ایشان گفت: من از شما بیزارم، زیرا من چیزی را می بینم که شما نمی بینید. اگر از شیطان متابعت کنید طعمه نیزه ها خواهید شد، بوسیله شمشیرها ذبح می شوید، عمودها شما را سرکوب مینمایند، هدف و غرض تیرها قرار خواهید گرفت.

سپس ایمان آن کسی که قبلا ایمان نیاورد، یا خیری در ایمانش نباشد برایش نفعی نخواهد داشت.

3- در کتاب: امالی شیخ از ابو طفیل روایت میکند که گفت: امام حسن بعد از رحلت حضرت امیر سخنرانی کرد و راجع بحضرت امیر فرمود: علی خاتم - الوصیین، وصی خاتم الأنبیاء، امیر صدیقین و شهیدان و نیکوکاران بود.

ایها الناس! یک مردی از شما مفارقت نموده که کسی از گذشتگان بر او

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 409

سبقت نگرفته و احدی از آیندگان او را درک نخواهد کرد. پیامبر اسلام علم را بدست علی میداد و جبرئیل از طرف راست و میکائیل از طرف چپ آن حضرت میجنگیدند، علی باز نمیگشت تا اینکه فاتح و غالب میشد. علی طلا و نقره ای بجای نهاد، مگر یک چیز جزئی از برای کودکی که داشت. از بیت المال چیزی بجای نگذاشت مگر هفتصد درهم که از بخشش های آن حضرت زیاد آمده بود و میخواست غلامی برای ام کلثوم خریداری نماید.

سپس فرمود: هر کس مرا میشناسد که میشناسد، و کسی که مرا نمیشناسد بداند که من پسر حضرت محمد صلی الله علیه و آله میباشم - آنگاه این آیه را بزبان حضرت یوسف خواند: من متابعت از ملت پدرانم ابراهیم و اسحاق و یعقوب نمودم (سوره یوسف، آیه - 38) ایها الناس! من پسر بشیر و نذیر یعنی حضرت محمد هستم، من پسر آن کسی میباشم که مردم را بسوی خدا دعوت میکرد، من پسر آن کسی هستم که نوری درخشنده بود، من پسر آن شخصی میباشم که برای مردم عالم رحمت بود، من از آن اهل بیتی هستم که خدا پلیدی را از آنان بر طرف نموده و ایشان را بنحو مخصوصی پاک و پاکیزه کرده است، من از آن اهل بیتی میباشم که جبرئیل بر ایشان نازل میشد و از نزد آنان عروج میکرد، من از آن اهل بیتی هستم که خدا دوست داشتن آنان را واجب کرده است، و این آیه را در این باره برسول خود نازل نموده و فرموده: بگو: من از شما غیر از دوست داشتن ذوی القرباء یعنی اهل بیتم چیزی نمیخواهم (سوره شورا، آیه - 22).

4- شیخ مفید در کتاب: ارشاد مینویسد: امام حسن بعد از پدرش حضرت امیر وصی آن حضرت بود. و سرپرستی اهل و عیال و یاران و موقوفات و صدقات آن حضرت را بعهده داشت. حضرت امیر یک وصیت نامه مشهور برای امام حسن نوشت که حاوی دستورات دینی و چشمه های حکمت و آداب بود. این وصیت نامه را گروه کثیری از علماء نقل کرده اند، و بیشتری از فقها دانش و بینشهای دینی و دنیوی خود را از آن دریافته اند، هنگامی که حضرت امیر علیه السلام قبض روح شد

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 410

امام حسن برای مردم سخنرانی کرد و حق خود را خاطر نشان مردم نمود. آنگاه یاران حضرت امیر با آن حضرت به این شرط بیعت کردند که با دشمنان آن بزرگوار بجنگند و با دوستانش مسالمت نمایند. و ...

بنا بروایت ابو مخنف: ابن عباس برخاست و جلو امام حسن ایستاد و گفت:

ای گروه مردم! این حسن علیه السلام پسر پیغمبر و وصی امام شما است، با وی بیعت نمائید! مردم سخن وی را پذیرفتند و گفتند: محبوبیت امام حسن نزد ما زیاد و حق او بر ما واجب میباشد، آنگاه سبقت گرفتند و با آن بزرگوار بعنوان اینکه خلیفه باشد بیعت کردند. این بیعت در روز جمعه، -21- ماه رمضان سنه -40- هجری واقع شد.

پس از این جریان بود که امام حسن عامل و نمایندگان خود را تعیین کرد و ترتیب داد و عبد الله بن عباس را برای سرپرستی بجانب بصره فرستاد.

5- در کتاب مناقب مینویسد: مردم در روز جمعه -21- ماه رمضان سنه -40- هجری با امام حسن که -37- ساله بود بیعت نمودند.

6- در کتاب: کفایه مینگارد: حضرت امام حسن علیه السلام بعد از قتل حضرت امیر (پس از اینکه خطبه مفصلی خواند) فرمود: سپاس مخصوص آن خدائی است که مقام خلافت را زینده ما اهل بیت قرار داد. ثواب مصیبت پیغمبر اسلام و حضرت امیر را از خدای مهربان میخواهیم. مصیبت حضرت امیر بر اهل شرف و غرب اثر نهاده. بخدا قسم که علی علیه السلام درهم و دیناری بجای نهاد مگر مبلغ چهار صد درهم که تصمیم داشت خادمی برای اهل و عیال خود بخرد. جد محبوب من حضرت محمد صلی الله علیه و آله بمن خبر داد که مقام امامت و خلافت برای دوازده نفر از اهل بیت آن حضرت و برگزیدگان آنان خواهد بود. هیچ کدام از ما نیست مگر اینکه کشته یا مسموم خواهد شد.

سپس آن بزرگوار از منبر فرود آمد و ابن ملجم ملعون را خواست.

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 411

وقتی ابن ملجم آمد به امام حسن گفت: مرا رها کن تا بر له تو قیام نمایم و در مقابل دشمنانی که در شام داری برای تو دفاع کنم. ولی حضرت امام حسن علیه السلام شمشیر خود را بلند کرد که بر فرق آن ملعون بزند، او دست خود را جلو شمشیر آن حضرت گرفت و انگشت کوچکش قطع شد. آنگاه امام حسن ضربت دیگری بر سر او زد و او را به جهنم فرستاد. لعنة الله علیه!! (پایان) در خاتمه از مدیر محترم چاپخانه اسلامی حضرت مستطاب سلاله السادات جناب آقای حاج سید جلال کتابچی و عموم کارکنان این چاپخانه اظهار تشکر مینمایم.

زیرا هر کدام از ایشان به نوبت خود در زیبایی چاپ این کتاب و تصحیح بعضی از اغلاط آن با مترجم همکاری نموده و با ثواب و برکات دنیوی و اخروی آن سهیم گردیدند.

مترجم

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 412

شکرانه مترجم

لله الحمد و له الشکر که ترجمه جلد - 43- کتاب بحار الانوار تألیف علامه مجلسی چاپ اسلامیة روز هفتم ماه ربیع الثانی سنه - 1395- قمری مطابق با روز بیست و نهم فروردین ماه سنه - 1354- شمسی در تهران بقلم این حقیر پایان یافت.

و السلام علی من اتبع الهدی و علینا و علی عباد الله الصالحین آمین یا رب العالمین! المحتاج إلى الله الحفی و المتوسل بلطفه الجلی و الخفی حاج محمد جواد نجفی

زندگانی حضرت زهرا علیها السلام ( ترجمه جلد 43 بحار الأنوار ) / ترجمه نجفی، ص: 413

فهرست مندرجات

موضوع / صفحه

مقدمه مترجم 2

بخش یکم: ولادت و شهادت فاطمه زهراء علیها السلام 3

بخش دوم: معنی نامها و خلقت حضرت زهراء علیها السلام 11

بخش سوم: فضائل و مناقب و معجزات حضرت زهراء علیها السلام 20

بخش چهارم: اخلاق و رفتار فاطمه زهرا علیها السلام 100

بخش پنجم جریان ازدواج فاطمه زهرا علیها السلام 115

بخش ششم معاشرت حضرت فاطمه زهراء علیها السلام با حضرت امیر علیه السلام 162

بخش هفتم مظلومیت و گریه و رحلت حضرت زهراء علیها السلام 173

بخش هشتم قیامت و دادخواهی حضرت فاطمه زهراء عليها السلام 239

بخش نهم فرزندان حضرت زهراء عليها السلام فرزندان پیغمبرند 250

بخش دهم موقوفات و صدقات حضرت زهراء عليها السلام 260

### بخش‌های شرح حال حضرت حسنین عليها السلام

بخش یازدهم ولادت و نام و نقش انگشتر حضرت حسنین علیهما السلام 262

بخش دوازدهم در باره فضائل و مناقب و امامت حضرت حسنین علیهما السلام 289

بخش سیزدهم در باره اخلاق و رفتار حضرت حسنین علیهما السلام 356

### بخش‌های خصوصی امام حسن مجتبی علیه السلام

بخش چهاردهم امامت امام حسن مجتبی علیه السلام 361

بخش پانزدهم معجزات امام حسن مجتبی علیه السلام 363

بخش شانزدهم مناظرات و نیک رفتاری امام حسن مجتبی علیه السلام 374

بخش هفدهم راجع به خطبه امام حسن علیه السلام و بیعت کردن مردم 407<sup>۳۶</sup>

---

<sup>36</sup> مجلسی، محمد باقر بن محمد تقی، زندگانی حضرت زهرا عليها السلام (ترجمه جلد ۴۳ بحار الأنوار) / ترجمه نجفی، ۱ جلد، اسلامیه - تهران، چاپ: اول، ۱۳۷۷ ش.